

الاعلام
اصنام مہدی

از ولادت تا ظهور



آیة اللہ فقید سید محمد کاظم قرظی
ترجمہ و تحقیق: علی کرمی و سید محمد حسینی

امام مہدی علیہ السلام

از ولادت تا ظہور

نوشتہ

آیت اللہ فقید سید محمد کاظم قزوینی

ترجمہ و تحقیق

علی کرمی و سید محمد حسینی

قزوینی، محمد کاظم، ۱۳۰۸ - ۱۳۷۳.
امام مهدی علیه السلام: از ولادت تا ظهور / نوشته محمد کاظم قزوینی؛ ترجمه و تحقیق
علی کرمی و محمد حسینی. - قم: دفتر نشر الهادی، ۱۴۱۸ق. = ۱۳۷۶.
۸۳۲ ص.: جدول.

ISBN 964-400-012-9:

۲۶۰۰۰ ریال.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیفا.
عنوان اصلی: الامام المهدي عليه السلام من المهد الى الظهور.
کتابنامه به صورت زیر نویس.
چاپ سوم: ۱۳۷۹.

۱. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. - ۲. مهدویت. الف. کرمی، علیرضا،
۱۳۴۰ - مترجم و محقق ب. حسینی، محمد، مترجم و محقق ج. عنوان.

۲۹۷/۹۵۹

BP۵۱/ق۴ الف ۸۰۴۱

۱۳۷۶

۲۳۸۳ - ۷۷ م

کتابخانه ملی ایران

امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور

تألیف: آیت الله فقید سید محمد کاظم قزوینی
ترجمه و تحقیق: علی کرمی - سید محمد حسینی

دفتر نشر الهادی

مؤسسه چاپ الهادی

چاپ سوم، پاییز ۷۸

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۶۰۰ تومان

شابک: ۹-۰۱۲-۴۰۰-۹۶۴ ISBN

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

دفتر مرکزی: قم، میدان الهادی، تلفن: ۶۱۱۱۲۵ فاکس: ۶۱۶۱۳۰

فروشگاه: قم، انتهای صفائیه، پلاک ۷۵۹ تلفن: ۷۳۷۰۰۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم به او که:

شفاعتگر روز جزا،

جلوه گر جلال و شکوه فاطمه زهراء علیها السلام،

نسخه دیگر زینب کبری علیها السلام بانوی قهرمان تاریخ،

دخت سرفراز امام کاظم علیه السلام،

خواهر والا گهر حضرت رضا علیه السلام،

عمه گرانمایه حضرت جواد علیه السلام،

کریمه اهل بیت علیهم السلام حضرت معصومه علیها السلام،

آنکه زیارت عارفانه اش همسنگ زیارت هشتمین امام نور علیه السلام،

پاداش زیارتش، بهشت پر طراوت زیبا،

جوار مرقد پاکش چشمه ساران دانش و بینش آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم

و بزرگ پایگاه مکتب تشیع در سراسر گیتی است

باشد که در سرای جاودان نیز ما را مشمول گوشه چشم عنایت

بی انتهایش بگرداند ان شاء الله.

مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر علیه السلام

سید محمد حسینی

اللهم ارحم الراحمين

«السلام على معزّ الألياء و مذلّ الأعداء.»

سلام و درود بر خاتم اوصيا، مفخر اوليا، كوكب فروزان آسمان ولايت و تنها باقيمانده خاندان عصمت عليهم السلام كه با قيام خود، آخرين حلقه از حلقات مبارزه حق و باطل را به پايان برده و كاخهاي ستم و كنگره هاي بيداد را براي هميشه درهم كوبيده و آنچه غايت بعثت انبيا و كوشش اوليا بوده در جامعه تحقّق خواهد بخشيد.

«السّلام على شمس الظلام و بدر التّمّام.»

سلام و درود بر خورشيد فروزان امامت كه از پس ابر غيبت بر زواياي قلب شيفتگانش نور اميد مي افشاند و بر مظلومان و مستضعفان، نويد رهايي مي دهد و با طوفان قيامش منافقان، حيله گران و دغلبازان را از صحنه خارج کرده و مدّعيان دروغين حقوق بشر را رسوا نموده و مظلومان و حق از دست دادگان را به حقوق حقه خود، نايل خواهد ساخت.

«السّلام على صاحب الصّمّام و فلاق الهام.»

سلام و درود بر بزرگ انقلابي تاريخ بشريت كه با انقلاب بي نظيرش، بساط ستم

و ستمگر را در جهان برچیده و بر حکومتها و نظامهای باطل خاتمه داده و بیدادگران و ستم پیشگان را برای ابد در زباله‌دان تاریخ دفن نموده و پرچم عدالت و رحمت را بر بسط زمین برافراشته و حکومت عدل را جایگزین حکومت جور خواهد نمود.

«السّلام علی ربیع الانام ونصرة الایّام.»

سلام و درود بر بهار انسانها و شکوفایی دورانها، یعنی آنکه با ظهورش، فجر نور شکافته و همه جا نورباران می شود. عدل و مساوات همه گیر شده و نابسامانیها در تمام محورهای فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و ... از میان خواهد رفت؛ جهلها و ستمها رخت خواهد بست؛ عقلها و دانشها به کمال خواهد رسید و زندگیها، باطراوت و انسانها، باصفا خواهند شد.

«السّلام علی المهدیّ الذی وعد الله عزّ وجلّ به الامم.»

سلام و درود بر انبیاء و اولیایی که از ظهور و قیام و حکومت جهانی او نوید داده و انتظار قدوم مبارکش را به رهروانشان توصیه نموده‌اند.

سلام و درود بر رهروان و شیفتگان و دلباختگان او که حتی یک لحظه از لحظات زندگی، از یاد او غافل نبوده و برای رسیدن به وصال دلربایش از هیچ سعی و کوششی دریغ نمی‌ورزند و افتخار زیارت او را با سلطنت بر زمین و زمان مبادله نمی‌کنند.

آری! وعده خدا حق است و تخلف ناپذیر! آن روز فرا خواهد رسید که چهره درخشان او، نمایان و با اشعه طلایی خود ظلمت غم افزای شب را از بین خواهد برد و آنان را که در تاریکی فساد و طغیان از هرگونه تحرک، وامانده و گرفتار طوفان هولناک جرایم، جنایات و امواج خطرناک ظلم و ستم گردیده‌اند به ساحل نور و عدالت هدایت خواهد کرد.

آری! سیطره حکومت و سلطنت او که بر مبنای عدل و صلح واقعی مبتنی است

تمام شرق و غرب جهان را زیر نفوذ خواهد گرفت و تمام فاصله‌ها و مرزها را نابود و هرگونه اختلاف طبقاتی را محو و تمام انسانها را: شرقی و غربی، آمریکایی و آفریقایی، آسیایی و اروپایی، سفید، سیاه، سرخ و زرد، همه و همه را زیر یک پرچم گرد آورده و پیرو یک آیین ساخته و در تمام نقاط عالم بانگ روح افزای «لا اله الا الله و محمد رسول الله و علی ولی الله» را طنین انداز خواهد نمود و در میان تمام ملل و امم، قانونی غیر از قانون مقدس اسلام به رسمیت نخواهد شناخت.

اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام و ظهور آن منجی بشریت و ذخیره الهی اختصاص به مذهب شیعه ندارد؛ بلکه اعتقاد به حضرت ولی عصر و مصلح غیبی را در فضاهاى برون از حوزه اعتقادات و فرهنگ تشیع باید جستجو کرد؛ زیرا اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام در سرتاسر آفاق زمانی و مکانی اسلام، کتابها و تألیفها، مسجدها و مدرسه‌ها، میان مشایخ و اساتید حدیث و عالمان گوناگون اهل سنت، مفسران و محدثان، مورخان و نسابگان، رجال نویسان و تراجم نگاران، ادیبان و لغویان و عارفان و شاعران، بصورت مبسوط مطرح است.

همه و همه در کتابهای مختلف خویش به ذکر احادیث مربوط به حضرت مهدی علیه السلام پرداخته و سخنانی بس جالب، در شمایل و سیرت، فضایل و منقبت، علایم ظهور و کیفیت قیام و چگونگی استقرار و حکومت جهانی او گفته‌اند.

بسیاری از علمای بزرگ اهل سنت همانند: ترمذی صاحب «السنن» متوفای ۲۹۷، ابوجعفر عقیلی، صاحب «الضعفاء الکبیر» متوفای ۳۲۲، بیهقی، متوفای ۶۷۱، قرطبی، متوفای ۶۷۱، ابن کثیر، متوفای ۷۷۴، ابن حجر عسقلانی، متوفای ۸۵۲، سیوطی، متوفای ۹۱۱ و ... نیز به صحت و یا به متواتر بودن احادیث مهدی علیه السلام تصریح نموده‌اند. (۱)

متقی هندی متوفای ۹۷۵ می‌نویسد: «علمای مذاهب چهارگانه شافعی، حنفی،

۱ - فاضل معاصر، صدیق ارجمند، جناب سید نامر عمیدی در کتاب گرانسنگ خویش «دفاع عن الکافی» صفحه ۳۴۵، نام بیش از پنجاه نفر از علمای مشهور اهل سنت را ذکر نموده که تصریح به صحت و یا متواتر بودن احادیث حضرت مهدی علیه السلام نموده‌اند. و همچنین مراجعه شود به: کتاب پراچ منتخب الاثر، ص ۳.

مالکی و حنبلی، در صحّت احادیث مهدی علیه السلام اتفاق نظر دارند و معتقدند که واجب است تمام مسلمانان بر این موضوع ایمان بیاورند.»^(۱)

بعضی دیگر مانند ابن خلدون می‌گویند: «بین تمام اهل اسلام در طول تاریخ مشهور است که در آخر الزمان مردی از اهل بیت به نام مهدی قیام خواهد نمود و دین اسلام را یاری و عدالت را گسترش خواهد داد و تمام مسلمین، از آن متابعت نموده و بر تمام ممالک اسلامی مستولی خواهد شد.»^(۲)

و همچنین زبیدی می‌نویسد: «مهدی، نام کسی است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بشارت آمدن آن را داده است. جعلنا الله من أنصاره.»^(۳)

و حافظ شیخ منصور علی ناصف می‌گوید: «در میان تمام طبقات علما و دانشمندان مشهور است که: در آینده مردی به نام مهدی، ظهور خواهد کرد و تمام ممالک اسلامی را تحت سیطره خود در آورده و موجب بسط عدالت در میان مردم خواهد شد.»

و سپس اضافه می‌کند که: «احادیث مهدی را گروهی از نیکان صحابه نقل کرده و بزرگان محدثین مانند: ابن داود، ترمذی، ابن ماجه، طبرانی، ابویعلی، احمد بن حنبل و حاکم نیشابوری در تألیفات خود آورده‌اند. و تواتر اخبار مهدی بر همگان روشن است هر کس که کوچکترین آگاهی و ذره‌ای ایمان و اندکی انصاف داشته باشد، نمی‌تواند این قضیه را انکار نماید.»^(۴)

پس معلوم است که مسئله حضرت مهدی علیه السلام در قلمرو گسترده فرهنگ اسلامی اهل سنت نیز به نحو مبسوط، بحث شده و در این زمینه، مستقلاً یا ضمناً کتابها و مقالات متعددی به رشته تحریر درآمده و در معتبرترین کتابهای اهل سنت مانند: «الرسالة» از محمد بن ادریس شافعی، رئیس مذهب شافعیّه، متوفای ۲۰۴،

۱- البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، ص ۱۷۷، باب ۱۳.

۲- مقدمه ابن خلدون، چاپ بیروت، طبع سال ۱۴۰۸، ص ۳۱۱.

۳- تاج العروس، ماده هدی.

۴- غایة المأمول، ج ۵، ص ۳۱۲، باب ۷.

«مسند» احمد بن حنبل، رئیس مذهب حنابله، متوفای ۲۴۱، «صحیح بخاری» از محمد بن اسماعیل بخاری، متوفای ۲۵۶، «صحیح مسلم» از مسلم بن حجاج، متوفای ۲۶۱، «سنن ابن ماجه» از محمد بن یزید بن ماجه قزوینی، متوفای ۲۷۵، «سنن ابی داود» از ابوداود سلیمان بن اشعث، متوفای ۲۷۵، «صحیح ترمذی» از محمد بن عیسی ترمذی متوفای ۲۷۹ و ... ویژگیهای حضرت مهدی علیه السلام و علایم ظهور و حکومت جهانی و استیلای آن حضرت بر عالم، مطرح گردیده است.^(۱)

موضوع ولادت حضرت مهدی علیه السلام در میان تاریخ نگاران، نسابگان و پژوهشگران از ضروریات و مسلمات قطعی تاریخ بشمار می رود.

فقیه عالیقدر، حضرت آیت الله صافی در کتاب خویش «منتخب الاثر»^(۲) نام ۶۵ نفر، محقق گرامی، فقیه ایمانی در کتاب خود «مهدی منتظر در نهج البلاغه»^(۳) نام ۱۰۲ نفر و محقق توانا و کاوشگر فرزانه و برادر صدیق ما، جناب ثامر عمیدی نام ۱۲۸ نفر^(۴) از علما و بزرگان اهل سنت را آورده اند که در کتابهای خود به ولادت حضرت مهدی علیه السلام تصریح کرده اند. و همچنین محقق یاد شده نام ۷۹ نفر را ذکر کرده که در دوران طفولیت و یا قبل از آغاز غیبت کبری وجود مقدس حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - را مشاهده نموده اند.^(۵)

مهدی علیه السلام در میان سایر ادیان

باید گفت: عقیده به مهدی و مصلح بزرگ جهانی از حوزه اعتقادات مسلمین نیز فراتر رفته و در ادیان قدیم مانند: آیین زرتشتی، هندی، بودایی، یهود، مسیحیت و ... به عنوان یک اصل مسلم و قطعی مطرح است و هریک از انبیای سلف و رهبران مذهبی گذشته به پیروانشان از آمدن مصلح غیبی و تشکیل دهنده حکومت واحد

۱ - کتاب منتخب الاثر، ص ۳.

۲ - منتخب الاثر، ص ۳۲۰.

۳ - مهدی منتظر در نهج البلاغه، ص ۲۳.

۴ - دفاع عن الکافی، ج ۱، ص ۵۹۲ - ۵۶۹.

۵ - مصدر یاد شده، ص ۵۴۸.

جهانی بشارت داده و به مظلومان، ستمدیدگان، مستضعفان و بیچارگان، از سپری شدن فصل چپاولگران بین‌المللی و غارتگران حرفه‌ای و ستم پیشگان بی‌رحم و فرارسیدن فصل شکوفایی عدالت و پیاده شدن قانون مقدّس الهی در سراسرگیتی نوید داده‌اند.

در کتاب «اوستا» و «زند» زرتشتیان، «شادکمونی» و «دید» هندیان، «دادتک» و «پاتیکل» برهمایان و در کتب مقدس بوداییان، در مزامیر «زبور» منسوب به حضرت داود و در فصول «تورات» منسوب به حضرت موسی و اسفار «انجیل» منسوب به حضرت عیسی و ... سخن از ظهور منجی بشریت و مصلح کل و برهم زنده‌ی بساط ظلم و ستم و تشکیل دهنده حکومت واحد جهانی مبتنی بر پایه‌های عدالت نوید داده شده است.

در هر یک از آیین، ادیان، مکاتب، ملل و اقوام، از مصلح جهانی با تعبیرهای متناسب با فرهنگ خود نام برده و سخن گفته‌اند.

هر یک به زبانی سخن حمد تو گوید بلبل به غزل خوانی و طوطی به ترانه
در آیین زرتشت از او به نام «سوشیانت» یا «سوشیانس» (نجات دهنده بزرگ جهان)، در میان یهودیان به نام «ماشیع» (مهدی بزرگ) و در آیین هندی به نام «آواتارا» و در آیین بودایی به نام «بودای پنجم» و در میان برهمایان به نام «ویشنو» و در کتاب شاکمونی از کتب مقدّس هندیان به نام «فرزند سیّد خلاق دو جهان» و در کتاب مقدّس دادتک برهمایان به نام «آخرین وصی ممتاطا» (محمد) و در کتاب پاتیکل به نام «راهنما» (هادی، مهدی) تعبیر نموده‌اند.

و اهالی صربستان درانتظار «مارکوکرالیویچ»، ساکنان جزایرانگلستان در انتظار «ارتور»، ایرانیان باستان درانتظار «گرازاسپه»، یونانیان درانتظار «کالویبرگ»، اقوام اسکاندیناوی در انتظار «اودین»، اقوام اروپای مرکزی در انتظار «بوخص» و اقوام آمریکای لاتین در انتظار «کوتزلکوتل» و چینیه‌ها درانتظار «کرشنا» بسر می‌برند.^(۱)

بنابراین، مسئله اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام و مصلح واقعی و تشکیل دهنده حکومت واحد جهانی، یک اصل قطعی و مسلم و پذیرفته شده میان پیروان تمام ادیان و مذاهب و ملل بوده است.

درود بر منتظران خورشید جهان افروز

درود بیکران به منتظرانی که به نوید غیر قابل تغییر انبیا و اولیا، مبنی بر آمدن «مصلح جهانی» امید دوخته‌اند.

به منتظرانی که برای طلوع فجر حماسه آفرین «خورشید جهان افروز موعود امم» در بلندای قلّه‌های بیداری، به انتظار نشسته‌اند.

به منتظرانی که در تاریکیهای استبداد و ظلمت بیداد، در انتظار سپیده نور عدالت، لحظه شماری می‌کنند.

به منتظرانی که در زیر فشار هوای کشنده اختناق، برای وزیدن نسیم حیات بخش آزادی، دل خوش کرده‌اند.

به منتظرانی که در تیرگیهای چپاول غارتگران بین‌المللی، قلبهای خود را به فرارسیدن روز رهایی و پایان دوران استعمار و استثمار، بشارت داده‌اند.

به منتظرانی که در برابر سیل خروشان فساد و بی‌بندوباری، همانند فولاد، مقاومت نموده و خم به ابرو نمی‌آورند.

انتظار در آینه روایات

در آینه روایات و احادیث، کمتر موضوعی همانند «انتظار» مورد عنایت امامان نور علیهم السلام قرار گرفته است.

گاهی از آن بعنوان بهترین عبادت و نیایش حق تعبیر گردیده:

رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«أفضل العباد، انتظار الفرج.»^(۱)

و گاهی انتظار، همسنگ حضور در خیمه حضرت ولی عصر علیه السلام و مصاحبت با رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قلمداد می شود:
امام صادق علیه السلام فرمودند:

«من مات منكم وهو منتظر لهذا الأمر كمن هو مع القائم في فسطاطه، ثم سكت هنيئة ثم قال: هو كمن كان مع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم.»^(۲)

و گاهی انتظار، بمنزله غلطیدن در خون خویش در راه خدا معرفی شده:
حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«... المنتظر لأمرنا كالمشحط بدمه في سبيل الله.»^(۳)

و گاهی آن هموزن شهادت در رکاب رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قرار گرفته:
امام صادق علیه السلام فرمودند:

«من مات منكم منتظر لهذا الامر ... كمن استشهد مع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم.»^(۴)

منتظران حقیقی

منتظران حقیقی کسانی اند که: انتظار را، خودسازی خویش در مقابل هواها و خواهشهای نفسانی می دانند.

منتظرانی که انتظار را، بسیج همگانی، برای نهضت جهانی انقلابی بزرگ تاریخ بشریت تفسیر می کنند.

آنان که انتظار را، مهیا شدن جهت مبارزه با جباران و خونخواران، در زیر پرچم بزرگ پرچمدار عدالت می دانند.

آنان که انتظار را جز تواضع در برابر حق و خروش در برابر باطل، نمی دانند.

۱- سنن ترمذی، ج ۵، ص ۵۶۵، ح ۳۵۷۱، اکمال الدین، ج ۲، ص ۲۸۷ و معجم احادیث المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۲۶۸ به نقل از منابع متعدد شیعه و سنی.

۲- محاسن، ص ۱۷۳، ح ۱۴۸ و اکمال الدین، ص ۳۳۸، باب ۳۳، ح ۱۱.

۳- اکمال الدین، ۶۴۵، باب ۵۵، ح ۶ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳.

۴- محاسن، ص ۱۵۰، باب ۳۸، ح ۱۵۱.

منتظرانی که انتظار را جز تسلیم در مقابل عدل و خروش در مقابل بیداد، نمی دانند.

آنان که انتظار را جز فریاد جاودانه محمد ﷺ بر علیه مشرکان چپاولگر و شمشیر همواره افراشته علی علیه السلام بر فرق منافقان غارتگر و خون همیشه جوشان حماسه آفرین حسین علیه السلام در بستر تاریخ، تفسیر نمی کنند.

تفسیر انتظار

انتظار یعنی: چشم به راه «بنیانگذار حکومت جهانی اسلامی» که برای اولین بار، پرچم پر افتخار اسلام را در سراسر شرق و غرب عالم به اهتزاز در می آورد:

«یفتح الله له شرق الارض وغربها... حتی لا یبقی الا دین محمد ﷺ» (۱)

و به دوران کفر جهانی و شرک بین المللی خاتمه داده و اختلاف بین مذاهب و ادیان را پایان می بخشد:

«لیرفع عن الملل والادیان الاختلاف» (۲)

و بساط طرفداران دروغین مذهب و مکتب الهی را درهم می پیچید:

«یرفع الله المذاهب من الارض فلا یبقی الا الدین الخالص» (۳)

و بانگ رسای توحید و نبوت را در سراسر عالم طنین انداز خواهد نمود:

«لا یبقی قریة الا نودی فیها بشهادة أن لا اله الا الله وأن محمداً رسول الله بكرةً

وعشیاً» (۴)

انتظار یعنی: چشم به راه «مصلح کل» و «مؤسس حکومت عدل الهی» و «انقلابی بزرگ تاریخ بشریت» که با انقلاب بی نظیرش، بساط ستم و بیداد را در جهان برچیده و حکومت عدل و داد را جایگزین آن کرده و سراسر گیتی را از عدل و داد

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۱، منتخب الاثر، ص ۴۷۰ و بنایع المودة، ص ۴۹۳.

۲- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴.

۳- الزام الناصب، ص ۱۷۹، الملاحم والفتن، ص ۱۰۸ و بشارة الاسلام، ص ۲۹۷.

۴- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۰.

پرخواهد نمود، آنچنان که از ظلم و بیداد مملو گشته؛ و تمام تشنگان عدالت، با جان و دل، اگر چه با سینه خیز رفتن از روی برفها، بسوی او خواهند شتافت:

«فيملاًها قسطاً وعدلاً كما ملأوها جوراً فمن ادرك ذلك منكم فليأتهم ولو حبواً
على الثلج.»^(۱)

انتظار یعنی: چشم به راه طلوع سپیده امید، شکافتن فجر نور عدالت، نورباران شدن سراسر گیتی و همه گیر شدن عدل و مساوات در تمام محورهای آنچنان که پرندگان در آشیانه های خود ابراز خوشحالی نموده و ماهیان در اندرون دریاها اظهار شادمانی کنند:

«فعند ذلك يفرح الطيور في اوكارها والحيتان في بحارها.»^(۲)

انتظار یعنی: چشم به راه خورشید فروزان امامت که با درخشیدن او، دوران ظلمت غم افزای ظلم و بیداد پایان پذیرفته و کاخ ستم و ستمگری ویران گشته، ایام دادخواهی مظلومان و بیچارگان فرارسیده و از ستمدیدگان آنچنان رفع ستم خواهد نمود که اگر حق ستم دیده ای، زیر دندان ستم پیشه ای باشد آن را بازستاند و به صاحبش برگرداند:

«يبلغ ردّ المهدى المظالم حتى ولو كان تحت ضرس انسان شيء انتزعه حتى
يرده.»^(۳)

انتظار یعنی: چشم به راه کوكب تابنده ولایت که با نهضت جهانی خویش، کاخهای ستم و کنگره های بیداد را برای همیشه درهم کوبیده و جامعه بشری که در زیر چکمه های ظلم و ستم، حیات خود را از دست داده و به مرگ و نابودی کشیده شده، با گسترش عدل و داد، جان تازه ای خواهد گرفت:

«فيحيى الأرض بالعدل بعد موتها بالظلم.»^(۴)

۱ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۷ و منتخب الاثر، ص ۱۵۲.

۲ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴.

۳ - منتخب الاثر، ص ۳۰۸.

۴ - منتخب الاثر، ص ۴۷۸ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۸.

انتظار یعنی: چشم به راه چشمه سار عدالت و جلوه گاه ولایت که با حاکمیت مطلق عدل، ظلم و بیداد برای همیشه از تاریخ بشر محو شده و عدل و داد آنچنان بال و پرش را بر سر ساکنان زمین می گسترده که نسلهای آینده جز عدل، چیزی نمی شناسند و به غیر از داد، به چیزی عمل نمی کنند:

«حتی یولد قوم لا يعرفون الا العدل ولا يعملون الا به.»^(۱)

انتظار یعنی: چشم به راه بنیانگذار حکومت عدل و داد و برهم زننده بساط ظلم و بیداد که در سایه شمشیر عدالت او تمامی ستمگران جنایتکار و منکران طغیانگر و دشمنان تجاوزگر و مخالفان عنادگر، از صفحه گیتی محو خواهد شد:

«فلا يبقى على وجه الارض جبار قاسط ولا جاحد غامط ولا شائئ مبغض ولا معاند كاشع.»^(۲)

و در عرصه زمین نشانی از ظلم و اثری از بدعت به چشم نخواهد خورد:

«حتی لا یری اثر من الظلم.»^(۳)

و ابر عدالت و دادگری، سایه خود را بر روی ساکنان کره خاکی می گسترده که کسی را جرئت تجاوز و ستم به حریم دیگری نخواهد بود:

«... و وضع میزان العدل بين الناس، فلا يظلم احد احداً.»^(۴)

انتظار یعنی: چشم به راه سمبل فضیلت و الگوی کرامت که ثروت خدادادی را به رایگان در اختیار همگان قرار داده و بر مسئولین کشوری و لشگری بسیار سختگیر و به بینوایان بسیار مهربان است:

«المهدى سمح بالمال شديد على العمال، رحيم بالمساكين.»^(۵)

انتظار یعنی: چشم به راه پدید آورنده تحوّل بزرگ جهانی که فقر و نیازمندی را

۱- روزگار رهایی، ص ۹۰۰ به نقل از بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۸، الملاحم والفتن، ص ۱۳۲ و بشاره الاسلام، ص ۱۹.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶.

۳- الزام الناصب، ص ۲۵ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۷.

۴- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۱.

۵- روزگار رهایی، ص ۵۹۸ به نقل از الملاحم والفتن، ص ۱۳۷.

برای همیشه از جوامع بشری ریشه کن کرده و همگان را در سایه فضل و رحمت الهی بی نیاز خواهد نمود، آنچنانکه مردم، کسی را نمی یابند که هدایا و زکات خود را به وی پردازند:

«يطلب الرجل من يصله بماله ويأخذ زكاته فلا يجد أحداً تأخذ ذلك استغناء بما عند الناس من فضله.»^(۱)

منتظران الهام گیر

در عصری که ابر سیاه ستم و بیداد، بر سر مظلومان و مستضعفان، سایه افکنده و حقوق بیچارگان بوسیله مدعیان دروغین حقوق بشر، مورد تجاوز قرار گرفته و انسانیت انسانها بنام خدمت به انسان، به استهزا گرفته شده و با نهضت‌های رهایی بخش اسلامی که مانع بیدادگری آنان بوده، مبارزه نموده و رهروان آزاده مکتب انسان‌ساز اسلامی را به خاک و خون می‌کشند و ... منتظران معتقدند که باید:

☐ با الهام از ابراهیم بت شکن، بت‌های ابر قدرت شرق و غرب را درهم کوبید و بتخانه‌های جاسوسی بین‌المللی آنان را ویران ساخت.

☐ با الهام از مبارزه بی‌امان حضرت موسی، با ستم پیشگان و ستمگران به مبارزه برخاسته و با سردمداران بیدادگر شرق و غرب، به ستیز پرداخت و آنان را به سزای اعمال ننگین خود رساند.

☐ با الهام از کوشش بی‌دریغ حضرت نوح، مظلومان و مستضعفان را در کشتی نجات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام فرا خوانده و آنان را از غرق شدن در گرداب طوفان سهمگین فساد و بی بند باری و طغیان و بیدادگری، نجات داده و نفرین همیشه جاوید خود را به هستی زور داران قلدر، و زر اندوزان بی قید و شرط، نثار نمود.

☐ با الهام از نبی رحمت و ناجی امت، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آغوش گرم

و پرمهر خود را جهت نوازش معتقدان به حاکمیت الله گشوده و تمام توان و قدرت خود را برای در هم کوبیدن بساط ستم و جنایت، مهیا ساخت.

□ با الهام از مکتب سرخین تشیع علوی، فریاد کوبنده خود را بر فرق یهودیان دوران و منافقان زمان، وارد نموده و به هستی نکبت بار آنان خاتمه داد.

□ با الهام از بردباری و پایداری حسنی، پرده از روی جنایت جنایت پیشگان عصر، برداشت و مدعیان دروغین صلح جهانی را رسوا نموده و خائنان به شرافت انسانیت را مفتضح ساخت.

□ با الهام از سرور آزادگان و آموزگار آزادگی و آفریننده بزرگ حماسه آزادی، دانشگاه بزرگ آزادی و آزادگی تأسیس نموده و در هر زمان عاشورا آفرید و همه جا را به کربلا مبدل ساخت و حقیقت غلبه خون بر شمشیر را برای جهانیان اثبات نمود و سرکردگان استثمار و استعمار بین المللی و دشمنان آزادی و آزادگی رادر سیلاب خونین، غرق کرده و برای همیشه نام آنان را از قاموس هستی حذف نمود.

ای بهار آزادی

ای کشتی نجات! اینک گرفتاران امواج پرتلاطم دریای فساد و ظلم و طغیان در انتظار ظهورت لحظه شماری می کنند.

ای روزنه امید! اینک اسیران زنجیر استعمار و گرفتاران استبداد، با انتظار روز رهایی از قید اسارت ظلم، دل خوش کرده و شبهای ظلمانی و تاریک بیداد را به امید نور عدالت تو، سپری می کنند.

ای چشمه سار جوشان فضیلت! اینک تشنه کامان علم و دانش، در انتظار جرعه ای از اقیانوس بیکران علم تو صف کشیده اند.

ای بهار آزادی! اینک مظلومان و بیچارگان و ستمدیدگان، چشمان خسته خود را به قطرات بارش ابر عدالت تو دوخته اند.

ای مایه امید، ای آرزوی دل اولیا، ای آنکه شبهای تار انبیا به امید ظهورت

رقم خورده!

ای آنکه خشم پرخروش ملکوتیان به یاد انتقامت، فروکش!

و ای آنکه قلب پرخون علی علیه السلام را تو مایه تسکین!

ای آنکه پهلوان شکسته زهرای اطهر علیها السلام را تو مرحم!

ای آنکه قلب شکسته حسن علیه السلام را تو درمان!

ای آنکه خون پاک شهیدان را تو منتقم!

ای آنکه بازوان به زنجیر کشیده اسیران را تو نوازش!

بیا! تا شکوفه های بهاری به روی زیبای تو لبخند زند.

بیا! تا لاله های پرشور گلستان به یاد تو تبسم کند.

بیا! که سبزه زاران بخاطر جمال زیبای تو باطراوت شود.

بیا! که غنچه ها به یاد تو شکوفا گردد.

بیا! که بلبلان برای تو نغمه سر دهند.

آری! بیا که کاخ بیدادگران به دست تو ویران شود.

بیا! که ستم پیشگان، به شمشیر انتقام تو کیفر شوند.

بیا! که پرچم پرافتخار توحید به دست توانای تو در سراسر گیتی به اهتزاز درآید.

بیا! که عدالت، در لوای حکومت تو، بر روی ساکنان این کره خاکی، سایه افکند.

ای آنکه از موسی برتر!

بیا! که ید بیضای قدرت الهی را از آستین ملکوتیت برون آر و چشم خیره سران

عالم را خیره ساز.

بیا! که با نمایان کردن ازدهای قهر خداوندی تمام جادوی جادوگران قرن را

باطل ساز و مدعیان دروغین حقوق بشر را رسوا کن.

بیا! که با فرو ریختن آتش خشم الهی بر سر ابر جنایتکاران، همه ستم پیشگان را

در شعله های غضب خداوندی را بسوزان و خاکستر آنان را بر باد ده تا مظلومان و

بیچارگان و ستمدیدگان، نفس راحتی کشند.

بیا! که با غرق کردن قافله‌های بیدادگران و استبدادگران در دریای طوفانی
 سطوت و انتقام پروردگاری، حزب حق و لشکر عدل، مسرور و خندان گردد.
 بیا! که شیفتگان پروانه‌وار به اطراف شمع وجودت چرخش کنند.
 بیا! که با آمدنت، قلب رسول الله ﷺ خوشحال و دل علی علیه السلام شاد و چشم
 زهرا علیها السلام روشن شود.

این مقدمه را با زمزمه دعای فرج به پایان می‌بریم:
**«اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُوا إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَّيْنَا صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَغَيْبَةَ إِمَامِنَا
 وَكَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَقَلَّةَ عِدَدِنَا وَشِدَّةَ الْفِتَنِ بِنَا.»**
 خدایا!

از فقدان و ازدست دادن پیغمبرمان،
 از غیبت و پنهانی امامان،
 از کثرت و بسیاری دشمنانمان،
 از کمی و اندکی تعداد نوراتمان
 از رو آوردن فتنه‌ها بسویمان،
 شکوه و شکایت نزد تو می‌آوریم.

ای زاده پیغمبر! ای میوه دل حیدر! ای امید قلب زهرای اطهر!

ما غفلت کردیم، متوجه نشدیم، غافلانه و جاهلانه، تو، آن یوسف عزیز را بدون
 اینکه حتی ثمن بخسی نصیبمان شود، از دست دادیم. و اینک در هجران تو، کنعان
 زندگی ما در خشکسالی سوزان فرو رفته و زندگی بر ما سخت شده، با شرمندگی،
 دست تمنا بسوی تو گشوده و عرضه می‌داریم:

**«يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلْنَا الضَّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ
 عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ.»**

ای فاتح بزرگ جهان! ای قلب عالم امکان! ای مظهر رحمت بیکران!

اینک با قلبی پر از سوز و سینه‌ای مملو از گداز و چشمانی سرازیر از اشک، فریاد می‌نهم:

ای عزیزتر از هر عزیز! ای گرامی‌تر از یوسف یعقوب! اگر دل‌باختگان یوسف بادیدن روی دل‌آرای او، انگشت بریدند، شیفتگان تو بدون دیدن جمال زیبایت از جان و تن گذشتند و در آتش فراق پروانه وار سوختند، شاید که بر قلبهای سوخته آنان آب وصال ریزی و با صبح ظهورت شام ظلمانی هجران آنان را به روز روشن مبدل سازی.

و در پایان از برادر بسیار گرامی و فاضل فرزانه، جناب آقای «احمد مسجد جامعی» قائم مقام محترم وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و معاونت فرهنگی و پژوهشی که در راستای ترجمه، تحقیق و نشر این کتاب، مساعدت خالصانه خود را مبذول داشتند، کمال تشکر را می‌نمایم، باشد که این عنایت و سایر خدمات گرانقدر و تلاش بی‌وقفه او در نشر آثار و فرهنگ قرآن و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام دارند، مورد پذیرش حضرت بقیه الله الاعظم - عجل الله تعالی فرجه الشریف - قرار گیرد، ان شاء الله.

و همچنین از همکاری‌های بی‌دریغ برادر ارجمند جناب آقای «حمیدی» مشاور اجرایی معاونت فرهنگی و پژوهشی کمال سپاسگزاری بعمل می‌آید.

مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر علیه السلام

سید محمد حسینی

سخنی پیرامون مؤلف به قلم مترجم

این کتاب، اثر ارزشمند دیگری از علامه فقید «آیت الله سید محمد کاظم قزوینی» است. همو که نویسنده‌ای بنام، سخنوری گزیده گوی، خطیبی نکته پرداز، استادی فرزانه، دانشوری پروا پیشه، مبلغی دلسوز، فقیهی بزرگوار، مفسری ارزشمند و مرد ایمان و هجرت و جهاد بود.

مرحوم آیت الله سید محمد کاظم قزوینی به سال ۱۳۴۸ هجری قمری در شهر مقدس کربلا در خانواده علمی و روحانی «قزوینی» که از خاندانهای اصیل و ریشه دار آن خطه قهرمان خیز بشمار می آمد، دیده به جهان گشود.

نسب این مرد دانش و جهاد و خاندانش به سالار پروا پیشگان و ستم ستیزان، امام کاظم علیه السلام می رسد و از این خاندان شناخته شده، دانشوران بزرگ، سخنوران اندیشمند، شاعران هدفدار و دلسوخته، نویسندگان و مفسران دانشمندان و فقیهان و مجتهدان نامداری قامت برافراشته و هر کدام خدمات ارزنده علمی، فکری، فرهنگی، عقیدتی، اخلاقی و اجتماعی به جهان اسلام نمودند و ضمن تلاش در رسانیدن پیام قرآن و پیشوایان نور علیهم السلام به مردم، از راه و رسم افتخار آفرین خاندان وحی و رسالت علیهم السلام بسان سربازان آگاه و فداکار، پاس داشتند که از جمله آنان می توان:

«آیت الله العظمی سید هاشم قزوینی»

«آیت الله سید محمد ابراهیم قزوینی»

«آیت الله محمد حسن قزوینی»

و «آیت الله سید محمد کاظم قزوینی» را برشمرد.

پیمایش راه کمال

مرحوم آیت الله قزوینی در دوران کودکی زیر سایه پدر گرانقدرش، مرحوم «آیت الله سید ابراهیم قزوینی» پرورش یافت و از همان آغازین مراحل زندگی با رهنمود پدر، تلاش در راه کسب دانش و آراستگی به ارزشهای انسانی را آغاز کرد. و در پرتو هوش سرشار و کوشش خستگی ناپذیر خویش به پیمایش راه زندگی پرداخت و پله‌های ترقی را یکی پس از دیگری پشت سر نهاد.

علامه قزوینی در بهاران زندگی، نعمت وجود پدر و مادر پرمهر خویش را از دست داد و اندوه جانکاه فراق دو پشتوانه مهم زندگی اش، قلب جوان و پرمهر او را به سختی فشرد.

خود در تشیع پیکر آنان شرکت جست و با یاد و نام سالارش حسین علیه السلام و خواندن اشعاری در رسای آن حضرت، کشتی طوفان زده دل را به ساحل شکیبایی و آرامش سوق داد.

او با وجود غروب پدر و مادر، از آسمان زندگی اش و هجوم سختیها و فشار تنگدستی و محرومیت، راه کسب دانش و کمال را که به رهنمود پدر و تحت نظارت او در پیش گرفته بود، رها نساخت بلکه با تلاشی بسیار، به راه خویش ادامه داد و پس از تکمیل سطح در حوزه علمیه کربلا، سالها در دروس خارج فقه و اصول علمای بزرگ آن سامان شرکت جست. و آنگاه خود بسان ستاره درخشانی به نورافشانی پرداخت و علاوه بر پیام رسانی، از راه خطابه و منبر به تدریس فقه و اصول و تفسیر پرداخت و شاگردان بسیاری بویژه در هنر سخنوری و پیام رسانی بدست باکفایت خویش پروراند که گروهی از آنان اینک از سخنوران دانشمند و بنام بشمار می‌روند و در کشورهای مختلف به پیام رسانی و خدمت به فرهنگ قرآن و اهل بیت علیهم السلام مفتخرند.

مرحوم آیت الله قزوینی از چهره‌های موفقی بود که در ابعاد گوناگونی درخشید

که اینک برای نمونه به برخی اشاره می‌رود:

مرد سخن

او خطیب و سخنور دانشمند و توانایی بود. با اینکه در منبر، آرام و دلنشین سخن می‌گفت، قدرت عجیبی در پیام‌رسانی داشت و شنونده را مجذوب سخن خویش می‌ساخت.

به هنگام وعظ و خطابه، آگاهی می‌بخشید و آنگاه که یاد و نام حسین علیه السلام را می‌برد به گونه‌ای رویداد غمبار عاشورا را مجسم می‌ساخت که شوری بپا می‌شد. در همه سخنرانیهایش از قرآن، نهج‌البلاغه و روایات الهام می‌گرفت و بهترین درسها را از برترین کتاب و شایسته‌ترین انسانها باز می‌گفت و چون خود فردی بااخلاص و بامعنویت بود، سخنانش اثر سازنده‌ای بجای می‌نهاد و دلها را نرم می‌کرد.

چه بسیار گنهکارانی که بر اثر سخنان او، راه توبه در پیش گرفتند و چه بسیار گمراهانی که راه درست را برگزیدند. چه گسستگان از حق که دگرباره به حق پیوستند و چه پایمال‌کنندگان حقوقی که به ادای حقوق دیگران همت گماشتند.

مرد قلم

از نعمتهای ارجدار خدا به انسان، نعمت قلم و نگارش است. قرآن از این نعمت گرانبها با شکوه و عظمت یاد می‌کند و آن را از موهبتهای خدا به انسان و از شاهکارهای آفرینش می‌شمارد:

«الذی علم بالقلم»^(۱)

و به آن سوگند یاد می‌کند:

«ن والقلم وما يسطرون.»^(۱)

و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، مرکب قلم دانشمندان را از قطره‌های خون شهیدان راستین، برتر و بالاتر ارزیابی می‌کند:

«مداد العلماء افضل من دماء الشهداء.»^(۲)

روشن است که منظور از قلم، قلمی است که در دست انسان آگاه، پروا پیشه و آزادمنش باشد و نگهبان ارزشها و در خدمت حق و فضیلت به چرخش درآید، نه قلمی که در استخدام ستم و بیداد بوده و به بزک کردن چهره کریه بیدادگران و فریبکاران به حرکت درآید.

و از موهبت‌های خدا، به آیت الله قزوینی این بود که مرد قلم بود و قلمش در خدمت فرهنگ قرآن و خاندان وحی و رسالت علیه السلام می‌چرخید که برخی از آثار فکری و قلمی آن بزرگوار عبارتند از:

«سیره الرسول الأعظم»

«علی علیه السلام من المهدی الی اللحد»

«شرح نهج البلاغه» (در سه جلد)

«فاطمة الزهراء علیها السلام من المهدی الی اللحد»

«الامام الحسین علیه السلام من المهدی الی اللحد»

«فاجعه الطف أو مقتل الحسین علیه السلام»

«زینب الكبرى من المهدی الی اللحد»

«موسوعة الامام الصادق علیه السلام» (در شصت جلد)

«الامام الجواد علیه السلام من المهدی الی اللحد»

«الامام الهادی علیه السلام من المهدی الی اللحد»

«الامام العسکری علیه السلام من المهدی الی اللحد»

۱ - سوره قلم، آیه ۱.

۲ - نهج الفصاحه، ص ۶۴۸.

«الامام المهدي عليه السلام من المهد الى الظهور» (کتاب حاضر)

«الاسلام الصحيح يتجلى في مذهب أهل البيت عليهم السلام»

«الفقه الواضح»

«الاسلام و التعاليم التربويّه»

و کتابهای ارزشمند دیگری که برخی به زبانهای مختلف ترجمه شده‌اند.

مرد هجرت

او مرد هجرت بود و برای رساندن پیام قرآن و خاندان وحی و رسالت به سفرهای تبلیغی مهمی دست زد که ره‌آوردهای درخشانی داشت. او سفرهایی به مراکش، استرالیا، مصر، کویت، حجاز، هندوستان، پاکستان، سوریه، لبنان، تایلند و برخی کشورهای آفریقایی نمود. و همه جا هدفش این بود که پیام قرآن و عترت را به گوشها برساند و چون به دانش و بینش و ایمان و عمل، مسلح بود در این سفرها اثرات سازنده‌ای از خود به یادگار نهاد که یک نمونه آنها این بود که:

در مراکش به استناد یک روایت جعلی، دایر بر اینکه کشتی حضرت نوح روز عاشورا بر ساحل نشست، توبه حضرت آدم روز عاشورا پذیرفته شد و... روز عاشورا را بطور رسمی عید می‌گرفتند و صدها مجلس ازدواج به راه می‌انداختند و شیرینی پخش می‌کردند، اما پس از تلاشهای علمی و فکری و قلمی ایشان، این سنت سیاه اموی، ریشه کن شد و بجای آن مجالس وعظ و سوگواری برای سالار شهیدان برپا گردید.

مرد ولایت راستین

او شیفته و شیدای خاندان وحی و رسالت علیهم السلام بود و دل در گرو عشق آنان داشت.

در فراز و نشیبهای سخت زندگی به آنان توسل می‌جست و به برکت نام و یاد

آنان بارها در سخت‌ترین شرایط، مورد مهر قرار گرفت و از خطرات سهمگینی نجات یافت.

مرد جهاد

او همانگونه که مرد دانش و بینش و ایمان بود، مرد جهاد و امر به معروف و نهی از منکر نیز بود. موضع‌گیریهای شجاعانه او در برابر استبداد حاکم بر عراق از فراز منبر حسینی، تحسین برانگیز بود.

او بخاطر حق‌گویی و ایستادگی در برابر خودکامگیها، بارها طعم تلخ زندان، اسارت، تبعید و فشار را چشید و تا مرز شهادت پیش رفت و آخرین بار به اعدام محکوم گردید که پس از ماهها زندگی مخفی به یاری خدا از عراق خارج شد و از آنجا به کویت و لبنان و آنگاه به ایران دست به هجرت زد.

و سرانجام پس از عمری تلاش، جهاد و فداکاری در ابعاد گوناگون علمی و دینی و اجتماعی، در روز سیزدهم جمادی الثانی به سال ۱۴۱۵ هجری قمری جهان را بدرود گفت.^(۱)

خداوند او و ما را با نیاکان پاک و سرافرازش علیهم السلام محشور بفرماید.

۱ - در نگارش بیوگرافی مرحوم آیت الله قزوینی از کتاب «آیت الله سید محمد کاظم قزوینی مرد علم و اجتهاد» استفاده شده است.

مقدمه نویسنده دانشمند علیه السلام:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«الحمد لله وصلى الله على محمد رسول الله وعلى آله المصطفين الاخير»

خدای بزرگ اراده فرمود که من در خانه‌ای که نور و روشنایی دانش و تقوا در آن پرتوافکن بود، دیده به جهان گشایم و از همان مراحل خردسالی و کودکی در یک جو سالم و مطلوب و سرشار از صلاح و اعتدال، راه زندگی را آغاز کنم. برای این اساس بود که از همان نخستین مراحل زندگی بخاطر جو مساعد و شرایط مطلوب خانوادگی، اندیشه درست و عقیده صحیح دینی، با همه وجود من درآمیخت و این عقیده بسان مسایل ضروری، بی آنکه نیازی به دلیل و برهان بسیاری باشد برای من روشن و قطعی گردید. از جمله آن باورهای عقیدتی که به تدریج جزئی از وجود و شخصیت من شد، ایمان به وجود گرانمایه حضرت مهدی علیه السلام بود.

من همواره کتابهایی را که از آن گرامی سخن می‌گفت مطالعه می‌کردم و موضوعات و بحثهایی را که پیرامون شخصیت والای او دور می‌زد، با جان و دل گوش می‌دادم، از این رو به تدریج دل در گرو مهر او می‌نهادم و شور و شوقم به موضوعات و بحثهای مربوط به آن حضرت، افزون می‌گشت.

هنگامی که سرگذشت شخصیت‌های بزرگ علمی و مذهبی را می‌خواندم و می‌دیدم که توفیق، یار آنان گشته و به دیدار آن امام پرشکوه مفتخر شده‌اند چنین احساس می‌کردم که درب امید و آرزو گشوده است و دیدار آن حضرت، نه تنها

ناممکن نیست؛ بلکه ممکن و میسر است و این موضوع همواره مرا به خود مشغول می داشت و در فکر فرو می برد، چرا که مطلب، از اهمیت بسیاری برخوردار بود. امام مهدی علیه السلام که من نام بلند و شکوهارش را شنیده و در مورد شخصیت والای او کتابها مطالعه می نمودم، شخصیت بزرگی است که نه زمامداران و فرمانروایان با او قابل مقایسه اند و نه چهره های بزرگ علمی و اجتماعی و دینی جهان معاصر و نه دیگران

او نزدیکترین موجود به آفریدگار هستی است و گرامیترین آنها در پیشگاه او. آن گرامی، برترین انسان روزگاران خویش است و خداوند، توانایی ارتباط با جهان برتر و احاطه بر جهان آفرینش را به او ارزانی داشته و او را برای روزی بزرگ، ذخیره ساخته است تا به منظور بزرگترین حرکت اصلاحی در راه سازندگی و برازندگی و پاکسازی جامعه انسانی در کران تا کران این سیاره خاکی، بپاخیزد. پرچم پرافتخار صلح و امنیت را بر بام گیتی برافروزد و شاهکارهایی بزرگ و بی نظیر را که با مطالعه این کتاب با برخی از آنها آشنا خواهید شد، پدید آورد.

و اینگونه روزها و سالها بر من می گذشت و من کتابهای قدیم و جدید را در این مورد مطالعه می کردم و به برخی از آنها می نگریستم که با شیوه های گوناگون بر این عقیده استوار دینی و این اندیشه قرآنی و اسلامی یورش می برند و به گمان خویش آن را ساختگی جلوه داده و انکارش می نمایند.

در شرایطی که من از آن یاوه سرایی ها و تاخت و تازها بر ضد اعتقاد به امام عصر علیه السلام رنج می بردم، در همان حال از مهاجمین و منحرفین در شگفت می شدم که چه انگیزه ای آنان را، به انکار و تکذیب یک واقعیتی دینی و قرآنی - که حقیقت آن در میان تمامی مسلمانان ثابت و خدشه ناپذیر است - برانگیخته است. اگر پیروان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله بر اساس انبوه روایات معتبری که در دست دارند به وجود گرانیمایه امام عصر علیه السلام ایمان آورده اند، کتابهای اهل سنت نیز بیشتر از کتابهای پیروان اهل بیت علیهم السلام بدین اصل مسلم عقیدتی، راهگشا است و کتابهای

آنان فراتر از کتابهای شیعه، بدین اصل عقیدتی و اسلامی پرداخته است. و فراتر از آن، اینکه شماری از دانشمندان پیشینیان اهل سنت کتابهایی را پیرامون شخصیت والای حضرت مهدی علیه السلام و عقیده بدان حضرت به رشته تحریر درآورده‌اند و آن کتابها را از روایات صحیح و قطعی که در صحاح اهل سنت است - و از نظر سند، آنها را معتبر می‌شناسند - لبریز ساخته‌اند.

اینک انبوهی از منابع و مدارک مورد اعتماد و معتبر آنان را - که این اصل اسلامی مورد قبول امت اسلام - در آنها به صراحت ترسیم شده است می‌آوریم:

- ۱- «فرائد السمطين» تألیف شیخ ابراهیم ذهبی جوینی شافعی
- ۲- «ینابیع الموده» تألیف شیخ سلیمان قندوزی حنفی
- ۳- «مقتل الحسين» تألیف موقوف بن احمد خوارزمی حنفی
- ۴- «الصواعق المحرقة» تألیف ابن حجر هیثمی شافعی
- ۵- «نور الابصار» تألیف شبلنجی شافعی
- ۶- «الفصول المهمه» تألیف ابن صباع مالکی
- ۷- «الاربعین» تألیف حافظ ابونعیم اصفهانی
- ۸- «المعجم الكبير» تألیف حافظ ابوالقاسم طبرانی
- ۹- «البيان في اخبار صاحب الزمان» تألیف کنجی شافعی
- ۱۰- «السنن» محمد بن عیسی ترمذی
- ۱۱- «ارجح المطالب» شیخ عبدالله حنفی
- ۱۲- «العرف الوردی فی اخبار المهدی علیه السلام» جلال الدین سیوطی شافعی
- ۱۳- «علامات المهدی علیه السلام» جلال الدین سیوطی شافعی
- ۱۴- «الجامع الصغير» جلال الدین سیوطی شافعی
- ۱۵- «مصابیح السنة» بغوی شافعی
- ۱۶- «مستدرک الصحیحین» حاکم نیشابوری
- ۱۷- «الفردوس» شیرویه دیلمی

- ۱۸ - «البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان» علی متقی حنفی
- ۱۹ - «کنز العمال» علی متقی حنفی
- ۲۰ - «مسند» احمد بن حنبل
- ۲۱ - «سنن» حافظ ابن ماجه قزوینی
- ۲۲ - «دلائل النبوة» حافظ ابوبکر بیهقی
- ۲۳ - «تفسیر» ابواسحاق ثعلبی
- ۲۴ - «سنن» دار قطنی
- ۲۵ - «مسند فاطمة الزهراء» قطنی
- ۲۶ - «ذخائر العقبی» محب الدین طبری شافعی
- ۲۷ - «مجمع الزوائد و منبع الفوائد» هیثمی شافعی
- ۲۸ - «الجمع بین الصحاح الستة» حمیدی
- ۲۹ - «السنن» ابوداود سجستانی
- ۳۰ - «الفتن و الملاحم» نعیم بن حماد...
- ۳۱ - «اسعاف الراغبین» ابن صبان حنفی
- ۳۲ - «مقدمه» ابن خلدون
- ۳۳ - «تاریخ بغداد» خطیب بغدادی
- ۳۴ - «فضائل الصحابة» ابوالمظفر سمعانی
- ۳۵ - «کنوز الحقائق» مناوی مصری
- ۳۶ - «جواهر العقدين» سمهودی شافعی
- ۳۷ - «غریب الحدیث» ابن قتیبه دینوری
- ۳۸ - «الفتوحات المکیه» محی الدین ابن عربی
- ۳۹ - «الاستیعاب» ابن عبدالبر
- ۴۰ - «المبتداء» کسای
- ۴۱ - «صحیح بخاری» بخاری

۴۲ - «عقد الدرر فی اخبار الامام المنتظر» یوسف بن یحیی شافعی

۴۳ - «القول المختصر فی علامات المهدي المنتظر» ابن حجر هیثمی شافعی

۴۴ - «تذکره الخواص» تألیف سبط ابن جوزی

۴۵ - «وفیات الاعیان» ابن خلّکان

۴۶ - «الائمة الاثنا عشر» ابن طولون دمشقی

۴۷ - «مطالب السؤل» محمد بن طلحه حلبی شافعی

۴۸ - «الاتحاف بحبّ الاشراف» عبدالله بن محمد شبراوی شافعی

۴۹ - «اليواقیت و الجواهر» عبدالوهاب الشعرانی

۵۰ - «المناقب» ابن مغازلی

۵۱ - «شرح نهج البلاغه» ابن ابی الحدید

۵۲ - «التذکره» قرطبی اندلسی حنبلی

۵۳ - «الکامل» ابن اثیر

۵۴ - «الاصابة» ابن حجر عسقلانی

اینها برخی منابع و مدارک یا اسناد تاریخی است که دانشمندان و محدّثان اهل سنت انبوه مطالب و حقایق را، در کران تا کران آنها پیرامون شخصیت والای امام مهدی علیه السلام نگاشته‌اند.

آیا این منابع، مصادر، اسناد و مدارک معتبر و مورد اعتماد اهل سنت، شما افراط‌کاران را بسنده نیست؟

آیا دانشمندان و محدّثین شما که انبوه کتابها را در مورد این اصل عقیدتی نگاشته و آن همه روایات را دسته‌بندی کرده‌اند، همگی از دیدگاه شما دروغ‌پردازند؟

و آیا این جمعیت زیاد و این گروه بسیار از محدّثان و مؤلفان از دیدگاه شما غیرقابل اعتمادند؟

اگر چنین است پس منابع، مدارک و مصادر مورد اعتماد شما چیست؟ و

شمایان ای تعصب و رزاق افراط کار و حق ستیزا! به چه کسانی اعتماد می کنید؟ و از چه کسانی اندیشه ها و عقاید دینی خویش را دریافت می دارید؟

اگر برستی این اصل عقیدتی و مذهبی یک حقیقت ثابت است، همانگونه که دهها مدرک و سند آن را نشانگر است، پس راه ثبوت آن چگونه است؟

آیا توقع دارید که فرشته وحی بر تک تک شما فرود آید و بگوید که وجود گرانمایه حضرت مهدی علیه السلام و امامت آن بزرگوار حق است؟ یا انتظار دارید که وحی و پیام الهی از پروردگار آسمانها پیرامون حضرت مهدی علیه السلام بر شما فرود آید؟

آیا این حق ستیزی و حق ناپذیری نیست؟

چرا با حق می ستیزید و حق کشی می کنید؟

با این شیوه زشت و ظالمانه و عملکرد ناهنجار، بسوی چه کسی تقرب می جوید؟

آیا ایمان به خدا با تکذیب و انکار پیامبر سازگار است؟

آیا شمایان در پیشگاه خدا آن روزی که، از آنچه به ناروا گفتید و نوشتید، بازخواست گردید، عذری دارید؟

این همه تاخت و تاز و بدگویی و دروغ بافی بر ضدّ این واقعیت عقیدتی و معتقدان بدان، برای چیست؟

و این همه اصرار بر انکار این موضوع دینی، چرا؟

آیا بدان دلیل است که این اندیشه مذهبی و عقیده اسلامی با خرد و فطرت و قرآن و شریعت ناسازگار است؟

هرگز!!! هیچ یک از اینها نیست، بلکه خرد و فطرت و مقرّرات و شریعت با این واقعیت برخاسته از قرآن و سنّت هماهنگ است و با آن مساعد و این را شما خواننده عزیز بزودی با مطالعه این کتاب و بحثهای آن، دریافت خواهید کرد.

مهمترین انگیزه این حق‌ناپذیری

به باور نگارنده، مهم‌ترین سبب این حق‌ناپذیری مستمر و همه این ایرادها و اشکال تراشیها در مورد امام مهدی علیه السلام و غیبت طولانی و عمر شریف او و نیز تردیدافکنی‌ها در انبوه روایاتی که از آن گرامی و ظهورش سخن می‌گوید، همه و همه یک چیز است و آن این است که: آن مهدی نجات‌بخشی که قرآن و روایات نویدش را به بشریت می‌دهد، «علوی نسب» است و از امامان شیعه و بس. اگر امام مهدی علیه السلام «اموی نسب» بود و یا از خاندان اموی ریشه می‌گرفت، دیگر این همه بدگویی، تاخت و تاز، تردیدافکنی، ایراد و اشکال‌تراشی پیرامون آن حضرت، از سوی این افراط‌کاران و تعصب‌ورزان نبود.

راستی که این تاخت و تازهای زشت و ظالمانه بر ضد حضرت مهدی علیه السلام، چقدر شبیه به تاخت و تازها و دروغ‌بافیهای یهود و نصاری بر ضد پیامبر گرامی است. با اینکه کتابهای آسمانی آنان نوید بعثت پیامبر را داده و نشانه‌های آن گرامی و بعثت و برانگیختگی‌اش را بدانان یادآوری نموده بود و یهودیان و مسیحیان اینها را می‌دانستند و بر همه اینها آگاه بودند. راستی که امشب چقدر به شب گذشته شباهت دارد!

یک واقعیت غمبار

نکته دیگر اینکه: من از دیرباز با مردم بسیاری، از پیر و جوان روبرو می‌شدم که از وجود گرانبمایه حضرت مهدی علیه السلام پرس و جو می‌کردند و برای استواری عقیده و مسلح و مجهز شدن در برابر افراط‌کاران و متعصبان کوردل و به منظور رویارویی با تاخت و تاز و تمسخر آنان، پیرامون این موضوع عقیدتی گفتگوها می‌نمودند. من نیز برخی از کتابهایی را که از آن گرامی مرد عصرها و نسلها، بحث می‌کرد تا سرحدّ توان در اختیارشان قرار می‌دادم و آنان از آن کتابها، بهره علمی و عقیدتی گرفته و

عطش سوزان حق طلبی خویش را بدان وسیله، برطرف می ساختند، در اینجا لازم می دانم که از فرصت مناسبی که بدست آمده بجا بهره جسته و درد ورنجی بزرگ را که از دیرباز تاکنون از این حقیقت دردناک بر سینه دارم و همچنان مرا رنج داده و قلبم را می فشارد، پرده بردارم و اندوه گران خویش را به همفکران و هم‌دینان آشکار سازم و فکر می‌کنم اگر در بیان درد، صراحت و تندى باشد مرا خواهند بخشید و عذرم را خواهند پذیرفت.

آن واقعیت غمبار این است که: بیشتر دانشمندان شیعه و نویسندگان و متفکران آنان در برابر مسأله سرنوشت ساز و پراهمیت امام مهدی علیه السلام که یک حقیقت عقیدتی و قرآنی است بگونه‌ای که شایسته و بایسته است به مسئولیت خویش عمل نکرده و نقش شایسته‌ای ایفا ننموده و کتابهای جامع و کاملی که زینده مقام والا و ترسیم‌کننده نقش شکوهبار آن حضرت باشد، نوشته‌اند.

چرا که کتابهایی که تاکنون بطور مستقل پیرامون شخصیت گرانمایه آن حضرت نگارش یافته و در دسترس حق‌جویان و شیفتگان او قرار گرفته است در یک نسبت سنجی با دیگر کتابهای آنان، یک ده هزارم است و این یعنی کوتاهی در انجام وظیفه و رساندن پیام.

به انبوه کتابها و نوشته‌های گوناگون، از جمله کتابهای مذهبی، که هر هفته به بازار سرازیر می‌گردد بنگرید اگر دقت کنید خواهید دید که نسبت کتابهایی که پیرامون این مسأله حیاتی بحث می‌کند و در مورد آن حضرت و مسایل حسّاس مربوط به آن نگارش یافته است، نسبت به دیگر کتابها، بسیار ناچیز است، اگر باور نمی‌کنید قلم و کاغذ بدست بگیرید و نام آن کتابهایی را که در قرن ما به زبان عربی پیرامون شخصیت گرانمایه حضرت مهدی علیه السلام نوشته شده است ثبت کنید آنگاه درخواهید یافت که شمار آنها به یک صد عنوان نمی‌رسد.

بد نیست این شمار اندک را با هزاران عنوان که تاکنون در موضوعات گوناگون چاپ و منتشر شده و هر روز هم بر شمار انبوه آنها افزوده می‌شود، مقایسه کنید تا

بدینوسیله به کوتاهی ما در انجام مسئولیت خویش در برابر این مسأله بزرگ عقیدتی و قرآنی پی ببرید.

این قصور و تقصیر در حالی است که ما می دانیم که نوشتن کتابهای شایسته و بایسته پیرامون آن حضرت و نقش دگرگون ساز و جامعه پرداز او، از نوشتن کتاب در مورد شخصیت و نقش دیگر امامان نور، ضروریت است چرا که جهانیان با وجود اختلاف در عقیده و مذهب، در این مورد هم عقیده اند که سایر پیشوایان نور، از امیرمؤمنان علیه السلام تا پدرگرامی حضرت مهدی علیه السلام هرکدام روزی با ولادت خویش جهان را به نور خویش نورباران ساخته و هر یک روزگاران با مردم زیسته و به رسالت خویش عمل کرده و سرانجام بسوی معبود شتافته اند، در این مورد، همگان، دیدگاهی مشترک دارند.

برای نمونه: همه مسلمانان و یهودیان و مسیحیان و کسانی که تاریخ اسلام یا عرب را خوانده اند، با نام بلند آوازه و زندگی سراسر افتخار بزرگمردی بنام «علی» فرزند رشید «ابوطالب» آشنا شده و در برابر شکوه و عظمت، ایمان و شهامت، اخلاص و عدالت، بشردوستی و آزادگی او، سر تعظیم و تکریم فرود آورده اند، تنها اختلاف این است که گروهی او را نخستین جانشین راستین پیامبر شناخته اند و گروهی خلیفه چهارم، برخی در شخصیت پرفراز او به آفت غلو و افراط گرفتار آمده و خدایش پنداشته اند و کوردلان و خیره سران خوارج نسبت به عظمت معنوی او راه تفریط در پیش گرفته و بدو کینه ورزیده اند. اما در سراسر جهان، کسی نیست که وجود تاریخی آن حضرت را نپذیرد یا او را افسانه و اسطوره پندارد و یا در ولادت و زندگی او تردید کند و مدعی شود که در تاریخ بشر، قهرمان شکوهمند و بلند آوازه ای بنام «علی» نبوده است.

در مورد دیگر امامان نور نیز جریان همین گونه است.

همگان وجود تاریخی و عظمت علمی و شکوه معنوی و نقش سازنده اخلاقی و اجتماعی و انسانی و فرهنگی آنان را باور دارند گرچه در مقام معنوی و موقعیت

والای آنان، دیدگاهها متفاوت است اما مسأله حساس و سرنوشت ساز امام مهدی علیه السلام و حیات او به دلیل شرایط ویژه‌ای که به فرمان خدا بر زندگی او سایه گسترده است با سایر امامان نور علیهم السلام متفاوت است.

بدین جهت است که برخی از مسلمان‌نماها، آن را خرافه می‌پندارند، گاه وجود تاریخ تردیدناپذیر حضرت مهدی علیه السلام را، انکار می‌کنند و با این گزافه‌گویی خود، با دهها بلکه صدها روایت معتبر و مسلم و قطعی که در کتابهای حدیثی و تفسیری تدوین یافته است، رویارویی می‌کنند و گاه می‌گویند: او هنوز دیده به جهان نگشوده است.

گاه بهانه‌جویی می‌کنند که آن حضرت چگونه قرن‌ها زیسته است؟ و به چه منظور زندگی در پس پرده غیبت را برگزیده است؟ و چه زمانی ظهور خواهد کرد؟ و از این گونه، چراها و تردیدافکنی‌ها پیرامون شخصیت شکوه‌بار آن حضرت

آمارها

به سخن باز می‌گردیم و بنا را بر این می‌گذاریم که کتابهایی که در قرن ما پیرامون شخصیت والای حضرت مهدی علیه السلام نگارش یافته به یک صد عنوان یا فراتر از آن رسیده باشد، اینک تازه باید دید که تیراژ هر کدام چقدر است؟ و متأسفانه می‌دانیم که تیراژ یک کتاب از چند هزار تجاوز نمی‌کند، با این حساب، این عدد ناچیز چگونه می‌تواند آن خلاء بزرگی را که بطور طبیعی در جامعه بزرگ اسلامی در این زمینه حساس و حیاتی موجود است، پُر کند؟ و آن نیاز شدیدی را که مسلمانان به اینگونه کتابهای شایسته و بایسته عقیدتی و دینی دارند، برطرف سازد و آن تاخت و تازهای کینه‌توزانه و تردیدافکنی و اشکال‌تراشی بدخواهان را، پاسخ گوید؟

در کنار این مشکل غمبار، از دردهای جانکاهی که قلب را می‌فشارد این است که

در همین حال ثروت و امکانات فراوان آن حضرت که خداوند با تشریح قانون خمس برای آن گرامی و ویژه مقام منبع امامت مقرر داشته و حق شرعی و قانونی اوست و در دست ثروتمندان است از صدها بلکه هزارها میلیون دینار تجاوز می‌کند.

آیا صاحب حقیقی این ثروت هنگفت و امکانات گسترده با آن ابعاد عظیم شخصیت و شکوه معنوی، در خور این نیست که دست کم هر ساله کتابی در شایسته‌ترین شکل و محتوا، با بهره‌وری از اموالش در مورد او بنویسند و آن را به زبانهای زنده دنیا بویژه زبانهای متداول و رایج در جهان اسلام ترجمه و در تیراژهای گسترده منتشر سازند تا بدینوسیله پیروان اسلام، آن پیشوای بزرگ الهی را بشناسند و ایمان‌آوردگان به مقام والا و ابعاد شخصیت بی‌مثال او، آگاهی یابند؟

آیا آن حضرت شایسته این نیست که علما و دانشمندان جهان اسلام دل‌های مردم را بسوی او توجه دهند و رابطه گرم و دوستانه لازم و ضروری را، میان مردم و امام برحقشان ایجاد نمایند؟

آمارها، نشانگر آن است که آمار جمعیت در جهان عرب فراتر از یک صد و پنجاه میلیون نفر است و شمار مسلمانان بیش از یک میلیارد نفر. مفهوم این آمار، این واقعیت است که طبق آماری که از وضعیت ما ارائه شد، برای هر $\frac{1}{4}$ میلیون مسلمان عرب یک کتاب هم برای مطالعه پیرامون شخصیت والای امام مهدی علیه السلام نمی‌رسد، تا چه رسد به دیگران ...

و کاش که این کتابها نیز در میان اهل تحقیق و مطالعه پخش می‌شد و بدست حقجویان می‌رسید تا شعاع سودبخش و روشنگریش گسترده‌تر باشد. اما مشکل این است که همین اندک عناوین، نیز بوسیله افرادی که از آن بی‌نیازند در کتابخانه‌های شخصی نگهداری می‌شود. توگویی این گونه افراد عشقشان گردآوری کتاب و زندانی ساختن آنها در کتابخانه‌های خصوصی است.

این آمار ناچیز کتاب در مورد این مسأله حیاتی را به یاد داشته باشید آنگاه به آمار

روزنامه‌ها و مجلات بی شماری که با تیراژهای سرسام آوردها هزار و دهها میلیون و فراتر از آن، بطور روزانه و هفتگی و ماهانه، منتشر می شود بیاندیشید

نگارنده این سطور خود برخی مجلات هفتگی را در برخی کشورهای اسلامی می شناسد که در هر هفته سیصد هزار نسخه از آن منتشر می گردد.

مجله «لایف» در هر هفته با تیراژ هشت میلیون چاپ می شود و مجله «المختار من ریدرز دایجست» در هر ماه با تیراژی همچون سی و شش میلیون نسخه منتشر می گردد و در توکیو پایتخت ژاپن، سه روزنامه، روزانه با دوازده میلیون تیراژ منتشر می شود.

آری! مردم اینگونه می نویسند و چاپ می کنند و منتشر می سازند، با آگاهی بر اینکه قیمت یک روزنامه یا مجله تنها مربوط به روز انتشار آن است و فردای آن روز و پس از آن، همان قیمت ناچیز روز نخست را نیز ندارد و از آن به عنوان پاکت اجناس و اشیا استفاده شده و آنگاه به سطل زباله ریخته می شود.

اما کتاب اینگونه نیست. هر کتابی برای خود دارای ارزش علمی و فرهنگی خاصی است که همواره همراه آن است و گاه ارزش یک کتاب از هزاران دینار نیز فراتر می رود.

به هر حال سخن بسیار است و داستان طولانی و طرح این مسایل غمبار و مشکلات، جز اینکه مسئولیت سنگین ما را در این اوراق و صفحات ثبت نماید ثمره دیگری ندارد. امید است که خداوند، تصمیم صاحبان همت بلند و افراد و اندیشه‌های غیرتمند را، استوار و کاراً سازد تا این عقب ماندگی علمی و ورشکستگی فکری و فرهنگی را جبران نمایند.

من نیز با این امید و آرزو به نگارش و تألیف این اثر ناچیز برخاستم و برخی بحثها و موضوعات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را، در حالی که با همه وجود به ناتوانی خود و کوتاهی در انجام وظیفه در برابر این مسئولیت سنگین اعتراف دارم، گرد آوردم.

و این عشق و آرزوی من بود که در شمار کسانی باشم که در مورد شخصیت والای آن گرامی، دست به نگارش زده‌اند. و نیز بدان امید که این اثر ناچیز کمترین ادای وظیفه دینی و عقیدتی و خدمتی به فرهنگ و اندیشه اسلامی باشد. و شاید خدا بوسیله این اثر، برخی از کسانی را که کار بر آنان مشتبه و حقایق و واقعیات از آنان مخفی مانده است، سود بخشد. خدا از نیتها آگاه و هدایتگر به راه راست است. (۱)

سید محمد کاظم موسوی قزوینی

۱۲ صفر ۱۳۹۷ هجری قمری

سر آغاز

در این کتاب، بحثهایی که در مورد شخصیت والای حضرت مهدی علیه السلام خواهد آمد عبارتند از:

- ۱- امام مهدی علیه السلام کیست؟
- ۲- نام و نسب آن حضرت
- ۳- قرآن و نوید از حضرت مهدی علیه السلام
- ۴- نویدها در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۵- نوید از آن حضرت در روایات امامان نور علیهم السلام
- ۶- آیا حضرت مهدی علیه السلام جهان را به نور وجودش روشن ساخته است؟
- ۷- چگونه از دیدگان نهان گشت؟
- ۸- غیبت کوتاه آن حضرت
- ۹- سفیران چهارگانه یا چهارنایب خاص
- ۱۰- چه کسانی در دوران غیبت کوتاه او، به دیدارش مفتخر شده‌اند؟
- ۱۱- غیبت طولانی او
- ۱۲- چه کسانی در غیبت طولانی او به دیدارش نائل شده‌اند؟
- ۱۳- چگونه تاکنون زیسته است؟
- ۱۴- چه زمانی ظهور خواهد کرد؟
- ۱۵- ویژگیهای حضرت مهدی علیه السلام و نشانه‌های او

- ۱۶ - نشانه‌های ظهور آن حضرت
 - ۱۷ - مدعیان دروغین
 - ۱۸ - چگونه ظهور می‌کند و از کجا آغاز می‌نماید؟
 - ۱۹ - پس از ظهور چگونه حکومت خواهد کرد؟
 - ۲۰ - چگونه دولت‌ها و قدرتها در برابر او سر فرود خواهند آورد؟
 - ۲۱ - زندگی جامعه در عصر طلایی او
 - ۲۲ - مدت حکومت عادلانه او
 - ۲۳ - چگونه روزگارش به پایان می‌رسد؟
 - ۲۴ - پس از او چه خواهد شد؟
- و بحث‌های دیگری که ضمن این موضوعات خواهد آمد.

بخش ۱

امام مهدی علیه السلام کیست؟

امام مهدی علیه السلام کیست؟

سخن از امام مهدی علیه السلام سخن از یک موضوع عقیدتی و مذهبی بسیار حسّاس و مهمّی است که رابطه تنگاتنگ و گسست‌ناپذیری با اسلام و مسلمانان دارد، چرا که وجود گرانیمایه او یک واقعیت اسلامی و از مهم‌ترین مسایل دینی و از اساس مکتب و ایمان به ارزشهای معنوی است.

بحث از شخصیت آن حضرت، آنگونه که برخی از نویسندگان منحرف پنداشته‌اند، بحث از افسانه‌ای نیست که شیعه آن را به منظور آرامش بخشیدن به روان ناآرام خویش که در رهگذر قرون و اعصار تحت فشار ظلم و استبداد بوده است - ساخته باشد و بخاطر مرهم نهادن بر قلب زخم‌خورده‌ای که باران مصایب در مسیر زمان بر سر آنان باریده است - سرهم کرده باشد.

بحث از امام مهدی علیه السلام آنگونه که برخی فیلسوف‌نماها گفته‌اند اندیشه‌ای نیست که به منظور تخفیف دردها و آرامش بخشیدن به رنج و فشاری باشد که از رهگذر حاکمیت زمامداران بیدادگر قرون و اعصار، در برخی اذهان و افکار جایگزین شده باشد.

و نیز آنگونه که برخی عناصر نادان مدّعی دانش و فرهنگ، تصوّر کرده‌اند، خرافه‌ای نیست که آن را، داستان سرایان ساخته و پرداخته و به اسلام چسبانده باشند و نیز بازیچه تاریخی نیست تا اسباب تمسخر دشمنان بداندیش و دلّک و یاوه‌گو باشد؛ بلکه یک واقعیت اسلامی است که در خور اهمّیت بخشیدن بسیار

و ژرف‌نگری فراوان ارزیابی و روشنگری اساسی است.

مسأله تداوم حیات اسلام و شکوه قرآن است، بحث مهمّ و اصیلی است که قرآن نویدگر آن است و پیامبر در موقعیّتها و مناسبتهای گوناگون از آن سخن به میان آورده، امامان نور علیهم السلام نوید و بشارت آن را نه تنها به شیعیان خود که به تمامی مسلمانان قرون و اعصار داده‌اند و دانشمندان، مفسران، محدثان و مورّخان نام‌آور، در رهگذر قرون و اعصار، کتابهای مفصّل و مستقّلی پیرامون آن نوشته‌اند.

با این بیان، موضوع امام مهدی یک موضوع استراتژیک و بسیار مهمّ و در نوع خود بی‌نظیر است و از امتیازات بسیار ویژه‌ای، برخوردار است.

مسأله‌ای است که پیرامون آن بسیار گفتگو شده و در آستانه آن، فراوان، برخورد افکار و اندیشه‌ها صورت گرفته و قلم‌فرسایبها شده است. از این رو، گروهی بدان ایمان آورده و گروهی دچار حیرت گشته و برخی دیگران را به باد استهزاء گرفته‌اند. امام مهدی علیه السلام از شخصیت‌هایی نیست که گذشت زمان او را در کام خود فرو برد و تاریخ آن را به فراموشی سپارد. او ندای رسای میلیون‌ها انسان و معشوق دل‌عصرها و نسلهاست. چشم امتها به او دوخته شده و نقطه امید جامعه‌هاست.

امام مهدی علیه السلام شخصیت برجسته‌ای است که درست ۱۱۴۲ سال پیش از نگارش این کتاب دیده به جهان گشوده و هم‌اکنون زنده است، بر روی این سیاره خاکی زندگی می‌کند و بسان دیگرانسانها، غذا می‌خورد و آب می‌نوشد و خدای خویش را عاشقانه و خالصانه عبادت می‌کند و در انتظار دریافت فرمان ظهور خویش است.

آن گرامی از دیدگان نهان است. مردم او را می‌بینند و نمی‌شناسند و او نیز خویشان را معرفی نمی‌کند و در هر نقطه‌ای از جهان که اراده کند، حضور می‌یابد. او بر سراسر جهان، تسلط و اشراف دارد و به همه بندگان، شهرها و کشورها احاطه دارد. به اذن خدا هر رخدادی در سراسر جهان رخ دهد می‌داند و روزی که نزد خدا مشخص است و برای ما نامعلوم، از پس پرده غیبت ظاهر می‌گردد و علائم

و نشانه‌های قطعی پیش از ظهور او پدیدار می‌گردد.
 پس از ظهور، بر سراسر گیتی حکم می‌راند و مسیح علیه السلام از آسمان فرود آمده و
 به امامت او نماز می‌خواند.
 همه دولت‌ها و ملت‌ها در سراسر جهان، در برابرش خاضع می‌گردند و مذاهب و
 ادیان سرفرود می‌آورند.
 اسلام راستینی را که نیای گرانقدرش محمد صلی الله علیه و آله آورد، با خود می‌آورد و پیاده
 می‌کند....
 اینها برخی سرفصلها پیرامون شخصیت آن گرامی و بسان فهرستی برای این
 کتاب است.

بخش ۲

نام و نسب بلند آوازه او

- پدران و نیاکان سرفراز
- دست خیانت و تحریف در برخی روایات
- مادر گرامی او
- چرا تحریف؟
- نامهای حضرت مهدی علیه السلام
- جان سخن در مورد امام مهدی علیه السلام
- در منابع اهل سنت
- سخن درست
- آفت زدگان حق ستیز
- حقگرایان

نام و نسب بلند آوازه او

پدران و نیاکان سرفراز:

نام بلند آوازه آن گرانمایه «محمد» و به «مهدی» علیه السلام شهرت دارد.

او فرزند حضرت امام حسن عسکری علیه السلام،

فرزند امام هادی علیه السلام،

فرزند امام جواد علیه السلام،

فرزند امام رضا علیه السلام،

فرزند امام کاظم علیه السلام،

فرزند امام صادق علیه السلام،

فرزند امام باقر علیه السلام،

فرزند امام سجّاد علیه السلام،

فرزند امام حسین علیه السلام،

فرزند امام علی علیه السلام،

و فرزند دلبنده فاطمه علیها السلام دخت گرانمایه پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله است.

و سخن فرزدق چقدر در اینجا زیباست که می گوید:

«اینان، پدران گرانقدر من هستند، شما نیز ای «جریر»! به هنگامی که انجمنها ما

را گرد آوردند، شخصیتهایی به عظمت پدران من، بدان انجمنها بیاور.»

آری! این نسب والای آن حضرت است که علاوه بر اسناد تاریخی، انبوه روایات

نیز که از نظرتان خواهد گذشت، این واقعیت را به صراحت، در چشم‌انداز حقجویان قرار می‌دهد.

مادر گرامی او

مادرش، بانوی بزرگ، نیک‌بخت پرشکوه و گرانقدری بنام «نرجس» است و او را «صقیل»، «ریحانه» و «سوسن» نیز، نامیده‌اند. لازم به یادآوری است که تعدّد نام و اختلاف در اسم، نه تعدّد شخصیت را می‌طلبد و نه اختلاف در مورد صاحب آن را. دخت گرانقدر پیامبر فاطمه علیها السلام نیز بخاطر مناسبتها و دلایل متعدد، نامهای گوناگونی داشت که برخی از آنها را در کتاب «فاطمه از ولادت تا شهادت» آورده‌ایم و در این کتاب نیز برخی از نامهای مادر گرامی حضرت مهدی «نرجس» را نیز خواهیم آورد.

دست خیانت و تحریف در برخی روایات

هر پژوهشگری به روایاتی که از نسب امام عصر علیه السلام سخن می‌گوید، مراجعه کند به روشنی درخواهد یافت که امام مهدی علیه السلام بی هیچ تردیدی فرزند گرامی حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است. با این وصف شما در برخی از کتابهای اهل سنت به روایتی برمی‌خورید که دست تحریف و تزویر بسوی آن دراز شده و خیانتکارانه بخاطر زشت و بی‌اعتبار جلوه دادن روایت و منحرف ساختن آن از هدف اصلی خویش که بیان شخصیت و نسب حضرت مهدی علیه السلام است، یک واژه بیگانه بر آن افزوده است و به همین جهت هم این روایت، ارزش و اصالت حقیقی خویش را از دست داده است.

علاوه بر این، روایت مورد اشاره، از نظر سند و متن نیز ضعیف است و نزد

پژوهشگران فاقد ارزش و اعتبار. اما شگفت اینجاست که برخی از بداندیشان صدها روایت صحیح و اصیل و معتبر را در این مورد رها ساخته و به همین روایت فاقد ارزش و اعتبار چسبیده‌اند، چرا که پاسخگوی تمایلات و خواسته‌های دل‌بیماران است.

آن روایت این است:

عن ابی داود، عن زائدة، عن عاصم، عن زرّ، عن عبد الله، عن النبی ﷺ انه قال: «لولم یبق من الدنیا الاّ یوم واحد، لطوّل الله ذلک الیوم، حتی یبعث الله رجلاً منی - او: من اهل بیتی - یواطیء اسمه اسمی (و اسم ابیه اسم ابی) یملاء الارض قسطاً وعدلاً، كما ملئت ظلماً وجوراً.»

این روایت با چیزی که دست تحریف و خیانت بدان افزوده است از دیگر انبوه روایات که پیرامون حضرت مهدی علیه السلام آمده است، از نظر سند و متن متفاوت است.

از نظر سند: بدان جهت فاقد ارزش است که روایت بوسیله فردی بنام «زائده» روایت شده است و او فردی است که دانشمندان علم رجال در بیوگرافی اش تصریح کرده‌اند که:

«انه یزید فی الاحادیث.»^(۱)

یعنی: او در روایات می‌افزود و امانت در نقل را رعایت نمی‌کرد.

اما از نظر متن: بدان دلیل فاقد ارزش است که این روایت از «زرّ»، از راه‌های فراوان دیگری روایت شده است و در هیچ کدام از آن، جمله «و اسم ابیه اسم ابی» وجود ندارد.^(۲) و این نشانگر آن است که این جمله اضافی، ساخته و پرداخته فردی بنام «زائده» است که پژوهشگران اهل سنت نیز این واقعیت را دریافته‌اند از

۱ - معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۱۷۲ و ۱۷۸ به نقل از بیان شافعی، ص ۴۸۲.

۲ - جهت اطلاع بیشتر مراجعه شود به: معجم احادیث الامام مهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۱۶۸ و ۱۷۸ و

جمله یکی از آنان در کتاب خویش می نویسد:

«همه روایات رسیده از پیامبر صلی الله علیه و آله در این مورد، فاقد جمله «و اسم ابیه اسم ابی» می باشد.»

آنگاه روایت مورد بحث را از «زائده» می آورد و پس از آن می گوید:

«ترمذی این روایت را نقل نموده است، اما آن جمله را ذکر نکرده است.»

و در انبوه روایات حافظان و افراد مورد اعتماد که روایت را آورده اند، تنها این عبارت است: «اسمه اسمی».

و آخرین سخن در این مورد این است که امام «احمد بن حنبل» با دقت در درستی کارش در نقل روایات، این حدیث را در «مسند» خویش در موارد متعددی آورده است و همه جا تنها جمله «اسمه اسمی» می باشد.^(۱)

علاوه بر آنچه آمد، در همه روایات رسیده از پیامبر در مورد شخصیت والای امام مهدی علیه السلام، عبارت کوتاه «و اسم ابیه اسم ابی» وجود ندارد و مسلمانان نیز بر این مطلب، اتفاق نظر دارند که آن حضرت فرزند حضرت حسن عسکری علیه السلام است.

با این بیان، روایت تحریف شده «زائده» فاقد ارزش و اعتبار است و از دیدگاه علما و دانشمندان، مردود؛ چرا که با انبوه روایات صحیح و معتبر، ناسازگار است و نیز بدان دلیل که «زائده» عنصری شناخته شده است که با روایات بازی می کرد و طبق هواها و خواسته های خویش، در آنها دستکاری می نمود.

چرا تحریف؟

بازرگانان و دلآلان حدیث، به منظور تقرّب به قطبهای قدرت و در طمع بدست آوردن ثروت و تقویت جبهه باطل و بیداد، روایاتی جهت دار از خود می ساختند

۱ - البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۹۴ و ۹۳، چاپ بیروت سال ۱۳۹۹ هـ و رجوع شود به:

مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۷۶.

و آنها را به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت می دادند، چرا که در برخی روزگاران، ساختن روایات دروغ، پُست و شغل مهم و تجارتي پرسود بود که جعل کنندگان حدیث و دروغ پردازانی نظیر «ابوهریره»، «سمره بن جندب»، «مغیره بن شعبه» و دوستان و همکاران آنان، بدان وسیله زندگی می کردند و به آلف و الوف و هواهای دل خویش می رسیدند و راوی روایت مورد بحث، جناب «زائده»، از این قماش است و دلیل بازی با این روایت نیز روشن است.

هدف ...

هدف از افزودن جمله کوتاه «و اسم ابیه اسم ابی» به روایت مورد بحث چه بوده است و دست تحریف، چه منظوری داشته است؟

پاسخ

پاسخ این سؤال، یکی از این دو می تواند باشد:

- ۱ - هدف از این کار، تأیید «مهدی عباسی» بوده است که، نامش «محمد» و نام پدرش «عبدالله» است و لقبش «مهدی».
 - ۲ - ممکن است هدف، تأیید «محمد بن عبدالله بن حسن» بوده است که لقبش «نفس زکیه»^(۱) بود و بر ضد نظام ستمکار و پرفریب عباسی قیام کرد، همانگونه که علامه معاصر آیت الله صافی نیز در کتاب خویش^(۲) بدان تصریح کرده است.
- کوتاه سخن اینکه: روایت «زائده» از دیدگاه دانشمندان حدیث، فاقد صحت و اعتبار است و در نهایت ضعف و تزلزل و توجیه حرف نادرست نیز، کار نادرست دیگری است.

۱ - این «نفس زکیه» غیر آن است که در آخر الزمان خواهد آمد.

۲ - منتخب الاثر، ص ۲۳۱.

نامهای حضرت مهدی علیه السلام

حضرت مهدی علیه السلام نامهای متعددی دارد که به مناسبتهای مختلف، بدان نامها خوانده شده است و این از شئون شخصیتهای بزرگ است که بخاطر صفات و ویژگیها و ابعاد گوناگون شخصیتشان، نامشان نیز متعدّد می‌گردد.

برای نمونه: در قرآن شریف و انجیل برای پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نامهای متعددی است، نامهایی چون: «محمد»، «احمد»، «طه»، «یس»، «بشیر»، «نذیر» و در انجیل نیز «فارقلیطا» و «برکلوطوس» به زبان سریانی و یونانی.

و نیز قهرمان جاودانه اسلام، امیرمؤمنان علیه السلام نیز نامهای متعددی دارد از آن جمله: «علی»، «حیدر»، «مرتضی» و «ایلیا» به لغت سریانی و نامهایی دیگر. و بانوی بانوان فاطمه علیها السلام نیز نامهای متعددی دارد از آن جمله: «فاطمه»، «بتول»، «مبارکه»، «محدّثه»، «طاهره»، «صدیقه» و...

در مورد حضرت مهدی علیه السلام و نام بلندآوازه‌اش، روایات بسیاری از پیامبر گرامی و امامان نور علیهم السلام آمده است که در آنها از آن اصلاحگر بزرگ عصرها و نسلها به «مهدی»، «حجّت»، «قائم»، «منتظر»، «خلف صالح»، «صاحب الأمر»، «سید»، «الامام الثانی عشر» و... تعبیر شده است و بارها تصریح شده است که نام آن حضرت نام پیامبر است و کنیه‌اش «ابوالقاسم».

که ما با ترسیم برخی از روایات به برخی از نامهای مقدّس آن حضرت اشاره می‌کنیم:

۱- مهدی علیه السلام :

۱- از «ابی سعید خُدَری» و او نیز از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله آورده است که فرمود:

«نام مهدی، نام من است.»

«اسم المهدی، اسمی.»

۲ - امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: نام مهدی «محمد» است.

«اسم المهدی، محمد.»^(۱)

و آن گرامی، «مهدی» نامیده شد، چرا که خداوند او را به امور نهانی که هیچ کس از آنها آگاهی ندارد، هدایت و ارشاد می نماید، روایت این است:
امام باقر علیه السلام فرمود:

«إذا قام مهدينا اهل البيت، قسّم بالسویة وعدل فی الرعیة، من أطاعه فقد اطاع الله
ومن عصاه فقد عصی الله وانما سُمی المهدی لانه یهدی الی امرٍ خفی.»^(۲)

یعنی: هنگامی که مهدی ما خاندان پیامبر، بپاخیزد ثروتها را بطور برابر تقسیم می کند و در جامعه به عدالت و دادگری رفتار می کند. هر کس او را فرمان برد خدای را فرمان برده است و هر کس او را نافرمانی کند، خدای را نافرمانی کرده است و او مهدی نامیده شد چرا که به امور و شئون نهانی هدایت می گردد.^(۳)

۲ - قائم علیه السلام :

آن حضرت «قائم» نامیده شده است چرا که به بزرگترین قیام اصلاحگرانه تاریخ بشر، دست می زند. او برای حق خالص که ذره ای باطل در آن راه نمی یابد، قیام می کند و به حق و عدالت پیاپی خیزد. و این چیزی است که قیام شکوهمند او را از دیگر قیامها ممتاز می سازد، چرا که تاریخ بشر، قیامها و نهضت‌هایی را برای برخی شخصیتها ثبت کرده است اما قیام و نهضت و انقلاب آنان در هدفها و وسایل، براساس حق و راه مستقیم نبوده است، اما امام مهدی علیه السلام براساس حق خالص و عدالت راستین و ناب پیامی خیزد و بس.

این روایت را بنگرید:

۱ - البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان، متقی هندی، باب ۳، روایت ۸ و ۹.

۲ - عقد الدرر، باب ۳، ص ۴۰.

۳ - عقد الدرر، باب ۳، ص ۴۰.

«ابو حمزه ثمالی» می گوید:

سألتُ الباقر عليه السلام: «يا بن رسول الله! ألسنتم كلکم قائمین بالحق؟»

قال: «بلی!»

قلت: «فلم سُمی القائم قائماً؟»

قال: «لما قُتل جدی الحسین عليه السلام ضجّت الملائكة الى الله عزّوجلّ بالبكاء

والنحیب... ثم كَشَفَ اللهُ عزّوجلّ عن الائمة من وُلد الحسین عليه السلام للملائكة، فسرت

الملائكة بذلك، فاذاً أحدهم قائم یُصلی، فقال عزّوجلّ: بذلك القائم أنتقم منهم.»^(۱)

از امام باقر عليه السلام پرسیدم: «ای پسر پیامبر! آیا همه شما قیام کننده به حق نیستید؟»

فرمود: «چرا!»

گفتم: «پس چرا آن حضرت، قائم نامیده شد؟»

فرمود: «هنگامی که نیای گرانقدرم حسین عليه السلام به شهادت رسید فرشتگان به

بارگاه خدا ناله و شیون کردند... خداوند امامان نهگانه، از نسل پاک حسین عليه السلام را،

به آنها نمایاند و با دیدن آنان شادمان گردیدند و دیدند که یکی از آنها به نماز ایستاده

است و خدا با نشان دادن او به فرشتگان فرمود: من بوسیله این «قائم» از قاتلان

حسین عليه السلام انتقام خواهم گرفت.»

و امام صادق عليه السلام نیز فرمود:

«سُمی «القائم» لقیامه بالحق.»^(۲)

یعنی: حضرت مهدی عليه السلام «قائم» نامیده شد چرا که قیام شکوهمند او، به حق و

عدالت است و هدفها و شیوهها و وسایل او در راه رسیدن به هدف نیز همه و همه

براساس حق است.

۱ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۸.

۲ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰.

۳ - منتظر :

آن حضرت با این نام خوانده شده است، چرا که مردم همواره ظهور و قیام او را انتظار می‌برند تا با قیام خویش این سیّارهٔ خاکی را از ظلم و بیداد پاک سازد.
از امام جواد علیه السلام پرسیدند:

«یا بن رسول الله! وَلِمَ سُمِّيَ: القائم؟»

قال: «لأنّه يقوم بعد موتِ ذِكره وارتدادِ أكثر القائلين بامامته.»

فقيل له: «وَلِمَ سُمِّيَ: المنتظر؟»

قال: «لأنّ له غيبة تكثر أيامها ويطول أمدها، فينتظر خروجَه المخلصون ويُنكره المرتابون...»^(۱)

یعنی: پرسیدند: «چرا حضرت مهدی علیه السلام را «قائم» نامیدند؟»

فرمود: «چون پس از آنکه یاد و نام مقدّسش در میان مردم فراموش شد و بیشتر معتقدان به امامت او به آفت ارتجاع و ارتداد گرفتار آمدند، پیامی خیزد.»
پرسیدند: «چرا «منتظر» نامیده شده است؟»

فرمود: «بدان دلیل که او غیبت بسیار طولانی خواهد داشت. غیبتی که دوران آن سخت طولانی است و مخلصان، انتظار قیام و ظهورش را می‌کشند و تردیدکنندگان و بدخواهان، وجود گرانمایه و ظهور او را برای اصلاح جهان، انکار می‌نمایند.»

۴ - صاحب الامر:

آن گرامی «صاحب الامر» نیز نامیده شده است، چرا که او پیشوای برحقّی است که خداوند اطاعت او را بر همهٔ بندگان واجب ساخته است؛ از جمله در قرآن می‌فرماید:

هان ای ایمان‌آوردندگان! خدا و پیامبر و صاحبان امر را اطاعت کنید.

«یا ایّها الذّین آمنوا اطیعوا اللّٰه واطیعوا الرّسول واولی الامر منکم.» (۱)

روایات معتبر و صحیح صراحت دارند که «اولی الامر» در آیه شریفه، امامان نور و از خاندان پیامبرند که نخستین آنان علی علیه السلام و آخرینشان حضرت مهدی علیه السلام است.

۵- حجّت:

آن حضرت «حجّت» نیز نامیده شده است بدان دلیل که «حجّت» خدا بر جهانیان است و خدا بوسیله آن گرامی بر بندگانش اتمام حجّت می کند. و نیز آن پیشوای بزرگ، نامها و لقبهای دیگری دارد که نیاز به توضیح و شرح ندارد.

جان سخن در مورد امام مهدی علیه السلام

بنظر می رسد بهترین شیوه ورود به بحث در مورد امام مهدی علیه السلام، ترسیم روایاتی است که از نیای گرانقدرش پیامبر، گاه به صورت سر بسته و گاه مشروح! پیرامون شخصیت والا و پرشکوه او! وارد شده است، همانگونه که دیگر نویسندگان نیز بدینصورت وارد بحث شده اند.

در آغاز این بحث لازم به یادآوری است که در این رابطه، انبوه روایاتی که در منابع و کتابهای شیعه است ترسیم نمی گردد، چرا که، ایمان به امامت از نظر آنان از پایه های دین و مذهب شناخته شده و فردی که اصل امامت را معتقد بود، ناگزیر به امامت حضرت مهدی علیه السلام ایمان دارد و انبوه روایاتی که از اصل امامت و شمار امامان نور سخن دارد، تصریح می کند که دوازدهمین آنان حضرت مهدی علیه السلام است، از این رو، ایمان به آن گرامی، از ایمان به اصل امامت، گسست ناپذیر از کلّ! و دوازدهمین آنان، می باشد.

در منابع اهل سنت

انبوه روایاتی که در منابع و کتابهای اهل سنت پیرامون امامان دوازده گانه وارد شده است از نظر اجمال و تفصیل گوناگون است.

برخی از آنها تنها از شمار امامان نور، بدون بیان نام و نسب آنان سخن دارد.

و برخی دیگر آنان را با نام و نسب و شمار معرفی می کند.

برخی سر بسته از حضرت مهدی علیه السلام سخن می گوید.

و برخی صراحت دارند که آن حضرت، دوازدهمین امام نور است.

با این بیان، برخی از روایات، روشنگر برخی دیگر است.

سخن درست

سخن حق و درست در این مورد این است که به صراحت یادآوری کنیم که: این روایات، بسیار زیاد و فراتر از حدّ تواتر است و پیام آنها نیز صریح، روشن و غیرقابل خدشه است، بگونه ای که نه نقطه ابهامی باقی می گذارد و نه راهی برای بهانه جویی و ایراد و اشکال و اگر بخواهیم همه آنها را بیاوریم، هم سخن طولانی و خسته کننده می شود و هم از هدف اصلی کتاب باز می مانیم، به همین جهت تنها برای نمونه برخی از آنها - با بیان منابع و مصادر، به منظور آسان ساختن کار برای پژوهشگران حقیقت جو - در اینجا ترسیم می گردد.

نمونه هایی از روایات

الف: دسته اول:

دسته نخست روایاتی است که از امامان نور علیهم السلام بطور کلی و سر بسته، پیام

دارد، برای نمونه:

۱ - پیامبر گرامی می فرمود:

«يكون لهذه الامة اثنا عشر خليفة.»

یعنی: برای این امت، دوازده امام و پیشوا خواهد بود.

این روایت را هم، امام «احمد بن حنبل» در مسند خویش از ۳۴ طریق روایت کرده است و هم «مسلم» از علمای مورد قبول اهل سنت در «صحیح» خود آورده است. (۱)

و نیز آورده‌اند که فرمود:

«يكون اثنا عشر أميراً، فقال كلمة لم أسمعها فقال أبي: انه قال: كلهم من قریش.» (۲)

یعنی: این امت دوازده امیر خواهد داشت ... و همگی آنان از قریش‌اند.

این روایت را منابع و مصادر ذیل آورده‌اند:

- ۱ - «صحیح بخاری» جلد ۴، صفحه ۱۴۶.
- ۲ - «صحیح ترمذی» جلد ۲، صفحه ۳۵.
- ۳ - «مسند امام احمد بن حنبل» جلد ۵، صفحه ۹۰.
- ۴ - «تیسیر الوصول الی جامع الاصول» جلد ۲.
- ۵ - «منتخب کنز العمال».
- ۶ - «تاریخ بغداد» جلد ۱۴، صفحه ۳۵۳.
- ۷ - «تاریخ الخلفاء» صفحه ۷.
- ۸ - «ینابیع الموده» صفحه ۴۴۴.
- ۹ - «المستدرک علی الصحیحین» جلد ۲، صفحه ۲۵۰۱. (۳)

۱ - مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۱۰۶ چاپ مصر، سال ۱۳۱۳ هـ. و صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۱۹ کتاب الاماره، باب الناس تبع لقریش.

۲ - صحیح بخاری، کتاب الاحکام، چاپ مصر، ۱۳۲۰ هـ و مسند احمد، ج ۵، ص ۹۰.

۳ - و همچنین مراجعه شود به: تاریخ کبیر بخاری، ج ۱، ص ۴۴۶، سنن ابو داود، ج ۴، ص ۱۰۶، معجم طبرانی، ج ۱، ص ۴۷۴، اخبار اصفهان، ج ۲، ص ۱۶۷، سنن بیهقی، ج ۸، ص ۱۴۳، مصابیح بغوی، ج ۴،

در منابع فوق، این روایت از امام حسن علیه السلام، «عبدالله بن مسعود»، «انس بن مالک»، «عمر» و... روایت شده است و یادآوری می‌گردد که نویسندگان این منابع، همگی از ائمه و علمای مورد اعتماد اهل سنت هستند.

ب: دسته دوم:

دسته دوم از روایات، برخلاف دسته نخست که سر بسته بیانگر این نکته بود که امامان پس از پیامبر، دوازده نفرند و همگی از قریش، این دسته از روایات بطور روشن و گویا، به بیان مشخصات امامان دوازده گانه پرداخته و آنان را با نام و نشان معرفی می‌کند.

برای نمونه:

۱ - قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «أنا سيّد النبيّن وعلی بن ابي طالب سيّد الوصيّن وانّ اوصیائی بعدی اثنا عشر، أولهم علی بن ابي طالب و آخرهم المهدي.»^(۱)

یعنی: از پیامبر گرامی آورده‌اند که فرمود: «من سالار پیامبرانم و علی سالار جانشینان پیامبران و جانشینان من دوازده نفر می‌باشند، نخستین آنان علی علیه السلام فرزند ابي طالب است و آخرینشان فرزندم مهدی علیه السلام.»

۲ - و نیز فرمود:

«انّ خلفائی و اوصیائی و حجج الله علی الخلق بعدی اثنا عشر: أولهم علی و آخرهم

→ ص ۱۳۷، تهذیب تاریخ ابن عساکر، ج ۱، ص ۴۴۵، جامع الاصول جزری، ج ۴، ص ۴۳۹، فتن ابن کثیر، ج ۱، ص ۱۱۷، فرائد السمطین، ج ۲، ص ۱۴۷، مقدمه تاریخ ابن خلدون، ص ۲۵۸، مجمع الزوائد هیثمی، ج ۵، ص ۱۹۰، مطالب السؤل، ج ۱، ص ۱۳، خصائص کبری، ج ۲، ص ۱۱۴، جامع صغیر سیوطی، ج ۲، ص ۷۵۶، صواعق محرقة ابن حجر، ۲۰.

منتخب الاثر، ص ۱ تا ۹۷ و معجم احادیث الامام المهدي، ج ۲، ص ۲۵۵ هر یک به نقل از دهها و صدها کتب سنی و شیعه.

۱ - فرائد السمطین، ج ۲، ص ۲۱۳.

ولدی المهدی، فینزل روح الله عیسی بن مریم، فیصلی خلف المهدی وتشرق الارض بنور ربها ویبلغ سلطانه المشرق والمغرب.»^(۱)

یعنی: جانشینیان من و حجتهای خدا بر بندگان پس از من، دوازده نفرند. نخستین آنان علی بن ابی طالب است و آخرینشان پسر مهدی است. (پس از ظهور او) عیسی بن مریم از آسمانها فرود آمده و به امامت او نماز می گذارد و زمین و زمان به نور پروردگارش روشن می گردد و حکومت مهر و عدل او، جهان را از شرق تا غرب زیر پوشش می گیرد.

۳- و نیز از ابن عباس آورده اند که گفت: روزی مردی یهودی به نام «نعثل» آمد و به پیامبر گفت: «ای پیام آور خدا! از اندیشه ای که در سینه دارم و در خاطرم خطور می کند می خواهم از شما بپرسم.»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «پرس!»

و او پرسید تا رسید به این مطلب که گفت: «فأخبرنی عن وصیک من هو؟»

یعنی: از جانشین خودت آگاهم ساز که او چه کسی است؟

چرا که پیامبری نیامده است جز اینکه جانشینی داشته است و جانشین پیامبر ما حضرت موسی «یوشع بن نون» است که خود موسی علیه السلام او را معرفی کرد. پیامبر گرامی در پاسخ او فرمود: «إن وصی علی بن ابی طالب وبعده سبطای الحسن والحسین تتلوه تسعة ائمة من صلب الحسین.»

یعنی: حقیقت این است که جانشین بلافصل من علی بن ابی طالب است و پس از او فرزندانم حسن و حسین به ترتیب و پس از حسین علیه السلام، امامان نهگانه از نسل حسین علیه السلام خواهند بود که از پی هم خواهند آمد.

مرد یهودی گفت: «نام بلند و جاودانه آنان را برایم بیان فرما!»

قال: «یا محمد! فسمهم لی!»

آن حضرت فرمود: «إذا مضی الحسین فابنه علی، فإذا مضی علی فابنه محمد، فإذا

مضی محمد فابنه جعفر، فاذا مضی جعفر فابنه موسی، فاذا مضی موسی فابنه علی فاذا مضی علی فابنه محمد، فاذا مضی محمد فابنه علی، فاذا مضی علی فابنه الحسن فاذا مضی الحسن فابنه الحجة محمد المهدی، فهؤلاء اثنا عشر.» (۱)

یعنی: پس از شهادت حسین علیه السلام فرزندش علی و پس از او پسرش محمد و پس از او پسرش جعفر و پس از او پسرش موسی و پس از او پسرش علی و پس از او پسرش محمد و پس از او پسرش علی و پس از او پسرش حسن و پس از او فرزندش مهدی، اینان امامان دوازده گانه مردم و جانشینان بحق من می باشند.

آفت زدگان حق ستیز

اینها نمونه هایی از روایات صریح و روشن است که نه نقطه ابهامی می گذارد و نه جای بهانه جویی و تردیدافکنی در مسأله امامت و شخصیت والای حضرت مهدی علیه السلام. مسلمانان نیک اندیش و ژرف نگری که از نظر اندیشه و عمل، بر صراط مستقیم هستند و از نعمت اعتدال بهره ورنند از این روایات درمی یابند که منظور از امامان دوازده گانه، در روایات پیامبر، همان امامان اهل بیت اند و نه دیگران، همانگونه که انبوه روایات بدان تصریح دارد، اما مبتلایان به بیماری عناد و کینه توزی و کسانی که راه و رسمشان حق کشی و باطل پروری است نه تنها در برابر حقیقت سر تسلیم فرود نمی آورند و شهادت و درایت حق پذیری را ندارند بلکه در همان حال که دلها و قلبهایشان آن حقیقت را باور داشته و بدان یقین دارد، خود ظالمانه و برتری طلبانه حقیقت را انکار می نمایند.

به همین دلیل آنان را بسان غریقی خواهی دید که به هر خس و خاری چنگ انداخته و در این نقشه خائنانه اند که انبوه روایات صریح و روشن را از جهت و هدف و ظاهر و الفاظ خود، بازگردانیده و چنان بلایی بر سرشان بیاورند که از تطبیق به امامان اهل بیت بازدارند و به دیگران تطبیق دهند، با اینکه یقین دارند که شمار

دوازده در این انبوه روایات، نه با سران بیدادگر و پلید اموی می سازد و نه با فریبکاران سیاهکار رژیم عباسی. اما چه باید کرد که بیماری مرگبار و گمراه کننده تعصب، انسان را به هر جنایت و خیانتی وامی دارد و مبتلای به این آفت گمراه کننده، کور و کر می گردد، نه از دروغ پردازی و تزویر، روی گردان است و نه از فریبکاری و دجال‌گری.

چرا که تنها بازدارنده حقیقی انسان از انحراف و ارتجاع و خیانت، دین صحیح و دینداری و دین‌باوری درست است، از این رو هنگامی که آن بازدارنده واقعی برداشته شد، انسان دیگر افسار گسیخته می شود و زبانش از هر قید و بند مسئولانه آزاد. آنچه هوای دل اوست انجام می دهد و بدون ذره‌ای شرم و حیا آنچه را دلخواه اوست می گوید. نه در برابر خدا احساس مسئولیت می کند و نه از سرانجام کار و کیفر خیانت خویش حساب می برد.

اگر ما بخواهیم این دیدگاه سخیف و ساختگی و این ادعای بی اساس و محتوا را، آنگونه که می باید، میان تهی و ساختگی بودنش را انعکاس بخشیم، باید لیست سیاه و بلند بالایی از سردمداران جنایتکار و تباه پیشه دو رژیم بیدادگر «اموی» و «عباسی»، تنظیم نماییم. از عناصر پلید و تجاوزکار گرفته تا ملحد، خونریز، بدمست، شرابخوار، شناگر در حوض خمر، اهانت کننده به قرآن، بازدارنده از کارهای شایسته، مشوق و پشتتاز در زشتیها و پلیدیها و عناصر شهوت پرست و در اسارت هوای نفس و

آری! باید لیست سیاه اینها را بیاوریم، چرا که شما به هر کدام از این سردمداران پلید دست نهی، جز فاسق، فاجر، پرده حیا دریده، برده آزاد شده و بی اصل و نسب، نخواهی یافت. در این صورت است که کتاب از موضوع اصلی خود خارج و به پرونده‌های سیاه و تیره و تاری، از زندگی ننگبار عناصر ضد اسلام و ضد انسانیت که سوگمندانۀ عنوان خلاف اسلامی را نیز، یدک می کشند، تبدیل خواهد شد.

براستی آیا اینان، امامان دوازده گانه‌ای هستند که پیامبر نوید آنان را به بشریت

داد؟ باید هزاران بار گفت: «هرگز!» و میلیونها مرتبه پاسخ داد: «نه!» ... هرگز امکان ندارد که پیامبر پاک و پاکیزه پرشکوه و مقدّسی چون محمد صلی الله علیه و آله این پلیدان آلوده و زشت‌کردار را به نمایندگی خویش برگزیند و این جنایت‌کاران فاسق و بدکار را جانشین خویش سازد.

قداست منزلت و عظمت مقام او بسیار فراتر از این است که این عناصر ریاکار و آلوده، جانشینان او باشند، چرا که پیامبر گرامی را جز پاکان و پاکیزگان نمی‌توانند نمایندگی کنند. تنها کسانی می‌توانند او را نمایندگی کنند که خداوند آنان را به لطف خویش از همه پلیدیها پاک و آنگونه که خود می‌پسندد پاکیزه ساخته باشد ...

کسانی که پاکتر از آسمان صاف و نسیم لطیف و دل‌انگیز بهاری‌اند، بزرگ‌مردانی که شریف‌ترین‌های روی زمین‌اند و شایستگان عصرها و نسلها، کسانی که زندگی سراسر افتخار و شکوهشان لبریز از ارزشها و نورباران از قداستها و فضیلتها بود به گونه‌ای که بر هیچ عیب‌جویی در سراسر زندگی آنان، نقطه‌ای برای چون و چرا بود و نه برای استهزاکنندگان بهانه‌ای برای تمسخر و اشاره و ...

انسانهای والایی که نسخه‌هایی همانند اصل بودند و پیامبر پرشکوه اسلام را در ابعاد گوناگون دانش و حکمت، ورع و تقوا، پارسایی و بندگی خدا و دیگر صفات و ویژگیهای برجسته‌اش، براستی نمایندگی نمودند.

بزرگ‌مردانی که از سرچشمه دانش پیامبر سیراب گشته و از آب گوارا و زندگی بخش حکمت و بینش او نوشیدند و در شاهراه هدایت او از پی او گام سپردند. اینانند که سزاوارترین مردم به او و نزدیکترین و عزیزترین انسانها به پیامبرند. اینان، خاندان پاک و اهل بیت گرامی اویند که قرآن در آیات بسیاری آنان را ستوده و پیامبر در موارد و موقعیتهای گوناگونی آنان را به عنوان جانشینان خویش به مردم معرفی کرد ... اما با کسانی که به جمود فکری و تعصب کور گرفتارند، چه می‌توان کرد؟

با کسانی که نه به منطق استوار، اعتراف می‌کنند و نه دلایل محکم، سودشان

می بخشد و نه براهین قانع کننده را، به دلیل مرگ وجدان و مسخ شخصیت، می پذیرند؟

و چنانند که اگر هر نشان حقیقت و معجزه‌ای بیاوری ایمان نمی آورند، با اینان چه باید کرد؟

حق‌گرایان

در برابر این گروه متعصب و گرفتار آفت جمود و افراط کاری، انبوه انبوه انسانها بوده و هستند که وجدان آنان آلوده نشده و اندیشه و فکرشان از باروری و بالندگی باز نیایستاده و احساساتشان را از دست نداده‌اند. در برابر حق و عدالت به هنگامی که آشکار گردد، خضوع می کنند و خودپرستی و خودبزرگ بینی را دور می اندازند و از کسانی نیستند که مشمول این آیه قرآن گردند که می فرماید:

«اخذته العزّه بالاثم»^(۱)

یعنی: غرور و خودپرستی او را به گناه و بدکاری برانگیزد. آری! انبوه مردم اینگونه‌اند، ولی فاجعه بزرگ، فاجعه این گروه متعصب و افراط کار و حق ستیز است و این آفت هستی سوز و انحطاط آفرین است که از چهارده قرن پیش تاکنون جامعه اسلامی بدان گرفتار است.

بازگشت به بحث

... سخن در روایاتی بود که از پیامبر گرامی رسیده و بیانگر نام و نشان و شمار و نسب امامان اهل بیت علیهم السلام است و حق ستیزان در نقشه تأویل ناروای این روایات اند تا به امامان نور تطبیق نکنند.

ما بر این باوریم که روایات مورد اشاره، هیچ نیازی به تأویل ندارد چرا که پیامبر گرامی با این روایات پرده‌های ابهام را کنار زده و حقیقت را آشکار ساخته و آنچه

لازم و شایسته می نمود همه را به صراحت بیان فرموده است. هرگز از پیامبر فرزانه‌ای، عاقلانه و حکیمانه نیست که از امامان پس از خویش مبهم و نامشخص خبر دهد، چرا که اینگونه سخن گفتن با بلاغت و حکمت ناسازگار است. و مطلب در این مورد شرح و تفصیل می طلبد، نه اجمال و ابهام. چرا که موضوع مورد بحث یک موضوع استراتژیک و در نهایت حساسیت و اهمیت است و با سرنوشت اسلام و جامعه اسلامی و رهبری آن مرتبط است.

روایات

به هر حال اینک که بحث به اینجا رسید لازم است که برخی از روایاتی که از پیامبر گرامی پیرامون امام مهدی علیه السلام بصورت صریح و روشن آمده است و آنها را تحت عنوان دسته دوم از روایات قرار دادیم، منعکس گردد. با آگاهی بر اینکه روایت مورد اشاره در کتابهای شیعه و اهل سنت بسیار است و به دلیل حجم آنها، بررسی و انعکاس همه آن روایات امکان پذیر نیست و شمارش آنها نیز مشکل است. علامه و پژوهشگر پرتلاش معاصر آیت الله «صافی» - دامت برکاته - بیش از ۸۰ روایت از منابع شیعه و سنی از این دسته روایات آورده است و خاطر نشان ساخته است که اینها جز، شماری ناچیز نیست. اینک نمونه‌های دیگری از روایات:

۴ - از سهل بن سعد انصاری آورده‌اند که می گوید:

از فاطمه علیها السلام دخت گرانقدر پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد امامان نور پرسیدم، پاسخ داد: پیامبر خطاب به علی علیه السلام در این مورد فرمود:

«علی جان! تو امام و پیشوای راستین پس از من هستی و نسبت به جامعه باایمان و مسلمان، از خودشان سزاواتر،

پس از تو فرزندان حسن

و پس از او فرزندان حسین

و پس از او فرزندش علی بن الحسین

و پس از او فرزندش محمد باقر

و پس از او فرزندش جعفر صادق

و پس از او فرزندش موسی

و پس از او فرزندش علی بن موسی

و پس از او پسرش محمد

و پس از او پسرش علی

و پس از او پسرش حسن

که هر کدام نسبت به دین و دنیای جامعه، از خود ایمان آورندگان زیبنده‌ترند. و آنگاه فرزندم مهدی است که امام جانشین من خواهد بود و نسبت به امور و شئون مؤمنان از خودشان سزاوارتر است. خداوند بوسیله او مشرقها و مغربهای زمین را فتح می‌کند.

آری علی جان! اینان امامان راستین و زبانهای صداقت و درستی‌اند. هر کس اینان را یاری کند، پیروز و رستگار است و هر کس آنان را در نقش عظیمشان تنها گذارد در سخت‌ترین شرایط به حال خود وا گذاشته می‌شود.»^(۱)

۵- و نیز از سلمان آورده‌اند که: پیامبر گرامی برای ما خطبه خواند و فرمود:

«هان ای مردم! من بزودی بسوی ملکوت پر می‌کشم و از میان شما می‌روم. اینک شما را در مورد خاندانم به نیکی سفارش می‌کنم.

مردم! از بدعت‌سازی و بدعت‌پذیری بر حذر باشید، چرا که هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی در آتش دوزخ.

مردم! هر کس از شما یان، خورشید را از دست داد به ماه تمسک جوید و هر کس ماه را از دست داد به خورشید و ماه روی آورد و هر کس آن دو را از دست داد به ستارگان فروزان پس از من.

این سفارش من بر شماست و از خدای بخشایشگر برای خود و همه شما
آمزش می‌طلبم.»

سلمان افزود: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از منبر فرود آمد، من او را تا خانه بدرقه
کردم و گفتم: «ای پیامبر خدا! شما فرمودید: هنگامی که خورشید جهان افروز را از
دست دادیم به ماه تمسک جویم و هنگامی که ماه نورافشان را از دست دادیم به
دو آفتاب و ماه و پس از آن دو به ستارگان فروزان. سؤال من این است که منظور از
خورشید و ماه و دو آفتاب و ستارگان فروزان چیست؟»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «منظور از خورشید پیامبر شماست و منظور از ماه علی علیه السلام و
منظور از دو آفتاب و ماه، حسن و حسین و منظور از ستارگان فروزان امامان نهگانه
از نسل حسین اند.»

بنابراین، هنگامی که مرا از دست دادید به علی تمسک بجوید و هنگامی که ماه
را از دست دادید به دو خورشید و ماه، حسن و حسین و پس از آن دو، به امامان
نهگانه از نسل حسین علیه السلام یکی پس از دیگری ... که آخرین آنها فرزندان مهدی
است.»

آنگاه فرمود: «اینان جانشینان من هستند، پیشوایان درست‌اندیش و نیک‌کرداری
که شمار آنان، به شمار فرزندان یعقوب و حواریون عیسی علیه السلام است.»

سلمان می‌افزاید: گفتم: «در این فرصت، نام آنان را برای من بیان فرمایید.»
که فرمود: «نخستین آنان و سالارشان علی است و دو فرزندان او حسن و حسین
و آنگاه زین العابدین، محمد باقر، جعفر بن محمد و فرزندش کاظم همام موسی بن
عمران و فرزندش علی که در سرزمین خراسان به شهادت می‌رسد. آنگاه فرزندش
محمد و دیگر علی و حسن و حجّت خدا، همو که در پس پرده غیبت انتظار
دریافت فرمان قیام می‌کشد....»

اینان خاندان من هستند و از خون و گوشت من. دانش آنان دانش من است

و فرمانشان فرمان من. هر کس با اذیت و آزار آنان، مرا بیازارد، خداوند او را به شفاعت من نائل نخواهد ساخت.»^(۱)

آری! خواننده گرامی! پس از این انبوه روایاتی که نه تنها ترسیم همه آنها امکان پذیر نیست؛ که شمارش آنها نیز مشکل می نماید، شما به پیام روشن آنها پی خواهید برد و درخواهید یافت که پیامبر گرامی بر این موضوع عقیدتی در مناسبت‌های گوناگون پافشاری می نمود تا حجّت را برای مردم تمام کند و آنان در روز رستاخیز در پیشگاه خدا بهانه‌ای نداشته باشند.

۱ - فرائد السمطين، ج ۲، ص ۲۱۷، شواهد التنزيل، ج ۱، ص ۵۹ و ج ۲، ص ۲۱۱، معانی الاخبار

صدوق، ص ۱۱۴ و امالی طوسی، ج ۲، ص ۱۳۱ و منتخب الاثر ص ۱۰۰ به نقل از کفایة الاثر.

بخش ۳

قرآن و نوید از امام مهدی علیه السلام

□ سخن کوتاه در تأویل آیات

□ دوّمین نوید

□ معنای این آیه در پرتو روایات

□ سوّمین نوید

□ چهارمین نوید

□ در پرتو روایات

قرآن و نوید از امام مهدی علیه السلام

قرآن کتاب پرشکوه خداست.

کتابی است که نه کتابهای آسمانی پیشین آن را خدشه دار و باطل می سازد و نه واقعیت‌های آینده. (۱)

بیانگر هر چیزی است (۲) و هیچ تر و خشکی نیست، مگر اینکه در (این) کتاب روشن و روشنگرآمده است. (۳)

در این کتاب از هیچ چیز فروگذار نشده (۴)... آخرین پیام آسمان به زمین و زمان است همانگونه که اسلام، آخرین دین آسمانی و آخرین برنامه زندگی است.

با این وصف، آیا برآستی می توان فکر کرد که قرآن در مورد این رخداد بزرگ، که عمیقترین و وسیعترین دگرگونی حیات انسان شناخته می شود، ساکت باشد؟ و در مورد آن بدون نوید و پیام؟

این قرآنی که از چیرگی «روم» بر «ایران» و از برپایی دولت غاصب و پوشالی یهود، براساس سازش با قدرتهای مسلط روزگار خبر می دهد. (۵)

۱ - سورة فصلت، آیه ۴۲.

۲ - سورة نحل، آیه ۸۹.

۳ - سورة انعام، آیه ۵۹.

۴ - سورة انعام، آیه ۳۸.

۵ - «ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ أَيْنَ مَا تُقَفُّوا إِلَّا يَحْتَبِلُ مِنَ اللَّهِ...» سورة آل عمران، آیه ۱۱۲.

این قرآنی که از «یا جوج» و «مأجوج» و سرانجام و آینده آنها خبر می دهد، این قرآنی که از امکان گذشتن از جو و راهیابی انسان به کرات آسمانی گزارش می کند و می فرماید:

«يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ...» (۱)

یعنی: هان ای گروه جن و انس! اگر می توانید که از کرانه های آسمانها و زمین بیرون روید، بیرون بروید اما بیرون نخواهید رفت مگر با داشتن قدرت علمی و صنعتی

آیا فکر می کنید چنین کتابی از ظهور اصلاحگر بزرگ تاریخ انسانیت و بنیاد حکومت جهان گستر و عادلانه او، خبر نمی دهد و در مورد آن ساکت است؟ هرگز چنین نیست

قرآن از امام مهدی علیه السلام و برپایی حکومت مهر و عدل او، در موارد متعدد و آیات بسیاری سخن گفته است و از این حقیقت بزرگ خبر داده است. و این آیات بر شخصیت گرانمایه آن حضرت و ظهور او تأویل گردیده است. همانگونه که امامان نور علیهم السلام که قرآن در خانه آنان فرود آمده است، بدین واقعیت تصریح کرده اند و می دانیم که صاحبان معصوم و مطهر و راستگوی خانه، یعنی اهل بیت پیامبر به آنچه در خانه است، داناتر و آگاه ترند.

نمونه ها:

۱ - قرآن در نویدی می فرماید:

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعْفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ.» (۲)

۱ - سورة الرحمن، آیه ۳۴.

۲ - سورة قصص، آیه ۵ و ۶.

یعنی: و ما اراده کردیم به کسانی که در روی زمین تضعیف شده‌اند نعمتی گران، ارزانی داریم و آنان را پیشوایان (راستین) و آنان را وارثان گردانیم.

و به آنان در زمین اقتدار و منزلتی شایسته دهیم و از آنان به فرعون و هامان و سپاهیانشان چیزی را که از آن می‌هراسیدند، نشان دهیم.

امیرمؤمنان علیه السلام در تأویل این آیه شریفه می‌فرماید: «دنیا پس از چموشی و سرکشی، بسان شتری که از دادن شیر به دوشنده‌اش خودداری می‌کند و آنرا برای بچه‌اش نگه داری می‌کند، به ما روی خواهد آورد.»^(۱)

سپس به تلاوت این آیه شریفه پرداخت که:

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ

الْوَارِثِينَ...»

«ابن ابی الحدید» در این مورد می‌نویسد: «بزرگان دینی و همفکران ما بر این واقعیت تصریح می‌کنند که این بیان امیرمؤمنان علیه السلام، نوید از آمدن امام و پیشوای بزرگی است که فرمانروای زمین و زمان می‌گردد و همه کشورها در قلمرو قدرت او قرار می‌گیرند...»^(۲)

آری! سخن امیرمؤمنان علیه السلام بیانگر آن است که دنیا، پس از سختی و بیداد بسیار نسبت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، سرانجام بسوی آنان روی خواهد آورد. آنان بر کران تا کران گیتی حاکم و بر دشمنان کینه‌توز خویش پیروز می‌گردند. انبوه مشکلاتی که بسان سنگها و صخره‌ها سر راه نهضت آسمانی عدالت خواهانه و مقدس آنان قرار دارد همگی رام و کنار می‌رود و دنیا پس از سختی و بدرفتاری با آنان برایشان آسبان و پس از تلخی و مرارتش شیرین و پس از سرکشی‌اش خاضع و پس از گردن‌فرازش مطیع و منقاد آنان می‌گردد.

و نیز از امیرمؤمنان علیه السلام آورده‌اند که فرمود: «مستضعفان یاد شده در قرآن کریم

۱- نهج البلاغه، قصار ۲۰۹.

۲- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۲۹.

که خداوند اراده فرموده است آنان را پیشوای مردم روی زمین قرار دهد، ما خاندان پیامبریم. خداوند سرانجام «مهدی» این خانواده را برمی انگیزد و بوسیله او، آنان را به اوج شکوه و عزت و اقتدار می‌رساند و دشمنانشان را به سختی، به ذلت می‌کشد.»^(۱)

سخن کوتاه در تأویل آیات

اینک که سخن به تأویل آیات رسید، مناسب است جهت آگاهی بیشتر شما خواننده گرامی، سخنی کوتاه در این مورد ترسیم گردد.

تأویل

واژه‌شناسان «تأویل» را برگردانیدن واژه و سخن از معنای ظاهری به معنای حقیقی و باطنی آن، معنا کرده‌اند.^(۲) تأویل و تعبیر خوابها نیز اینگونه است. برای نمونه: حضرت یوسف علیه السلام در خواب یازده ستاره و خورشید و ماه را می‌بیند که در برابر او سجده می‌کنند و آنگاه پس از سالهای طولانی که حضرت یعقوب و فرزندانش به مصر می‌روند، آن خواب و معنای حقیقی آن، روشن می‌گردد که قرآن می‌فرماید:

«... هذا تأویل رؤیای من قبل ...»^(۳)

هنگامی که آنان بر یوسف وارد شدند، پدر و مادرش را نزد خویشان جای داد و گفت: «این است تعبیر آن خواب من که اینک پروردگارم آن را تحقق بخشیده است.»

و درست همین بیان در تأویل و تعبیر خوابهایی است که «یوسف» در تأویل آنها

۱ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۳.

۲ - مجمع البحرین، ماده «أَوَّل».

۳ - سورة یوسف، آیه ۱۰۰.

می فرماید: «غذای روزانه شما را هنوز نیاورده باشند که من پیش از آن، شما را از تعبیر آن خوابها، چنانکه پروردگرم به من آموخته است، خبر دهم ...»
 امیرمؤمنان علیه السلام در روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد آموزش و فراگیری دانشش از آن حضرت می فرماید: «هیچ آیه ای نیست جز اینکه آن گرامی، معنای نهان و تأویل آن را به من آموخت.»^(۱)

بازگشت به بحث

در آیه مورد بحث که ظاهر سخن از جنایات فرعون است قرآن به این واقعیت تصریح می کند که:
 «... ونريد ان نمّ على الذين استضعفوا في الارض ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثين.»

یعنی: ... و ما بر آن هستیم که بر مستضعفان روی زمین، نعمتی گران ارزانی داریم و آنان را پیشوایان سازیم و وارثان گردانیم.
 در اینجا، معنای ظاهری این است که خداوند عزّت و اقتدار بنی اسرائیل را به آنان باز پس می دهد و «فرعون» و «هامان» و سپاهیانشان را به بوته هلاکت می سپارد.

اما معنای نهان آیه شریفه غیر از معنای ظاهری و روشن آن ست. آن معنا این است که: مقصود از تضعیف شدگان در آیه شریفه، خاندان پیامبرند. مردم آنان را تضعیف نموده و بر آنان ستم کرده و آنان را به قتل رسانده و رانده و سخت ترین بیدادگری را در مورد آنان روا داشته اند.

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در تبیین این مطلب فرمود:

«انتم المستضعفون بعدی.»^(۲)

۱ - بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۳۰.

۲ - واژه «مستضعف» در مفهوم قرآنی: کسی است که نیروهای بالقوه و بالفعل را بر برازندگی، تکامل

یعنی: شما تضعیف شدگان پس از من هستید.

و این واقعیت تاریخی که پیامبر از آن خبر داد، هیچ نیازی به اثبات ندارد.

تاریخ اسلامی و روند آن، به صراحت و با رساترین صدای خویش گواهی می‌کند که مردم از همان روز رحلت پیامبر، خاندان او را با کمال تأسف مورد هجوم قرار دادند و آنان را بسختی تضعیف کردند.

اگر شما خواننده عزیز به کتابهایی نظیر «مقاتل الطالبین» مراجعه کنی، با انواع مصیبتها و رنجها و بیدادگریهایی روبرو می‌گرددی که بر خاندان پیامبر باریده است، چرا که زورمندان و سلطه‌گران، این نسل پاک و پاکیزه را بشدت تضعیف نمودند و آنچه دلهای لبریز از کینه و جاه‌طلبی‌شان خواست، در دشمنی با آنان انجام دادند و کار بجایی رسید که مردم دنیا پرست در راه تقرب به فرمانروایان و بدست آوردن دل آنان، سرهای مقدس فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به حاکمان هدیه بردند،^(۱) همانگونه که «جعفر برمکی» و عناصری از این قماش چنین کردند....

و راستی چه تضعیفی از این بدتر و ظالمانه‌تر...؟؟!!

اما اراده خدا بر آن قرار گرفت که بر این نسل پاک و مظلوم تاریخ و بر رهروان راه و پیروان ستم‌دیده آنان، که همواره زیر فشار و سرکوب و تحقیر و ذلت قرار داشته و از ساده‌ترین حقوق بشری نیز محروم هستند و زورمندان آزادی و کرامت آنان را پایمال ساخته‌اند، تفضل فرموده و حکومت و فرمانروایی زمین و زمان را بر آنان ارزانی دارد. حکومت و اقتداری که مرزهای آن، دو اقیانوس منجمد شمالی و جنوبی باشد و همه مناطق گوناگون و محیطهای بهم پیوسته میان این دو را شامل

→ و اقتدار و شکوه داراست اما از سوی استبداد، ارتجاع و استعمار حاکم، سخت زیر فشار است و در همانحال در اندیشه گسستن بندهای اسارت و در اندیشه عدالت و آزادی و تقوایشگی نه اینکه به معنای عنصر فاقد قدرت و توان و تحرک و برنامه و هدف باشد.

۱ - عن الحسين علیه السلام: «ومن هوان الدنيا على الله عز وجل ان رأس يحيى بن زكريا اهدى الى بغى

من بغايا بني اسرائيل.» بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۱۷۵.

گردد. حکومت منحصر به فرد و بی نظیری که بدون هیچ مزاحم و رقیب و مخربی حکم راند و از اقتدار و نیروی کامل و کارآیی و خلاقیت بی نظیری برای اداره شایسته خانواده بزرگ بشری برخوردار باشد و زمین و زمان و دلها را آباد سازد. که در این مورد بزودی بحث خواهیم کرد

نکته دیگر

در پایان بحث، در مورد آیه ۴ و ۵ از سوره مبارکه قصص، نکته دیگری نیز شایسته طرح است و آن اینکه:

ممکن است این تأویل و معنای نهان از آیه شریفه که امامان نور علیهم السلام آن را آشکار ساخته‌اند از ظاهر آیه نیز دریافت گردد، چرا که در صدر آیه ۵، دو واژه «نرید» و «نمن» بصورت مضارع که از آینده خبر می‌دهد، بکار رفته است.

از آنجایی که این آیات پس از گذشت هزار سال از عصر «موسی» بر قلب مصفای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرود آمده است می‌توان گفت که: اگر در مورد بنی اسرائیل بود می‌توانست بصورت ماضی که از گذشته پیام دارد، نازل گردد، اینگونه: «واردنا ان نمن.» و یا اینگونه: «مننا علی الذین استضعفوا.» همانگونه که در دیگر آیات قرآن، بصورت ماضی بکار رفته است.

برای نمونه:

۱ - «لقد منّ الله علی المؤمنین ...»^(۱)

۲ - «... فمن الله علیکم ...»^(۲)

۳ - «ولقد مننا علیک مرّة اخری.»^(۳)

۱ - سوره آل عمران، آیه ۱۶۴.

۲ - سوره نساء، آیه ۹۴.

۳ - سوره طه، آیه ۳۷.

۴ - «ولقد متنا علی موسی وهارون.»^(۱)

خداوند در همه این آیات، واژه مورد نظر را بصورت ماضی بکار برده است، اما در آیه مورد بحث بصورت مستقبل «ونرید ان نمئ.»
 آیا خود این نکته، نشانگر این واقعیت نمی تواند باشد که معنای نهان و تأویل آیه شریفه را از ظاهر و تفسیر آن نیز می توان دریافت؟
 در آیه بعد نیز همینگونه است: «ونری فرعون وهامان ...»
 و جای این سؤال که چرا نفرمود: «وَأرینا فرعون وهامان؟»
 و نیز در واژه های: «نرید» و «نجعلهم» و باز «نجعلهم» و «نمکن» و «نری»^(۲) همه این واژه های ششگانه بصورت مستقبل آمده اند و نه ماضی، در صورتی که می توانست ماضی باشند.

یک سؤال:

ممکن است این سؤال طرح گردد که: «فرعون» و «هامان» و سپاهیان شان، هزار سال پیش از نزول قرآن نابود شده اند با این وصف، چگونه می توان آیه مورد بحث را به واپسین حرکت تاریخ و آینده جهان تأویل نمود؟

پاسخ:

پاسخ این است که واژه «فرعون» در فرهنگ دین و دین شناسان، به مفهوم خودکامگی و بیدادگری و تجاوز و خودبرتربینی است و نام همه زمامداران خودکامه و خودپرست و تجاوزکار، «فرعون» می باشد، چرا که هر عصر و زمانی را «فرعونی» خواهد بود و هر جامعه و امتی را فرعونها.

از دو امام گرانقدر حضرت باقر و صادق علیهما السلام در تأویل آیه مورد بحث روایت

۱ - سوره صافات، آیه ۱۱۴.

۲ - واژه های ششگانه مورد اشاره در دو آیه مورد بحث، در آیات ۵ و ۶ سوره قصص بکار رفته اند.

کرده‌اند که: «در این آیه شریفه، منظور از «فرعون» و «هامان» دو عنصر خودکامه از قریش‌اند. خداوند آن دو را به هنگام ظهور مهدی علیه السلام زنده می‌کند و از آنان بخاطر آنچه مرتکب شدند بازخواست می‌نماید و آنان را به کیفر جنایتشان می‌رساند. و منظور از سپاهیان آن دو نیز، پیروان این دو عنصر خودکامه‌اند، همانانی که با آن دو همکاری کردند و بر خطّ آنان گام سپردند و نام آنان را سرزبانها انداختند.»^(۱)

دومین نوید

و نیز خداوند در قرآن کریم اینگونه از آن حضرت نوید می‌دهد:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ...»^(۲)

یعنی: خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده داده است که آنان را در روی زمین جانشین دیگران سازد همانگونه که مردمی را که پیش از آنان بودند جانشین دیگران کرد و دینشان را - که خود برایشان پسندیده است - استوار سازد و وحشتشان را به امنیت تبدیل کند، تا تنها مرا پرستند و چیزی را با من شریک نگیرند. و آنان که از آن پس، راه کفر و ناسپاسی در پیش گیرند، نافرمانند.

این آیه شریفه از جمله آیاتی است که به آن حضرت تأویل شده است.

معنای آشکار و ظاهر آیه این است که، خداوند:

۱ - آفریدگار توانای هستی به مؤمنان و شایسته کرداران این امت وعده داده است که آنان را جانشین دیگران سازد ...

طبیعی است که انسان بر روی همین سیّاره خاکی زندگی می‌کند و آیه ناظر

۱ - تفسیر برهان، ذیل آیه ۵ از سوره قصص.

۲ - سوره نور، آیه ۵۵.

بر همین زمین است و بیانگر این واقعیت است که خداوند، سرزمین و امکانات کفرپیشگان جهان را به این شایسته کرداران باایمان می دهد و بدانان شرایط و امکاناتی می بخشد که در زمین با قدرت و عدل و داد فرمانروایی کنند، همانگونه که در گذشته نیز برخی از دوستانش را جانشین دشمنانش ساخته است.

۲- و نیز به آنان وعده داده است که قدرت و نیرو و امکاناتی به آنان ارزانی دارد که دین مورد پسند او را در همه عرصه های زندگی پیاده کنند و شرایط وحشت بار و هراس انگیز اجتماعی و روانی خویش را به امنیت و آرامش تبدیل سازند، به گونه ای که جز از خدا و عدالت نهراسند و هیچ قدرتمدار و زورمندی نتواند بر آنان، شاخ و شانه بکشد. خدای را بدون ترس و هراس و بصورت آشکار بپرستند و ندای حق و عدالت را به روشنی و با صدای رسا، طنین افکن سازند.

کوتاه سخن اینکه: با نگرش به ظاهر این آیه، خداوند به مؤمنان و شایسته کرداران این امت، نوید جامعه ای را می دهد که از هر پلیدی و ناپاکی پیراسته است و به تمامی ارزشها و قداستها و فضیلتها و شایستگیها آراسته است، این معنای ظاهری این آیه شریفه.

این وعده شکوهمند خدا که سه بار با «لام قسم» مورد تأکید قرار گرفته است و سه بار با «نون تأکید»، تاکنون تحقق نیافته است.

چه زمانی مردم باایمان و شایسته کردار توانستند با اقتدار، حکومت مهر و عدل خویش را در سراسر جهان برپا دارند و در کمال آزادی و بدون ترس و دلهره مقررات عادلانه و جانبخش قرآن را در عرصه های حیات، پیاده نمایند؟

این مؤمنان شایسته کرداری که خداوند در آیه مورد بحث این وعده روح بخش را به آنان می دهد، چه کسانی هستند؟

اگر شما خواننده عزیز به تاریخ اسلام و مسلمانان از همان آغاز درخشش انوار نورانی وحی تاکنون، مراجعه کنید، به شایستگی درخواهید یافت که این وعده شکوهار خدا در ظرف این هزار چهارصد سال تحقق نیافته و این نوید بزرگ جامعه

عمل نپوشیده است.

من فکر نمی‌کنم که وجدان هیچ مسلمان آگاه و بانصافی بپذیرد که منظور از مؤمنان شایسته کردار در این آیه، «امویان» و «عبّاسیان» باشند، چرا که تاریخ مورد قبول امت اسلام و ملل بیگانه، گواه است که «امویان» و «عبّاسیان» در حکومت سیاه و وحشتناک خود، سهمگین‌ترین جنایات را مرتکب شدند و خون پاک اولیای خدا را به زمین ریختند، حرمتها را هتک کردند و کاخهای ظلم و بیدادشان لبریز از فسق و فجور و ضد ارزشها بود که اگر بخواهیم آن جنایتها را بطور دقیق شرح دهیم کتاب از اسلوب و موضوع خود خارج خواهد شد.

بعلاوه چه روزگاری برآستی دین خدا به تمکن و اقتدار مورد نظر این آیه مبارکه نائل آمد، تا نوید جهان‌گستر شدن آن تحقق یافته باشد همانگونه که در آیه آمده است:

«وَلْيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ...»

این صحیح است که اسلام به دلیل جامعیت، محتوای بلند، هماهنگی با فطرت و دیگر ویژگیهای خود و آورنده و آموزگاران و الگوهای حقیقی آن امامان نور علیهم السلام تاکنون به میلیونها دل و قلب راه یافته و آهسته آهسته به راه خود ادامه می‌دهد، اما سوگمندانه همچنان فاقد یک قدرت منسجم جهانی است؛ بطوری که در هر گوشه‌ای از این جهان پر آشوب، هر کس می‌تواند به جنگ با آن برمی‌خیزد و بر ضد آن و پیروان آن دست به شقاوت می‌زند.

به «چین» یا «شوروی» یا برخی از کشورهای افریقایی و اروپایی بروید تا ترس و هراسی را که بر مسلمانان نجات یافته از تصفیه‌های خونین و ظالمانه سایه افکنده است، بشناسید و با ظلم و فشاری که از هر سو زندگی آنان را احاطه کرده است، آشنا شوید. (۱)

در برخی از کشورها نگاه داشتن قرآن بزرگترین جرم است و نگاه‌دارنده آن

۱ - لازم به یادآوری است که این کتاب پیش از فروپاشی اردوگاه شرق نگارش یافته است.

در خور سهمگین ترین کیفرها و سخت ترین شکنجه‌ها.

دیگر از دهها میلیون مسلمانی که تنها به جرم ایمان به اسلام و قرآن کشته شدند چیزی مپرس.

در «چین» و «شوروی» و «یوگسلاوی» کشتارگاههای مهیب و رعب‌آوری برپا گردید و سیلابی از خون مسلمانان به راه افتاد.

در فیلیپین هم اکنون نیز مسلمانان از انواع فشار و سرکوب و محرومیتها رنج می‌برند و در «ویتنام» جز خدا نمی‌داند که چه شمار مسلمانان بدست کمونیستها قتل عام شدند و از دهها هزار مسجدی که به اصطبل و محل نگهداری سلاح و «کنیسه» و میدان ورزش تبدیل شد دیگر مپرس و مگو....
پس چه زمانی نوید و وعده خدا تحقق یافت؟...

سؤال:

ممکن است برخی بگویند: «اسلام در «جزیره العرب» و کشورهای خاورمیانه و بسیاری از دیگر کشورها بویژه در روزگاران فتوحات اسلامی تمکن و اقتدار یافت ... آیا این نوعی تحقق آن نوید نیست؟»

پاسخ:

صحیح است که اسلام در مقاطعی از تاریخ خویش، در قلمرو محدودی به قدرت رسید و رهبری سیاسی و اجتماعی را به کف گرفت، اما آیا برآستی همین حاکمیت محدود و مقطعی، نوید مورد نظر قرآن و تحقق آن وعده شکوهمند خداست؟ اگر چنین است این شرایط که در همان عصر پیامبر تحقق یافت و اسلام بر مدینه و بخشهایی از «جزیره العرب» حاکم گردید. با این وصف، معنا و مفهوم این نوید شکوهار قرآنی چه می‌تواند باشد که می‌فرماید:

«وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصّالحات ...»

یعنی: خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دهند وعده داده است که آنان را در روی زمین جانشین سازد....

بنظر ما، معنای واقعی این نوید قرآنی این است که روزگاری در پیش است که بر سراسر گیتی حاکم می‌گردد و مسلمانان بدون هیچ هراس و دلهره‌ای راه و رسم مترقی و شعائر و برنامه‌های انسانساز دینی خود را برپای می‌دارند و در تمامی مناطق مسکونی و آباد جهان، تنها اسلام، تدبیر امور و تنظیم شئون بشریت را بدست می‌گیرد.

آری! این وعده شکوهبار قرآن است و این هم تاکنون، تحقق نیافته است.

معنای این آیه در پرتو روایات

امامان معصوم و آموزگاران راستین قرآن نیز در تأویل آیه مورد بحث، بر این اندیشه رهنمون هستند که این وعده پرشکوه خدا تحقق نیافته و به هنگامه ظهور حضرت مهدی علیه السلام تحقق خواهد یافت.

بزودی در همین کتاب با روایات متواتر و معتبری روبرو خواهید شد که بطور صریح و بی‌هیچ ابهامی این آیه قرآن را بر عصر ظهور آن حضرت و حکومت عدل و مهر او منطبق ساخته‌اند.

برای نمونه:

۱- از چهارمین امام نور علیه السلام آورده‌اند که آیه مورد بحث را، تلاوت کرد و فرمود: «بخدای سوگند که این مؤمنان شایسته کردار، شیعیان ما اهل بیت هستند و خداوند این نوید و وعده شکوهبار را بدست بزرگ مردی از ما تحقق خواهد بخشید. او مهدی این امت است و کسی است که پیامبر در مورد او فرمود: اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد خداوند آن روز را آنقدر طولانی خواهد ساخت تا مردی از عترت من که نامش، نام من است بر جهان حکومت کند و زمین را همانگونه که به

هنگامه ظهور او لبریز از ظلم و جور است مالا مال از عدل و داد سازد.»^(۱)

۲ - و از دو امام معصوم حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام نیز همین سخن روایت شده است و آنان نیز درست همین نوید را داده‌اند.

مرحوم «طبرسی» پس از نقل این روایت می‌گوید: «منظور از مؤمنان شایسته کردار، پیامبر و خاندان اویند و این آیه در بردارنده نوید حکومت عادلانه جهانی اهل بیت، استقرار اقتدار آنان در سراسر گیتی و برجیده شدن وحشت و هراس آنان با ظهور حضرت مهدی علیه السلام است.»

و می‌افزاید: «خاندان پیامبر در مورد این واقعه اجماع و اتفاق نظر دارند و روشن است که اجماع آنان همانند قرآن حجت است. چرا که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمود: «مردم! من از میان شما می‌روم اما دو گوهر گرانبها در میان شما به یادگار می‌گذارم: یکی کتاب خدا، قرآن و دیگری خاندانم. و این دو، تا روز رستاخیز و ورود بر من در کنار حوض کوثر، از هم جدایی ناپذیرند.»

آنگاه می‌افزاید: «نوید شکوهمند این آیه قرآن نیز که تمکن و اقتدار اهل بیت و استقرار دین خدا بر روی زمین بوسیله آنان است، وعده‌ای است که تاکنون تحقق نیافته است از این رو آن حضرت در انتظار دریافت فرمان ظهور از جانب خداست، چرا که خداوند در وعده‌اش تخلف نمی‌ورزد.»^(۲)

سومین نوید

قرآن در آیه دیگری می‌فرماید:

«ولقد كتبنا فی الزبور من بعد الذکر انّ الارض یرثها عبادی الصّالحون.»^(۳)

ما در زبور (و کتابهای آسمانی پیشین) پس از نوشتن در لوح محفوظ، نوشتیم که

۱ - مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۵۲ و تفسیر عیاشی ذیل آیه ۱۵۴ از سوره نور.

۲ - مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۵۲.

۳ - سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

زمین را بندگان شایسته ما به ارث می‌برند.

مفسران در تفسیر این آیه، در معنای «زبور» و «ذکر» به توافق نرسیده‌اند؛ اما این دیدگاه‌های متفاوت، اختلاف جوهری نیست، چرا که معنای زبور، چه کتاب آسمانی نازل شده بر داود پیامبر باشد، یا مقصود از آن جنس کتابهای آسمانی، مهم نیست همچنانکه معنای «ذکر» نیز در آیه شریفه «تورات» باشد یا «قرآن» یا «لوح محفوظ» همچنانکه مفسرین گفته‌اند، به محتوای آیه صدمه‌ای نمی‌زند و معنای آیه اینگونه است:

«و ما در کتابهایی که بر پیامبران فرو فرستادیم، یا در «زبور» که آن را به داود پیامبر نازل ساختیم، پس از نوشتن در لوح محفوظ یا تورات و یا قرآن، نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به میراث می‌برند.»

طبرسی و دیگران در تفسیر آیه از پنجمین امام نور علیه السلام آورده‌اند که فرمود:

«هم اصحاب المهدی فی آخر الزمان.»^(۱)

یعنی: اینان یاران حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان هستند.

به باور ما، موضوعی که خدای جهان‌آفرین در «زبور» و در «ذکر» نوشته است و آن را با «لقد» و «ان» دو بار، سخت، مورد تأکید قرار داده، شایسته است که موضوعی بسیار اساسی و حسّاس و در نهایت اهمیت باشد.

صحیح است که برخی مفسران مقصود از «زمین» در آیه مبارکه را زمین بهشت دانسته و آیه را اینگونه معنا کرده‌اند که: «بندگان شایسته خدا، زمین بهشت را به ارث می‌برند.» و برخی نیز زمین مورد نظر را همین سیاره خاکی دانسته‌اند که سرانجام امت مسلمان آن را با فتوحات خویش به ارث می‌برند.

اما این دو دیدگاه، معنای ظاهری آیه است و معنای نهان و تأویل آیه شریفه این است که: «بندگان شایسته خدا بر سراسر جهان حکومت عادلانه و انسانی خویش را، برقرار خواهند ساخت.»

مرحوم «شیخ طوسی» در تفسیر آیه شریفه از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که: «انّ ذلك وعد الله للمؤمنين بأنهم يرثون جميع الارض.»^(۱)

یعنی: این وعده قطعی خدا بر مؤمنان است که آنان تمامی زمین و زمان را به ارث خواهند برد.

این آیه مبارکه از نظر معنا، به آیه پیش شباهت دارد که می فرماید: «ليستخلفنهم في الارض.»

در این دو آیه، چه تعبیر زیبایی بکار رفته است، تعبیر به «ارث» و «استخلاف» که «ارث»، انتقال ثروت و امکانات از مرده به زنده و «استخلاف»، نیز قرار دادن یکی بجای دیگری را می گویند.

چهارمین نوید

قرآن می فرماید:

«هو الذي ارسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون.»^(۲)

این آیه، در قرآن شریف سه بار آمده است و دلالت بر حساسیت موضوع می کند.

آیه دارای تفسیر و ظاهری است و دارای تأویل و نهانی.

تفسیر و ظاهر آیه این است که: خداوند پیامبرش حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به توحید و توحیدگرایی، بندگی خدا، پرستش او و دین اسلام فرستاد تا این دین آسمانی را با قدرت و قوت به همه ادیان پیروزی بخشد و سراسر گیتی در قلمرو توحید و عدالت و تقوای مورد نظر قرآن، قرار گیرد.

در آیه شریفه واژه «ليظهره» در خور تعمق است، چرا که «ظهور» در اینجا به معنای برتری کامل و روشن با چیرگی و قدرت همه جانبه و کامل است که

۱ - تفسیر تبیان، ج ۷، ص ۲۵۲.

۲ - سوره توبه، آیه ۳۳.

می فرماید:

«کیف وان یظہروا علیکم لایرقبوا فیکم الا ولاذمۃ.»^(۱)

اینجا نیز «یظہروا» به معنای «یغلبوا» می باشد.

که معنای آیه شریفه این می شود: «دین حق، با اقتدار و شکوه پیش می رود و بر همه ادیان، برتری کامل و پیروزی همه جانبه می یابد و جهان را در سایه هدایت خویش می گیرد.»

با این بیان اگر گفته شود که این وعده، تحقق یافته و اراده خداوند جامه عمل پوشیده است، معنای آیه این است که: «خداوند همه دینها و آیینها و کیشهای منحرف و بی اساس را بوسیله قرآن و پیامبر، باطل و با آمدن اسلام نفی کرد و هرگونه شرک و انحراف و زندقه و پرستش باطل را مردود شمرد و از صفحه گیتی برانداخت و جهان، جزیره توحیدگرایی و مهد عدالت و آزادی و تقوای پیشگی گردید.

این معنای ظاهری آیه، اما اگر بخواهیم از تأویل آیه سخن بگوییم و در پرتو معنای نهان او راه جوئیم، باید بگوییم که این وعده قطعی و تخلّف ناپذیر، هنوز تحقق نیافته است.

مسلمانان هنوز شمارشان حدود $\frac{1}{4}$ مردم جهان یا کمتر است و بر کشورهای اسلامی قوانین و مقررات غیراسلامی حکومت می کند و مرامها و کیشهای ساختگی و دروغین، آزادانه به حیات خود ادامه می دهند.

در برخی از کشورها، مسلمانان، اقلیت پایمال شده ای هستند که فاقد قدرت و امکانات و بر سرنوشت خویش حاکم نیستند، بنابراین پیروزی کامل حق بر باطل کجاست؟

و نوید قطعی و تخلّف ناپذیر «لیظہره علی الدّین کلّه» چه زمانی و چگونه تحقق یافته است؟

در پرتو روایات

پیشوایان نور و امامان اهل بیت علیهم السلام در معنای نهان و تأویل آیه، رهنمود دارند که این مربوط به روزگار ظهور امام مهدی علیه السلام است که بی تردید تحقق خواهد یافت.

اینک نمونه‌هایی از روایات در تأویل آیه شریفه:

۱ - در تفسیر آیه مورد بحث، از امیرمؤمنان علیه السلام آورده‌اند که این آیه شریفه را تلاوت کرد که: «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کلّه». آنگاه فرمود: «أظهر ذلک بعد؟»

قالوا: «نعم!»

قال علیه السلام: «کلاً، فوالذی نفسی بیده حتی لاتبقى قرية الا وینادی فیها بشهادة ان لا اله الا الله بكرةً وعشیاً.»^(۱)

فرمودند: «آیا این نوید پیروزی تحقق یافته است؟»

پاسخ دادند: «آری!»

آن حضرت فرمود: «هرگز! بخدایی که جانم در کف قدرت اوست با تحقق این وعده، هیچ شهر و دیاری نمی‌ماند جز اینکه در آن ندای یکتایی و عظمت خدا بامدادان و شامگاهان طنین می‌افکند.»

۲ - در تفسیر برهان روایت کرده است که فرمود:

«فلا، والذی نفسی بیده حتی لاتبقى قرية الا ونودی فیها بشهادة ان لا اله الا الله وان محمداً رسول الله بكرةً وعشیاً.»^(۲)

یعنی: بخدایی که جانم در کف قدرت اوست هیچ شهر و دیاری نمی‌ماند جز اینکه در آن ندای یکتایی خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله بامدادان و شامگاهان در آن

۱ - مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۸۰.

۲ - تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۲۹.

طنین می افکند.

۳- و نیز از ابن عباس آورده اند که در مورد این جمله از آیه: «لیظهره علی الدّین کله و...» گفت:

«لایکون ذلک حتّی لایبقی یهودی ولانصرانی ولاصاحب ملّة الا صار الی الاسلام، حتّی تأمن الشاة والذئب والبقره والاسد والانسان والحیة، حتّی لاتقرض فارة جراباً وحتّی توضع الجزیه ویکسر الصلیب ویقتل الخنزیر وهو قوله تعالی: «لیظهره علی الدّین کله ولو کره المشرکون» وذلک یكون عند قیام القائم علیه السلام.» (۱)

یعنی: بخدای سوگند چنین نخواهد شد تا مگر روزگاری که یهودیان و مسیحیان و پیروان دیگر مرامها و مسلکها، به اسلام ایمان آورند. گرگ و گوسفند و شیردرنده و انسان و مارگزنده، نسبت به هم احساس امنیّت نمایند، نه گرگ گوسفند را بدرد و نه گوسفند از آن بهراسد. روزگاری که دیگر موشی کیسه‌ای را پاره نکند و فساد و تباهی روی ندهد. زمانی که جزیه‌ها الغاء گردد و صلیبها شکسته شود.

آری! این معنای آیه شریفه است که می فرماید: «لیظهره علی الدّین کله.»

و آنگاه تأکید کرد که این وعده الهی تنها با قیام حضرت مهدی علیه السلام و استقرار دولت مهر و عدل او در جهان، تحقّق خواهد یافت.

۴- و نیز از «ابو فضیل» آورده اند که: از امام کاظم علیه السلام، از مفهوم پیام و معنای آیه پرسیدم که می فرماید: «هو الذی ارسل رسوله بالهدی ودین الحق لیظهره علی الدّین کله...»

قال علیه السلام: «هو امر الله رسوله بالولاية والوصية. والولاية هي دين الحق.»

قلت: «لیظهره علی الدّین کله؟»

قال علیه السلام: «یظهره علی جمیع الادیان عند قیام القائم علیه السلام.» (۲)

یعنی: حضرت فرمودند: «خداوند پیامبر خدا را به ولایت و وصیّت و معرفتی

۱- تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۲۹.

۲- تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۳۰.

جانشینیان خود، فرمان می دهد و دین حق در آیه شریفه، ولایت است، یعنی ولایت امامان معصوم.»

پرسیدم: «سرورم! معنای «لیظهره علی الدین کله» چیست؟»

فرمود: «خدا دین خویش را با قیام «قائم»، بر همه کیشها و دینها، پیروزی کامل می بخشد.»

۵- «قندوزی حنفی» از امام صادق علیه السلام در معنای آیه شریفه روایتی آورده است که می فرماید:

«والله ما یجیء تأویلها حتی یخرج القائم المهدی علیه السلام فاذا خرج لم یبق مشرک الا کره خروجه ولا یبقی کافر الا قتل...» (۱)

یعنی: بخدای سوگند معنای نهان و تأویل آیه شریفه تحقق نمی یابد، مگر هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام ظهور کند و هنگامی که او ظهور کرد بقایای شرک گرایان از ظهور او ناخرسند می گردند و کافران حق ستیز به کیفر گناه خود می رسند....

۶- مرحوم «علامه مجلسی» از ابی بصیر آورده است که: از امام صادق علیه السلام در مورد آیه شریفه پرسیدم، که: «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون.»

قال علیه السلام: «والله ما انزل تأویلها بعد.»

قلت: «جعلت فداک ومتی ینزل؟»

قال علیه السلام: «حتى یقوم القائم ان شاء الله فاذا خرج القائم لم یبق مشرک.» (۲)

یعنی: حضرت فرمودند: «بخدای سوگند! تأویل و معنای نهان آن هنوز نیامده و تحقق نیافته است.»

گفتم: «فدایت کردم! چه زمانی فرود می آید؟»

۱- المهدی فی القرآن، ص ۶۲.

۲- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۰.

فرمود: «زمانی که «قائم آل محمد صلی الله علیه و آله» به اراده الهی قیام کند و زمانی که آن حضرت قیام کند دیگر از شرک و شرک‌گرایی اثری نمی‌ماند و دین حق، همه دلها را نوریاران می‌سازد...»

و بدینسان به همین اندازه، از آیاتی که پیرامون وجود گرانمایه آن حضرت تأویل شده است بسنده می‌شود، اما یادآوری می‌گردد که ما تنها شماری اندک از آیات را ترسیم نمودیم چرا که آیات شریفه قرآن در این مورد بگونه‌ای که در روایات آمده است، بسیار است و علامه معاصر جناب «سید صادق شیرازی» در کتاب خویش «المهدی فی القرآن» ۱۰۶ آیه، تنها از مصادر و منابع اهل سنت در مورد امام مهدی علیه السلام گردآورده است و اگر ما بخواهیم همه آیات را بیاوریم سخن طولانی می‌گردد.

بخش ۴

نویدهای پیامبر از حضرت مهدی علیه السلام

نویدهای پیامبر از حضرت مهدی علیه السلام

روایاتی که از پیامبر گرامی در مورد امام مهدی علیه السلام وارد شده است. بدون تردید بیشترین و بزرگترین دسته از روایات در این موضوع را تشکیل می‌دهد که برخی از آنها در بخشهای گذشته ترسیم و برخی دیگر در بخشهای آینده ترسیم خواهد شد. از شگفتیها در این مورد، این است که بیشترین روایات موجود در کتابهای اهل سنت پیرامون وجود گرانیمای حضرت مهدی علیه السلام، از خود پیامبر گرامی است و این روایات نیز با سندهای متعدّد و مضامین و معانی و محتوای متنوعی وارد شده است.

این روایات گاهی ضمن گفتاری از امامان دوازده گانه، نوید حضرت مهدی علیه السلام و ظهور عدالت جهانی او را به مسلمانان می‌دهد و به صراحت خاطر نشان می‌سازد که او دوازدهمین آنان است.

و گاه از این حقیقت سخن دارد که او از فرزندان فاطمه علیها السلام است.

گاه بیانگر این واقعیت می‌باشد که او از نسل سرفراز حسین علیه السلام است.

و گاه ترسیم‌گر این پیام است که آن وجود گرانیمای نهمین امام از نسل حسین علیه السلام می‌باشد.

در این بخش و بخشهای آینده، شما خواننده عزیز، آگاه خواهید شد که پیامبر گرامی همواره در مناسبتهای مختلف و موقعیتهای بسیار و شرایط و مکانهای حسّاس از وجود گرانیمای حضرت مهدی علیه السلام خبر می‌داد.

و خود این مطالب نشانگر این واقعیت است که آن حضرت به این موضوع حسّاس بالاترین اهمیت را می داد و گرنه این اهتمام و عنایت به موضوع و تکرار و اصرار و پافشاری در آن چرا؟

به هر حال روایات رسیده از پیامبر صلی الله علیه و آله پیرامون دوازدهمین امام نور علیه السلام، برآستی بسیار است که ما با رعایت اسلوب کتاب، برخی از آنها را برگزیده و ترسیم خواهیم کرد.

برای نمونه:

۱ - «سعید بن جبیر» از «ابن عباس» و او نیز از پیامبر آورده است که فرمود:
 «إِنَّ خَلْفَائِي وَأَوْصِيَاءِي وَحُجَجَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي لِإِثْنَيْ عَشَرَ، أَوْلَهُمْ أَخِي وَأَخْرَهُمْ
 وَلَدِي.»

قیل: «یا رسول الله! ومن أخوک؟»

قال صلی الله علیه و آله: «علی بن ابی طالب.»

قیل: «ومن ولدک؟»

قال صلی الله علیه و آله: «المهدی الذی یملأها - أی یملأ الارض - قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً. والذی بعثنی بالحق بشیراً لولم یبق من الدنیا الاّ یوم واحد لطول الله ذلک الیوم حتی ینزل روح الله عیسی بن مریم فیصلی خلفه وتشرق الارض بنور ربّها ویبلغ سلطانه المشرق والمغرب.»^(۱)

یعنی: حضرت فرمودند: «جانشینان من و حجّت های خدا بر مردم پس از من، دوازده نفرند، نخستین آنان برادر من و آخرین شان فرزندم می باشد.»

پرسیدند: «برادر شما کیست ای پیامبر خدا؟»

فرمود: «علی بن ابی طالب.»

پرسیدند: «فرزندتان کیست؟»

فرمود: «فرزندم، مهدی است و همو که زمین را لبریز از عدل و داد می‌کند، همانگونه که از ظلم و بیداد در آستانه ظهور او لبریز شده است. بخدایی که مرا بحق و بشارت‌دهنده برانگیخت، اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن روز را آنقدر طولانی خواهد ساخت تا فرزندم مهدی علیه السلام در آن روز ظهور کند، آنگاه عیسی بن مریم از آسمان فرود می‌آید و به امامت او، نماز می‌گذارد و زمین به نور پروردگارش نورباران می‌گردد و حکومت او، به شرق و غرب گیتی گسترش می‌یابد و زمین و زمان در قلمرو عدالت و قدرت او قرار می‌گیرد.»

۲- و نیز «حذیفة» از پیامبر آورده است که فرمود:

«المهدی رجل من ولدی، وجهه کالکوکب الدرّی.»^(۱)

یعنی: مهدی علیه السلام مردی از فرزندان من است و چهره‌اش بسان ستاره درخشان، می‌درخشد.

۳- و نیز آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«المهدی رجل من ولدی، وجهه کالکوکب الدرّی، اللون لون عربیّ والجسم جسم اسرائیلیّ، یملأ الارض عدلاً کما ملئت جوراً، یرضی فی خلافته اهل السماء والطیر فی الجوّ یملک عشرين سنة.»^(۲)

یعنی: مهدی علیه السلام مردی از فرزندان من است. چهره‌اش بسان ستاره نورافشان است و سیما و رنگ چهره او عربی و قامت دل‌آرایش برافراشته است. او جهان را لبریز از عدل و داد می‌کند همانگونه که پیش از آمدن او پر از بیداد می‌گردد. در حکومت او آسمانیان و پرندگان در فضا خشنود می‌گردند و ۲۰ سال حکومت می‌کند.

۱- کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۴. «الکوکب الدرّی» یعنی: ستاره بسیار درخشان که در قرآن کریم نیز آمده است که: «... کأَنها کوكب درّی.» سوره نور، آیه ۳۵.

۲- عقد الدرر، ص ۱۳ و معجم احادیث المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۱۳۰ به نقل از دهها مصدر خاصه و عامه.

۴ - و نیز آورده‌اند که فرمود:

«المهدی من ولدی، یكون له غیبة وحیرة تضلّ فیها الامم، یأتی بذخیرة الأنبیاء فیملأها عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً.»^(۱)

یعنی: مهدی علیه السلام از فرزندان من است. او غیبت طولانی خواهد داشت و در آن شرایط، حیرتی سایه خواهد افکند که امّت‌ها، در آن حیرت و سرگردانی گمراه می‌شوند. او با ذخایر پیامبران خواهد آمد و جهان را همانگونه که پیش از ظهورش مملوّ از ظلم و بیداد است، لبریز از عدالت و دادگری خواهد ساخت.

۵ - «قندوزی حنفی» از ابوبصیر و او نیز از امام صادق علیه السلام و از پدرانش، تا از پیامبر آورده‌اند که فرمود:

«المهدی من ولدی، اسمه اسمی وکنیته کنیتی وهو أشبه الناس بی خلقاً وخلقاً، تكون له غیبة وحیرة فی الامم حتّی تضلّ الخلق عن أديانهم، فعند ذلك یقبل كالشهاب الثاقب، فیملأ الارض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً.»^(۲)

یعنی: مهدی از فرزندان من است. نام او نام من و کنیه او کنیه من می‌باشد. و او شبیه‌ترین انسانها از نظر صورت و سیرت و چهره و اخلاق به من است. او غیبتی طولانی خواهد داشت و امّت‌ها در مورد او سرگردان خواهند شد تا آنجایی که از دین خویش برمی‌گردند و گمراه می‌شوند آنگاه در آن شرایط است که آن حضرت بسان ستاره نورافشان به مردم روی می‌آورد و زمین را از عدالت و قسط لبریز می‌سازد همانگونه که از ظلم و بیداد لبریز شده است.

۶ - مرحوم مجلسی از ابویوب انصاری آورده است که پیامبر گرامی در بستر بیماری به دخت گرانمایه‌اش فاطمه علیها السلام فرمود:

۱ - فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۳۵.

۲ - اکمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۶ و فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۳۴. به معجم احادیث المهدی علیه السلام

ج ۱، ص ۲۵۸ رجوع شود.

«والذی نفسی بیده لابدّ لهذه الامّة من مهدیّ وهو واللّه من ولدک.» (۱)

یعنی: فاطمه جان! بخدایی که جانم در کف قدرت اوست سوگند که بی هیچ تردیدی این امت «مهدی» دارد و او از فرزندان توست.

۷- از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده است که به پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم گفتم:

«یا رسول الله! أمنا - آل محمد - المهدی أم من غیرنا؟»

فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «لا! بل منّا بنا یختم الله الدین كما فتح الله بنا و بنا ینقذون عن الفتنة كما انقذوا من الشرك و بنا یؤلف الله بین قلوبهم بعد عداوة الفتنة إخواناً كما ألف بین قلوبهم بعد عداوة الشرك و بنا یصبحون بعد عداوة الفتنة إخواناً كما أصبحوا بعد عداوة الشرك إخواناً.» (۲)

یعنی: حضرت علی علیه السلام پرسیدند: «مهدی این امت، از خاندان محمد صلی الله علیه و آله و سلم است یا از دیگران؟»

فرمود: «از خاندان ماست. خداوند همانگونه که دین خود را بوسیله ما آغاز کرد، بوسیله ما نیز به آخرین مرحله، اوج می بخشد و ختم می کند و همانگونه که بوسیله ما از شرک نجاتشان بخشید، از فتنه‌ها نجات و رهایی شان می دهد و همانگونه که میان دلهای مسلمانان پس از عداوت و دشمنی، شرک و کفر، الفت و محبت ایجاد کرد، باز هم بوسیله ما الفت و مهر و محبت ایجاد می کند و همانگونه که پس از عداوت شرک و جاهلیت اصل برادری و اخوت را برقرار ساخت، باز هم بوسیله ما همه با هم پرمهر و برادر می گردند.»

روشن است که پرسش امیرمؤمنان علیه السلام پرسش فردی آگاه و دانا است که برای آگاهی و بیداری دیگران و برای ثبت در تاریخ یا به منظور دیگری سؤال می کند و اینگونه پرس و جو در فرهنگ دین سابقه دارد.

برای نمونه به این آیه شریفه توجه کنید که می فرماید:

۱- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۶۷.

۲- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۶۸.

«ما تلک بيمينک یا موسی؟!» (۱)

و آن چیست که بدست راست تو است ای موسی؟

۸- و نیز آورده‌اند که فرمود:

«القائم من ولدی، اسمه اسمی وکنيته کنيتی وشمائله شمائلی و سنته سنتی، یقیم الناس علی ملتی وشریعتی ویدعوهم الی کتاب اللّٰه عزّوجل من اطاعه اطاعنی ومن عصاه عصانی ومن انکره فی غیبه فقد أنکرنی ومن کذّبه فقد کذّبنی ومن صدّقه فقد صدّقنی الی اللّٰه أشکوا المکذّبین لی فی أمره والجاحدین لقولی فی شأنه والمضلّین لامتی عن طریقته... وسیعلم الّذین ظلّموا أئی منقلب ینقلبون.» (۲) (۳)

یعنی: «قائم» از فرزندان من است. نام او نام من و کنیه او، کنیه من و اخلاق او اخلاق من، سیره و برنامه و روش او، سیره و سنت من است.

او مردم را به راه و رسم من بپا می‌دارد و به کتاب خدا فرامی‌خواند. هر کس او را فرمان برد مرا فرمان برده است و هر کس او را نافرمانی کند مرا نافرمانی نموده است و هر کس او را در دوران غیبتش انکار کند، مرا انکار کرده است و هر کس وجود گرانمایه و آمدن او را دروغ پندارد، بعثت مرا دروغ پنداشته است و هر کس او را گواهی و تصدیق نماید، مرا تصدیق کرده است.

من از تکذیب‌کنندگان خویش در مورد مهدی علیه السلام،

و انکارکنندگان سخن خود درباره او و گمراهان،

و گمراه‌گران امّت از راه و رسم او، به بارگاه خدا شکایت می‌برم.

و کسانی که ستم می‌کنند بزودی خواهند دانست که به چه جایگاه و مکانی

باز می‌گردند.

۹- و نیز از «ابن عبّاس» آورده‌اند که پیامبر فرمود:

۱- سوره طه، آیه ۱۷.

۲- سوره شعراء، آیه ۲۲۷.

۳- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۳، اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۱۱ و اعلام الوری، ص ۳۹۹.

«علی بن ابی طالب امام امتی و خلیفتی علیهم بعدی ومن ولده القائم المنتظر الذی یملأ الله عزوجل به الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً. والذی بعثنی بالحق بشیراً إن الثابتین علی القول به - فی زمان غیبتہ - لأعزّ - ای أقلّ وأندر - من الکبریت الأحمر.»

فقام الیه جابر بن عبداللّٰه الأنصاری فقال: «یا رسول الله! وللقائم من ولدک غیبة؟»
فقال: «ای وربّ» ولیمحصّ الله الذین آمنوا ویمحقّ الکافرین.» یا جابر! أنّ هذا لأمر من أمر الله و سرّ من سرّ الله، مطویّ - ای مستور - عن عباده. فایاک والشک فی امر الله فهو کفر.»^(۱)

یعنی: حضرت فرمودند: «علی بن ابی طالب پیشوای بحقّ امت و جانشین من در میان مردم است و «قائم» امت که زمین را لبریز از عدل و قسط می سازد همانگونه که به هنگامه ظهورش لبریز از ظلم و جور است، از فرزندان او خواهد بود. سوگند بخدایی که مرا بحق و نویدرسان برانگیخت ثابت قدمان به امامت او در روزگار طولانی غیبتش بسیار اندک اند، از کبریت احمر نایاب تر.»

در این میان جابر بن عبداللّٰه انصاری بپاخواست و پرسید که: «ای پیامبر خدا! آیا «قائم» که از فرزندان شماست، غیبتی طولانی دارد؟»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آری! به پروردگارم سوگند، آری!»
و آنگاه این آیه شریفه را تلاوت فرمود که:

«ولیمحصّ الله الذین آمنوا ویمحقّ الکافرین.»^(۲)

یعنی: و تا خداوند ایمان آورندگان را پاک و پاکیزه و کافران را نابود سازد.
سپس افزودند: «هان ای جابر! این کاری شگفت انگیز از کارهای خدا و رازی از رازهای اوست که از بندگانش پوشیده است، از این رو، از تردید در کار خدا بپرهیز که کفر است.»

۱ - بحار الانوار، ج ۵۱، ینابیع المودة، ص ۴۹۴ و فرائد السمطين، ص ۴۴۸.

۲ - سورة آل عمران، آیه ۱۴۱.

۱۰- در روایتی طولانی از «ابوسعید خدری» آورده‌اند که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله به دخت گرانمایه اش فاطمه علیها السلام فرمود:

«یا بنیة! انا اعطینا - اهل البيت - سبعا لم يعطها أحد قبلنا:

۱- نبینا خیر الانبیاء وهو أبوک.

۲- ووصینا خیر الاوصیاء وهو بعلک.

۳- وشهیدنا خیر الشهداء وهو عمُّ أبیک حمزة.

۴- ومنا من له جناحان خضیبان یطیر بهما فی الجنة وهو ابن عمک جعفر.

۵ و ۶- ومنا سبطا هذه الامّة وهما ابناک الحسن والحسین.

۷- ومنا - واللّه الذی لا اله الا هو - مهدیّ هذه الامّة، الذی یصلی خلفه عیسی بن

مریم - ثمّ ضرب بیده علی منکب الحسین علیه السلام فقال: - من هذا ثلاثاً - ای قال صلی الله علیه و آله «من هذا» ثلاث مرّات -»^(۱)

دخترم! به ما خانواده، هفت نعمت ارزانی گردید که به هیچ کس ارزانی نگردید
اینها عبارتند از:

۱- پیامبر این امت، بهترین پیامبران است که پدر توست.

۲- وصی او بهترین اوصیاء است که همسر تو علی علیه السلام است.

۳- شهید ما بهترین شهیدان راه خداست که عموی پدرت «حمزه» است.

۴- و آن کسی که به او دو بال خونرنگ داده شد تا بسوی بهشت پرکشد و نیز

بوسیله او در بهشت پرواز می‌کند از ماست و او پسر عمویت «جعفر طیار» است.

۵ و ۶- و دو نواده گرانقدرم حسن و حسین، از ما هستند.

۷- و بخدایی که جز او خدایی نیست سوگند که مهدی این امت از ماست. هم

که عیسی بن مریم به امامت او نماز می‌گذارد.

آنگاه پیامبر با دست مبارک بر شانه حسین علیه السلام زد و سه بار فرمود: «مهدی از

نسل این است، آری! این.»

۱- بحارالانوار، ج ۵۱، ینابیع المودة، ص ۴۹۴ و فرائد السمطين، ص ۴۴۸.

در کتاب یکی از علمای اهل سنت این عبارت آمده است که: آن حضرت دست بر شانه حسین علیه السلام نهاد و فرمود:

«من هذا، مهدی هذه الامّة.» (۱)

مهدی این امت، از نسل این است.

۱۱ - و نیز جابر بن عبدالله انصاری آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«ینزل عیسی بن مریم علیه السلام فبقول أميرهم المهدی: تعال! صلّ بنا.»

فبقول: «ألا، انّ بعضکم علی بعض امراء تکرمة من الله عزوجلّ لهذه الامّة.» (۲)

یعنی: به هنگامه ظهور حضرت مهدی، عیسی بن مریم از آسمانها فرود می آید.

فرزندم مهدی علیه السلام که سالار مردم است، به او می گوید: «بیا و با ما نماز بگذار!»

آنگاه می فرماید: «آگاه باشید! خداوند بخاطر احترام و گرامیداشت این امت،

برخی را پیشوای برخی دیگر قرار داد.»

۱۲ - حضرت رضا علیه السلام از پدرانش، آورده که پیامبر گرامی فرمود:

«من أحبّ أن یتمسک بدینی ویرکب سفینة النجاة بعدی فلیقتد بعلی بن ابی طالب

ولیعاد عدوه ولیوال ولیه، فانه وصی و خلیفتی علی امتی، فی حیاتی وبعد وفاتی وهو

إمام کل مسلم وأمیر کل مؤمن بعدی، قوله قولي وأمره أمری ونهیہ نهی و تابعه تابعی

وناصرہ ناصر و خاذله خاذلی.»

ثم قال صلی الله علیه و آله: «من فارق علیاً بعدی لم یرنی ولم أره یوم القيامة ومن خالف علیاً

حرّم الله علیه الجنة وجعل مأواه النار ومن خذل علیاً خذله الله یوم یرض علیه ومن

نصر علیاً نصره الله یوم یلقاه ولقنه حجته عند المسألة.»

ثم قال: «الحسن والحسین اماما امتی بعد أبیہما وسیدا شباب أهل الجنة، أمّهما

سیدة نساء العالمین وأبوہما سید الوصیین ومن ولد الحسن تسعة أئمّة، تاسعهم القائم

من ولدی، طاعتهم طاعتی ومعصیتهم معصیتی. الی الله أشکوا المنکرین لفضلهم

۱ - البیان، کنجی شافعی، ص ۵۰۱. به معجم احادیث المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۱۴۷ مراجعه شود.

۲ - منتخب الاثر، ص ۴۷۹ و صحیح مسلم، ج ۱، ص ۶۳، چاپ مصر.

والمضیعین لحرمتهم بعدی وکفی بالله ولیاً وناصراً لعترتی وائمة امتی ومنتقماً من الجاحدین حقهم وسیعلم الذین ظلموا ائی منقلب ینقلبون.» (۱)

یعنی: هر کس دوست دارد به دین من تمسک جوید و پس از من به کشتی نجات این امت بنشیند باید به علی بن ابی طالب اقتداء کند. با دشمنان او دشمنی ورزد و با دوستانش طرح دوستی ریزد. چرا که در زندگی من و پس از سفر من به سرای آخرت، او جانشین من در میان امت است. او پس از من پیشوا و امام هر مسلمان راستین و سالار و امیر هر انسان باایمان است. سخن او سخن من و فرمان او فرمان من و هشدار او هشدار من و پیرو او پیرو من و یاور او یاور من است.

آنگاه فرمود: «هر کس، پس از من از علی و راه رسم او جدا گردد و از آن دوری گزیند، نه من او را در روز رستاخیز خواهم دید و نه او مرا و هر کس با علی مخالفت ورزد خداوند بهشت را بر او حرام ساخته و آتش دوزخ را، جایگاه او می سازد. و هر کس دست از یاری او بردارد، خدا در روز حساب او یاری نخواهد کرد. و هر کس علی علیه السلام را یاری رساند خداوند او را در روز قیامت یاری می کند و به هنگام سؤال و جواب و محاسبه قیامت دلیل و برهان خویش را بر دل و زبان او می افکند و بدو تلقین می کند.»

سپس افزود: «حسن و حسین علیهما السلام دو امام و پیشوای امت پس از پدرشان علی علیه السلام هستند و دو سالار جوانمردان اهل بهشت. مادرشان بانوی بانوان جهان است و پدرشان سالار اوصیاء.

و از فرزندان حسین امامان نه گانه ای خواهند بود که نهمین آنان «قائم» از فرزندان من است. فرمانبرداری از آنان، فرمانبرداری از من است و نافرمانیشان نافرمانی من. از انکارگران فضایل و برتری آنان و ضایع کنندگان حرمت و عظمت آنان پس از خود به بارگاه خدا شکایت می برم. و خدا برای دوستی و یاری خاندانم و پیشوایان دوازده گانه امتم و به منظور انتقام گرفتن از انکارگران حقوق آنان، بسنده است.

و ستمکاران بزودی خواهند دانست که به چه جایگاه و مکانی بازمی گردند.»
 ۱۳ - و نیز آن حضرت در روز غدیر در خطبه‌اش با حضور ۱۲۰ هزار نفر^(۱) مسلمان، فرمود:

«... معاشر الناس! النور من الله عزّ وجلّ، فی مسلوک، ثمّ فی علی، ثمّ فی النسل منه الی القائم المهدیّ، الّذی يأخذ بحقّ الله و بكلّ حق هو لنا...»^(۲)
 یعنی: هان ای مردم! این نور (رسالت و ولایت) از جانب خدا در وجود من راه یافت، پس از من، در وجود «علی بن ابی طالب» و نسل سرفراز او تا «قائم»... همو که حق خدا و ما را از دشمنان حق و فضیلت می ستاند....

نکته‌ها

۱ - در روایات سیزده گانه‌ای که ترسیم شد، بخوبی روشن گردید که پیامبر گرامی به منظور تأکید بر این واقعیت و بخاطر تثبیت این حقیقت اساسی و عقیدتی، بخدا سوگند یاد می کند و بارها می فرماید: «والذی بعثنی بالحقّ بشیراً...»
 و می فرماید: «والذی نفسی بیده...»
 و یا می فرماید: «منا - والله الذی لا اله الا هو - مهدی هذه الامة...»
 که این سوگندها به منظور استوار ساختن این واقعیت است.
 ۲ - و نیز آن پیامبر راستگو و امین، به این هم بسنده نمی کند و می فرماید: «اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی باشد...» و بدینوسیله این واقعیت را مورد تأکید قرار می دهد که این وعده خدا قطعی و شدنی است و هیچ تردیدی در آن روا نیست گرچه از عمر جهان یک روز بیشتر باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را طولانی می سازد و بطور قطع امام مهدی علیه السلام ظهور می کند.
 این تعبیرها و این سوگندها بیانگر نهایت درجه تأکید بر این موضوع حسّاس

۱ - تذکره ابن جوزی، ص ۳۰ و سیره حلبی، ج ۳، ص ۲۵۷.

۲ - احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۷۷.

و حیاتی است که در این روایات آمده است.

۳ - و نیز در روایات، از نظر تان گذشت که پیامبر به هنگام سخن گفتن از امام مهدی علیه السلام همواره تأکید می‌کند که: «او جهان را از عدالت و قسط لبریز می‌سازد پس از آنکه از ستم و بیداد لبریز گردید.» این نیز تأکید بر همین واقعیت قطعی و تردیدناپذیر است که در آینده آن را توضیح خواهیم داد.

۴ - همراه آمدن دو واژه «ظلم و جور» در روایات که: «ملأت ظلماً وجوراً» آمده است ممکن است نشانگر این نکته باشد که بسط و گسترش ستم از سوی توده‌های مردم است و رواج و گسترش «جور» از سوی سردمداران.

و همراه آمدن دو واژه «قسط» و «عدل» هم بیانگر این مطلب، که: تحقق آن شرایط مطلوب پس از ظهور اینگونه است که: «قسط» از کارگزاران، رواج و عالمگیر می‌گردد و «عدالت» و «قیام به دادگری» از سوی توده‌های مردم تشنه عدالت. که می‌فرماید: «یملأ الأرض قسطاً و عدلاً.»

۵ - در روایت آمده است که «اللّون لونٌ عربیّ والجسم جسم اسرائیلیّ.» معنای جمله این است که: قامت مبارک آن حضرت بسان مردم اردن و لبنان و فلسطین که از نسل یعقوب بودند، قامتی زیبا و متعادل و برافراشته است نه همانند قامت مردم «چین» و «ژاپن» و کشورهای شرق آسیا، کوتاه قامت یا متوسط.

بخش ۵

امامان نور علیهم السلام و نوید از امام مهدی علیه السلام

- نوید از امام مهدی علیه السلام در فرهنگهای حدیثی
- یک نکته ظریف قبل از روایات
- امیرمؤمنان علیه السلام و نوید از حضرت مهدی علیه السلام
- امام حسن علیه السلام و نوید از حضرت مهدی علیه السلام
- امام حسین علیه السلام و نوید از حضرت مهدی علیه السلام
- نوید چهارمین امام نور از حضرت مهدی علیه السلام
- امام باقر علیه السلام و نوید از حضرت مهدی علیه السلام
- نمونه‌هایی از نویدهای امام باقر علیه السلام
- امام صادق علیه السلام و نوید از حضرت مهدی علیه السلام
- یک فرصت طلایی
- دانشگاه جعفری
- نمونه‌هایی از روایات
- امام کاظم علیه السلام و نوید از حضرت مهدی علیه السلام
- امام رضا علیه السلام و نوید از امام عصر علیه السلام
- امام جواد علیه السلام و نوید از حضرت مهدی علیه السلام
- امام هادی علیه السلام و نوید از حضرت مهدی علیه السلام
- امام حسن عسکری علیه السلام و نوید از حضرت مهدی علیه السلام
- کتابهای آسمانی و نوید از امام مهدی علیه السلام

نوید از امام مهدی علیه السلام در فرهنگهای حدیثی

در مجموعه‌های روایی و فرهنگهای حدیثی شیعه همچون: «کافی»، «بحارالانوار» و... با روایات بی‌شماری روبرو می‌گردیم که از امامان معصوم علیهم السلام در موقعیتهای و مناسبتهای گوناگونی در مورد وجود گرانمایه حضرت مهدی علیه السلام آمده است.

آنان این روایات را در بشارت و نوید از آن حضرت بیان کرده‌اند. و این نشانگر اهمیت و بهاء دادن پیشوایان راستین اسلام به این مطلب و بیانگر حساسیت موضوع مورد بحث، از دیدگاه آنان است.

یک نکته ظریف قبل از روایات

ما در اینجا از علم و آگاهی امام علیه السلام و چگونگی اخبار او از آینده دور و نزدیک، سخن نداریم و تنها با طرح یک نکته ظریف و دقیق به مطالعه روایات مورد اشاره می‌پردازیم.

نکته مورد نظر این است که روایات رسیده از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در مورد آینده به سه دسته قابل تقسیم است:

۱- دسته نخست روایاتی است که در مورد وجود گرانمایه حضرت مهدی علیه السلام و مسایل مربوط به اوست که شمار اینها از صدها فراتر است و در کتابهای شیعه و اهل سنت موجود است.

۲- دسته دوم روایاتی است که از آینده نزدیک و دور پس از رحلت پیامبر و نیز از تسلط تبهارانه رژیم سیاهکار اموی و عباسی، خبر می دهد.

۳- دسته سوم روایاتی است که از آینده جهان و انسان و واپسین حرکت تاریخی و دگرگونی اوضاع و احوال در آخرالزمان، سخن دارد.

اصل و ریشه و سرچشمه این سه دسته از روایات رسیده از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کجاست؟ و آن حضرت این رخدادهای دور و نزدیک و وقوع آنها را از چه منشأ و منبعی گرفته و خبر می دهد؟ هر پاسخی که برای این سؤال داده شود، درست همین پاسخ می تواند پاسخ ما به ریشه و سرچشمه روایات رسیده از امامان معصوم - پیرامون آینده جهان و انسان بطور اعم و در مورد نویدهای آنان از وجود گرانمایه حضرت مهدی علیه السلام بطور اخص - باشد و هیچ بحثی هم در اینجا از علم امام معصوم علیه السلام نداریم.

اگر برآستی علم پیامبر برخاسته از وحی الهی است، که بی تردید از دیدگاه ما چنین است، سرچشمه دانشها و علوم امامان نور علیهم السلام نیز، نیای گرانقدرشان پیامبر و فرشته امین وحی و ذات اقدس الهی است و این علم غیب هم نیست چرا که علم غیب در درجه نخست ویژه خداست و بس.

در مورد علم غیب دانشمندان گذشته و معاصر کتابهای بسیاری نوشته اند و ما نیز در جلد اول «شرح نهج البلاغه» و نیز کتاب «فاطمه من المهدی الی اللحد» برخی از روایات رسیده در این مورد را آورده ایم و عصاره بحث، این است که: سرچشمه دانشها و آگاهیهای متنوع و گسترده امامان معصوم علیهم السلام گوناگون است از آن جمله:

۱- برخی از این علوم و دانشها را از پیامبر گرامی شنیده و آموخته و روایت کرده اند.

۲- برخی دیگر در کتاب ویژه علی علیه السلام و مصحف فاطمه علیها السلام آمده است.

۳- برخی در کتاب خاصی به نام «جفر احمر» آمده است.

۴- و برخی دیگر از آگاهیهای شگفت امامان نور، از ویژگیهای امام معصوم

و راستین است که بحث در این مورد نیاز به فرصت و مجال دیگری دارد. امیدوارم خداوند ما را در نگارش کتابی در این مورد، توفیق ارزانی دارد.

بازگشت به بحث

هنگامی که به مجموعه‌های حدیثی که در برگیرنده روایات خاندان پیامبر است، مراجعه می‌کنیم با انبوهی از نویدها روبرو می‌گردیم که از همه امامان یازده گانه در مورد دوازدهمین امام نور علیهما السلام موج می‌زند. و بیانگر نهایت درجه اهمیت و بها دادن آن بزرگ مردان تاریخ به این موضوع حساس عقیدتی و اسلامی است. این مطلب بویژه، پس از آگاهی به موقعیتهای حساس و جایگاهها و شرایط بی نظیری که امامان راستین پیرامون امام مهدی علیهما السلام، به آگاهی بخشی پرداخته و آن گرانمایه را با نام و نشان ستوده‌اند، روشنتر می‌گردد و طبیعی هم هست که امامان اهل بیت با وجود شرایط خاص سیاسی - اجتماعی باز هم با همه امکان و تا سرحدّ جهاد و فداکاری، در راه استواری بخشیدن به این واقعیت اساسی و اصل عقیدتی، بکوشند. و اگر روایات رسیده از آنان از نظر شما و نیز از نظر روشن یا اجمال و سربسته بودن، متفاوت است جای شگفتی ندارد، چرا که شرایط حاکم بر زمان آنان مختلف بود و به برخی فرصت و اجازه نمی‌داد تا این اصل عقیدتی و اجتماعی و دینی را بصورت روشنتری بیان کنند و یا بطور گسترده از آن سخن به میان آورند. و اینک برخی از آن روایات:

امیر مؤمنان علیهما السلام و نوید از حضرت مهدی علیهما السلام

امام امیر مؤمنان علیهما السلام دروازه علم و دانش پیامبر و پدر گرانمایه امامان راستین و سالار خاندان پیامبر است.

بیان آن حضرت میان همه مسلمانان شهرت یافته است که می فرمود:

«عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْعِلْمِ، يُفْتَحُ لِي مِنْ كُلِّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ.»^(۱)

یعنی: پیامبر خدا یک هزار باب از علم و دانش را به من آموخت که از هر باب آن هزار باب گشوده می شود.

آن حضرت از رخدادهای فراوان و قضایای بسیاری پیش از رخ دادن آنها، بطور شگفت انگیزی خبر داد: از استیلاء سردسته پلید اموی معاویه بر کشورهای اسلامی^(۲)، از شهادت امام حسین علیه السلام در کربلا بیست سال پیش از فاجعه غمبار عاشورا^(۳)، از سردمداران خودکامه رژیم تبهکار عباسی، از بنای بغداد و از انقراض سلسله عباسی بدست مغول و ... خبر داد.

برای نمونه:

۱ - از آن حضرت آورده اند که فرمود: «بغداد! و تو چه می دانی که بغداد چیست؟ سرزمینی است با درختان گز، در آنجا بناها و ساختمانهای پرشکوهی بنیاد می گردد و زرداران و زورمندان در آنجا جای می گیرند.

فرزندان «عباس» آنجا را به عنوان پایگاه قدرت و وطن خویش برمی گزینند و مرکز زر و زیور و زینت و تجمّلات خود قرار می دهند.

پایگاه عیاشی و بدمستی و بازی بنی عباس، مرکز بیداد بیدادگران، پایتخت حکومت ترور و وحشت، قرارگاه رهبران و زمامداران فاسق و فاجر و وزیران خیانتکار می گردد.

و فرزندان «ایران» و «روم» به این تبهکاران و رژیم بیدادگر آنان خدمت می کنند. آنان مردم را به هیچ کار شایسته ای فرامی خوانند و خود نیز اگر بدان دعوت شوند عمل نمی کنند و نه از هیچ عمل زشت ناپسندی، اجتناب می ورزند و نه دیگری را

۱ - بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۲۹ و ج ۴۰، ص ۱۲۸، ۱۳۱ و ۱۵۱.

۲ - نهج البلاغه، خطبه ۵۶، ص ۱۰۵ و بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۳۱۷.

۳ - به کتاب بحارالانوار، ج ۴۱ ص ۲۸۶، ۳۱۳، ۳۱۵ و ۳۳۷ مراجعه شود.

از آن بازمی‌دارند. فساد و تباهی در میان آنان به گونه‌ای موج برمی‌دارد که همجنس‌بازی رایج می‌گردد و مردان به مردان و زنان به زنان بسنده می‌کنند و در این شرایط فاجعه‌بار رژیم عباسی است که آن اندوه فراگیر و آن گریه و حزن طولانی فرامی‌رسد

وای به حال «بغداد» و مردم آن از تسلط نژاد ترک، آنان مردمی چشم‌تنگ هستند و چهره‌هایشان گرد و کوچک است. لباس‌هایشان حریر و چهره کوسه و بی‌مو هستند. اینان از همان جا بسوی رژیم عباسی می‌تازند که حکومتشان سرچشمه گرفته، رهبر این گروه مهاجم، صدایش رساست و شجاعت و شهامتش بسیار و هم‌تتش بلند است. به هیچ شهری روی نمی‌آورد جز اینکه آن را فتح می‌کند. و پرچمی بر ضد او برافراشته نمی‌گردد، جز اینکه آن را سرنگون می‌سازد.

وای بر کسی که با او دشمنی ورزد ... و همینگونه خواهد بود تا بر همه قلمرو رژیم «عباسی» سیطره یابد. (۱)

من نیازی به شرح این خطبه نمی‌بینم بویژه که خود آن، مورد نظر نیست بلکه به عنوان نمونه آمده است، اما در خطبه، نکته ظریفی است که بدان اشاره می‌رود و آن این است که امیرمؤمنان خبر داد که حکومت فرزندان عباسی از خراسان طلوع می‌کند و از همانجا هم افول و غروب می‌نماید.

و شگفت این است که بعدها روشن شد که رژیم بنی‌عباس از خراسان و بدست «ابومسلم خراسانی» آغاز گردید و اساس آن، از آنجا تأسیس شد و هجوم و حمله مغول نیز از همانجا شروع شد و همه چیز را با خاک یکسان کرد و خاکستر آن را به باد داد.

امیرمؤمنان عليه السلام ده سال پیش از وقوع، در این مورد، فرمود:

«يَأْتِي مِنْ حَيْثُ بَدَأَ مَلِكُهُمْ.»

یعنی: آفت و عامل انحطاط و سقوط بنی‌عباس، از همان نقطه طلوعشان

خواهد آمد.

و تاریخ گواه است که همه پیش بینی ها و پیشگویی های دقیق آن حضرت همانگونه که فرموده بود به تحقق پیوست. بغداد همانگونه بنیاد گردید و همانگونه شد که به وصف آمده بود. و مغول نیز از سوی خراسان آمدند و در بلاد اسلامی همانگونه که گفته شد عمل کردند که «ابن ابی الحدید» شرح آن را آورده است.

کوتاه سخن اینکه: امیر مؤمنان علیه السلام از رویدادهای بسیار و فاجعه های متعددی خبر داده است که بیشتر آنها به وقوع پیوسته است. (۱)

از جمله اخبار آن حضرت از آینده جهان و انسان، خبر از امام مهدی علیه السلام است که در بخش تفسیر آیات پیرامون وجود گرانیمایه حضرت مهدی آوردیم. و اینک به برخی دیگر از روایات از آن حضرت توجه کنید:

۱ - حضرت جواد علیه السلام از پدران گرانقدرش علیهم السلام آورده است که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«للقائم منّا غیبة أمدھا طویل کأنی بالشیعة یجولون جولان النعم فی غیبتہ یطلبون المرعی فلا یجدونه.

ألا، فمن ثبت منهم علی دینه ولم یقس قلبه لطول أمد إمامه فهو معی فی درجتی یوم القيامة.»

«... أن القائم منّا اذا قام لم یکن لأحد فی عنقه بیعة فلذلک تخفی ولادته ویغیب شخصه.» (۲)

یعنی: برای «قائم» ما غیبتی بسیار طولانی است و من شیعیان را می نگریم که در غیبت او بسان گله بدون شبان سرگردانند، دنبال چراگاهند و نمی یابند.

آگاه باشید که هر کس از اینان بر دین خویشان استوار باشد و قلبش بخاطر غیبت

۱ - مرحوم مجلسی در بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۸۳ - ۳۶۰ بابی در این مورد باز کرده و ۶۴ روایت از حضرت در باره خبر دادن از آینده آورده است.

۲ - اکمال الدین صدوق، ص ۳۰۳.

طولانی آن حضرت سخت نگردد چنین کسی با من است و در قیامت در درجه من. آنگاه فرمود: قائم از ماست! هنگامی که ظهور می کند بیعت هیچ کس را بر عهده ندارد و به همین جهت، هم ولادت او در نهان انجام گرفت و از نظرها غایب گردید. ۲- و نیز حضرت رضاع علیه السلام از پدران او آورده است که امیرمؤمنان علیه السلام به امام حسین علیه السلام فرمود:

«التاسع من ولدك يا حسين! هو القائم بالحق، المظهر للدين، الباسط للعدل.»

قال الحسين عليه السلام: «فقلت: يا اميرالمؤمنين! وانّ ذلك لكائن؟»

فقال: «إي والذي بعث محمداً بالنبوة واصطفاه على جميع البرية ولكن بعد غيبة وحيرة، لا يثبت فيها على دينه الا المخلصون المباشرون لروح اليقين، الذين اخذ الله ميثاقهم بولايتنا وكتب في قلوبهم الايمان وايدهم بروح منه.»

یعنی: حسین جان! نهمین فرزند تو قائم بحق است و آشکارکننده دین و گسترش دهنده عدالت.

امام حسین علیه السلام می فرماید: «گفتم: یا امیرالمؤمنین! این خبر برآستی تحقق یافتنی است؟»

فرمود: «آری! بخدایی که محمد را فرمان رسالت داد و او را بر همه انسانیت برگزید، این کار شدنی است، اما پس از غیبت طولانی و سرگردانی و نابسامانی بسیار، مردمی که در آن شرایط زندگی می کنند، جز خالصانی که در اوج یقین هستند و خدا از آنان به ولایت ما پیمان گرفته و در دل‌هایشان ایمان را مرقوم داشته و به روحی از جانب خویش آنان را تأیید فرموده است؛ جز اینان، کسی بر دین خویشتن استوار نمی ماند.»

۳- و نیز می فرماید:

«فانظروا أهل بيت نبيكم فلئن لبدوا فالبدوا! وان استنصروكم فانصروهم! فليفرجنّ الله الفتنة برجل منّا أهل البيت. بأبي ابن خيرة إماماء، لا يعطيهم الا السيف هرجاً هرجاً، موضوعاً على عاتق ثمانية اشهر، حتى تقول قريش: لو كان هذا من ولد فاطمة لرحمنا.»

یغریه الله بنی امیّة - ای یسلطه الله علیهم - حتّی يجعلهم حطاماً ورفاتاً «ملعونین اینما ثقفوا اخذوا وقتلوا تقتیلاً» سنّة الله فی الذین خلوا من قبل ولن تجد لسنة الله تبدیلاً. (۱) (۲)

یعنی: به خاندان پیامبرتان بنگرید، اگر بپاخواستند، شما نیز بپاخیزید و اگر یاری طلبیدند، آنان را با همه وجود یاری کنید. خداوند بوسیله مردی گرانمایه از ما اهل بیت پیامبر، فتنه‌ها و تباهیها را برطرف می‌سازد. پدرم، فدای پسر بهترین کنیزان که به سران فتنه‌ها و تاریکیها و بیدادگریها، جز شمشیر، حق را به ارمغان نخواهد آورد و شمشیر عدالتش هشت ماه بر دوش اوست و پیکار می‌کند تا عوامل فتنه و تباهی را برکند... تا آنجایی که قریش می‌گویند: «اگر این مصلح جهانی، از فرزندان فاطمه علیها السلام بود به ما ترحم می‌کرد.

خداوند او را بر رهروان راه بنی امیّه و بقایای فکری آنان اقتدار خواهد بخشید تا آنان را به خاک و خاشاک تبدیل سازد، اینان لعنت شدگانند. به هر جا که یافته شوند باید دستگیر گردند و به سختی کشته شوند.

«این سنّت خداست که در میان پیشینیان نیز بوده است و در سنّت خدا تغییری نخواهد یافت.»

۳ - و نیز «قندوزی حنفی» از آن حضرت آورده است که: پس از پایان پیکار «نهروان» سخنرانی کرد و ضمن پیش‌بینی و خبر از رخدادهای آینده از جمله قیام حضرت مهدی علیه السلام فرمود:

«... ذاک امر الله وهو کائن وقتاً مریحاً. فیا ابن خیرة الإمام! متى تنتظر؟ أبشر بنصرٍ قریب من ربّ رحیم. فبابی وأُمّی عدّة قليلة أسماؤهم فی الأرض مجهولة...» (۳)

یعنی: این فرمان خداست و در هنگامه مناسب خود بطور قطع روی خواهد داد.

۱ - سورة احزاب، آیه ۶۰ و ۶۱.

۲ - نهج البلاغه، خطبه ۱۰۰.

۳ - ینابیع المودة، ص ۵۱۲.

هان ای فرزند بهترین بانوان! تا کی برای دریافت فرمان ظهور از جانب خدا، انتظار خواهی کشید؟

به پیروزی بزرگ و نزدیکی از پروردگار بخشایشگر مژده ده.
پدر و مادرم فدای آن گروه که از نظر شمار اندک اند و در شکوه و عظمت بسیار و نامشان در روی زمین ناشناخته.

۴- و نیز آورده است که آن حضرت فرمود:

«سیأتی الله بقوم یحبهم الله ویحبونہ ویملک من هو بینهم غریب، فهو المهدی، أحر الوجه، بشعره صهوبه، یملاً الأرض عدلاً بلاصعوبه، ...» (۱)

یعنی: بزودی خداوند مردمی را می آورد که آنان را دوست می دارد و آنان نیز خدا را دوست می دارند و بزرگمردی که میان آنان غریب و ناشناخته است فرمانروا و زمامدار امور می گردد. آن وجود گرانمایه مهدی علیهما السلام است که چهره اش درخشان و گندمگون و موهایش بور است. جهان را به آسانی لبریز از عدل و داد می کند. او در خردسالی و کودکی از مادر و پدر جدا می گردد و در رویشگاه و جایگاه تربیت خویش گرامی است.

کشورهای مسلمان نشین را با امن و امان فرمانروا می شود و از پی آنان زمین و زمان در قلمرو قدرت او قرار می گیرد.

سخن او را می شنوند و نسل جوان و سالخورده اطاعتش می کنند و او زمین را لبریز از عدالت می کند همانسان که از جور و بیداد لبریز گشته است.

آنگاه است که امامت کامل و خلافتش استوار می شود. خداوند مردگان را برمی انگیزد. زمین با ظهور او آباد می گردد و به برکت «مهدی» خویش، خالص و پاک و شکوفا و پرطراوت می شود و نهرهای آن جریان می یابد. و فتنه ها و تجاوزگریها ریشه کن می شود و خیر و برکتها بسیار می گردد.

۵- و نیز آورده اند که آن حضرت ضمن خطبه ای در ستایش پیامبر ﷺ

و امامان نور علیهم السلام فرمود:

«فنحن أنوار السماوات والأرض وسفن النجاة وفينا مكنون العلم والينا مصير الامور وبمهدينا تقطع الحجج. فهو خاتم الأئمة ومنقذ الأمة ومنتهى النور وغامض السرّ، فليهنّا من استمسك بعروتنا وحشر على محبتنا.»^(۱)

یعنی: ما پرتو آسمانها و زمین و کشتیهای نجات هستیم. دانش، در ما نهان است و ما گنجینه آنیم و فرجام کارها بسوی ماست و به مهدی ما، حجتها تمام می گردد. او آخرین امام معصوم، نجات بخش امتها، آخرین نور رسالت و امامت و معمای پیچیده آفرینش است. از این رو کسانی که به رشته محبت ولایت ما چنگ زده و با عشق ما محشور می گردند باید شادمان باشند.

۶- و نیز آورده اند که فرمود:

«... يظهر صاحب الراية المحمّدية والدولة الاحمدية، القائم بالسيف والحال الصادق في المقال، يمهد الأرض ويحيى السنّة والفرض.»^(۲)

یعنی: (هان ای مردم بهوش باشید که:) پرچمدار پرچم محمدی و فرمانروای دولت احمدی و قیامگر به شمشیر عدالت و راست گفتار و شایسته کردار، خواهد آمد زمین و زمان را برای برقراری عدالت و شکوفایی ارزشهای اسلامی آماده نموده و سنتهای واجب و مستحب را زنده خواهد ساخت.

۷- و نیز آورده اند که فرمود:

«إذا نادى منادٍ من السماء: إنّ الحق في آل محمد. فعند ذلك يظهر المهديّ على افواه الناس، يشربون ذكره، فلا يكون لهم ذكر غيره.»^(۳)

یعنی: آنگاه که منادی از آسمان ندا دهد که حق با آل محمد است و در راه و رسم آنان، همان وقت نام مقدّس مهدی علیه السلام بر سر زبانها افتاده و نقل محافل و مجالس

۱- منتخب الاثر، ص ۱۴۷، بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۲ و معجم احادیث المهدي عليه السلام، ج ۳، ص ۵۴.

۲- منتخب الاثر و ينابيع المودة به نقل از مروج الذهب، ج ۱، ص ۳۲ و تذكرة الخواص، ص ۱۲۸.

۳- عقد الدرر، ص ۵۲ و معجم احادیث المهدي عليه السلام، ج ۳، ص ۳۵ از منابع متعدّد خاصّه و عامّه.

خواهد شد. مردم جام مهر او را می نوشند و جز او دیگری را نمی جویند.

۸- و نیز امام باقر علیهما السلام از پدران گرانقدرش علیهما السلام آورده است که: امیرمؤمنان بر

فراز منبر فرمود:

«مردم! در واپسین حرکت تاریخ و آخرالزمان گرانمردی از فرزندان من ظهور خواهد کرد.

او چهره اش سفید و آمیخته به سرخی است.

شکمش اندک برآمده، پاهایش قوی و نیرومند و قامتش چهارشانه است و بر پشت، دو نشانه دارد: یکی بر روی پوست و به رنگ آن و دیگری بسان نشانه پیامبر در چهره.

او دو نام دارد «احمد» و «محمد» که نخستین نام مخفی می گردد و نام دوم آشکار و علنی.

هنگامی که پرچمش به اهتزاز درآید شرق و غرب جهان را روشن می سازد و دست مبارکش را بر سر بندگان خدا می نهد و به برکت آن قلبهای ایمان آوردگان از قطعه های آهنی سخت تر و مقاومتر می گردد و خدا به هر کدام از آنان قدرت و توان چهل قهرمان میدان پیکار را ارزانی می دارد.

با ظهور او موجی از شادی و شور عالم گستر می گردد بگونه ای که هیچ مرده ای از مؤمنان نمی ماند جز اینکه موج شادی و شور در آرامگاهش قلب او را شادمان می سازد و مردگان در عالم برزخ به نشان شادمانی به دیدار یکدیگر می شتابند و قیام مهدی علیهما السلام را به هم نوید می دهند.»^(۱)

۹- «قندوزی» این اشعار را از امیرمؤمنان در این مورد آورده است که می فرماید:

حسین! اذا كنت فی بلدةٍ غریباً فعاشر بأدابها

یعنی: حسین جان! به هنگامی که در شهر و دیار بیگانه ای درآمدی با مردمش براساس راه و رسم صحیح آن، معاشرت کن

تا اینکه می‌گوید:

سقى الله قائمنا صاحب القیامة والناس فى دابها
هو المدرک الثار لی یا حسـین بل لك، فاصبر لأتعاها (۱)

... خداوند «قائم» ما، پیشوای آن قیام بی‌نظیر، در واپسین حرکت تاریخ را، پاداش نیکو ارزانی دارد، مردم بر شیوه عادلانه و راه و رسم افتخارآفرین او می‌گیرند و او نه تنها خونخواه من که دادخواه مظلومیّت تو نیز خواهد بود. از این رو بر رنج و فشار روزگار، در راه حق و عدالت شکیبایی پیشه ساز!

۱۰ - و نیز در آخرین لحظات زندگی سراسر نور و افتخار و به هنگام وصیّت به فرزندش امام حسن علیه السلام از جمله فرمود:

«... حسن جان! آنگاه پیش بیا و بر پیکر من نماز بگذار و هفت تکبیر در نماز من بگو! و بدان که چنین نمازی به هیچ کس جز من و بزرگمردی که نام بلند آوازه‌اش «قائم» و «مهدی» است و از نسل برادرت حسین است و در واپسین حرکت تاریخ و آخرالزمان قیام خواهد کرد، روا نیست. (۲)

اوست که با ظهور خویش انحرافات و کجیها، را از دامان حق زدوده و حق را آنگونه که مورد رضای خداست برپا خواهد داشت. (۳)

لازم به یادآوری است که روایات رسیده از امیرمؤمنان علیه السلام در مورد حضرت مهدی علیه السلام بسیار است، امید که در بخشهای آینده این کتاب نیز، برخی از آنها را بیاوریم.

۱ - بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۶۷، منتخب الاثر، ص ۱۵۷ به نقل از ینابیع المودة، ص ۴۳۸.

۲ - نماز میّت پنج تکبیر دارد و اضافه بر آن برای کسی جز افراد مخصوصی جایز نیست که حضرت در این روایات، بدان اشاره فرموده است. «مؤلف علیه السلام»

۳ - اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۶۰ و بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۲۱۵.

امام حسن علیهما السلام و نوید از حضرت مهدی علیهما السلام

امام حسن علیهما السلام فرزند گرانمایه امیرمؤمنان علیهما السلام، سالار جوانان بهشت، نواده بزرگ پیامبر و یکی از پیشوایان معصوم و گرانقدری است که از وجود گرانمایه امام مهدی علیهما السلام و ظهور حیات بخش و دگرگونساز او، نوید می دهد.

و اگر روایات رسیده از آن گرامی، بویژه در مورد حضرت مهدی علیهما السلام از نظر شمار، اندک است^(۱)، جای شگفتی ندارد. نباید فراموش کرد که دوران خلافت آن بزرگوار که از شهادت امیرمؤمنان علیهما السلام آغاز گردید و تا شهادت جانشوز حضرتش ادامه داشت بیش از ده سال نبود و آن هم در جوّی مالا مال از رنج و اندوه و نگرانی و فشار، سپری شد و فرصتی برای حرکت فکری و فرهنگی مورد نظر پیش نیامد.

«معاویه» فرزند آن زن جگرخواره، بر کرسی قدرت تکیه زد و شرایط و اوضاع جاری، او را در جنگ پایان ناپذیر و خشونت بار و کور و بی هدفش بر ضدّ خاندان پیامبر، یاری کرد. او در بیت المال مسلمانان را، غاصبانه گشود و بوسیله آن وجدانها را خرید و مزدوران را به خدمت استبداد گرفت، تا از سویی با روایات دروغین و ساختگی، نام نیک و بلند آوازه خاندان وحی و رسالت را لگه دار و وجاهت و معنویت آنان را درهم شکسته و طهارت و قداستشان را، آلوده سازند. و از دگر سو با سرهم کردن احادیث ساختگی برای «شجره ملعونه»، فضیلت بتراشند تا بدینوسیله جامه پاکی و شرافت بر اندام پلید امویان بپوشانند و خاندان وحی و رسالت را از صحنه زندگی جامعه ها و هدایت عصرها و نسلها، برای همیشه کنار زنند.

و برآستی که در همه ادوار تاریخ، «زر و سیم» در زشت جلوه دادن واقعیتها، تحریف حقایق و نشر و پخش نارواها، نقش فوق العاده ای داشته است، بویژه که با

۱ - در کتاب گرانقدر معجم احادیث الامام المهدی علیهما السلام با اینکه کوشش در جمع آوری تمام احادیث پیرامون حضرت ولی عصر ارواحنا فداه شده، اما مجموع روایاتی که از امام مجتبی علیهما السلام وارد شده از مرز ده عدد تجاوز نمی کند. رجوع شود به معجم احادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۱۶۳.

قدرت ظالمانه و خشونت بار نیز همدوش و همراه باشد.

بدینسان مکتب اهل بیت و پیروان آنان در سخت ترین فشار و سرکوب و ناامنی و نگرانی، روزگار می گذرانند و گردبادهای سیاست، افکار و آرزوها را درهم می نوردیدند.

حضرت مجتبی علیه السلام در شرایط عجیب و مشکلات سهمگین و رنج و مصائب بسیاری می زیست با این وصف چگونه زمان مناسبی برای نشر حقایق و بیان واقعیات می یافت؟

و کجا امکانات بدو فرصت می داد تا از امور عظیمی که تنها دلهای آرام آنها را می پذیرد و تنها افکار و اندیشه های سالم با آنها انسجام می یابد، سخن گوید؟
اما با وجودی که در آن مقطع از تاریخ در مردم گرایش به شنیدن حدیث و ضبط آن نبود و هیچ اهمیتی به فراگرفتن دانش از سرچشمه پاک و گوارای آن به چشم نمی خورد، با این وصف امام مجتبی علیه السلام نوید و ستایش از دوازدهمین امام نور، حضرت مهدی علیه السلام را وانگذاشت و هنگامی که از سختی شرایط سخن می گفت با بهره وری شایسته از فرصت فرمود:

«... أما علمتم أنه ما منّا أحد الا ويقع في عنقه بيعة لطاغية زمانه الا القائم الذي يصلّي روح الله عيسى بن مريم خلفه، فانّ الله عزّوجلّ يخفي ولادته ويغيب شخصه لئلا يكون لاحد في عنقه بيعة اذا خرج ذاك التاسع من ولد اخي الحسين، ابن سيّدة الاماء، يطيل الله عمره في غيبة، ثمّ يظهره بقدرته في صورة شابّ ابن دون اربعين سنة، ذلك ليعلم أنّ الله على كل شيء قدير.»^(۱)

یعنی: مردم! آیا نمی دانستید که هر کدام از ما خاندان وحی و رسالت تحت سیطره و حاکمیت طاغوت زمانش زندگی می کند و بناچار فشار ستم بر او تحمیل می گردد جز «قائم» ما، همو که روح خدا، عیسی بن مریم، به امامت او نماز می گذارد، چرا که خداوند ولادت او را مخفی و شخصیت او را نهان می دارد تا

هنگامی که به دستور او ظهور کند، بیعت قدرتمداری را به گردن نداشته و تحت حاکمیت ظالمی زندگی نکند.

او نهمین امام معصوم، از نسل برادرم حسین است و فرزند بهترین زنان. خداوند در پشت پرده غیبت عمر او را به بلندای آفتاب طولانی می سازد و آنگاه به قدرت خویش او را در چهره جوانی، کمتر از چهل سال ظاهر می سازد تا همگان بدانند که خداوند بر هر کاری تواناست.

امام حسین علیه السلام و نوید از حضرت مهدی علیه السلام

سرور آزادگان حضرت امام حسین علیه السلام نیز در همان شرایط سخت و دردناکی زیست که برادر گرانمایه اش حضرت مجتبی علیه السلام قرار داشت، بلکه می توان به اطمینان گفت که فشار استبداد و ارتجاع روزگار، در دوران امامت آن حضرت به حق و عدالت و طرفداران آن شکننده تر بود. (۱)

آن حضرت پس از برادرش حدود ده سال زندگی کرد و در آن مدت کوتاه، رنجها شدت یافت و بلاها بیشتر شد و فشار به طول انجامید و با همه اینها امام حسین علیه السلام فرصت را از دست نداد، بلکه با بهره وری از فرصت به ستایش و تمجید از مصلح بزرگ جهانی حضرت مهدی علیه السلام پرداخت و از وجود گرانمایه و ظهور و نقش شکوهارش به مردم، بشارتها و نویدها داد؛ برای نمونه:

۱- آن حضرت به عبدالله بن عمر فرمود:

«لولم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله عزوجل ذلك الیوم حتی یخرج رجل من ولدی یملاها عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً، كذلك سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول.» (۲)

۱- مجموع احادیثی که از امام حسین علیه السلام پیرامون حضرت مهدی علیه السلام در معجم احادیث الامام

المهدی علیه السلام وارد شده کمتر از ده عدد است. به ج ۳، ص ۱۷۸ مراجعه شود.

۲- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳.

یعنی: اگر از عمر این جهان تنها یک روز باقی مانده باشد خداوند آن روز را طولانی می‌سازد تا مردی از فرزندان من ظهور کند و جهان را همانگونه که از ظلم و جور لبریز گشته است از عدالت و قسط مالا مال سازد. این واقعیت را من به همین صورت که گفتم از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌ام.

۲- و به یکی از مردان قبیله پرآوازه «همدان» فرمود:

«قائم هذه الامّة هو التاسع من ولدی وهو صاحب الغیبة وهو الذی یُقَسَّم میراثه وهو حیّ.» (۱)

یعنی: «قائم» این امت نهمین فرزند از نسل من است. او غیبتی طولانی خواهد داشت و هموست که در همان حال که زنده است، اموال او را ظالمان به عنوان میراث به ناروا می‌برند. (۲)

۳- و نیز از آن حضرت آورده‌اند که فرمود:

«لو قام المهدی لأنکره الناس، لأنّه یرجع الیهم شاباً وهم یحسبونّه شیخاً کبیراً.» (۳)

یعنی: اگر مهدی علیه السلام ظهور کند و برای اصلاح جهان بپاخیزد مردم او را انکار می‌کنند و نمی‌شناسند زیرا می‌پندارند که او پیر و کهنسال است در صورتی که آن حضرت در اوج جوانی ظهور می‌کند.

۴- و نیز آورده‌اند که فرمود:

«مِنَّا اثنا عشر مهدیّاً، أوّلهم أمير المؤمنين علی بن أبی طالب و آخرهم التاسع من وُلدی، وهو الإمام القائم بالحق، یُحیی الله به الأرض بعد موتها ویُظهِر به دین الحق علی الدین کلّه ولو کره المشرکون. له غیبة یرتدّ فیها أقوام ویشبت فیها علی الدین آخرون.»

۱- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳.

۲- همدان، نام قبیله‌ای در یمن بود و منظور از به ارث بردن اموال او در ایام حیاتش اشاره به توطئه ساختن و پرداختن حکومت عباسی و جعفر کذاب است که به دروغ گفتند که: «حضرت عسکری فرزند ندارد و جعفر وارث اوست و خانه حضرت را مورد هجوم و غارت قرار دادند.»

۳- عقد الدرر.

فَيُؤَدُّونَ وَيَقَالُ لَهُمْ: مَتَى هَذَا الْوَعْدُ؟ ان كُنْتُمْ صَادِقِينَ.»^(۱)

یعنی: ما خاندان پیامبر دوازده نفر به عنوان مهدی خواهیم داشت که نخستین آنان علی و آخرینشان نهمین امام از نسل من است.

و اوست که بحق و برای حق، قیام می کند و خداوند بوسیله او زمین را پس از آنکه مرده است زنده می سازد و دین حق را بر همه عقاید و مذاهب، گرچه شرک گرایان را ناخوش آید، پیروزی کامل می بخشد.

او غیبتی طولانی خواهد داشت و به دلیل آن، گروهی از مردم راه انحراف و ارتداد در پیش می گیرند و گروهی در دین و آیین توحیدی خویش و ایمان به دوازدهمین امام نور، ثابت قدم و استوار می مانند و بخاطر این ثبات و استواری در عقیده، اذیت و آزارها را تحمل می کنند و به تمسخر، به آنان گفته می شود:

«متی هذا الوعد؟ ان كنتم صادقین.»^(۲)

اگر راست می گوید این وعده (و نوید ظهور) کی خواهد بود؟

اما بدانید که شکیبای بر اذیتها و آزارها در عصر غمبار غیبت آن حضرت، بسان مجاهدی است که پیشرو پیامبر با شمشیرش در حال جهاد و پیکار با کفر و ارتجاع است.

۵- و نیز آورده است که مردی بنام «عیسی بن خشاب» از آن حضرت پرسید:

«أنت صاحب هذا الأمر؟»

قال: «لا... ولكنَّ صاحب الأمر الطريد الشريد، الموتور بأبيه، المكنى بعمّه يضع

سيفه على عاتقه ثمانية أشهر.»^(۳)

یعنی: پرسید: «سرورم! آیا شما صاحب الامر هستید؟»

فرمود: «نه! ... اما صاحب الامر، آن بزرگمرد در نهان است که دور از نظر است. او

۱- اکمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۷.

۲- سوره یونس و یس، آیه ۴۸ و ...

۳- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۲۰.

انتقام گیرنده خون پاک و بناحق ریخته پدر و هم کنیه عموی گرانقدرش اباجعفر است؛ برای اصلاح جهان (و برانداختن فتنه‌ها و تباهیها) هشت ماه شمشیر بر دوش خواهد بود.

نوید چهارمین امام نور از حضرت مهدی علیه السلام

از نوید دهندگان به وجود گرانمایه حضرت مهدی علیه السلام چهارمین امام نور، حضرت سیدالساجدین علیه السلام است.

بسیار و شایسته تعمق و آگاهی است که آن حضرت، در شرایط و روزگار مرگبار و ظالمانه، به این اصل عقیدتی اشاره فرمود که قلم از بیان آن ناتوان است.

آن حضرت هم زمان با حادثه خونبار کربلا می‌زیست و روز عاشورا پدر گرانمایه، بستگان و شاخ و برگها و میوه‌های آن درخت پاک و تناور را در یک روز در راه خدا و اهداف بلند الهی، از دست داد و امواج غمها و مصائب بزرگ و فاجعه‌بار، یکی از پس دیگری - در ظرف چند ساعت - بر او باریدن کرد و سه بار حکم اعدام آن پیشوای فرزانه از سوی استبداد و ارتجاع اموی صادر شد:

بار اول: در کربلا، پس از شهادت پدرش حسین علیه السلام (۱)

بار دوم: در کوفه، در مجلس شوم «عبیدالله» (۲)

بار سوم: در کاخ بیداد دمشق (۳) به دستور سردمدار خون آشام اموی، «یزید».

و آنجا کار شقاوت به جایی رسید که به دستور یزید، قبری در محوطه بزرگ کاخ حفر کردند تا پس از اجرای حکم ظالمانه اعدام، پیکر مطهرش را در آنجا، بخاک سپارند... اما خدای بزرگ، آن وجود گرانمایه را از شرارت آن پلیدان حفظ کرد و نقشه‌های تبهکارانه آنان را نقش بر آب نمود و او را از مرگ نجات داد.

۱ - بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۶۱.

۲ - بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۷.

۳ - بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۶۸ و ۲۰۰.

روز جمعه‌ای از آن روزهای دردآور که حضرت سجّاد عليه السلام در شام بود، سردمدار پلید اموی، یزید، بعنوان امام جمعه به مسجد جامع دمشق آمد و چون خود فاقد دین و فرهنگ و ناتوان از اندرز و ارشاد امتش بود به سخنوری مزدور، دستور داد تا خطبه‌های نماز جمعه را بجای او ایراد کند، اما محور بحث و چهارچوب خطبه‌ها را برای او مقرر کرد.

به او دستور داد به عنوان خطبه‌های نماز جمعه، اموی زادگان پلید و در صدر آنان معاویه و یزید را مورد ستایش قرار دهد و برایشان بارانی از فضیلت‌های دروغین و ساختگی بباراند و متقابلاً خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را با انواع دروغ‌سازیه‌ها و تهمت‌ها با بیش‌رمانه‌ترین شیوه، به بدی یاد کند. و دریغ و درد که آن سخنور فرومایه و مزدور خواسته و نقشه یزید را به اجرا نهاد و حضرت سجّاد عليه السلام نیز به اجبار در مسجد حاضر بود و آن یاوه‌ها و دروغ‌ها را می‌شنید.

درست در این شرایط دردناک بود که آن حضرت شجاعانه بی‌پاخاست و جو سکوت و اختناق یزیدی را درهم شکست و به گونه‌ای که طنین ندای تکانه‌دهنده و شهامت‌مندانه‌اش گوشها را پر و انبوه نمازگزاران مسجد اموی را بسوی خود متوجه سازد، چون شیری خشمگین بر سر آن سخنور مزدور خروشید که:

«ویلک أیها الخاطب! اشتریت مرضاة المخلوق بسخط الخالق؟...»

یعنی: هان ای خطیب! وای بر تو... وای...

خشنودی و رضایت خاطر مخلوقی حقیر و ناچیز را به خشم و ناخشنودی آفریدگار بزرگ هستی خریدی؟...! شعله‌های سوزان آتش پرشراره دوزخ، جایگاه توست.

و آنگاه که همه چشمها به او دوخته شد و نفسها برای شنیدن سخنان او در گلوها بند آمد از یزید اجازه خواست تا بر فراز منبر رود و آن مردک پلید و فرومایه، پس از بهانه تراشیه‌های بسیار، بخاطر اصرار مردم اجازه داد.

حضرت زین العابدین عليه السلام بر فراز منبر رفت و پس از مقدمه‌ای فشرده در اندرز

و ارشاد مردم، همه را به خود متوجه ساخت و دلها، قلبها، افکار و عواطف مجلس را تسخیر کرد و آنگاه با فرزاندگی و شهامت بسیار فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ! أُعْطِينَا سِتًّا وَفُضِّلْنَا بِسَبْعٍ، أُعْطِينَا الْعِلْمَ وَالْحِلْمَ وَالسَّمَاةَ وَالْفَصَاةَ وَالشَّجَاعَةَ وَالْمَحَبَّةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ وَفُضِّلْنَا بِأَنَّ مَنَا النَّبِيَّ الْمُخْتَارَ وَمَنَا الصِّدِّيقَ وَمَنَا الطَّيَّارَ وَمَنَا أَسَدَ اللَّهِ وَأَسَدَ رَسُولِهِ وَمَنَا سَبَطِي هَذِهِ الْأُمَّةَ وَمَنَا مَهْدِيَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ...» (۱)

یعنی: هان ای مردم! خدا به ما شش ویژگی ارزانی داشته و با شش امتیاز ما را بر همگان فضیلت و برتری بخشیده است:

خدا، به ما نعمت گرانبهای دانش، بردباری، سخاوت، فصاحت و شجاعت عنایت فرمود و بذر مهر و محبت ما را بر دلها و قلبهای باایمان افشانده است. و نیز ما را با شش ویژگی به دیگر انسانها برتری و فضیلت بخشیده است، آن شش امتیاز این است که:

پیامبر برگزیده خدا از ماست و صدیق امت امیرمؤمنان، جعفر طیار، حمزه شیر خدا و پیامبر، دو نواده گرانمایه پیامبر حسن و حسین علیهما السلام و دیگری «مهدی» آل محمد صلی الله علیه و آله از ما خاندان وحی و رسالت است.

۲- و نیز از آن حضرت است که فرمود:

«الْقَائِمُ مَنَا تَخْفَى وَوَلادته عَلَى النَّاسِ حَتَّى يَقُولُوا: لَمْ يُولدْ بَعْدَ، لِيُخْرِجَ حِينَ يَخْرُجُ وَلَيْسَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ.» (۲)

یعنی: «قائم» از ماست. ولادت او بر مردم مخفی می ماند به گونه ای که مردم می گویند: او هنوز بدنیا نیامده است تا بدینگونه ظهور کند و به هنگامه ظهور، بیعت هیچ کسی را بر عهده نداشته باشد.

۳- «ابو خالد کابلی» که از یاران امام سجاد علیه السلام است آورده است که در مورد وجود گرانمایه حضرت مهدی علیه السلام از آن جناب پرسیدم که:

۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۸.

۲- اکمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۳.

فقلت: «یا بن رسول الله إنَّ ذلك لكائن؟»

فقال: «إی وربی! إنَّ ذلك لمکتوب عندنا فی الصحیفة الّتی فیها ذکر المِحن الّتی تجری علینا بعد رسول الله ﷺ.»

قال أبو خالد: فقلت: «یا بن رسول الله ثم یكون ماذا؟»

قال علیّ: «ثم تمتدُّ الغیبة بولیّ الله عزّوجلّ الثانی عشر من أوصیاء رسول الله ﷺ والأئمة بعده.»

یا ابا خالد! إنَّ أهلَ زمانِ غیبتِهِ، القائلین بِإمامتِهِ والمنتظرین ظهوره أفضل من أهل كل زمان، لأنَّ الله تبارک وتعالی أعطاهم من العقول والأفهام والمعرفة ما صارت به الغیبة عندهم بمنزلة المشاهدة وجعلهم فی ذلك الزمان بمنزلة المجاهدين بین یدئ رسول الله ﷺ بالسيف، أولئك المخلصون حقاً وشیعتنا صدقاً والدعاة الی الله عزّوجلّ سراً وجَهراً. (۱)

یعنی: پرسید: «آیا براستی چنین خواهد بود؟»

فرمود: «آری! به پروردگام سوگند! این مطلب در صحیفه‌ای که نزد ما خاندان پیامبر است و در آن همه رنجهایی که پس از پیامبر بر ما می‌رود نوشته شده است، این مطلب نیز به روشنی آمده است.»

گفتم: «سرورم! پس از اینکه آن وجود گرانمایه به قدرت الهی دیده به جهان گشود چه خواهد بود؟»

فرمود: «آنگاه غیبت دوازدهمین جانشین پیامبر پس از یازده امام، ادامه خواهد یافت.»

و افزود: «ابا خالد! مردم عصر غیبت آن حضرت که به امامت او معتقد و ظهورش را انتظار می‌کشند، از مردم همه قرون و اعصار بهترند چرا که خداوند به آنان خرد و شناخت و بینشی داده است که عصر غیبت برای آنان بسان عصر ظهور است. خداوند به آنان پاداش جهادگرانی را می‌دهد که پیش‌روی پیامبر با شمشیر جهاد

کردند، آنان بر راستی خالصند و شیعیان حقیقی و راستین ما و فراخوان بسوی خدا در آشکار و نهان.»

۴- و نیز «سعید بن جبیر» از آن حضرت آورده است که می فرمود:

«فی القائمِ مِنَّا سُنَنٌ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ: سُنَّةٌ مِنْ أَبِيْنَا آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَسُنَّةٌ مِنْ نُوحٍ وَسُنَّةٌ مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَسُنَّةٌ مِنْ مُوسَى وَسُنَّةٌ مِنْ عِيسَى وَسُنَّةٌ مِنْ أَيُّوبَ وَسُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. فَأَمَّا مِنْ آدَمَ وَنُوحٍ: فَطُولُ الْعُمُرِ.

وَأَمَّا مِنْ إِبْرَاهِيمَ: فَخَفَاءُ الْوَلَادَةِ وَاعْتِزَالُ النَّاسِ. (۱)

وَأَمَّا مِنْ مُوسَى: فَالْخَوْفُ وَالتَّقِيَّةُ. (۲)

وَأَمَّا مِنْ عِيسَى: فَاخْتِلَافُ النَّاسِ فِيهِ. (۳)

وَأَمَّا مِنْ أَيُّوبَ: فَالْفَرَجُ بَعْدَ الْبَلْوَى.

وَأَمَّا مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: فَالْخُرُوجُ بِالسَّيْفِ.»

یعنی: در «قائم» ما سنتهایی از پیامبران بزرگ الهی است. سنت و نشانی از پدرمان آدم، سنت و نشانی از نوح، سنت و نشانی از ابراهیم، سنت و نشانی از موسی، سنت و نشانی از عیسی، سنت و نشانی از ایوب و سنت و نشانی از محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است.

اما نشان او از آدم و نوح، طول عمر اوست.

و نشان از ابراهیم، ولادت نهانی و دوری گزیدن از مردم است.

و نشان از موسی، خوف و تقیه از ستمکاران عنان گسیخته.

۱- سوره مریم، آیه ۴۹ و ۴۸. «وَأَعْتَزَلَكُمْ وَمَاتَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عسىٰ أَلَا أَكُونُ بِدَعَاءِ

رَبِّي شَقِيًّا * فَلَمَّا اعْتَزَلْتَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ...»

۲- سوره قصص، آیه ۲۱ و ۱۸. «فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ... فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ.»

۳- سوره مائده، آیه ۱۷. «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ.»

سوره مائده، آیه ۷۳. «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثٌ ثَلَاثَةٌ.»

سوره توبه، آیه ۳۰. «قَالَتِ النَّصَارَى: الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ.»

و نشان از عیسی، اختلاف مردم در مورد اوست.
 و نشان از ایوب، گشایش و نجات پس از بلا و گرفتاری است.
 و نشان از محمد صلی الله علیه و آله قیام با شمشیر عدالت است.
 در مورد حضرت مهدی علیه السلام از چهارمین امام نور به همین چند روایت، بسنده می‌شود، بدان امید که در آینده نیز از آن حضرت روایاتی در این مورد بیاوریم.

امام باقر علیه السلام و نوید از حضرت مهدی علیه السلام

از محتوای کتابهای تاریخی، چنین دریافت می‌گردد که عصر امام باقر علیه السلام نقطه تحول و دگرگونی در فرهنگ اسلامی است.
 در آن روزگار، در جامعه، آگاهی و شوق به کسب دانش پدیدار شد و بسیاری از دانش‌طلبان برای تحصیل دانش و کسب بینش، بویژه فقه، تفسیر و حدیث، بار سفر بسته و بسوی مراکز علمی می‌شتافتند. در مردم، اندکی رشد فکری و روحیه حقیقی پدید آمد. دیگر به شنیدن روایات، بی‌آنکه در مورد آن تحقیق و تحلیل و پرس و جو شود، اکتفا نمی‌کردند.
 بدین جهت است که مردم برای اندوختن دانش و بهره‌وری از کسانی که یاران پیامبر را دیده بودند، به مدینه روی می‌آوردند و از آنان علم و دانش فرا می‌گرفتند. چه بسیار فقهایی که از کوفه و دیگر شهرهای کشور پهناور اسلامی به مدینه هجرت نموده و به امام باقر علیه السلام می‌پیوستند. از سرچشمه جوشان بینش و دانش او بهره‌ها می‌گرفتند و عطش سوزان خویش را از دریای بی‌کرانه علم و چشمه‌سارهای بینش و حکمت آن حضرت برطرف می‌ساختند.
 علم و معارف در ابعاد گوناگون از سوی امام باقر علیه السلام برای تشنگان دانش و کمال می‌جوشید و دلایل و براهین، در زمینه‌های شناخت خدا، عدل، پیامبرشناسی، معادشناسی و... بویژه اصل امامت، برای آنان باریدن می‌کرد و حقیقت، برای همه آشکار می‌شد.

با این بیان، طبیعی است که روایات رسیده از امام باقر علیه السلام پیرامون وجود مبارک حضرت مهدی علیه السلام از نظر محتوا و شمار، بسیار می باشد که دانشمندان و فقهای که از محضر آن حضرت کسب فیض می نمودند و از شاگردان برجسته او بودند همه نگاشته اند و چون این کتاب توان ترسیم همه آنها را ندارد، از این رو به برخی از آنها بسنده می کنیم. و خاطر نشان می سازیم که در بخشهای آینده کتاب نیز نمونه های دیگری خواهیم آورد همانگونه که در بخشهای پیشین به مناسبتهایی گوناگون برخی را آورده ایم.

نمونه هایی از نویدهای امام باقر علیه السلام

۱ - «ابو حمزه ثمالی» آورده است که: در یکی از روزها در محضر درس امام باقر علیه السلام بودم، هنگامی که حاضران رفتند امام باقر علیه السلام فرمود:

«یا ابا حمزة! من المحتوم الذی حتمه الله قیام قائمنا، فمن شك فیما أقول لقی الله وهو به کافر.»

ثم قال: «بأبی وأمی المسمی باسمی والمکئی بکئی، السابع من بعدی، بأبی من یملا الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً.»

یا ابا حمزة! من أدركه فیسلم له وسلم لمحمد وعلی فقد وجبت له الجنة ومن لم یسلم فقد حرّم الله علیه الجنة و ماواه النار وبئس مثوی الظالمین.»^(۱)

یعنی: ابا حمزه! از رخدادهایی که خداوند وقوع آن را قطعی ساخته است قیام «قائم» ماست.

هر کس در آنچه می گویم تردید کند با حال کفر به خدا، او را ملاقات خواهد کرد. آنگاه افزود: پدرم و مادرم فدای وجود گرانبهای او باد که همانم و هم کنیه من است و هفتمین امام پس از من.

پدرم فدای کسی باد که زمین را لبریز از عدل و داد می کند همانگونه که به

هنگامه ظهورش از ستم و بیداد لبریز است.

اباحمزه! هر کس سعادت دیدار او را داشت و همانگونه که به پیامبر و علی علیه السلام سلام و درود می گوید بر آن حضرت درود گفت و فرمانبردار او گردید، بهشت بر او واجب می گردد و هر کس به آن وجود گرانمایه سلام نگفت، خداوند بهشت را بر او حرام ساخته و او را در آتش سوزان جای خواهد داد و چه بدجایی است جایگاه ستمکاران.

۲- بانوی دانش پژوهی که به «ام هانی» شهرت داشت آورده است که بامدادی بر حضرت باقر علیه السلام وارد شدم و گفتم:

«یا سیدی! آیه فی کتاب الله عزوجل عرضت بقلبی فأقلقتنی وأسهرتنی.»
قال: «فاسألی یا أمّ هانیء!»

قالت: قلتُ: «قول الله عزوجل: فلا أقسم بالخنس * الجوار الكنس.»^(۱)
قال: «نعم المسألة سألتینی یا أمّ هانیء! هذا مولودٌ فی آخر الزمان، هو المهدی من هذه العترة، تكون له حيرة وغیبة یضلُّ فیها أقوام ویهتدی فیها أقوام، فیاطوبن لک إن أدركتیه، ویاطوبن لمن أدركه.»^(۲)

یعنی: «سرورم! آیه ای از قرآن شریف ذهن و فکر را بخود مشغول داشته و خوابم را ربوده است.»

فرمود: «کدام آیه ام هانی؟ بپرس!»

گفتم: «سرورم! این آیه شریفه که می فرماید: فلا أقسم بالخنس * الجوار الكنس.»^(۳)

۱- سوره تکویر، آیه ۱۶ و ۱۷.

۲- اکمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۰ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۷.

۳- این آیه شریفه از نظر تأویل که روشن است، اما از نظر تفسیر: همانگونه که ستارگان پس از نمان و ناپدید شدن آشکار می گردند امام عصر علیه السلام نیز پس از غیبت طولانی خویش طلوع خواهد کرد.

فرمود: «به! به! چه مسأله خوبی پرسیدی. این مولود گرانمایه‌ای است در آخر الزمان. او «مهدی» این عترت پاک است. مهدی خاندان وحی و رسالت، برای او غیبت و حیرتی است که گروهی در آن گمراه می‌گردند و گروههایی راه حق و هدایت را می‌یابند.

خوشا بحالت اگر او و زمان او را درک کنی ... و خوشا بحال آنانکه او را درک خواهند نمود.»

۳- و نیز «ابو جارود» از آن حضرت آورده است که روزی به من فرمود:

«یا أبا الجارود! إذا دار الفلك وقال الناس: مات القائم أو هلك، بأيّ وادٍ سلك وقال الطالب: أتى يكون ذلك وقد بليت عظامه فعند ذلك فأرجوه، فإذا سمعتم به فأتوه ولو حَبَّوًّا على الثلج.»^(۱)

یعنی: ابو جارود! اگر روزگار به گونه‌ای بود که مردم گفتند: «قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم» از دنیا رفته یا به شهادت رسیده و یا سرنوشت او روشن نیست و دیگری گفت که: از کجا چنین چیزی خواهد بود ...» در همان اوج حیرت و ناامیدی و تردید مردم، شما به ظهور او امیدوار باش و هنگامی که خبر ظهور او را شنیدی به هر صورت ممکن، حتی خزیدن بر روی برف و یخ، بسوی او بشتاب!

در اینجا به همین مقدار از روایات رسیده از پنجمین امام نور علیه السلام پیرامون امام عصر علیه السلام بسنده می‌نماییم، بدان امید که در آینده بحث، برخی دیگر از روایات آن حضرت را در این مورد، بیاوریم.

* * * *

→ قندوزی حنفی در صفحه ۵۱۵، بنایع الموده، می‌گوید: «این آیه شریفه در مورد وجود گرانمایه حضرت مهدی علیه السلام نازل شده است.»

امام صادق عليه السلام و نوید از حضرت مهدی عليه السلام

سخن از امام صادق عليه السلام و نشر و شکوفایی دانش و فرهنگ در آن روزگار، نیاز به نوشتن کتاب جداگانه‌ای دارد چه بسا که اگر کسی بخواهد همه ابعاد شخصیت آن حضرت و وضعیت کامل عصر او را از نظر سیاسی و علمی و شرایط ویژه‌ای که در آن زمان به هم آمیخته بود، همه را ترسیم نماید، نیاز به نوشتن دائرةالمعارف بزرگی خواهد داشت که ما در اینجا به گونه‌ای فشرده بدان شرایط اشاره می‌کنیم.

یک فرصت طلایی

درست اواسط حیات امام صادق عليه السلام بود که حکومت بیداد اموی به سرعت رو به اضمحلال و نابودی می‌رفت و رژیم عباسی در حال تأسیس و تشکیل بود. پیش از آنکه عباسیان پایه‌های رژیم فریبکارانه خویش را در شهرها، بویژه مدینه منوره استحکام بخشند، آن حضرت مجال و میدان بسیار مساعد و گسترده‌ای برای نشر علوم آل محمد صلی الله علیه و آله یافت و توانست بر فراز منبر نیای بزرگش پیامبر صلی الله علیه و آله برود. بر فراز منبری که میمونها و بوزینه‌های اموی بر روی آن جست و خیز می‌نمودند، همانگونه که پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از آن روزگار، آن فاجعه را در خواب دیده و قرآن از آن سخن گفته بود:

«وما جعلنا الرؤيا التي أرىناك إلا فتنة للناس والشجرة الملعونة في القرآن.»^(۱)

دانشگاه جعفری

این شجره ملعونه با انهدام رژیم پلید بنی‌امیه از هم پاشید و شجره طيبة خاندان وحی و رسالت فرصتی یافت تا میوه و بهره خویش را به بشریت ارزانی دارد.

۱ - سوره اسراء، آیه ۶۰. در مورد نزول این آیه شریفه به الدر المنثور و تفسیر طبری، ذیل آیه شریفه

امام صادق علیه السلام اندکی آزادی بیان و قلم بدست آورد و شرایط جاری او را یاری کرد تا بر فراز منبر پیامبر صلی الله علیه و آله اوج گیرد و در همان مسجد و همان پایگاه توحید و تقوا، فقه، تفسیر، عقاید و دیگر رشته‌های علمی و فکری را به انبوه دانش دوستان، تدریس نماید؛ بگونه‌ای که رفته رفته هر روز، مجلس درس آن حضرت با حضور چهار هزار نفر فقیه، محدث، مفسر و ... تشکیل می‌گردید.

از کسانی که به افتخار کسب فیض و شاگردی آن حضرت نایل آمده و خود نیز بارها بدان اعتراف و افتخار هم نموده، «ابوحنیفه، نعمان بن ثابت» است. او در اشاره به آن دو سال پرافتخار و پربرکت محضر امام صادق علیه السلام و بهره‌وری از دریای ژرف و گسترده دانش، بینش و معارف آل محمد صلی الله علیه و آله از ششمین امام نور علیه السلام می‌گفت:

«لولا السنتان لَهلكَ نعمان.»^(۱)

یعنی: اگر آن دو سال شاگردی امام صادق علیه السلام و فراگرفتن علوم و معارف از آن بزرگوار نبود، نعمان، هلاک و گمراه شده بود.

و سرانجام از این دانشگاه پربرکت جعفری شخصیت‌های بزرگ و شایسته کردار و درست اندیشی فارغ التحصیل شدند که جهان بشریت بوسیله آنان به شکوه و اقتدار رسید. شخصیت‌هایی چون: «جابر بن حیان» نخستین شیمیدان جهان عرب و اسلام، «هشام بن حکم» و دیگر کسانی که با بر شمردن نام و نشان آنان بحث طولانی می‌شود.

و کار شکوه و عظمت علمی و فرهنگی دانشگاه جعفری به جایی رسید که تنها در مسجد جامع کوفه نهصد نفر اندیشمند و صاحب‌نظر در عقاید و مذاهب بحث و تدریس و سخنرانی می‌کردند و هرکدام هم گفتارشان به سرچشمه همیشه جوشان دانش حضرت امام صادق علیه السلام پیوند داشت.^(۲)

۱ - التحفة الاثنا عشریه، ص ۸.

۲ - المجالس السنیه، ج ۵، ص ۳۰۹ و ۹۰.

بدینسان امام صادق علیه السلام با این آمادگی اندیشه‌ها و فراهم بودن امکانات و زمینه مساعد، فرصت مناسبی یافت تا انگشت روی آن نقطه حساس نهد و نقطه مورد نظر را بفشارد و از امام مهدی علیه السلام سخن گوید و از وجود گرانمایه او برای همه معتقدان و شیفتگانش، نویدها و بشارتها دهد و بصورت‌های گوناگون از ابعاد مختلف شخصیت و قیام نقش عظیم او ... بحث کند.

به همین دلیل هم هست که آن حضرت، گاه از نام حضرت مهدی علیه السلام سخن می‌گوید و گاه از نسب بلند و پرافتخارش.

گاه از نشانه‌های ظهور او پیام دارد و گاه از دوران حکومت سراسر عدل و مهرش و گاه در مورد دیگر مسایل و مطالبی که در این جهت دور می‌زند.

و اگر بگوییم که روایات رسیده از امام صادق علیه السلام در مورد حضرت مهدی علیه السلام از روایات سایر امامان معصوم علیهم السلام بیشتر است، سخن درست و سنجیده‌ای گفته‌ایم.

بعبارت دیگر: از هیچ یک از امامان اهل بیت علیهم السلام پیرامون امام عصر علیه السلام به مقدار روایات رسیده از امام صادق علیه السلام روایت دیده نشده است و دلیل آن، همان شرایط مساعد و جو آماده‌ای بود که برای آن حضرت فراهم شد.

روشن است که ما نمی‌توانیم همه روایات رسیده از آن جناب در مورد امام عصر علیه السلام را به دلیل محتوای غنی و شمار بسیار آنها در اینجا بیاوریم. این روایات را با رعایت تناسب در بخش‌های مختلف کتاب خواهیم آورد و در این بخش بخاطر رعایت اسلوب بحث، تنها به ترسیم برخی از آنها بسنده می‌شود.

نمونه‌هایی از روایات

۱- از آن حضرت آورده‌اند که می‌فرمود:

لِكُلِّ أُنَاسٍ دَوْلَةٌ يَرْقُبُونَهَا و دَوْلَتُنَا فِي آخِرِ الدَّهْرِ تَظْهَرُ (۱)

۱- امالی شیخ صدوق، ص ۳۹۶، مجلس ۶۴، ح ۳، روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۷ و بحار الانوار،

یعنی: برای هر گروهی، دولت و حکومتی است که انتظارش را می کشند و حکومت عادلانه و جهانی ما، در آخر الزمان پدیدار خواهد شد.

۲- و نیز آورده اند که می فرمود:

«مَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَجَعَدَ الْمَهْدِيَّ كَانِ كَمَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَجَعَدَ مُحَمَّدًا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نَبِيَّتَهُ.»

فقیل له: «يا بن رسول الله! فمن المهدي؟ من ولدك؟»

قال عليه السلام: «الخامس من ولد السابع، يغيب عنكم شخصه ولا يحلُّ لكم تسميته.» (۱)

یعنی: هر کس به همه امامان اهل بیت علیهم السلام ایمان آورد و مهدی آنان را نپذیرد، بسان کسی است که به همه پیامبران خدا ایمان آورده اما رسالت آخرین آنان محمد صلی الله علیه و آله را انکار کرده باشد.

از او پرسیدند: «ای پسر پیامبر! مهدی علیه السلام که از فرزندان شما خواهد بود، کیست؟»

فرمود: «پنجمین امام از نسل پسر «موسی» است. او از نظرها غایب می گردد و آوردن صریح نام مقدسش برای شما روا نیست.

۳- «ابوبصیر» آورده است که خود شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود:

«إِنَّ سُنَنَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَمَا وَقَعَ عَلَيْهِمُ مِنَ الْغِيَابَاتِ جَارِيَةٌ - وَفِي نَسْخَةٍ: حَادِثَةٌ - فِي الْقَائِمِ مَنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، حَذَوُ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ، وَالْقُدَّةَ بِالْقُدَّةِ.»

فقلت له: «يا بن رسول الله! ومن القائم منكم أهل البيت؟»

فقال عليه السلام: «يا أبا بصير! هو الخامس من ولد إبنی موسى، ذلك إبن سيِّدة الإمام، يغيب غيبة يرتاب فيها المبطلون، ثم يُظْهِرُهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ، فيفتح على يديه مشارق الأرض ومغاربها وينزل روحُ الله عيسى بن مريم عليهما السلام فيصلِّي خلفه وتشرق الأرض بنور ربِّها ولا تبقى في الأرض بقعةٌ عبْدٌ فيها غير الله عَزَّوَجَلَّ إلا عبْد الله فيها ويكون الدين كله لله

→ ج ۵۱، ص ۱۴۳.

۱- اکمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۳.

ولو كره المشركون.» (۱)

یعنی: «سنتهای جاری بر پیامبران خدا در مسایل غیبی، بطور کامل و به همان صورت، در مورد «قائم» ما خاندان پیامبر، رخ خواهد داد.»
گفتم: «سرورم! قائم شما خاندان وحی و رسالت کیست؟»
فرمود: «او پنجمین امام از نسل پسر «موسی» می باشد و فرزند سالار کنیزان عصر خویش است.»

برای او غیبتی خواهد بود که باطل گرایان در موردش تردید می کنند. سپس خداوند او را ظاهر می سازد و به دست توانای او، شرق و غرب گیتی را می گشاید. روح خدا، عیسی بن مریم عليها السلام فرود آمده و به امامت او نماز می گذارد و زمین به نور پروردگارش نورباران می گردد.

در زمین هیچ نقطه‌ای نمی ماند که در آنجا غیر خدا پرستیده شود و دین همه اش از آن خدا می گردد و گرچه مشرکان را خوش نیاید، توحیدگرایی و دین حق، همه جا سایه گستر و حاکم می گردد.»

* * * *

امام کاظم علیه السلام و نوید از حضرت مهدی علیه السلام

شرایط حاکم بر زمان حضرت کاظم علیه السلام با شرایط سیاسی و اجتماعی عصر پدر گرانقدرش بسیار متفاوت بود؛ چرا که آن حضرت بخش مهمی از زندگی پربرکت خویش را در زندان استبداد و ارتجاع و به دور از مردم سپری کرد. و در حالی که رابطه او را با جامعه خویش قطع کرده بودند و او در قعر زندانها و زیرزمینهای تاریک محبوس بود، در همانجا به عبادت خدا و راز و نیاز با محبوب و معشوق خویش، روزگار می گذرانید.

یکی، دوبار آن حضرت را از زندان آزاد کردند اما همواره تحت مراقبت شدید امنیتی قرار داشت تا باز هم به زندان بیداد بازگردانده شد و سرانجام بوسیله سم غدرو خیانت به شهادت نائل آمد.

با این بیان، روشن است که امکانات و آزادی آن حضرت، چه اندازه محدود بود و او تا کجا در فشار و تنگنا قرار داشت و طبیعی است که با این شرایط وحشتناک نمی تواند در مورد حضرت مهدی علیه السلام - که رژیم عباسی از نام بلند او در هراس بود - بیان مشروح و روایات گوناگونی داشته باشد.

اما آن حضرت با همه محدودیتها، فشارها و فقدان فرصت و امکانات باز هم از حضرت مهدی علیه السلام نوید داد و فرهنگهای حدیثی و روایی از سخنان امام کاظم علیه السلام پیرامون محبوب دلها تهی نیست که ما برای نمونه، برخی از آنها را ترسیم می کنیم:

۱ - «محمد بن زیاد» آورده است که: از سالارم حضرت کاظم علیه السلام در مورد این آیه شریفه پرسیدم که می فرماید:

«... وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَةً ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً...» (۱)

یعنی: ... و نعمتهای خویش را چه آشکار و چه پنهانی، به تمامی بر شما ارزانی داشته است....

امام کاظم علیهما السلام فرمودند:

«النعمة الظاهرة: الإمام الظاهر والباطنة: الإمام الغائب.»

فقلت: «ويكون في الأئمة من يغيب؟»

قال عليهما السلام: «نعم! يغيب عن أبصار الناس شخصه ولا يغيب عن قلوب المؤمنين ذكره

وهو الثاني عشر منّا.

يُسَهِّلُ اللَّهُ لَهُ كُلَّ عَسِيرٍ وَيُذَلِّلُ لَهُ كُلَّ صَعْبٍ وَيُظْهِرُ لَهُ كِنُوزَ الْأَرْضِ وَيُقَرِّبُ لَهُ كُلَّ بَعِيدٍ وَيُبِيرُ - أَيْ يُهْلِكُ - بِهِ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَيُهْلِكُ عَلَى يَدِهِ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ.

ذلك ابن سيّدة الإمام الذي تخفى على الناس ولادته ولا يحلّ لهم تسميته حتى يُظْهِرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا وَظُلْمًا.»^(۱)

یعنی: «محمّد! نعمت ظاهری، امام راستین است که آشکار است و نعمت

باطنی و نهانی، امام غائب.»

گفتم: «سرورم! آیا از امامان دوازده گانه اهل بیت، کسی هم غائب می گردد؟»

فرمود: «آری! یکی از آنها که وجود گرانمایه اش از برابر دیدگان مردم نهان

می شود، اما یاد و نام مقدّسش از قلبهای مردم باایمان غائب نمی گردد. او

دوازدهمین ما می باشد.

خداوند هر کار مشکلی را برای او آسان و هر امر پیچیده و سختی را برای او

رام می سازد.

گنجهای زمین را برای او آشکار و هر دوری را برایش نزدیک می کند. هر

خودکامه کینه تیزی را بوسیله آن حضرت نابود و هر شیطان سرکشی را بدست او به

خاک هلاکت می افکند.

او فرزند سالار کنیزان عصر خویش است. ولادت او بر مردم مخفی می ماند و

بردن نام گرامیش بطور علنی، ناپسند است تا خداوند او را فرمان ظهور و قیام دهد و

آنگاه است که زمین و زمان را از عدل و داد پر می سازد، همانگونه که به هنگامه

ظهورش از ستم و بیداد لبریز است.»

۲- «یونس بن عبدالرحمن» آورده است که بر امام هفتم علیه السلام وارد شدم و گفتم:
«یا بن رسول الله! أنت القائم بالحق؟»

فقال عليه السلام: «أنا القائم بالحق ولكن القائم الذي يطهر الأرض من أعداء الله ويملاها عدلاً كما ملئت جوراً هو الخامس من وُلدي، له غيبة يطول أمدها خوفاً على نفسه، يرتدُّ فيها أقوامٌ ويثبتُ فيها آخرون ...»

طوبى ليشعنا المتمسكين بحبلنا - وفي نسخة: بحبنا - في غيبة قائمنا، الثابتين على موالاتنا والبراءة من أعدائنا. أولئك منا ونحن منهم، قد رضوا بنا أئمةً ورضينا بهم شيعةً وطوبى لهم، هم - والله - معنا في درجتنا يوم القيامة.»^(۱)

یعنی: «سرورم! آیا شما قائم به حق هستید؟»

فرمود: «آری! من قائم به حق هستم اما آن قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاک می سازد و آن را همانگونه که به هنگامه ظهورش از ستم و بیداد لبریز است از عدل و داد سرشار و مالا مال می سازد، او پنجمین امام از نسل من است.

او به فرمان خدا و برای حفظ جان خویش، غیبتی طولانی خواهد داشت به گونه ای که گروههایی راه ارتداد در پیش می گیرند و گروهی در دین خدا و اعتقاد به امامت ثابت قدم می مانند.»

آنگاه فرمود: «خوشا به حال شیعیان ما! آنانکه در عصر غیبت قائم ما به ریسمان ولایت و محبت اهل بیت چنگ زده و بر دوستی ما پایداری نموده و به بیزاری از دشمنان ما استوارند.

آنان از ما هستند و ما از آنان، آنان به امامت ما خشنودند و ما به پیروی آنان از اهل بیت پیامبر خویش.

راستی که خوشا به حال آنان! بخدای سوگند که آنان در روز رستاخیز با ما و در درجه ما خواهند بود.»

امام رضا علیهما السلام و نوید از امام عصر علیهما السلام

عصر هشتمین امام نور حضرت رضا علیهما السلام دارای ویژگیهای گوناگونی بود و سخن از آن روزگار، نیاز به بحث گسترده و کتاب دیگری دارد.

من بر این اندیشه نیستم که آن روزگار، روزگار آزادی کامل برای بیان حقایق و حرکت براساس عدالت و فضیلت بود و آن گرامی می توانست هر سخن حقی را به زبان آورد یا هر کار شایسته‌ای را در جهت خدمت به حق و مردم ستم‌دیده انجام دهد و نیز بر این اندیشه هم نیستم که آن حضرت به گونه‌ای در فشار استبداد بود که نمی توانست سخنی از حق و عدالت به زبان آورد، نه! نه آنگونه بود و نه اینگونه، بلکه جو حاکم بر عصر و جامعه زمان او، میان آزادی و استبداد مطلق در نوسان بود. هنگامی که هارون، آن عنصر تجاوزکار، مُرد و پسرش مأمون بجای او قدرت را بدست گرفت، به ظاهر، سیاست محبت و دوستی با علویها و در صدر آنان حضرت رضا علیهما السلام را در پیش گرفت و شرایط سیاسی او را ناگزیر ساخت که امام رضا را به ولایت عهدی خویش برگزیند و در کشور پهناور اسلامی بنام آن حضرت سکه بزند و به سخنوران و شاعرانی که او را می ستودند، بذل و بخشش نماید.

و این فرصت گرانبهایی بود که حضرت رضا علیهما السلام از آن به منظور سخن گفتن از امام مهدی علیهما السلام و نوید دادن از آن وجود گرانبمایه و ظهورش، به شایستگی بهره گرفت. برای نمونه:

۱ - هنگامی که «دعبل خزاعی» آن شاعر اندیشمند اهل بیت علیهم السلام بر حضرت رضا علیهما السلام وارد شد و قصیده معروف خویش را بر او خواند و به این شعر رسید که:

خُرُوجُ إِمَامٍ لَا مَحَالَةَ خَارِجٌ يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَالْبَرَكَاتِ
يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَبَاطِلٍ وَيَجْزِي عَلَى النِّعْمَاءِ وَالنَّقِمَاتِ

یعنی: قیام شکوهمند امام راستین از خاندان رسالت که بی تردید ظهور خواهد نمود و براساس نویدهایی که داده شده است، در پرتو نام بلند خدا و برکات او برای اصلاح زمین و زمان پیا خواهد خواست.

او در میان جامعه، هر حق و باطل و داد و بیدادی را از هم جدا می‌سازد و بر نعمت‌ها و شایسته کرداریها و سپاسگزاریهها و نیز بیدادها و ناهنجاریها پاداش و کیفر در خور، خواهد داد.

آری! هنگامی که شاعر این شعر را خواند حضرت رضاع علیه السلام بشدت گریست و فرمود:

«یا خزاعی! ... نَطَقَ رُوحُ الْقُدْسِ عَلَى لِسَانِكَ بِهَذَيْنِ الْبَيْتَيْنِ ... فَهَلْ تَدْرِي مَنْ هَذَا الْإِمَامُ؟ وَمَتَى يَقُومُ؟»

فقال: «لا یا مولای! ... إِلَّا أَنِّي سَمِعْتُ بِخُرُوجِ إِمَامٍ مِنْكُمْ يُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنَ الْفَسَادِ وَيَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا.»

فقال الإمام علیه السلام: «یا دعبل! ... الإمامُ بعدی: محمدُ ابْنی وبعْدَ محمدٍ ابْنُهُ عَلِيُّ وَبَعْدَ عَلِيٍّ ابْنُهُ الْحَسَنُ وَبَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ فِي غَيْبَتِهِ، الْمُطَاعُ فِي ظُهُورِهِ، لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا.»

آنگاه حضرت افزودند:

«وَأَمَّا مَتَى ... فَأَخْبَارٌ عَنِ الْوَقْتِ وَلَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ علیه السلام: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَتَى يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ؟

فقال صلی الله علیه و آله: مَثَلُهُ مَثَلُ السَّاعَةِ (الْقِيَامَةِ) لَا يُجْلِيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ، ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً.»^(۱)

یعنی: «دعبل! در این دو بیت، روح القدس بر زبانت سخن نهاده است. آیا می‌دانی این امام کیست؟ و چه زمانی ظهور خواهد کرد؟

«دعبل» گفت: «نه سرورم! جز اینکه از اهل آن شنیده‌ام که امامی از شما خاندان وحی و رسالت قیام خواهد کرد و زمین و زمان را از تباهی و فساد پاک کرده و از

عدل و داد لبریز خواهد ساخت.»

امام علیه السلام فرمود: «دعبل! امام پس از من پسر «محمد» است و پس از او پسرش «علی» و پس از او پسرش «حسن» و پس از او پسرش «قائم» همو که در غیبتش دیدگان در انتظارند و پس از ظهور مبارکش فرمائش را به جان می خرنند. دعبل! اگر از عمر جهان جز یک روز باقی نمانده باشد خداوند آن روز را آنقدر طولانی خواهد ساخت که او ظهور کند و زمین را از عدل و داد پر کند همانگونه که به هنگامه ظهورش از ستم و بیداد لبریز است.

آنگاه فرمود:

«اما از هنگامه قیام و ظهور مهدی علیه السلام پرسیدی ... پدران گرانقدرم آورده اند که از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله از هنگامه قیام فرزندش مهدی علیه السلام سؤال شد که فرمود: داستان قیام و ظهور مهدی علیه السلام مانند داستان برپایی قیامت است که جز خدا هیچ کس از هنگامه آن آگاه نیست. این واقعیت بر آسمانها و زمین گران است و هنگامه ظهور آن حضرت بناگاه به شما خواهد رسید.»

۲- «ابو الصلت هروی» آورده است که به حضرت رضا علیه السلام گفتم:

«سرورم! نشانه «قائم» شما به هنگامه ظهور چیست؟»

حضرت فرمود:

«علامته أن يكون شيخ السنّ، شابّ المنظر، حتى أن الناظر اليه ليحسبه ابن أربعين سنة أو دونها وإن من علاماته أن لا يهرم بمرور الأيام والليالي حتى يأتيه أجله.»^(۱) /
یعنی: از نشانه هایش این است که با وجود عمر طولانی بصورت جوانی شاداب و پرشکوه ظاهر می گردد به گونه ای که هر کس بر او نظاره کند او را کمتر از چهل سال می نگرد و از دیگر نشانه هایش این است که گذشت روزگار تا آخرین لحظات زندگی او را پیر نمی سازد.

امام جواد علیه السلام و نوید از حضرت مهدی علیه السلام

به دلیل نزدیکی دوران زندگی حضرت جواد الائمه علیهم السلام با ولادت امام مهدی علیه السلام حکمت خداوند اقتضا می کرد که نویدها و بشارتهای آن بزرگوار از امام مهدی علیه السلام فراوان باشد، چرا که عصر آن گرامی با میلاد محبوب دلها چیزی حدود ۵۰ سال بیشتر فاصله نداشت. و نیز انتظار می رفت که نویدها در مورد نزدیک شدن میلاد پیشوایی که قرآن و پیامبر و امامان نور علیهم السلام از آن بشارت داده بودند، بمنظور آگاهی غفلت زدگان، قوت قلب و آرامش خاطر مؤمنان، در گسترده ترین شکل ممکن صورت گیرد اما دست فریب و خیانت رژیم عباسی حضرت جواد علیه السلام را در بهاران جوانی و طراوت و شکوفایی زندگی در حالی که هنوز ۲۵ سال از عمر گرانبمایه اش نگذشته بود، بوسیله سمّ خیانت به شهادت رساند و مانع از این بشارتها و نویدها در مورد حضرت مهدی علیه السلام شد.

امام جواد علیه السلام با سه تن از طاغوتهای «بنی عباس» معاصر بود که هر کدام از آنها نسبت به وجود گرانبمایه آن حضرت، قلبی مملوّ از کینه و خشم داشتند و هر لحظه او را در فشار و تنگنای بیشتری قرار می دادند و برای بدنام ساختن نام نیکو و بلندآوازه اش و به منظور خاموش ساختن نور وجودش، توطئه ها می چیدند و نقشه ها می کشیدند، اما با وجود آن موانع و مشکلات که بر سر راه امام جواد علیه السلام بود باز هم کتابهای حدیثی و مجموعه های روایی ما، از روایات و نویدهای رسیده از آن حضرت در مورد وجود گرانبمایه امام عصر علیه السلام تهی نیست.

برای نمونه:

۱ - حضرت «عبدالعظیم حسنی» آورده است که: به محضر امام جواد شرفیاب شدم و تصمیم گرفتم که از او بپرسم: «آیا او «قائم» آل محمد است یا دیگری؟» اما پیش از اینکه سخن آغاز نمایم او فرمود:

«یا أبا القاسم! إنَّ القائم منّا هو المهدی! الذی یجب أن یُنْتَظَرَ فی غیبتِهِ و یُطَاعَ

فی ظهوره وهو الثالث من وُلدی.

والذی بعث محمدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بالنبوة وخصنا بالإمامة إنه لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يخرج فيه، فيملا الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً. وإن الله تبارك وتعالى يُصلح له أمره في ليلة، كما أصلح أمرَ كليمه موسى عليه السلام إذ ذهب ليقتبس لأهله ناراً فرجع وهو رسول نبيٌّ.» (۱)

یعنی: «قائم» ما خاندان وحی و رسالت، حضرت مهدی است، هموست که در دوران غیبتش باید مردم انتظار ظهورش را برند و پس از ظهورش فرمان او را به جان بخرند و و سوّمین فرزند از نسل من است.

بخدایی که محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به رسالت برانگیخت و ما را به امامت برگزید، اگر از عمر این جهان تنها یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن روز را طولانی خواهد ساخت تا او ظهور نموده، جهان را پر از عدل و داد سازد، همانگونه که به هنگامه ظهورش از ستم و بیداد لبریز است.

خداوند، کار قیام او را در یک شب تاریخی و جاودانه فراهم خواهد ساخت. همانگونه که کار رسالت و نبوت موسی بن عمران را به هنگامی که بسوی آن آتش رفت تا برای خاندان خویش از آن برگیرد، اصلاح فرمود و آن جناب در حالی بازگشت که به رسالت برانگیخته شده بود.»

آنگاه فرمود:

«أفضل أعمال شيعتنا إنتظار الفرج.»

یعنی: پرفضیلت ترین و برترین اعمال شیعیان و دوستان ما، انتظار فرج است.

۲- و نیز از حضرت عبدالعظیم حسنی آورده اند که: به امام جواد عليه السلام گفتم:

«سرورم! من امیدوارم شما «قائم آل محمد» باشید همان اصلاحگر بزرگی که

زمین را لبریز از عدالت و دادگری خواهد ساخت همانگونه که در آستانه ظهورش از

ستم و بیداد لبریز است.»

آن حضرت فرمود:

«ما منّا إلاّ وهو قائم بأمر الله وهاذ إلى دين الله ولكنّ القائم الذي يُطهّر الله
(عزّوجل) به الأرض من أهل الكفر والجحود ويملاها عدلاً وقسطاً، هو الذي تخفى عن
النّاس ولادته، ويغيب عنهم شخصه ويحرم عليهم تسميته.

وهو سمّي رسول الله وكنيته وهو الذي تُطوى له الأرض ويذلّ له كلّ صعب...» (۱)

یعنی: ابوالقاسم! همه ما قیام کننده به امر خدا و هدایتگر بسوی دین و آیین
راستین او هستیم. اما آن قائمی که خداوند بدست او زمین را از کفر و شرک و ستم و
بیداد پاک و آنگاه از عدل و داد لبریز می سازد، کسی است که ولادتش از مردم
پوشیده می ماند و وجود گرانبهایش غایب می گردد و آوردن نام مقدّسش به
صراحت تحریم می شود.

او همانم و هم کنیه با پیامبر خداست و کسی است که زمین برای او در هم
پیچیده می شود و هر سختی و مشکلی برایش سهل و آسان می گردد....

* * * *

امام هادی علیه السلام و نوید از حضرت مهدی علیه السلام

امام هادی علیه السلام نیای گرانقدر امام عصر علیه السلام است گرچه تقدیر الهی این بود که فرزندزاده گرانمایه خویش را نبیند، چرا که ولادت حضرت مهدی علیه السلام اندکی پس از شهادت نیای بزرگوارش رخ داد^(۱) اما آن جناب بخاطر آگاهی از نزدیک شدن وعده خدا در مورد ولادت مهدی نجات بخش، جو فکری و فرهنگی و اجتماعی جامعه خویش را برای میلاد نور آماده و مقدمات را فراهم می ساخت.

به همین جهت است که می بینیم آن حضرت از حضورش در میان مردم به تدریج می کاهد و گویی بر این راه است که می خواهد مردم را رفته رفته برای دوران غیبت امام و زندگی در پس پرده غیبت آماده سازد تا آنان برای غیبت خورشید جهان افروز آمادگی پیدا کنند.

از این روست که در بغداد و مرکز کشور پهناور اسلامی برای خویش نمایندگان برمیگزیند تا آنان نقطه پیوندی میان امام معصوم و جامعه دوستداران و علاقمندان اهل بیت علیهم السلام باشند. امور مالی و مسایل دینی و حقوقی خویش و مشکلاتشان را با آنان در میان گذارند و آنان پاسخگو باشند

از خدای بزرگ خاضعانه و خالصانه خواهانم که به نگارنده توفیق دهد تا در مورد زندگی پرافتخار امام هادی علیه السلام و دیگر پیشوایان معصوم علیهم السلام دست به نگارش کتاب بزنم و همه نکات و حقایق را ترسیم کنم، اما در اینجا تنها به یک روایت از آن حضرت در مورد مهدی علیه السلام بسنده می شود و بقیه روایات او را به / دیگر بخشهای کتاب وامی گذارم.

۱ - مرحوم صدوق از «ابی دلف» آورده است که گفت: خود از حضرت هادی علیه السلام شنیدم که می فرمود:

۱ - امام هادی علیه السلام در ماه رجب سال ۲۵۴ هجری بوسیله سم خیانت به شهادت رسید و حضرت مهدی علیه السلام در شعبان ۲۵۵ هجری جهان را به نور وجودش نورباران ساخت.

«إِنَّ الْإِمَامَ بَعْدِي، الْحَسَنَ ابْنِي وَبَعْدَ الْحَسَنِ ابْنَهُ الْقَائِمَ، الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا.» (۱)

یعنی: امام پس از من فرزندم حسن است و پس از او پسرش «قائم»، همو که زمین را از عدل و داد لبریز می سازد، همانگونه که در آستانه ظهورش از ستم و بیداد لبریز است.



امام حسن عسکری علیه السلام و نوید از حضرت مهدی علیه السلام

یازدهمین امام معصوم، حضرت عسکری علیه السلام پدر گرانقدر امام عصر علیه السلام است و طبیعی است که بیشتر نویدها در مورد طلوع آن خورشید جهان افروز، باید از آن حضرت و به دست و زبان او به مردم داده شود، چرا که آن گرامی از همه امامان، به ولادت فرزندش نزدیکتر بود و زیننده می نمود که مژده به طلوع خورشید جمال دل آرای او را در گسترده ترین شکل ممکن به همگان بدهد، اما آیا این کار با آن همه موانع، مشکلات، سختگیریها و فشارهایی که بر جامعه و بویژه پیروان خاندان وحی و رسالت وارد می شد، ممکن بود؟

می دانیم که اعتقاد به اصل ظهور مهدی نجات بخش و اصلاحگر عصرها و نسلها که پیامبر گرامی و امامان معصوم علیهم السلام همگی بشارت آمدن او را داده بودند در میان همه قشرهای مسلمانان از همان روزگاران، یک اصل قطعی و معروف بود و در بخشهای آینده این کتاب خواهیم دید که مدعیان دروغین مهدویت نیز، از همین باور عمومی و همین اصل اعتماد و انتظار برخاسته از نویدها در مورد مهدی اهل بیت، سوء استفاده کرده و به دروغ و فریب، روایات و بشارتها را به خود تطبیق

و تفسیر می کردند.

با این بیان، اعتقاد به ظهور مهدی علیهما السلام از امور تردیدناپذیر در آن روزگاران بود بویژه که روایات هم بر این نکته حساس پافشاری می کنند که آن گرامی با ظهور خویش ستمکاران و خودکامگان را از میان برداشته و جهان را از عدالت و دادگری لبریز خواهد نمود.

و نیز این نکته هم روشن است که رژیم سیاهکار و حق ستیز بنی عباس در صدر دشمنان این اصلاحگر بزرگی باشد که روایات، بشارت آمدن او را می داد، چرا که عباسیان خوب می دانستند که حکومت ظالمانه آنان در صورت ظهور مهدی نجات بخش بدست او نابود گشته و خون پلیدشان نیز به کیفر آن همه جنایت و استبدادگری، طعمه شمشیر عدالت او خواهد شد.

با توجه به این دو نکته آیا حضرت عسکری علیهما السلام باز هم می توانست ولادت آن اصلاحگر بزرگ تاریخ را بطور گسترده اعلان کند و نوید طلوع خورشید جمال او را به شیفتگان و دوستان او بدهد؟

آیا چنین کاری از نظر عادی به خطر افکندن جان گرامی حضرت مهدی علیهما السلام نبود؟ و در صورت اعلان ولادت، آیا دشمن پلید به خانه او یورش نمی برد و همه خاندانش را از دم شمشیر نمی گذراند و قتل عام نمی کرد؟

از نظر عادی چه چیزی می توانست مانع این شقاوت و جنایت رژیم حاکم گردد؟

با این شرایط مرگبار، باید دید حضرت عسکری علیهما السلام چه تدبیری اندیشید؟
آیا در مورد ولادت حضرت مهدی علیهما السلام بطور کلی سیاست سکوت در پیش گرفت و میلاد نور را از همگان حتی از دوستان و مؤمنان به امامت او، مخفی داشت؟

اگر چنین بود شیعیان چگونه از ولادت نور آگاه شدند؟ بویژه که حضرت عسکری علیهما السلام زندگی خویش را نیز در خطر جدی می دید و با علم امامت

می دانست که بزودی با سمّ خیانت در سنّ ۲۸ سالگی به شهادت می رسد و فرمان خدا، او را متعهّد ساخته است که امام راستین پس از خویش را بخاطر نجات امت از تباهی و گمراهی معرفی نماید، چرا که تمامی مسلمانان بر این اصل پایبند هستند که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمودند:

«من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة.»^(۱)

یعنی: هر کس از دنیا برود و امام راستین زمان خویش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است.

راستی شرایط بسیار پیچیده و مشکل، سخت غیر قابل حلّ می نمود، جز اندیشه والا و درایت امام، اندیشه‌ای، توان حلّ آن را نداشت.

تنها اندیشه بلندی می توانست آن معمّای پیچیده سیاسی و اجتماعی و عقیدتی را، حل کند که بینش و حکمت به زیباترین چهره در آن تجلّی داشته و آگاهی و تجربه به بهترین شکل در آن آشکار گشته و واقعیت علم امام و تدبیر شگفت‌انگیز آن حضرت جلوه گر شده، تحقق هدفهای بلند با رعایت همه جوانب و ابعاد را تضمین نماید.

راه حلّی که امام عسکری علیه السلام برای آن معمّا برگزید این بود که با تدبیر بسیار ظریف و دقیقی، نه ولادت آن خورشید جهان افروز را آشکار ساخت تا خطر خیز باشد و نه آن گونه سیاست پوشیده داشتن بکار گرفت که از دوستان و شایستگان نیز نهان کند و دستاویزی برای بهانه جویی در آینده باشد.

این تدبیر ظریف و حکیمانه در بخش آینده کتاب خواهد آمد، در اینجا تنها به ترسیم دو روایت از آن گرامی بسنده می کنیم:

۱ - از مرد درست اندیشی بنام «عیسی بن صبیح»^(۲) آورده اند که: من در زندان

۱ - کافی، ج ۱، ص ۳۷۷، بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۶۲، شرح تفتازانی، ج ۲، ص ۲۷۵، صحیح مسلم،

ج ۶، ص ۲۲، مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۴۴۶ و سنن بیهقی، ج ۸، ص ۱۵۶.

۲ - عیسی بن صبیح عرزمی از اصحاب امام صادق علیه السلام است و نجاشی در رجال خود تصریح به

بودم که حضرت عسکری علیهما السلام را به زندان آوردند و من او را بخوبی می شناختم. حضرت در اولین برخورد به من فرمود:

«عیسی! می دانی که اکنون چند سال از عمرت می گذرد؟ درست ۶۵ سال و دو روز.»

هنگامی که امام علیهما السلام این خبر را داد به کتاب دعایی که همراهم بود و تاریخ ولادتم در آن ثبت شده بود نگاه کردم، دیدم شگفتا همان گونه است که حضرت عسکری علیهما السلام فرموده، بدون یک روز کم و زیاد.

آنگاه فرمود: «آیا پسر داری؟»

گفتم: «نه سرورم!»

فرمود: «بارخدا یا! به او فرزند روزی سازی که پشتوانه و یار و یاور او باشد که فرزند، خوب پشتیبانی است.»

و این شعر را خواند که:

مَنْ كَانَ ذَا وَلِدٍ يُدْرِكُ ظِلَامَتَهُ إِنَّ الدَّلِيلَ الَّذِي لَيْسَتْ لَهُ عَضُدٌ

یعنی: کسی که دارای فرزندی قهرمان و نسل و تباری شایسته کردار باشد، حقوق بغارت رفته خویش را باز خواهد یافت.

و ذلت زده آن کسی است که برای او بازوی توانمند و دادخواه و مدافع دلیری نباشد.

به آن حضرت گفتم: «سرورم! آیا شما پسر دارید؟»

حضرت فرمود:

«إي والله! سيكون لي ولد يملأ الأرض قسطاً، فأما الآن فلا.»

یعنی: آری! بخدای سوگند، بزودی صاحب پسری خواهم شد که زمین را از عدل و داد لبریز خواهد نمود، اما الآن که با تو سخن می گویم، نه.

سپس این شعر را زمزمه کرد:

لَعَلَّكَ يَوْمًا أَنْ تَرَاني كَأَنَّمَا
بَنِيَّ حَوَالِي الْأَسْوَدُ اللَّوَابِدُ
فَإِنَّ تَمِيمًا قَبْلَ أَنْ يَلِدَ الْحَصَا
أَقَامَ زَمَانًا وَهُوَ فِي النَّاسِ وَاحِدٌ^(۱)

یعنی: روزی را ببینی که پسران من همانند شیربچگان بر گرد من آماده انجام فرمان من باشند چرا که «تمیم» پیش از آنکه فرزندش «حصا» دیده به جهان گشاید، روزگاری در میان مردم تنها زیست.

۲- و نیز «احمد بن اسحاق» که از شایستگان است آورده است که: خود شنیدم که حضرت عسکری علیه السلام می فرمود:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى أُرَانِي الْخَلْفَ مِنْ بَعْدِي، أَشْبَهَ النَّاسَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَلْقًا وَخُلُقًا، يَحْفَظُهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي غَيْبَتِهِ، ثُمَّ يُظْهِرُهُ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا وَظُلْمًا.»^(۲)

یعنی: خدای را سپاس که مرا از این جهان بیرون نبرد تا جانشین و امام پس از مرا به من نشان داد. پسر من در چهره، خلق و خوی، شبیه ترین مردم به پیامبر خداست. خداوند او را در دوران غیبتش حفظ خواهد کرد و آنگاه او را فرمان ظهور خواهد داد و آن گرانمایه، زمین را لبریز از عدل و داد خواهد ساخت همانگونه که از ستم و بیداد لبریز است.

۱- بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۷۵.

۲- اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۰۸.

کتابهای آسمانی و نوید از امام مهدی عليه السلام

در کتابهای آسمانی نویدهای بسیاری از وجود گرانبهای آن حضرت داده شده است. و نیز دوران ایشان و پیشگویان در مورد آینده جامعه‌ها، تمدن‌ها و نقشه اصلاحی و نجات بخش او در واپسین حرکت تاریخ، اخبار و روایات بسیاری آورده‌اند که بخشی از آنها را، علامه مجلسی در «بحارالانوار» و کامل سلیمان در کتاب «یوم الخلاص» و نویسنده کتاب «انیس الاعلام» که خود از رهبران کلیسا بود و بعد به اسلام و تشیع گرایش یافت و پس از تلاش و کوشش بسیار در ردیف علمای بزرگ اسلامی قرار گرفت، آورده است. ما نیز در آغاز کتاب و در تفسیر سومین آیه در نوید از حضرت مهدی عليه السلام برخی را آوردیم و در اینجا به دلیل پرهیز از گستردگی بحث، از آوردن نمونه‌های دیگر خودداری می‌کنیم.

علاقمندان می‌توانند به کتابهای یاد شده مراجعه نمایند. (۱)

بخش ۶

آیا حضرت مهدی علیه السلام دیده به جهان گشوده است؟

□ ولادت نور در منابع شیعه و اهل سنت

□ دانشمندان اهل سنت و اعتراف به ولادت امام مهدی علیه السلام

□ زندگی بانو نرجس

□ نامهای آن حضرت

□ آزاده‌ای از تبار وارستگان

□ سرگذشت شگفت‌انگیز من

□ پرافتخارترین پیوند

□ اینک در انتظار دیدار پسرم باش!

□ تدبیر برای وصال

□ نگرشی بر این روایت

□ میلاد نور

□ آن سپیده‌دم پرخاطره

□ پسرم سخن بگو!

□ نگرشی بر روایت

□ در سپیده سحر

□ تردیدافکنی منحرفان

□ قربانی و میهمانی

□ یک راز بزرگ

آیا حضرت مهدی علیه السلام دیده به جهان گشوده است؟

از آغاز بحث تاکنون این مطالب ترسیم گردیده است:

- ۱- آیاتی که از وجود گرانبمایه امام مهدی علیه السلام نوید می دهد.
- ۲- روایاتی که از آن حضرت، ظهور، نام و نسب او بشارت دارد.
- ۳- و نکات دیگری که پیرامون این موضوعات مهم و اساسی لازم بنظر می رسد.

و لازم بیادآوری است که روایات رسیده از پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان اهل بیت علیهم السلام در مورد وجود گرانبمایه حضرت مهدی علیه السلام و ظهور و نقش دگرگونساز او، همه، پیش از ولادت آن گرامی بیان گردیده و بر این اساس همه آنها به منزله نویدها، بشارتها و اخبار از آینده است، از آینده جهان و انسان، از آینده جامعه ها و تمدن ها، از آینده حرکت تاریخ بسوی نور و روشنایی و فلاح و نجات با ظهور حجت خدا. اینک بحث به ولادت حضرت مهدی علیه السلام می رسد. ولادت بزرگمردی که قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله و پیشوایان راستگوی اهل بیت علیهم السلام همگی نوید آن را دادند و اینجا نقطه اختلاف و دیدگاه های متفاوت و میدان برخورد حق و باطل و رزمگاه واقعیت با دجالگری و دروغ پردازی و حق ستیزی است. و از آنجایی که ما همچنان به دلایل و براهین قطعی و انکارناپذیر و کافی، مسلح و مجهز هستیم، شایسته است که این بحث را نیز تا سرحد توان، در پرتو خرد و منطق طرح کنیم و آنگاه خواننده عزیز را با وجدان و خرد و اندیشه اش برای تصمیم گیری و انتخاب تنها گذاریم، چرا که

مسئولیت ما فراتر از این نیست و خداست که هدایتگر به راه راست و درست است. همه کسانی که به انبوه روایات رسیده از پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان نور علیهم السلام پیرامون وجود گرانمایه حضرت مهدی علیه السلام ایمان آورده‌اند بر آنان لازم است که به ولادت آن گرامی نیز ایمان داشته و بدان اعتراف نمایند، چرا که عاقلانه و منطقی بنظر نمی‌رسد که از سویی این روایات انبوه، بشارتها و اخبار بسیار از آینده جهان را، بپذیریم و از دگرسو بر این پندار بی اساس باشیم که امام مهدی علیه السلام هنوز جهان را به نور وجودش نورباران نساخته و متولد نشده است.

اینک توضیح و تبیین مطلب:

حقیقت این است که روایت رسیده از پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان اهل بیت علیهم السلام در مورد آخرین امام معصوم، به شایستگی و بدون هیچ نقطه ابهامی، نسب آن حضرت را ترسیم می‌کند و به صراحت باز می‌گوید که: «امام مهدی علیه السلام نهمین فرزند امام حسین علیه السلام است.» بدین معنا که چهارمین امام نور، حضرت سجاد نخستین فرزند امام حسین علیه السلام و حضرت باقر، دومین فرزند و فرزندزاده آن حضرت و بر این اساس، حضرت عسکری علیه السلام پدر گرامی امام مهدی، هشتمین فرزند امام حسین علیه السلام و خود حضرت مهدی علیه السلام نهمین فرزند از نسل سرفراز پیشوای شهیدان است.

و نیز روشن است که امام حسن عسکری علیه السلام بوسیله سمّ خیانت استبداد، زندگی را بدرود گفت و هزاران نفر از مردم پیکر پاک آن حضرت را تا معراج بدرقه و در مرقد پاکش بخاک سپردند. با این بیان، برای ایمان آوردگان به انبوه روایات و بشارتهای پیامبر و امامان نور علیهم السلام چه راهی جز ایمان و باور عمیق ولادت دوازدهمین امام نور خواهد بود؟

چرا که نمی‌توان پذیرفت که پدر گرامی آن حضرت به شهادت رسیده باشد اما خود او، نه دیده به جهان گشوده و نه در عالم رحم باشد، مگر می‌توان گفت که انسانی از دنیا برود و آنگاه پس از دهها یا صدها سال دیگر، فرزند بی‌واسطه‌اش

بدنیا بیاید؟

بر این اساس، تنها همان دیدگاه نخست، منطقی و استوار است که امام مهدی علیه السلام بی هیچ تردیدی در زمان پدر بزرگوارش حضرت عسکری علیه السلام ولادت یافته و اکنون هم در پرتو اراده و قدرت آفریدگار هستی، در همین جهان ما زندگی می‌کند و در انتظار دریافت فرمان قیام و ظهور خویش برای اصلاح جهان و جهانیان است.

چرا که طبق انبوه روایات، این پندار که ممکن است آن حضرت ولادت یافته و از دنیا رفته باشد نیز، بی اساس است. زیرا روایات بیانگر آن است که آن اصلاحگر بزرگ، زمین و زمان را از عدالت و دادگری لبریز می‌سازد و نویدها و بشارتها را تحقق می‌بخشد، مگر نه اینکه هم اکنون ستم و بیداد، گرچه جهان را لبریز نساخته، اما فراگیر شده است؟ و به صراحت صدها روایت، آن حضرت پس از اینکه، جهان لبریز از ستم و بیداد گردید ظهور خواهد کرد و به فرمان خدا و در پرتو عنایات او، بیداد را نابود و زمین را مملوّ از عدالت خواهد ساخت.

ولادت نور در منابع شیعه و اهل سنت

بهر حال روایاتی که از ولادت یافتن حضرت مهدی علیه السلام در زمان پدر گرانقدرش نوید می‌دهد، بسیار است بطوری که شمارش آنها سخت و دسته‌بندی آنها نیز مشکل است و همه آنها در کتابهای معتبر شیعه و اهل سنت، موجود می‌باشد.

بر این اساس است که پیروان مکتب خاندان وحی و رسالت با ایمان به این نویدها و بشارتهای موجود در انبوه روایات، به ولادت حضرت مهدی علیه السلام ایمان عمیق و تردید ناپذیری دارند و هیچ شک و شبهه‌ای را در این مورد روان نمی‌شمارند. اینک صدها سال است که در شهرها و تمامی مناطق شیعه‌نشین، سالروز ولادت پربرکت آن گرامی مرد عصرها و نسلها، در پانزدهم شعبان با شور و شوق وصف ناپذیری جشن گرفته می‌شود و هر ساله در این روز جاودانه، هزاران محفل و

مجلس پرشکوه شادمانی در مساجد، مدارس علمی، خانه، حوزه درس علما و متفکران شیعه و دیگر مراکز دینی برپا می‌گردد و به گرامیداشت آن میلاد خجسته شیرینی پخش می‌گردد و قصیده‌های مناسب، القا می‌شود. سخنوران در این رابطه سخنرانی می‌کنند و همه از ولادت آن حضرت سخن می‌گویند.

کتابها و آثار قلمی پیروان اهل بیت علیهم السلام نیز، ولادت حضرت مهدی علیه السلام را مسلم اعلان نموده و هیچ نقطه‌ای برای تردید افکنی و چون و چرا، باقی نمی‌گذراند.

از اینها که بگذریم، اهل سنت نیز به دلیل انبوه روایات رسیده از پیامبر صلی الله علیه و آله که در کتابهای معتبر آنان موجود است و همه نوید از ولادت و ظهور و نقش دگرگون‌ساز آن گرامی دارد، اینان نیز به ولادت حضرت مهدی علیه السلام معتقدند و علما، بزرگان، پیشینیان و محدثان آنان نیز، ولادت آن حضرت را قطعی و مسلم می‌دانند که اینک به ترسم برخی از آنها می‌پردازیم.

دانشمندان اهل سنت و اعتراف

به ولادت امام مهدی علیه السلام

مرحوم «شیخ نجم الدین عسکری» در جلد اول کتاب خویش^(۱) نام چهل تن از علما و دانشمندان اهل سنت را آورده است که همگی آنان در کتابهای خویش با ایمان به روایات رسیده از پیامبر صلی الله علیه و آله به ولادت حضرت مهدی علیه السلام اعتراف نموده‌اند.

همانگونه که علامه معاصر «آیت الله العظمی صافی» نیز در کتاب ارزشمند خود، نام و نشان گروه دیگری از آنان را آورده است که شمارشان از ۲۶ نفر می‌گذرد و همگی به ولادت دوازدهمین امام نور، تصریح می‌کنند و ما در اینجا برای رعایت اختصار برخی از آن منابع اهل سنت را از این دو کتاب ترسیم می‌کنیم.

کسانی که آگاهی بیشتری در این موضوع می خواهند، می توانند به دو کتاب مورد اشاره و دیگر کتابهایی که در این مورد نگارش یافته است مراجعه کنند.

برای نمونه:

۱- «محمد بن طلحه حلبی شافعی» در کتاب خود ضمن بحث گسترده‌ای می نویسد: «باب دوازدهم در مورد حضرت مهدی علیه السلام است ...»
و آنگاه ضمن برشمردن نامها و القاب آن حضرت می نویسد: «او در شهر تاریخی سامرا، دیده به جهان گشود ...» (۱)

۲- «محمد بن یوسف کنجی شافعی» از دیگر علمای بزرگ اهل سنت است. او در کتاب خویش می نویسد: «حضرت مهدی علیه السلام فرزند جناب حسن عسکری علیه السلام است. آن وجود گرانمایه، زنده و در اوج سلامت و طراوت از زمان غیبت خویش تاکنون در این جهان زندگی می کند ...» (۲)

۳- «محمد بن احمد مالکی» معروف به «ابن صباغ» نیز از علمای اهل سنت است و در کتاب خویش در باب دوازدهم می نویسد: «ابوالقاسم، محمد، حجت، فرزند حضرت حسن عسکری علیه السلام است. او در شهر سامرا و در نیمه شعبان ۲۵۵ هجری دیده به جهان گشود.» (۳)

۴- از دیگر علمای آنان «سبط ابن جوزی حنفی» است او در کتاب خویش در مورد فرزندان حضرت عسکری علیه السلام در بخشی تحت عنوان «فصل فی ذکر الحجّة المهدی» می نویسد: «او نام بلند آوازه اش محمد، فرزند حسن عسکری علیه السلام است و کنیه اش ابوالقاسم می باشد. او را: الخلف الحجّة، صاحب الزمان، القائم المنتظر نیز

۱- مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، ص ۸۸، چاپ ایران در سال ۱۲۸۷.

۲- البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۳۳۶.

۳- الفصول المهمه، ص ۲۷۳.

خوانده‌اند و آن حضرت آخرین امامان است ...» (۱)

۵ - «احمد بن حَجَر» عالم دیگری از اهل سنت است او در کتاب خویش به هنگام بحث در مورد شخصیت حضرت عسکری علیه السلام می‌نویسد: «او جز فرزندش ابوالقاسم محمد الحجة، فرزندی به یادگار نهاد و فرزند گرانمایه‌اش، به هنگامه شهادت پدر، پنج ساله بود، اما خداوند حکمت و بینشی ژرف و اعجاز‌آمیز به او ارزانی فرمود ...» (۲)

۶ - از علمای دیگر اهل سنت «شبراوی شافعی» است. او در مورد ولادت دوازدهمین امام نور در کتاب خویش می‌نویسد: «امام یازدهم، «حسن خالص» (۳) است که به لقب عسکری معروف است و او را شرافت همین بس که امام مهدی علیه السلام از فرزندان گرانمایه اوست ...» (۴)

آنگاه می‌افزاید: «امام مهدی علیه السلام فرزند حضرت عسکری علیه السلام است و در شهر تاریخی سامرا در پانزدهم شعبان به سال ۲۵۵ هجری دیده به جهان گشود.»

۷ - «عبدالوهاب شعرانی» عالم دیگر اهل سنت در کتاب خویش تحت عنوان «نشانه‌های نزدیک شدن رستاخیز»، از جمله قیام و ظهور حضرت مهدی علیه السلام را می‌نویسد. آنگاه می‌افزاید: «امام مهدی علیه السلام از فرزندان امام حسن عسکری علیه السلام است و در پانزدهم شعبان به سال ۲۵۵ بدنی آمده و او زنده و باقی است تا طبق روایات رسیده از پیامبر صلی الله علیه و آله با حضرت عیسی علیه السلام که به هنگامه ظهور او از آسمانها فرود می‌آید، دیدار کند...» (۵)

۸ - از علمای دیگر اهل سنت «عبدالله بن محمد مطبری شافعی» است. او در

۱ - تذکره الخواص، چاپ جدید، ص ۳۶۳ و چاپ قدیم، ص ۸۸.

۲ - الصواعق المحرقة، ص ۱۲۷، چاپ مصر، ۱۳۰۸ هجری.

۳ - خالص، از القاب ناشناخته حضرت عسکری علیه السلام است.

۴ - الاتحاف بحب الاشراف، ص ۱۷۸.

۵ - البواقیت والجواهر، ج ۲، ص ۱۴۳ چاپ مصر.

کتاب خویش پس از یادآوری نام بلند آوازه امامان معصوم علیهم السلام تا حضرت عسکری علیه السلام می نویسد: «فرزند حضرت عسکری علیه السلام امام مهدی، دوازدهمین امامان است. نام او محمد و قائم است و به مهدی علیه السلام نیز شهرت دارد ...»

۹ - «سراج الدین رفاعی» از دیگر دانشمندان اسلامی است. او در کتاب خویش^(۱) در این مورد می نگارد: «امّا، یازدهمین امام، حضرت حسن عسکری علیه السلام پس از خویش، فرزندش حضرت مهدی را برجای نهاد و او جانشین پدر و دوازدهمین امام است.»^(۲)

۱۰ - استاد «بهجت افندی» در کتاب خویش^(۳) از جمله می نویسد: «امام مهدی علیه السلام در پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ هجری دیده به جهان گشود و مادرش نرجس بود ...»^(۴)

۱۱ - عالم دیگر اهل سنت «حافظ محمد بن محمد حنفی نقشبندی» در کتاب خویش^(۵) در این رابطه می نویسد: «حضرت عسکری علیه السلام یازدهمین امام است و فرزند گرانمایه اش «محمد» نزد یاران و دوستان راستین خاندان وحی و رسالت مشخص و معلوم بود. او در سال ۲۵۵ هجری در پانزدهم شعبان دیده به جهان گشود.»^(۶)

این مطلب را از جمله بانوی بزرگ و مورد اعتماد «حکیمه»، دختر امام جواد علیه السلام آورده است.

۱۲ - «سلیمان قندوزی حنفی» از دیگر دانشمندان اسلامی است. او در کتاب

۱ - صحاح الأخبار.

۲ - منتخب الاثر، ص ۳۳۶ به نقل از صحاح الأخبار.

۳ - محاکمه، در تاریخ آل محمد که از ترکی به فارسی ترجمه شده است.

۴ - منتخب الاثر، ص ۳۳۷ و دفاع عن الکافی، ج ۱، ص ۵۸۷.

۵ - فصل الخطاب.

۶ - منتخب الاثر، ص ۳۳۲، به نقل از فصل الخطاب.

خویش ضمن ترسیم ولادت حضرت مهدی علیه السلام از بانو حکیمه، دخت گرانقدر حضرت جواد علیه السلام به همان صورت که در کتابهای معتبر شیعه آمده است، می‌افزاید: «این روایت و این گزارش از دیدگاه علما و شخصیت‌های مورد اعتماد اسلامی، محقق و مسلم است که ولادت «قائم آل محمد» پانزدهم شعبان به سال ۲۵۵ هجری رخ داد و آن حضرت در شهر تاریخی سامرا و در حیات پدرش دیده به جهان گشود.» (۱)

۱۳ - «شبلنجی شافعی» دانشمند دیگر اهل سنت در کتاب خویش در این مورد می‌نویسد: «رحلت حضرت عسکری علیه السلام روز جمعه هشتم ربیع‌الاول به سال ۲۶۰ هجری بود و از خود، فرزندی گرانمایه بر جای نهاد که نام او را محمد نهاده بود.» (۲)

۱۴ - دانشمند دیگر اهل سنت «ابن خلکان» است. او در کتاب خود پیرامون امام عصر علیه السلام می‌نویسد: «ولادت آن گرانمایه، پانزدهم شعبان به سال ۲۵۵ هجری بود و هنگامی که پدرش جهان را بدرود گفت، آن حضرت پنج ساله بود و مادرش نرجس نام داشت ...» (۳)

۱۵ - عالم دیگر اهل سنت «ابن الخشاب» در این مورد می‌نویسد: «فرزند و جانشین شایسته کردار حضرت عسکری علیه السلام حضرت مهدی بود که او را «الخلف الصالح» نیز می‌گفتند. او همان صاحب الزمان است و به نام مقدس «مهدی» نیز شهرت دارد.» (۴)

۱۶ - «عبدالحق دهلوی» نیز از دانشمندان اسلامی است. او در کتاب خود، در مورد زندگی امامان نور علیهم السلام در این رابطه می‌نویسد: «ابو محمد حضرت حسن

۱ - ینابیع الموده، ص ۴۵۲ - ۴۴۹، چاپ ایران.

۲ - نور الابصار، ص ۱۸۵.

۳ - وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۶.

۴ - مهدی منتظر در نهج البلاغه، ص ۲۳ و دفاع عن الکافی، ج ۱، ص ۵۷۱ به نقل از تاریخ موالید الائمة.

عسکری علیه السلام یازدهمین امام نور است و فرزند گرانمایه اش محمد علیه السلام نزد یاران و دوستان مورد اعتماد شناخته شده است.»

آنگاه می افزاید: «خلف صالح، از فرزندان حضرت عسکری علیه السلام همان صاحب الزمان است.»

۱۷ - «محمد امین بغدادی سویدی» در ولادت امام عصر علیه السلام می نویسد:

«حضرت مهدی علیه السلام به هنگامه رحلت پدر گرانمایه اش، پنج سال داشت ...» (۱)

۱۸ - مورخ بزرگ اهل سنت «ابی الوردی» در تاریخ خود (۲) آورده است که:

«محمد، فرزند حضرت عسکری علیه السلام در سال ۲۵۵ هجری بدینا آمد ...»

اینها شماری از منابع و کتابهای علما و دانشمندان اهل سنت است که همگی آنان به ولادت پربرکت دوازدهمین امام نور، حضرت مهدی علیه السلام تصریح کرده و پانزدهم شعبان به سال ۲۵۵ هجری را بطور مشخص، سالروز ولادت نور شناخته اند و همگی پدر گرانمایه او را حضرت عسکری علیه السلام عنوان ساخته اند.

روشن است که اگر بخواهیم اعترافات و تصریحات همه دانشمندان اهل سنت را در این مورد، ترسیم نماییم کتاب، طولانی و بحث، خسته کننده می گردد. (۳)

۱ - سبائك الذهب ص ۷۸.

۲ - نور الابصار ص ۱۵۳ به نقل از تاریخ ابن الوردی.

۳ - فقیه عالیقدر حضرت آیت الله صافی در کتاب خویش، منتخب الاثر، ص ۳۲۰، نام ۶۵ نفر و محقق گرامی، فقیه ایمانی در کتاب خود مهدی منتظر در نهج البلاغه، ص ۲۳، نام ۱۰۲ نفر از بزرگان اهل سنت را که متذکر ولادت حضرت ولی عصر علیه السلام تعالی فرجه الشریف شده اند، ذکر نموده اند. و از کسانی که در این زمینه، بررسی مفصل کرده، محقق توانا و کاوشگر فرزانه و برادر صدیق ما، جناب ثامر عمیدی هست که نام ۱۲۸ نفر از علما و بزرگان اهل سنت را آورده که در کتابهای خود به ولادت حضرت مهدی علیه السلام تصریح کرده اند. رجوع شود به: دفاع عن الکافی، ج ۱، ص ۵۹۲ - ۵۶۹.

و همچنین در مصدر یاد شده، ص ۵۴۸، نام ۷۹ نفر را آورده که دوران طفولیت و یا قبل از آغاز غیبت کبری، وجود مقدس حضرت را مشاهده نموده اند.

زندگی بانو نرجس

در بحثهای گذشته برخی از سخنان پیشوایان نور علیهم السلام در مورد بانو نرجس، مادر گرامی امام مهدی علیه السلام را آوردیم که از او به عنوان «شایسته‌ترین کنیزان»، «بهترین بانوان» و یا «سرور زنان» یاد کردند. اینک مناسب بنظر می‌رسد که بیوگرافی او را برای آگاهی شما خواننده گرامی، به گونه‌ای فشرده بیاوریم.

نامهای آن حضرت

محدّثین و مورّخین، نامهای متعدّدی برای آن بانو آورده‌اند، از آن جمله: نرجس، سوسن، صقیل، صیقل، حدیثه، حکیمه، ملیکه، ریحانه و خمط. اما مشهورترین نام او «نرجس» و معروفترین کنیه‌اش «أمّ محمّد» است. در گذشته خاطر نشان ساختیم که نامهای متعدد برای یک انسان، هرگز دلالت بر شخصیتهای متعدد نمی‌کند، همانگونه که بانوی نمونه اسلام، فاطمه علیها السلام به تناسب ابعاد و ویژگیهای پرشکوهش، دارای نامهای متعدد و گوناگون بود. این بانوی بزرگ نیز دارای نامهای متعدّدی است که هرکدام از آنها معنای خویش را دارد و بُعدی از شخصیت والای او را نشانگر است، که از جمله آنها:

- ۱- «نرجس» که نام برخی گلهای عطرآگین است.
- ۲- «خمط» نوعی درخت میوه است که قرآن نیز آن را بکار برده است. (۱)
- ۳- «سوسن» نام نوعی گل خوشبو و معطر و پرفایده است که در کتابهای طب نیز آمده است.

۴- «صقیل» به مفهوم پدیده نورانی و پرجلوه و نرم است.

به هر حال هیچ مانعی ندارد که یک زن باشخصیت، دارای نامهای متعدّدی باشد و هرکدام از آنها در مورد او به تناسب بکار رود. و در مورد مادر گرامی

۱- سوره سباء، آیه ۱۶. «... ذواتی أكل خمطٍ ...»

حضرت مهدی علیه السلام چه بسا که این نامهای پرمعنا و متعدّد، براساس مصالح سیاسی و اجتماعی بوده که برای ما ناشناخته مانده است.

و نیز روشن است که بحث در حسب و نسب این بانوی بافضیلت نیز به اصل بحث ضرری نمی‌رساند، چرا که شخصیت مورد نظر یکی است و در مورد حسب و نسب او دیدگاهها متفاوت است.

و ما در اینجا دو دیدگاه معروف و مشهور دانشمندان و محدثان خویش را در مورد حسب و نسب آن بانوی اندیشمند و بزرگ می‌آوریم.

آزاده‌ای از تبار وارستگان

۱- «بشر بن سلیمان نخّاسی» که از فرزندان ابویوب انصاری و یکی از دوستان دو امام گرانقدر حضرت هادی و عسکری علیهما السلام و همسایه آن دو بزرگوار در سامرا است، آورده است که:

من احکام و آگاهیهای لازم در مورد بردگان و اسیران را از سالارم حضرت هادی علیه السلام آموختم. و آن گرانمایه، این حقوق و احکام را به گونه‌ای به من تعلیم فرمود که من بدون اجازه او نه برده‌ای می‌خریدم و نه می‌فروختم و همواره از موارد نامعلوم و نامشخص، تا روشن شدن حکم آن، دوری می‌جستم و حلال و حرام را در این مورد به شایستگی درک می‌کردم.

یکی از شبها که در منزل بودم و پاسی از شب گذشته بود در خانه به صدا درآمد و یکی از خدمتگزاران حضرت هادی علیه السلام که «کافور» نام داشت مرا مخاطب ساخت و گفت که حضرت هادی علیه السلام مرا فراخوانده است. لباس خویش را به سرعت پوشیدم و به هنگامی که وارد خانه آن جناب شدم، دیدم امام هادی با فرزندش حضرت عسکری علیه السلام و خواهرش «حکیمه» آن بانوی آگاه و پروا پیشه، در حال گفتگو هستند.

پس از سلام، نشستیم که آن حضرت فرمود «بشر! تو از فرزندان انصار هستی و دوستی و مهر انصار همچنان نسل به نسل نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندانش به ارث

می‌رسد و شما بر آن صفا و محبت باقی هستید و مورد اعتماد خاندان پیامبر. اینک! می‌خواهم تو را به فضیلت و امتیازی مفتخر سازم که هیچ کس از پیروان ما در این فضیلت به تو پیشی نگرفته است و تو را به رازی آگاه سازم که کسی را آگاه نساخته‌ام و آن این است که: تو را مأموریت می‌دهم تا بانویی بزرگ و آگاه را که بظاهر در صف کنیزان است، خریداری نمایی و او را به سرمنزل مقصود و محبوبش راه نمایی.»

آنگاه نامه‌ای به خط و لغت رومی مرقوم داشت و با مهر مخصوص خویش آن را مهر زد و بسته ویژه‌ای که زرد رنگ بود و در آن ۲۲۰ دینار بود به من داد و فرمود: «بشر! این نامه و کیسه زر را بگیر و بسوی بغداد حرکت کن و پس از ورود بدان شهر، فلان روز، در کنار پل بغداد، منتظر کشتیهای اسیران «روم» باش. هنگامی که قایق حامل اسیران رسید و خریداران که بیشتر آنها فرستادگان مقامات رژیم بنی عباس هستند اطراف آنها حلقه زدند تو از دور مراقب باش تا مردی بنام «عمر بن یزید نخاس» را که در میان صاحبان برده است بیابی.

او کنیزی را با ویژگیهای خاص خود در حالی که لباس حریر ضخیم بر تن دارد برای فروش آورده است، اما آن کنیز خود را پوشانده و از دست زدن و نگاه کردن خریداران سخت جلوگیری می‌کند، چرا که بظاهر در میان بردگان است و خود در حقیقت از بانوان باشخصیت و پاک و آزاده می‌باشد.

فروشنده او را تحت فشار قرار می‌دهد تا او را بفروشد اما او فریاد آزادی و نجابت سر می‌دهد و به خریداری که حاضر می‌شود سیصد دینار به صاحب او پردازد می‌گوید: «بنده خدا! پول خودت را از دست مده! اگر تو در لباس سلیمان و بر قدرت و شوکت او هم درآیی، من ذره‌ای به تو علاقه نشان نخواهم داد.» و بدینگونه خریداری را که شیفته شکوه و عظمت و عفت و پاکی اوست، نمی‌پذیرد و او را می‌راند.

سرانجام «عمر بن یزید» به او می‌گوید: «من ناگزیرم تو را بفروشم پس خودن بگوراه حل چیست؟»

او خواهد گفت: «در این کار شتاب مکن! من تنها فرد امین و درستکار و شایسته کرداری که برایم دلپسند باشد می پذیرم.»

در این هنگام برخیز و به «عمر» بگو: «من نامه‌ای به زبان رومی دارم که یکی از شایستگان نوشته و ویژگیهای مورد نظر این بانو، در شخصیت نگارنده آن جلوه گر است. شما نامه را به او بده تا بخواند اگر تمایل داشت من وکیل نگارنده نامه هستم و این کنیز را برای او خریدارم.»

«بشر» فرستاده امام هادی علیه السلام اضافه می کند که: «من، برنامه را همانگونه که امام دستور داده بود به دقت پیاده کردم تا نامه را به او رساندم هنگامی که نامه را دریافت داشت و بدان نگریست، سیلاب اشک امانش نداد و بشدت گریست و به «عمر بن یزید» گفت: «اینک! می توانی مرا به صاحب این نامه بفروشی.» و سوگندهای سختی یاد کرد که اگر به صاحب نامه نفروشد خود را خواهد کشت و هرگز کسی را نخواهد پذیرفت.

من با فروشنده برای خرید وارد گفتگو شدم و پس از تلاش بسیار کار به آنجا رسید که «عمر بن یزید» به همان پولی که سالارم امام هادی علیه السلام داده بود راضی شد و پس از دریافت همه آن ۲۲۰ دینار، کنیز مورد نظر را تحویل من داد و در حالیکه او از شادمانی در پوست نمی گنجید به منزل بازگشتیم تا او را به خانه حضرت هادی علیه السلام ببرم. همراه او به خانه رسیدیم، اما او قرار و آرام نداشت نامه سالارم را گشود و پس از بوسه باران ساختن آن، نامه را به سر و صورت خویش مالید و به روی دیدگانش نهاد.

من که از رفتار او شگفت زده شده بودم، گفتم: «آیا شما نامه‌ای را که هنوز نگارنده آن رانمی شناسی بوسه باران می سازی؟»

او گفت: «بنده خدا! تو با اینکه فردی درست اندیش و امانتدار و فرستاده بنده برگزیده و محبوب خدا هستی، در شناخت فرزندان پیامبران ناتوانی. پس گوش به سخنان من بسپار و با دل توجه کن تا خود را معرفی کنم و جریان شگفت خویش را برایت بازگویم.»

سرگذشت شگفت‌انگیز من

آنگاه گفتم: «من «ملیکه» هستم دختر «یشوعا» و نوه قیصر روم.

مادرم از فرزندان حواریون است و دختر «شمعون»، جانشین حضرت مسیح علیه السلام.

داستان من شگفت‌انگیزترین داستانهاست. من سیزده ساله بودم که جدّم قیصر «روم»، تصمیم گرفت مرا به عقد برادرزاده خویش درآورد، به همین جهت بیش از سیصد نفر کشیش و راهب از نسل حواریون و هفتصد نفر از اشراف و شخصیت‌های سرشناس کشور و چهار هزار نفر از فرماندهان ارتش و افسران و درجه‌داران لشکر روم و رؤسای عشائر را، در کاخ خود گردآورد و تخت بسیار بلند و پرشکوهی را که از انواع زر و سیم ساخته شده بود، در سالن بزرگ کاخ قرار داد و برادرزاده‌اش را بر فراز آن دعوت کرد تا طی مراسم ویژه‌ای، مرا به ازدواج او، درآورد.

اما هنگامی که فرزند برادرش بر فراز تخت قرار گرفت و صلیبها گرداگرد او، آویخته شد و اسقفها در برابر او تعظیم کردند و انجیل مقدّس گشوده شد، بناگاه صلیبها از جایگاههای بلند خود، فرو غلطیدند و ستونهای تخت در هم شکست و آن جوان نگون بخت از فراز تخت به زمین افتاد و بیهوش گردید.

بر اثر حادثه ناگوار، رنگ اسقفها پرید و بندهای وجودشان به لرزه درآمد و بزرگ آنان به نیای من، قیصر روم، گفت: «شاهها! ما را از کاری که شومی آن از زوال آیین مسیح خبر می‌دهد، معذور دار!»

جدّم آن حادثه تکانه‌دهنده را به فال بد گرفت و به اسقفها دستور داد تا ستونها را برافراشته دارند و صلیبها را بالا برند و بجای آن جوان نگون بخت، برادرش را بیاورند تا مرا به ازدواج او درآورد و بدینوسیله شومی پدید آمده را، با نیکبختی و سعادت فرد دوّم، برطرف سازد.

اما هنگامی که اسقفها به دستور قیصر روم عمل کردند، همان تلخی که برای

برادرزاده اوّل او پیش آمده بود برای دوّمی نیز رخ داد. مردم وحشتزده پراکنده شدند. نیای بزرگم، قیصر روم، اندوهگین و ماتم زده برخاست و وارد قصر خویش شد و پرده های کاخ افکنده شد و ماجرا تمام شد و در هاله ای از ابهام و نگرانی قرار گرفت.

پرافتخارترین پیوند

شب فرا رسید و آن روز دهشتناک سپری شد. من همان شب در خواب دیدم که حضرت مسیح علیه السلام به همراه وصی خود «شمعون» و گروهی از حواریون وارد کاخ جدّم قیصر روم شدند و منبری پرفراز و شکوهمند در همان نقطه ای که جدّم تخت خود را قرار داده بود برپا ساختند. درست در همین لحظات بود که حضرت محمد صلی الله علیه و آله با گروهی از جوانان و فرزندان خویش وارد شدند. حضرت مسیح علیه السلام به استقبال آن حضرت شتافت و او را در آغوش کشید.

پیامبر اسلام به او فرمود: «من آمده ام تا ملیکه، دختر شمعون را برای پسرم خواستگاری کنم.» و در همان حال دیدم که آن حضرت با دست خویش به امام حسن عسکری، اشاره فرمود.

مسیح نگاهی به شمعون کرد و گفت: «افتخار بزرگی به سویت آمده است، با خاندان پیامبر پیوند کن و دختری را به فرزند او بده.»
و شمعون هم گفت: «پذیرفتم.»

پیامبر اسلام بر فراز منبر رفت و مرا به ازدواج پسر خود درآورد و بر این ازدواج مسیح علیه السلام و حواریون و فرزندان محمد صلی الله علیه و آله گواه بودند.

چه کنم؟

از خواب خوش آن شب جاودانه بیدار شدم اما ترسیدم خواب خود را بر پدر و جدّم بازگویم.

از آن پس قلبم از محبت حضرت عسکری، مالا مال شد به گونه ای که از آب و

غذا دست شستم و به همین جهت بسیار ضعیف و ناتوان شدم و به بیماری سختی دچار گشتم.

جدّم، بهترین پزشکان کشور را یکی پس از دیگری برای نجات من فرا خواند، اما بی‌هوده بود و آنان کاری از پیش نبردند و هنگامی که جدّم از نجات من نومید شد به من گفت: «نور دیده‌ام! دخترم! برای نجات جان و شفای بیماریت چه کنم؟ آیا چیزی به نظرت نمی‌رسد؟»

من گفتم: «نه! من درهای نجات رابه روی خود مسدود می‌نگرم، شما اگر ممکن است دستور دهید اسیران مسلمان را از زندانها و شکنجه‌گاهها آزاد و کند و زنجیر از دست و پای آنان بردارند و بر آنان مهر ورزند و آزادشان سازند، امید که در برابر این مهر به اسیران و غریبان، حضرت «مسیح» و مادرش «مریم» مرا شفا بخشند.»

جدّم به خواسته من جامه عمل پوشاند و برای شفای من، همه اسیران مسلمان را آزاد ساخت و من نیز خویشتن را اندکی سالم و بانشاط نشان دادم و کمی غذا خوردم و جدّم شادمان گردید و بر محبت بر اسیران و احترام به آنان تأکید کرد.

آن رؤیای پرشکوه:

چهار شب از آن رؤیای شکوهِبار گذشته بود که خواب دیگری دیدم. گویی دخت گرانمایه پیامبر، سالار بانوان گیتی به همراه مریم و هزار نفر از دوشیزگان بهشتی، به دیدار من آمدند.

مریم پاک، رو به من کرد و گفت: «این، سالار بانوان جهان، فاطمه علیها السلام دخت گرانمایه پیامبر و مادر همسر آینده تو است.»

من دامان آن بانوی بزرگ را سخت گرفتم و گریه کنان از اینکه حضرت عسکری از دیدار من سرباز می‌زند و به خوابم نمی‌آید به مادرش شکایت بردم.

فاطمه علیها السلام فرمود: «ملیکه! پسر من به دیدار تو نخواهد آمد چرا که مشرک هستی. این خواهرم «مریم» است که از دین شما بیزار می‌جوید، اگر برستی دوست داری

خشنودی خدا و مسیح علیه السلام و مریم را بدست آوری و به دیدار حسن من، مفتخر گردی بگو: «اشهد ان لا اله الا الله وان ابي محمد رسول الله.»

اینک در انتظار دیدار پسرم باش!

من به دعوت، دخت گرانقدر پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام آوردم و به یکتایی خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله گواهی دادم. بانوی بانوان مرا در آغوش کشید و خوش آمد گفت و فرمود: «اینک در انتظار دیدار پسرم باش!...»

از خواب برخاستم، اما شور و شوق دیدار ابو محمد، حضرت عسکری، کران تا کران وجودم را فرا گرفته بود. در انتظار دیدارش قرار و آرام نداشتم که شب فرا رسید و او به خواب من آمد. هنگامی که او را دیدم به او گفتم: «سرورم! محبوب قلبم! پس از اینکه، قلب مرا لبریز از مهر و عشق پاک خود کردی، به من بی مهری نمودی؟» فرمود: «تنها دلیل تأخیر دیدارت، شرک تو بود و اینک که به راه توحید و توحیدگرایی گام سپرده‌ای، همواره به دیدارت خواهم آمد تا خداوند ما را یک جا گرد آورد.»

و آن گرانمایه از آن روز تا کنون مرا ترک نکرده و هر شب به خواب من آمده است.»

تدبیر برای وصال

«بشر» فرستاده امام هادی علیه السلام می گوید: من که از سرگذشت عجیب او غرق در حیرت شده بودم، از او پرسیدم: «با این شرایط، شما چگونه به اسارت رفتی و در صف اسیران قرار گرفتی؟»

گفت: «حضرت عسکری، شبی در عالم رؤیا به من خبر داد که بزودی جدت، سپاهی گران برای نبرد با مسلمانان گسیل خواهد داشت، شما نیز با گروهی از دوشیزگان در لباس خدمتگزار و بطور ناشناس همراه آنان بیا...»

من طبق رهنمود «ابو محمد» چنین کردم و طلایه داران سپاه مسلمین، ما را به

اسارت گرفتند و تا الان که خود سرگذشت خویش را به تو باز گفتم، هیچ کس نمی داند که من دختر پادشاه «روم» هستم.»

پرسیدم: «شگفتا! شما که دختر پادشاه روم هستی چگونه به زبان عربی سخن می گویی؟»

پاسخ داد: «این بخاطر شدت محبت جدم نسبت به من بود که مرا با همه وجود و امکانات به آموزش، دانش و بینش تشویق کرد و بانوی مترجم و زبانشناسی را همواره در خدمت من قرار داد تا با کوشش و تلاش بسیار، زبان عربی را بطور شایسته و بایسته به من آموخت.»

«بشر» فرستاده امام هادی علیه السلام می افزاید: «هنگامی که او را به سامرا و به محضر حضرت هادی علیه السلام آوردم امام علیه السلام ضمن خوش آمد و احترام به او پرسید: «پیروزی اسلام و مسلمانان و شکست رومیان را چگونه دیده است؟ و در مورد شکوه و عظمت خاندان وحی و رسالت چه فکر می کند؟»

نرجس گفت: «شما که از من، بر این واقعیتها داناترید، من چه گویم؟»
حضرت به او فرمود: «من در این اندیشه ام که مقدم شما را گرامی دارم. اینک، کدامین یک از این دو راه را برای گرامیداشت خود می پسندی: دریافت سرمایه کلانی از طلا و نقره همچون ده هزار درهم یا بشارت و نوید به افتخار ابدی و همیشگی، کدامیک؟»

پاسخ داد: «سرورم! دوومی را، مژده به شرافت و نیکبختی جاودانه را.»
امام هادی علیه السلام فرمود: «پس تو را نوید باد به فرزند گرانمایه ای که حکومت عدل و داد را در جهان، پی خواهد افکند و بر شرق و غرب گیتی حکومت خواهد نمود و زمین را لبریز از عدالت و دادگری خواهد ساخت همانگونه که از ظلم و بیداد لبریز باشد.»

پاسخ داد: «سرورم! چه کسی و چگونه؟»
فرمود: «از همان شخصیت والایی که پیامبر در آن شب جاودانه تو را از مسیح و

شمعون برای او خواستگاری کرد و در حضور مسیح و جانشین او، تو را به عقد او درآورد. اینک آیا او را می شناسی؟»

پاسخ داد: «آری! از همان شب جاودانه‌ای که به دست مادر گرانقدرش فاطمه علیها السلام اسلام آوردم، تا کنون شبی بدون عشق و ارادت معنوی به وجود مقدّس او سحر نکردم و هر شب نیز خواب او را دیده‌ام.»

امام هادی علیه السلام به یکی از خدمتگزاران فرمود: «کافور! خواهر گرانقدرم «حکیمه» را فراخوان.»

هنگامی که آن بانوی بزرگ وارد شد امام هادی علیه السلام خطاب به او فرمود: «حکیمه! این همان دوشیزه است ...»

و حکیمه او را در آغوش کشید و مورد تکریم و مهر قرار داد و شادمانی خویش را از دیدار او اعلان کرد.

حضرت هادی علیه السلام به خواهر گرانقدرش فرمود: «دختر پیامبر! اینک او را نزد خویش ببر و مقرّرات و قوانین دین را آنگونه که می باید به او بیاموز که او همسر گرانقدر پسر من و مادر پر افتخار «قائم» خواهد بود.»^(۱)

این بود آنچه مرحوم صدوق در «اکمال الدّین» و شیخ طوسی در «کتاب الغیبه» با اندک تفاوت در برخی واژه‌ها آورده‌اند که ما در حدّ توان، بهترینها را برگزیدیم.

به نظر می رسد که این روایت، اندکی نیاز به تحلیل و تفسیر دارد، بدین صورت:

رؤیای راست و درست :

خوابهای راست و مطابق با واقع از دیدگاه قرآن، واقعیتی پذیرفته شده است و بررسی و تحقیق کامل این بحث، نیاز به کتاب مستقلی دارد همانگونه که مرحوم

۱ - اکمال الدّین شیخ صدوق، ص ۴۲۳ و کتاب الغیبه شیخ طوسی، ص ۲۱۴.

لازم به یادآوری است که: این جریان با الفاظی مشابه و نزدیک به هم، در دو کتاب فوق آمده است که ما تا سرحدّ توان، بهترین را آوردیم.

نوری در «دارالسلام» این بحث را آورده است، اما ما در اینجا بطور فشرده نکاتی را ترسیم می‌کنیم و می‌گذریم:

الف: خدا در قرآن شریف، خوابهای متعددی را برای پیامبران بزرگ و دیگر بندگان خویش برشمرده است که از آنها، این واقعیت دریافت می‌گردد که برخی از خوابها، صادق و درست و مورد توجه است و دارای پیام صادقانه و دقیق و بی‌کم و کاست.

برای نمونه، قرآن در سوره صافات^(۱) خواب ابراهیم خلیل را آورده است و در سوره یوسف^(۲) چهار خواب راست و درست را، آورده است که عبارتند از: خواب یوسف، خواب دو جوان زندانی و خواب پادشاه مصر که همه اینها، از آینده، پیام داشت و همه صادقانه و درست از کار درآمد.

ب: در روایات رسیده از پیامبر و امامان نور علیهم السلام با انبوهی از خوابهای درست و مطابق با واقع روبرو می‌گردیم که سرانجام همانگونه که دیده شده بود، به وقوع پیوست برای نمونه:

۱ - پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در عالم رؤیا دید که گروهی همچون بوزینه‌ها، بر منبر او جست و خیز می‌کنند و با تلاشهای ارتجاعی خود امت حق طلب و توحیدگرای او را به شرک و ارتجاع و ستم و جاهلیت باز می‌گردانند. پیامبر صلی الله علیه و آله در همانحال از خواب بیدار شد و موج اندوه در چهره‌اش هویدا گردید که جبرئیل فرود آمد و این آیه شریفه را آورد:

«وما جعلنا الرؤیا التي اريناك الا فتنة للناس والشجرة الملعونة في القرآن...» (۳). (۴)

۱ - سوره صافات، آیه ۱۰۲.

۲ - به سوره یوسف، آیات ۴، ۳۶، ۳۷، ۴۰ و ۴۲، مراجعه شود.

۳ - سوره اسراء، آیه ۶۰.

۴ - الدر المنثور، ج ۵، ص ۳۰۶، روح البیان، ج ۱۵، ص ۱۰۰ و تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۹.

۲ - و نیز آن حضرت خوابهای دیگری دید و آنها را تفسیر کرد و آنگاه با گذشت زمان، همانگونه که تفسیر و پیش بینی فرموده بود، تحقق یافت. (۱)

۳ - و نیز دخت گرانمایه پیامبر صلی الله علیه و آله پدرش پیامبر را روز رحلت خویش در خواب دید و پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «دخترم! تو امشب نزد من و میهمان من خواهی بود.» (۲)

و همانگونه که خواب دیده و تفسیر کرده بود، تحقق یافت و او به ملکوت پرکشید.

۴ - همینگونه امیرمؤمنان علیه السلام (۳) و امام حسین علیه السلام (۴) هر کدام بطور جداگانه پیامبر گرامی را در خواب دیدند و آن حضرت به شهادت آنان خبر داد و روز آن را نیز مشخص فرمود که همانگونه نیز به وقوع پیوست.

از این رو باید پذیرفت که برخی از خوابها، مطابق با واقع و دارای پیام درست از آینده است و برای انسانی که خواب دیده است، از عالم ملکوت و جهان ماورای طبیعت خبر می دهد.

در روایات رسیده از پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت شده است که فرمود:

«من رآنی فقد رآنی، فانّ الشیطان لا یتمثّل بی.» (۵)

یعنی: هر کس مرا در خواب ببیند، خوابش درست و مطابق با واقع است، چرا که شیطان نمی تواند خود را شبیه من سازد.

همانگونه که نمی تواند در چهره اولیای خدا و پیامبران و امامان نور علیهم السلام درآید.

و نیز بدین صورت از آن حضرت آورده اند که فرمود:

«من رآنا، فقد رآنا...»

یعنی: هر کس ما را در خواب ببیند، مطابق با حقیقت است و درست دیده

۱ - به سیره ابن هشام و سایر کتب تاریخی مراجعه شود.

۲ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۹.

۳ - بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۰۶.

۴ - بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۴.

۵ - بحار الانوار، ج ۶۱، ص ۲۱۱، در مصدر، به جای «لا یتمثّل بی» «لا یشته بی» آمده است.

است.

با این بیان، باید پذیرفت که خواب بانو «نرجس» یک خواب صحیح و مطابق با واقع و دارای پیام و خبر بوده است.

باید پذیرفت که او در عالم رؤیا درست دیده است که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله پس از اینکه او به دست فاطمه علیها السلام اسلام آورد او را برای فرزندش خواستگاری کرد.

و نیز خوابش صحیح بود که هر شب حضرت عسکری علیه السلام را پس از خواستگاری او بوسیله پیامبر صلی الله علیه و آله برای امام حسن علیه السلام او را در خواب می دید و آن حضرت به او خبر داد که: «جدش قیصر روم در اندیشه پیکار با مسلمانان و هجوم به کشور آنهاست.» و به او رهنمود داد که: چگونه برای رسیدن به هدف و آرزوی خویش، در لباس خدمتگزاران و پرستاران و دوشیزگان کم سن و سال درآمد و در میان آنان قرار گیرد و به همراه ارتش روم به مرزها بیاید... تا سرانجام به افتخار دیدار یار و همسری حضرت عسکری نائل آید و فراق و سوز هجر، به وصال تبدیل گردد.

چه اشکالی بنظر می رسد که همه اینها مطابق با واقع و درست باشد؟

مگر نه اینکه نمونه های بسیاری از این امور در تاریخ رخ داده است؟

و چه مشکلی در بحث است که بگوییم: خداوند پس از اینکه در حضرت نرجس، این دختر اندیشمند و نواده حواریون و خوبان، استعداد و شایستگی روحی، فضایل و ارزش انسانی و امتیازات بسیاری چون: حیا، عفت، اقتدار، ایمان عمیق، اصالت و نجابت و شرافت خانوادگی را قرار داد او را به این افتخار جاودانه مفتخر سازد؟ و او را به این ویژگیها و ارزشهای والا، آراسته نماید تا بدین سان به افتخار مادری جان جانان و محبوب دلها، حضرت مهدی علیه السلام مفتخر گردد؟ آیا این اشکالی دارد؟

چرا که اصل وراثت در شخصیت و عظمت کودک نقش مهمی دارد، در غیر این صورت چه انگیزه هایی موجب می گردد که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله از کشور روم و از حضرت مسیح علیه السلام در عالم رؤیا از آن دوشیزه باشخصیت و پرشکوه برای فرزندش

حضرت عسکری علیه السلام خواستگاری کند؟

آیا در کشور پهناور اسلامی، برای فرزندش امام حسن علیه السلام همسری یافت نمی شد؟

این مقدمات شگفت و تشریفات شگرف و طولانی برای چیست؟ روشن است که ابعاد شخصیت «نرجس» و راز و رمزهای زندگی او بصورت کاملی برای ما شناخته شده نیست، اما آنچه از این روایت طولانی، دریافت می گردد نشانگر شکوه و عظمت شخصیت آن بانوی برجسته است.

دیدگاه دیگر

۲- روایت دیگری نیز در منابع روایی ما موجود است که ترسیمگر زندگی آن بانوی با شخصیت و بااندیشه است، که اینگونه روایت شده است:

مرحوم صدوق، از «محمد بن عبدالله مطهری» آورده است که می گوید: پس از شهادت حضرت عسکری علیه السلام به محضر بانوی اندیشمند و دخت گرانمایه امام جواد علیه السلام حکیمه، شرفیاب شدم تا از امام راستین پس از حضرت عسکری علیه السلام که بر اثر بازیهای سیاسی دستگاه خلافت، مردم در مورد وجود گرانمایه او دچار اختلاف عقیده و حیرت و سرگردانی می شدند، سؤال کنم.

به او گفتم: «بانوی گرامی! آیا حضرت عسکری علیه السلام دارای فرزند است؟» او تبسم کرد و گفت: «اگر او پسر نداشته باشد، پس امام راستین پس از آن حضرت کیست؟ در حالی که همواره خاطر نشان ساخته ام که پس از دو سبط گرانمایه پیامبر، حسن و حسین علیهما السلام هرگز امامت در دو برادر بسان آنان نخواهد بود.» (۱)

گفتم: «سرورم! از ولادت سالارم دوازدهمین امام نور و از غیبت او برایم بگو؟»

۱- این جمله، اشاره به امامت دروغین جعفر کذاب بود که به تحریک رژیم عباسی و به انگیزه جاه طلبی به دروغ، مدعی بود که امامت پس از برادرش، حضرت عسکری به او رسیده است.

پاسخ داد: «من کنیز بافضیلت و برجسته‌ای بنام «نرجس» داشتم که روزی فرزند برادرم حضرت عسکری علیه السلام به دیدار من آمد و او را دید. به او گفتم: «سالارم! اگر اجازه می‌دهید او را به خانه شما بفرستم تا به افتخار همسری شما مفتخر گردد؟» فرمود: «نه عمه جان! اما شخصیت و ویژگیهای او مرا به تحسین واداشت.»

گفتم: «سرورم! کدامین ویژگی او، شما را به تحسین واداشت؟»

فرمود: «او مادر فرزندی خواهد شد که در پیشگاه خدا عزیز و سرفراز است، بزرگمردی را بدنیا خواهد آورد که خداوند به دست او زمین را مملو از عدل و داد خواهد ساخت، همانگونه که از جور و بیداد، لبریز باشد.»

گفتم: «سرورم! پس او را به خانه شما می‌فرستم، آیا اجازه می‌دهید؟»

فرمود: «در این مورد از پدر گرانمایه‌ام اجازه بگیرید.»

جناب حکیمه می‌گوید: لباس خویش را پوشیدم و به خانه حضرت هادی علیه السلام آمدم. پس از نثار درود بر آن وجود گرانمایه نشستم که آن حضرت سخن را آغاز کرد و فرمود: «حکیمه! نرجس را به خانه پسر من، بفرست.»

گفتم: «سالار من! من به همین دلیل به دیدار شما آمدم تا در این مورد کسب اجازه نمایم.»

حضرت فرمود: «خدا دوست دارد در این پاداش پرشکوه تو را شریک و در این کار شایسته بهره‌ورت سازد.»

این بانوی گرانقدر می‌افزاید: «من به خانه بازگشتم و بی‌درنگ نرجس را آنگونه که شایسته بود آراسته ساخته و به ازدواج حضرت عسکری علیه السلام درآوردم و در خانه خویش از آنان مهمانداری کردم. چندی آن حضرت نزد ما بود و آنگاه همراه همسرش به خانه پدرش بازگشت.»^(۱)

نگرشی بر این روایت

همانگونه که ملاحظه شد، این روایت از منشاء خانوادگی «نرجس» و سرگذشت شگفت‌انگیز زندگی او چیزی نمی‌گوید و تنها بیانگر این مطلب است که آن بانو در خانه دختر امام جواد علیه السلام بود و در همانجا هم حضرت عسکری علیه السلام او را دید و شکوه و عظمت معنوی را در قامت برافراشته و چهره پرنجابت و پیشانی بلند او خواند. اما این روایت از چگونگی رسیدن او به شهر تاریخی سامرا و به خانه جناب حکیمه خاتون ساکت است.

برخی از اندیشمندان معاصر، در این اندیشه‌اند که میان دو روایت پیوند دهند، به همین جهت می‌گویند: در روایت نخست، جمله‌ای است که حضرت هادی علیه السلام خطاب به حکیمه می‌فرماید:

«یا بنت رسول الله! خذیها الی منزلک ... فانها زوجة ابی محمد و ام القائم.»

یعنی: دختر پیامبر! او را به خانه خود ببر و مقررات دین را بدو تعلیم کن چرا که همسر فرزندانم حسن علیه السلام و مادر آخرین امام نور «قائم» آل محمد خواهد بود. با این بیان، نرجس به خانه دختر امام جواد علیه السلام آمد و در آنجا بود تا امام حسن عسکری علیه السلام او را دید و بدو نگریست، چرا که همسر او بود.

اما حقیقت این است که: در روایت دوم واژه‌هایی بکار رفته است که با این تأویل و تفسیر نمی‌سازد برای نمونه:

حکیمه می‌گوید: «کانت لی جاریة یقال لها نرجس.» و این جمله دلالت بر این می‌کند که نرجس نه در خانه او به عنوان میهمان که خدمتگزار بوده و او از موضع سرور و سالار او سخن می‌گوید.

دیگر اینکه می‌گوید: «و وهبتها لأبی محمد.» این جمله نیز با جمله امام هادی علیه السلام که در روایت اول آمده است، نمی‌سازد که می‌فرماید: «فانها زوجة ابی محمد.»

یک سؤال:

پس از ردّ توجیه و تفسیر فوق، این سؤال پیش می‌آید که: «حضرت عسکری علیه السلام چگونه به یک دختر بیگانه نظر عمیق افکند و او را به خوبی نگریست؟»

پاسخ این است که:

اولاً: نگاه به کنیز دیگری با رضایت مالک او جایز است و امام عسکری علیه السلام هرگز به نامحرم و بدون مجوز شرعی نمی‌نگرد، چرا که او معصوم است و عصمت مانع اشتباه و لغزش و خطاست تا چه رسد به گناه.
ثانیاً: راوی روایت دوّم مجهول است و خود روایت ضعیف، بر این اساس اعتماد به روایت نخست بهتر و مناسبتر است.

میلاذ نور

مرحوم شیخ صدوق، در کتاب ارزشمند خویش^(۱)، از «حکیمه» دخت گرانقدر امام جواد علیه السلام آورده است که: یازدهمین امام نور حضرت عسکری علیه السلام پیام رسانی بسوی من گسیل داشت و مرا بخانه خویش فراخواند.

هنگامی که وارد شدم فرمود: «عمّه جان! افطار امشب را نزد ما باش چرا که امشب، شب مبارک پانزدهم شعبان است و در چنین شبی خداوند، جهان را به نور وجود حجّت خویش، نور باران خواهد ساخت.»

در روایت دیگری آمده است که فرمود: «در چنین شبی، حضرت مهدی علیه السلام دیده به جهان خواهد گشود. همو که خداوند، زمین را پس از مردنش به دست او و با ظهور او زنده و پرتراوت خواهد ساخت.»

پرسیدم: «سرورم! مادر او کیست؟»

فرمود: «نرجس، بانوی بانوان.»

گفتم: «فدایت کردم! من در او هیچ نشان و اثری از آنچه نوید می دهید، نمی بینم.»

فرمود: «حقیقت همان است که گفتم، آماده باش!»

پس از این گفتگو به خانه «نرجس» آمدم.

آن وجود گرانمایه به عنوان تجلیل و احترام از من، پیش آمد تا کفشهای مرا درآورد و مرا تکریم کند که در پاسخ احترام او گفتم: «از این پس، شما سرور من و سرور خاندانم خواهید بود.»

او از سخن من شگفت زده شد و گفت: «عمّه جان! چگونه ممکن است در حالی که شما دختر امام، خواهر امام و عمّه امام هستید و خود بانویی اندیشمند و پروا پیشه و بادرایت و من خدمتگزار شما هستم.»

حضرت عسکری علیه السلام گفتگوی ما را شنید و فرمود: «عمّه جان! خداوند به شما پاداش نیک عنایت فرماید.»

آن سپیده دم پر خاطره

من، با بانوی بانوان، به گفتگو نشستم و به او گفتم: «دخترم! همین امشب خداوند پسری گرانمایه به تو ارزانی خواهد داشت، پسری که سرور دنیا و آخرت خواهد بود.»

«نرجس» با شنیدن این نوید، غرق در حیا و آزر گردید و در گوشه‌ای نشست. من به نماز ایستادم و پس از نماز افطار کردم و برای استراحت به رختخواب رفتم. درست نیمه شب گذشته بود که برای نماز نافله شب بپاخاستم. نماز را خواندم، دیدم «نرجس» خواب است و حادثه‌ای رخ نداده است، به تعقیبات نماز نشستم و بار دیگر خوابیدم و بیدار شدم، اما دیدم او هنوز در خواب است.

پس از آن بود که او برای نماز نافله شب بپاخواست و نماز را در اوج ایمان و

اخلاص بجا آورد و با شور و عشق وصف‌ناپذیری به نیایش نشست.

دیگر از تحقق وعده و نوید حضرت عسکری علیه السلام دچار تردید می‌شدم که آن حضرت از اطاق خویش مرا مخاطب ساخت و فرمود: «عمّه جان! شتاب مورز که تحقق وعده الهی نزدیک است.»

در روایت دیگری این مطلب بدین صورت آمده است که:

«بناگاه دیدم «سوسن» هراسان از جای برخواست، وضو ساخت و به نماز نافله شب ایستاد. آخرین رکعت از نماز را می‌خواند که احساس کردم سپیده صبح در راه است، اما از ولادت نور خبری نیست.

بار دیگر این اندیشه در ذهنم پدید آمد که شب رو به پایان است و سپیده سحر در راه، پس چرا وعده الهی تحقق نیافت که ندای حضرت عسکری علیه السلام طنین افکند و فرمود: «عمّه جان! تردید به دل راه مده!»

من از آن حضرت و تردیدی که در دلم پدید آمد شرمنده شدم و در اوج شرمندگی پس از نظاره به افق به اطاق باز می‌گشتم که دیدم «نرجس» نماز را بپایان برده و به خود می‌پیچد. جلو درب اطاق به او رسیدم که می‌خواست از اطاق خارج گردد، پرسیدم: «آیا از آنچه در انتظارش بودم، چیزی حس نمی‌کنی؟» پاسخ داد: «چرا عمّه جان!...»

گفتم: «خدا یار و نگاهدارت باد! خود را مهیا ساز و بر او اعتماد نما و نگران مباش که لحظات تحقق آن وعده مبارک فرا رسیده است.» و آنگاه متکأیی برگرفتم و در وسط اطاق، آن بانو را بروی آن نشاندم و بسان یک مددکار آگاه و دلسوزی که زنان در شرایط ولادت فرزندانشان بدان نیازمندند به یاری او کمر همّت بستم. او دست مرا گرفت و فشار داد و از شدت درد، ناله زد و بر خود پیچید.»

حضرت عسکری علیه السلام از اطاق خویش دستور داد که برایش سوره مبارکه «قدر» را تلاوت کنم.

به دستور امام علیه السلام شروع کردم:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

انا انزلناه فی لیلة القدر * وما ادریک ما لیلة القدر ...

یعنی: ما آن [= قرآن] را در شب قدر نازل کردیم! و تو چه می دانی شب قدر چیست؟! ...

و شگفتا که دیدم کودک دیده به جهان نگشوده به همراه من به تلاوت قرآن پرداخت و سوره مبارکه «قدر» را با من تا آخرین واژه، تلاوت کرد.

از شنیدن نوای دل انگیز قرآن او، هراسان شدم که حضرت علیه السلام مرا ندا داد و فرمود: «عمّه جان! آیا از قدرت الهی شگفت زده شده‌ای؟ اوست که ما را در خردسالی به بیان دانش و حکمت توانا ساخته و به سخن می آورد و در بزرگسالی ما را در روی زمین حجّت خویش قرار می دهد چه جای شگفتی است؟!»

هنوز سخن حضرت علیه السلام به پایان نرسیده بود که «نرجس» از نظرم ناپدید گردید و گویی حجابی میان من و او، فرو افکنده شد و ما را از هم جدا ساخت.

در روایت دیگری آمده است که: «سپس لحظاتی چند، حالت وصف ناپذیری برایم پیش آمد به گونه‌ای که گویی دستگاه دریافت وجودم از کار افتاده است و نمی دانم چه می گذرد. به خود آمدم و فریاد زنان و به سرعت، به طرف اطاق حضرت علیه السلام تافتم، اما پیش از آنکه چیزی بگویم فرمود: «عمّه جان! بازگرد که او را در همانجا خواهی یافت که از برابر دیدگانت ناپدید شد.»

به اطاق «نرجس» بازگشتم دیدم پرده‌ای که ما را از هم جدا ساخته بود، برطرف شده است. چشمم به آن بانو افتاد و دیدم چهره‌اش غرق در نور است به گونه‌ای که دیدگانم را خیره ساخت و در همین لحظات کودک گرانمایه‌ای را دیدم که در حال سجده است و خدای را ستایش می کند.

بر بازوی راست او این آیه شریفه نوشته شده است که:

«جاء الحق وزهق الباطل انّ الباطل كان زهوقاً.»^(۱)

و در سجده خویش می فرمود:

«اشهد ان لا اله الاّ الله، وحده لا شريك له وانّ جدّي محمّداً رسول الله وأنّ ابي

أمير المؤمنين وليّ الله...»

یعنی: گواهی می دهم که خدایی جز خدای یکتا، که شریک و همتایی ندارد،

نیست و نیای گرانقدرم محمّد صلی الله علیه و آله پیام آور اوست. و پدر و الایم امیرمؤمنان علیه السلام دوست و جانشین پیامبر خداست.

آنگاه امامان نور را پس از امیرمؤمنان علیه السلام یکی بعد از دیگری تا نام مبارک پدر

گرانقدرش حضرت عسکری علیه السلام برشمرد سپس فرمود:

«بار خدایا! آنچه را به من وعده فرمودی تحقق بخش و کار بزرگم را در پرتو

قدرت تدبیر فرما و گامهایم را در قیام پرشکوه و آسمانیم برای برانداختن بیداد و

ستم، و استقرار کامل عدالت و مهر در سراسر گیتی استوار ساز و به دست من، زمین

را از عدل و داد لبریز گردان!»

پس از آن سر از سجده برداشت و به تلاوت این آیه مبارکه پرداخت:

«شهد الله انه لا اله الاّ هو والملائكة واولوا العلم، قائماً بالقسط لا اله الاّ هو العزيز

الحکیم* انّ الدّین عند الله الاسلام...»^(۲)

یعنی: خدا گواهی داد و فرشتگان و دانشمندان نیز، که: هیچ خدایی برپای

دارنده عدل، جز او نیست، خدایی جز او نیست که پیروزمند و فرزانه است.

بی تردید دین در نزد خدا تنها اسلام است.

پس از تلاوت آیه شریفه عطسه کرد و فرمود:

«الحمد لله ربّ العالمين وصلى الله على محمد وآله، زعمت الظلمة أنّ حجة الله

۱ - سورة اسراء، آیه ۸۱.

۲ - سورة آل عمران، آیه ۱۸ و ۱۹.

دَاحِضَةٌ لَوْ أُذِنَ لَنَا فِي الْكَلَامِ لَزَالَ الشَّكُّ.»

یعنی: سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است و درود خدای بر محمد و خاندانش باد!

بیدادگران چنین پنداشته‌اند که: حجت خدا از میان رفته است اما اگر خدا به من فرمان ظهور دهد، آنگاه تردیدها و تردیدافکنیها از میان خواهد رفت.

پسرم سخن بگو!

آن کودک گرانمایه را برگرفتم و با شور و اشتیاق، در دامان خود نشاندم. دیدم پاک و پاکیزه است.

در این هنگام، حضرت عسکری علیه السلام مرا ندا داد که: «عمّه جان! پسرم را بیاور!» آن وجود گرامی را به پیشگاه پدرش بردم و آن حضرت او را به سبک مخصوص روی دست گرفت و زبان مبارک خویش را بر دهان او گذاشت. آنگاه با دست خویش، سر و چشم و گوش او را به سبکی خاص، اندکی فشرد و فرمود: «پسرم! سخن بگو.»

در روایت دیگری آمده است که فرمود: «هان ای حجت خدا! وای ذخیره انبیاء! وای آخرین اوصیاء! سخن بگو! هان ای جانشین همه پروا پیشگان! سخن بگو!» آن نوزاد مبارک، نخست به یکتایی خدا و رسالت پیام آورش گواهی داد و ضمن درود فرستادن بر پیامبر، نام امامان نور را، یکی پس از دیگری برشمرد تا به نام پدر بزرگوارش رسید و آنگاه پس از پناه بردن به خدا از شرّ شیطان این آیه شریفه را تلاوت کرد:

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ.»^(۱)

یعنی: و ما برآنیم که پایمال شدگان روی زمین را نعمتی گران ارزانی داریم و آنان

را پیشوایان سازیم و وارثان گردانیم و آنان را در آن سرزمین اقتدار بخشیم و به فرعون و هامان و سپاهیانشان، چیزی را که از آن سخت می ترسیدند، نشان دهیم.

پس از تلاوت قرآن، حضرت عسکری علیه السلام او را به من داد و فرمود:

«یا عَمَّة! رُدِّيهِ إِلَى أُمِّهِ كِي تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ

النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ.»

یعنی: ای عمه جان! او را به مادرش بازگردان تا دیدگانش به دیدار او روشن گردد

و اندوهگین نباشد و بداند که وعده خدا حق است، ولی بیشتر مردم نمی دانند.

کودک گرانمایه را به مادرش بازگرداندم که دیگر فجر صادق دمیده بود و نور در

کران تا کران افق، پدیدار شده و سینه آسمان را می شکافت و من از حضرت

عسکری علیه السلام و مادر آن کودک گرانمایه، خداحافظی نمودم و به خانه خویش

بازگشتم.»^(۱)

نگرشی بر روایت

آنچه در این روایت آمده است حقایقی به نظر می رسد که از آفت هستی سوز

غلو و خرافه بدور است، چرا که حضرت مهدی علیه السلام نخستین کودکی نیست که

لحظاتی پیش از ولادت و پس از آن، لب به سخن می گشاید بلکه در قرآن شریف

این واقعیت به صراحت آمده است که: عیسی علیه السلام در همان نخستین روز ولادت، یا

به روایت دیگری اولین ساعت تولد، لب به سخن گشود و به یکتایی خدایی گواهی

داد و رسالت خویش را اعلان نمود و با صدای رسا تعالیم و دستوراتی را که خدای

جهان آفرین بدو آموخته بود، همه را به گوشها رسانید.

برخی از مفسرین در تفسیر دو آیه ۲۴ تا ۲۶ سوره مریم بر این باورند که این آیات

سخنان عیسی علیه السلام است که پس از چشم گشودن به این جهان، خطاب به مادرش

۱ - داستان ولادت حضرت از منابع متعدد نقل کردیم که از آنهاست: اکمال الدین شیخ صدوق، ج ۲،

حضرت مریم، بیان کرده است نه ندای فرشته:

«فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَنْ لَاتُخْزِنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا * وَ هُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا * فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَمَا تَرَيْنَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا.» (۱)

یعنی: پس کودک نو رسیده از پایین پایش، او را ندا داد که اندوهگین مباش! پروردگارت زیر پای تو جوی آبی، روان ساخت (و) نخل را بجنبان تا خرماي تازه چیده شده، برایت فرود ریزد.

پس شما (ای مریم!) بخور و بیاشام و شادمان باش و اگر از مردم کسی را دیدی بگو: من برای خدای مهربان، روزه نذر کرده‌ام و امروز با هیچ انسانی سخن نمی‌گویم.

اتفاقاً انبوه روایات که در «مجمع البیان» و «تبیان» آمده است، هماهنگ با دیدگاه فوق است.

البته در روایتی هم آمده است که: «نداکننده، فرشته امین بوده است.» به هر صورت با وجود اختلاف دیدگاه در این مورد که نداکننده فرشته امین بوده است یا آن کودک نو رسیده، در این مطلب، هیچ اختلافی نیست که یهودیان به مریم پاک گفتند:

«كَيْفَ نَكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا؟»

یعنی: چگونه با کودکی که در گاهواره است سخن بگوییم؟

که کودک به قدرت خدای به سخن گشود و گفت:

«أَنْتَ عَبْدَ اللَّهِ أَتَانِي الْكِتَابُ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا وَجَعَلَنِي مَبْرُكًا أَيْنَمَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ

وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا...» (۲)

یعنی: (هان ای مردم!) من بنده خدایم. به من کتاب آسمانی داده و مرا پیامبر

۱ - سوره مریم، آیه ۲۴ - ۲۶.

۲ - سوره مریم، آیه ۳۱ - ۲۹.

خویش گردانیده است و هر جا که باشم مرا برکت داده و تا زنده هستم مرا به نماز و زکات، وصیت کرده است...

یک نکته جالب

ممکن است گفته شود که: «سخن گفتن عیسی علیه السلام در گاهواره، معجزه بزرگی بود که خدا آن را برای نشان دادن نبوت و رسالت او، پدید آورد.» پاسخ این است که: در مورد امام مهدی علیه السلام نیز خداوند برای نشان دادن امامت آن حضرت و نوید ساختن دشمنان حق و عدالت، این معجزه بزرگ را پدید آورد، چرا که حضرت مهدی علیه السلام امام و پیشوای عیسی علیه السلام نیز هست و آن پیامبر بزرگ به هنگام ظهور مهدی علیه السلام از آسمان فرود می آید و به امامت او نماز می گذارد. علاوه بر این، چنین معجزات و شگفتیهایی در مورد خاندان وحی و رسالت بی سابقه نیست، ما در کتاب «فاطمه زهرا از گهواره تا شهادت» روایتی را از طریق اهل سنت آورده ایم که می گوید:

«هنگامی که خدیجه، آن بانوی بزرگ، به دخت گرانمایه اش فاطمه علیها السلام باردار بود آن کودک با مادرش سخن می گفت.»^(۱)

و نیز روایت دیگری از «شعیب بن سعد مصری» نقل کردیم که خدیجه می گوید، روزی گفتم: «هر کس محمد را تکذیب کند، زیانکار است چرا که او پیام آور پروردگار من است که در این هنگام، فاطمه از شکم من ندا داد که: هان ای مادر! مادر جان! اندوهگین مباش و نهراس که خداوند همراه پدر من و یار و پشتیبان اوست.»^(۲)

۱ - فاطمه علیها السلام از ولادت تا شهادت ترجمه دکتر فریدونی، ص ۵۶، به نقل از تجهیرالجیش، دهلوی حنفی و نزهة المجالس، ج ۲، ص ۲۲۷.

۲ - ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، در صفحه ۴۵، روایتی آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أَنَّ السَّيِّدَةَ فَاطِمَةَ علیها السلام، كَانَتْ تَكَلِّمُ أُمَّهَا وَهِيَ فِي بَطْنِهَا ...» فاطمه علیها السلام از ولادت تا شهادت، ص ۵۷

در سپیده سحر

حضرت مهدی علیه السلام در سپیده دم پانزدهم شعبان به سال ۲۵۵ هجری، در شرایط خاص و جو ویژه‌ای که خاندان وحی و رسالت ناگزیر از نهان داشتن ولادت مبارک او بودند، دیده به جهان گشود، دقایقی پیش از طلوع فجر و درخشش انوار طلایی خورشید. به هنگامی که خودکامگان رژیم بیدادگر اموی و پیروان آنان، طبق عادت همیشگی خود به جای راز و نیاز با خدای هستی، در خواب عمیق بودند. همان لحظاتی که بیت رفیع علوی و عسکری علیه السلام با نوای دل‌انگیز و جانبخش نیایش با خدا و نماز و تلاوت قرآن آباد و آزاد بود و بسوی جاودانگی پیش می‌رفت.

راستی که آن لحظات سپیده دم جمعه نیمه شعبان، چقدر افتخارآمیز و دوست‌داشتنی و مبارک بود.

آن شب جاودانه و پربرکتی که هیچ کودکی در آن لحظات به دنیا نمی‌آید جز اینکه راه ایمان و پروا، خواهد پیمود و اگر در سرزمینهای شرک زده باشد خداوند او را به برکت حضرت مهدی علیه السلام بسوی ایمان و تقوا، رهنمون و انتقال خواهد داد. (۱)

آری! در آن لحظات پربرکت سپیده دم، لحظات مناجات و راز و نیاز شیفتگان حق، او دیده به جهان گشود و چقدر آن لحظات برای ولادت محبوب دلها مناسب بود، چرا که همه ابعاد بینش و حکمت، در آن هنگام رعایت شده بود.

بدینسان آن گرامی، دیده به جهان گشود و «حکیمه» بانوی بزرگ اسلام، در آن شب تاریخی در خانه حضرت عسکری علیه السلام حضور داشت و در همه مراحل در جریان ولادت امام مهدی علیه السلام بود و شاهد درخشش نور وجود او.

→ به نقل از روض الفائق، ص ۲۱۴ و احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۱۲ به نقل از علمای اهل سنت.

یعنی: فاطمه، در حالی که در شکم مادرش بود، با او سخن می‌گفت.

۱ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۸.

روشن است که همه جا ولادت کودک با گواهی زنان خانواده، یا قابله نوزاد، ثابت می‌گردد و در جریان ولادت حضرت مهدی علیه السلام باید بخاطر داشت که آن بانوی بزرگی که بر این ولادت گواهی داده است، دخت گرانمایه امام جواد علیه السلام و خواهرگرامی حضرت هادی علیه السلام و عمه اندیشمند و پرواپیشه حضرت عسکری علیه السلام است، آیا در سخن، مورد اعتمادتر و در زبان و بیان، پاکتر و درستکارتر و در ایمان، عمل و تقوا، مورد اطمینانتر از او می‌توان یافت؟ او برآستی زنی پرشرافت، عبادت پیشه، شایسته کردار و نیایشگر با خدا بود و بانویی با این ویژگیها، چگونه می‌توان در درستی گفتار و صداقت کلامش، تردید روا داشت؟

تردیدافکنی منحرفان

برخی از منحرفان و حق‌ستیزان در ولادت حضرت مهدی علیه السلام تردید نموده و یا بذر تردید می‌افشانند و می‌گویند منبع این خبر، تنها بانویی بنام «حکیمه» است و با گواهی یک زن، چگونه یک واقعیت به این بزرگی و شکوه، ثابت می‌شود؟ اینگونه عناصر حق‌ستیز که در حماقت و کودنی، رکورد را شکسته‌اند، گویی انتظار دارند که آن وجود گرانمایه در یکی از میدانهای پرجمعیت یا در مسجدی لبریز از نمازگزار یا در نقطه دیگری که انبوه انبوه مردم در گشت و گذار باشند، دیده به جهان بگشاید و جریان ولادتش در برابر دیدگان توده‌های مردم و در چشم انداز امواج خروشان انسانها باشد تا برای این کج‌اندیشان و منحرفان، وجود گرانمایه و ولادت او ثابت گردد.

راستی که چنین روانهای پلیدی زشت باد! و چنین اندیشه‌های پست و بی‌محتوایی نابود باد! و نفرین تاریخ بر این دیدگاه منحط و بر آن کسی که درونش از عقده حقارت و کینه‌توزی، انباشته است!

به هر حال، واقعیت این است که: ولادت کودک با گواهی زنان خانواده ثابت

می شود آن هم بانویی به عظمت و شکوه «حکیمه».

اما در مورد حضرت مهدی علیه السلام گواهی «حکیمه» آن بانوی بزرگ و اندیشمند و پروا پیشه تنها دلیل ولادت حضرت مهدی علیه السلام نیست، خود حضرت عسکری علیه السلام نخستین شاهد ولادت فرزندش بود و همو بود که در آن جوّ وحشت و ترور، با وجود همه موانع و فقدان امکانات برای پیام رسانی و اعلان ولادت دوازدهمین امام نور، باز هم از هیچ تلاش، کوشش و فداکاری فروگذار نکرد و تا سرحدّ امکان، ولادت نور را به دوستان و خاندان وحی و رسالت اعلان کرد که در بخشهای آینده خواهد آمد.

قربانی و میهمانی

واژه «عقیقه» در فرهنگ اسلامی، به معنای کشتن گوسفند، گاو یا شتر و ... پس از ولادت کودک است و این کار از دیدگاه اسلام کاری پسندیده می باشد.

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله پس از گذشت هفت روز از ولادت دو فرزند گرانمایه اش حضرت حسن و حسین علیهما السلام این کار پسندیده را انجام داد و برای هر کدام یک قوچ، عقیقه کرد.

عقیقه، با این بیان، کاری است که بخاطر تقرّب به خدا و به منظور سلامت و طراوت کودک و تأمین حیات و آسایش او انجام می گردد.

در روایتی از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله آورده اند که فرمود:

«كُلُّ أَمْرٍ مَرْتَهَنٌ بِعَقِيْقَتِهِ» (۱)

یعنی: هر کس در گرو عقیقه خویش است.

و امام صادق علیه السلام فرمود:

«هر کودکی در گرو عقیقه‌ای است که پس از ولادت او برای سلامتی او

داده‌اند» (۱)

این بیان و این تعبیر، چقدر زیبا و بدیع است، چرا که خداوند هنگامی که فرزندی را به پدر و مادری ارزانی می‌دارد، ممکن است این کودک به حیات خویش ادامه دهد و عمر طبیعی کند و ممکن است این نعمت و هدیه الهی باز پس گرفته شود و از دنیا برود، این روایات نشانگر آن است که: وقتی پدر و مادر برای سلامتی و طراوت و آسایش زندگی کودک، قربانی کنند و عقیقه دهند، سلامتی او تضمین می‌گردد چرا که در روایات این تعبیر آمده است که: «عقیقه به منزلهٔ رهان است.»

یک راز بزرگ

از همین دیدگاه است که حضرت عسکری علیه السلام پس از ولادت فرزند گرانمایه‌اش مهدی علیه السلام سیصد گوسفند به عقیقه و به منظور سلامت و طراوت و امنیت کودک، در راه خدا می‌دهد و این کودک در این مورد از همهٔ گذشتگان و آیندگان ممتاز می‌گردد چرا که تاریخ، جز آن گرامی، هیچ کودکی را نشان نمی‌دهد که پس از ولادتش سیصد مورد، عقیقه داده شده باشد.

در اینجا به راز بزرگی می‌رسیم و آن اینکه، هنگامی که طبق روایات یک عقیقه و قربانی خالصانه و سپاسگزارانه، اینگونه در تأمین حیات کودک و عمر طبیعی شصت یا هفتاد سالهٔ او، مؤثر و دارای نقش است؛ پس کودکی که خدا مقرر فرموده است که صدها یا هزارها سال با وجود دشمنان بداندیشی زندگی کند و سرانجام بدست توانای او هدفهای بلند پیامبران تحقق یابد، چنین وجود گرانمایه و زندگی پرمخاطره و عمر طولانی، صدها عقیقه و قربانی می‌طلبد.

و روشن است که این عمل به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و اطعام و انفاق در راه خدا، هیچ‌گونه ناسازگاری با این واقعیت عقیدتی و حیاتی ندارد که حافظ و نگاهدارنده و پشتیبان امام مهدی علیه السلام آفریدگار توانای هستی است و در همان حال برای

سلامت آن گرامی بدین شمار گسترده عقیقه و قربانی نیز داده می شود چرا که این کار، آثار وضعی خود را دارد و این را نیز آفریدگار هستی مقرر فرموده است. البته این بحث، نیاز به تأمل و توضیح بیشتری دارد، اما در اینجا محل آن نیست.

به هر حال، حضرت عسکری علیه السلام این کار پسندیده را در راستای تقرب به خدا، هم به منظور تضمین و تأمین طول عمر و زندگی پرمخاطره حضرت مهدی علیه السلام انجام داد و هم به منظور آگاه ساختن دوستان و شیفتگان اهل بیت علیهم السلام به ولادت آخرین امام نور و آخرین حجّت خدا.

او تنها به این شمار گسترده از عقیقه و قربانی بسنده نکرد بلکه به «عثمان بن سعید» که از یاران خاصش بود، دستور داد که ده هزار رطل نان و همین مقدار گوشت تهیه کند و آنها را میان «بنی هاشم» برای سلامتی آن کودک پرشکوه و اعلان ولادت او توزیع نماید. (۱)

و نیز گوسفندانی به دستور آن حضرت ذبح شد و به برخی از یاران خاص ارسال گردید و از جانب آن گرامی تصریح شد که: «این عقیقه فرزند گرانمایه ام مهدی است.» (۲)

برای نمونه: برای «ابراهیم» که یکی از یارانش بود، چهار قوچ فرستاد و همراه آنها نامه ای مرقوم داشت که: ... اینها عقیقه فرزند گرانمایه ام «محمد مهدی» است. بخور که گوارایت باد! و به هر کس از شیعیان ما توانستی از اینها بخوران و اطعام نما!

و نیز ولادت حضرت مهدی علیه السلام را به برخی از شیعیان مورد اعتماد به صراحت اعلان فرمود یا بوسیله نامه و سند به آنان مژده داد و آنان را به رازداری امر کرد. برای نمونه به «احمد بن اسحاق قمی» که از بزرگترین یاران و دوستان خانندان وحی و رسالت بود مرقوم داشت و او را به ولادت حضرت مهدی بشارت و مژده

۱- اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۱.

۲- اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۲.

داد.

فراتر از اینها، گاه فرزند گرانمایه اش را به برخی از یاران مورد اعتماد نشان می داد تا این واقعیت عقیدتی و دینی روشن گردد و بدانند که دوازدهمین امام راستین، ولادت یافته است.

این روایات نکته مورد نظر را بخوبی روشن می سازد:

۱- یکی از یاران حضرت عسکری علیه السلام «حسن بن منذر» است او می گوید: روزی «حمزة بن فتح» نزد من آمد و گفت:

«البشارة! وُلد - البارحة - في الدار مولود لأبي محمد عليه السلام وأمر بكتمانه.»

قلت: «وما أسمه؟»

قال: «سُمِّيَ بمحمد وكني بجعفر.»^(۱)

یعنی: مژده! مژده که شب گذشته در خانه حضرت عسکری علیه السلام کودکی دیده به جهان گشود و آن حضرت دستور داد که این موضوع بسان رازی مهم سر بسته و مخفی بماند.

پرسیدم: «نام او چیست؟»

پاسخ داد: «محمد ...»

۲- و نیز یکی از نوادگان «احمد بن اسحاق قمی» که از برجستگان و شایستگان شیعه است، آورده است که: نامه ای از سالارمان حضرت عسکری علیه السلام به نیای گرانقدرم «احمد بن اسحاق» که نماینده آن حضرت بود رسید که به خط مبارک خود در نامه خاصی که از آنها به «توقیعات»^(۲) تعبیر می گردد چنین مرقوم داشته بود:

۱- اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۲.

۲- «توقیع» نامه ای بود که دوستان، خویش را بر آن می نوشتند و برای هر سوالی سطرهایی را خالی می نهادند تا امام، جواب هر سوال را آنجا مرقوم دارد. بنابراین، واژه توقیع، در اصطلاح به این گونه نامه ها که سوال را شیعیان و جواب را امام علیه السلام مرقوم داشته بود، می گفتند. و در لغت نیز به

«وُلد لنا مولود، فليكن عندك مستوراً وعن جميع الناس مكتوماً، فإننا لم نُظهِر عليه إلا الأقرب لقرابته والولي لولايته، أحببنا إعلامك ليسرك الله به مثل ما سرنا به، والسلام.» (۱)

یعنی: احمد! خدا به ما پسری عنایت فرموده است، این رازی ست که باید نزد تو بماند و از بیدادگران پوشیده داشته شود. ما این راز بزرگ و شادی آفرین را، جز به نزدیکترین بستگان و شایسته‌ترین دوستان آشکار نکردیم، دوست داشتیم آن را به شما اعلان کنیم تا در شادی و شادمانی ما تو نیز به خواست خدا شریک باشی.

۳- و نیز از یک هیئت چهل نفری از دوستان خانندان وحی و رسالت آورده‌اند که: ما برای دیدار حضرت عسکری علیه السلام به بیت رفیع امامت شتافتیم. پس از ورود و تبادل سخنان عادی، حضرت عسکری علیه السلام فرزند گرانمایه‌اش حضرت مهدی علیه السلام را در خانه خویش، به ما نشان داد و فرمود:

«هذا إمامكم من بعدي و خليفتي عليكم، أطيعوه ولا تتفرقوا من بعدي في أديانكم فتهلكوا، أما إنكم لا ترونه بعد يومكم هذا.»

یعنی: این پیشوای راستین شما پس از من و جانشین من در میان شماست، از او فرمانبرداری کنید و پس از من در دین پراکنده مشوید که نابود خواهید شد و آگاه باشید که شما پس از این او را به طور آشکار در جامعه خود نمی‌بینید. (و بدین صورت به غیبت طولانی و غمبار آن گرامی نیز اشاره کرد.)

گروه چهل نفر می‌گویند: «ما از محضر حضرت عسکری علیه السلام خارج شدیم و پس از چند روز خبر شهادت یازدهمین امام نور، دلها را داغدار ساخت.» (۲)

→ معنای افزودن چیزی به نامه پس از پایان آن است و چون در اینگونه نامه‌ها سؤال را یک نفر نوشته بود و جواب در سطرهایی بر آن نگاشته می‌شد، «توفیع» گفته شده است.

۱- اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۴.

۲- اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۵.

داد.

فراتر از اینها، گاه فرزند گرانمایه اش را به برخی از یاران مورد اعتماد نشان می داد تا این واقعیت عقیدتی و دینی روشن گردد و بدانند که دوازدهمین امام راستین، ولادت یافته است.

این روایات نکته مورد نظر را بخوبی روشن می سازد:

۱- یکی از یاران حضرت عسکری علیه السلام «حسن بن منذر» است او می گوید: روزی «حمزة بن فتح» نزد من آمد و گفت:

«البشارة! وُلد - البارحة - في الدار مولود لأبي محمد عليه السلام وأمر بكتمانه.»

قلت: «وما اسمه؟»

قال: «سُمِّيَ بمحمد وكنِّي بجعفر.»^(۱)

یعنی: مژده! مژده که شب گذشته در خانه حضرت عسکری علیه السلام کودکی دیده به جهان گشود و آن حضرت دستور داد که این موضوع بسان رازی مهم سر بسته و مخفی بماند.

پرسیدم: «نام او چیست؟»

پاسخ داد: «محمد ...»

۲- و نیز یکی از نوادگان «احمد بن اسحاق قمی» که از برجستگان و شایستگان شیعه است، آورده است که: نامه ای از سالارمان حضرت عسکری علیه السلام به نیای گرانقدرم «احمد بن اسحاق» که نماینده آن حضرت بود رسید که به خط مبارک خود در نامه خاصی که از آنها به «توقیعات»^(۲) تعبیر می گردد چنین مرقوم داشته بود:

۱- اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۲.

۲- «توقیع» نامه ای بود که دستداران، سؤالهای خویش را بر آن می نوشتند و برای هر سؤالی، سطرهایی را خالی می نهادند تا امام، جواب هر سؤال را آنجا مرقوم دارد. بنابراین، واژه توقیع، در اصطلاح به این گونه نامه ها که سؤال را شیعیان و جواب را امام علیه السلام مرقوم داشته بود، می گفتند. و در لغت نیز به

«وُلد لنا مولود، فليكن عندك مستوراً وعن جميع الناس مكتوماً، فإننا لم نُظهِر عليه إلا الأقرب لقرابته والولي لولايته، أحببنا إعلامك ليسرك الله به مثل ما سرنا به، والسلام.»^(۱)

یعنی: احمد! خدا به ما پسری عنایت فرموده است، این رازی ست که باید نزد تو بماند و از بیدادگران پوشیده داشته شود. ما این راز بزرگ و شادی آفرین را، جز به نزدیکترین بستگان و شایسته‌ترین دوستان آشکار نکردیم، دوست داشتیم آن را به شما اعلان کنیم تا در شادی و شادمانی ما تو نیز به خواست خدا شریک باشی.

۳- و نیز از یک هیئت چهل نفری از دوستان اران خاندان وحی و رسالت آورده‌اند که: ما برای دیدار حضرت عسکری علیه السلام به بیت رفیع امامت شتافتیم. پس از ورود و تبادل سخنان عادی، حضرت عسکری علیه السلام فرزند گرانمایه‌اش حضرت مهدی علیه السلام را در خانه خویش، به ما نشان داد و فرمود:

«هذا إمامكم من بعدي و خليفتي عليكم، أطيعوه ولا تتفرقوا من بعدي في أديانكم فتهلكوا، أما إنكم لا ترونه بعد يومكم هذا.»

یعنی: این پیشوای راستین شما پس از من و جانشین من در میان شماست، از او فرمانبرداری کنید و پس از من در دین پراکنده مشوید که نابود خواهید شد و آگاه باشید که شما پس از این او را به طور آشکار در جامعه خود نمی‌بینید. (و بدین صورت به غیبت طولانی و غمبار آن گرامی نیز اشاره کرد.)

گروه چهل نفر می‌گویند: «ما از محضر حضرت عسکری علیه السلام خارج شدیم و پس از چند روز خبر شهادت یازدهمین امام نور، دلها را داغدار ساخت.»^(۲)

→ معنای افزودن چیزی به نامه پس از پایان آن است و چون در اینگونه نامه‌ها سؤال را یک نفر نوشته بود و جواب در سطرهایی بر آن نگاشته می‌شد، «توقیع» گفته شده است.

۱- اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۴.

۲- اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۵.

بخش ۷

چگونه آن خورشید جهان افروز از برابر دیدگان نهان گردید؟

- واژه غیبت
- معجزه استتار
- تحلیل آیه اول
- آیه سوم
- نگرشی بر آیه دوم در پرتو روایات
- حکمت غیبت طولانی
- گام به گام با زندگی امامان علیهم السلام
- اشکالها و پاسخها

چگونه آن خورشید جهان افروز از برابر دیدگان نهان گردید؟

هر کس به مجموعه‌های حدیثی مراجعه کند درمی‌یابد که شمار بسیاری از روایات و احادیثی که پیرامون وجود گرانمایه حضرت مهدی علیه السلام است و از خورشید جهان افروز او نوید دارد، از غیبت غمبار او نیز خبر می‌دهد و مسأله غیبت در این روایات به روشنی آمده است.

واژه غیبت

غیبت را می‌توان در اینجا به دو معنی تفسیر کرد:

۱- نخست بدین مفهوم که آن حضرت در درون جوامع بشری زندگی نمی‌کند و در دسترس مردم نیست که بسان دیگر انسانهای عادی هرکس خواست او را ببیند و آشنا و بیگانه و دوست و دشمن او را ملاقات کنند.

۲- دومین معنای غیبت این است که: حضرت مهدی علیه السلام در میان همین جامعه‌ها و همین انسانهاست، اما به قدرت خدا، هرگاه اراده کند از برابر دیدگان غایب می‌گردد و دیدگان مردم با اینکه آن حضرت موجود و حاضر است او/را نمی‌بینند همانگونه که موجودات دیگری چون فرشتگان، ارواح و جنیان را با اینکه به نصّ قرآن شریف همه در میان جامعه‌ها هستند و در این جهان موجودند، اما نمی‌بینند.

البته، ارواح همانگونه که نزد احضارکنندگان ارواح مشهور است تحت شرایط

خاصی برای برخی قابل رؤیت هستند و فرشتگان نیز علاوه بر پیامبر صلی الله علیه و آله بر انسانهای وارسته و شایسته‌ای ظاهر گشته‌اند همانگونه که به مادر گرامی حضرت عیسی علیه السلام و «ساره» همسر حضرت ابراهیم، پدیدار شدند و با آنان سخن گفتند. در زمان پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نیز فرشته امین وحی به صورت یکی از یاران پیامبر «دحیه کلبی» پدیدار می‌شد و با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به گفت و شنود می‌نشست. مردم او را می‌دیدند و می‌پنداشتند که دحیه کلبی است. در روز جنگ بدر نیز فرشتگان فوج فوج در برابر چشمان نگران مسلمانان و کفار مغرور و حق ستیز آشکار گشتند که قرآن از آن گزارش می‌کند. با این بیان، ممکن است پدیده‌هایی در جهان باشند که جز در شرایط خاصی دیده نشوند.

یک سؤال:

ممکن است این اشکال از طرف برخی طرح گردد که: «فرشتگان اجسام لطیف و ظریفی هستند که جز در شرایط ویژه‌ای دیده نمی‌شوند و این طبیعت خلقت و آفرینش آنهاست، اما انسان اینگونه نیست که بطور طبیعی به چشم نیاید بلکه به عکس، انسان دیده می‌شود.»

پاسخ:

پاسخ این است که: منظور ما در این مورد، تنها تشبیه انسان به پدیده‌ها و موجوداتی است که در جهان آفرینش حضور دارند و در همانحال از این قدرت برخوردارند که هم می‌توانند در برابر چشم انسان آشکار گردند و هم با وجود حیات و حضور، می‌توانند نهان و پوشیده باشند و به چشم نیایند و نمی‌خواهیم آفرینش و واقعیت انسان و فرشته را یکسان فرض کنیم.

اما در مورد وجود گرانبایه حضرت مهدی علیه السلام و نهان بودن او از دیدگان، سخن بالاتر از مقیاسها و معیارهای مادی است، چرا که این معیارهای طبیعی توان اثبات

وجود گرانمایه و حیات و غیبت او را ندارد. این مطلب، از حقایق ماورای ماده است، حیات و غیبت آن خورشید رخ برکشیده در پس ابرها، یک نظریه و اندیشه علمی هم نیست، بلکه واقعیت قطعی و ثابت و مسلمی است که ما در برابر آن قرار داریم، در برابر یک حقیقت انجام یافته و عمل واقع شده، چرا که بیشتر کسانی که افتخار دیدار او را یافته‌اند آخرین لحظات دیدارشان با نهان شدن آن گرامی از برابر دیدگان آنان، پایان یافته است و همین نکته، خود دلیل روشنی بر این حقیقت است که آن وجود گرانمایه‌ای که انبوه شیفتگان و دلدادگان به مهر و عشقش دیده‌اند و در آخرین لحظات بناگاه از برابر دیدگان جستجوگر آنان ناپدید شده، او همان امام عصر علیه السلام است و گرنه یک انسان عادی چگونه می‌تواند خود را در یک لحظه از برابر دیدگان، غایب و نهان سازد؟

معجزه استتار

ممکن است این قدرت استتار و اختفا از برابر دیدگان را معجزه‌ای، از معجزات حجت خدا و ولی او امام مهدی علیه السلام بدانیم، زیرا معجزه آن است که دیگران از آوردن آن ناتوان باشند.

معجزه، نوعی مبارزه طلبی با طبیعت نیز هست و همانگونه که تفسیر و تحلیل اعجاز در پرتو قوانین مادی و طبیعی ممکن نیست، استتار و اختفای وجود گرامی امام مهدی علیه السلام نیز با این مفهوم و بیان، از مسایل معنوی و حقایق، فراتر از جهان ماده و طبیعت است و آن حضرت در پرتو این قدرت خدادادی می‌تواند هرگاه اراده فرمود در برابر دیدگان، ظاهر و آشکار گردد و هرگاه خواست نهان و ناپدید.

احتمال دیگر این است که: آن حضرت با همان قدرت اعجاز، در دیدگان نظاره‌گر، به گونه‌ای تأثیر و تصرف نماید که آنان نتوانند جمال دل‌آرای او را بنگرند و این کار از اولیای خدا که دارای قدرت تصرف در جهان آفرینش هستند، بعید نیست.

از قرآن کریم نیز می‌توان امکان استتار و اختفای انسان از برابر دیدگان را، چه

به صورت کوتاه مدّت یا دراز مدّت، دریافت کرد، برای نمونه:

۱ - قرآن می فرماید:

«وجعلنا من بین ایدیهم سدّاً ومن خلفهم سدّاً، فأغشیناهم فهم لا یبصرون.»^(۱)

یعنی: و ما در برابر آنان دیواری کشیدیم و در پشت سرشان (نیز) دیواری و بر دیدگانیشان نیز پرده‌ای افکندیم تا نتوانند بنگرند و ببینند.

۲ - و می فرماید:

«واذا قرأت القرآن جعلنا بینک و بین الذین لا یؤمنون بالآخرة حجاباً مستوراً.»^(۲)

یعنی: (ای پیامبر!) به هنگامی که تو قرآن تلاوت نمایی، ما میان تو و آنانی که به قیامت ایمان ندارند، پرده‌ای ستر قرار می دهیم.

۳ - و نیز در داستان سامری، می فرماید:

«قال: بصرت بما لم یبصروا به، فقبضت قبضة من اثر الرسول فنبذتها ...»^(۳)

یعنی: سامری گفت: من چیزی دیدم که آنان نمی دیدند، مشتکی از خاکی که نقش پای آن فرستاده خدا بر آن بود برگرفتم و در آن پیکر افکندم ...

این سه آیه از قرآن شریف، نشانگر این واقعیت است که: امکان دارد موجودی یا انسانی، حاضر و زنده باشد و در همان حال دیده نشود که اینک هر کدام از آیات را بررسی می کنیم:

تحلیل آیه اوّل

در مورد آیه نخست، مفسّرین از «عبدالله بن مسعود» روایت کرده‌اند که: حق ستیزان قریش بر درب خانه پیامبر صلی الله علیه و آله گرد آمدند تا با او درگیر شوند، آن حضرت با نام خدا از خانه خارج گردید و مشتکی خاک بر سر و روی آنان پاشید و آنان با اینکه حاضر بودند آن حضرت را ندیدند.

۱ - سوره یس، آیه ۹.

۲ - سوره اسراء، آیه ۴۵.

۳ - سوره طه، آیه ۹۶.

و نیز از «ابن عباس» آورده‌اند که: قریش درب خانه پیامبر ﷺ اجتماع نمودند و گفتند: «اگر محمد بخواهد داخل خانه شود، همگی بصورت یکپارچه بر ضد او بپا خواهیم خواست.»

اما پیامبر گرامی ﷺ وارد شد و خدا در برابر دیدگان و پشت سر آنان دیواری قرار داد که آنان پیامبر ﷺ را ندیدند. پیامبر نماز خواند و به خانه بازگشت و مشتی خاک بر سر و روی آنان پاشید و آنان آن وجود گرانبهای را ندیدند. هنگامی که پیامبر از آنجا گذشت، قریش خاک و گرد و غبار را که در هوا پراکنده بود دیدند و گفتند: «این همان سحر و جادوی «ابن ابی کبشه»^(۱) یعنی محمد ﷺ است.»^(۲)

طبری، در تفسیر آیه مبارکه روایتی آورده است که: ابوجهل گفت: «اگر محمد را ببینم، چنین و چنان می‌کنم.» که این آیه شریفه نازل گردید:

«أَنَا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا ...»^(۳)

یعنی: ما در گردنهای آنان غلهایی قرار دادیم، از این رو، سرهایشان بسوی بالاست و نمی‌توانند پایین بیاورند. و ما در برابر آنان، دیواری کشیدیم و در پشت سرشان (نیز) دیواری و بر دیدگانشان نیز پرده‌ای افکندیم تا نتوانند بنگرند و ببینند. عکرمه که این روایت را آورده است می‌گوید: پس از فرود آمدن این آیه شریفه قریش به ابوجهل می‌گفتند: «این محمد است.» اما او، آن وجود گرانبهای را نمی‌دید و مرتب می‌گفت: «کو؟ کجا؟ ... محمد کجاست؟»^(۴)

۱ - «ابن ابی کبشه» مردی از «خزاعه» بود که در مورد بت پرستی با قریش مخالفت کرد و نپرستید و به همین جهت هنگامی که پیامبر ﷺ مردم را به توحید فراخواند و بتها را مردود اعلان کرد، آن حضرت را به مرد یاد شده که از اجداد مادری پیامبر ﷺ نیز بود، تشبیه کردند.

۲ - مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۱۶، ذیل آیه.

۳ - سوره یس، آیه ۸ و ۹. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص ۹۹.

۴ - مجمع البیان، ج ۶، ص ۴۱۸.

نگرشی بر آیه دوّم در پرتو روایات

در تفسیر این آیه مبارکه آمده است که منظور از: «الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ.» عبارتند از: «ابوسفیان»، «نضربن حرث»، «ابوجهل» و «امّ جمیل» همسر ابوجهل که نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله شرارت بیشتری می کردند و خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را به هنگام تلاوت قرآن از برابر دیدگان آنان پوشیده می داشت، آنان به سراغ حضرت می آمدند و از کنارش می گذشتند اما او را نمی دیدند.

نکته ای که در اینجا جلب نظر می کند و انسان را به شگفتی وامی دارد این است که قرآن می فرماید: «حجّاباً مستوراً» پرده ای نهان و ناپیدا.

چرا ممکن است انسان در پس پرده ای باشد و دیگران با وجود دیدن آن پرده ناپیدا او را نبینند، اما اینجا قرآن بر این نکته رهنمون است که پیامبر صلی الله علیه و آله را در پس پرده ای مصون و محفوظ نگاه می داشت که دشمنان شرارت پیشه نه پیامبر صلی الله علیه و آله را می دیدند و نه آن پرده را، گویی هر دو بکلی از نظر آنان پوشیده بود. نکته دیگری که نباید مورد غفلت قرار گیرد این است که واژه «وجعلنا» در هر دو آیه نشانگر قدرت بی کران خداست و بیانگر این واقعیت که ما در برابرشان دیواری قرار دادیم

و یا اینکه: ما، میان تو ای پیامبر و کسانی که ایمان به قیامت ندارند، حجّابی ناپیدا افکندیم ... که در هر دو آیه به قدرت الهی تأکید دارد.

آیه سوّم

در این آیه شریفه، سخن از گفتگویی است که میان موسی علیه السلام با سامری، آن گوساله ساز منحرف، جریان یافته است که قرآن اینگونه از آن گزارش می دهد:

«فاخرج لهم عاجلاً جسداً له خوار.»^(۱)

یعنی: و سامری برای بنی اسرائیل تندیس گوساله‌ای را ساخت که نعره گاوان را داشت

موسی عليه السلام از او پرسید که:

«... فما خطبك يا سامري؟ * قال بصرت بما لم يبصروا به، فقبضت قبضة من اثر الرسول فتبذتها...»^(۲)

یعنی: «و تو ای سامری! این چه کاری بود که کردی؟»

او پاسخ می‌دهد که: «من چیزی دیدم که آنها نمی‌دیدند، من مشتی از خاکی که نقش پای آن فرستاده خدا، بر آن بود برگرفتم و در آن پیکر بی‌روح افکندم مفسرین در این مورد آورده‌اند که: «سامری، جبرئیل را در شکل انسانی دید که پیاده یا بر مرکبی از مرکبهای بهشتی سوار است و پیام خدا و وحی او را بر موسی عليه السلام آورده است، در این هنگام، کفی از خاک اثر و نقش پای او را برداشت و آن را بر آن پیکر بی‌روح افکند که بر اثر آن، حیات در آن اسکلت بی‌جان، پدید آمد.»

بعبارت دیگر: منظور مفسرین این است که «سامری» فرشته وحی را در حالی دید که هیچ کس از بنی اسرائیل که حاضر بودند، ندیدند و هدف ما از ترسیم این آیه مبارکه این است که در نگرش قرآنی ممکن است پدیده و موجودی چون، فرشته وحی، برای انبوه دیدگان، مخفی و ناپیدا باشد و برای برخی در همان حال و هوا، آشکار و دیدنی.

۱ - سوره طه، آیه ۸۸.

۲ - سوره طه، آیه ۹۵ و ۹۶.

حکمت غیبت طولانی

در اینجا پرسشی است که ناگزیر باید بدان پاسخ داد. پرسش این است که: «حکمت و دلیل غیبت آن حضرت در طی این قرون و اعصار طولانی چیست؟ و برای چه منظوری از دیدگان غایب است؟»

پاسخ:

هنگامی که به روایات رسیده از پیامبر و اهل بیت علیهم السلام در مورد امام عصر علیه السلام می‌نگریم به این نکته تصریح شده است که: حکمت غیبت طولانی آن وجود گرانبایه به فرمان خدا، صیانت از جان گرامی و حیات پربرکت او برای به تحقق رسانیدن نویدها و بشارتهاست.

چرا که ما می‌دانیم که دو رژیم سیاهکار عثمانی و عباسی و دیگر حکومت‌گران خودکامه‌ای که در طی قرون و اعصار در کشورهای اسلامی بویژه خاورمیانه حکومت می‌کردند، همواره تمامی تلاش و کوشش ارتجاعی خود را در راه از میان برداشتن آن مصلح بزرگ جهانی بکار گرفتند، بویژه پس از دریافت این حقیقت که او طبق آیات و روایات، همان اصلاحگر پرشکوهی است که پایه‌های قدرت ظالمانه آنان را به لرزه درمی‌آورد، کاخهای بیدادگرانه آنان را منهدم می‌سازد و آنان را از تسلط ظالمانه، بر سرنوشت بندگان خدا و سرزمینهای آنان، باز می‌دارد.

گام به گام با زندگی امامان علیهم السلام

شما اندکی به تاریخ زندگی امامان اهل بیت علیهم السلام بنگرید، یکی از آنان را نخواهید یافت که به طور طبیعی از دنیا رفته باشد، تمامی آنان را تجاوزکاران به حقوق و هستی جامعه‌ها، به دلیل ظلم ستیزی آن بزرگواران، به شهادت رسانده‌اند. از تاریخ نخستین امام راستین امت امیر مؤمنان علیه السلام آغاز کنید و همینگونه با

تاریخ گام به گام پیش بیاید، خواهید دید که همه آنان یا به شمشیر بیداد به خون پاک خویش خفته‌اند و یا بوسیله سمّ خیانت مسموم شده‌اند، حتی حضرت عسکری علیه السلام را بوسیله سمّ به شهادت رساندند با اینکه می‌دانستند که نویدها و روایاتی که در مورد حضرت مهدی علیه السلام رسیده است در مورد آن گرامی نیامده است.

در مورد هیچکدام از امامان نور علیهم السلام حتی یک نوید و روایت نیامده است که: او جهان را از عدالت لبریز خواهد ساخت و یا بر سراسر جهان حکومت خواهد نمود. یا همه وسایل و امکانات پیروزی کامل برای او فراهم خواهد شد....

با این وصف، ستمکاران با همه آنان اینگونه بیدادگرانه عمل کردند و همه را به شهادت رساندند، اینک باید دید که موضع حکومتها و قدرتها در مورد آن اصلاحگر بزرگی که مهمترین خطر برای قدرت و امکانات ظالمانه و استبدادی آنهاست و انبوه آیات و روایات نیز از او به عنوان اصلاحگر زمین و زمان یاد کرده و نوید ظهور و طلوع او را می‌دهد، چگونه خواهد بود؟

گذشت که حضرت عسکری علیه السلام به منظور صیانت از جان گرانمایه فرزندش مهدی علیه السلام از شرارت فرعونهای تجاوزکار، چگونه ولادت او را از توده مردم، پنهان می‌داشت و در بحثهای آینده نیز خواهد آمد که: جاسوسان و مزدوران بنی عباس برای دست یافتن به آن وجود گرانمایه، چگونه حضرت عسکری علیه السلام را تحت نظر گرفته و ضمن بازرسی و تفتیش همه امور و شئون او، همواره در جستجوی حضرت مهدی علیه السلام بیت رفیع امامت و ولایت را در پوشش جاسوسی و اطلاعاتی خویش داشتند.

اشکالها و پاسخها

در پایان این بحث، شما را به برخی از سؤالات و چون و چراها و مغالطه‌هایی که برخی تردیدافکنان در مورد غیبت حضرت مهدی علیه السلام نموده‌اند جلب می‌کنم با این یادآوری که این تردیدافکنان بخاطر صدها روایت رسیده در مورد آن حضرت و

صراحت آنها، بناگزیر به «اصل مهدویت» و وجود گرانمایه او، اعتراف دارند و آنگاه در اینکه آن حضرت ولادت یافته یا هنوز به دنیا نیامده است، تردید می‌کنند. صدها روایتی که بخاطر صراحت و روشنی، به هیچ وجه نمی‌توان آنها را تضعیف و یا ساختگی قلمداد کرد، چرا که این روایات هم از نظر محتوا و ماده بسیارند و هم از نظر شمار.

قصیده مجهولی از این قماش، اخیراً به «نجف اشرف» رسیده است که شاعر آن، بدون ذکر نام و هویت و جهت فکری و عقیدتی خویش، در مورد غیبت آن خورشید جهان افروز، برخی تردیدهای سست را برانگیخته است و دانشمندان ما نیز در قالب نظم و نثر، بدان شبهات پاسخ گفته‌اند، اما ما نیز در اینجا، آن قصیده را بصورت بریده بریده در شش بند با پاسخ بدان سؤاها و تردیدهایی که در آن گنجانیده شده است می‌آوریم و این بحث را به پایان می‌بریم.

قصیده مورد اشاره این است:

أيا علماء العصر يا من لهم خُبْرُ بكلّ دقيق حار في مثله الفكر
لقد حار منّي الفكر في القائم الّذي تنازع فيه الناس واشتبه الامر

هان ای دانشمندان روزگارا! و ای کسانی که در هر موضوع دقیق و عمیق دارای شناخت و آگاهی هستید! که اندیشه‌ها در شناخت همانند آن دچار بهت و حیرت شده است.

حقیقت این است که اندیشه من در مورد وجود قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم که مردم درباره وجود او کشمکش می‌کنند و کار مشتبه شده است، دچار حیرت و سرگردانی گردیده است.

شاعر، اعتراف دارد که در مورد ولادت حضرت مهدی علیه السلام دچار حیرت شده است چرا که دیدگاهها در این مورد یکسان نیست، برخی با اعتراف به وجود گرانمایه او به دلیل انبوه روایات و نویدها، بر این پندارند که او هنوز به دنیا نیامده است و برخی هم اعتراف و ایمان به روایات و نویدها دارند و هم بر این اندیشه‌اند

که آن حضرت دیده به جهان گشوده است. ما در بخش گذشته، هر دو دیدگاه را طرح کردیم و دلایل خویش را همراه انبوه روایات بر این حقیقت که او به دنیا آمده است، ترسیم نمودیم.

۲- و می‌گوید:

وَأَوَّلَ هَٰذِينَ الَّذِينَ تَقَرَّرَا به العقل يقضى والعيان و لانكر
وكيف وهذا الوقت داعٍ لمثله ففيه توالى الظلم وانتشر الشرّ

این شاعر، در ادامه قصیده خویش پس از نقل دو دیدگاه در مورد ولادت حضرت مهدی علیه السلام دیدگاه نخست را انتخاب می‌کند که آن حضرت هنوز دیده به جهان نگشوده است و بر این دیدگاه با مغز بیمار خویش استدلال می‌کند که: اگر برآستی آن حضرت به دنیا آمده بود بر او لازم بود که بخاطر گسترش ظلم و جور در میان کشورها و جامعه‌ها ظهور نماید و چون تاکنون ظهور نکرده است باید گفت که هنوز به دنیا نیامده است.

پاسخ:

به این استدلال بیمارگونه و کج اندیشانه بنگرید که چگونه شاعر توقع دارد که حضرت مهدی علیه السلام از هوسهای دل مردم پیروی نماید، گویی آن حضرت از گسترش ظلم و جور در روی زمین بی‌خبر است یا وظیفه دینی و مسئولیت شرعی خویش را نمی‌داند!!!

۳- شاعر باز هم به سخن پوچ و استدلال بی‌اساس و شکست خورده خویش ادامه می‌دهد و می‌گوید:

وإن قيل من خوف الطغاة قداختنى فذاك لعمرى لا يُجوزُه الحجر
ولا النقل كلاً اذ تيقن أنه الى وقت عيسى يستطيل له العمر

یعنی: شاعر می‌گوید: اگر برآستی سبب غیبت حضرت مهدی علیه السلام خوف او از دشمن باشد....

این دیگر چیزی است که نه عقل و خرد آن را می‌پذیرد و نه قرآن و روایات، چرا که آن حضرت می‌داند که عمر گرانمایه‌اش تا فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام از آسمان، به طول می‌انجامد و هیچ کس نمی‌تواند او را بکشد و نیز می‌داند که به یاری خدا بر تمامی کره زمین حکومت عادلانه خواهد کرد و زمین و زمان را لبریز از عدل و داد خواهد ساخت، با این وصف چگونه از دشمنان می‌هراسد؟

جواب :

پاسخ این است که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله با اینکه می‌دانست خداوند دین او را بر همه ادیان، پیروزی کامل می‌بخشد، چرا از شرارت شرک‌گرایان به غار حرا رفت و آنجا مخفی شد؟

چرا از مشرکین هراسید؟

و برای چه در پیمایش راه مکه بسوی مدینه، از بیراهه رفت؟
چرا موسی آن پیامبر خدا پیش از آن، به نص قرآن شریف:
«فأصبح في المدينة خائفاً يترقب.»^(۱)

یعنی: ترسان و نگران و چشم به راه حادثه بود.

و چرا ترسان و نگران از مصر بیرون رفت و گفت: «پروردگارا! مرا از شر بیدادگران رهایی بخش!»

«خرج منها خائفاً يترقب قال: ربّ نجّني من الظّالمين.»^(۲)

و برای چه یک پیامبر بزرگ گفت:

«ففررتُ منكم كما خفتكم.»^(۳)

یعنی: و چون از شما ترسیدم، گریختم.

چرا موسی بن عمران می‌ترسید با اینکه می‌دانست هم چنان خواهد زیست تا

۱ - سوره قصص، آیه ۱۸.

۲ - سوره قصص، آیه ۲۱.

۳ - سوره شعراء، آیه ۲۱.

به یاری خدا، بنی اسرائیل را از ستم فرعون و فرعونیان رهایی بخشید و می دانست که بزودی تخت و تاج و کاخ بیداد فرعونهای بیدادگر را، منهدم خواهد ساخت؟ این شاعر، گویی به قرآن و انبوه روایات رسیده از پیامبر و امامان اهل بیت علیهم السلام در مورد حضرت مهدی علیه السلام عقیده دارد، اگر چنین است به او می گوئیم هر پاسخی در مورد خوف و هراس موسی از فرعون و فرعونیان و پیامبر اسلام از مشرکان دارد، همان پاسخ را از ما، در مورد غیبت دوازدهمین امام نور حضرت مهدی علیه السلام بپذیرد. کوتاه سخن اینکه: امام مهدی علیه السلام که در انتظار دریافت فرمان خدا برای ظهور است بخوبی می داند که تا فرود حضرت عیسی از آسمان و لبریز ساختن زمین از عدل و داد به خواست خدا و وعده او خواهد زیست، اما با رعایت شرایط، مقررات، موقعیتهای و ... می داند که انجام هر کار و برنامه‌ای در گرو برنامه‌ریزی صحیح و فرارسیدن هنگامه آن است.

با این بیان، اگر زمان مناسب و شرایط و موقعیت سازگار با ظهور حضرت فرارسد و امکانات لازم فراهم شود، بی تردید خداوند به آن وجود مقدس فرمان ظهور خواهد داد و حکمت عمیق ادامه غیبت تا امروز، بی تردید به دلیل فراهم نیامدن جو مناسب و شرایط لازم برای ظهور و قیام اوست.

۴- و به بافته‌های ذهنی خویش اینگونه ادامه می دهد:

وان قیل عن خوف الاذاة قد اختلفی فذلک قول عن معائب یفتر

این شاعر فیلسوف نما می گوید:

اگر امام مهدی علیه السلام از خوف اذیت و آزار مردم غیبت کرده است، این کار عیب و نقص است و نه کمال و جمال، چرا او ظهور نمی کند و مشکلات و اذیتها را در راه خدا به جان نمی خورد و بر فشار و گرفتاریهایی که از دشمنان به او خواهد رسید، شکیبایی نمی ورزد تا رسالت تاریخی و مسئولیت شرعی خویش را به انجام رساند؟ و بشریت در بند را، از چنگال ستمکاران رهایی بخشد؟ چرا؟

و اینجا عیب دیگری هم پدیدار می گردد و آن غیبت حضرت مهدی علیه السلام از

اذیت و آزار مردم است که خود نشانگر ترس و بی بهره بودن او از شجاعت و شهامت است، با اینکه می دانیم آن حضرت، از ترس و هراس منزّه است و اصلاحگر شجاع و پرشهامتی است که همه تجاوزکاران از دولتها گرفته تا ملتها از او حساب می برند.

چهارمین پاسخ:

در پاسخ این بافته های پوچ باید گفت:

یا پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله ترسو بود که در هجرت خویش نخست به غار «ثور» گریخت و از آنجا به مدینه!!

آیا پیامبر صلی الله علیه و آله از شهامت و شجاعت بی بهره بود که سه سال و چند ماه در «شعب ابی طالب» در جوئی لبریز از تنگنا و گرسنگی و ترس از دشمن گذرانید؟ آیا پیامبر صلی الله علیه و آله به پروردگارش اطمینان نداشت که مدتی بطور مخفیانه مردم را بسوی پروردگارش دعوت می کرد و خود و یارانش، خدای یگانه را بطور نهانی می پرستیدند که این آیه شریفه آمد که:

«فاصدع بما تؤمر...» (۱)

یعنی: ای پیامبر! هر آنچه را فرمان یافته ای صریح و بلند آن را اعلان کن.

آری! حکمت و بینش یک چیز است و ترس چیز دیگر....

تدبیر، تجربه، خرد و شناخت در زندگی چیزهایی هستند و بی باکی، بی خردی و گزافه گویی چیزهایی دیگر و جناب شاعر، متأسفانه گویی میان این دو دسته مفاهیم، فرق نمی گذارد.

۵- این شاعر در ادامه قصیده خویش می گوید:

ففي الهند ابدى المهدوية كاذبٌ ومآناه قتل ولاناله ضرٌّ

یعنی: در هندوستان، مهدی دروغینی ظهور کرد اما نه کشته شد و نه آسیبی به او

رسید، پس چرا حضرت مهدی ظهور نمی‌کند؟

جواب:

هندوستان، کشوری است که در قرنهای اخیر همواره حکومتهایی بت‌پرست و لائیک، بر آن حکومت رانده‌اند که کاری به کار دین ندارند و هیچ کس، در آنجا دیگری را بخاطر هدف، دین و عقیده‌اش، چون و چرا قرار نداده است. از این رو اگر در چنین کشوری یک مدعی دروغین بیاید و ادعای مهدویت نماید و به او رنج و آسیبی نرسد و آنگاه هم خود و هم آثار دعوت دروغینش بخارگونه از میان برود، این هرگز دلیل آن نمی‌شود که ظهور حضرت مهدی علیه السلام را توجیه کنیم و بگوییم اگر او نیز بدون فراهم آمدن شرایط جهانی ظهور کند، به او نیز هیچ رنج و آسیبی از سوی دشمنان نمی‌رسد، از کجا چنین ادعایی را می‌توانیم ثابت کنیم؟ شاید این دروغ‌پرداز را خود استعمارگران تراشیدند و خود هم به منظور اجرای نقشه‌های استعماری، از آن مراقبت و حراست نمودند.

شاید این دروغ‌پرداز، اگر ادعای رسالت و نبوت و پروردگاری هم می‌کرد، هیچ کس بر او اعتراض نمی‌نمود.

برخی از بت‌پرستان در همین هندوستان، گاو، سنگ، درخت و آلت تناسلی را می‌پرستند، از این رو چه مانعی است که اگر دروغ‌پردازی ادعای مهدویت کند، از هر ناخوشایند و رنج و آسیبی، جان سالم بدر برد؟

استعمار روس هم دروغ‌پرداز دیگری بنام «محمد علی باب» را در ایران تراشید که نخست ادعای نیابت و رابطه با حضرت مهدی علیه السلام کرد و آنگاه ادعا نمود که حضرت مهدی است و فرجام کارش نیز به زندان و شلاق و چوبه‌دار ختم شد و آنگاه جسدش بدور افکنده شد تا شکار درندگان گردد.

با این بیان، استدلال به دروغ‌پرداز «هندی» که از ادعای مهدویت، نه درد ورنجی دید و نه آزاری، این ادعا با زندان و اعدام دروغ‌پرداز دیگری چون «محمد

علی باب» نقض می‌گردد که در بحثهای آینده، به گوشه‌ای از بافته‌های پوچ و بیوگرافی او اشاره خواهد رفت.

در قرن ما که استعمار در کشورهای اسلامی بصورت گسترده‌ای نفوذ کرده و در جهان اسلام قدرت یافته و آشکارا به غارت و چپاول و درهم کوبیدن و درهم نوردیدن و به کشتن و تباہ ساختن، حرث و نسل دست یازیده و هر آنچه خواسته انجام داده و می‌دهد، اگر خوب بیاندیشیم درخواهیم یافت که هر کس یک کلمه حرف حق بزند نخست او را زیر سؤال می‌برند و تهمت باران می‌کنند و ترور شخصیتش می‌نمایند و آنگاه با نقشه‌های دوزخی و ابلیسی استعمار، برای از میان برداشتن چنین شخصیت متفکر و درست اندیش و حقگویی، وارد عمل می‌شوند. اگر بخواهیم از شخصیت‌های برجسته اسلامی که استعمارگران در همین یک قرن به شهادت رسانده‌اند نام ببریم، هم شکل و حجم کتاب دگرگون می‌شود و هم موضوع آن.

برای نمونه در تاریخ ایران به بزرگترین شخصیت‌های علمی و مذهبی برخورد می‌کنیم که به دلیل تسلیم‌ناپذیری در برابر غول استعمار، پس از بارانی از تهمتها و دروغها بر آنان و ترور شخصیتشان، فرجام کارشان، به ترور، چوبه‌دار، یا کشته شدن بوسیله سمّ خیانت انجامید... و همین درد و رنجهای جانکاه را در مورد شخصیت‌های گرانقدر اسلامی عراق نیز، هم پیش از انقلاب عراق و هم پس از آن دیده و می‌بینیم. شخصیت‌های بزرگی همانند «آیت الله شیرازی» رهبر انقلاب عراق، «سید جمال الدین افغانی» که در ترکیه به شهادت رسید، همین گونه در الجزائر، لیبی و... به شخصیتها و رهبرانی برمی‌خوریم که همه را استعمار پلید، به قتل رسانید.

اگر براستی تاریخ کشورهای اسلامی را در این قرن مطالعه و بررسی کنیم به فاجعه‌ها و حادثه‌های غمباری برمی‌خوریم که انسان را پیر می‌سازد و اینها با آگاهی بر این واقعیت است که این شخصیت‌های اصلاحگر، نه ادعای مهدویت کرده‌اند و نه

لبریز ساختن زمین و زمان از عدالت و نه نابود ساختن ستم و ستمکاران جهانی، بلکه تنها ادّعی آنان فراخوانی انسانها، بویژه مسلمانان برای اصلاح جامعه اسلامی بوده است و در راه پدید آوردن موج آگاهی و بیداری در مغزها و اندیشه‌ها می‌کوشیدند و این همان چیزی است که استعمار و استبداد آن را برای کشورهای اسلامی نمی‌پسندند و نمی‌خواهند.

آنچه به این مصیبتها و حوادث، ابعاد گسترده‌تری می‌بخشد و آنها را رنج‌آورتر و تلختر می‌سازد، این است که اجراکننده نقشه‌های استعمار پلید در کشورهای اسلامی، عناصر و جریاناتی بوده‌اند که خود را به اسلام و قرآن چسبانیده و مدّعی دین و دینداری بوده‌اند، نوکران و مزدوران پلیدی که وجدان و عقیده خود را به استعمار فروخته و در راه تقرّب به شیطان، دستورات آنان را گردن نهاده‌اند.

با این بیان، اگر حضرت مهدی علیه السلام در این قرن غمبار، ظهور می‌کرد با آن همه دشمن و فراهم نبودن شرایط و امکانات برای یاری‌رسانی به آن اصلاحگر بزرگ، شما خواننده گرامی در مورد فرجام حرکت بی‌نظیر او چه می‌اندیشی؟

بزودی برخی شرایط و عناصر لازم را خواهی شناخت که تحقق یافتن آنها پیش از ظهور آن حضرت، ضروری است تا همه قشرها آمادگی آن را بیابند که بتوانند به ندای ملکوتی و رهایی‌بخش او، به هنگامی که ظهور نمود، پاسخ شایسته و بایسته را بدهند.

۶- شاعر به بافته‌های کفرآلودش ادامه می‌دهد و می‌گوید:

فان قيل إنّ الاختفاء بأمرٍ منّ	له الأمر في الأكوان والحمد والشكر
فذلك أدهى الداهيات ولم يقل	به احد الاّ اخو السّفه الغمر
ايعجز ربّ الخلق عن نصر حزبه	على غيرهم؟ حاشا! فهذا هو الكفر

این عنصر نادان می‌گوید: اگر گفته شود که حضرت مهدی علیه السلام به دستور خدا، غیبت نموده است و جز به دستور او نیز ظهور نخواهد کرد، این منطق از دیدگاه این شاعر ناگوارترین مصیبتها و بدترین فاجعه است و این سخن را تنها انسان کم‌خرد و

نادان می گوید؛ چرا که این گفتار، بدین مفهوم است که خداوند از یاری و بخشیدن پیروزی کامل به حضرت مهدی علیه السلام ناتوان است و این هم در منطق این شاعر، همان کفر و شرک است.

پاسخ:

و ما به بافته های این عنصر گناهکار و فرومایه، اینگونه پاسخ می دهیم که: آیا خداوند توانا از یاری رسانی و پیروزی بخشیدن به پیام آورانش بر ضد دشمنان پلید و کینه توزشان ناتوان بود که آنقدر به گستاخی و شقاوت ستمکاران مهلت داد؟ این آیات شریفه را به دقت بشنوید:

قرآن می فرماید:

«قل فلم تقتلون انبياء الله من قبل ان كنتم مؤمنين.»^(۱)

یعنی: بگو: اگر شما ایمان آورده بودید از چه روی پیامبران خدا را پیش از این می کشتید؟

و می فرماید:

«ذلك بانهم كانوا يكفرون بآيات الله ويقتلون النبيين بغير الحق.»^(۲)

یعنی: و این بدان سبب بود که آنان به آیات خدا کفر می ورزیدند و پیامبران را بناحق می کشتند.

و می فرماید:

«سئكتب ما قالوا وقتلهم الانبياء بغير حق.»^(۳)

یعنی: به زودی آنچه به ناروا گفتند و اینکه پیامبران را بناحق کشتند [همه را] خواهیم نوشت.

و می فرماید:

۱ - سوره بقره، آیه ۹۱.

۲ - سوره بقره، آیه ۶۱.

۳ - سوره آل عمران، آیه ۱۸۱.

«ذلک بانهم کانوا یکفرون بآیات اللّٰه ویقتلون الانبیاء بغير حق.»^(۱)

یعنی: این بدان سبب بود که به آیات خدا کفر می‌ورزیدند و پیامبران را بناحق می‌کشتند....

و می‌فرماید:

«وارسلنا الیهم رسلاً کلّما جائهم رسول بما لاتهوی انفسهم فریقاً کذبوا و فریقاً یقتلون.»^(۲)

یعنی: و هرگاه که پیامبر چیزی می‌گفت که با خواهش دلشان هماهنگ نبود، گروهی را تکذیب می‌کردند و گروهی را می‌کشتند.

و می‌فرماید:

«فبما نقضهم میثاقهم و کفرهم بآیات اللّٰه و قتلهم الانبیاء بغير حق.»^(۳)

یعنی: پس آنان به سبب پیمان شکنیشان و کفر ورزیدنشان به آیات خدا و به ناحق کشتن پیامبران ... خدا بر دلهایشان مهر نهاده است.

و می‌فرماید:

«قل قد جائکم رسل من قبلی بالبینات و بالذی قلتم فلم قتلتموهم ان کنتم صادقین.»^(۴)

یعنی: بگو: پیش از من پیامبرانی با معجزه‌ها و آنچه اکنون می‌خواهید و می‌گویید به سوی شما آمدند، اگر راست می‌گویید پس چرا آنان را کشتید؟

علاوه بر این آیات، روایت شده است که پیشوای شهیدن حسین علیه السلام به عبد الله بن عمر فرمود: «هان ای اباعبدالرحمن! آیا نمی‌دانی که از پستی و خواری دنیا در پیشگاه خدا همین بس که، سر پیامبری چون یحیی علیه السلام به بدکاری از بدکاران

۱ - سوره آل عمران، آیه ۱۱۲.

۲ - سوره مائده، آیه ۷۰.

۳ - سوره نساء، آیه ۱۵۵.

۴ - سوره آل عمران، آیه ۱۸۳.

بنی اسرائیل هدیه گردید ...؟

آیا نمی دانی که بنی اسرائیل از سپیده فجر تا طلوع خورشید، هفتاد پیامبر را می کشتند آنگاه در بازارها برای کسب و کار و خرید و فروش می نشستند چنانکه گویی کاری نکرده اند و جنایتی مرتکب نشده اند.»^(۱)

این از یک سو ... از سوی دیگر اگر شما خواننده عزیز به داستان پیامبران مراجعه کنی با هزاران درد و رنج، از کشتن گرفته تا شکنجه و کندن پوست سر و زنده به گور ساختن روبرو خواهی شد که بر آنان باریده است؛ از این رو باید از این شاعر فیلسوف نما پرسید که: «آیا خدای توانا، از یاری پیامبران خویش ناتوان بود؟»

با آگاهی از این واقعیت که خداوند پیامبرانش را بسوی امتها برانگیخت و روشن است که آنان برترین انسانها و نزدیکترین بندگان بسوی خدا بودند با این وصف چرا خدای توانا آنان را یاری نفرمود و در دم بر دشمنان پلید، پیروزشان نساخت؟ اندکی پیش یادآوری کردیم که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در شعب ابی طالب سه سال و چند ماه مخفی گردید و نیز به سوی غار ثور گریخت و از مکه به سوی مدینه، هجرت فرمود.

آیا خداوند نمی توانست پیام آور خویش را که سالار پیامبرانش، نیز بود، بر دشمنان، پیروزی کامل بخشد؟

آری! خداوند، حکیم و فرزانه است و در مورد بندگانش حکمت و بینش رسای خویش را دارد. اوست که به همه چیز دانا و آگاه است و به همه امور بیناست و احاطه دارد و بر هر کاری تواناست، اما حکمت در هر کاری اصلی است و توانایی بر آن کار اصلی دیگر.

حکمت الهی تأخیر ظهور امام عصر علیه السلام را اقتضا می کند. تأخیر تا زمانی مناسب است که تنها خدا خودش می داند، نه وقت و هنگامی که بندگان برگزینند، بندگان که به هر حال به مصالح الهی و فرجام کارها ناآگاهند.

بخش ۸

غیبت کوتاه مدت یا غیبت صغری

- سرآغاز غیبت
- مقدمه‌ای برای غیبت طولانی
- شرایط دشوار عصر امام هادی علیه السلام
- در حیات پدر
- جعفر و انحراف از خطّ اهل بیت
- چگونگی انحراف او
- نخستین نشان از نشانه‌های سه گانه
- نشانه دوّم
- نشانه سوّم
- نکاتی در مورد این روایت
- بازداشت مادر گرامی او
- در نقش جاسوسی حقیر
- کاروان دیگری از قم

سر آغاز غیبت

در بخش گذشته بحث در مورد واژه غیبت، مفهوم آن و عدم حضور امام مهدی علیه السلام در برابر دیدگان مردم بود و سخن به غیبت کوتاه مدت یا غیبت «صغری» رسید.

دانشمندان و محدثان در مورد آغاز غیبت «صغری» دیدگاه متفاوتی دارند، برخی مبدأ آن را ولادت حضرت مهدی علیه السلام و عصر پدر گرانقدرش می دانند و برخی آغاز غیبت صغری را از شهادت حضرت عسکری علیه السلام به حساب می آورند. (۱) به نظر ما، زندگی حضرت مهدی علیه السلام از همان آغاز ولادت مبارکش با نوعی پرده پوشی و رازداری و نهان ماندن از چشمها، همراه بود بر این اساس می توان گفت که: غیبت صغری از عصر حضرت عسکری علیه السلام و ولادت فرزند گرانمایه اش حضرت مهدی علیه السلام شروع شده و با این بیان، پنج سال زندگی آن وجود گرانمایه در کنار پدر را، همانگونه که «مرحوم مفید» و دیگر دانشمندان جزو غیبت صغری محسوب داشته اند آنگونه به حساب آوریم.

۱ - بعضی از بزرگان، آغاز غیبت صغری را از زمان ولادت حضرت مهدی علیه السلام می دانند، مانند: شیخ مفید در ارشاد، ج ۲، ص ۳۴۰. و بعضی دیگر آن را از زمان امامت حضرت مهدی علیه السلام و پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام می دانند، مانند: طبرسی در اعلام الوری، ص ۴۱۶، علی بن عیسی اربلی در کشف الغمّه، ج ۳، ص ۳۲۰ و علامه مجلسی در مرآت العقول، ج ۴، ص ۵۲ و ...

مقدمه‌ای برای غیبت طولانی

واقعیت این است که غیبت کوتاه مدّت حضرت مهدی علیه السلام نوعی آماده‌سازی برای غیبت طولانی بود و غیبت طولانی‌اش مقدمه ظهور و حضور تمام عیار در جامعه انسانی و غیبت صغری یک حالت میانه‌ای بود، میان «غیبت کبری» و «عصر ظهور».

در غیبت «کبری» رابطه گسترده و کامل امت با امام راستین و معصوم خویش گسسته است و در عصر ظهور، این رابطه بطور کامل برقرار، اما در غیبت صغری نه آن است و نه این، بلکه شرایط و وضعیت میانه‌ای حاکم بود.

توضیح مطلب اینکه: پیش از غیبت صغری، مردم در هر کجا و هر زمانی که تصمیم می‌گرفتند می‌توانستند با امامان معصوم علیهم السلام که معاصر آنان بودند، دیدار کنند و در خانه، کوچه، خیابان، بیابان، مراسم حجّ، مکه، منی و عرفات، بی‌هیچ مانعی هر آنچه می‌خواستند از آنان بپرسند و پاسخ همه مسایل دینی و معارف قرآنی و مشکلات زندگی خویش را بطور مستقیم و بی‌واسطه، از آنان دریافت دارند.

این شرایط تا زمان حضرت هادی علیه السلام ادامه داشت و آن هنگام بود که فشار از سوی استبداد بر امام هادی علیه السلام بیشتر شد و تمامی حرکات، دیدارها، روابط و فعالیت‌های آن گرامی با افراد، زیر ذره‌بین حکومت بیدادگر عباسی قرار گرفت و انبوهی از جاسوسان و خبرچینان بر او گمارده شدند.

سردمداران بنی عباس با اینکه بر اریکه قدرت تکیه کرده و همه پستهای حساس و کلیدی را در دست داشتند، بخوبی می‌دانستند که در جامعه، توده عظیمی از مردم به مشروعیت آنان و حکومتشان ایمان ندارند و بر این باورند که خلافت اسلامی و رهبری جامعه، حق شرعی و قانونی امامان اهل بیت علیهم السلام است و همه مدعیان خلافت در طول تاریخ به راه بیداد و باطل رفته و بطور غاصبانه

و تجاوزکارانه زمام امور جامعه اسلامی را به کف گرفته‌اند.

این واقعیت از دو جهت برای آنان مسلم و قطعی بود:

۱- نخست اینکه: سردمداران بنی عباس به خوبی امتیازات، شایستگیها و ویژگیهای امامان نور علیهم السلام را می‌دیدند و می‌دانستند که آنان هم از نظر منشأ، ریشه و شرافت خانوادگی از چه برتری و شکوهی برخوردارند و هم از نظر ارزشهای معنوی همانند: دانش گسترده، تقوای به مفهوم واقعی، شایستگی و برازندگی، اعتدال و قداست در سلوک و سیاست، سابقه نیک و آوازه بلند و خوشنامی در میان همه قشرها و زندگی سراسر افتخار و لبریز از فضیلتها و کرامتها....

آری! در همه این میدانها، آنان هستند که در همه قرون و اعصار، برتر و بالاترند. به علاوه، آنان از ویژگیهای امامت بهرورند. ویژگیهایی چون: قدرت اعجاز و آیات و روایاتی که از جانب خدا و پیام‌آورش در مورد برگزیدگی آنان به امامت جامعه و تدبیر امور و شئون انسانها رسیده و به حکم آنها امامت امت به آنان سپرده شده است و می‌دانستند که این اصول خدشه‌ناپذیر یعنی:

شرافت بی نظیر خانوادگی،

شایستگیهای بی‌همانند علمی و عملی،

ویژگیهای امامت، همانند اعجاز و قدرت برآوردن معجزه،

و آیات و روایات رسیده در مورد آنان، کافی است که خلافت و امامت آنان را برای همگان ثابت، دلهای حق‌پذیر و شیفته دانش و تقوا و آزادی و عدالت را بسوی آنان جلب، توده‌های مردم را به حقانیت آنان معتقد و معترف و حقوق پایمال شده آنان را برایشان اثبات و بسوی آنان بازگرداند.

۲- از طرف دیگر، مطلب در مورد «بنی عباس» و زندگی نکبت‌بار و ضد اسلامی

آنان کامل به عکس بود.

چرا که آنان پس از گسترش و تحکیم پایه‌های قدرت و سلطه ظالمانه خویش بر نیمی از کره زمین، به گونه‌ای مست و مغرور گشتند که دیگر، نه به عواطف

و احساسات مردم می‌اندیشیدند و نه از مخالفت و قیام مسلمانان می‌هراسیدند و نه به خشم و نارضایتی توده‌ها، بها می‌دادند و چرا چنین نباشد؟
چرا سردمداران بنی‌عباس با آن قدرت و امکانات عظیم، از مردم بی‌سلاح و فاقد قدرت و امکانات بترسند؟

چرا دیگر از حرام خدا بپرهیزند و از گناهان و زشتیها دوری جویند؟
چرا به خواسته‌های سیری‌ناپذیر نفس نپردازند؟ و چرا ندای شهوات خویش را با وجود همه وسایل و امکانات شهوت‌انگیز و برانگیزاننده روحیه لذت‌جویی و بی‌بند و باری، پاسخ نگویند و عنان گسیخته در تمایلات نفسانی خویش نروند؟
بر این اساس بود که مفهوم خلافت عادلانه مورد نظر اسلام دگرگون گردید و جانشین پیامبر جای خویش را به عنصر تجاوزکار و دیکتاتوری سپرد که تنها بر محور عیاشی و لذت‌جویی و سرکشی و فحشاء و زشتیها، می‌چرخید.

مجالس گناه و لهو و لعب، محافل رقص و آوازه خوانی، شب‌نشینیها و مشروب‌خواریها، مستیها و پستیها و جنونها، هر شب و هر بامداد و شامگاه در کاخهای بیداد و آلوده سردمداران رژیم عباسی برپا شد و عنصر پلیدی که خود را رهبر و پیشوای جامعه اسلامی و جانشین پیامبر جا می‌زد به همراه انبوهی از اطرافیان آلوده و بدکار خویش در آن شب‌نشینیها و محافل گناه و فحشا حاضر می‌شد و در حلقه اطرافیانی که جز خشنود ساختن خاطر خطیر پیشوا و خلیفه و هرچه بیشتر فراهم آوردن وسایل فسق و فجور او، نقش و مأموریتی برای خویش نمی‌ساختند، به هر پلیدی دست می‌یازید.

سوگمندان، علما و دانشمندان دنیاپرست و بداندیش نیز، به جای ایستادگی در برابر این روند ارتجاعی و فجایح هستی‌سوز، برای خلیفه مصونیت بی‌نظیر و سابقه‌دینی و شرعی تراشیدند و چنین وانمود ساختند که «خلیفه» و «امام باطل» در برابر رفتار و کردار، خویش بازخواست نمی‌گردد و هر آنچه انجام دهد، مورد سؤال قرار نمی‌گیرد و به گناه و جنایت خویش کیفر نمی‌شود.

او نماز بخواند و عبادت خدا کند یا گرد فحشا و گناه بگردد، مساوی است، چرا که خلیفه است و ره‌آورد و ثمره کار و زندگی و عمر خلیفه نه اداره امور تدبیر شئون جامعه و تأمین حقوق و آزادی و امنیت و فرهنگ و معنویت و آسایش و نجات توده‌ها و اندیشیدن در مورد دین و دنیای مردم است؛ بلکه کار و نقش او، همان فرو رفتن در شهوات و زشتی‌هایی است که «بنی امیه» و «بنی عباس» در آن فرو رفته بودند.

آری! تنها چیزی که خاطر خطیر خلیفه را به خود مشغول می‌داشت و گاه لذتها و بی‌بند و باریها را در کامش تلخ و آنها را برایش گلوگیر می‌ساخت، وجود گرانمایه مشعلهای هدایت و امامان نور عليهم السلام بود.

وجود کسانی که خداوند لباس قداست و پاکی، تقوای پیشگی و پرهیزکاری بر اندامشان پوشانده بود و آنان را به شایسته‌ترین صفات و پرجاذبه‌ترین فضیلتها و زیباترین ارزشهای اخلاقی و انسانی، آراسته بود.

و خلیفه همواره بر این می‌اندیشد که: چگونه بر این شخصیت‌های پاک و پرشکوه چیره شود؟ بتواند محبوبیت و معنویت عظیم آنان را در هم کوبد، خوشنامی و بلندآوازی آنان را آلوده سازد و تلاش و کوشش اصلاحی و انسانی آنان و گرایش یاران و دوستان و پیروان آنان را، به راه و رسم انسانی و اسلامی و الهی آنها، به صفر برساند.

آری! در این شرایط سخت و در این جوّ وحشتناک بود که حضرت هادی عليه السلام می‌زیست. آیا بینش و حکمت، او را ناگزیر نمی‌ساخت که برای زندگی خویش شیوه خاصی برگزیند؟ شیوه‌ای که همه جوانب خرد و تجربه و فرزاندگی برای مصون ماندن از شرارت و شقاوت و در همانحال به انجام رساندن مسئولیت خطیر و نقش عظیم امامت راستین، در آن رعایت شود؟

بر این اساس بود که آن گرامی در همان شرایطی که تحت فشار و مراقبت شدید جاسوسان خلافت بود و سایه شوم حکومت ترور و وحشت بر او و هر دوستدار

خاندان وحی و رسالت که با او در ارتباط بود، سایه افکنده بود، آن گرامی در همانحال با درایت و تدبیر بی نظیر می کوشید تا بر اوضاع و احوال مراقب و مسلط باشد و در این اندیشه بود که خود و یاران و مکتب و آرمان اهل بیت علیهم السلام را از فشار و اختناق بیشتر رهایی بخشد.

ما در روزگار خویش، برخی از نمونه های آن فشارها و رنجها را دیده ایم. خود شاهد هستیم که چگونه زورمندان و سلطه گران هزار و یک حساب برای شخصیت های برجسته مردمی و مذهبی و برخوردار از موقعیت اجتماعی و سیاسی باز می کنند و چگونه برای بدست آوردن اندک اطلاعات احمقانه و بی ارزش، تدابیری عریض و طویل می اندیشند و آن را از مسایل مهم و درجه اول جامعه، قلمداد می کنند و به مقامات بالا گزارش می برند، چنانکه گویی اسرار بزرگ نظامی دشمن را کشف کرده و یا

از همین جا باید اندیشید که شرایط در روزگار امامان معصوم علیهم السلام چگونه بود و زورمندان بیدادگری که آن بزرگواران را اولین و آخرین و جدی ترین خطر برای سلطه ظالمانه خویش می دیدند، با آنان چگونه رفتار می کردند، چرا که سلطه گران به روشنی، عشق و ایمان مردم را به امامان نور علیهم السلام می دیدند و در اوج یقین بودند که آنان بر قلبها حکومت می کنند و عشق و شور توده های مردم به آنان عشق و شور مذهبی و عقیدتی است. عشق و شوری است که از هر علاقه، پیوند و عشقی پرتوانتر، سختتر و کارسازتر است.

و این امتیازی است که حکومتگران با وجود قدرت و امکانات گسترده خویش از آن بی بهره بودند، آنان تنها بر کالبد های مردم حکومت می کردند و نه بر دلها و قلبها، به زور سرنیزه و با منطق و سیاست مشت آهنین، حکم می راندند و نه با منطق دین و قانون و مقررات عادلانه و انسانی و عنصر دگرگون ساز مهر و وفا و صفا و ایمان و پروا

آری! آنها به نام دین حکومت می کردند و به دروغ خود را خلیفه و جانشین

پیامبر خدا ﷺ معرفی می‌کردند، چرا که رهبری اسلامی که از همان نخستین روزهای درخشش اسلام شکل گرفته بود، در وجود گرانمایه پیامبر ﷺ تبلور داشت.

آن حضرت، زمامدار جامعه، فرمانده و رهبر مردم بود و قدرت قانونگذاری و اجرای مقررات و اداره کشور، به دست باکفایت او بود.

همو بود که فرمان جهاد با ستم را می‌داد و زکات و حقوق مالی را می‌گرفت، مقررات و حدود الهی را برپا می‌داشت و همه امور و شئون دینی و دنیوی جامعه را تدبیر و تنظیم می‌کرد.

خداوند، این رهبری عادلانه و کارساز را پس از پیامبر به امامان معصوم اهل بیت علیهم السلام واگذار کرد و مقرر فرمود که آنان یکی پس از دیگری راه پیامبر و مسئولیتهای خطیر او را، جز دریافت وحی، به کف باکفایت خویش گیرند. اما آنچه نمی‌باید می‌شد اتفاق افتاد و قدرت پرستان با بازی‌گریها و بند و بستها و توجیه و تفسیرهای جاه‌طلبانه، زمام امور جامعه را به کف گرفتند و بر اریکه قدرت تکیه زدند و با سلب امکانات و آزادی و پایمال ساختن حقوق و حدود و مقررات، آنان را از دخالت در امور و شئون و نجات و فلاح جامعه بازداشتند.

این حاکمان غاصب، در طول این قرن‌ها و عصرها همواره مدعی بودند که سیستم آنان خلافت است و خودشان هم خلیفه و جانشین پیامبر، زیرا اگر آنان ادعا می‌کردند که رژیمشان پادشاهی یا جمهوری است و خودشان نیز شاه یا رئیس جمهورند و نه خلیفه پیامبر، مردم مسلمان بخاطر ناسازگاری تمام عیار سلطنت استبدادی و جمهوری، با خلافت و رهبری معنوی مورد نظر دین، دیگر در برابر آنان سرفرود نمی‌آوردند.

به همین جهت امویان، عباسیان و ... ادعای خلافت می‌کردند و خود را خلیفه پیامبر جا می‌زدند تا با این بازیگری و فریب بزرگ، برای خود حکومت معنوی و رهبری دینی و مذهبی ثابت کنند و آنگاه با این شگرد بر جان و مال و هستی و امکانات مردم، به گونه‌ای که خدای مردم باشند، حکم برانند و امر و نهی کنند.

اما حقیقت کاملاً غیر از این بود و خلافت اسلامی به مفهوم واقعی و درست آن چیزی است که باید در هاله‌ای از قداست و پاکی، دین‌باوری و دینداری، دانش و بینش، تقوا و پروا‌پیشگی و دیگر شایستگیها و ویژگیهایی از این گونه باشد و این صفات و ویژگیها در آن حکومتگران خودکامه و مدّعی خلافت و رهبری اسلامی، نبود که تاریخ درست و مستقلّ، این واقعیت را تأیید و گواهی می‌کند.

و این در حالی بود که همه این ویژگیهای شایسته و بایسته جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و خلافت اسلامی، به بهترین شکل و کاملترین صورت و زیباترین وجه، بطور بسیار گسترده در وجود گرانمایه امامان نور علیهم السلام وجود داشت و این حقیقت را نیز تاریخ با رساترین صدای خویش طنین افکن ساخته است.

شرایط دشوار عصر امام هادی علیه السلام

به هر حال امام هادی علیه السلام سخت گرفتار بود و از جمله راهها و وسایل حکیمانه‌ای که برای رهایی از مراقبتهای پلیسی و کاستن از جوّ وحشت و ترور حکومت جور، برگزید این بود که برخی از شایستگان را، در بغداد و دیگر نقاط، انتخاب کرد تا آنها نماینده و وکیل حضرت هادی علیه السلام در میان مردم و مرجع و مصدر امور دینی و دنیوی آنان باشند. از آن پس، به دستور آن حضرت، حقوق مالی به آنان سپرده می‌شد و مسایل و معارف و احکام نیز از آنان سؤال می‌گردید و آنان نمایندگان حضرت در میان مردم و واسطه بین امام و امت بودند و برای اینکه حکومت استبدادی آنان را نشناسد و به نقش حسّاس آنان آگاه نگردد، این کار بزرگ و پرمخاطره را در پوشش کارهایی، نظیر تجارت و دیگر رشته‌های مورد احتیاج مردم انجام می‌دادند و این سبک تا شهادت حضرت هادی علیه السلام استمرار داشت.

پس از شهادت آن حضرت نیز، امام عسکری علیه السلام همین سیاست حکیمانه را دنبال کرد و پس از شهادت او نیز حضرت مهدی علیه السلام وکالت وکلا و نمایندگان شایسته پدر گرانقدر و نیای بزرگش را تنفیذ کرد که در بخشهای آینده خواهد آمد.

در حیات پدر

با توجه به این نکته که ما در بحث گذشته، آغاز غیبت صغری را، از ولادت آن گرامی شناختیم، اینک بجاست که گوشه‌ای از زندگی او، در زمان پدر گرانمایه‌اش را بصورت بسیار فشرده ترسیم نموده و اصل بحث را به بخشهای آینده بگذاریم.

از نکات روشن در زندگی حضرت مهدی علیه السلام این است که آن گرامی پنج سال از دوران کودکی را، در شهر تاریخی سامرا و در کنار پدر گرانمایه‌اش حضرت عسکری علیه السلام می‌زیست و تا آخرین لحظات حیات پدر، غرق در مهر و عنایت پدر بزرگوارش بود.

در این مدت امام عسکری علیه السلام آن وجود گرانمایه را، به برخی از شخصیت‌های مورد اعتماد نشان داد و ضمن معرفی او به عنوان دوازدهمین امام معصوم و مهدی موعود، آنان را به دیدار آن حضرت مفتخر ساخت که برخی روایات در این مورد را در بحث آینده، خواهیم نگریست.

و نیز روایات نشانگر این واقعیت است که: هنگامی که حضرت عسکری علیه السلام بوسیله سمّ خیانت و بیداد رژیم عبّاسی، به شدت مسموم گردید و واپسین لحظات حیات او فرارسید و انبوه جاسوسان و بیگانگان با اطمینان به اثرگذاری سمّ و شهادت آن حضرت، بیت رفیع امامت و ولایت را ترک کردند و رفتند، درست همان لحظات حضرت مهدی علیه السلام در خانه پدر و در کنار بستر او، حاضر گردید.

پدر را در نوشیدن دارو یاری کرد و ظرف دارو را که به سبب لرزش دست آن حضرت بر اثر مسمومیت شدید، بر دندانهای مبارکش اصابت می‌کرد، برای او نگاه داشت.

این آخرین دیدار آن پسر گرانمایه با این پدر فرزانه بود و امام عسکری علیه السلام دیگر به ملکوت پرکشید و کودک قهرمان و عزیز و مقدّس خویش را در برابر تندبادهای حوادث و رنجها، بدون سایه پدر بر سر، تنها نهاد. او را به قدرتی که هرگز دیدگان معنوی‌اش به خواب نمی‌رود سپرد تا محافظت کند.

جعفر و انحراف از خطّ اهل بیت

جعفر از فرزندان حضرت هادی علیه السلام بود که بدبختانه از راه و رسم پدران گرانقدرش انحراف جست و راه هواپرستی و گناه را پیش گرفت. انحراف این عنصر نگون بخت شگفت‌انگیز است، اما نه شگفت‌انگیزتر از انحراف فرزند «نوح» آن پیام‌آور بزرگ توحید و تقوا که خدا در مورد او خطاب به پدرش می‌فرماید:

«یا نوح! انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح...» (۱)

یعنی: ای نوح! او از خاندان تو نیست، او عملی است ناشایسته. و نیز انحراف و گمراهی او از خط افتخار آفرین قرآن و عترت به سبب کوتاهی پدر بزرگوارش حضرت هادی علیه السلام در تربیت او نیست، همانگونه که نباید او را ساخته محیط نامناسب خانوادگی و فامیلی به حساب آورد، بلکه عامل گمراه سازنده او، عامل دوستان، همنشینان و گناه‌ورزانی بود که او را از خط عدالت و تقوا منحرف ساخت و روشن است که عامل رفاقت، دوستی و همنشینی از عوامل مؤثر در پی‌ریزی و سازندگی یا تخریب و انحراف انسان است.

چگونگی انحراف او

در اینکه جعفر بر اثر دوستی و همنشینی با گمراهان از راه و رسم افتخارآفرین پدران گرانقدرش انحراف جست، تردیدی نیست اما چگونگی ارتباط او با دستگاه ستم، دوستان و همنشینان آلوده و منحرف که به او این مارک ننگ و عار را زدند و به این فاجعه تأسف بارش کشیدند و از خطّ اهل بیت علیهم السلام منحرفش ساختند، اینها به خوبی برای نگارنده روشن نیست.

از شگفتیهای روزگار این است که کارش به جایی رسید که حضرت عسکری علیه السلام او را برادر، یار، یاور و محرم اسرار خویش نمی‌انگاشت و با اینکه فرزند گرانمایه‌اش

حضرت مهدی علیه السلام را به شیعیان مورد اعتماد، نشان می داد و خبر ولادت او را به دوستان خاص گزارش می نمود، جعفر را از این امر خطیر و رخداد پرشکوه آگاه نساخت و گویی او هرگز نمی دانست که برادرش حضرت عسکری علیه السلام دارای فرزند گرانمایه ای بنام مهدی علیه السلام است.

نمی دانم! شاید هم باخبر بود اما به دلیل آرزوها، اهداف و نقشه های جاه طلبانه ای که در سر می پروراند، خود را به نادانی می زد و چنین وانمود می کرد که حضرت عسکری علیه السلام فرزندی ندارد و این «جعفر» است که هم وارث اوست و هم جانشین معنوی و امام پس از آن حضرت.

یازدهمین امام نور، ۱۵ روز پیش از شهادت جانسوزش، نامه های متعددی برای دوستان و شیعیان خویش در مدائن نوشت و به کارگزار بیت خویش، «ابوالادیان» داد و به او فرمود:

«إمض بها الى المدائن، فإنك ستغيب خمسة عشر يوماً وتدخل الى «سرّ من رأى» يوم الخامس عشر وتسمع الواعية في داري وتجدني على المغتسل.»

فقلت: «يا سيدي! فاذا كان ذلك فمن؟»

قال: «من طالبك بجوابات كتبي فهو القائم بعدي.»

فقلت: «زدي؟»

قال: «من يصلي عليّ فهو القائم بعدي.»

فقلت: «زدي.»

قال: «من أخبر بما في الهيئان فهو القائم بعدي.»

یعنی: این نامه را بردار و بسوی مدائن حرکت کن! بدان که سفت ۱۵ روز به طول می انجامد و پانزدهمین روز که وارد سامرا می گردی، صدای شیون از خانه ام طنین افکن خواهد بود و پیکرم را در مغسل برای غسل دادن خواهی دید.

ابوالادیان با اندوهی عمیق گفت: «سالار من! اگر چنین رخداد غمباری در پیش است پس امام راستین پس از شما کیست؟ بار دیگر آن را معرفی کنید.»

فرمود: «تو کار خود را انجام بده! هر کس پاسخ نامه‌ها را از تو خواست او جانشین واقعی من است.»

گفتم: «سرورم! نشانه‌های بیشتری از دوازدهمین امام نور بیان کنید.»

فرمود: «نشانه دیگر این است که هر کس بر پیکر من نماز خواند، او امام برحق است.»

باز هم نشانه بیشتری خواستم که فرمود: «هر کس «همیان» یا بسته خاصی را که از جایی خواهد رسید، طلبید، او جانشین من است.» و دیگر شکوه و هیبت آن گرامی چنان مرا گرفت که نتوانستم از جریان «همیان» پرس و جو کنم.

من نامه‌های آن حضرت را برداشتم و بسوی مدائن حرکت کردم. پس از ورود، نامه‌ها را به شخصیت‌های مورد نظر رساندم و جواب گرفتم و به سرعت بسوی سامرا بازگشتم و درست همان روزی که حضرت عسکری علیه السلام پیش‌بینی کرده بود وارد شهر تاریخی سامرا شدم و دیدم دریغا که صدای شیون از بیت رفیع امامت طنین‌انداز است و پیکر پاک و ملکوتی حضرت عسکری علیه السلام برای غسل آماده است.

جمعیت موج می‌زند و جعفر درب خانه ایستاده و گروهی، از جمله دوستان و خاندان وحی و رسالت بهت‌زده، برگرد او حلقه زده‌اند، برخی شهادت یازدهمین امام نور را، به جعفر تسلیت می‌گویند و برخی خلافت و امامت او را تبریک و تهنیت.

نخستین نشان از نشانه‌های سه گانه

به خودم گفتم: «اگر براستی این جناب، با آن سوابق ننگین بخواهد امام شود، دیگر باید مقام امامت و ولایت را بدرود گفت.» چرا که من او را به خوبی می‌شناختم که مشروبات حرام می‌نوشد و در کاخ خلیفه بیدادگر «عبّاسی» با همپالکی هایش قمار می‌کند و طتپور می‌نوازد. بناچار پیش رفتم و چون بسیاری،

هم شهادت حضرت عسکری علیه السلام را تسلیم گفتم و هم بر ادّعای امامت او تبریک؛ اما با همه وجود در اندیشه سخنان امام عسکری علیه السلام و نشانه‌هایی بودم که برای امام راستین پس از خویش بیان فرموده بود.

جعفر، پاسخ تسلیم و تبریک مرا گفتم، اما نه چیزی خواست و نه از مطلبی پرسید.

درست در همین هنگام «عقید» آمد و به جعفر گفت: «سرورم! پیکر مطهر حضرت عسکری را کفن کرده‌ایم و آماده است که نماز بگذارید.»

جعفر در حالی که عناصری از جاسوسان دستگاه خلافت، پیشاپیش او و گروهی از شیعیان نیز با نگرانی اطراف او را گرفته بودند، برای نماز بر پیکر پاک حضرت عسکری وارد صحن خانه شد و بسوی آن رفت تا نماز بخواند، اما هنگامی که تصمیم گرفت نماز را آغاز کند بناگاه کودکی بسان پاره ماه، با نقاب بر چهره و با موهایی پر پشت و زیبا و با دندانهایی باز و شمرده که با فاصله‌های متناسب به سبک دلنشینی ردیف شده بودند، از درون خانه تجلی کرد و با شجاعت و شهامتی وصف‌ناپذیر، ردای «جعفر» را گرفت و به شدت او را عقب راند فرمود:

«تَأخَّرْ يَا عَمَّ! فَأَنَا أَحَقُّ بِالصَّلَاةِ عَلَى أَبِي.»^(۱)

یعنی: عمو! عقب برو! من باید بر پیکر پاک پدر نماز گذارم نه تو، چرا که من بر نماز خواندن بر پیکر مطهر پدرم، از همه زیبنده‌ترم.

«جعفر» در حالی که رنگ از چهره‌اش پریده بود، عقب‌نشینی کرد و آن کودک شکوهمند پیش آمد و بر بدن پاک حضرت عسکری علیه السلام نماز خواند و پیکر مطهر او در کنار مرقد منور پدرش، امام هادی علیه السلام به خاک سپرده شد.

نشانه دَوم

... آنگاه آن کودک گرانمایه بمن نگریست و فرمود: «ابوالادیان! پاسخ نامه‌ها را بیاور!»

بی‌درنگ همه را به او تقدیم داشتم و با خود گفتم: «خدای را سپاس که تا این لحظه دو نشان از نشانه‌هایی را که حضرت عسکری علیه السلام برای امام راستین پس از خود فرموده بود، در این وجود گرانمایه دیدم اینک باید در انتظار سوّمین نشانه باشم.»

نشانه سوّم

از صحن خانه حضرت عسکری علیه السلام بیرون آمدم و بسوی جعفر رفتم که او نیز از بیت رفیع امامت خارج می‌شد. در کنار او بودم که «حاجز و شاء» به او گفت: «جناب! این کودک چه کسی بود؟» گویی در این اندیشه بود که او را تکان دهد و از خواب غفلت بیدار سازد و حجّت را برای او تمام کند.

اما جعفر پاسخ داد: «بخدای سوگند! تاکنون نه او را دیده‌ام و نه می‌شناسم.» در آنجا نشسته بودیم که کاروانی از شهر «قم» رسید و از حضرت عسکری علیه السلام پرسیدند و با سوگ غمبار رحلتش روبرو شدند. پرسیدند: «اینک امام پس از آن حضرت کیست؟» گروهی جعفر را نشان دادند.

کاروانیان هوشمند پیش آمدند و ضمن عرض تسلیت بخاطر شهادت حضرت عسکری علیه السلام و تبریک امامت و ولایت جعفر، گفتند: «عالی جناب! ما از ایران آمده‌ایم و به همراه خویش اموال و نامه‌هایی آورده‌ایم، تقاضای ما این است که مقدار پولها و نام ارسال کنندگان نامه‌ها را بیان فرمایید.» جعفر برآشفتم و بی‌اخاست و دامن لباس خویش را تکان داد و گفت: «شما

می‌خواهید ما از غیب خبر دهیم؟» و بر آنان پرخاش کرد.

درست در این بحران بود که یکی از خدمتگزاران حضرت مهدی علیه السلام از بیت رفیع امامت بیرون آمد و خطاب به کاروانیان، هم نام یک یک نویسندگان نامه‌ها را برشمرد و هم به آنان پاسخ داد که: «در همیان، یک هزار دینار است و ده دینار آن نیز سگه‌های قلبی است.»

کاروانیان اندیشمند و با درایت، شادمان شدند و گفتند: «همان وجود گرانمایه‌ای که تو را بسوی ما فرستاده است، او امام راستین و جانشین حضرت عسکری علیه السلام است و نه دیگری.» و همه اموال را به همراه نامه‌ها، تقدیم داشتند و من نیز سومین نشانی را که سالارم حضرت عسکری علیه السلام داده بود، به چشم خویش دیدم.

نکاتی در مورد این روایت

۱- نخستین نکته این است که: «جعفر کذاب» طبق این روایت، در حالی خود را نامزد مقام پرشکوه امامت و خلافت می‌نمود که نه تنها فاقد تمامی ویژگیهای آن بود، بلکه خود به گناه و فسق و فجور و رسواییهای خویش نیز آگاه بود و این نشانگر این مطلب است که او نه ذرّه‌ای از خدا پروا داشت و نه به دین اهمیت می‌داد، چرا که اگر جز این بود می‌بایست خود را از آن مقام کنار می‌کشید و به صراحت می‌گفت که او فاقد ویژگیها و خصایص این مقام پرشکوه الهی و معنوی است و جاسوسان و ساده‌اندیشانی که او را امام پنداشته و به او تبریک می‌گفتند، همه را با بیان حقیقت، از دجالگری باز می‌داشت. اما دریغا که نه تنها حقیقت را نگفت، بلکه همه تبریکها را نیز جدّی گرفت و پاسخ جدّی داد و گویی که خویشان را شایسته مقام پرفراز امامت می‌پنداشت.

۲- این اصل در میان شیعه مشهور است که بر پیکر مطهر امام معصوم، تنها امام و جانشین او نماز می‌گذارد چرا که نماز میّت، در حقیقت دعای نمازگزار بر میّت

است، از این رو، چه کسی جز امام زینبده است آن را اقامه کند؟ به همین جهت هم هست که هنگامی که جعفر پیش رفت تا بر پیکر مطهر حضرت عسکری علیه السلام نماز گذارد، خدا اراده فرمود تا پرده را از برابر دیدگان انبوه مردمی که در بیت رفیع امامت گردآمده بودند، کنار بزند و امام راستین پس از حضرت عسکری علیه السلام را به مردم معرفی نماید تا بدینوسیله، هم عنصر دروغگویی را رانده باشد و هم به جامعه اسلامی اتمام حجت نموده باشد.

بر این اساس بود که در حساسترین لحظات، حضرت مهدی علیه السلام تجلی کرد. ردای جعفر را گرفت و او را که آماده شروع نماز بود با سخنانی کوتاه که در اوج فصاحت و بلاغت بود، هم او را عقب راند و هم خویشتن را معرفی کرد.

آن خورشید جهان افروز فرمود:

«تَأخِّرْ يَا عَمَّ!»

به او فرمود: عقب برو و بدینوسیله اجازه نداد که او نماز بخواند.

و فرمود: «یا عمّ» «عمو» و بدینوسیله به همگان اعلان فرمود که جعفر عموی اوست. بنابراین، آن کودک پرشکوه، برادرزاده جعفر و فرزند حضرت عسکری است.

و فرمود: «من بر نماز خواندن بر پیکر مطهر پدرم زینبده ترم.» بدینوسیله هم نسب خویش را اعلان کرد و هم امامت خود را اثبات، چرا که بر پیکر امام جز امام به حق، نماز نمی گذارد. و نیز روشن ساخت که او ولیّ میّت است و وارث او و بس. بدینسان روشنگری فرمود که جعفر، نه امام است و نه وارث امام عسکری علیه السلام زیرا امام راستین پس از حضرت عسکری تنها حضرت مهدی علیه السلام است و جعفر اساساً در این موضوع بهره ای نداشت و جاه طلبی فریبکار بود که آلت دست دستگاه بیدادپیشه و فریبکار خلافت قرار گرفته بود. (۱)

۱ - از آنجایی که در یکی از مجلاتی که در حوزه علمیه قم منتشر می شود مطالبی نادرستی مبنی بر

→ اینکه لازم نیست نماز بر پیکر پاک امام معصوم علیه السلام توسط معصوم انجام پذیرد و آنگاه شواهدی از تاریخ و کتب روایی، از روایت ضعیف که در کتب رجالی تصریح به زندیق و ناصبی بودن آنان شده، بعنوان مخالف و منافی موضوع یاد شده، بدون تحلیل سند، نقل نموده و از احادیث متعدد و یا صحیح که مخالف نظریه خود می باشد، صرف نظر کرده که به ظاهر از ضعف علمی نگارنده آن سرچشمه می گیرد، اگر از بیماری قلبی وی نشأت نگرفته باشد. «رجوع شود به مجله حوزه، شماره ۷۱ - ۷۰، مهر و آبان و دی ۱۳۷۴».

که البته توسط نگارنده این پاورقیها، پاسخ مفصلی در شماره بعدی آن مجله به چاپ رسید که با توجه به اهمیت موضوع، خلاصه قسمتی از آن را جهت استفاده خوانندگان گرامی اینجا می آوریم:

در رابطه با اختصاص غسل معصوم علیه السلام به معصوم، روایات متعددی در جوامع روایی آمده که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

امام صادق علیه السلام پس از نقل قضیه غسل صدیقه طاهره علیها السلام توسط حضرت امیر علیه السلام می فرماید: «فانها صدیقه ولم یکن یغسلها الا صدیق، اما علمت ان مریم لم یغسلها الا عیسی». کافی، ج ۱، ص ۴۵۹ و ج ۳، ص ۱۵۹، تهذیب، ج ۱، ص ۴۴۰، استبصار، ج ۱، ص ۱۹۹، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۴۲. فقها در بحث غسل میت، در جواز غسل مرد به همسر خود، این روایت را نقل نموده و تمسک جسته اند. حدائق، ج ۳، ص ۳۸۶ و جواهر، ج ۴، ص ۴۹.

در قضیه آمدن حضرت سجاد علیه السلام از زندان عبیدالله بن زیاد به کربلا و آمدن حضرت رضا علیه السلام از مدینه به بغداد جهت انجام مراسم پدران بزرگوار خویش، کثی در رجال خود طی روایتی نقل می کند که: علی بن ابی حمزه (بعنوان اعتراض) به امام رضا علیه السلام عرضه داشت: در روایاتی که از پدران شما به ما رسیده، آمده است که: «ان الامام لایلی امره الا امام مثله». مراسم (غسل و کفن نماز) امام باید توسط امام مانند آن، انجام گیرد.

حضرت پرسید: «آیا امام حسین علیه السلام امام بود یا نه؟» پاسخ داد: «آری! امام بود.»

حضرت پرسید: «بعد از شهادت حضرت، فرزند او امام سجاد علیه السلام در زندان عبیدالله بن زیاد گرفتار بود، پس چه کسی مراسم نماز و دفن او را انجام داد؟»

پاسخ داد: «خرج وهم كانوا لایعلمون حتی ولی امر ایه ثم انصرف.»

یعنی: امام سجاد علیه السلام بدون آنکه مأمورین حکومتی متوجه شوند، از زندان به کربلا آمد و پس از انجام

→ مراسم نماز و دفن پیکر پاک پدر بزرگوار خود، به زندان بازگشت.

حضرت فرمود: «انّ هذا الذي أمكن عليّ بن الحسين عليه السلام أن يأتي كربلا فيلى أمر أبيه، فهو يمكن صاحب هذا الامر أن يأتي بغداد ويلي أمر أبيه.» رجال کشی، ص ۴۶۳.

یعنی: آن خداوندی که به امام سجاد علیه السلام این قدرت را عنایت نمود که برای انجام مراسم پدر بزرگوار خویش از زندان به کربلا بیاید، به من هم این قدرت را عطا فرمود که برای انجام مراسم بر پیکر پاک پدرم از مدینه به بغداد بیایم.

در قضیه غسل بر بدن مطهر حضرت سجاد علیه السلام، امام باقر علیه السلام می فرماید: از وصایای پدرم این بود که فرمود:

«يابني! اذا ماتت فلایلی غسلی غیرک فانّ الامام لا يغسله الاّ امام بعده.» الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۲۶۴، کشف الغمّة ج ۲، ص ۳۲۶ و بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۶۶.

یعنی: فرزندانم! پس از درگذشت من، کسی جز تو مراسم غسل مرا بعهدہ نگیرد؛ چون غسل امام معصوم باید توسط امام بعد از آن انجام گیرد.

عین همین قضیه را امام کاظم علیه السلام در رابطه با مراسم پدر گرامی خویش نقل می کند. مناقب ابن شهر آشوب ج ۳، ص ۳۵۱.

در رابطه با نماز بر پیکر پاک و مقدس امام صادق علیه السلام می فرماید: «مراسم غسل و کفن و حنوط و دفن حضرت حضرت ولی عصر - ارواحنا لتراب مقدمه الفداء - توسط حضرت سید الشهداء انجام می گیرد. آنگاه می فرماید: «ولایلی الوصی الاّ الوصی.» کافی، ج ۸، ص ۲۰۶ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۶ و ج ۵۳، ص ۹۳. یعنی: مراسم وصی معصوم باید بوسیله وصی معصوم انجام گیرد.

نظریه پرچمداران فقه و حدیث

علامه مجلسی تحت عنوان «الامام لا يغسله ولا يدفنه الاّ امام» این موضوع را قطعی و مسلم گرفته و در ابتدای باب می نویسد: «سیأتی فی أخبار موسی بن جعفر علیه السلام أنّ الرضا علیه السلام حضر بغداد وغسله وكفنه ودفنه، صلی الله علیهما.»

و فی خبر ابی الصلت الهروی فی باب شهادة الرضا علیه السلام أنّه حضر الجواد علیه السلام لغسله وکفنه و الصلاة علیه.

→ یعنی: در تاریخ حضرت کاظم علیه السلام خواهد آمد که حضرت رضا علیه السلام برای غسل و کفن و دفن پیکر پاک حضرت کاظم علیه السلام در بغداد حضور یافت.

و همچنین حضرت جواد علیه السلام برای انجام مراسم بر بدن مطهر پدر بزرگوارش به طوس آمد. تا آنجا که می نویسد: «وسیأتی فی باب تاریخ موسی أخبار كثيرة دالة علی حضور الرضا علیه السلام عند الغسل.»

و آنگاه دو روایت از اختصاص و کتاب کافی که دلالت بر غسل ملائکه بر پیکر مقدس حضرت کاظم علیه السلام دارد که نقل و آنها را حمل بر تقیه نموده و می نویسد: «لعلّ الخبرین محمولان علی التقیة، إِمَّا من اهل السنّة او من نواقص العقول من الشيعة.» آنگاه می گوید: وانگهی حضور ملائکه با حضور امام، هیچگونه منافاتی ندارد. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۸۸.

صاحب وسائل بعد از نقل حدیث: «انّ علی بن الحسین علیه السلام أوصی أن تغسله امّ ولد له اذا مات فغسلته.» می نویسد: «المروئی فی أحادیث كثيرة أنّ الامام لا یغسله الا امام، فمعنی الوصیة هنا المساعدة علی الغسل و المشاركة فيه.» وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۳۵۳. چاپ آل البيت. یعنی: در احادیث زیادی آمده که غسل امام را جز امام انجام نمی دهد. و اینکه امام سجاده علیه السلام وصیت نموده او را کنیز فرزند دارش، غسل دهد به معنای کمک و مساعدت در امر غسل است.

صاحب حدائق می نویسد: «تحقق عندنا من أنّ الامام لا یغسله الا امام مثله فلا بدّ من تأویل الخبر المذكور إِمَّا بحمله علی التقیة... او بحملها (الوصیة) علی المعاونة.» حدائق، ج ۳، ص ۳۹۱. یعنی: در نزد ما شیعه مسلم است که غسل امام را جز امام عهده دار نخواهد بود و این حدیث یا بر تقیه و یا بر مساعدت، باید حمل شود.

صاحب جواهر بعد از نقل حدیث مذکور می نویسد: «ولعله لا ینافی ما دلّ علی أنّ الصّدیق لا یغسله الا صدیق.» جواهر الکلام، ج ۴، ص ۵۸.

یعنی: این حدیث منافات و ناسازگاری ندارد با آنچه که دلالت می کند صدیق را جز صدیق، نباید غسل دهد.

شیخ انصاری می گوید: «لما ثبت أنّ الامام لا یغسله الا امام...» طهارت شیخ انصاری، ص ۲۸۲، المقصد الرابع، فی غسل الاموات.

یعنی: این ثابت است که امام را نباید جز امام، غسل دهد.

آری! خواننده عزیز! با دقت در داستان خواهید دید که جعفر از صحنه عقب نشینی می کند و در برابر آن کودک پرشکوه نمی تواند کمترین مقاومتی از خود نشان دهد.

راستی توانایی و قدرت او کجا رفته است؟

→ حاج آقارضا همدانی می گوید: «لما روی فی الاخبار المستفیضة، من أن الصّدیق لا یغسله الاّ صدیق.» کتاب الطهارة، از مصباح الفقیه، ص ۳۵۸.

یعنی: در اخبار مستفیض و متعدد آمده که: غسل صدیق را جز صدیق نباید عهده دار شود.

حضرت آیت الله العظمی خوئی می گوید: «لما ورد فی غیر واحد من الروایات من أن المعصوم لا یغسله الاّ معصوم مثله.»

در روایات متعدد وارد شده که: معصوم را نباید جز معصوم غسل دهد.

و پس از نقل توجیه صاحب وسائل و صاحب حدائق بر حدیث یاد شده می نویسد: «و هذه المناقشة جیّدة جداً و قد تقدّم فی أخبار تفسیل علی، فاطمة علیها السلام من أنها صدیقة و الصّدیق لا یغسلها الاّ صدیق.» تنقیح، ج ۸، ص ۱۴۲.

فقیه و فاضل دربندی نیز پس از نقل اقوال در قضیه غسل و دفن پیکر مطهر حضرت سیدالشهداء علیه السلام می نویسد: «فانّ الامام لا یلی امره الاّ الامام و یدلّ علیه ما رواه ابو عمرو و الکاظمی.» آنگاه عبارت حضرت رضا علیه السلام را از رجال کشی - که قبلاً گذشت - نقل می کند. اسرار الشهادة، ص ۴۵۲.

علامه توانا، سید شبر پس از نقل سخنانی از سید مرتضی می نویسد: «پیمودن امام علیه السلام مسیر میان مدینه و طوس و یا مدینه و بغداد و حضور یافتن برای انجام مراسم غسل و کفن و دفن پیکر پاک پدر بزرگوار خویش یک امر ممکن بوده و انکار آن بی پایه و کوته نظری است و باتوجه به معجزات و کرامات قطعی که از آنان صورت گرفته، نپذیرفتن این امر، دور از حقیقت است. رد نمودن احادیث نشانگر حضور ائمه علیهم السلام برای مراسم غسل کفن و نماز پدران گرامی خویش، با استناد به امور بی اساس و ضعیف، جرئت بزرگی می خواهد.»

تا آنجا که می نویسد: «اینکه یک جسم، مسیر طولانی را در اندک زمان پیماید، دور از واقعیت نیست؛ چون قضیه انتقال جسم مقدس نبی مکرم صلی الله علیه و آله از مکه به بیت المقدس و از آنجا به مکه و همچنین معراج جسمانی حضرت به آسمانها و سدره المنتهی تا «قاب قوسین او ادنی» چیزی است که قرآن به آن گواهی می دهد. مصابیح الانوار، ج ۲، ص ۲۵۱.

و چگونه امکان بحث و جدل از او سلب گردیده است، تا جایی که یک کلمه هم چون و چرا نمی‌کند؟

راستی چگونه یک عنصر مدّعی امامت و ولایت در حالی که انبوه جاسوسان و ساده‌لوحان و نیز گروهی از اشرار، پشت سر او صف کشیده‌اند، از آن کودک با عظمت می‌ترسد؟

آری! این نمونه‌ای از هیبت و شکوه و اقتدار امام راستین است که در وجود گرانمایه حضرت مهدی علیه السلام متجلی است و عناصری چون جعفر و نمونه‌هایی از این قماش مدّعیان دروغین و جاه‌طلب، بطور کلی از این ابهت و عظمت و ویژگیها، بی‌بهره‌اند.

راستی چرا جعفر خود را می‌بازد؟ رنگش زرد می‌شود؟
چرا چهره‌اش سخت تغییر می‌نماید؟ چرا آن همه شرمندگی و خفت و شکست و رسوایی را در برابر انبوه ناظران تحمل می‌کند؟
برای چه بطور عملی خودش را تکذیب می‌کند؟ و ادّعی دروغین امامت خویش را، با عقب‌نشینی از برابر آن کودک پرشکوه و ندای ملکوتی او که فرمود: «عمو! عقب برو!» پس می‌گیرد و سند دروغ‌پردازی خویش را برای عصرها و نسلها، امضا می‌کند؟

راستی که شگفتا! حق و حقیقت چگونه آشکار می‌گردد و به باطل بنگر که چگونه طرد می‌گردد و چگونه راه زوال و نیستی را در پیش می‌گیرد؟

اما دریغا!

یکی از دوستاناران و شیعیان اهل بیت علیهم السلام با ژرف اندیشی خاصی در همان بحران درهم شکستن نقشه دجالگرانه جعفر و دستگاه فریبکار خلافت، از او می‌پرسد که: «عالی جناب! این کودک که بود؟»

بدان امید که وجدان مرده جعفر را برانگیزد و او را در برابر حق، تسلیم نماید تا

بدان اعتراف کند، اما دریغاکه آن مرد جاه طلب و پلید، به خدای بزرگ سوگند یاد می کند که: نه او را دیده است و نه او را می شناسد.

اینجاست که باید او را مخاطب ساخت و گفت: «هان ای جعفر! اگر در سخن و سوگندت راستگو باشی، کارت عجیبت و سخت تأسفبار است.

آخر این کودک شکوهمند را احمد بن اسحاق قمی که در شهر قم زندگی می کند می شناسد و حضرت عسکری ولادت وی را، به او مژده می دهد، اما تو او را نمی شناسی؟

انبوهی از شیعیان خاندان وحی و رسالت در زمان پدرش حضرت عسکری علیه السلام به دیدار او مفتخر می گردند، اما تو او را ندیده ای؟
راستی که وای بر تو!

اگر او را نمی شناسی و از این حقیقت بی خبر هستی، این فاجعه ای بزرگ است و اگر آگاهی و دانسته به منظور اهداف شیطانی دروغ می گویی و سوگند دروغ یاد می کنی، دیگر فاجعه سهمگین تر خواهد بود.»

ای کاش ...

کاش جعفر به همین کار رسوا و شرم آورش بسنده کرده بود، کاش در همین جا از ادّعای امامت دروغین خویش دست برمی داشت و کاش مردمی که دیدند چگونه با فرمان امامت از نماز خواندن بر حضرت عسکری علیه السلام مفتضحانه عقب نشینی کرد، به ندای خرد و وجدان خویش گوش می سپردند و حق را از باطل باز می شناختند، اما دریغاکه مردم در پی آرزوها و هدفهای پست خویشند و دلها و قلبها بیمار و آفت زده.

کاش! هنگامی که کاروان مردم قم به سامرا رسید و با سوگ شهادت جانسوز حضرت عسکری علیه السلام روبرو شد و از جانشین راستین و امام پس از او جو یا گردید، رجاله ها جعفر را نشان نمی دادند و کاش او نیز ادّعای دروغین خویش را تکرار

نمی‌کرد تا شرمساری و رسوایی دیگری ببار آورد.

اما کاروانیان هوشمند و ژرفنگر که به نشانه‌های امام راستین و مقام والای امامت شیعه آگاهی داشتند از جعفر خواستند تا برای رفع هرگونه تردید و نشانگری صداقتش در جانشینی حضرت عسکری علیه السلام از اموال و نامه‌هایی که همراه کاروان است خبر دهد و آن نگون بخت که سخت و امانده بود ژست کسی را گرفت که از هر اتهام و افترا بی پاک و پاکیزه است و در حالی که دامان لباس خویش را می‌تکاند گفت: «از ما انتظار دارید که علم غیب بدانیم؟»

«تریدون منا أن نعلم الغیب؟»

و ای کاش می‌دانست که فرق علم غیب و علم امام معصوم که آموختن و فراگفتن از منشأ و منبع سرچشمه علم است، چیست؟

و ای کاش! هزاران روایتی را به یاد می‌آورد که از نیای گرانقدرش پیامبر صلی الله علیه و آله و پدران پاکش امامان نور علیهم السلام در مورد آینده جهان و انسان و دیگر رخدادهای عظیم رسیده بود.

ای کاش! سخن امیرمؤمنان علیه السلام را می‌شناخت که به هنگام گزارش از آینده بصره به آنچه از «صاحب زنج» و ترکها بر آن شهر خواهد رفت اشاره فرمود و در پاسخ یکی از یارانش که گفت: «ای امیرمؤمنان! به شما علم غیب ارزانی شده است؟»

اینگونه این مهم را توضیح داد که: «دوست من! آنچه من گفتم علم غیب نیست، بلکه فراگفتن از سرچشمه علم است، چرا که علم غیب، علم به برپایی هنگامه رستاخیز است و آگاهی از چیزهایی است که خدا در قرآن برشمرده است: /

«انّ الله عنده علم الساعة وینزل الغیث و یعلم ما فی الارحام و ما تدری نفس ما ذا تکسب غداً و ما تدری نفس بأیّ ارض تموت، إنّ الله علیم خبیر.»^(۱)

یعنی: براستی که آگاهی به هنگامه برپایی رستاخیز نزد خداست و او باران را فرود می‌آورد و می‌داند در رحمها چیست و کسی نمی‌داند فردا چه چیزی فراهم

می آورد و نمی داند در چه سرزمینی می میرد. براستی که خدا دانا و آگاه است. با این بیان، خداوند از آنچه در رحمتها قرار گیرد، آگاه است می داند که پسر خواهد بود یا دختر، زشت یا زیبا، راه نیکبختی را در پیش خواهد گرفت یا نگونبختی، چه کسی هیزم آتش دوزخ خواهد بود و چه کسی همنشین پیامبران در بهشت پرتراوت زیبا.

این علم غیب است، علمی که جز خدا کسی از آنها آگاه نیست، اما جز اینها دانشی است که خدا به پیامبر برگزیده اش تعلیم فرمود و او نیز به من و در حق من دعا کرد که سینه ام آن را درک و دریافت دارد و قلب و جانم کانون این اسرار و رازها گردد.»^(۱)

در نقش جاسوسی حقیر

اما جعفر نگون بخت بر گمراهی و حق ستیزی خویش همچنان اصرار داشت ... به همین جهت شکست خورده و رسوا به رژیم سیاهکار «عبّاسی» و رهبر آن «معمد» پناه برد. به کسی که دیروز با سمّ خیانت برادرش حضرت عسکری علیه السلام را به شهادت رسانیده بود.

رفت تا در نقش جاسوس حقیر و بی مقداری بر ضد خاندان وحی و رسالت خبرچینی کند و به خلیفه بیدادگر خبر دهد که چه نشسته است، دوازدهمین امام نور، حضرت مهدی علیه السلام نه تنها دور از چشم او به دنیا آمده که اکنون به سوی نوجوانی گام می سپارد و شکوه، عظمت و ابهت او، دلهای گمراهان را می لرزاند و او زنده و پرنشاط هدایت معنوی شیعیان و دوستان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را پس از حضرت عسکری علیه السلام به سرعت به کف گرفته و با تجلی خویش، خفاشانی بسان جعفر و «معمد» را به خفت و رسوایی محکوم ساخته است.

۱ - نهج البلاغه عبده، ص ۲۳۹ و بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۳۳۵.

بازداشت مادر گرامی او

«جعفر» جریان تجلی امام مهدی علیه السلام در نماز بر پدر و دریافت نامه‌ها و اموال شیعیان قم را، به رژیم عباسی گزارش کرد و بی‌درنگ خود خلیفه غاصب، دستور بازداشت سالار بانوان، «نرجس» همسر حضرت عسکری علیه السلام را صادر کرد و از او فرزند گرانمایه‌اش حضرت مهدی علیه السلام را مطالبه نمود.

اما او با درایت و صف‌ناپذیر خویش از راه تقیه، جریان را نپذیرفت. اما دستگاه از او دست برداشت و آن بانوی گرانمایه را به زندان «قاضی» سامرا و تحت نظر او فرستاد تا ضمن مراقبت شدید از او، جریان را دنبال کند، اما خداوند پس از مدتی کوتاه راه نجات او را فراهم آورد. (۱)

راستی که لعنت خدا بر ریاست و جاه‌طلبی ابلیسی و میان‌تهی! که چگونه جنایتکاران در راه به دست آوردنش، وجدان و دین و عقیده خویش را به قربانگاه می‌فرستند و نفرین بر هر جاه‌طلبی که فرمانبرداری و پیروی هوای دل را گردن نهد و آنچه نفس سرکش دستور داد و برایش وسوسه چید، بگوید و انجام دهد.

کاروان دیگری از قم

جعفر، همچنان بر گمراهی و حق‌ستیزی خویش پافشاری می‌کرد و از ادعای دروغین دست بردار نبود، اما ماجراها یکی پس از دیگری رخ می‌داد و بر رسوایی او می‌افزود، از آن جمله رسوایی بزرگی بود که با ورود کاروان دیگری از قم به سامرا برای جعفر رقم خورد.

«علی بن سنان موصلی» از پدرش آورده است که: هنگامی که سالار ما حضرت عسکری علیه السلام به ملکوت شتافت، کاروانهایی از قم و دیگر نقاط ایران به سامرا رسید. آنان از شهادت غمبار یازدهمین امام خویش، هنوز بی‌اطلاع بودند و طبق

برنامه، اموال و هدایا و نامه‌هایی از دوستان و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله برای آن گرامی به همراه داشتند.

پس از ورود به سامرا از بیت رفیع حضرت عسکری پرسیدند که خبر شهادت او را دریافت داشتند.

گفتند: «پس وارث او کیست؟»

جاسوسان و برخی ساده‌اندیشان جعفر، برادر حضرت عسکری علیه السلام را نشان دادند و گفتند او اینک برای تفریح و گشت و گذار به همراه رقاصه‌ها و آوازه خوانها، بر قایق سوار است و بر روی آبهای «دجله» سرمست و خوش است ...

کاروانیان و ارفتند و به یکدیگر گفتند: «این کار، در شأن امام و پیشوای راستین شیعه نیست، برویم و اموال را به صاحبانش بازپس دهیم.» اما «محمد بن جعفر حمیری قمی» گفت: «نه! دوستان می‌مانیم تا او بازگردد و جریان آنگونه که هست برای ما روشن شود.»

جعفر، از تفریح خویش بازگشت و کاروانیان به حضورش رسیدند و پس از درود و سلام گفتند: «عالی جناب! ما از قم آمده‌ایم و گروهی از شیعیان نیز همراه ما هستند، برنامه این بود که گاه و بیگاه به دیدار حضرت عسکری علیه السلام مفتخر می‌شدیم و اموالی را به عنوان حقوق مالی خویش به آن حضرت تقدیم می‌کردیم، اینک نیز اموالی آورده‌ایم ...»

جعفر گفت: «آن اموال که جاست؟»

پاسخ دادند: «همراه ما می‌باشد.»

گفت: «بیاورید!»

گفتند: «نه! این اموال با شرایطی تقدیم می‌گردد.»

گفت: «با چه شرایطی؟»

پاسخ دادند: «برنامه در زمان حضرت هادی و عسکری علیه السلام اینگونه بود که دوستان و شیعیان اهل بیت علیهم السلام این اموال را به صورت بسته‌های کوچک

جمع آوری می کردند، آنگاه همه را در بسته بزرگی قرار می دادند و آن را مهر می کردند و ما هنگامی که به محضر حضرت عسکری علیه السلام می رسیدیم، آن حضرت قبل از اینکه آنها را بنگرد به ما خبر می داد که کل آن بسته بزرگ حاوی چند دینار است. و آنگاه در درون آن، هر بسته ای از آن کیست و مشخصات و شمار هر کدام را پیش از گشودن، بیان می فرمود. اینک! ما با همان برنامه اموال را به شما تقدیم می کنیم.»

جعفر برآشفت و فریاد کشید که: «دروغ می گوید! و بر حضرت عسکری علیه السلام برادر من، ناروا می بندید، این علم غیب است و جز خدا آن را نمی داند.» کاروانیان با شنیدن سخنان او، به یکدیگر نگرستند و در حیرت شدند، اما جعفر فرصت نداد و گفت: «اموال را بیاورید.»

آنان با درایت و شناختی که از امام علیه السلام و نشانه های امام و مقام والای امامت داشتند گفتند: «عالی جناب! ما کارگزاریم و امانتدار و نماینده مردم و امانت مردم را جز طبق برنامه ای که به حضرت عسکری علیه السلام می سپردیم به شما نمی دهیم. اگر براستی شما امام پس از او هستید بر ما روشنگری کنید، در غیر این صورت ما امانتها را به صاحبان آنها برمی گردانیم تا خود تصمیم بگیرند.» و خانه جعفر را ترک کردند. جعفر به دربار شتافت و برضد آنان شکایت برد و «معمد» خلیفه عباسی که در «سامرا» بود کاروانیان را احضار کرد و گفت که: اموال را به جعفر بدهند.

آنان گفتند: «عالی جناب! ما کارگزار مردم هستیم و این اموال امانت است، به ما دستور داده اند آن را با شرایطی تحویل دهیم، با شرایطی که به حضرت عسکری علیه السلام تقدیم می داشتیم.»

رهبر رژیم «عباسی» گفت: «آن برنامه شما چه بود؟»

گفتند: «امام عسکری علیه السلام نخست پیش از تقدیم اموال به ما خبر می داد که مقدار آن چقدر است و دینارها و درهمها چگونه اند و هر کدام از بسته ها از آن کیست و پس از این مراحل، ما اموال را به او تسلیم می نمودیم. ما در گذشته بارها به

دیدار او مفتخر شده بودیم و این بار نیز به همان نیت و طبق همان برنامه آمدیم که با رحلت غمبار آن حضرت روبرو شدیم، اینک اگر این مرد به راستی امام و جانشین حضرت عسکری علیه السلام است، باید همان دلیل آشکاری را که برادرش برای ما ارائه می فرمود، ارائه کند، در غیر این صورت ما ناگزیریم اموال را به صاحبانش بازگردانیم.»

جعفر گفت: «ای امیرمؤمنان! اینها مردمی دروغ پردازند و به برادرم دروغ می بندند این سخن آنان در مورد برادرم علم غیب است که ویژه خداست.»
خلیفه عباسی گفت: «جعفر! اینان فرستاده و پیام رسانند و پیام رسان جز ابلاغ آشکار پیام، مسئولیت دیگری ندارد.»

و جعفر غرق در بهت و حیرت شد و دیگر پاسخ نیافت.
کاروانیان از فرصت بهره جست و از حاکم عباسی تقاضا کردند، مأمورانی به همراه آنان گسیل دارد تا از آنجا خارج شوند و خلیفه نیز پذیرفت.
اما پس از اینکه کاروانیان از شهر سامرا بیرون آمدند، بناگاه نوجوانی آراسته و بسیار خوش چهره که گویی از خدمتگذاران بیت رفیع امامت و ولایت بود سررسید و سران کاروان را با نام و نشان صدا زد و گفت: «سالارتان، حضرت مهدی علیه السلام شما را فراخوانده است، او را پاسخ دهید.»

آنان پرسیدند: «شما سالار ما هستید؟»

گفت: «معاذالله!... من خدمتگذار او هستم، بیایید تا شما را به دیدار او مفتخر سازم.»

کاروانیان می گویند: «به همراه او رفتیم تا به خانه حضرت عسکری علیه السلام درآمدیم، در این هنگام دیدیم فرزندش «قائم آل محمد صلی الله علیه و آله سالارمان، بر تختی نشسته، چنانکه گویی پاره ماه است و بر قامت زیبایش لباس سبز رنگی است.
بر او درود گفتیم و آن گرامی پاسخ داد و آنگاه بدون اینکه ما چیزی بگوییم، شروع کرد از اموال و نامه ها و بسته ها. همه و همه را و هر آنچه به همراه داشتیم،

همانگونه که حضرت عسکری علیه السلام وصف می فرمود، از همه خبر داد. سپاس خدای را گفتیم و بی اختیار در برابر این موفقیت، پیشانی سجده در برابر خدای بر زمین نهادیم و به حجت خدا عرض اخلاص کردیم و امانتهای مردم را تقدیم محضرش نمودیم. آن گرامی پذیرفت و دستور داد از آن پس حقوق مالی خویش را نه به سامرا، بلکه به بغداد ببریم. او در آنجا نماینده‌ای خواهد گزید و بوسیله او نامه‌های مردم را پاسخ خواهد داد.

تصمیم به خدا حافظی گرفتیم که آن حضرت مقداری «حنوط» و یک کفن به «محمد بن جعفر قمی» عنایت کرد و فرمود: «خداوند، پاداش تو را زیاد گرداند.» و این کنایه از این بود که بزودی به سرای باقی خواهی شتافت، اما مورد آمرزش خواهی بود و شگفتا که در راه بازگشت، به گردنه همدان نرسیده بودیم که محمد بن جعفر قمی، دار فانی را وداع گفت.^(۱)

و پس از آن تاریخ نیز همانگونه که حضرت مهدی علیه السلام فرموده بود، اموال به بغداد می رفت و به نمایندگان آن حضرت تقدیم می شد و آنان نیز نامه‌ها و نشانه‌هایی از دوازدهمین امام نور را برای دوستان و شیعیان او می آوردند.

نکته جالب

مرحوم صدوق در کتاب ارزشمند خود، پس از ترسیم این روایت می نویسد: «این روایت، نشانگر این واقعیت است که خلیفه غاصب عباسی هم از مقام شامخ امامت و ولایت آگاه بود و هم از شخصیت و جایگاه رفیع آن، به همین جهت هم از کاروانیان دست برداشت و به آنان فشار نیاورد تا اموال را به جعفر/تسلیم نمایند، چرا که او بر این اندیشه پلید بود که مسأله امامت و جانشینی حضرت عسکری علیه السلام مخفی بماند و به دست فراموشی سپرده شود تا شاید مردم بسوی فرزند گرانمایه اش حضرت مهدی علیه السلام راه نیابند و او را نشناسند.»

شاهد بر این تحلیل، از جمله این است که: «جعفر کذاب» ۲۰ هزار دینار رشوه بسوی خلیفه برد و گفت: «تقاضای من این است که مرا به جانشینی برادرم نصب فرمایید.»

که او با صراحت گفت: «جعفر! بدان که مقام معنوی و الهی برادرت در دست ما نبود بلکه به دست خدا و از سوی او بود. ما با همه قدرت و امکانات و فشار و سانسور کوشش کردیم تا موفقیت شامخ او را در هم کوبیم و او را از آن جایگاه معنوی رفیع، به زیر کشیم، اما خدا هر روز او را اوج بخشید، چرا که او جان از هواها، پاکیزه داشت و سراسر غرق در عبادت و بندگی و دانش و تقوا و پروا پیشگی و دیگر ارزشهایی بود که خدا به او ارزانی داشته بود.

اینک! اگر تو در نظرگاه شیعیان او، این موقعیت معنوی و الهی را داری، نیازی به ما نداشته باش و اگر آنچه برادرت داشت، فاقد آنی، از ماکاری ساخته نیست بیهوده خود را معطل نساز!»^(۱)

نکاتی از روایت

از این روایت طولانی که شبیه روایت نخست است، نکاتی دریافت می‌گردد که شایسته است بدانها اشاره شود:

۱ - نکته اول: اصرار نابجای گروهی بر این مطلب بود که جعفر را به عنوان جانشین حضرت عسکری و امام علیه السلام برای جامعه اسلامی جا بزنند. چرا این گروه بداندیش، این عنصر آلوده را کاندید امامت کردند با اینکه او به ضد ارزشها آلوده بود و شرایط و ویژگیهای این مقام والا را بکلی فاقد بود. همه موانع موجود بود بی آنکه در او تناسبی برای احراز این موقعیت مقدس و شامخ باشد. این گروه، چه اصراری داشتند با اینکه شکست شرم‌آور او را در همه مراحل دیده و عقب نشینی او را در برابر تجلی حضرت مهدی علیه السلام نگریسته و از دست

دادن روحیه او را در برابر کاروان و کاروانیان، همه را، خود شاهد بودند.

با همه اینها، چه نقشه‌ای در کار بود که او را به عنوان امام جا بزنند؟ انگیزه

این گروه در پافشاری بر امامت این عنصر رسوا و بدنام و وامانده چه بود؟

۲- نکته دیگر این است که «جعفر» به آسانی سخن کاروانیان را پیرامون حضرت

عسکری علیه السلام و خبر دادن او از اموال و نامه‌ها پیش از دریافت و گشودن آنها ... همه

را دروغ شمرد و به شیعیان نسبت دروغگویی داد، چرا که در برابر درایت و

هوشمندی و منطق آنان وامانده بود.

اگر او فاقد ویژگیهای امام راستین و جاهل بر آنها بود، چرا آن ویژگیها را از

حضرت عسکری علیه السلام نفی می‌کرد؟

و آنگونه رسوا و شرم‌آور دستداران آگاه و باایمان اهل بیت علیهم السلام را دروغگو

می‌پندارد.

آیا بهتر نبود به ناگاه خویشتن در قلمرو دانش امامان نور علیهم السلام و ویژگیهای آنان

اعتراف نماید و به جای حق‌ستیزی، نادانی خویشتن را در این موضوعات و مسایل،

مردانه و آشکارا اعلان کند تا مجبور نگردد برای رسیدن به آرزوهای شیطانی و

هواهای نفسانی، حقیقت مسلم عقیدتی و دینی را انکار نماید؟

۳- او هرگز شایستگی دخالت در بیت‌المال را نداشت و این را خود می‌دانست

با این وصف به کاروانیان دستور می‌داد که اموال مردم را به او تسلیم نمایند و این

نشانگر بی‌پروایی او از حرام‌خوارگی و عدم اجتناب او از محرّمات خداست و چه

بسا اگر هم آن اموال را می‌گرفت، همه را در راه می‌خوارگی و بی‌بند و باری خویشتن

مصرف می‌کرد.

۴- نکته دیگر: یاری خواستن جعفر از سردمدار خودکامه و بیدادپیشه عباسی بر

ضد شیعیان است که او نیز پاسخ مثبت می‌دهد و این نیز از عجایب روزگار است.

حاکم بیدادگر عباسی به کاروانیان دستور می‌دهد که اموال خویشتن را به جعفر

تحویل دهند، آیا انگیزه این فرمان ظالمانه، محبت به جعفر است یا اعتراف به

امامت دروغین او به منظور بدنام و زشت جلوه دادن چهره زیبا و ملکوتی امامان راستین و آلوده ساختن قداست و طهارت مقام شامخ امامت و درهم کوبیدن ویژگیهای معنوی و الهی آن، دگرگون ساختن این مقام والا و ممتاز در جامعه تشیع است؟ کدامیک؟

کاش، رسوایی همینجا پایان می پذیرفت و جعفر به همین اندازه از فجایع، بسنده می کرد، اما او به این حد قناعت نکرد بلکه بسوی رژیم عباسی رفت تا با آنان مذاکره کند و پیشنهاد کرد که ۲۰ هزار دینار به رژیم رشوه دهد تا آنان متقابلاً به امامت دروغین او اعتراف نمایند و راستی! نگوئید بختی را تماشا کن! ببین، این وامانده نادان، چگونه برای تثبیت مقام و تحکیم موقعیت خویش، به هر وسیله شکست خورده و پوسیده‌ای چنگ می اندازد؟

و چگونه گمراهان و گمراهگران را به یاری و پشتیبانی می گیرد.

چگونه برای درهم کوبیدن حق، از باطل مدد می طلبد و چگونه هدف شیطانی و دوزخی او هر وسیله‌ای را برایش مباح می سازد.

من از عملکرد زشت و شگردهای گمراهانه جعفر، تعجب نمی کنم، چرا که در روزگار خویش، نظیر او را بسیار دیده‌ام که چگونه بخاطر فقدان پایگاه مردمی و خوشنامی و بلندآوازی و رانده شدن از جامعه دین باوران و دینداران، دست بیعت به سردمداران تجاوزکار می دهند تا آنان نیز در برابر، به اندک امتیازات مادی و برخورداریهای ناچیز آنان اعتراف نمایند و موقعیت کاذب آنان را به ظاهر ارج گذارند و آنان را به بازی بگیرند.

۵- و آخرین نکته در این مورد این است که: حاکم بیدادگر عباسی درمی یابد که همکاری او با جعفر، نه چاره‌ساز است و نه کمترین ره آورد را برای رژیم به بار می آورد، چرا که اصل اساسی امامت از دیدگاه شیعه، به گونه‌ای جامع الاطراف و تمام عیار و کامل و روشن و به هم پیوسته است که نمی توان با آن بازی کرد و آن را از محتوای غنی و مترقی یا روند عادلانه و الهی آن، منحرف ساخت.

به همین جهت هم، صلاح دید که از اندیشه نخست خویش که همکاری با جعفر برای درهم کوبیدن امامت و جامعه تشیع بود دست بردارد و حق را به کاروانیان بدهد و بگوید: «جعفر! اینها فرستاده و پیام رسانند و پیام رسان جز رسانیدن پیام مسئولیتی ندارد.» و بدین سان با این سخن سردمدار عباسی، درهای امید کاذب به روی جعفر بسته شد و کاخ پوشالی امید و آرزوهای شیطانی اش از همان لحظه، فروریخت.

کاروانیان، از شرارت جعفر و دوستان و همپالکی هایش می ترسند و از خلیفه عباسی می خواهند که امنیت آنان را برای خروج از سامرا تضمین کند و او نیز می پذیرد و مأمورانی گسیل می دارد تا آنان به سلامت بروند.

دیگر از حیرت و سرگردانی وصف ناپذیری که در مورد امام راستین پس از حضرت عسکری علیه السلام بر سر آنان سایه افکنده بود، مپرس! در اندیشه بودند که اینک چه کنند و چگونه پیش از شناخت امام واقعی و جانشین حضرت عسکری علیه السلام به ایران و شهر خویش، قم، بازگردند؟

اینجا بود که لطف الهی شامل حال کاروانیان شد و آنان را از سرگردانی نجات بخشید و از آن ورطه هولناک، رهایی داد.

فرستاده حضرت مهدی علیه السلام سر رسید و آنان را با نام و نشان صدا زد و همه را به قرارگاه نور و به دیدار دوازدهمین امام معصوم علیه السلام مفتخر ساخت. معمّای پیچیده آنان گشوده شد و پرده های سیاهی و تباهی کنار رفت و حیرت و سرگردانی رخت بریست.

پس از این همه، باز هم جعفر ادّعا کرد که تنها وارث برادرش حضرت عسکری علیه السلام است و بدینوسیله به مبارزه با وجود گرانمایه فرزند او، امام مهدی علیه السلام پرداخت. منکر پسر داشتن برادر گردید و همه اموال و هستی و امکانات مادی را برد و خورد و پیشگویی امام حسین علیه السلام در مورد امام دوازدهم که به مردی از یمن فرموده بود، تحقق یافت.

آن سخن این بود که: «قائم هذه الأمة هو التاسع من وُلدي وهو صاحب الغيبة وهو الذي يقسم ميراثه وهو حي.»^(۱)

یعنی: قائم این امت، نهمین فرزند معصوم من است. او غیبت طولانی دارد و وجود گرانمایه اش زنده و موجود، میراث او را فریبکاران تقسیم می‌کنند و می‌خورند.

سرانجام جعفر

مورّخان و محدّثان در مورد فرجام جعفر، دیدگاه متفاوتی دارند. برخی بر این عقیده‌اند که: او سرانجام توبه کرد و از گمراهی خویش بازگشت و در صراط مستقیم قرار گرفت و انحراف و گناه خویش را دریافت....

تنها دلیل آنان نیز توفیق مبارکی است که در پاسخ پرسش «اسحاق بن یعقوب» از سوی آن گرامی رسیده است. در آنجا می‌فرماید:

«وَأَمَّا سَبِيلُ عَمِّي جَعْفَرٍ وَوُلْدِهِ، فَسَبِيلُ إِخْوَةِ يَوْسُفَ.»^(۲)

یعنی: اما راه عمویم جعفر و فرزندانش، هم چون راه برادران یوسف بود. در این بیان حضرت مهدی علیه السلام کار جعفر را به عملکرد ظالمانه برادران یوسف تشبیه می‌کند.

اما جای سؤال باقی است که: «چگونه از این جمله آن حضرت، توبه جعفر و پذیرفته شدن توبه او از سوی خدا دریافت می‌گردد؟»

برادران یوسف پس از روشن شدن عملکرد ظالمانه خویش صمیمانه گفتند: «يا اباانا! استغفر لنا ذنوبنا انا كنا خاطئين * قال سوف أستغفر لكم ربّي إنّه هو الغفور الرحيم.»^(۳)

۱ - بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳.

۲ - غیبت شیخ طوسی، ص ۱۷۶، احتجاج طبرسی، ص ۴۷۰.

۳ - سوره یوسف، آیه ۹۸ و ۹۷.

یعنی: ای پدر! برای گناهان ما، طلب آمرزش کن که ما گناهکار بودیم. و پدرشان گفت: به زودی از پروردگرم برای شما آمرزش خواهم خواست که او آمرزنده و بخشایشگر است.

اما از توقیع مبارک، تنها عملکرد ظالمانه جعفر دریافت می‌گردد که به عملکرد برادران یوسف تشبیه شده و توبه جعفر دریافت نمی‌گردد و روح و جان سخن برای ما مشخص نیست. «والله العالم.»

بخش ۹

نمایندگی خاص

چهار سفیر ویژه حضرت مهدی علیه السلام:

- نخستین سفیر جناب «عمری»
- دومین سفیر خاص جناب «محمد بن عثمان»
- سومین سفیر آن حضرت جناب «حسین بن روح»
- چهارمین نایب خاص جناب «سمری»
- رحلت جناب سمری
- نمایندگان حضرت مهدی علیه السلام
- انگیزه‌ها و اسباب انحراف
- مدعیان دروغین سفارت و نمایندگی
- رفع فتنه مدعیان دروغین
- ۱ - حسن شریعی
- ۲ - محمد بن نصیر نمیری
- ۳ - احمد بن هلال عبرتایی
- ۴ - محمد بن علی بن بلال
- ۵ - حسین بن منصور حلاج
- زادگاه او
- دجالگری و تردستی او
- ۶ - شلمغانی
- انحرافات شلمغانی
- هم خطی شلمغانی و حلاج
- ۷ - ابودلف کاتب
- ۸ - محمد بن احمد بغدادی

نماینده‌گی خاص

نماینده‌گی و سفارت آن حضرت، از پست‌ها و مسئولیتهای بسیار خطیر و پراهمیت شناخته شده است و این مقام والا، تنها برازنده کسی است که کران تا کران وجودش از ویژگیها و ارزشها، آراسته باشد، از ویژگیهایی: چون ایمان خلیل‌ناپذیر، امانتداری به مفهوم واقعی آن، تقوای پیشگی و پرهیزکاری، رازداری و پوشیده داشتن اموری که باید نهان بماند، دخالت ندادن رأی و نظر شخصی خویش در امور خاص به آن حضرت، اجرای دستورات و تعلیمات رسیده از جانب مقام والای امامت و ولایت راستین و دیگر ارزشها و ویژگیها و شرایط

روشن است که نیابت خاص آن حضرت از نیابت عام که مجتهد جامع‌الشرایط از آن برخوردار است، مسئولیتی بس برتر و خطیر است، گرچه در دوّمی نیز اجتهاد به مفهوم حقیقی کلمه، همراه ویژگیهایی چون: عدالت در میدان عمل، مخالفت واقعی با هوای نفس، التزام و تمسک خالصانه به معیارها و موازین شرعی در ابعاد گوناگون حیات، پروا پیشگی و درست اندیشی و ژرف‌نگری و شناخت عمیق و دیگر شرایط، در درجه بسیار والا و گسترده‌ای، ضروری است.

ما در اینجا در نظر نداریم وارد این بحث شویم و هدف در اینجا تنها سخن از چهار سفیر ویژه دوازدهمین امام نورعلیه و بیوگرافی فشرده‌ای از آن شایستگان و فرزندانگان است.

نخستین سفیر

نام بلند آوازه نخستین سفیر امام مهدی علیه السلام «عثمان بن سعید» بود و کنیه اش «ابوعمر» و لقبهای پرافتخارش عبارتند از: «عمری» «اسدی» «عسکری» «سمان» «زیات».

دلیل سه لقب، از پنج لقب، روشن است که انتساب به بنی اسد و منطقه نظامی سامرا و خانوادگی است، اما دو لقب دیگر بدان جهت به او داده شد که در آن جوّ وحشت و ترور حاکمیت استبداد عباسی، به منظور تقیه و پوشش دادن به سفارت خویش از جانب امام عصر علیه السلام تجارت روغن می نمود و آن مسئولیت خطیر را در این پوشش به انجام می رسانید. شیعیان به سوی او می رفتند و اموال، حقوق، نامه ها و پرسشهای خویش از دوازدهمین امام نور علیه السلام را، به او تحویل می دادند و آن مرد با درایت و پرشهامت و اخلاص، آنها را به گونه ای خاص، گاه با قرار دادن در ظرفها و پوستهای مخصوص حمل آب و روغن، به سوی حضرت مهدی علیه السلام می فرستاد تا دشمن و جاسوسان پی نبرند.

او افتخار خدمت به امام هادی علیه السلام را نیز در پرونده زندگی شایسته خویش داشت و از یازده سالگی به این افتخار نائل آمد و این نشانگر اوج هوشمندی، خردمندی، رشد فکری این نوجوان و دیگر ویژگیهای او همچون: عدالت، امانتداری، درستی و شایستگی او است و راستی که: «خداوند هرکس را خواست به لطف خویش مفتخر می سازد.»

«احمد بن اسحاق» که از فرزندان است آورده است که: از حضرت هادی علیه السلام پرسیدم: «سالارم! با چه کسی رابطه برقرار کنم و از چه کسی تعالیم و پیامهای شما را بگیرم و گفتار چه کسی را بپذیرم؟»

امام هادی علیه السلام فرمود:

«العمری ثقتی، فما أدی إليك عنی فعنی يؤدی وما قال لك عنی فعنی يقول، فأسمع له

وَأَطِع، فَإِنَّهُ الثَّقَةُ الْمَأْمُونُ» (۱)

یعنی: «عمری» مورد اعتماد من است، هر آنچه از من بسوی شما آورد از ما آورده است و آنچه از من گفت بر راستی از من می‌گوید. پس، بشنو و اطاعت کن! چرا که امین و مورد اعتماد است.

«عمری» این فرزانه روزگار، پس از شهادت حضرت هادی علیه السلام به افتخار دیگری مفتخر گردید و نمایندگی و وکالت خاص حضرت عسکری علیه السلام را، خداوند روزی او ساخت.

از امام عسکری علیه السلام آورده‌اند که به جناب «احمد بن اسحاق» فرمود:

«الْعُمَرِيُّ وَابْنُهُ، ثِقَتَانِ، فَمَا أُدْيَا إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّيَانِ وَمَا قَالَا لَكَ فَعَنِّي يَقُولَانِ، فَاسْمَعْ لَهُمَا وَأَطِعْهُمَا، فَإِنَّهُمَا الثَّقَتَانِ الْمَأْمُونَانِ» (۲)

یعنی: عمری و پسرش هر دو ثقه و مورد اعتمادند، هر آنچه از سوی من برای تو آوردند تردید مکن که از سوی ماست و هر چه می‌گویند از جانب ماست. بنابراین سخنان آن دو را بشنو و پیروی آنان نما و بدان که هر دو امین و مورد اعتمادند. حضرت عسکری علیه السلام نامه‌ای طولانی به «اسحاق بن اسماعیل نیشابوری» مرقوم داشته‌اند، فرازی از آن نامه در مورد جناب «عثمان بن سعید عمری» است که می‌فرماید:

«... فَلَا تَخْرُجَنَّ مِنَ الْبَلَدَةِ حَتَّى تَلْقَى الْعُمَرِيَّ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بَرَضَايَ عَنْهُ) وَتَسَلِّمْ عَلَيْهِ وَتَعْرِفَهُ وَيَعْرِفَكَ، فَإِنَّهُ الطَّاهِرُ الْأَمِينُ، الْعَفِيفُ، الْقَرِيبُ مِنَّا وَإِلَيْنَا...» (۳)

یعنی: شما از شهر حرکت نکن تا با «عمری» ملاقات کنی و بر او سلام نمایی، هم تو او را بشناسی و هم او شما را، چرا که او شخصیتی پاک و امین و عقیف و به ما بخاندان وحی و رسالت، بسیار نزدیک است.

۱ - اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۰ و غیبت طوسی، ص ۲۱۹.

۲ - اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۰ و غیبت طوسی، ص ۲۱۹.

۳ - رجال کشی، ج ۶، ص ۵۸۰.

و نیز از «محمد بن اسماعیل» و «علی بن عبدالله سجستانی» آورده‌اند که: ما دو نفر در سامرا به محضر حضرت عسکری علیه السلام شرفیاب شدیم و در همان هنگام گروهی از دوستان و شیعیان آن حضرت در خدمتش بودند که «بدر» یکی از کارگزاران بیت رفیع امامت وارد اطاق شد و گفت: «سالار من! گروهی درب خانه هستند که گرد و غبار سفر بر سر و چهره دارند.»

حضرت عسکری علیه السلام به حاضران فرمود: «اینان دسته‌ای از شیعیان ما از «یمن» هستند...» تا به «بدر» فرمود: «برو عثمان بن سعید عمری را بیاور!»
 طولی نکشید که «عمری» آمد و حضرت عسکری علیه السلام به او فرمود:
 «إمض یا عثمان! فإنک الوکیل والثقة المأمون علی مال الله واقبض من هؤلاء النفر الیمینین ما حملوه من المال...»

یعنی: عثمان بن سعید! شما وکیل من هستی و مردی امین و مورد اعتماد بر اموال خدا، برو از این گروه که از «یمن» آمده‌اند و اموالی آورده‌اند تحویل بگیر...
 آنگاه ما گفتیم: «سالار ما! بخدا سوگند که عثمان بن سعید از بهترین شیعیان شماست، تقاضا می‌کنیم دیدگاه خود را در مورد موقعیت او بیان فرمایید. آیا او وکیل و نماینده و مورد اعتماد شما در دریافت اموال هست یا نه؟»
 حضرت عسکری علیه السلام فرمود:

«نعم!... واشهدوا علی أن عثمان بن سعید العمری وکیلی وأنّ ابنه محمداً وکیل ابنی مهدیکم.»^(۱)

یعنی: آری! شاهد باشید که عثمان بن سعید عمری، وکیل من است و پسرش محمد بن عثمان، وکیل پسر مهدی شما (امت پیامبر) است.
 و نیز از گروهی از شیعیان روایت شده است که: ما بطور گروهی به محضر حضرت عسکری علیه السلام شرفیاب شدیم تا از حجّت خدا پس از آن جناب بپرسیم، در حالی که ۴۰ نفر در مجلس حضور داشت، «عثمان بن سعید عمری» بپاخواست

و گفت: «پسر پیامبر! از موضوعی بزرگ می‌خواهم بپرسم که شما از من بدان آگاه‌تری.»

امام عسکری برخاست و فرمود: «بگویم برای چه اینجا گرد آمده‌اید؟»

گفتیم: «آری! ای پسر پیامبر!»

فرمود: «آمده‌اید از امام راستین پس از من سؤال کنید.»

پاسخ دادیم: «آری!»

در این هنگام به دستور امام عسکری علیه السلام پسری همانند پاره‌ماه وارد شد که

شبهه‌ترین مردم به امام عسکری علیه السلام بود و امام علیه السلام خطاب به گروه فرمود:

«هذا امامکم من بعدی و خلیفتی علیکم اطیعوه و لاتتفرّقوا من بعدی فتهلکوا

فی ادیانکم.

ألا! وانکم لاترونه بعد یومکم هذا حتی یتّم له عمر، فاقبلوا من عثمان ما یقولہ و انتھوا

الی أمره و اقبلوا قوله...» (۱)

یعنی: این امام شما مردم پس از من و جانشین من، در میان شماست. از او

اطاعت کنید و پس از من پراکنده مشوید که در دینتان به هلاکت خواهید رسید.

بهوش باشید که از امروز به بعد، دیگر تا پایان دوران (غمبار) غیبتش، او را

نخواهید دید، از این رو آنچه عثمان بن سعید از او برای شما خبر آورد، بپذیرید و از

هشدار او بازایستید و گفتارش را قبول کنید.

و نیز در بحث ولادت حضرت مهدی علیه السلام آوردیم که امام عسکری علیه السلام پس از

ولادت فرزندش، به عثمان بن سعید عمری دستور داد که هزاران رطل گوشت و نان

بخرد و در میان تهیدستان تقسیم نماید و تعدادی گوسفند به سلامتی حضرت

مهدی علیه السلام عقیقه نماید.

جناب عثمان بن سعید در بغداد می‌زیست و به شهر تاریخی سامرا به منظور

دیدار دو امام گرانمایه حضرت هادی و عسکری علیه السلام بسیار سفر می‌کرد. از برخی

روایات دریافت می‌گردد که جناب «عمری» در مراسم غسل و کفن و دفن حضرت عسکری علیه السلام حضور داشت، اما مباشر غسل، حضرت مهدی علیه السلام بود چرا که امام معصوم را جز امام و معصوم دیگر، غسل نمی‌دهد. این عقیده استوار ماست، گرچه تاریخ در مورد غسل دادن حضرت مهدی علیه السلام بر پیکر پاک پدرش، از بیان حقیقت کوتاهی کرده است.

پس از رحلت امام یازدهم، حضرت مهدی علیه السلام جناب عمری را در وکالت ابقا و به سفارت خویش برگزید. بر این اساس است که او نخستین سفیر و نایب محبوب دلها، رابط میان او و شیعیان و دوستانش در رسانیدن نامه‌ها و مسایل و حلّ مشکلات آنهاست و شماره دیدارها و افتخار تشرّف او به پیشگاه حضرت مهدی علیه السلام و چگونگی دیدارها و اندازه ملاقاتهای او را که روزانه، هفتگی، ماهانه و یا براساس شرایط و نیاز، صورت می‌گرفته است، اینها را فقط خدا می‌داند. تنها او می‌داند که جناب عمری در روزگاری که میلیونها شیعه از افتخار دیدار یار و توفیق زیارت آن گرامی محروم بودند، چقدر به زیارت او مفتخر گشته است.

آری! امانتداری و مصلحت، او را ملتزم می‌ساخت که این راز را برای مردم آشکار نسازد تا با صاحبش بماند و دفن گردد، یا خبر برخی از دیدارها، پس از رحلت او آشکار گردد.

برای نمونه:

در روایت است که عبدالله بن جعفر با جناب عمری، پس از رحلت حضرت عسکری علیه السلام ملاقات کرد و ضمن سوگند دادن به او گفت: «تورا به حرمت حق و به حرمت دو امام گرانمایه، حضرت هادی و عسکری که تو را مورد اعتماد خویش می‌شناختند، سوگندت می‌دهم که بگویی، آیا فرزند حضرت عسکری، صاحب الزّمان را دیده‌ای؟»

جناب «عمری» سخت گریست و در برابر اصرار بسیار او، از او پیمان گرفت که تا

او در قید حیات است به کسی نگوید. آنگاه فرمود: «آری! آن محبوب دلها را بسیار دیده‌ام ...» (۱)

کوتاه سخن اینکه: «عمری» از نوابغ روزگار بود، هم در میدان تعقل و تفکر و هم در دیگر میدانها، باید امتیازات خاص او همچون تقوای پیشگی، پرهیزکاری، امانت و دیگر ارزشها و ویژگیهایی را که او را به مقام والای نیابت عامه و خاصه اوج بخشید، اینها را نیز بر نبوغ فکری و عقلی او افزود و گفت: «گوارا باد بر صاحبان نعمت، نعمتهایشان!»

آری! او از جوانی و پیش از آن، به افتخار سعادت و شرافت خدمت امامان نور علیهم السلام نایل آمد و تا آخرین لحظات زندگی غرق در این نیکبختی و افتخار بود.

تردیدی نیست که سه امام گرانقدر، او را پس از آزمایش به این مسئولیت خطیر و جایگاه رفیع برگزیدند، چرا که ویژگیهای لازم را در او یافتند و حضرت مهدی علیه السلام به او دستور داد فرزندش «محمد بن عثمان» را پس از خود بجای خویش نصب کند تا کارها را سر و سامان دهد و نقش حساس پدر را ایفا نماید.

دومین سفیر خاص

دومین نایب خاص حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت کوتاه مدتش، «محمد بن عثمان» بود. او کنیه اش ابو جعفر و به لقب «عمری»، «عسکری» و «زیّات» خوانده می شد.

از بهره‌ها و نعمتهای بزرگ جناب «عثمان بن سعید» در زندگی پرافتخارش از جمله این بود که خداوند فرزند شایسته‌ای به او روزی ساخت که در ویژگیها و امتیازات و فضایل اخلاقی، بسان پدر بود.

و در صفحات گذشته ترسیم گردید که حضرت عسکری علیه السلام تصریح فرمود که:

«عمری و فرزندش، هر دو مورد اعتماد ما هستند.»

و نیز فرمود: «پسرش محمد، وکیل پسر، مهدی شما، خواهد بود.»

گزینش سفیر دوّم، از این رو بود که حضرت مهدی علیه السلام «محمد» را به جای پدر برگزید تا همان نقش حسّاس و اساسی را که پدرش در دوران پرافتخارش به عهده داشت ایفا کند و طیّ نامه‌های متعدّدی به بزرگان شیعه، به همه اطلاع داد که «محمد» را به عنوان نایب دوّم، برگزیده است.

از جمله این نامه‌ها، نامه مبارکی است که آن گرامی به «محمد بن ابراهیم مهزیار» مرقوم داشته است که از جمله مرقوم می‌فرماید:

«... وَالْإِبْنُ (وقاه الله) لم يزل ثقتنا في حياة الأب (رضي الله عنه وأرضاه ونصر وجهه) يجري عندنا مجراه ويسدّ مسدّه وعن أمرنا يأمر الإبن وبه يعمل، تولاّه الله، فأنته الى قوله ...» (۱)

یعنی: پسر جناب «عثمان بن سعید»، «محمد»، که خدای نگاهدار او باد! همچنان به انجام مسئولیت خطیر او همّت می‌گمارد و جای خالی او را در خدمت به حق و عدالت، پر می‌کند. او نیز چون پدرش که خدای از او راضی باد!... دستورات ما را بیان می‌کند و بدان عمل می‌نماید، خدای او را دوست بدارد. از این رو سخن او را بشنو و اوامر او را امثال نما!....

جناب «محمد بن عثمان» با دریافت نامه‌ای که حضرت مهدی علیه السلام در آن، رحلت پدرش را به او تسلیت فرموده بود، برگ زرین دیگری بر دفتر افتخارات خویش افزون ساخت که در آن نامه مبارک از جمله آمده است:

«أنا لله وأنا اليه راجعون، تسليماً لأمره ورضاءً بقضائه، عاش أبوك سعيداً ومات حميداً، فرحمه الله وألحقه بأوليائه ومواليه عليه السلام فلم يزل مجتهداً في أمرهم، ساعياً فيما يقربه الى الله (عز وجل) وإليهم، نصر الله وجهه وأقاله عشرته

أجزل الله لك الثواب وأحسن لك العزاء، رزيت ورزيتنا وأوحشك فراقه وأوحشنا،

فسره الله في منقلبه.

كان من كمال سعاده أن رزقه الله تعالى ولداً مثلك، يخلفه من بعده ويقوم مقامه بأمره ويترحم عليه.

وأقول: الحمد لله، فإنّ الأنفس طيبة بمكانك وما جعله الله تعالى فيك وعندك، أعانك الله وقواك وعضدك ووفقك وكان لك ولياً وحافظاً وراعياً وكافياً ومُعِيناً.»^(۱)

یعنی: همه ما از آن خدا هستیم و همگی بی تردید بسوی او بازمی گردیم. ما تسلیم فرمان او و راضی به داوری و فرمان و تقدیر او هستیم.

پدرت، سعادت‌مندانه زیست و ستوده و شایسته از جهان رخت بر بست. رحمت و بخشایش خدا بر او باد و خداوند او را به اولیای خویش ملحق سازد!

او همواره در انجام دستورات پیشوایان و سروران خویش، کوشا بود و در کارهایی که او را به خدا و اولیای او نزدیک سازد، کوشش خستگی‌ناپذیری داشت، خداوند روح او را شاد و چهره‌اش را درخشان سازد و او را بیامرزد.

خداوند پاداش و ثواب تو را افزون گرداند و در این مصیبت به تو شکیبایی نیکو ارزانی دارد.

محمد! تو اینک در رحلت پدر داغدار و مصیبت‌زده‌ای و ما هم اندوهگین. فراق پدرت برای تو وحشتناک بود و برای ما اندوهبار. خداوند او را در بازگشتگاه خود شادش گرداند.

از کمال نیکبختی او این است که خداوند فرزندی چون تو به وی روزی ساخت که پس از مرگ او بماند و جانشین او گردد و برای پدر طلب آمرزش نماید.

بر این نعمت، خدای را سپاس، چرا که دل‌های شیعیان ما به وجود تو و به آنچه خدا در شخصیت تو و نزد تو قرار داده است، شادمانند. خدا یاریت کند و به تو نیرو و اقتدار بخشد و پشتیبانیت کند و در کارها، به تو توفیق ارزانی دارد و نگهبان، حافظ، کفایت‌کننده امور و یار و یاورت باشد!

شگفتا؟!

شما خواننده گرامی! به نامه گرانقدر حضرت مهدی علیه السلام به محمد بن عثمان یک بار دیگر بنگرید، براستی که قلم ناتوانتر از آن است که نشانه‌های مباحات و افتخاری را که امام عصر علیه السلام در این مرقوم مبارک، به این پدر و پسر پرافتخار، عنایت فرموده است برشمارد و آنگونه که می‌باید ترسیم کند.

هرواژه‌ای از انبوه واژه‌های این نامه، ستایش عطراگین و نشانی رفیع و بلند و پرافتخار است که اگر مردی در زندگی خویش به یکی از آنها کامیاب گردد و نایل آید براستی زینده است که سرفرازانه سربرافرازد و مباحات کند و بر خود بیالد و بگوید: «هان ای جهانیان! آیا چو منی هست؟ نظیر من کیست؟»

شگفتا! آخر چگونه این همه افتخارات و ارزشهایی که گرانبها تر و پرارزتر از هر چیز نفیس و ارزشمندی است، که در وجود جناب عثمان بن سعید و فرزند خلف او، محمد گرد آمد؟ گوارا باد بر آن دو این افتخار و نیکبختی دنیا و آخرت!

جناب محمد بن عثمان، بسان پدرش سفیر و رابط میان حضرت مهدی علیه السلام با تمامی شیعیان آن حضرت بود، چه شیعیانی که در عراق می‌زیستند و چه دوستداران و ارادتمندانی که از قم و دیگر شهرهای اسلامی در پی محبوب و امام خویش بودند و از سفیر و نایب خاص او، سراغ او را می‌گرفتند.

و همانگونه که گذشت، محل خدمت و سفارت او نیز در بغداد بود. روشن است که آن جناب وظایف و مسئولیتهایی را که بر دوش داشت در جوی از کتمان و تقیه و رازداری انجام می‌داد. او اموال و حقوق شرعی را از شیعیان دریافت می‌داشت و به صورت نهانی همه را به حضرت مهدی علیه السلام تقدیم می‌داشت و یا به گونه‌ای که او مقرر می‌فرمود به مصرف می‌رسانید.

اما اینکه چگونه و به چه صورتی اموال رابه آن گرامی تقدیم می‌کرد موضوع روشنی نیست و از هر جهت با ابهام پیچیده است.

آن جناب بارها به شایستگان خبر داد که پس از رحلتش «حسین بن روح نوبختی» بجای او منصوب شده و انجام وظیفه خواهد کرد.

سومین سفیر آن حضرت

او بنام «حسین بن روح» بود و کنیه‌اش «ابوالقاسم» و در لقب به «نوبختی» شهرت داشت.

در جامعه تشیع آن روزگار، شخصیت پرآوازه، اندیشمند و معروف بود و پیش از افتخار تصدی نیابت خاص، وکیل دومین سفیر حضرت مهدی علیه السلام جناب محمد بن عثمان بود، هم به املاک او نظارت داشت و هم رابط میان او و بزرگان شیعه در نقاط مختلف کشور پهناور اسلامی بود و از این راه دستورات و تعلیمات اهل بیت علیهم السلام و اخبار نهانی را به آنان می‌رساند.

به همین جهت، هنگامی که شیعیان دیدند دومین نایب امام عصر علیه السلام او را امین می‌شناسد و به او اعتماد می‌کند و به فضیلت و دینداری او گواهی می‌نماید و او را شایسته وکالت خویش می‌نگرد، به تدریج اعتماد همگی به او فزونی یافت و مورد توجه همگان قرار گرفت.

او شخصیت والایی بود که به خردمندی و فرزاندگی و رشد فکری و دینی شهرت بسزایی داشت و موافق و مخالف بر این واقعیت گواهی می‌دهند، تا جایی که اهل سنت نیز او را تکریم و احترام می‌نمودند.

این امتیازات و شرایط و ویژگیها برای «جناب حسین بن روح» پایگاه پرشکوه مردمی و موقعیت بلندی بخشیده بود که همه مردم، با وجود راه و روش مختلف و هدف و مذهب متفاوت و در سطوح گوناگون به او بهای بسیار می‌دادند و به دیده احترام می‌نگریستند.

پیش از رحلت دومین نایب خاص، فرمانی از جانب امام عصر علیه السلام صادر گردید که به موجب آن، جناب «محمد بن عثمان» دستور یافت تا «حسین بن روح» را

بجای خویش معرفی کند و چنین کرد.

او آنگونه که می باید اعلان کرد که جانشینش پس از رحلت، حسین بن روح خواهد بود و بدین منظور، بزرگان شیعه را گرد آورد و ضمن بیاناتی از جمله فرمود: «اگر من از دنیا رفتم حسین بن روح جانشین من است چرا که دستور یافته ام او را بجای خویش برگزینم، از این رو در زندگی خود به او مراجعه کنید و در کارها به او اعتماد ورزید.»^(۱)

و نیز هنگامی که ساعتهای واپسین عمر او فرا رسید، انبوهی از سرشناسان و بزرگان شیعه کنار بسترش گرد آمدند و آن جناب خطاب به آنان گفت: «این ابوالقاسم، حسین بن روح نوبختی جانشین من است و میان شما و حضرت صاحب الأمر علیه السلام سفیر و وکیل و مورد اطمینان و امین است.

از این رو در کارهایتان به او مراجعه کنید و در کارهای مهم خود به او اعتماد نمایید. من این فرمان را دریافت داشته بودم و آن را به شما دوستان اهل بیت رسانیدم.»^(۲)

روایت است که دوّمین نایب خاصّ امام عصر علیه السلام دوست گرم و پرمهری بنام «جعفر بن احمد» داشت و با او بسیار نشست و برخاست می نمود.

این دوستی به جایی رسیده بود که آن جناب، در اواخر زندگی اش جز غذایی که در خانه این دوست فراهم می شد چیزی میل نمی کرد و بسیاری از شیعیان با آگاهی بر این دوستی در این اندیشه بودند که جعفر بن احمد، سوّمین نایب خاصّ امام عصر علیه السلام و جانشین دوست خود خواهد بود، امّا حضرت مهدی علیه السلام حسین بن روح نوبختی را به سفارت برگزید.

جالب است که «جعفر بن احمد» با وجود ارتقاء مقام حسین بن روح، هرگز رفتار و عملکرد دوستانه و صمیمانه خویش را با او تغییر نداد بلکه همانگونه، که در

۱ - غیبت طوسی، ص ۲۲۷.

۲ - مدرک یاد شده.

خدمت دوّمین نایب امام عصر علیه السلام تا آخر کار، در کمال مهر و وفا ایستاد، به خدمت سوّمین نایب نیز کمر همّت بست. همواره در مجلس او حضور می یافت و او را مخلصانه در راه انجام وظایف و به دوش کشیدن بارگران مسئولیتهایش یاری می کرد و تا آخرین لحظات زندگی «جناب نوبختی» در خدمت او ایستاد، تا سرانجام سوّمین نایب خاصّ نیز پس از ۲۱ سال خدمت به حق و عدالت، در سال ۳۲۶ هجری جهان را بدرود گفت.

چهارمین نایب خاصّ

نام چهارمین نایب خاصّ محبوب دلها، «علی بن محمّد» بود، کنیه اش ابوالحسن و در لقب به «سمری» شهرت داشت.

حضرت او را برای سفارت خویش برگزید و به جناب حسین بن روح نیز دستور داد که او را به جانشینی خویش معرفی کند و آن جناب نیز دستور مبارک امام خویش را اجرا کرد.

شخصیّت والای آن جناب بسان خورشیدی بود که نیازی به معرفی درخشندگی نور او نیست و امانتداری، تقوا، شکوه و عظمت او فراتر از گفتار و نوشتار است. از کرامتهای آن فرزانه روزگار از جمله این بود که در بغداد، خبر از رحلت «ابن بابویه قمی»، پدر گرامی صدوق، که در ری می زیست داد و گفت: «در این ساعت، او چشم از جهان فرو بست.» و گروهی از شیعیان که در حضورش بودند ماه و روز و ساعتی را که او فرموده بود یادداشت کردند، آنگاه پس از ۱۷ روز که خبر رحلت او به بغداد رسید دیدند کاملاً با نوشته آن روز که جناب «سمری» فرموده بود، تطبیق دارد.

با پایان یافتن زندگی پرافتخار چهارمین نایب خاصّ امام عصر، غیبت «صغری» یا کوتاه مدت آن گرامی و نیز نیابت و سفارت خاصّ نیز به پایان رسید و از آن روز غیبت طولانی آن خورشید جهان افروز، آغاز گردیده است که تاکنون نیز ادامه دارد.

امید که با ظهور مبارکش این فراق و انتظار و این دوران غمبار غیبت پایان پذیرد، ان شاء الله.

رحلت جناب سمري

درست پیش از شش روز از رحلت چهارمین نایب خاص بود که پیام کتبی مبارکی از سوی حضرت مهدی علیه السلام به آن جناب صادر گردید، که اینگونه بود:

بسم الله الرحمن الرحيم

«یا علی بن محمد السمری! أعظم الله أجر إخوانك فيك، فإنك ميّت ما بينك وبين ستة أيّام، فاجمع أمرک ولا توص الى أحدٍ فيقوم مقامك بعد وفاتك، فقد وقعت الغيبة التامة فلا ظهور إلا بعد إذن الله - تعالى ذكره - وذلك بعد طول الأمد وقسوة القلوب وإمتلاء الأرض جوراً.»^(۱)

بنام خداوند بخشاینده بخشایشگر

هان ای علی بن محمد سمري! خداوند پاداش برادران دینی ات را در رحلت تو، پرشکوه و بزرگ گرداند. تو تا شش روز دیگر به سرای باقی خواهی شتافت، از این رو به کارهایت رسیدگی کن و در مورد هیچ کس به عنوان جانشین خود، وصیت منما، چرا که عصر غیبت کامل، فرا رسیده است و دیگر جز پس از دریافت فرمان از جانب خدا، ظهور نخواهد بود و دریافت فرمان از جانب خدا نیز پس از گذشت روزگاران و سخت شدن قلبهای مردم و لبریز شدن زمین از ظلم و جور، خواهد بود. جناب سمري، این توفیق مبارک را در خانه اش برای مردم خواند و آنان از روی آن توفیق شریف، نسخه برداشتند و از خانه آن جناب رفتند، اما هنگامی که روز ششم بسوی خانه او آمدند، دیدند در واپسین لحظات است.

پرسیدند: «جانشین شما کیست؟»

پاسخ داد: «خدای را امری است که خود به انجام رساننده آن است.»
و این آخرین سخنی بود که از او شنیده شد و آنگاه جهان را بدرود گفت و این در سال ۳۲۹ هجری اتفاق افتاد. (۱)

نمایندگان حضرت مهدی علیه السلام

در دوران زندگی چهار سفیر خاص امام عصر علیه السلام شیعیان و دوستان، مسایل فقهی، حقوقی، مالی و گاه مسایل شخصی خود را نیز از طریق آنان از امام گرانقدر خویش می پرسیدند و پس از مدتی کوتاه، پاسخ شایسته و بایسته آن را دریافت می کردند.

این سفیران خاص نیز در شهرهای مختلف جهان اسلام، هر کدام نمایندگانی داشتند که در فراهم ساختن امکانات انجام شایسته مسئولیتهای خطیر سفارت حضرت مهدی علیه السلام برای آنان، نقش شایسته ای را ایفا می کردند.

این نمایندگان، در زندگی و راه و رسم خویش، بسیار شایسته کردار و در عقیده و ایمان خود، بسیار مستقیم و درست اندیش بودند و همگی به پارسایی، تقوای پیشگی و شایستگی شهرت داشتند و تا آخرین لحظه زندگی نیز به همان سبک زیسته، نه انحرافی از آنان دیده شد و نه لغزش و ارتجاعی. این بزرگواران، برای دریافت پاسخ مسایل و موضوعات خویش که مردم از آنان پاسخ آنها را می خواستند، گاه به سوی سفیران خاص امام عصر علیه السلام مراجعه می کردند و گاه بطور بی واسطه به سوی خود آن گرامی مرد عصرها و نسلها که ما در اینجا، به منظور پرهیز از گستردگی بحث، تنها نام بلند آوازه و نیک آنان را می آوریم و بیوگرافیهایشان را وامی گذاریم.

نام برخی از آنان عبارت است از:

۱ - حاجز بن یزید که لقبش و شاء بود.

۲ - ابراهیم بن مهزیار

۳ - محمد بن ابراهیم

۴ - احمد بن اسحاق قمی

۵ - محمد بن جعفر اسدی

۶ - قاسم بن علاء

۷ - حسن بن قاسم

۸ - محمد بن شاذان

و نیز شخصیتهای دیگری نام و نشانشان آمده است که وکالت آنان ثابت نشده یا در میان محدثان شهرت نیافته‌اند، که از آنها می‌گذریم.

مدعیان دروغین سفارت و نمایندگی

از شگفتیهای روزگار این است که شماری از یاران حضرت هادی و حضرت عسکری علیهما السلام فرجام شقاوتبار و عاقبت بسیار بدی را برای خویش برگزیدند و از راه درست و مسیر حق و عدالت انحراف جستند، با اینکه هم دارای سابقه درخشانی بودند و هم بسیار به محضر آن دو بزرگوار تشرّف یافته و هم، پیوندشان سخت و استوار بود.

روایات بسیار از آن دو امام معصوم شنیده بودند تا جایی که یکی از آنان با گردآوری و دسته‌بندی آن روایات، کتابی تألیف نموده بود.

انگیزه‌ها و اسباب انحراف

با تعمق شایسته و بایسته در موضوع، برای انحراف آنان از راه درست و عادلانه، جز انگیزه‌های ذیل را نمی‌توان یافت:

- ۱ - حرص و آز در تأمین منافع نامشروع شخصی.
- ۲ - طمع به اموال و امکاناتی که انبوه دستداران امام عصر علیه السلام به آنها داده

بودند تا بوسیله آنان به آن حضرت برسد.

۳ - جاه‌طلبی و دوستی ریاست و عشق به شهرت و قدرت، تا از ورای آنها به جامعه، فرماندهی و ریاست کنند.

۴ - و دیگر آفت هستی سوز، پیروی از هوای نفس که انسان را از حق و فضیلت بازمی‌دارد.

آری! برای نگون‌بختی و انحراف آنان دلیل دیگری جز آنچه آمد نمی‌شناسیم. سرانجام کارشان به جایی رسید که نفرین و لعنت حضرت مهدی علیه السلام شامل آنان گردید. آن نفرین و لعنتی که بندبند وجود انسان از آن می‌لرزد و قلبها تکان می‌خورد.

رفع فتنه مدعیان دروغین

روشن است که این مدعیان دروغین در میان شیعیان، مشکلات عقیدتی بسیاری ایجاد کردند، علاوه بر آن، افکار و اندیشه‌های ناپایان حقیقی حضرت مهدی علیه السلام را نیز به فتنه خود و ریشه کن ساختن آن مشغول داشتند، زیرا عنصری که دچار انحراف عقیدتی است هنگامی که به دروغ ادعای سفارت و یا وکالت از امام علیه السلام را نیز داشته باشد، راه و رسم و خط مستقیم امام علیه السلام را تیره و تار می‌سازد و با مخالفت و رقابت کینه‌توزانه و جاه‌طلبانه خویش، میدان را برای تلاشهای اصلاحی سازنده سفیران حقیقی آن حضرت، تنگ می‌کند.

این مشکلی بود که نه سکوت در برابر آن صحیح بنظر می‌رسید و نه اقدام نکردن به حل آن مشکل و جبران ضایعات این آفت گمراهگر؛ بناگزیر باید با کنار زدن پرده از روی واقعیتها، حقیقت را آشکار و مدعیان دروغین را رسوا ساخت.

اینک توضیح بحث:

۱ - حسن شریعی:

این مرد از یاران دو پیشوای گرانقدر حضرت هادی و عسکری علیهما السلام بود و پس از حضرت عسکری و غیبت امام عصر علیه السلام به دروغ و باطل، ادعا نمود که گویی سفیر ویژه آن حضرت است، با اینکه شایستگی این مقام را نداشت. او به خدا دروغ بست و به امامان معصوم علیهم السلام نسبتهایی داد که زیننده مقام آنان نبود و از آنها بیزارند و سرانجام کفر و حق ستیزی او به جایی رسید که توقیعی از جانب حضرت مهدی علیه السلام بوسیله نایت سوّم در لعنت و نفرین به او و بیزاری جستن از او و رفتار و گفتارش صادر گردید، از این رو شیعیان نیز او را لعنت کردند و تنفر خود را از او اعلان نمودند.

۲ - محمد بن نصیر نمیری:

این مردک، از یاران امام عسکری علیه السلام بود که پس از رحلت آن بزرگوار و غیبت فرزندش به دروغ مدّعی گشت که سفیر حضرت مهدی علیه السلام و نایب خاصّ اوست، اما خدا به کیفر دروغساز و حق ستیزی و سخنان کفرآمیزش، او را رسوا ساخت و دوّمین نایب ویژه امام عصر او را لعنت کرد و از او بیزاری جست.

این عنصر منحرف، نسبت خدایی و ربوبیت به حضرت هادی و عسکری علیهما السلام داد و با وقاحت ادّعا کرد که پیامبر و فرستاده شده از سوی امام هادی علیه السلام است. (۱) علاوه بر انکار مبدأ، با عقیده به تناسخ، معاد را نیز انکار کرد (۲) و به مباح بودن

۱ - غیبت طوسی، ص ۲۴۴.

۲ - در کتاب «معجم و سیط» آورده اند که: «تناسخ روح، عقیده ای است که میان هندوها و ملت های باستانی شایع بود و بر این باور بودند که روح مرده به حیوان برتر یا پست تری انتقال می یابد تا بخاطر عملکرد صاحب آن که مرده است، پاداش یا کیفر و عذاب شود و دیگر معاد و رستاخیزی نیست.»

نکاح با محارم چون: خواهر، مادر و عمّه... و به همجنس بازی، این عمل شنیع و ضدانسانی، فتوا داد و گفت: «این کار برای فاعل لذت بخش است و برای مفعول، تواضع و فروتنی می آورد.»

یکبار او را در حالی دیدند که غلامش بر او سوار است، هنگامی که بر این گناه زشت او را سرزنش کردند گفت: «این کار برای او لذت آور و برای من تواضع و ترک تکبر و خودپسندی است.»^(۱)

۳- احمد بن هلال عبرتایی :

او اهل روستای بزرگی از منطقه «نهروان» بود که میان واسط و بغداد قرار داشت، گفته شده که از یاران حضرت هادی یا عسکری علیه السلام بود و به هر حال به غلو مشهور است و مورد لعن و نفرین ابدی.

نخست از افراد مورد اطمینان حضرت عسکری علیه السلام و از اصحاب خاص و روایت کننده از امامان معصوم علیهم السلام بود. ۵۴ مرتبه به زیارت خانه خدا رفت که ۲۰ بار با پای پیاده بود. اما دریغ که دچار انحراف و ارتجاع سختی شد، به گونه ای که حضرت عسکری علیه السلام او را بسیار نکوهش کرد و در موردش فرمود: «از این صوفی ریاکار و بازیگر، پروا کنید.»

برخی نیز این جمله را در نکوهش او، از جانب حضرت مهدی علیه السلام دانسته اند که در هر حال نشانگر پلیدی و گمراهی این مرد است.

او تا زمان نیابت جناب محمد بن عثمان زیست و با سماجت بسیار، سفارت آن جناب را انکار کرد که توفیق مبارکی از جانب حضرت مهدی علیه السلام در مورد لعن و نفرین بر او و لزوم اظهار بیزاری از کارهایش، شرف صدور یافت.

از آن پس، دشمنی و عداوت خویش را با امامان نور علیهم السلام آشکار ساخت که شیعیان او را لعنت کردند و از او بیزاری جستند.

پس از مرگ او، نامه دیگری از جانب امام عصر علیه السلام آمد که بار دیگر او را مورد لعن و نفرین قرار داد و بیزاری جستن از او را خاطر نشان نمود، دلیل آن هم این بود که برخی از شیعیان توفیق نخست را در مورد او انکار کردند و از «قاسم بن علاء» که از وکلای حضرت مهدی علیه السلام بود تقاضا کردند که از آن حضرت در این مورد سؤال کند تا در مورد انحراف او اطمینان پیدا کنند.

در مورد سؤال آنان پاسخی رسید که فرمود:

«... قد كان أمرنا نفذ اليك في المتصنع ابن هلال - لارحمه الله - بما قد علمت ولم يزل - لاغفر الله له ذنبه ولا أقاله عشرته - يداخل في أمرنا بلا إذن منا ولا رضی، يستبدّ برأيه ... لا يمضي من أمرنا إياه إلا بما يهواه ويريده، أرادته الله بذلك في نار جهنم. فصبرنا عليه، حتى بتر الله - بدعوتنا - عمره وكنا قد عرفنا خبره قوماً من موالينا في أيامه - لارحمه الله - وأمرناهم بالقاء ذلك الى الخاص من موالينا ونحن نبرأ الى الله من ابن هلال - لارحمه الله - وممن لا يبرأ منه.

واعلم الاسحاقى - سلمه الله - وأهل بيته بما أعلمناك من حال هذا الفاجر وجميع من كان سالك ويسألك عنه من أهل بلده والخارجين ومن كان يستحق أن يطلع على ذلك، فإنه لا عذر لأحد من موالينا في التشكيك فيما روى عنا ثقاتنا، قد عرفوا بأننا نفاوضهم بسرنا ونحمله إياه اليهم وعرفنا ما يكون من ذلك إن شاء الله تعالى.»^(۱)

یعنی: درباره «ابن هلال» این ظاهر ساز - که رحمت خدا بر او مبادا! - دستور ما به تو رسید و از آن آگاه شدی. او که خدا - گناهِش را نبخشاید و او را از آمرزش خود محروم سازد - همچنان در کار ما بدون اجازه و رضایتی از جانب ما دخالت می کند. استبداد رأی، پیشه ساخته و از کار ما تنها آنچه را دلخواه اوست می پذیرد، خدا بخاطر این شیوه زشت و گمراهانه اش او را به آتش جهنم بکشاند.

ما در مورد او شکیبایی ورزیدیم تا خدا به نفرین ما، رشته عمر او را برید، در زمان حیاتش - که خدای او را از رحمت خود دور سازد! - ما گروهی از دوستانمان را

از انحراف عقیدتی و عملکرد ظالمانه او آگاه ساختیم و به آنان خاطر نشان کردیم که به دوستان خاص ما این موضوع را برسانند.

و اکنون ما، هم از او بیزاری می‌جوئیم و هم از کسانی که از او ابراز تنفر نکنند. آنچه در مورد این عنصر فاجر و گناهکار به تو اعلام کردیم به احمد بن اسحاق - که خدای او را سلامت دارد! - و به همه کسانی که از شهر او یا دیگر شهرها، از وضعیت وی، از تو سؤال نمودند یا می‌نمایند و نیز به هر آن کس که در خور آن است که در این مورد آگاهی یابد، به همه اینها اعلان کن، چرا که هیچ یک از دوستان ما عذری ندارند که در آنچه افراد مورد اعتماد و اطمینان ما از جانب ما روایت می‌کنند، تردید روا دارند.

آنان می‌دانند که ما اسرار خود را با افراد مورد اعتماد خویش در میان می‌گذاریم و آنها را به آنان انتقال می‌دهیم و آنچه در این مورد است اگر خدا بخواهد، شناخته‌اند.

۴ - محمد بن علی بن بلال:

این مرد نیز در آغاز کارش مورد اعتماد حضرت عسکری علیه السلام بود،^(۱) اما پس از آن، از صراط مستقیم انحراف جست و به دروغ مدعی گردید که از جانب حضرت مهدی علیه السلام وکیل است و نیابت خاص دوّمین سفیر آن حضرت، جناب محمد بن عثمان را انکار نمود. و از پی آن، اموالی را که نزد او انباشته شده بود تا به حضرت مهدی علیه السلام برساند، در آنها خیانت ورزید.^(۲)

محمد بن عثمان، راه دیدار او با امام عصر علیه السلام را هموار کرد و آن گرانمایه به او

۱ - بطوریکه امام حسن عسکری علیه السلام در باره او می‌فرماید: «فانه الثقة المأمون، العارف ممّا يجب علیه.» رجال کشی، ص ۵۷۹.

یعنی: او فرد مورد اعتماد و امین است و به تکالیف خود آشناست.

۲ - غیبت شیخ طوسی، ص ۲۴۶.

دستور داد که اموال را به دوّمین نایب او، محمّد بن عثمان بدهد. با این وصف او همچنان به انحراف و کینه‌توزی خود ادامه داد و فرجام کارش به جایی رسید که توقیعی از جانب امام عصر علیه السلام رسید و در آن، ضمن گروهی دروغ‌پرداز همچون «شلمغانی» و «حلاج» مورد لعن و نفرین قرار گرفت و به بیزاری جستن از آنان تأکید شد. (۱)

۵ - حسین بن منصور حلاج:

او شیطان بود و چه شیطان گمراهگر و خطرناکی؟

از ده قرن پیش، جامعه اسلامی به این عنصر فریبکار و فتنه‌او، گرفتار آمد و با اینکه کفر و انحراف او آشکار گشت، برخی از واماندگان همچنان خود را دوستدار و ارادتمند او به حساب می‌آوردند و او را تحسین می‌کنند و به اندیشه و عقیده فاسد او، دل می‌بندند و روشن است که هر کس به دیگری شباهت داشت، بسوی او جذب می‌گردد.

زادگاه او:

در مورد زادگاه و شهر او، مورّخان اختلاف نظر دارند، برخی او را از «نیشابور» می‌دانند و برخی از «مرو» و برخی دیگر از «طالقان» یا «شهری».

محدّثان و مورّخان از او سخن به میان آورده و او را از دروغ‌پردازان و دجالگران و شیادان فریبکار و تردست، شمرده‌اند. او تظاهر به صوفی‌گری می‌کرد و در هر رشته‌ای از علم و دانش، درحالی که آگاهی و دانشی نداشت، خود را دانشور و دانشمند برجسته، جا می‌زد.

هر روز به رنگی درمی‌آمد، نزد شیعیان خود را دوستدار و شیفته‌خاندان وحی و رسالت جا می‌زد و نزد اهل سنت، ژست هم‌رنگی و همراهی با آنان را می‌گرفت که

۱ - رجوع شود به: احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۸۹، چاپ نجف.

از ناحیه امام عصر علیه السلام توقیعی صادر گردید و ضمن لعن و نفرین او، بیزاری وجود مبارک آن حضرت را، از او و کارهای ناپسندش نشان داد.

دجالگری و تردستی او:

به دلیل دجالگری و تردستی او، شگفتی ندارد که برخی از شیعیان، در کار او دچار اشتباه شوند و در ستایش این عنصر گمراه و فریبکار، راه مبالغه گیرند. از زشتکاری و انحرافات او و نکوهشهایی که به همین خاطر از او شده است، از همه غفلت ورزند و توقیعی که او را مورد لعن قرار می داد و بیزاری امام عصر علیه السلام را از او نشان می داد، همه را فراموش کنند.

از انحرافات عقیدتی او این بود که ادعای خدایی و خدایگانی داشت و دجالگرانه مدعی بود که خدا در او حلول نموده و او پروردگار مردم است.

یک بار به شهر قم رفت و در آنجا ادعای سفارت و وکالت حضرت مهدی علیه السلام را نمود که مردم هوشمند قم، او را به خفت و خواری کشیدند و از خود راندند. شیخ بهایی در کشکول خود، در مورد او می نویسد: حسین بن منصور حلاج، کسی بود که مردم بغداد بر کشتن او اتفاق نظر داشتند.

با نوشتن نامه مفصلی به دادگاه به انحرافات او گواهی دادند و پای آن را به روشنی امضا کردند.

او در حالی که در دادگاه فریاد می کشید که: «از خدا پروا کنید و خون مرا نریزید.» مردم گواهیهای خویش را بر انحرافات او اثبات می کردند و مرگ نکبت بار او را می خواستند.

سرانجام حکم بازداشت او صادر گردید و به زندان انتقال یافت. «خلیفه عباسی» به رئیس شهربانی خویش دستور داد تا هزار ضربه شلاق به او بزند اگر باز هم زنده ماند هزار شلاق دیگر بر او نواخته شود تا بمیرد، آنگاه گردنش را بزنند.

او را برای اجرای حکم دادگاه، به دروازه «طاق» آوردند. سیل جمعیت از هر سو

برای تماشای او گرد آمدند. نخست هزار ضربه شلاق بر او نواخته شد، آنگاه با بریدن دست و پا و سر او، پیکرش را به آتش کشیدند و سرش را بر پل بغداد آویختند. این جریان در سال ۳۰۹ هجری اتفاق افتاد.

۶. شلمغانی:

او، به «ابن عزافر» معروف بود و چون از «واسط» عراق برخاسته بود به زادگاهش منسوب شده و او را «ابو جعفر محمد بن علی شلمغانی» می گفتند.

از محدثان بود و کتابهای بسیاری داشت و در آنها، انبوه روایاتی را که از امامان اهل بیت علیهم السلام دریافت داشته بود، همه را گردآوری و دسته بندی نموده بود.

هنگامی که راه انحراف و ارتجاع را در پیش گرفت و از نظر اندیشه، عقیده و عملکرد تغییر یافت با روایات، شروع به بازیگری کرد. هر چه می خواست بر آنها می افزود و هر چه دلخواه او بود، کم می کرد.

در اوج فتنه گری و فریبکاری او، توقیعی از جانب حضرت مهدی علیه السلام در لعن و نکوهش و بیزاری جستن از کفر و الحاد و کارهای زشت او صادر شد و به شیخ حسین بن روح رسید که اینگونه است:

«... عَرَّفَ - أَطَالَ اللَّهُ بِقَاءِكَ وَعَرَّفَكَ الْخَيْرَ كُلَّهُ وَخْتَمَ بِهِ عَمَلِكَ - مَنْ تَثَقَّ بِدِينِهِ وَتَسَكَّنَ إِلَى نَيْتِهِ، مِنْ إِخْوَانِنَا - أَدَامَ اللَّهُ سَعَادَتَهُمْ - بِأَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ، الْمَعْرُوفَ بِالشَّلْمَغَانِيِّ - عَجَّلَ اللَّهُ لَهُ النِّقْمَةَ وَلَا أَمْهَلَهُ - قَدْ إِرْتَدَّ عَنِ الْإِسْلَامِ وَفَارَقَهُ وَأَلْحَدَ فِي دِينِ اللَّهِ وَادَّعَى مَا كَفَرَ مَعَهُ بِالْخَالِقِ - جَلَّ وَتَعَالَى - وَافْتَرَى كَذِباً وَزوراً وَقَالَ بِهِتَاناً وَإِثْماً عَظِيماً، كَذَبَ الْعَادِلُونَ بِاللَّهِ وَضَلُّوا ضَلَالاً بَعِيداً وَخَسِرُوا خَسِرَاناً مُبِيناً.

وَإِنَّا بَرْتْنَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَالِي رَسُولِهِ وَآلِهِ - صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ وَرَحْمَتُهُ وَبِرَكَاتِهِ عَلَيْهِمْ - مِنْهُ وَلَعْنَاهُ عَلَيْهِ لِعَائِنِ اللَّهِ تَتْرَى، فِي الظَّاهِرِ مِنَّا وَالبَاطِنِ وَالسَّرِّ وَالْعَلَنِ وَفِي كُلِّ وَقْتٍ وَعَلَى كُلِّ حَالٍ وَعَلَى مَنْ شَايَعَهُ وَبَايَعَهُ وَبَلَّغَهُ هَذَا الْقَوْلَ مِنَّا فَأَقَامَ عَلَيَّ تَوَلَّيَهُ بَعْدَهُ. وَأَعْلَمُهُمْ - تَوَلَّكَ اللَّهُ - أَنَّنَا فِي التَّوَقُّيِ وَالمَحَازِرَةِ مِنْهُ، عَلَيَّ مِثْلَ مَا كُنَّا عَلَيْهِ مِمَّنْ

تقدّمه من نظرائه من الشریعی والنمیری والهلالی والبلالی وغیرهم.

وعادة الله - جلّ ثناؤه - مع ذلك قبله وبعده - عندنا جمیلة وبه نثق وایاه نستعین وهو حسبنا فی أمورنا ونعم الوکیل.»^(۱)

بنام خداوند بخشاینده بخشایشگر

اعلان کن: خدای عمرت را طولانی ساخته و پاینده‌ات بدارد و همه خوبیها و ارزشها را به تو بشناساند و فرجام کارت را به نیکی پایان برد.

اعلان کن به همه کسانی که به دینداری و دین‌باوری آنان اطمینان داری و به برادران ما که از نیت خیر آنان آگاهی و خداوند نیکبختی آنان را تداوم بخشد، به آنان اعلام کن که: «محمد بن علی» معروف به «شلمغانی» که خداوند در کیفر او شتاب کرده و هرگز مهلتش ندهد، از دین اسلام برگشته و از آن جدا شده است، در دین خدا کفر و الحاد ورزیده و ادعاهایی دارد که باعث کفر به آفریدگار بزرگ است. او به دروغ تهمت می‌زند و بهتان می‌بندد و گناهان بزرگی مرتکب می‌شود.

آنان که از خدا برگشته‌اند دروغ گفته و به گمراهی بسیار دور و درازی افتاده و زیانی آشکار کرده‌اند.

ما به خدا و پیام‌آورش و خاندان او - که درود و رحمت خدا و برکاتش بر او و خاندانش باد! - از او بی‌زاری جسته و او را لعنت و نفرین نموده‌ایم. لعنتهای خدای، یکی پس از دیگری، در ظاهر و باطن، آشکار و نهان و همیشه و همواره، بر او باد و بر هر کس که از او پیروی نموده و با او دست بیعت داده و پس از این هشدار ما، باز هم به دوستی و پیروی از او برخیزد.

شما که - خداوند پشتیبان و یار و یاور تو باد - اعلان کن که: ما در اجتناب و برحذر بودن از او - شلمغانی - همانند همان حالتی هستیم که پیش از او، از عناصر نظیر او بی‌زاری جستیم و تبرّی از آنان را لازم شمردیم، از عناصری مانند: شریعی،

هلالی، بلالی و دیگران.

و شیوه خدا را پیش از رخدادها و پس از اینها، شایسته دانسته و به او اطمینان داشته و از او یاری می‌جویم و او در تمامی امور ما، ما را بس است و خوب و شایسته سرپرست و وکیلی است.

این توفیق هشدار دهنده و راهگشا، هنگامی از سوی آن گرامی صادر گردید که سفیر خاص او در زندان سردمداران وقت رژیم عباسی بود. با این وجود، این توفیق را به یکی از یاران خویش تسلیم داشت و بدو دستور داد که آن را بطور گسترده در میان شیعیان و دوستداران خاندان وحی و رسالت منتشر سازد و او نیز چنین کرد و پس از پخش این توفیق مبارک، شیعیان به لعن و نفرین و تبری جستن از آن عنصر گمراه و دجال و دوری جستن از او، اتفاق نظر نشان دادند و از او و روش دجالگرانه و منحط او بیزاری جستند.

انحرافات شلمغانی

او به حلول و تناسخ معتقد بود و ادعا می‌کرد که خدا در وجود او حلول کرده و روح ملکوتی پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام و دخت گرانمایه پیامبر، فاطمه علیها السلام به ترتیب به «محمد بن عثمان» دومین سفیر خاص امام عصر علیه السلام و «حسین بن روح» و «ام کلثوم» دختر محمد بن عثمان، حلول نموده‌اند و برای فریب و دجالگری، به یارانش توصیه می‌کرد که: «اینها، راز سربه مهر است که باید همچنان پوشیده بدارند.»^(۱)

هم خطی شلمغانی و حلاج

این دو در یک خط سیاه و ارتجاعی با هم بودند و آن خط کفر و الحاد بود. برای نگارنده روشن نیست که چگونه این پندار خرافی و کفرآلود در اذهان این فریبکاران

پدید آمد و انگیزه آنان در فراخوانی به این بافته‌های رسوا و دروغهای سهمگین و افترا و کفر آشکار و بی‌پرده، چه بوده است؟

«شلمغانی» را نخست جناب حسین بن روح به سوی قبیله «بنی بسطام» معرفی نمود و او را توقیع کرد؛ پس از آن بود که آنان، سخنان او را می‌شنیدند و به دستوراتش گردن می‌نهادند و هنگامی که راه کفر و زندقه در پیش گرفت، هر دروغ و کفری را با استناد به حسین بن روح، برای آنان با آب و تاب می‌گفت و آنان نیز درست قبول می‌کردند.

هنگامی که سومین سفیر ویژه امام علیه السلام از این انحرافات او آگاه شد، دروغهایی را که به او نسبت داده و نقل کرده بود، همه را انکار کرد و قبیله مورد اشاره را از پذیرش بافته‌های کفرآمیز او نهی کرد و به آنان دستور داد که او را لعن نموده و از او بیزاری جویند. اما گمراهان از پیروی او دست برنداشتند بلکه به دوستی و پیروی از دجالگریهایش کمر بستند.

«شلمغانی» پس از آگاهی از این مطلب که «حسین بن روح» دستور لعن و بیزاری جستن از او را صادر کرده است، دست به نیرنگ جدیدی زد و آن این بود که لعن و نفرین را به معانی پوچ و بی‌معنایی تغییر داد تا از آن معرکه نجات یابد.^(۱) اما جناب حسین بن روح تلاش گسترده‌ای نمود تا او را رسوا ساخت و چهره حقیقت را نزد شیعیان آشکار نمود و کسی از سرشناسان و اندیشمندان را وانگذاشت، بلکه به همه نامه نوشت و آنان را به لعن بر «شلمغانی» و لزوم بیزاری جستن از او و پیروان و دستیارانش، تشویق کرد.

بخاطر همین تلاش روشنگرانه و جهاد فکری بود که خبر لعنت نمودن بر او، میان مردم بطور گسترده‌ای پخش شد و به سخن روز تبدیل گشت.

کار برای آن عنصر گمراه سخت شد، برای نجات از آن تنگنا به گروهی از شیعیان

۱ - او می‌گفت: «لعنت» به معنای: دور گردانیدن است. و «لعنة الله» یعنی: خدا او را از آتش دوزخ

دور گردانید. برای اطلاع بیشتر، مراجعه شود به: آخرین امید، ص ۱۳۷.

توسل جست که میان او و سفیر سوّم امام عصر علیه السلام دیداری پیش آورند تا آنان دست یکدیگر را بگیرند و خدای را بخوانند، آنگاه اگر آتشی از آسمان فرود نیامد و جناب «حسین بن روح» را نسوزانید، آنچه در حق او گفته همه درست و به حق است و «شلمغانی» در خور لعنت و نفرین ابدی؛ اما این نقشه ابلیسی او نیز نقش بر آب شد.

خبر فریبکاری و انحراف «شلمغانی» به حاکم عباسی رسید دستور بازداشت او را صادر کرد و آن فریبکار مخفی شد و هر روز از خانه‌ای به مخفیگاه دیگری می‌رفت. وزیر رژیم عباسی «ابن مقله» دستور جستجوی گسترده‌ای را برای یافتن او صادر کرد و در نتیجه دستگیر شد و با او انبوهی نامه به دست آمد که پیروان گمراهش به او نوشته بودند و او را با واژه‌هایی چون: پروردگار من! خدای من! مولای من! رازق من! و... که تنها زیننده خداست، مخاطب ساخته بودند.

سرانجام او را به دادگاهی که از فقها، قضات و فرماندهان ارتش تشکیل شده بود، تحویل دادند و پس از محاکمه طولانی و متعدد، همگان به اعدام او رأی دادند.

پس از صدور رأی دادگاه، او را شلاق زدند و پس از شلاق، گردنش را زدند و پیکر پلیدش را به آتش کشیدند و خاکستر او را به آبهای دجله سپردند.^(۱)

۷- ابودلف کاتب:

او نیز از دروغ‌پردازانی بود که به ناروا و بهتان ادّعا کرد که از سوی حضرت مهدی علیه السلام به سفارت انتخاب شده است. «جعفر بن قولویه» در مورد او می‌نویسد: «ابودلف کاتب، کسی است که ما او را کافر و ملحد می‌شناختیم. او پس از الحاد و کفرگویی به غلو و دجالگری پرداخت، بعد دیوانه شد سپس به تفویض

گرایید.»^(۱)

به هر محفل و مجلسی می‌رفت به خواری و خفت کشیده می‌شد و شیعیان جز اندک زمانی با او و فتنه‌اش آشنا نشدند و همگی از او و اندک پیروان گمراهش، بی‌زاری می‌جستند.

از انحرافات او این بود که جزو گروه گمراه «مخمّسه» بود^(۲) و آنان گروهی از غلوکنندگان و گمراهانی بودند که می‌گفتند: «سلمان، ابوذر، مقداد، عمّار و عمر بن امیّه پنج شخصیت برجسته‌ای هستند که از جانب خدا تدبیر امور و تنظیم شئون آفرینش را به دست گرفته‌اند و خدا آنان را بر این کار گمارده است.»^(۳)

به هر حال «ابودلف» نیز به حلول و تناسخ معتقد بود، او کافر، نجس، گمراه و گمراهگر بود. معروف بود که عنصری دیوانه است و این خرافات و سخنان کفرآلود، از دیوانگی و زوال عقل او منشا می‌گیرد.

۸ - محمد بن احمد بغدادی:

او بنام «ابوبکر محمد بن احمد بن عثمان» بود و به بغدادی شهرت داشت، از شگفتیهای روزگار اینکه: او از نواده‌های جناب «عثمان بن سعید» نخستین سفیر خاص امام عصر علیه السلام بود.

او به دروغ و بهتان، ادّعیای سفارت از جانب دوازدهمین امام نور علیه السلام را نمود.

۱ - «مفوضه» گروهی بودند که می‌گفتند: «خدا، پیامبر را آفرید و تدبیر امور جهان را به او وانهاد.»
برخی نیز می‌گفتند: «به امیر مؤمنان علیه السلام وا گذاشت.»

در روایت است که: «من قال بالتفویض، فقد اخرج الله عن سلطانه.» مجمع البحرین، ماده تفویض.

۲ - برخی نیز گفته‌اند که: «این گروه گمراه، فرقه‌ای از «غلاة» بودند که به الوهیت اصحاب کساء عقیده داشته و آنان را نور واحدی می‌شناختند که روح در همه آنها بطور برابر حلول نموده است و همه نور واحدی هستند که هیچ کدام بر دیگری برتری ندارند.» ملل و نحل شهرستانی، ج ۲، ص ۱۳.

۳ - جامع الرواة، ج ۲، ص ۴۶۹ به نقل از ابن قولویه.

عنصری کم سواد و کم خرد بود. در نادانی و بلاهت او همین بس که از «ابودلف» پیروی می کرد و به خرافات و کفریات او معتقد بود.

روایت شده است که: روزی به مجلس عمویش محمد بن عثمان، دومین نایب خاص امام عصر علیه السلام وارد شد و اصحاب که پیرامون روایات رسیده از اهل بیت علیهم السلام گفتگو می کردند، ساکت شدند و جناب محمد بن عثمان فرمود: «ساکت باشید و نزد این تازه وارد چیزی نگویند که از یاران شما نیست.»

«بغدادی»، نفاق را پیشه خود ساخته بود و هر روز به رنگی در می آمد، یکبار ادعا کرد که وکیل «یزیدی» است که در بصره می باشد و از این راه اموال فراوانی گرد آورد.

سرانجام «یزیدی» به او دست یافت و ضمن درگیری ضربت سختی بر سر او وارد آورد که آب از دیدگانش فروریخت و نابینا گردید و مُرد. (۱)

۱ - در شرح حال این هشت دروغپرداز، از کتابهای: رجال کشی، تنقیح المقال، غیبت شیخ طوسی و

بخش ۱۰

چه کسانی در غیبت کوتاه به دیدار او مفتخر شده‌اند؟

- ☐ گروه نخست
- ☐ گروه دوم
- ☐ تلاش شکست خورده دشمن
- ☐ مأموریت پرخطر
- ☐ نگرشی بر نقشه شکست خورده
- ☐ در برابر نیروی شکوہبار اعجاز
- ☐ شرارتی دیگر
- ☐ داستان سرداب
- ☐ فعالیت‌های حضرت مهدی علیه السلام در دوران غیبت کوتاه
- ☐ نمونه‌هایی از سؤالات شیعیان و جواب حضرت علیه السلام
- ☐ ۱ - بحث آفرینش و روزی دادن
- ☐ ۲ - جانشین حضرت عسکری علیه السلام
- ☐ ۳ - نوید دو فرزند
- ☐ ۴ - نوید ولادت صدوق و برادرش
- ☐ ۵ - به کربلا بروید
- ☐ ۶ - اصلاحگر میان دو همسر
- ☐ ۷ - بهت و حیرت

چه کسانی در غیبت کوتاه به دیدار او مفتخر شده‌اند؟

پس از اینکه آغاز غیبت کوتاه آن حضرت را، از همان لحظات نخستین ولادت او شناختیم، اینک ممکن است کسانی را که به دیدار آن خورشید جهان‌افروز مفتخر شده‌اند به دو گروه تقسیم کنیم و چگونگی دیدار برخی را بصورت فشرده و برخی را بصورت گسترده، ترسیم نماییم.

الف: کسانی که در دوران حیات حضرت عسکری علیه السلام به دیدار امام مهدی علیه السلام نایل آمدند.

ب: کسانی که پس از رحلت حضرت عسکری علیه السلام به دیدار آن حضرت، مفتخر شدند.

گروه نخست

۱ - بانوی اندیشمند و گرانقدر اسلام «حکیمه»، عمه حضرت عسکری علیه السلام و دخت گرانمایه امام جواد و خواهر حضرت امام هادی علیه السلام نخستین کسی است که جمال دل‌آرای حضرت مهدی علیه السلام را هنگام ولادت و پس از آن، بارها زیارت کرد، چرا که یکی از افتخارات او این است که: سخت مورد اعتماد بیت رفیع امامت بود و در ولادت حضرت مهدی علیه السلام حضور داشت. (۱)

۲ - «نسیم» از کنیزان تربیت یافته بیت رفیع حضرت عسکری علیه السلام است که می‌گوید:

یک شب پس از ولادت حضرت مهدی علیه السلام بر او وارد شدم و در کنار

گاهواره اش عطسه به من دست داد، آن کودک گرانمایه فرمود:
«یرحمك الله.»

از این موضوع سخت شادمان شدم که فرمود:
«ألا أُبشِّرُكِ بالعطاس؟»

یعنی: بگویم عطسه، دارای چه فواید و پیامی است؟
گفتم: «آری! سرورم!»
حضرت فرمودند:

«هو امانٌ من الموت ثلاثة أيام.»^(۱)

یعنی: عطسه تا سه روز، نویدبخش سلامتی و امان از مرگ کوتاه مدت است.
۳- گروهی از یاران حضرت عسکری علیه السلام از «ابی غانم» که یکی از خدمتگذاران بیت رفیع ولایت بود، آورده‌اند که: برای حضرت عسکری علیه السلام پسری به دنیا آمد که او را محمد نام نهاد و در سوّمین روز ولادتش او را به گروهی از یاران خویش نشان داد و فرمود:

«هذا صاحبكم من بعدى و خلیفتى علیکم وهو القائم الذى تمتدُّ الیه الأعناق بالانتظار، فاذا امتلأت الأرض جوراً وظلماً، خرج فملاًها قسطاً وعدلاً.»^(۲)

یعنی: این امام شما پس از من و جانشین من در میان شماست. و او همان قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است که غیبت طولانی داشته و دارای مقام والایی است که همگان انتظار ظهورش را می‌کشند و آنگاه که زمین لبریز از جور و ظلم گردید، ظهور می‌کند و آن را از عدل و داد مالا مال می‌سازد.

۴- گروهی از برجستگان شیعه که شمارشان به چهل نفر می‌رسید به محضر حضرت عسکری علیه السلام شرفیاب شدند. آن حضرت، فرزند گرانمایه اش مهدی علیه السلام

۱- اکمال الدین شیخ صدوق، ج ۲، ص ۴۳۰، کتاب غیبت شیخ طوسی، ص ۱۳۹ و بحارالانوار،

ج ۵۱، ص ۵ و ج ۵۲، ص ۳۰.

۲- اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۱ و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۵.

را در آن مجلس به آنان نشان داد و آنان جمال دل‌آرای او را دیدند و امام عسکری علیه السلام به آنان فرمود:

«هذا إمامكم من بَعْدِي و خلیفتی فیکم ...» (۱)

یعنی: این امام و پیشوای شما پس از من و جانشین من در میان شماست ...

۵- «ابوالأدیان» از یاران و کارگزاران امور بیت رفیع حضرت عسکری علیه السلام بود و از کسانی است که حضرت مهدی علیه السلام را، از جمله در رحلت حضرت عسکری علیه السلام دیده است. (۲)

۶- عالم گرانقدر جناب «احمد بن اسحاق قمی» از بزرگانی است که در دوران غیبت کوتاه مدت و حیات حضرت عسکری علیه السلام، به دیدار امام مهدی علیه السلام مفتخر شده است. او در داستانی از دیدار خویش می‌گوید: به محضر حضرت عسکری علیه السلام وارد شدم و در این اندیشه بودم که از جانشین آن حضرت بپرسم، آن گرامی پیش از اینکه من چیزی بگویم، فرمود:

«یا أحمد بن اسحاق! إنَّ الله (تبارک و تعالی) لم یُخْلِ الأرض - منذ خَلَق آدم علیه السلام ولا یُخْلِها الی أنْ تقوم الساعة - مِنْ حُجَّةٍ لَلهِ عَلٰی خَلْقِهِ، به یَدْفَعُ البلاءَ عَن أَهْلِ الأرض و به ینزِلُ الغیث و به ینزِلُ برکات الارض.»

یعنی: احمد بن اسحاق! خداوند از روزی که آدم را آفرید تا دامنۀ قیامت، هیچگاه زمین را از حُجَّت خود بر بندگانش خالی نمی‌گذارد. به برکت اوست که خداوند بلاها را از ساکنان زمین دفع می‌کند و به برکت اوست که باران فرو می‌فرستد و به برکت اوست که برکات زمین را می‌رویاند.

گفتم: «سالار من! امام و جانشین شما کیست؟»

با سؤال من حضرت عسکری علیه السلام به سرعت برخاست و بر اندرون خانه وارد گردید، آنگاه در حالی بیرون آمد که پسر بی‌سنان ماه شب چهارده که گویی سه‌ساله

۱- اکمال الدین، ص ۴۳۵.

۲- اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۵۷ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۴۶.

بود در آغوش داشت، رو به من کرد و فرمود: «احمد بن اسحاق! اگر در پیشگاه خدا و حجتهای او دارای کرامت و احترام نبودی، این پسر مرا به تو نشان نمی دادم. احمد! این فرزندم، همان پیامبر خدا و هم کنیه اوست و کسی است که زمین را مالا مال از عدل و داد می کند، همانگونه که به هنگام ظهورش از ظلم و بیداد لبریز است.

احمد! ... مثل او در میان این امت، مثل «خضر» و «ذوالقرنین» است. بخدای سوگند! او غیبتی طولانی خواهد داشت که در عصر غیبتش جز آنکه خداوند قلب او را به امامتش استوار سازد و به او توفیق دعا برای شتاب در ظهورش ارزانی دارد، کسی از گمراهی و هلاکت نجات نخواهد یافت.»

گفتم: «سرورم! آیا علامت و نشانه‌ای که قلب اطمینان بیشتری یابد هست؟» که بناگاه آن پسر سه ساله به عربی رسا آغاز به سخن کرد و فرمود:

«أنا بقیة الله فی أرضه والمنتقم من أعدائه، فلا تطلب أثراً بعد عین یا احمد بن اسحاق!»

یعنی: من بقیة الله در روی زمین هستم و انتقام گیرنده از دشمنان خدا هستم، از این رو ای احمد بن اسحاق! پس از دیدن و یافتن امام خویش از نشانه‌ها و علامتهای او مپرس!

اینجا بود که شادمان و مسرور از محضر حضرت عسکری علیه السلام و فرزندش، خارج شدم. فردای آن روز بار دیگر بدانجا رفتم و به حضرت عسکری علیه السلام گفتم: «پسر پیامبر! از نعمت گرانی که بر من ارزانی داشتی و مرا به دیدار مهدی علیه السلام مفتخر ساختی، مرا غرق در شکوه و شادمانی نمودی. اینک! بفرماید نشان و روش او از «خضر» و «ذوالقرنین» چیست؟»

فرمود: «غیبت طولانی است.»

گفتم: «یعنی غیبت او بسیار به طول می انجامد؟»

فرمود: «ای وربی! حتی یرجع عن هذا الامر أكثر القائلین به، فلا یبقی الا من أخذ الله

(عزوجلّ) عهده بولایتنا و کتب فی قلبه الایمان و آئده بروح منه.

یا احمد بن اسحاق! هذا أمرٌ من أمر الله و سرٌّ من سرِّ الله و غیبٌ من غیب الله، فخذ ما آتیتک و کن من الشاکرین، تکن غداً معنا فی علیین.» (۱)

آری به پروردگارم سوگند! آنقدر که بیشتر معتقدان به امامت و غیبت و ظهور او، از عقیده خویش برمی‌گردند و کسی جز آنان که خداوند به ولایت و امامت ما از آنان پیمان گرفته و در قلبهای آنان ایمان را نوشته و به عنایت خویش آنان را تأیید فرموده است، کسی باقی نمی‌ماند.

احمد! ... این کاری از کارهای خدا و رازی از رازهای او و نهانی از نهانهای خداست. آنچه به تو گفته شد فراگیر و از سپاسگزاران باش تا فردای رستاخیز در برترین درجات بهشت، با ما خاندان وحی و رسالت باشی.

۷- از دیگر کسانی که آن گرامی را در زمان پدرش علیه السلام دید، «یعقوب بن منقوش» است. او می‌گوید: به محضر حضرت عسکری علیه السلام شرفیاب شدم در حالیکه او در حجره‌ای در بخش اندرون منزل، نشسته بود و سمت راست او اطاقی بود که بر درگاه آن پرده‌ای زیبا و نظیف آویخته بود.

به آن حضرت گفتم: «سالار من! امام پس از شما و صاحب این امر کیست؟»

فرمود: «یعقوب! آن پرده را کنار بزن!»

پرده را کنار زدم، کودک سیمین رویی را نگریستم که پیشانی باز و بلند، چهره‌ای سپید و نورافشان، دیدگانی جذاب و درخشنده، دستهایی قوی و پرگوشت، قامتی دوست‌داشتنی و جالب و خالی بر گونه راست داشت و انبوه موهای زیبایش بر قسمت جلوی سرش تنظیم شده بود. به نظرم هشت تا ده ساله آمد، هنگامی که پرده را کنار زدم این کودک پرشکوه پیش آمد و روی پای پدرش حضرت عسکری علیه السلام نشست.

امام عسکری علیه السلام فرمود: «این، صاحب شماست.»

آنگاه برخاست تا برود که پدرش فرمود: «پسرم! تا هنگام مشخص، وارد خانه شو!» و در حالیکه من قامت دلآرایش را می‌نگریستم او به همان اطاقی که از آنجا آمد، وارد شد.

سپس حضرت عسکری علیه السلام رو به من کرد و فرمود: «یعقوب! به همان اطاقی که پسرم رفت، بنگر! ببین کسی هست؟»
من وارد اطاق شدم اما هیچ کس را در آنجا ندیدم. (۱)

گروه دوّم

گروه دوّم کسانی هستند که پس از رحلت حضرت عسکری علیه السلام و در دوران غیبت صغریّ به دیدار دوازدهمین امام نور، حضرت مهدی علیه السلام مفتخر شده‌اند. شمار این گروه بسیار است و برشمردن نام همگی آنان مشکل که در اینجا به نام برخی از آنان اشاره می‌رود:

۱- «ابوالادیان» از نخستین کسانی است که در نخستین ساعات رحلت حضرت عسکری علیه السلام و آغاز ولایت و امامت امام مهدی علیه السلام به دیدار آن گرامی مفتخر گردید و تجلی شکوهبار او را در نماز بر پیکر پاک پدر، دریافت پاسخ نامه‌ها و حلّ مشکل کاروان قم را به چشم خود نگریست (۲) که داستان او را در بخش هشتم آوردیم.

۲- از دیگر افرادی که به دیدار آن خورشید جهان افروز، مفتخر گردید «حاجز بن یزید و شاء» می‌باشد. او شاهد تجلی قدرتمندانه حضرت مهدی علیه السلام به هنگام رحلت پدر و نماز بر پیکر پاک او بود و بعدها هم به وکالت آن حضرت برگزیده شد. (۳)

۱- اکمال الدین، ج ۳، ص ۴۳۷ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۵.

۲- اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۵ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۶۷.

۳- به بخش ۸ کتاب، رجوع شود.

۳ - از کسانی که آن حضرت را پس از رحلت پدر گرانقدرش حضرت عسکری علیه السلام دید، عمویش «جعفر» بود. جعفر سه بار حضرت مهدی علیه السلام را دید: ۱ - یک بار، هنگامی بود که می‌خواست بر پیکر پاک امام عسکری علیه السلام نماز آغاز کند که بناگاه حضرت مهدی علیه السلام تجلی کرد و ردای او را گرفت و کشید و فرمود: «تَنَحَّ يَا عَمَّ! أَنَا أَوْلَىٰ بِالصَّلَاةِ عَلَىٰ أَبِي.»^(۱)

یعنی: عمو! برو عقب که من بر نماز خواندن بر پیکر پاک پدرم، از همگان سزاوارترم.

۲ - دومین بار هنگامی بود که جعفر، ادعا کرد که وارث امام عسکری علیه السلام است و اموال او را باید به ارث ببرد که حضرت مهدی علیه السلام از نقطه‌ای که جعفر نمی‌دانست ظاهر شد و خطاب به او فرمود: «یا جعفر! مَالِكَ تَتَعَرَّضُ فِي حَقْوِي؟!»

یعنی: جعفر! تو را چه رسد که به حقوق من متعرض گردی؟ و آنگاه در حالیکه بهت و هراس، سراپای جعفر را گرفته بود، آن حضرت از برابر دیدگانش نماند. ^(۲)

۳ - سومین دیدار جعفر، هنگامی بود که بر اساس وصیت حضرت عسکری علیه السلام تصمیم گرفتند پیکر پاک او را در همان خانه‌ای که امام هادی علیه السلام مدفون است، به خاک بسپارند که جعفر پیش آمد و بخاطر کارشکنی گفت: «این خانه، خانه من است و نباید اینجا به خاک سپرده شود.»

در این هنگام حضرت مهدی علیه السلام ظاهر شد و فرمود: «یا جعفر! ... أَدَارِكُ هِي؟!»

۱ - اکمال الدین، ص ۴۷۵ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۶۷. در مصادر یاد شده «تَأَخَّرَ يَا عَمَّ! فَأَنَا أَحَقُّ بِالصَّلَاةِ عَلَىٰ أَبِي.» ذکر شده است.

۲ - اکمال الدین، ج ۳، ص ۴۲۴ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۴۲.

یعنی: جعفر! آیا براستی این خانه، خانه توست؟

و آنگاه از برابر دیدگان او غائب گردید و جعفر دیگر او را ندید. (۱)

۴- از کسانی که پس از حیات پدر و در دوران غیبت کوتاه مدّت امام عصر علیه السلام، آن گرانمایه را دیده‌اند، انبوه مردمی بودند که برای نماز بر پیکر حضرت عسکری علیه السلام در بیت رفیع ولایت گرد آمده بودند. آنان همگی دیدند که حضرت مهدی علیه السلام چگونه پرشکوه و پرصلابت تجلی کرد و پیش آمد و جعفر را کنار زد و خود بر پیکر پاک پدرش نماز گزارد.

۵- گروه دیگری که در غیبت صغری به دیدار آن حضرت مفتخر گردیدند، کاروانیانی بودند که در روزهای نخستین هفته رحلت حضرت عسکری علیه السلام به سامرا آمده بودند و در همانجا توفیق دیدار، نصیب آنان گردید.

داستان آنان بطور مشروح در بحث از رحلت حضرت عسکری علیه السلام آمده است.
۶- «سیما» از غلامان «جعفر» یا از مأموران خلیفه خودکامه «عبّاسی» است. او به دستور آنان، درب خانه حضرت عسکری علیه السلام را شکست و وارد خانه گردید که بناگاه حضرت مهدی علیه السلام در حالیکه سلاح سردی به دست داشت بر او ظاهر شد و خطاب به او فرمود:

«ما تصنع فی داری؟»

یعنی: تو در خانه من چه می‌کنی؟

«سیما» وحشت زده گفت: «سرورم! جعفر مرا گسیل داشته است. او بر این گمان است که پدرت حضرت عسکری علیه السلام که از دنیا رفته است، پسری ندارد و خانه او به جعفر می‌رسد، اینک که خانه شماست و شما فرزند او هستید من می‌روم.» و از خانه خارج شد. (۲)

۱- اکمال الدین، ج ۳، ص ۴۲۲ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۴۲.

۲- غیبت شیخ طوسی، ص ۱۶۳ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳.

۷ - «ابراهیم بن ادریس» که از یاران حضرت هادی علیه السلام بود، به دیدار امام عصر علیه السلام مفتخر گردید و درباره دیدارش گفت:

«من پس از رحلت یازدهمین امام نور، فرزند گرانمایه اش حضرت مهدی علیه السلام را که گویا جوانی ۲۰ ساله بود، زیارت کردم پیشانی و دست مبارک او را بوسه باران ساختم.» (۱)

۸ - از چهره‌های بنام که در غیبت کوتاه مدت امام عصر علیه السلام و پس از رحلت امام عسکری علیه السلام به افتخار دیدار نایل آمد، جناب «علی بن مهزیار» است. او علاوه بر دیدار امام عصر علیه السلام در منطقه طایف، روزهایی نیز افتخار میهمانی و ضیافت داشته که داستان او بسیار گسترده است. (۲)

۹ - از دیگر شخصیت‌های بلند آوازه‌ای که در این دوره به افتخار دیدار نایل گردیده، دوّمین سفیر آن حضرت «محمد بن عثمان» است. از او پرسیدند: «آیا صاحب الأمر را دیده‌ای؟»

پاسخ داد: «آری! ... آخرین دیدارم با او کنار خانه خدا بود که آن گرامی دست به دعا و نیایش برداشته و می گفت:

«اللّٰهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي.» (۳)

۱۰ - و نیز از «عبدالله بن جعفر حمیری» آورده‌اند که می گفت: از جناب «محمد بن عثمان» شنیدم که می گفت: خودم وجود گرانمایه حضرت مهدی علیه السلام را دیدم که پرده کعبه را گرفته بود و نیایشگرانه می گفت:

«اللّٰهُمَّ انْتَقِمْ لِي مِنْ أَعْدَائِي.» (۴)

۱ - غیبت شیخ طوسی، ص ۱۶۳ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴.

۲ - اکمال الدین، ج ۳، ص ۴۶۵، غیبت شیخ طوسی، ص ۱۵۹ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۴۲.

۳ - اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۰، غیبت شیخ طوسی، ص ۲۲۱ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۵۱.

۴ - اکمال الدین، ج ۳، ص ۴۴۰، غیبت شیخ طوسی، ص ۲۲۲ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰.

یعنی: بار خدایا! انتقام مرا از دشمنانم بگیر.

شمار کسانی که در غیبت کوتاه مدت آن حضرت و پس از رحلت پدر گرانقدرش، آن حضرت را زیارت نموده‌اند، بسیار است اگر بخواهیم نام و داستان همه آنان را بیاوریم، سخن بسیار گسترده می‌شود به همین جهت به همین شمار بسنده می‌کنیم.

تلاش شکست خورده دشمن

مدت سکونت حضرت مهدی علیه السلام پس از رحلت پدر، در شهر تاریخی سامرا، بطور دقیق مشخص نیست، اما روشن است که بسیاری از دوستان و شیعیان در همانجا به دیدارش مفتخر شده و حقوق اموال خویش را به او تقدیم داشته‌اند. طبیعی است که استبداد حاکم، وجود گرانمایه آن حضرت را برای بقای خود خطری بزرگ، ارزیابی می‌نمود و لحظه‌ای از این خطر و نیز از خط پرافتخار تشیع و از پیروان خاندان وحی و رسالت - که مشروعیت رژیم عباسی و سردمداران آن را به رسمیت نمی‌شناختند - غفلت نمی‌ورزید و همواره نگران و مراقب اوضاع بود؛ به همین جهت سفیران امام عصر علیه السلام نیز شیوه و اسلوب خاصی را - برای انجام مسئولیتها و در همانحال پرهیز از خطر استبداد و به منظور دفاع از خویشان در برابر هر رخدادی - برگزیدند تا بدین وسیله حساسیت استبداد را تا سرحد امکان برنیاانگیخته و خود را آماج هجوم دشمن بیدادگر و عنان گسیخته، قرار ندهند. استبداد حاکم، بارها به تلاش مذبوحانه‌ای دست یازید تا حضرت مهدی علیه السلام را دستگیر و از میان بردارد، اما همه توطئه‌ها و تلاشهای آن، با شکست روبرو گردید. برای نمونه:

۱ - در بحثهای گذشته ترسیم گردید که استبداد حاکم، یکبار در جستجوی امام مهدی علیه السلام مادرگرمی او، حضرت «نرجس» را بازداشت کرد، اما موفق به دستیابی به خود آن گرمی نشد.

۲- پس از ۱۹ سال که «سامرا» مرکز حکومت استبدادی بنی عباس بود، بغداد، به عنوان پایتخت برگزیده شد و تشکیلات حکومت بدانجا انتقال یافت و «معتضد» که در آن روزگار سیاه، با انحصار قدرت و امکانات جامعه، مدعی خلافت اسلامی بود و در رأس این رژیم سیاهکار قرار داشت، بار دیگر کشتن و از میان برداشتن حضرت مهدی علیه السلام را در دستور کار و برنامه استبداد حاکم قرار داد.

او در راه انجام این جنایت سهمگین بود که سه تن از اشرار خانه‌زاد خویش را فراخواند و به آنان دستور داد که بطور پراکنده و سری، چابک و سبکبال، به سوی شهر تاریخی سامرا حرکت کنند، در نقطه‌ای از شهر که برایشان وصف کرد، به خانه‌ای خواهند رسید که کنار درب و راهرو آن، غلام رنگین پوستی، برای عادی جلوه دادن اوضاع و ردگم کردن، بافتنی در دست دارد و به کار بافندگی مشغول است. با یافتن آن خانه، بی‌درنگ به آنجا یورش برند و سر هر کسی را که در خانه یافتند از بدنش جدا و به دربار خلافت به ارمغان بیاورند.

* * *

مأموریت پرخطر

اینک جریان این یورش وحشیانه و شکست خورده را از زبان «رشیق» که یکی از آن سه تن می‌باشد، می‌خوانیم:

ما برای اجرای دستور، به سوی سامرا شتافتیم و پس از ورود بدان شهر، برنامه را همانگونه که برایمان تشریح شده بود، پیگیری کردیم. خانه مورد نظر را یافتیم و در راهرو خانه، غلام رنگین پوستی را دیدیم که مشغول بافتن چیزی است.

از او در مورد خانه و اینکه چه کسی در خانه است پرسیدیم، اما او با بی‌تفاوتی بسیار، بی‌آنکه به ما توجهی کند یا بهایی بدهد، پاسخ داد که: «خانه از آن صاحب آن است و همو در آن زندگی می‌کند.»

ما طبق دستور، خانه را مورد یورش قرار دادیم و هنگامی که وارد شدیم با سرایی

پاک و پاکیزه و فضایی دل‌انگیز و آرام‌بخش روبرو شدیم. در برابر خویش، پرده زیبا و بی‌نظیری که گویی هم اکنون نصب شده و هیچ دستی به آن نرسیده است، جلب نظر می‌کرد و وجود کسی در خانه احساس نمی‌شد.

پرده را برای ورود به اطاق، کنار زدیم که بناگاه با سالن بزرگی روبرو شدیم که گویی دریایی عظیم و موج در آن قرار گرفته است و در دورترین کرانه آن، حصیری پاک و پاکیزه بر روی آب گسترده شده و بزرگ مردی که زیباترین چهره و پرشکوه‌ترین قامت و هیبت را داشت، بر روی آن به نماز ایستاده است. او چنان غرق در نیایش و راز و نیاز با خدا بود که گویی نه متوجه آمدن ما شد و نه اعتنایی به سر و صدای سلاح‌های ما و بگیر و ببند ما داشت.

احمد که یکی از ما سه نفر بود، بی‌درنگ برای اجرای فرمان سردار خودکامه خویش، گام به سالن نهاد، اما در درون آب قرار گرفت و با غرق شدن فاصله چندانی نداشت که من با تلاش بسیار، او را از آب بیرون کشیدم و بیهوشش نقش بر زمین گردید.

نفر دوم با خیره‌سری بیشتری کوشید وارد سالن گردد و دستور ظالمانه خلیفه را به اجرا گذارد، اما او نیز به مجرد پا نهادن بر روی آب، به سرنوشت شوم نفر اول گرفتار آمد.

من با مشاهده وضعیّت آن دو، در بهت و حیرت قرار گفتم، بناگیز به آن انسان پرشکوه و وارسته رو آوردم و ضمن پوزش خواهی از یورش به حریم خانه‌اش گفتم: «سرورم! از پیشگاه خدا و شما که بنده شایسته او هستی، پوزش می‌خواهم بخدای سوگند! من نمی‌دانم جریان چیست؟ و به سوی خانه چه کسی آمده‌ام، اینک به سوی خدا باز می‌گردم و روی توبه به بارگاه او می‌آورم...»

اما او همچنان بی‌اعتنای به گفتار من، به نماز روح‌بخش خویش مشغول بود و بسدینسان عظمت او و شرایط وصف‌ناپذیر خانه‌اش، ما را دچار وحشت و اضطراب ساخت، شتابان بازگشتیم و زبون و شکست خورده به سوی بغداد

و دربار خلافت شتافتیم.

خلیفه در انتظار ما بود و پیش از رسیدن ما به پاسداران کاخ دستور داده بود که به مجرد رسیدن ما، اجازه ورود دهند. سیاهی شب هنوز دامن خود را جمع نکرده بود که رسیدیم و طبق توصیه خلیفه، ما را نزد او بردند. او از مأموریت ما و چگونگی کار پرسید و ما جریان بهت‌آوری را که با دو چشم خود دیده بودیم به او گفتیم.

خلیفه، سرگردان و وحشت‌زده گفت: «وای بر شما! آیا پیش از من با دیگری ملاقات داشته‌اید؟ و از جریان مأموریت و شکست آن، چیزی فاش ساخته‌اید؟» پاسخ دادیم: «نه!»

او در حالیکه جوهر صدایش تغییر کرده بود با شدیدترین سوگندها تأکید کرد که: از فرزندان نیای خود نیست و فرزند نامشروع است که اگر کلمه‌ای از این خبر محرمانه، فاش شود، گردن ما را نزند.

و ما تعهد بر رازداری سپردیم و تا او زنده بود جرأت و جسارت بازگویی آن مأموریت خطرناک را در خود ندیدیم.^(۱)

نگرشی بر نقشه شکست خورده

از این جریان چنین دریافت می‌گردد که خانه و محل سکونت حضرت مهدی علیه السلام در شهر تاریخی سامرا، در آن روزگاران، سخت تحت نظر استبداد و دستگاه اطلاعاتی و جاسوسی بوده و همه اخبار آن، به شخص خلیفه خودکامه عباسی گزارش می‌شده است. به همین دلیل هم او می‌دانست که در راهرو خانه، غلام رنگین پوستی همواره برای عادی جلوه دادن و مراقبت از بیت رفیع امامت گمارده شده است و به همین جهت هم، سه تن از اطرافیان و مزدوران شرارتبار خویش را برمی‌گزینند و به آنان دستور رفتن به سامرا با آن شرایط خاص را صادر می‌کند. آدرس محله‌ای از شهر را به آنان می‌دهد و خانه‌ای را مشخص می‌سازد که

مورد هجوم قرار دهند و هر کس را در آنجا یافتند بکشند.

او، آن مجریان کوردل و نگونبخت را از خانه و صاحب آن خانه‌ای که باید کشته شود باخبر نمی‌سازد، بلکه ترجیح می‌دهد که آنان در همان نادانی و کوردلی خویش باقی باشند و ندانند شخصیت مورد نظری که باید کشته شود کیست؟ چرا حکم کشتن او را صادر کرده و گناه او چیست؟

به هر حال، این سه نفر به شهر سامرا می‌رسند و به خانه، هجوم می‌برند. غلام رنگین پوست را که مشغول بافتن چیزی است در آنجا می‌یابند، اما او نه به آنان بها می‌دهد و نه اعتنایی می‌کند، گویی که حشراتی وارد خانه شده‌اند.

وقتی از او در مورد خانه و کسی که در آن است می‌پرسند، در اوج آرامش خاطر و بسیار کوتاه می‌گوید: «صاحب خانه، در درون خانه است.» و از نام و نشان صاحب خانه، سخنی به میان نمی‌آورد و بدین وسیله آنان را تحقیر می‌کند و آنان نیز این تحقیر و اهانت را درک می‌کنند.

آنان، بر درب آن سالن بزرگ، پرده بسیار زیبا و پرشکوه و تازه‌ای را می‌بینند که گویی تازه نصب شده و دستی به آن نخورده است، سرانجام به آن سالن بزرگ یورش می‌برند و با دریایی از آب روبرو می‌گردند و در دورترین نقطه سالن و بر روی آب، حصیری را گشوده می‌نگرند که بزرگ مردی در کمال شکوه و هیبت به نماز ایستاده است و از هجوم این تجاوزکاران نه تنها ذره‌ای پریشان و مضطرب نمی‌شود، بلکه هیچ توجهی به آنان نمی‌کند، چنانکه گویی چیزی اتفاق نیافتاده است.

روشن است که حضرت مهدی علیه السلام برای دفع این عاملان کوردل استبداد و نقش بر آب ساختن نقشه تبهکارانه آنان، از قدرت اعجاز کمک می‌گیرد، اما با این وصف یکی از آن سه تن با آن منظره هولناک، به مبارزه برمی‌خیزد و گام در آب می‌نهد تا از راه شنا به وجود گرانبمایه امام عصر علیه السلام دست یابد که در آب فرو می‌رود و «رشیق» او را رهایی می‌بخشد. دوّمین نفر نیز همچون مزدور نخست، دست به تلاش مذبوحانه می‌زند، اما سرانجام تلاش ظالمانه او نیز، بسان رفیقش نقش بر آب می‌شود.

مرگ و نفرین بر این انسان نگونبخت!

این انسان ناتوان و طغیانگر!

این انسان تجاوزکاری که می‌خواهد بر قدرت خدا چیره گردد و با خواست و

اراده خدا مخالفت می‌ورزد.

در برابر نیروی شکوہبار اعجاز

در اینجا نیازی نمی‌بینیم که معجزه و قدرت اعجاز را در پرتو علوم مادی و طبیعی، تفسیر و تحلیل نماییم، چرا که معجزه فراتر از این معیارها و مقیاسهاست، خرد از تفسیر و تحلیل آن از دیدگاه مادی و علوم طبیعی ناتوان است. و کافی است بدانیم که آنچه را «رشیق» دید، معجزه بود و معجزه حدّ و مرزی ندارد و مخصوص به پیامبر صلی الله علیه و آله هم نیست بلکه همه جانشینان راستین آن حضرت از امیر مؤمنان علیه السلام تا حضرت مهدی علیه السلام از آن نیروی عظیم و خدادادی، بهره‌ورند.

به هر حال «رشیق» با دیدن آن جوّ خاصّ و اعجاز آمیز، در برابر قدرت اعجاز از خواب غفلت بیدار شد؛ گویی از جهان ماده و مادیات، اوج گرفته و در جهان دیگری زندگی می‌کند به همین دلیل بود که موضع او تغییر یافت و از یک مهاجم به یک عذرخواه و پوزش طلب، تبدیل شد.

نخست از خدای جهان آفرین طلب مغفرت کرد و آنگاه از آن ابرمردی که بر روی حصیر دست نیاز به بارگاه آن بی‌نیاز برده بود و نماز می‌خواند پوزش خواست و ادعا کرد که نه از خانه چیزی می‌داند و نه صاحب خانه را می‌شناسد. هرگز نمی‌داند چرا خلیفه خودکامه، فرمان قتل صاحب خانه را داده است و گناه او که در خور کشته شدن باشد، چیست؟

اما آن گرامی، نه به پوزش خواهی او اعتنایی می‌کند و نه به توبه‌اش و همچنان به نماز خویش ادامه می‌هد و این ثبات قلب و عظمت روح آن حضرت، دل آنان را لبریز از ترس و هراس می‌سازد و شکست خورده و رانده شده، به دربار خلافت

باز می‌گردند.

خلیفه بیدادگر که لحظه‌ای قرار و آرام ندارد و همواره در انتظار بازگشت مزدوران خویش و دریافت گزارش نتیجه عملیات جنایتکارانه‌ای است که به آنان وا گذاشته است، به پاسداران کاخ دستور می‌دهد که به مجرد رسیدن آنان، در هر ساعتی از شب یا روز که باشد، بی‌درنگ به آنان اجازه ورود دهند و آنان را نزد او ببرند. و هنگامی که آن سه تن پس از ورود به بغداد نزد او می‌روند و جریان را آنگونه که دیده بودند گزارش می‌کنند او برآشفته و وحشت‌زده می‌شود و می‌پرسد: «آیا پیش از آمدن نزد من کسی را دیده و چیزی از رخداد مأموریت شکست خورده خود را به او گفته‌اید؟»

آنان می‌گویند: «هرگز!» و او به شدیدترین سوگندها که میان او باش و اراذل، متعارف است، سوگند یاد می‌کند که: «اگر یک کلمه از آنچه دیده‌اید فاش کنید، من حلال‌زاده نیستم اگر گردن شما را نزنم...» و بدینسان آنان را به سخت‌ترین شکل ممکن به حق‌پوشی تهدید می‌کند.

شرارتی دیگر

خلیفه خودکامه عباسی، پس از اینکه دوّمین تلاش مذبح‌حانه و ظالمانه خویش را شکست خورده دید، بر این فکر افتاد که چاره‌اندیشی جدی‌تر و گسترده‌تری در این مورد بنماید و تدابیری قوی اتخاذ کند.

راستی! این عقل سخیف و اندیشه تباه و دیدگاه احمقانه را تماشا کن! او در همان حال که می‌داند مقام پرفراز امامت راستین از جانب خداست و این خداست که حافظ و نگهدارنده دوازدهمین امام نور علیه السلام است.

و آن وجود گرانمایه به سلاح شکست‌ناپذیر معجزه و قدرت الهی اعجاز، مسلح و مجهز است، با همه اینها، نه تنها سر عقل نمی‌آید بلکه بر کینه‌توزی و شرارت و خیره‌سری و خودکامگی خویش ادامه می‌دهد. برای ستیز با خدا و چیره شدن بر

اراده و خواست او دست به تلاش احمقانه دیگری می‌زند که «رشیق» از سومین نقشه تجاوزکارانه و تلاش مذبوحانه و شکست خورده‌اش که برای دستگیری و به شهادت رساندن امام مهدی علیه السلام به اجرا درمی‌آید، اینگونه گزارش می‌دهد. او می‌گوید:

سپس، سپاه بیشتری به سامرا و به بیت رفیع امامت فرستاده شد. هنگامی که سپاهیان خلیفه، وارد صحن خانه شدند، از داخل سرداب، نوای دلتواز تلاوت قرآن به گوششان رسید. همگی در کنار درب خروجی گرد آمدند و راهها را مسدود ساختند تا آن حضرت از آنجا خارج نگردد و از حلقه محاصره بیرون نرود، فرمانده سپاه خونخوار عباسی پیشتر از همه، کنار درب سرداب ایستاده بود و در انتظار بود تا همه نیروها بدان نقطه برسند که در این هنگام آن گرامی از سرداب بالا آمد و از برابر دیدگان سپاهیان تا دندان مسلح و فرمانده آنان که پیشاپیش آنان بود گذشت... هنگامی که رفت و ناپدید شد، فرمانده سپاه گفت: «اینک! وارد سرداب شوید و او را دستگیر نمایید.»

گفتند: «مگر او از برابر شما عبور نکرد؟»

گفت: «هرگز! من کسی را ندیدم... شما که دیدید چرا او را رها کردید؟»

گفتند: «ما فکر کردیم شما او را می‌بینی...»^(۱)

آری! همانگونه که از گزارش دریافت می‌گردد سردمدار خودکامه «عباسی» لشکرگرانی که شمار آن بطور دقیق معلوم نیست، به سوی سامرا و به بیت رفیع امامت برای دستگیری یا به شهادت رساندن حضرت مهدی علیه السلام گسیل می‌دارد. آنان به خانه آن حضرت وارد می‌شوند و ندای دلتواز تلاوت قرآن آن گرامی مرد عصرها و نسلها را از سرداب خانه می‌شنوند و فرمانده سپاه، برای اجرای فرمان خلیفه به انتظار رسیدن همه نیروهای خویش می‌ماند....

راستی! این ترسوها را تماشاکن که چگونه برای دستگیری یک نفر، آری!

یک انسان والا! تدابیر عریض و طویلی را تدارک می بینند و خدا می خواهد که آن گرمی، تنهای تنها، با آنان روبرو گردد، قهرمانانه از صف آنان عبور کند و این بار بیشتر از گذشته، نشانه خفت و خواری و شکست و رسوایی، بر پیشانی آنان بخورد. آری! به همین دلیل است که در اوج آمادگی آنان، در یک لحظه، حضرت مهدی علیه السلام از سرداب خارج می گردد و از برابر دیدگان لشکر تا دندان مسلح رژیم عباسی، می گذرد و می رود و ناپدید می گردد.

و نیز از گزارش، این واقعیت آشکار می گردد که: فرمانده عملیات که سخت دچار آشفتگی فکری و اضطراب درونی بوده است، خداوند در برابر دیدگان او دیوار و پرده، قرار داده است تا نبیند. و به همین دلیل هم هنگامی که امام علیه السلام از صف مزدوران رژیم می گذرد و آنان او را می بینند، فرماندهشان نمی بیند و هنگامی که سپاه می بیند که فرمانده عملیات، خروج آن حضرت را از سرداب و عبورش را از برابر لشکر نظاره می کند اما دستوری نمی دهد چنین می پندارند که او به هوش است و عبور آن حضرت را می نگرد و سخن نمی گوید.

و بدینسان خداوند، وجود گرانمایه آن حضرت را از این تلاشهای خائنانه و شکست خورده‌ای که عناصر بیدادگر و فرومایه بر ضد او به اجرا می گذارند، حفظ می کند و به خواست خداوند تا هنگامه ظهور نیز، در پناه اوست و هم او را حفظ و حراست خواهد کرد.

داستان سرداب

اینک که سخن به اینجا رسید، یادآوری یک نکته در رابطه با سرداب مقدس سامرا مفید به نظر می رسد و آن اینکه:

بیشتر خانه‌ها در مناطق گرمسیر عراق از دیرباز تاکنون بخاطر پرهیز از حرارت خورشید و گرمای سخت و طاقت فرسای تابستان، مجهز به سرداب یا زیرزمین بوده است.

خانه حضرت عسکری علیه السلام نیز در شهر تاریخی سامرا، دارای چنین زیرزمینی بود که در تاریخ به «سرداب» مشهور شده است.

در گزارش «رشیق» در مورد تلاش مذبحخانه رژیم عباسی برای دستگیری و یا به شهادت رساندن حضرت مهدی علیه السلام خواندیم که آن حضرت در حالیکه خانه بطور کامل در حلقه محاصره سپاه خلیفه بود و آنان برای دستگیری آن وجود مبارک، آنجا را در میان گرفته بودند، از سرداب بیرون آمد و از صف آنان عبور کرد و رفت

سرداب مورد بحث، همچنان در جوار مرقد دو امام گرانقدر حضرت هادی و عسکری علیهما السلام در سامرا موجود است. طبیعی است که در طول این قرنهایی که بر آن گذشته است ساختمان آن تجدید بنا شده، اما مکان آن، تغییر نیافته است.

زائران، به این مکان مقدّس، احترام می‌کنند و بخاطر شرافت و قداست آن، بدان تبرّک می‌جویند، چرا که محل سکونت و زندگی و عبادت و نیایش و تلاوت قرآن سه تن از امامان معصوم علیهم السلام بوده است. با این بیان، آنجا مکان مقدّس و خانه پربرکتی است که خداوند اجازه داده است که چنین مکانی، رفعت مقام یابد و در آنجا نام خدا به عظمت برده شود. به همین جهت هم مسلمانان پیرو مذهب خاندان وحی و رسالت در آنجا نماز می‌خوانند و درود بر پیامبر و خاندانش علیهم السلام می‌فرستند و آنجا را زیارت می‌کنند و کسی بر این عقیده نیست که امام مهدی علیه السلام در آن سرداب سکونت دارد یا اینکه از آنجا ظهور خواهد کرد.

سرداب، در نظر شیعیان، جز مکانی که به دلیل زندگی پرافتخار سه امام معصوم علیهم السلام در آنجا، شرافت و برکت کسب کرده است، چیز دیگری نیست. دوستداران خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله گویی در مورد این سرداب، زبان حال و سخن دلشان این است که:

وما حُبُّ الدِّيارِ شَفَعَنُ قَلْبِي ولكن حُبُّ مَنْ سَكَنَ الدِّيارِ

یعنی: این نه عشق دیار و خانه یار است که قلب مرا لبریز ساخته است، بلکه این

عشق محبوب و معشوقی است که آنجا سکونت داشت.

آنچه آمد فشرده جریان سرداب مقدّس در سامرا می باشد و بس، اما اینک شما خواننده عزیز! با من بیا و ببین که دروغ پردازان، فریبکاران، حيله گران و شعبده بازان چگونه همچنان به نام سرداب، یاوه سرایی می کنند و شیعیان را به باد استهزا می گیرند که گویی معتقد هستند که حضرت مهدی علیه السلام در این سرداب نهان است با اینکه این دروغ پردازان خود می دانند که یک نفر شیعه و پیرو خاندان وحی و رسالت صلی الله علیه و آله را نخواهند یافت که بر این عقیده باشد که حضرت مهدی علیه السلام در سرداب نهان شده یا در آنجا ساکن است، اما چه باید کرد که این منحرفان دلقک و فرومایه، بدون هیچ تقوا و پروای دینی هرچه می خواهند می نویسند و آنچه هوای دلشان خواست می گویند، نه از مردم شرم و حیایی می کنند و نه از خدای عادل، ترس و واهمه دارند.

کینه توزی و نادانی یکی از آنان تا جایی رسیده که شعری در این مورد سروده و می گوید:

مَا أَنْ لِّلسَرْدَابِ أَنْ يَلِدَ الَّذِي سَمَّيْتُمُوهُ بِرِزْعِكُمْ إِنْسَانًا

یعنی: هنوز در این «سرداب» آن شخصیت والا و اصلاحگری که شما به پندار خویش در انتظار او بسر می برید، دیده به جهان نگشوده است.

به هر حال، این دروغ، در طی این قرنها همچنان باقی ماند و از نویسندگانی که نویسنده دیگر و از یک نادان به یک عقده دار و از یک دروغ پرداز به یک دجال پرفریب، منتقل گردید و در ذهن علیل و اندیشه بیمار آنان، مرتب دگرگون شد تا کار نادانی و تعصب این قماش نگون بختان به جایی رسید که یکی از آنان در کتاب خود می نویسد: «این سرداب، در شهر حله عراق است!» با اینکه می دانیم مسافت میان حله و سامرا حدود ۳۰۰ کیلومتر است.

و دیگری از بافته های بی اساس خویش، تهمت و افترای دیگری بر آن دروغ سلف خویش افزوده و می گوید: «شیعیان در بامداد هر جمعه ای، سوار بر مرکبها و مسلح و آماده پیکار، به درب این سرداب اجتماع می کنند و فریاد می کشند که:

سالار ما! بیا! بیا! ...»

ای کاش! این منحرفان، در این دروغ‌پردازی خویش با هم همسخن می‌شدند تا بدسیرتی آنان برملا نشود و پردهٔ دجالگری و فریبتشان از چهرهٔ کربه‌شان کنار نرود و ساختگی بودن ادعایشان برای اهل مطالعه و انصاف آشکار نگردد.

اما این سنت خداست که حق را سرانجام آشکار می‌سازد و باطل را درهم می‌کوبد و رسوا می‌کند به همین جهت است که در این مورد، گفتار این دروغ‌پردازان ضد و نقیض است.

یکی می‌گوید: «سرداب مورد نظر آنان در «حله» است ...» دیگری می‌نویسد: «در بغداد است.» سوّمی می‌گوید: «در شهر تاریخی سامرا می‌باشد.» و عنصر دیگری، از راه می‌رسد و اصلاً نمی‌داند که این سرداب کجاست و تنها با بردن نام سرداب به یاوه‌سرایی می‌پردازد و می‌کوشد تا رسوایی خویش را پوشیده دارد.

اما ما بر این دروغ‌پردازیها و تهمت‌تراشیها بهایی نمی‌دهیم و تنها می‌گوییم:

«أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ! أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ مَفْتَرٍ أَفَّاك!»

یعنی: همانا لعنت و غضب خداوندی بر دروغ‌پردازان فرومایه و یاوه‌سرایان

بی‌پروا.

فعالیت‌های حضرت مهدی علیه السلام در دوران غیبت کوتاه

مقام شامخ امامت و ولایت، پس از رحلت حضرت عسکری علیه السلام در شرایطی به حضرت مهدی علیه السلام انتقال یافت که آن گرامی در هاله‌ای از غیبت بسر می‌برد و جز نزدیکترین شیعیان و رهروان راه خاندان وحی و رسالت، کسی به دیدار جمال دل‌آرای او مفتخر نمی‌شد.

اما آن حضرت در همان شرایط خاص، بر روند جامعه و زندگی مردم، نظارت و به همهٔ رخدادها، آگاهی و احاطهٔ کامل داشت و در حالی که زمام امور جامعه و ادارهٔ کارهای کوچک و بزرگ شیعیان خویش را به کف باکفایت خود داشت، به

تدبیر و تنظیم برنامه‌ها و پاسخ به سؤالات و حل مشکلات آنان اقدام می‌کرد. آن حضرت، درست بسان حضور در جامعه، امر و نهی می‌کرد، کسانی را به کارهای خاص منصوب می‌داشت و یا برکنار می‌ساخت، برخی را تشویق می‌نمود و به خود نزدیک و برخی دیگر را از انجام امور، دور می‌ساخت؛ چنانکه گویی چیزی از امور از آن حضرت پنهان نمی‌ماند.

آن حضرت، همواره با سفیران خاص و نمایندگان خویش در ارتباط بود و با دستورات و آموزشهای لازم، آنان را زیر نظر داشت. به تناسب شرایط گوناگون، آنان را به وظایف خود ارشاد می‌کرد و به هنگام ضرورت و نیاز، به آنان دستورات لازم را برای اتخاذ تدابیر مناسب و چاره‌اندیشیهای شایسته، صادر می‌کرد که برخی بصورت فشرده و برای نمونه ترسیم می‌گردد.

در صفحات پیش گذشت که حضرت مهدی علیه السلام به کاروانی که از قم آمده بود دستور داد که پس از این در به بغداد و به سفیر خاص او جناب «عثمان بن سعید» مراجعه کنند و به همین دلیل هم شیعیان و دوستدارانی که برآستی بر راه و رسم مترقی امام عصر علیه السلام بودند، پس از آن فرمان، دیگر به «عثمان بن سعید» مراجعه می‌کردند و مسایل فقهی و مالی و اجتماعی خویش را با او در میان می‌نهادند و در اوج آگاهی از سفارت خاص او، هیچ‌گونه تردیدی در درستکاری، دینداری، امانت و تقوای او به خود، راه نمی‌دادند.

گاهی مسایل فقهی، امور شخصی یا مالی یا حقوقی خویش را می‌نوشتند و آن را به سفیر خاص حضرت مهدی علیه السلام تقدیم می‌داشتند و آنگاه جواب آن را با خط حضرت مهدی علیه السلام دریافت می‌داشتند و گاه از خود سفیر ویژه امام علیه السلام تقاضا می‌کردند که مسایل و خواسته‌های آنان را به امام علیه السلام مرقوم دارد و او می‌نوشت و پس از اندک زمانی آنان را از جواب رسیده از سوی امام عصر علیه السلام آگاه می‌ساخت، یا نامه مفصل حضرت را که به انبوه سؤالات در آن پاسخ داده شده بود به آنان نشان می‌داد و گاه هم امام عصر علیه السلام بخاطر حکمت و صلاح‌دیدگی، سؤالی

را بی پاسخ می گذاشت.

گاه پیش می آمد که برخی از شیعیان در برخی مسایل عقیدتی به کشمکش می پرداختند اما این اختلاف و معمای عقیدتی و فکری با مراجعه به سفیر ویژه امام عصر علیه السلام و بیان مسأله یا مشکل، برطرف می گشت و حل می شد؛ چرا که او جوابها را از ناحیه آن حضرت می آورد و روشن است که سخن آن گرامی آخرین سخن بود و همه در برابر آن سر تسلیم فرود می آوردند.

نمونه‌هایی از سؤالات شیعیان و جواب حضرت مهدی علیه السلام

در اینجا به نمونه‌هایی از اینگونه تدابیر اشاره می شود:

۱ - بحث آفرینش و روزی دادن:

گروهی از دوستاناران خاندان وحی و رسالت این بحث را مطرح ساختند که: «آیا خداوند، امور آفرینش و روزی دادن به بندگان را، به امامان دوازده گانه علیهم السلام وا گذاشته است یا خود تدبیر می کند؟»

برخی آن را محال و نادرست دانستند و گفتند: «آفرینش تنها از آن خداست و دیگری را توان آن نیست.»

و گروهی دیگر گفتند: «درست است که کسی توان آفرینش را ندارد، اما خداوند می تواند این قدرت را به امامان نور علیهم السلام بدهد و آنگاه آفرینش و روزی رسانی خلق را به آنان وا گذارد، همانگونه که به برخی از پیامبران پرتویی و جرقه‌ای از این قدرت را به عنوان اعجاز و سند حقانیت در مواردی اعطا فرمود.»^(۱) و در این مورد کار به

۱ - قرآن در مورد حضرت عیسی علیه السلام می فرماید: «... أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخُرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ....» سوره آل عمران، آیه ۴۹.

اختلاف رسید.

یکی از آگاهان و پرواپیشگان برای حلّ مشکل گفت: «چرا در این مورد به جناب محمد بن عثمان، مراجعه نمی‌کنید تا او پاسخ شایسته و بایسته را از سوی سالارتان برای شما بیاورد و حق را روشن کند؟»

هر دو گروه راضی شدند و مسأله را نوشتند و به سوی سفیر ویژه حضرت مهدی علیه السلام فرستادند که پاسخ آن، بدین صورت از جانب آن حضرت صادر گردید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى هُوَ الَّذِي خَلَقَ الْأَجْسَامَ وَقَسَمَ الْأَرْزَاقَ، لِأَنَّهُ لَيْسَ بِجِسْمٍ وَلَا حَالٌ فِي جِسْمٍ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.

وَأَمَّا الْأَئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَإِنَّهُمْ يَسْأَلُونَ اللَّهَ تَعَالَى فَيَخْلُقُ وَيَسْأَلُونَهُ فَيَرْزُقُ، إِجَاباً لِمَسْأَلَتِهِمْ وَإِعْظَاماً لِحَقِّهِمْ.»^(۱)

یعنی: خدای بزرگ است که اجسام و پدیده‌ها را آفریده و روزیها را تقسیم فرموده است، چرا که او نه جسم است و نه در جسمی حلول کرده، چیزی مانند او نیست و او شنوا و بیناست.

و اما امامان اهل بیت علیهم السلام از خدا درخواست می‌کنند و خداوند می‌آفریند و از او می‌خواهند و او به خاطر پذیرش تقاضای آنان و بزرگداشت حقشان، روزی می‌دهد.

۲ - جانشین حضرت عسکری علیه السلام:

در میان شیعیان، در مورد جانشین حضرت عسکری علیه السلام اختلاف پیش آمد. یکی گفت: «یازدهمین امام نور، در حالی از دنیا رفت که جانشینی نداشت.» اما دیگران گفتند: «هرگز چنین نیست! ... آن حضرت پیش از رحلت خویش، جانشین

خود را معین و مشخص کرد و آن فرزند گرانمایه‌اش حضرت مهدی علیه السلام است که او را به بسیاری هم نشان داد.»

پس از این اختلاف دیدگاه، برای روشن شدن حقیقت و قطع ریشه اختلاف، نامه‌ای پیرامون همین موضوع نگاشتند و به سوی امام مهدی علیه السلام فرستادند. پاسخ آن با خط خود آن گرامی رسید بدین شرح:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«عافانا الله وإياكم من الضلالة والفتن ووهب لنا ولكم روح اليقين وأجارنا وإياكم من سوء المنقلب.

إنّه أنهى إلى إزتياب جماعة منكم في الدين وما دخلهم من الشك والحيرة في ولاة أمورهم، فغمنا ذلك لكم ... لالنا وساءنا فيكم.. لافينا، لأنّ الله معنا ولافاقة بنا الى غيره والحقّ معنا، فلن يوحشنا من قعد عنا ...

يا هؤلاء! ... ما لكم في الريب تترددون؟! وفي الحيرة تنعكسون؟!

أوما سمعتم الله عزوجلّ يقول: «يا أيها الذين آمنوا أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولى الأمر منكم.»^(۱)؟!!

أوما علمتم ما جاءت به الآثار ممّا يكون ويحدث في أئمتكم عن الماضين والباقيين منهم عليهم السلام؟!!

أوما رأيتم كيف جعل الله معاقل تأوون إليها، وأعلاماً تهتدون بها من لدن آدم عليه السلام إلى أن ظهر الماضي عليه السلام، كلما غاب علم بدا علم، وإذا أقل نجم طلع نجم؟!!

فلما قبضه الله إليه ظننتم أنّ الله تعالى أبطل دينه وقطع السبب بينه وبين خلقه؟! كلا! ... ما كان ذلك ولا يكون حتى تقوم الساعة ويظهر أمر الله سبحانه وهم كارهون، وإنّ الماضي عليه السلام مضى سعيداً فقيداً على منهاج آبائه عليهم السلام وفينا وصيته وعلمه ومن هو خلفه ومن هو يسدّ مسدّه، لا ينازعنا موضعه إلا ظالم آثم، ولا يدّعيه دوننا إلا جاحد

کافر.

ولو لا أن أمر الله تعالى لا يُغلب وسرّه لا يظهر ولا يُعلن، لظَهَرَ لكم من حقنا ما تبين منه عقولكم ويزيل شكوككم؛ لكنّه ما شاء الله كان ولكلّ أجلّ كتاب.

فاتّقوا الله وسلّموا لنا ورُدّوا الأمر إلينا، فعَلَيْنَا الإِضْدار، كما كان منّا الإِيراد ولا تُحاولوا كَشْفَ ما عُطِيَ عنكم، ولا تميلوا عن اليمين وتعدّلوا الى الشمال، واجعلوا قصدكم إلينا بالموَدّة على السنّة الواضحة، فقد نصحت لكم، والله شاهد علىّ وعليكم.

ولو لا ما عندنا من محبّة صلاحكم ورحمتكم والإشفاق عليكم، لكنّا عن مخاطبتكم في شغل فيما قد امتحنّا به من مُنازعة الظالم العُتْل الضالّ المتتابع في غيّه المضادّ لربّه، الداعي ما ليس له، الجاحد حقّ من افترض الله طاعته، الظالم الغاصب.

وفي إبنة رسول الله صلّى الله عليه وآله لى أسوة حسنة، وسيردى الجاهل رداءة عمله وسيعلم الكافر لمن عقبى الدار.

عصمنا الله وإيّاكم من المهالك والأسواء والآفات والعاهات كلّها برحمته، فإنّه وليّ ذلك والقادر على ما يشاء وكان لنا ولكم وليّاً وحافظاً، والسلام على جميع الأوصياء والأولياء والمؤمنين ورحمة الله وبركاته وصلى الله على محمّد وآله وسلّم تسليماً»^(۱)

بنام خداوند بخشاینده بخشایشگر

خداوند، ما و شما را از گمراهیها و فتنهها مصون و محفوظ دارد! و به ما و شما روح یقین موهبت فرماید! و ما و شما را از فرجام بد روزگاران پناه دهد!

حقیقت این است که: خبر شک و تردید گروهی از شما در دین، به من رسیده و از تردیدی که در مورد امامان و سررشته داران امورشان به دل آنان راه یافته، باخبر شدیم و از این جهت بخاطر شما، نه بخاطر خودمان، اندوهگین گردیدیم و در مورد شما، نه در مورد خودمان ناراحت گشتیم؛ چرا که خدا با ماست و با اتکال به او، نیازی به دیگری نداریم و حق با ماست و از این رو اگر کسی از ما برگردد، هرگز ما

دلهره و هراس نخواهیم داشت.

هان ای بندگان خدا! چرا به آفت شک و تردید گرفتار آمده و در وادی سرگردانی و حیرت می‌چرخید؟ آیا نشنیده‌اید که خداوند می‌فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا فرمانبرداری کنید و از پیامبر خدا و صاحبان امر، اطاعت نمایید؟»

و آیا آنچه را که در روایات، در مورد رخدادهایی که در زندگی امامان گذشته و آینده شما می‌باشد، نمی‌دانید؟

آیا ندیدید که چگونه از عصر آدم تا زمان حضرت عسکری علیه السلام سنگرها و پناهگاههایی برای شما قرار داده تا بدانها پناه برید. و نشانه‌ها و پرچمهایی قرار داده است که بوسیله آنها راه حق را بیابید تا آنجایی که هرگاه نشانه و پرچمی ناپدید گشت، پرچم دیگری پدیدار می‌گردد و هنگامی که ستاره‌ای افول نماید، ستاره دیگری درخشیدن آغاز می‌کند؟

پس، هنگامی که خداوند، یازدهمین امام نور حضرت عسکری علیه السلام را از این جهان به جهان دیگر برد، شما پنداشتید که خدا دین خویش را باطل ساخت و وسیله ارتباط و پیوند میان خود و مخلوق خود را برداشت و قطع کرد.

نه! هرگز چنین نبوده و نخواهد شد تا روز رستاخیز فرا رسد و فرمان خدا نمایان گردد در حالی که دشمنان حق را خوش نیاید.

امام پیشین، حضرت عسکری علیه السلام که درگذشت، به نیکبختی و بر راه و رسم پدران گرانقدر خویش از دنیا رفت و وصیت و دانش او نزد ماست و جانشین او و آنکه بجای او قرار می‌گیرد از اوست.

جز بیدادگر و گناهکار کسی در جانشینی او با ما به کشمکش و مخالفت بر نمی‌خیزد و جز انکارگر حق و کافر، هیچ کس جز ما که پیشوای پس از او هستیم، کسی ادعای جانشینی او نمی‌نماید.

و اگر نه این بود که امر خدا، مغلوب و راز الهی، آشکار می‌گردید که نباید چنین شود، به گونه‌ای حق و حقیقت و موقعیت درست ما، بر شما روشن می‌شد که

خردهایتان دچار بهت و حیرت گردد و تردیدتان از میان برود، اما آنچه را که خدا خواسته است، انجام می‌شود و برای هر سرآمدی نوشته‌ای است.

بنابراین، پروای خدا را پیشه سازید و تسلیم ما شوید و کار دین و معنویت و تدبیر امور و تنظیم شئون جامعه را به ما واگذارید، بر ماست که شما را از سرچشمه وحی و معنویت، سیراب بیرون آوریم، همانگونه که راهنمایی و وارد ساختن شما به سرچشمه نور و هدایت از سوی ما بود.

در پی کشف آنچه از شما پوشیده شده است نروید و از راه راست به راه چپ انحراف نجوید^(۱) و با دوستی ما، حرکت درست و بی‌انحراف خویش را بر آیین روشنی، استوار سازید! من شما را نصیحت و خیرخواهی کردم و خداوند بر من و شما گواه است.

و اگر محبت و عشق به اصلاح و نجات شما و مهر و دلسوزی نسبت به شما نبود، هیچ سخنی با شما نداشتم و به آزمایش خود که درگیری با یک عنصر ظالم و سرکش و گمراهی است که در وادی گمراهی خود فرو رفته و با پروردگارش به ضدیت و دشمنی برخاسته و مقام والایی را ادعا نموده است که از او نیست و انکارگر حق کسی گشته است که خداوند، پیروی و فرمانبرداری از او را بر وی واجب ساخته است^(۲) می‌پرداختم.

و در دخت گرانمایه پیامبر صلی الله علیه و آله برای من الگویی شایسته و نیکوست^(۳) و آن عنصر نادان، بزودی لباس نتیجه کارش را خواهد پوشید و کافر بزودی خواهد دانست که فرجام کار از آن کیست.

۱ - قرآن کریم از مردم باایمان به «اصحاب یمین» تعبیر می‌کند و از کافران به «اصحاب شمال»، بنظر می‌رسد حضرت مهدی علیه السلام به این واقعیت اشاره دارد.

۲ - این فراز، ممکن است اشاره به «جعفر کذاب» و یا «خلیفه جنایتکار عباسی» باشد.

۳ - در اینجا آن حضرت، اشاره به غصب حق فاطمه علیها السلام و ستم در حق او و نشناختن مقام و عظمت

خدای بزرگ، ما و شما را، در پرتو مهرش، از مهلکه‌ها و زشتیها و آفتها و حوادث ناگوار و بلاها نگهدارد، چرا که او سررشته‌دار همه اینهاست و بر آنچه می‌خواهد تواناست و همو سرپرست و نگاهدارنده ما و شماست.

درود بر همه جانشینان پیامبران و اولیا و دوستان خاص خدا و مؤمنان و رحمت و برکات او بر آنان و درود خدا بر محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و خاندانش باد!

۳ - نوید دو فرزند:

برای مردی، فرزندی متولد شد و روز هشتم بود که از دنیا رفت. پدر آن کودک از دلتنگی و اندوه زدگی، طی نامه‌ای، خبر مرگ فرزند نورسیده‌اش را برای حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام نوشت که از سوی آن حضرت، جواب نامه‌اش همراه با بشارت و دلداری اینگونه صادر شد. جواب این بود:

«سَيُخَلِّفُ اللَّهُ عَلَيْكَ غَيْرَهُ وَغَيْرَهُ، فَسَمِّهِ أَحْمَدَ وَمِنْ بَعْدِ أَحْمَدَ، جَعْفَرًا.»

یعنی: بزودی خداوند بجای آن کودک، دو فرزند، یکی پس از دیگری به شما ارزانی خواهد داشت، اولی را «احمد» نام‌گذار و پس از او را «جعفر». و پس از چندی، همانگونه که آن حضرت خبر داده بود، خداوند دو پسر به او عنایت کرد و او نیز فرمان امام را بکار بست و فرزندان خویش را همانگونه که او مقرر کرده بود، نام نهاد. (۱)

۴ - نوید ولادت صدوق و برادرش:

دوران سفارت سومین سفیر خاص، «جناب حسین بن روح» بود. شیخ بزرگوار، علی بن حسین بابویه، پدر شیخ صدوق، از نایب سوم خواست که از حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام تقاضا نماید تا آن حضرت از خدای بزرگ بخواهد که پسری به او ارزانی دارد، پس از سه روز پاسخ آمد که:

«إِنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ دَعَا لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَسَيَوْلِدُ لَهُ وَلِدَ مَبَارِكٍ وَسَيَوْلِدُ لَهُ بَعْدَ هَذَا الْوَلَدِ،
أَوْلَادٍ أَيْضاً.»

یعنی: [حضرت] برای «علی بن حسین» دعا کرد و خواسته او را از خدا طلب نمود، بزودی برای او پسری نیکوکار و مبارک ولادت خواهد یافت و پس از او نیز فرزندان دیگری به او ارزانی خواهد شد.

که نخستین کودک همان شیخ صدوق بود. او دانشمندی بزرگ، حافظ روایات و احادیث اهل بیت علیهم السلام و آگاه و بینای به وضعیّت راویان و رجال و اسناد روایات بود.

در میان شخصیت‌های علمی برخاسته از شهر قم، همانند او در کثرت دانش و حفظ روایات دیده نشد. از آن بزرگوار حدود سیصد کتاب ارزشمند به یادگار مانده است.

در روایات دیگری آمده است که: «علی بن حسین (پدر شیخ صدوق) طی نامه‌ای به سؤمین سفیر خاصّ امام عصر علیه السلام از او خواست که از آن حضرت تقاضا کند تا از خدا برای او فرزندان فقیه و دانشمندی طلب نماید.
جواب آمد که:

«إِنَّكَ لَا تُرْزَقُ مِنْ هَذِهِ وَسَتَمَلِكُ جَارِيَةً دَيْلِمِيَّةً وَتُرْزَقُ مِنْهَا وَلَدَيْنِ فُقَيْهَيْنِ.»

یعنی: از این همسرت، دارای فرزند نخواهی شد، اما بزودی صاحب کنیزی «آذری» خواهی گشت و از آن، دو پسر فقیه و دانشمند برایت متولد خواهد شد....
و چنین شد.

آن دو پسر، شیخ صدوق و برادرش حسین بودند که خدا به دعای حضرت مهدی علیه السلام آنان را به علی بن حسین، عنایت فرمود. هر دو، فقیه و دانشمند شدند و آنقدر از روایات حفظ کردند که در میان دانشمندان برخاسته از قم، نمونه نداشتند. (۱)

۵- به کربلا بروید:

مردی بود بنام «سرور» که از کودکی گنگ بود و قدرت سخت گفتن نداشت. به مرز سیزده یا چهارده سالگی رسیده بود که پدرش دست او را گرفت و نزد سوّمین سفیر خاصّ، جناب حسین بن روح آورد و از او درخواست کرد که از حضرت مهدی علیه السلام تقاضا کند که خود آن گرامی، شفای زبان او را از خدا بخواهد.

جناب حسین بن روح پس از اندکی به آنان گفت:

«إِنَّكُمْ أُمِرْتُمْ بِالْخُرُوجِ إِلَى الْحَائِرِ.»

یعنی: حضرت مهدی علیه السلام به شما دستور داده است که به مرقد مطهر امام حسین علیه السلام بروید. (۱)

آن جوان گنگ را پدرش به همراه عمویش به کربلا آوردند و پس از زیارت مرقد منور پیشوای شهیدان، پدر و عمویش او را بنام صدا کردند و گفتند: «سُرور!» که بناگاه با زبانی فصیح و گشاده گفت: «لیبیک!»

پدرش گفت: «پسرم! سخن گفتی؟»

سُرور گفت: «آری! پدر جان!» (۲)

۶- اصلاحگر میان دو همسر:

مردی با همسرش دچار اختلاف شد و کار به کشمکش تند و درگیری سختی کشید. آن مرد از حضرت مهدی علیه السلام تقاضا کرد که مشکل بزرگ خانوادگی او را حلّ کند و همسرش به خانه او بازگردد، ضمن پاسخ به پرسشهای مردم در مورد معمای

۱- با اینکه حضرت مهدی علیه السلام می‌توانست خودش دعا کند و بی‌درنگ شفا بخشد، اما دلها را متوجه کربلا ساخت. در روایت صحیح آمده است که: «خداوند، سرزمینها و مکانهای مقدّسی دارد که دوست می‌دارد در آنجا خوانده شود... و از جمله آنها کنار قبر منور حسین علیه السلام است.»

۲- غیبت شیخ طوسی، ص ۱۸۸ و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۲۳.

خانوادگی او این پاسخ آمد:

«والزوج والزوجة، فأصلح الله ذات بينهما.»

یعنی: خداوند میان این مرد و زن را اصلاح می‌کند و صلح و صفا برقرار می‌سازد.

پس از اندک زمانی، همسرش به سوی او بازگشت و از او پوزش خواست و تا آخر عمر به بهترین صورت با او زندگی کرد. (۱)

۷- بهت و حیرت:

مردی از شهر قم به بغداد آمد و اموال و هدیه‌های بسیاری از مردم برای حضرت مهدی علیه السلام آورد تا بوسیله دوّمین نایب خاصّ آن بزرگوار «جناب محمد بن عثمان» به او تقدیم دارد.

هنگامی که اموال را تسلیم کرد، محمد بن عثمان گفت: «گویی چیز دیگری هم بوده است که اینک در میان این اموال و اشیا، موجود نیست، پس آن کجاست؟» آن مرد گفت: «سرورم! هر چه بود تقدیم داشتم دیگر چیزی نزد من نمانده است.»

«محمد بن عثمان» گفت: «چرا، چیزی مانده است، برو و آنچه به همراهت بوده است مورد بازدید قرار ده، شاید در میان آنها باشد.»

آن مرد رفت و در میان بقیّه ااث و اشیا خویش جستجو کرد و بسیار اندیشید، اما چیزی نیافت و ناراحت بازگشت و گفت: «چیزی نزد من نمانده است.»

جناب محمد بن عثمان گفت: «به شما می‌گویم، دو لباس مخصوص سودانی که فلان مرد به شما داد بیاوری، کجا است؟»

آن مرد آن دو پیراهن را به یاد آورد و گفت: «آری! درست است اما نمی‌دانم آنها را کجا گذاشته‌ام.»

رفت و جستجوی خویش را برای یافتن آن دو پیراهن از سرگرفت، اما پیدا نکرد.
بازگشت و گفت: «سرورم! نیافتم.»
محمد بن عثمان گفت: «بسوی فلان مردی که دو کیسه جنس برای او بردی،
برو، یکی از آن بسته‌ها را بگشا، پیراهن‌ها را در درون آن خواهی یافت.»
آن مرد، دچار بهت و حیرت شد و رفت و یکی از کیسه‌ها را گشود و دو پیراهن را
در میان آنها یافت و آورد. (۱)

بخش ۱۱

غیبت کبری یا بلند مدت

- ☐ چگونگی بهره‌وری از امام غائب
- ☐ زیباترین تعبیر
- ☐ خورشید
- ☐ نیروی شگرف جاذبه و گریز از مرکز
- ☐ آن خورشید جهان‌افروز
- ☐ پرتوی از روایات
- ☐ مرجعیت و رهبری دینی
- ☐ بزرگ بزرگان
- ☐ شرحی کوتاه بر فرازهایی از نامه مبارک
- ☐ شرح فشرده‌ای بر نامه دوم

غیبت کبری یا بلند مدّت

غیبت کوتاه مدّت حضرت مهدی علیه السلام با رحلت چهارمین سفیر ویژه اش، به پایان رسید. دوران غمبار غیبت طولانی او آغاز گردید، بدین سبب راههای ارتباط و دسترسی و پیوند با آن حضرت قطع شد و آن حادثه بزرگ و مصیبت عظیم رخ داد. رهبری مذهبی و دینی که در کف با کفایت آن گرامی بود و مردم بوسیله سفیران خاص او، پرسشها و مشکلات خویش را از سوی او دریافت می داشتند، دگرگون شد و به اسلام شناسان، مجتهدان و فقیهان برخوردار از شرایط فتوا و دارای ویژگیهای برجسته ای که در روایات آمده است، انتقال یافت.

حضرت مهدی علیه السلام در نامه مبارکی به یکی از چهره های مورد اعتماد شیعه، بنام «اسحاق بن یعقوب» که بوسیله دوّمین نائب خاص به او رسید، مرقوم داشت:

«... واما الحوادث الواقعة، فارجعوا فيها الى رواة احاديثنا، فإنهم حجّتي عليكم وانا حجّة الله عليكم...»^(۱)

یعنی: و اما در مورد رویدادها و جریاناتی که در آینده رخ خواهد داد، به راویان حدیث ما رجوع نمایید، زیرا آنان حجّت من بر شما هستند و من حجّت خدا بر آنان می باشم.

۱ - غیبت شیخ طوسی، ص ۲۹۱ که اینطور آمده: «علیکم». اما در اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۴ و بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱، اینطور آمده است: «وانا حجّة الله علیهم». و در احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۷۰ و وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۰۱، نه اولی آمده نه دوّمی، همینطور است: «وانا حجّة الله.»

در آن زمان، شمار بسیاری از محدّثان شیعه که از یاران دو امام گرانقدر، حضرت هادی و حضرت عسکری علیهما السلام بشمار می‌رفتند، موجود بودند و برخی از آنان کتابهای متعدّدی نوشته و در آنها روایات متنوّع و مقررات دینی را گرد آورده بودند و خانه‌های شیعیان از این کتابهای ارزشمند پر بود که به هنگام نیاز، بدان روایات مراجعه می‌کردند.

علاوه بر این، انبوهی از یاران امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز، پیش از این محدّثان و مؤلّفان، کتابهای بسیاری را که شمار آنها از ۴۰۰ عدد فراتر و اصول «چهارصدگانه» یا «أربعمأة» نامیده می‌شد، به رشته تحریر درآورده بودند که اگر چه تمامی آنها موجود نبود، امّا بسیاری از آنها در صورت لزوم در دسترس علاقمندان و مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت.

در مورد مسایل و رویدادهای جدیدی که روایت خاصی در مورد آنان نبود تا آن را تبیین کنند، حضرت مهدی علیه السلام به مردم دستور داد به محدّثان و فقیهانی رجوع نمایند که دارای قدرت استخراج مقررات اسلامی و دارای توانایی استنباط احکام شرعی از قواعد و اصول عامّه هستند، همان قواعد و اصول ادلّه‌ای که از قرآن و روایات صحیح و استوار، دریافت می‌گردد.

و بدین وسیله، آن حضرت، خطّ جدیدی در پاسخگویی به مسایل فقهی و حقوقی را برای شیعیانش از راه رهبری و مرجعیّت دینی که در چهره اسلام شناسان و فقیهان و راویان احادیث اهل بیت تجسّم می‌یافت، گشود.

مفهوم این سخن، هرگز عقب‌نشینی و کناره‌گیری حضرت مهدی علیه السلام از مرکز رهبری امت و تصرّف در جهان یا بریدن او از رخدادهای مربوط به جامعه‌ها و کشورها و یا انقراض نظام امامت نیست؛ بلکه بدان مفهوم است که نظام مترقی و عادلانه امامت معصوم تا فرجام تاریخ و پایان جهان، امتداد خواهد یافت، چرا که نظام امامت یک نظام زوال‌ناپذیر خدایی است، خواه در جامعه حاکم باشد و رهبری و هدایت جامعه را به کف داشته باشد و در امور و شئون آن دخالت نماید،

خواه از رهبری و اداره جامعه ممنوع گشته و از سوی حکومت‌های غاصب و ستمکار، مورد فشار و سرکوب قرار گیرد.

در اینجا سؤالی در ذهن انسان پدیدار می‌گردد و آن اینکه: «با غیبت امام معصوم و سپردن رهبری و مرجعیت دینی به فقهای واجد شرایط مرجعیت، دیگر چه ثمره و نتیجه‌ای از وجود امام غایب به جامعه می‌رسد؟ و مردم چگونه می‌توانند از وجود گرانیمای او بهره‌ور گردند؟»

پاسخ این سؤال، به خواست خدا، در ادامه بحث خواهد آمد.

* * *

چگونگی بهره‌وری از امام غائب

روایات متعددی در مورد ترسیم ثمرات و فواید وجود گرانیمای امام غائب علیه السلام رسیده است که در اینجا چگونگی بهره‌وری از وجود مبارک آن حضرت نیز بیان شده است. برخی از آن روایات را به تناسب بحث، می‌آوریم:

۱- از «جابر بن عبدالله انصاری» است که از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله پرسید:

«هل ینتفع الشیعة بالقائم علیه السلام فی غیبه؟»

یعنی: آیا شیعیان در زمان غیبت «قائم» از وجود مبارک او بهره‌ور می‌گردند؟

پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ داد:

«ای والذی بعثنی بالنبوة! انهم لینتفعون به ویستضیئون بنور ولایته فی غیبه،

کانتفاع الناس بالشمس وإن جللها السحاب.»^(۱)

یعنی: آری! سوگند بخدایی که مرا به رسالت برانگیخت، آنان در غیبت او، از

وجودش بهره‌مند می‌گردند و از نور ولایت و امامت او، نور و روشنایی برای زندگی

خویش می‌گیرند، درست همچون بهره‌ور شدن از خورشید، اگر چه ابرها چهره آن

را بپوشانند.

۲ - «سليمان بن اعمش» از امام صادق علیه السلام آورده است که فرمود:
 «لم تخلُ الأرضُ مُنْذُ خَلَقَ اللهُ آدمَ من حُجَّةٍ لِلَّهِ فيها، ظاهر مشهور، أو غائب مستور،
 ولا تخلو الى أن تقوم الساعة من حُجَّةٍ لِلَّهِ فيها، ولو لا ذلك، لم يُعبد الله.»
 یعنی: زمین از آفرینش آدم تا کنون و تا همیشه تاریخ، از حجت خدا تهی نخواهد
 بود، خواه حجت حق ظاهر و آشکار و شناخته شده باشد، یا بنا به مصالحی، نهان و
 پوشیده. و تا رستاخیز نیز چنین خواهد بود، که اگر جز این باشد خدای یگانه
 پرستیده نمی شود.

سليمان می گوید، گفتم: «سرورم! مردم چگونه از امام غائب از نظر، بهره ور
 می گردند؟»

حضرت فرمودند:

«كما ينتفعون بالشمس إذا سترها السحاب.»^(۱)

یعنی: همانگونه که جهان و جهانیان از خورشید بهره ور می گردند گرچه ابر،
 چهره آن را پوشانده باشد.

۳ - و درست نظیر همین روایت، از چهارمین امام نور، حضرت سجاد علیه السلام نیز
 آمده است.^(۲)

۴ - و نیز در توفیق مبارکی که از سوی حضرت مهدی علیه السلام صادر شده است، در
 این مورد به «اسحاق بن یعقوب» که یکی از خوبان است، مرقوم داشته است که:
 «... واما وجه الانتفاع بي في غيبتى فكالاتفاع بالشمس اذا غيبتها عن الأبصار
 السحاب...»^(۳)

یعنی: اما چگونگی بهره وری جامعه و مردم از من در عصر غیبت، درست

۱ - اکمال الدین، ج ۱، ص ۲۰۷ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۲.

۲ - الامامه، احمد محمود صبحی، ص ۴۱۳. رجوع شود به: معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام ج ۳،
 ص ۳۶۷.

۳ - اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵، غیبت شیخ طوسی، ص ۱۷۷ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۲.

همانند بهره‌وری زمین و پدیده‌های آن، از خورشیداست، به هنگامی که ابر آن را از چشمها بپوشاند.

زیباترین تعبیر

راستی که این تشبیه، چقدر عمیق و این تعبیر، چقدر زیبا و کامل است. اگر مردم در روزگاران گذشته از این کره آتشین، تنها همین را می‌شناختند که یکی از اجرام بزرگ کیهانی است و فایده‌اش این است که بر زمین می‌تابد و با تابش انوار طلایی خویش، روز را آغاز و با غروب خود، روز را به پایان می‌برد و اجسام تر و مرطوب را خشک و آنها را تبدیل به بخار و جوّ را لبریز از حرارت و گرما می‌سازد، اینک دانش روز دریافته است که این گوی غلطان در فضا، علاوه بر آنچه آمد، فواید عظیم و منافع سرنوشت ساز دیگری دارد که توضیح آن فرصت دیگری می‌طلبد. در روایاتی که از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سه تن از پیشوایان نور علیهم السلام ترسیم گردید روشن شد همه آنها به یک واقعیت پافشاری می‌کنند، به گونه‌ای که گویی هر چهار روایت از یک منبع سرچشمه گرفته است. و نیز روشن شد که هم پیامبر صلی الله علیه و آله و هم امامان گرانقدر علیهم السلام حضرت مهدی علیه السلام را در دوران غیبت، به «خورشید رخ برکشیده در پس ابرها» تشبیه نمودند.

پرسش: اینک، جای سؤال است که: «چرا آنان، آن حضرت را به ماه رخ برکشیده در پس ابرها تشبیه نکردند؛ با اینکه می‌دانیم ماه نیز اثرات سازنده و بسیاری، همچون روشنگری، و ایجاد جزر و مدّ دریاها و ... در کره زمین می‌گذارد؟»

پاسخ: خورشید، در مقایسه با ماه، دارای امتیازات متعدّدی است که از آن جمله:

- ۱- نور و روشنایی خورشید از خودش سرچشمه می‌گیرد، در حالی که ماه، نور خویش را از نور خورشید می‌گیرد.
- ۲- پرتو خورشید، دارای فواید بسیاری است در حالی که پرتو ماه، فوایدش به

این پایه نمی‌رسد.

۳ - نقش خورشید در منظومه شمسی، نقش رهبری برجسته است، اما ماه آن گونه نیست، چرا که ماه، خود یکی از سیاره‌هایی است که در منظومه شمسی شناور است.

و امتیازات دیگری دارد که در اینجا مورد نظر نیست.

پرسشی دیگر: چرا پیشوایان نور، وجود گرانبایه امام غائب را، به خورشید تشبیه کرده‌اند؟

پاسخ: پاسخ این پرسش در گرو این مطلب است که مقداری درباره خورشید و نقش سازنده و اثرات حیاتی آن بر کره زمین و پدیده‌های موجود در آن تا آنجایی که دانش بشر بدان رسیده است، بحث شود. اما از آنجایی که بحث عمیق و گسترده در این مورد با موضوع کتاب سازگار نیست، بحث فشرده‌ای را ترسیم می‌کنیم تا نخست موارد شباهت میان خورشید و حضرت مهدی علیه السلام روشن گردد و آنگاه موارد شباهت میان آن حضرت در دوران غیبت و خورشید جهان افروز، به هنگامی که ابرها، چهره‌اش را بپوشانند.

خورشید

در این فضای گسترده و بی‌کران، میلیون‌ها منظومه شمسی شناورند که هر کدام از آنها دارای مرکز و سیاره‌هایی هستند.

این سیاره‌ها هر کدام در مدار خویش و در فاصله‌ای مشخص با سرعتی که نظام‌بخش توانای هستی، تدبیر و اندازه‌گیری کرده است، بر گرد مرکز خویش می‌چرخند.

منظومه شمسی ما نیز یکی از آن میلیون‌ها منظومه شمسی در این فضای بی‌کران است که دارای مرکزی است به نام خورشید و سیاره‌هایی که بر گرد آن می‌گردند.

در مراکز علمی، مشهور است که سیاره‌هایی که بر گرد این مرکز آتشین و این منبع

نور و حرارت می‌گردند، نه سیاره‌اند: زمین، زهره، عطارد، مریخ، مشتری، زحل، اورانوس، نپتون و پلوتون.

نیروی شگرف جاذبه و گریز از مرکز

در این منظومه‌های شمسی که در این فضای بی‌کران شناورند، نظام شگرف و بدیعی قرار داده شده است. و نیرویی که بقا و حیات آنها را تضمین می‌کند، همان نیروی شگفت‌انگیزی است که خدای حکیم و مدبر که بر هر کاری تواناست آن نیرو را در آن به ودیعت نهاده است و ما از آن به «نیروی جاذبه» و «گریز از مرکز» تعبیر می‌کنیم.

این نیرو، در مرکز این مجموعه عظیم، قرار داده شده است که آنچه بر گرد آن می‌چرخد همه را به سوی خود جذب می‌کند. از آن طرف سیاره‌هایی که در حال گردشند، بر آن هستند که با تمام قدرت از مرکز خویش بگریزند و دور شوند و اینجاست که به برکت این نیروی جاذبه و گریز، توازن و تعادل مورد نظر تدبیرگر توانای این نظام شگرف، تأمین و حیات و بقای میلیونها منظومه شناور در فضا، تضمین می‌گردد.

با این بیان، عامل بقای این مجموعه و منظومه، نظم شگرف حاکم بر آنها و گردش شگفت‌انگیزشان، تنها نیروی جاذبه است. نیروی بهت‌آوری که آفریدگار توانای هستی آن را در مرکز این منظومه‌های شناور در فضا قرار داده است. نیرویی که اگر لحظه‌ای نباشد این نظام شگرف از هم می‌پاشد و این منظومه‌ها به هم می‌ریزند و تمامی سیاره‌ها پراکنده گشته و با خروج از مدار خود به یکدیگر برخورد می‌نمایند و همه چیز در این فضای بی‌کرانه‌ای که جز خدا هیچکس از مرزهای آن آگاه نیست، منهدم می‌گردد و هستی، جای خویش را به نابودی و نیستی می‌سپارد. راستی که منزّه است آن آفریدگار توانایی که آسمان و زمین را از زوال و نابودی نگاه داشته است.

اوست که نیروی شگرف جاذبه را در خورشید قرار داد و نیروی گریز از مرکز را در سیّاره‌ها، به همین جهت است که هر سیّاره‌ای بر آن است که با قدرتی وصف‌ناپذیر از مرکز خویش که خورشید است دور گردد، اما نیروی جاذبه خورشید از گریز آن، مانع می‌گردد. اگر نیروی گریز از مرکز نبود، سیّاره‌ها به خورشید نزدیک می‌شدند و شعله‌ور می‌گشتند، از آن سو، اگر نیروی جاذبه را نظام‌بخش هستی، در خورشید قرار نداده بود، سیّاره‌ها پخش و پراکنده گشته و از مدار خویش خارج می‌شدند، نظام به هم می‌ریخت و زندگی برای همیشه نابود می‌شد.

بنابراین، خورشید در منظومه شمسی، پناهگاه و مایه حیات و عامل امنیّت است. عامل امنیّت و حیات و نظام منظومه شمسی از انهدام و نابودی.

این نگرشی گذرا و شرحی کوتاه در نقش حیاتی و اثرگذاری خورشید بر سیّاره‌هایی است که برگرد آن می‌چرخند. سیّاره‌هایی که زمین با پدیده‌های موجود در درون و برون آن، یکی از آنهاست.

با این بیان به نقش حیاتی و اهمیّت بسیار این توده شعله‌ور و تابنده‌ای که با فرستادن پرتو مفید و سازنده خویش به زمین، بصورت گوناگونی در زندگی انسان، حیوان، گیاه، هوا، آب، خاک و دیگر پدیده‌ها... اثر گوناگونی می‌گذارد، بنگر! روشن است که ابرها، چیزی از آن اثرگذاری را تغییر نمی‌دهد و تنها مانع رویت چهره آن می‌گردند، آن هم نه همه جا و همیشه، بلکه در آن محدوده‌ای که ابرهای غلیظ بطور موقت سایه افکنده‌اند.

و می‌دانیم که ابرها نیز تنها در پرتو تابش خورشید می‌توانند پدید آیند و باران هم از ابرها فرو می‌ریزد. بنابراین، اگر خورشید نباشد، نه ابری خواهد بود و نه بارانی، نه گیاهی و نه حیوانی، نه جاننداری و نه بی‌جانگی و آنگاه دیگر سرنوشت حیات و زندگی روشن است.

آن خورشید جهان افروز

امام مهدی علیه السلام که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و دو امام گرانقدر، حضرت سجاد و حضرت صادق علیهما السلام در روایاتی که گذشت او را به «خورشید فروزان رخ برکشیده در پس ابرها» تشبیه نموده‌اند، همان پیشوای گرانقدری است که انسانیت به برکت وجود گرانمایه او متنعم است و زندگی اش سامان می‌یابد.

اوست که تمامی خوبیها و برکات و الطاف نهانی خدا و بهره‌های معنوی او به مردم، همه از وجود او سرچشمه می‌گیرد.

اوست که به اذن خدا، از پس پرده غیبت بر جهان هستی حاکم و ناظر است. همواره در کران تا کران جهان و همه موجودات تصرف و دخالت می‌کند و همه اختیارات و صلاحیتهایی را که خداوند به او و آنها داده است، همه را در کف با کفایت خویش دارد.

زندگی آن گرامی، زندگی انسان ناتوانی نیست که فاقد قدرت، امکانات، نیرو و توان باشد، تنها به نماز و روزه بسنده کند و وقت گرانمایه خویش را در دشتها و بیابانها و بریده و بیگانه از مردم و بی خبر از سرنوشت بندگان و شهرها بگذراند، هرگز!

حضرت مهدی علیه السلام با وجود غیبت خدا خواسته‌اش از نظرها، به قدرت خدا از توان و نیرویی بهره‌ور است که آن گرامی را به انجام هر کاری که اراده فرماید، قادر می‌سازد و همه وسایل و امکانات لازم را برای او، فراهم می‌آورد.

چیزی که هیچ تردیدی در آن روا نیست، این واقعیت است که همه کارها و تصرفات آن حضرت و ره‌آورد عملکرد او براساس حکمت و مصلحت است، نه مطابق با هوای دل و تمایلات نفسانی.

بر این اساس است که به یکی می‌بخشد و دیگری را باز می‌دارد.

یکی را یاری می‌کند و دیگری را وا می‌گذارد.

کار یکی را درست می‌کند و کار دیگری را رها می‌کند.

یکی را دعا می‌کند و خواسته او را از خدا می‌خواهد و یکی را دعا نمی‌کند.

گمشده‌ای را راه می‌نماید و بیماری را شفا می‌بخشد و آن گنگ بیچاره را گویا

می‌سازد

خود را به این انسان وارسته نشان می‌دهد و آن انسان شایسته را به دیدار خویش

مفتخر می‌سازد.

گاه در «عراق» یا «ایران» است و گاه در مراسم حج، گاه در «مکه» است و گاه در

«منی» و «عرفات».

در برخی اوقات خود را در «بحرین» به برخی شایستگان می‌نمایاند و برخی

اوقات در «قفقاز» یا دیگر نقاط گیتی.

و تمامی این کارهای بزرگ و برخاسته از اعجاز به قدرت خدا و به اذن او

صورت می‌گیرد.

آری! خواننده گرامی! اینک با تعمق در آنچه آمد، پرتوی از معنا و مفهوم روایاتی

که آن خورشید جهان‌افروز رخ برکشیده در پس ابرها را، به خورشید آسمان یا

خورشید پوشیده شده رخ برکشیده در پس ابرها تشبیه می‌نماید، برایت روشن

می‌گردد.

آری! این است آن امام گرانقدری که خدای بزرگ برگزیده است، نه آنکه مردم

برمی‌گزینند!

این است آن امام بزرگی که جانشین به حق پیامبر صلی الله علیه و آله است، نه هر آنکه ادعای

جانشینی پیامبر نماید!

این است آن امام والامقامی که از سوی خدا نصب شده است نه هر آنکه به نام

امام نامیده شده است!

و نه هرکسی که حکومت و زعامت و رهبری را به کف گیرد ... نه! هرگز!

بلکه او امام راستین و والایی است که تمامی ویژگیهای امامت و رهبری به

مفهوم واقعی کلمه برای او فراهم است. و هرآنچه بشریت بدانها نیازمند است، در وجود گرانمایه‌اش گرد آمده و فراتر از آن، تمامی آنچه زندگی شایسته و در خور شأن انسان، بدان احتیاج دارد و جهان هستی بدان نیازمند است، همه و همه، در وجود گرامی او جمع است.

آری! امام علیه السلام با این اوصاف و ویژگیها، برآستی برای زمینیان مایه امنیت و آرامش و پناهگاه است و وجود گرانمایه‌اش سبب بقا و حیات زمین و زمینیان. به برکت وجود او، همه موجودات، روزی می‌خورند و زمین و آسمان استوار می‌گردد و به حیات و جریان طبیعی خویش ادامه می‌دهد.

پرتوی از روایات

شاید برخی این سخن را در مورد امامان راستین علیهم السلام نوعی مبالغه و غلو یا زیاده‌روی پندارند، اما چنین پنداری در مورد سخن ما با نگرش بر دهها روایت صحیح و تردیدناپذیری که در کتابهای شیعه و اهل سنت موجود است، از میان می‌رود و صحت دیدگاه ما در مورد امام عصر علیه السلام روشنتر جلوه می‌کند؛ چرا که روایات، بیانگر این حقیقت است. برای نمونه:

۱ - از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله آورده‌اند که فرمود:

«النجوم أمانٌ لأهل السماء وأهل بيتي أمانٌ لأمتي.»^(۱)

یعنی: ستارگان، پناهگاه و مایه امنیت اهل آسمانها هستند و خاندان من، مایه امنیت برای امت من.

۲ - و نیز «جابر بن عبدالله انصاری» آورده است که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمود:

«النجوم أمانٌ لأهل السماء، فإذا ذهب أتاها ما يوعدون وأهل بيتي أمانٌ لأمتي، فإذا

۱ - جامع صغیر، ج ۲، ص ۱۸۹، ذخائر العقبی، ص ۱۷، منتخب کنز العمال، ج ۵، ص ۹۲،

فرائد السمطين، ج ۲، ص ۲۴۱، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۳۰۹، الصواعق المحرقة، ص ۱۸۵ و معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۵، ص ۷۴ و دهها منبع دیگر....

ذهب أهل بيتي أتاهم ما يوعدون.» (۱)

یعنی: ستارگان، مایه امنیّت برای آسمانیان هستند. هنگامی که ستارگان نابود گردند رستاخیز به سوی او فرا می‌رسد. و خاندان من نیز مایه امنیّت برای امّت می‌باشند هنگامی که آنان از میان امّت برداشته شوند رستاخیز آنان نیز برپا می‌گردد.
۳- و فرمود:

«أهل بيتي أمان لأهل الأرض فإذا هلك أهل بيتي جاء أهل الأرض من الآيات ما كانوا يوعدون.» (۲)

یعنی: خاندان من، مایه امن و امان برای مردم روی زمین هستند. به همین جهت با از میان رفتن، آنان رستاخیز فرا می‌رسد.

۴- امیر مؤمنان علیه السلام از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله آورده است که فرمود:

«النجوم أمان لأهل السماء، فإذا ذهبَت النجوم ذهب أهل السماء وأهل بيتي أمان لأهل الأرض، فإذا ذهب أهل بيتي ذهب أهل الأرض.» (۳)

یعنی: ستارگان، مایه امنیّت برای آسمانیان هستند و خاندان من، مایه امن و امان برای زمینیان، با نابودی ستارگان آسمان، اهل آن نابود می‌گردند و با رفتن خاندان من، زمینیان.

۵- و نیز فرمود:

«إنّ الله جعل النجوم أماناً لأهل السماء وجعل أهل بيتي أماناً لأهل الأرض.» (۴)

یعنی: خداوند، ستارگان را مایه امن و امان برای اهل آسمان قرار داد و خاندان مرا مایه امنیّت برای اهل زمین.

۱- مستدرک الصحیحین، ج ۲، ص ۴۴۸. رجوع شود به معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۵، ص ۷۴.

۲- الصواعق المحرقة، ص ۱۵۰ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۵، ص ۷۴.

۳- الصواعق المحرقة، ص ۱۵۰، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۳۱۰، ذخائر العقبی، ص ۱۷، اسعاف

الراغبین، ص ۱۴۴، فرائد السمطین، ج ۲، ص ۲۵۳ و بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۳۰۹.

۴- مجمع البیان ذیل آیه ۱۶ از سوره نحل و بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۶۷ و ۳۰۸.

علاوه بر روایاتی که از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در این مورد رسیده است، انبوه روایات از امامان نور علیهم السلام در این مورد آمده است که همه آنها این حقیقت را تفسیر و روشن می سازند که برای نمونه برخی ترسیم می گردد:

۱ - در نامه مبارک امام مهدی علیه السلام به «اسحاق بن یعقوب» آمده است که:

«... وإني أمان لأهل الارض كما، أن النجوم أمان لأهل السماء.»^(۱)

یعنی: و من مایه آرامش و امنیّت زمینیان هستم، همانگونه که ستارگان آسمان باعث امنیّت آسمانیان هستند.

۲ - چهارمین امام نور حضرت سجّاد علیه السلام در این مورد می فرماید:

«نحن أئمة المسلمين وحجج الله على العالمين وسادة المؤمنين ... ونحن أمان لأهل الأرض كما أن النجوم أمان لأهل السماء ونحن الذين بنا يمك الله السماء أن تقع على الأرض إلا بإذنه وبنا يمك الأرض أن تميد بأهلها وبنا ينزل الغيث وتنشر الرحمة وتخرج بركات الأرض ولولا ما في الأرض منّا لساخت بأهلها.»^(۲)

یعنی: ما پیشوایان مسلمین و حجّت‌های خدا برای جهان و جهانیان و سروران اهل ایمان هستیم. ما مایه امنیّت برای زمینیان هستیم، همانگونه که ستارگان، مایه امنیّت برای آسمانیان هستند و ما کسانی هستیم که خداوند به برکت و احترام ما، آسمان را، از فروافتادن بر زمین، جز به اذن خویش حفظ می کند و توازن و تعادل زمین را، تضمین می نماید. به برکت ما باران رحمت خدا، همه جا گسترش می یابد و بركات زمین سر برمی آورد و اگر از ما کسی در روی زمین نباشد، زمین اهل خویش را فرو می برد.

۱ - اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵، غیبت شیخ طوسی، ص ۱۷۷، احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۷۱، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۲ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۴، ص ۲۹۴.
 ۲ - فرائد السمطين، ج ۱، ص ۴۵، ينابيع المودة، ص ۲۱، اکمال الدین، ج ۱، ص ۲۰۷، احتجاج، ج ۲، ص ۳۱۷ و بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۵ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۵، ص ۲۷۰.

۳ - پنجمین امام نور حضرت باقر علیه السلام می فرماید:

«ونحن أئمة الهدى ونحن الذين بنا ينزل الله الرحمة وينا تسقون الغيث ونحن الذين بنا يصرف عنكم العذاب، فمن عرفنا وعرف حقنا وأخذ بأمرنا، فهو منا والينا.»^(۱)

یعنی: مردم! ما پیشوایان هدایت هستیم و کسانی هستیم که به برکت وجود ما، خداوند رحمت خویش را بر مردم فرو می فرستد و به احترام ما آنان را از باران رحمت خویش سیراب می سازد. ما کسانی هستیم که خداوند بخاطر ما عذاب را از زمین و زمان برمی گرداند، از این رو هر کس ما را شناخت و حقوق ما را شناخت و به دستورات آسمانی ما عمل کرد، او از ماست و راهش بسوی ما.

۴ - «محمد بن ابراهیم» نامه‌ای به حضرت صادق علیه السلام نوشت و از آن گرامی درخواست کرد که فضایل و امتیازات اهل بیت علیهم السلام را ترسیم نماید. آن حضرت در پاسخ نوشت:

«إنّ الكواكب جعلت في السماء أماناً لأهل السماء، فإذا ذهب نجوم السماء جاء أهل السماء ما كانوا يوعدون. وقال رسول الله صلى الله عليه وآله: جعل أهل بيتي أماناً لأمتي، فإذا ذهب أهل بيتي جاء أمتي ما كانوا يوعدون.»^(۲)

یعنی: سیاره‌ها در آسمان، مایه امنیت آسمانیان قرار داده شده‌اند و هنگامی که آنان راه زوال در پیش گیرند و از بین بروند، پایان عمر و رستاخیز آسمانیان فرامی رسد.

و آنگاه مرقوم داشت که: پیامبر گرامی اسلام صلى الله عليه وآله فرمود: «خداوند خاندان مرا، مایه امنیت و آرامش برای امتم قرار داد، از اینرو با رفتن آنان، رستاخیز فرامی رسد.»

۵ - هشتمین امام نور حضرت رضا علیه السلام در این مورد می فرماید:

«نحن حجج الله في خلقه ... بنا يمسك الله السماوات والأرض أن تزولا وينا ينزل

۱ - اکمال الدین، ج ۱، ص ۲۰۶، فرائد السمطين، ج ۲، ص ۲۵۲، بصائر الدرجات، ص ۶۳ و بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۴۸.

۲ - اکمال الدین، ج ۲، ص ۲۰۵ و بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۳۰۹.

الغیث وينشر الرحمة ولا تخلو الأرض من قائمٍ مِّنَّا ظاهراً أو خافٍ ولو خلت يوماً بغير حجّة
لماجت بأهلها كما يموج البحر بأهله.»^(۱)

یعنی: ما حجّت‌های خدا در میان بندگانستیم ... به برکت ما، خداوند، آسمانها و زمین را از نابودی حفظ می‌کند و بخاطر ما باران رحمت خویش را نازل می‌کند و بخشایش و مهر خویش را می‌گستراند. زمین، هیچگاه از قائم و پیشوایی از اهل بیت، خالی نمی‌ماند، خواه آشکار و یا پنهان و ناشناخته باشد، چرا که اگر روزی زمین از حجّت خدا تهی باشد قرار و آرام خویش را از دست می‌دهد و ساکنان خویش را بسان امواج توفنده دریا به این سو و آن سو می‌کوبد.

۶ - «سلیمان جعفری» آورده است که از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم: «آیا زمین خالی از حجّت می‌ماند؟»

حضرت در جواب فرمودند:

«لو خلت طرفة عين، لساخت بأهلها.»^(۲)

یعنی: اگر یک لحظه و به اندازه یک چشم به هم زدن، زمین خالی از حجّت باشد تمامی اهل خویش را فرومی‌بلعد.

۷ - امام باقر علیه السلام فرمود:

«لو بقيت الأرض - يوماً - بلا إمامٍ مِّنَّا لساخت بأهلها ولعذبهم الله بأشدّ عذابه. إنَّ الله (تبارك و تعالی) جعلنا حجّة في أرضه وأماناً في الأرض لأهل الأرض، لم يزلوا في أمانٍ من أن تسيخ بهم الأرض ما دُمنا بين أظهرهم، فإذا أراد الله أن يهلكهم ثمّ لا يمهلهم ولا يُنظرهم... ذهب بنا من بينهم ورفعنا إليه، ثم يفعل الله ما يشاء ويحبّ.»^(۳)

یعنی: اگر زمین روزی بدون امام و پیشوایی از ما خاندان وحی و رسالت باشد،

۱ - اکمال الدین، ج ۲، ص ۲۰۲ و بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۵.

۲ - اکمال الدین، ج ۱، ص ۲۰۴، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۹ و معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام.

ج ۱، ص ۴۸۹.

۳ - اکمال الدین، ج ۱، ص ۲۰۴ و بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۷.

اهل خویش را فرومی برد و خداوند آنان را به سخت ترین عذابها کیفر می نماید.
خدا ما را در روی زمین حجّت خویش و مایه امن و امان ساکنان زمین قرار داد تا
هنگامی که ما در میان آنها باشیم، زمین آنها را فرو نمی برد و آنگاه که بخواهد همه را
نابود کند و به آنان مهلت ندهد، ما را از میان آنها به سوی خویش بالا می برد، آنگاه
هر آنچه را دوست بدارد انجام می دهد.

۸- امام صادق علیه السلام فرمود:

«لولا مَنْ على الأرض مِنْ حجج الله لفضت الأرض ما فيها وألقت ما عليها، إنّ
الأرض لا تخلوا ساعة من الحجّة.»^(۱)

یعنی: اگر از حجّت‌های خدا بر روی زمین نبود، بی تردید زمین آنچه را در درون و
برون خویش داشت بیرون می افکند و پرتاب می نمود. آری! زمین لحظه‌ای از
حجّت حقّ تهی نمی گردد.

۹- امام باقر علیه السلام فرمود:

«لو أنّ الإمام رفع من الأرض ساعة ... لماجت الأرض بأهلها كما يمج البحر
بأهله.»^(۲)

یعنی: اگر امام معصوم، ساعتی از روی زمین برداشته شود، زمین قرار خویش را
از کف داده و بسان امواج توفنده دریا، ساکنان خویش را به هر سو می کوبد و
پرتاب می کند.

۱۰- از پنجمین امام نور علیه السلام پرسیدند که: «ما به چه دلیل نیازمند پیامبر و امام
معصوم هستیم؟»

آن حضرت فرمود:

«لبقاء العالم على صلاحه وذلك: أنّ الله (عزّوجلّ) يرفع العذاب عن أهل الأرض إذا

۱- اکمال الدین، ج ۱، ص ۲۰۲ و بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۴.

۲- اکمال الدین، ج ۱، ص ۲۰۲، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۰، غیبت نعمانی، ص ۱۳۹ و بحار الانوار،

كان فيهم نبيّ أو إمام، قال الله (عزّوجل): «وما كان الله ليعذبهم وانت فيهم...»^(۱)
 وقال النبي ﷺ: النجوم أمان لأهل السماء وأهل بيتي أمان لأهل الأرض، فإذا ذهبت
 النجوم أتى أهل السماء ما يكرهون، وإذا ذهب أهل بيتي أتى أهل الأرض ما يكرهون.
 یعنی بأهل بیته، الائمه الذین قرن الله طاعتهم بطاعته فقال: «يا أيها الذین آمنوا
 أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولی الأمر منکم.»^(۲) وهم المعصومون المطهرون، الذین
 لا یذنبون ولا یعصون وهم المؤیدون الموقفون المسددون، بهم یرزق الله عباده وبهم
 یعمر بلاده وبهم ینزل القطر من السماء وبهم تخرج برکات الأرض وبهم یمهل أهل
 المعاصی ولا یعجل علیهم بالعقوبة والعذاب، لا یفارقهم روح القدس ولا یفارقونه
 ولا یفارقهم القرآن ولا یفارقونه، صلوات الله علیهم.»^(۳)

یعنی: بخاطر بقا و دوام هستی و آبادانی و اصلاح آن به وجود آنان نیازمندیم.
 چرا که اگر امام و پیامبر در روی زمین باشند، خداوند، عذاب را از اهل زمین
 برمی دارد. خداوند در قرآن خویش، می فرماید:

«و خداوند تا هنگامی که تو در میان آنان هستی، آنان را عذاب نخواهد کرد.»
 و پیامبر ﷺ فرمود: «ستارگان، مایه امن و امان اهل آسمان هستند و خاندان
 من، مایه امنیّت اهل زمین. هنگامی که ستارگان نابود گردند، آنچه را اهل آسمان،
 خوش ندارند به آنان روی می آورد و هنگامی که اهل بیت من از میان مردم بروند،
 فرامی رسد بر مردم، آنچه را که بیم دارند.»

روشن است که پیامبر ﷺ اهل بیت خویش را همان کسانی می داند که خداوند
 اطاعت و فرمانبرداری از آنان را با فرمانبرداری از خویش، کنار هم قرار داده است
 و می فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را فرمان برید و پیامبر را اطاعت کنید

۱ - سورة انفال، آیه ۳۳.

۲ - سورة نساء، آیه ۵۹.

۳ - علل الشرایع، ص ۵۲ و بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۹.

و صاحبان امر را، که امامان نور هستند.»

و اینان همان خاندان عصمت و طهارت و همان پیشوایان پاک و پاکیزه‌اند، همان کسانی که نه در زندگی خویش گناه می‌کنند و نه معصیت، همانان، که همواره تأیید شده از جانب خدا و موفق در کارهای شایسته و در دنیا و آخرت رستگار و کامیابند. به برکت آنان است که خداوند بندگان را روزی می‌دهد و شهرها را آباد می‌سازد و باران از آسمان فرو می‌ریزد و برکات زمین را خارج می‌سازد. به احترام آنان است که به گناهکاران برای توبه و جبران معاصی، مهلت می‌دهد و در کیفر و عذاب آنان شتاب نمی‌ورزد.

آنان کسانی هستند که نه از «روح القدس» جدایی دارند و نه «روح القدس» از آنان جدا می‌گردد، نه قرآن از آنان جداپذیر است و نه آنان از قرآن. درود خدای و رحمت و مهرش نثار آنان باد!

* * *

مرجعیت و رهبری دینی

بنابر آنچه ما تحقیق نموده‌ایم، به کف گرفتن رهبری و مرجعیت دینی در دوران غیبت طولانی امام مهدی علیه السلام، به دست فقیه گرانقدر شیخ «حسن بن علی بن عقیل عمّانی» آغاز گردیده است. (۱)

مرحوم «سید محمد مهدی بحر العلوم» قدس سره در مورد آن شخصیت بزرگ علمی و فقهی می‌نویسد:

«او نخستین کسی است که فقه را دسته‌بندی و تهذیب کرد و در راه استنباط احکام شرعی از ادله تفصیلی آن، دست به تلاش و اجتهاد زد و در آغاز غیبت کبری، راه را برای تحقیق و تفحص از اصول و فروع و گسترش بخشیدن بدانها و بنیاد پایه‌های آن، گشود.»

۱ - «عمّان»، همان کشوری است که اینک به سلطنت عمّان شهرت دارد.

و نیز می‌نویسد: «موقعیت این عالم بزرگ، در درستکاری و عدالت، علم و فضل، تخصص در عقاید و فلسفه اسلامی و فقه و فقاہت روشنتر و آشکارتر از آن است که نیاز به بیان باشد. علما و بزرگان فقه و فقاہت، به ویژه دو شخصیت گرانقدر علم و فقه «علامه حلی» و «محقق حلی» و علمای پس از آن دو بزرگوار به فرمایشات مرحوم «عمّانی» و فتوای او و ثبت و نقل آنها، سخت بها می‌دادند.»^(۱)

فقیه بزرگوار مرحوم «عمّانی» در نظر فقها و علمای بزرگ، مقام و منزلت بسیار والایی دارد و دانشمندان پیشین ما، همچون مرحوم مفید و طوسی او را ستوده‌اند. او در موضوع «امامت» کتابی بنام «الکثر والفر» نگاشت و در فقه، کتابی تحت عنوان «المتمسک بحبل آل الرسول» به رشته تحریر درآورد که کتاب قطور و پرارزشی بوده و در آن روزگاران مشهور بوده است، اما متأسفانه به دست حوادث روزگار از بین رفته و در دسترس ما نیست.

من در کتابهایی که در این رابطه در دسترس داشتم تاریخ ولادت و رحلت آن فقیه بزرگ امت را نیافتم، اما به نظر می‌رسد سالهایی پیش از مرحوم «مفید» زیسته و رحلت کرده است چرا که او از نظر زمان پیشتر از «ابن جنید» بوده است و می‌دانیم که «ابن جنید» از اساتید مرحوم مفید بوده است.^(۲)

شاید درست باشد که بگوییم: در فاصله میان رحلت چهارمین سفیر خاص حضرت مهدی علیه السلام و ظهور نبوغ مرحوم «شیخ مفید» حلقه‌های مفقوده‌ای است که یک سوی آن، غیبت کبری است و یک سوی دیگر آن، روشن نبودن مرجعیت و رهبری فقها در این مدت برای امت و جان‌نیفتادن آن است؛ چرا که رحلت چهارمین سفیر امام عصر علیه السلام به سال ۳۲۹ هجری اتفاق افتاد و ولادت مرحوم مفید در سال ۳۳۶ یا ۳۳۸ هجری.

۱ - الفوائد الرجالیة، معروف به رجال بحر العلوم، ج ۱، ص ۲۲۰.

۲ - رجال بحر العلوم، ج ۲، ص ۲۲۰.

به هر حال، رهبری فکری و مرجعیت دینی، شکل خاص خویش را گرفت و حلقه‌های درس در بغداد تشکیل شد و سالها سپری گردید تا ستاره «مفید» در بغداد درخشیدن آغاز کرد و او حوزه علمیه را پی ریخت. در مجلس درس او، دهها نفر از فضلا حاضر شدند و پیشاپیش آنان، دو سید گرانقدر «رضی و مرتضی» بودند که هر کدامشان از بارزترین و درخشانترین چهره‌های علمی شناخته شدند.

بزرگ بزرگان

مرحوم «مفید» برآستی آیه‌ای از آیات خدا و نابغه‌ای از نوابغ روزگار و شخصیت کم‌نظیری از شخصیت‌های کم‌نظیر جهان هستی بود.

او بزرگ بزرگان و سرور فقیهان بود که ویژگیهای برتری در وجود او گرد آمده و ریاست عامه به او منتهی شده و همگان در دانش، فقاقت، برتری، ورع، پروا پیشگی، پارسایی، عدالت و بزرگمنشی او، اتفاق نظر داشتند.

بر این اساس، هیچ جای شگفتی ندارد که چنین انسان برجسته و والایی را توفیق یار گردد که امام عصر علیه السلام نامه‌های متعددی بر او بنگارد و او به این افتخار عظیم مفتخر شود که بویژه در سالهای آخر زندگیش هر سال نامه‌ای از آن کعبه مقصود و قبله موعود دریافت دارد.

درست است که در کتابهای حدیثی و رجالی تنها به دو نامه از آن گرامی به مرحوم «مفید» می‌رسیم، اما از محتوای نامه دوم چنین دریافت می‌گردد که حضرت مهدی علیه السلام بیش از دو نامه به سوی او فرستاده است که بزودی شما خواننده گرامی، این نکته را خواهی دید.

و روشن است که هر کدام از این نامه‌ها، نشان افتخار و مباحات بر سینه آن فقیه و عالم گرانقدر و پراخلاص می‌نهد و تاج عزت و کرامت و شرافت بر سرش می‌گذارد، راستی که خداوند رحمت خویش را به هر کس که خواست، اختصاص می‌دهد.

اینک، متن نخستین نامه مبارک را که در ماه صفر ۴۱۰ هجری به دست شیخ مفید رسیده است، می آوریم و آنگاه به شرح برخی فرازهای آن می پردازیم:

للأخ السدید والولی الرشید، الشیخ المفید، أبی عبداللّٰه محمّد بن محمّد بن النعمان
أدام اللّٰه إعزازه!

مِن مستودع العهد المأخوذ علی العباد!

به برادر استوار و شایسته کردار و دوست رشید، شیخ مفید «ابو عبداللّٰه محمّد بن محمّد بن نعمان» که خدای عزّت او را پایدار سازد!

از سوی همو که گنجینه عهد و پیمانی است که خدا از بندگان گرفته است!

بسم اللّٰه الرّحمن الرّحیم

«امّا بعد! سلام علیک ایّها المخلص فی الدین، المخصوص فینا بالیقین، فإنّا نحمد
- الیک - اللّٰه، الذی لا إله إلاّ هو ونسأله الصلاة علی سیّدنا ومولانا ونبیّنا محمّد
وآله الطاهرین.

ونُعَلِّمک - أدام اللّٰه توفیقک لنصرة الحقّ وأجزل ثوبتک علی نطقک عنّا بالصدق -:
أنّه قد أذن لنا فی تشریفک بالمکاتبة وتکلیفک ما تؤدّیه عنّا الی موالینا قبلك - أعزّهم اللّٰه
بطاعته وكفاهم المهم برعايته لهم وحراسته -.

فقف - أمّدک اللّٰه بعونه علی أعدائه المارقین من دینه - علی ما نذکّره واعمل
فی تأدیته إلی من تشکن الیه، بما نرسمه إن شاء اللّٰه.

نحن وإن کنا ثاوین بمکاننا، النائی عن مساکن الظالمین، حسب الذی أرانا اللّٰه
تعالی لنا من الصلاح ولشیعتنا المؤمنین فی ذلك ما دامت دولة الدنيا للفاستقین.

فإنّا نحیط علماً بأنبائکم ولا یعزب عنّا شیء من أخبارکم ومعرفتنا بالذلّ الذی
أصابکم، مذّجنح کثیر منکم إلی ما کان السلف الصالح عنه شاسعاً ونبذوا العهد المأخوذ
وراء ظهورهم كأنهم لا یعلمون.

إنّا غیر مُهمّلین لمراعاتکم ولاناسین لذکرکم ولولا ذلك لنزل بکم اللّٰه واطلمکم

الأعداء، فاتقوا الله جلّ جلاله وظاهرونا على إنتياشكم من فتنةٍ قد أنافت عليكم، يهلك فيها من حُمّ أجله ويحمى عنها من أدرك أمله وهي أمانة لأزوف حركتنا ومباثتكم بأمرنا ونهينا، والله متمّ نوره ولو كره المشركون.

إعتصموا بالتقية من شبّ نار الجاهلية، تُحشّشها عُصب أموية يهول بها فرقة مهديّة. أنا زعيم بنجاة من لم يرّم فيها المواطن الخفيّة وسلك في الظعن منها السبل المرضيّة. إذا حلّ جمادى الأولى من سنتكم هذه، فاعتبروا بما يحدث فيه واستيقظوا من رقدتكم لما يكون في الذي يليه.

ستظهر لكم من السماء آية جليّة ومن الأرض مثلها بالسوية ويحدث في أرض المشرق ما يحزن ويقلق ويغلب من بعد على العراق طوائف عن الإسلام مرّاق، تضيق بسوء فعالهم على أهله الأرزاق، ثم تنفرج الغمّة من بعد ببوار طاغوت من الأشرار، ثم يسرّ بهلاكه المتّقون الأخيار.

ويتفق لمريدي الحجّ من الآفاق ما ياملونه منه، على توفير عليه منهم وإتفاق ولنا في تيسير حجّهم على الإختيار منهم والوفاق شأن يظهر على نظامٍ واتساق. فليعمل كلّ امرئ منكم بما يقربه من محبّتنا ويتجنّب ما يدينه من كراهتنا وسخطنا، فإنّ أمرنا بغتة فجأة، حين لا تتفعه توبة ولا يُنجيه من عقابنا ندم على حوبة. والله يُلهمكم الرشد ويلطف لكم في التوفيق برحمته.»

نسخة التوقيع باليد العليا، على صاحبها السلام:

«هذا كتابنا اليك أيّها الاخ الوليّ والمخلص في ودّنا الصفيّ والناصر لنا الوفيّ، حرسك الله بعينه التي لا تنام، فاحتفظ به، ولا تظهر على خطنا - الذي سطرناه بماله ضمّناه - أحداً، وأدّ ما فيه الى من تسكن اليه وأوص جماعتهم بالعمل عليه إن شاء الله و صلى الله على محمّد وآله الطاهرين.»^(١)

١ - احتجاج طبرسي، ج ٢، ص ٤٩٧، بحار الانوار، ج ٥٣، ص ١٧٥ و معجم احاديث الامام

المهدي عليه السلام، ج ٤، ص ٤٦٠.

بنام خداوند بخشاینده بخشایشگر

اما بعد! درود بر تو ای دوست پراخلاص در دین خدا!

ای آنکه در عشق و ایمان به خاندان وحی و رسالت به اوج آگاهی و یقین

پرکشیده‌ای!

ما، در نامه خویش به سوی تو، آفریدگار بی‌همتایی را که جز او خدایی نیست، سپاس گفته و از بارگاه باعظمت او بر سرور و سالار و پیام آورمان محمد صلی الله علیه و آله و خاندان گرانقدر و پاک او درود و رحمت جاودانه می‌طلبیم.

و به تو که خداوند برای یاری حق توفیقت ارزانی داشته، پاداشت را بخاطر سخنان جاودانه‌ای که با صداقت از جانب ما می‌گویی، کامل و افزون سازد! اعلام می‌داریم که به ما (از جانب آفریدگار هستی) اجازه داده شده است که تو را به افتخار دریافت نامه و پیام کتبی مفتخر ساخته و تو را مسئول سازیم که آنچه را به تو می‌نگاریم، همه را به دوستان راستین ما که در قلمرو پیام رسانیت هستند، برسانی. به آن دوستان و شیفتگانی که خداوند به برکت فرمانبرداری از حق، گرامیشان بدارد و در پرتو حراست و عنایت خود به آنان، کارهایشان را کفایت و مشکلاتشان را مرتفع سازد.

از این رو به آنچه یادآوری کردیم، آگاه باش که خداوند با یاریش تو را در برابر دشمنانش که از مرزهای دین او بیرون رفته‌اند، تأیید فرماید و نیز در کار بزرگ رسانیدن آنچه که به خواست خداوند بر تو یادآوری و ترسیم خواهیم نمود به کسانی که بدانها اطمینان و اعتماد داری، عمل نما!

گرچه، ما اینک آنچه خداوند (براساس حکمت خویش) برای ما و پیروان باایمانان، صلاح اندیشیده است، تا هنگامی که حکومت دنیا در دست فاسقان و استبدادگران است، در مکانی دور از قلمرو بیدادگران سکونت گزیده‌ایم، اما بر اوضاع و اخبار شما و جامعه شما به خوبی آگاهییم. چیزی از رخدادهای زندگی شما

بر ما پوشیده نمی ماند و شرایط غمبار و دردناکی که شما بدان گرفتار آمده اید، آنگونه که هست برای ما شناخته شده است؛ از آن زمانی که بسیاری از شما به راه و رسم ناپسندی که پیشینیان شایسته کردارتان از آن دوری می گزیدند، روی آورده و پیمان فطرت را، به گونه ای پشت سر انداختید که گویی هرگز بدان آگاه نیستید... و آنگاه (به کیفر گناهان) به این شرایط غمبار و خفت انگیز گرفتار گشتید.

ما از سرپرستی و رسیدگی به امور شما کوتاهی نورزیده و یاد شما را از صفحه خاطر خویش نزدوده ایم؛ که اگر جز این بود، موج سختیها بر شما فرود می آمد و دشمنان بدخواه و کینه توز، شما را ریشه کن می ساختند.

پس پروای خدا را پیشه سازید و از (اهداف بلند و آسمانی) ما پشتیبانی کنید تا شما را از فتنه ای که به سویتان روی آورده است و شما اینک در لبه پرتگاه آن قرار گرفته اید نجات بخشیم. از نگون بختی و فتنه ای که هر کس مرگش فرا رسیده باشد در آن نابود می گردد و آن کس که به آرزوی خویش رسیده باشد، از آن دور می ماند. و آن فتنه، نشانه (ای از نشانه های) نزدیک شدن جنبش ماست و پخش نمودن خبر آن به دستور ما، بوسیله شماست. خداوند نور خود را، گرچه شرک گرایان را، خوش نیاید، کامل خواهد گردانید.

از برافروختن و شعله ور ساختن آتش پرشراره جاهلیت که گروههای اموی مسلک، آن را برافروخته و گروه هدایت یافتگان را بوسیله آن می ترسانند، به سپر دفاعی «تقیّه» پناه برده و بدان چنگ زنید! من نجات آن کسی را تضمین می کنم که در آن فتنه برای خود، موقعیت و جایگاهی نجوید و در انتقاد و عیبجویی از آن به راهی خداپسندانه گام سپارد.

از رویدادی که به هنگامه فرا رسیدن جمادی الاول امسال روی خواهد داد، عبرت آموزید و از خواب گرانی که شما را ربوده است، برای رخداد سهمگین از آن بیدار شوید. بزودی نشانه ای روشن از آسمان و نشانه ای روشن از زمین پدیدار خواهد گشت.

در شرق عالم، رویدادهای اندوهبار و دلهره‌آور رخ خواهد گشود و آنگاه گروههایی که از اسلام بیرون رفته‌اند، بر عراق سلطه خواهند یافت. بر اثر سیاست ناهنجار آنان، مردم دچار تنگی معیشت و روزی می‌شوند و پس از مدتی بر اثر نابودی استبدادگری بدکار، رنجها و دردها برطرف خواهد شد و آنگاه پرواپیشگان درست‌اندیش و شایسته‌کردار، از نابودی او شادمان خواهند شد.

مردمی که از نقاط مختلف کره زمین به زیارت خانه خدا می‌روند، هرچه بخواهند در دسترس آنان قرار خواهد گرفت و ما در آسان ساختن سفر حج آنان مطابق دلخواهشان نقش و موقعیت ویژه‌ای خواهیم داشت که در پرتو نظم و تدبیر و انسجام، آشکار می‌گردد.

از این رو هر یک از شما باید با همه وجود و امکانات به کارهایی بپردازید که او را به دوستی ما نزدیک می‌سازد و از کارهایی که ناخوشایند و موجب خشم و ناراحتی ما می‌گردد، به شدت دوری جوید، چرا که فرمان ما بطور ناگهانی فرامی‌رسد، در شرایطی که بازگشت و توبه سودی نبخشیده و پشیمانی از گناه و زشتکاری، او را از کیفر عادلانه ما، رهایی نخواهد داد.

خداوند، راه رشد و رستگاری را به شما بیان الهام بخشد و وسایل پیروزی به مهر و لطف خویش، برایتان فراهم آورد.

هان ای برادر پر مهر و پراخلاص و باصفای در محبت! وای یار و یاور باوفای ما! این نامه ما بسوی توست، خداوند به چشم بیدارش که هرگز آن را خواب نمی‌گیرد، تو را حفظ کند، این نامه را نگهدار و آنچه را برایت نگاشته‌ایم به کسی نشان مده و هیچ کسی را از محتوای آن آگاه مساز و آنچه در این نامه است تنها به افراد مورد اعتماد خویش بازگو و به خواست خداوند پیروان ما را به عملکرد بر طبق محتوای آن، سفارش کن و درود خدا بر محمد و خاندان پاک و پاکیزه‌اش باد!

شرحی کوتاه بر فرازهایی از نامه مبارک

۱ - در نگارش نامه در آن روزگاران، رسم بر این بود که نام نگارنده را بر دریافت دارنده نامه، مقدم می داشتند و می نوشتند از: حسن بن حسین ... اما هرگاه می خواستند از دریافت دارنده نامه، تجلیل و احترام شایانی به عمل آورند نام او را مقدم می داشتند و در این نامه مبارک، امام عصر علیه السلام نام شیخ «مفید» را مقدم داشته و می نویسد: «للاخ السدید...» و این اگر نشانگر چیزی باشد، بی تردید نشانگر شایسته کرداری و دینداری واقعی و پروا پیشگی «شیخ مفید» است.

همانگونه که تعبیر حضرت مهدی علیه السلام از او، نشانگر درجه والای شخصیت و صف ناپذیر اوست؛ و چه پرشکوه است که انسان به منزلت و مرتبه‌ای از تقرب به خدا نایل آید که امام عصر علیه السلام او را با عنوان «برادر» مورد عنایت قرار دهد و این در حالی است که می دانیم آن حضرت جز مرحوم شیخ مفید، هیچ یک از سفیران خاص، وکلا و نمایندگان خویش را به چنین عنوان بلندی، مفتخر نساخته است.

۲ - آنگاه مرحوم «شیخ مفید» را با واژه «سداد» وصف می کند و این واژه، شایسته کسی است که در گفتار و عملکرد به راه صواب و استواری گام سپرده و خطا نرفته است.

۳ - او را به عنوان «ولاء» وصف می کند و می دانیم که «ولی» دارای مفاهیم و معانی متعددی است، اما مناسبترین معنا و مفهوم در اینجا برای آن یاری و یاری رسانی و تعاون در راه حق است.

۴ - آنگاه او را به واژه «رشاد» وصف می کند و روشن است که «رشید» انسان بسیار کارآ و پرتجربه‌ای است که همه امور و شئون خویش را بدون نیاز به کمک و پشتیبانی دیگری، بصورت مستقل و با حکمت و خردمندی کامل تدبیر می نماید.

۵ - آن گرامی از خود به «گنجینه عهد و پیمانی تعبیر می کند که خداوند از بندگانش گرفته است.» «مستودع» مکان نگاهداری و امانتداری است و عهد

و پیمانی که خدا از بندگانش گرفته دو معنا دارد:

الف: پیمان عقلی و فکری، و معنای آن این است که عقل و خرد سالم به انسان حکم می‌کند که پیامبران و فرستادگان خدا را تصدیق نماید و از لوازم این تصدیق و گواهی، ایمان و اعتراف به وجود گرانمایه حضرت مهدی علیه السلام که پیامبر صلی الله علیه و آله نوید او را داده است. بنابراین، امام عصر علیهم السلام گنجینه عهد و پیمانی است که خداوند از بندگانش گرفته است.

ب: دوّمین معنای این عهد و پیمان، همان اقرار و اعترافی است که خداوند در «عالم ذر» از بندگان خویش گرفته است و قرآن در مورد آن می‌فرماید:

«وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا...» (۱)

در تفسیر این آیه کریمه، روایات بسیاری از امامان نور علیهم السلام رسیده است که این آیه شریفه، مربوط به «عالم ذر» است و خداوند از بندگان خویش در آنجا پیمان گرفت که ایمان به پروردگاری او بیاورند و همینگونه به رسالت محمد صلی الله علیه و آله و امامت امامان دوازده گانه‌ای که حضرت مهدی علیه السلام آخرین آنان است، اقرار و اعتراف کنند و ایمان آورند.

در مورد «عالم ذر» در کتاب «فاطمه علیها السلام از گاهواره تا شهادت» کمی بحث کرده‌ایم.

به هر حال، هرکدام از این دو معنایی که برای «مستودع العهد المأخوذ علی العباد» آمده، مورد نظر باشد، حضرت مهدی علیه السلام خود را آخرین امام معصوم و برحق و وصف کرده است که خدا از بندگان بر امامت او عهد و پیمان گرفته است.

۶- آن گرامی، خواهان توفیق برای «شیخ مفید» می‌گردد، تا حق، او را یاری کند و می‌فرماید: «و به تو - که خداوند برای یاری حق، توفیقت را دوام بخشد و پاداشت را بخاطر سخنان جاودانه‌ای که از جانب ما، با صداقت می‌گویی افزون سازد - اعلام

می داریم که به ما اجازه داده شده است که تو را به افتخار دریافت نامه و مکاتبه، مفتخر سازیم...»

آری! امام عصر علیه السلام برای «شیخ مفید» موفقیت می طلبد.

بسیاری از علما و دانشمندان با وجود داشتن ویژگیها و خصوصیات ضروری برای تلاش و بهره‌دهی و ره‌آورد مفید و شایسته برای جامعه، در پرتو کار و کوشش علمی و فکری و فرهنگی و... خویش، راه خاموش و گمنامی و کسالت را ترجیح می دهند و این جز نداشتن توفیق از جانب خدا مفهوم دیگری ندارد، توفیق است که سبب اصلی برای انجام خدمات بزرگ علمی و دینی است.

۷- در این نامه، آن وجود گرانمایه از اذن خدا برای مکاتبه با «شیخ مفید» سخن دارد، اما اینکه این اجازه الهی برای نگارش نامه به «شیخ مفید» چگونه است، مطلبی است که جز خدا و خود آن حضرت، کسی نمی داند چیست و چگونه است و همه احتمالات و تصوّرات در این مسأله، یک سلسله نظریات شخصی است نه حقایق قطعی.

خداوند به برخی از دوستان خاصّ خویش اجازه می دهد تا برخی کارها را انجام دهند، اجازه‌ای که چگونگی آن برای ما ناشناخته است و ما نمی توانیم حقیقت رابطه میان خدا و دوستان خاصّ او و چگونگی صدور دستورات، به سوی آنان را درک کنیم.

بنابراین، تنها به سخن آن گرانمایه بسنده می نمایم که «شیخ مفید» کسی است که به اذن خدا به افتخار مکاتبه و دریافت نامه از امام عصر علیه السلام مفتخر شده است و این بهره عظیم و افتخار پرشکوه، نصیب هرکسی نخواهد شد.

۸- و نیز امام عصر علیه السلام به شیخ مفید مرقوم می دارد:

«...وتکلیفک ما تؤدّیه عنّا الی موالینا قبلک...»

یعنی: و خداوند اجازه داده است که ما تو را موظف سازیم که آنچه به تو می نویسیم آن را به دوستان ما که نزد تو می باشند برسانی.

در این فراز نیز خداوند به آن گرامی، اجازه داده است که «شیخ مفید» را موظف سازد که رابط میان امام عصر علیه السلام و شیعیان و دوستان او، در بیان دستورات عمومی و آموزشهای خصوصی باشد.

۹- امام عصر علیه السلام در این فراز، شیعیان و دوستان را خویش را نیز مشمول دعای خیر خود می سازد و می فرماید:

«... أعزهم الله بطاعته وكفاهم المهم برعايته لهم وحراسته...»

یعنی: دوستانی که خداوند آنان را در پرتو اطاعت خویش عزت و کرامت بخشد و با حراست و عنایت خویش کارشان را کفایت و مشکلاتشان را برطرف سازد. از امام مجتبی علیه السلام روایتی آورده اند که:

«... واذا اردت عزاً بلاعشيرة وهيبة بلاسلطان، فاخرج من ذل معصية الله الى عز طاعته.»^(۱)

یعنی: هنگامی که عزت، بدون داشتن عشیره و دار و دسته، هیبت و شکوه، بدون حکومت و ریاست خواستی، راهش این است که از ذلت معصیت و نافرمانی خدا، بپرهیزی و به عزت و سرفرازی اطاعت دستورات او روی آوری. معنا و مفهوم این پیام انسانساز این است که: اطاعت خدا، عزت آفرین و سعادت ساز است، هم در دنیا و هم در آخرت. همانگونه که نافرمانی و عصیان او، ذلت و خفت و خواری در دنیا و عذاب را در آخرت برای فرد و جامعه در پی دارد.

و آن گرامی بدین دلیل است که از سر مهر و محبت به شیعیانش، رو به بارگاه خدا آورده و عزت و سرفرازی در پرتو اطاعت خدا می طلبد و از خدا می خواهد که به آنان توفیق اطاعت دهد تا در پرتو بندگی خدا به شکوه و سرفرازی نایل آیند و خداوند در پرتو عنایت خود امور مهم و مشکلات آنان را کفایت و برطرف سازد و از شرارت دشمنان، آنان را حراست نماید.

۱۰- در فراز دیگری می فرماید: «فقف، أمّك الله بعونه - على أعدائه المارقين من دینه - علی مانذکره.»

واژه «قف» در اینجا، به معنای «آگاه باش و آنچه را یادآوری می شویم، دریاب!» می باشد.

امام علیه السلام در این فراز، دعای دیگری در حق «شیخ مفید» دارد که آن را میان واژه «قف» و کلمه «مانذکره» قرار داده است.

آن گرامی، از خدای می خواهد که به یاری خویش «شیخ مفید» را بر ضد دشمنانش که از دین خدا خارج گشته اند، مدد رساند.

من فکر نمی کنم که آن گرامی مرد عصرها، از این جملات، نظرش یهود و نصاری باشند و یا مشرکان و کافران، بلکه به برخی از گروههای مدّعی اسلام نظر دارد که در پیشاپیش دشمنان اسلام هستند، زیان آنان بر اسلام و جامعه اسلام، از مشرکان، بدتر و نقش تخریبی آنان بخاطر ادّعاهای دروغین و رفتار و گفتار ظالمانه و فریبکارانه بنام خدا و دین، از مشرکان، بدتر است.

۱۱- در فراز دیگری می فرماید: «واعمل فی تأدیته الی من تسکن الیه بما نرسمه إن شاء الله.»

در این فراز مبارک، حضرت مهدی علیه السلام به مرحوم «شیخ مفید» دستور می دهد که اخبار و دستورات و برنامه هایی را که با این مکاتبات از آن گرامی دریافت می دارد، همه یا بخشی از آنها را که صلاح می داند به شیعیان مورد اعتماد و اطمینان گزارش کند.

۱۲- و می فرماید:

«نحن وان کنا ثاوین بمکاننا النائی عن مساکن الظالمین، حسب الذی ارانا الله تعالی لنا من الصلاح.»

یعنی: گر چه ما طبق آنچه خداوند (براساس حکمت خویش) برای ما و پیروان ما صلاح اندیشیده است تا هنگامی که حاکمیت دنیا در دست ستمکاران است، در

مکانی دور از قلمرو بیدادگران، سکونت گزیده ایم.

در اینجا، آن گرانمایه جهان هستی، یادآوری می کند که طبق فرمان خدا در منطقه ای بدور از قلمرو استبدادگران بیدادگر مسکن گزیده و این کار هم از مصالحی است که خدایش اندیشیده است؛ چرا که روشن است که اگر آن گرامی، میان مردم به صورت علنی و آشکار زندگی کند، قدرتهای پوشالی و منحرف برای دستگیری و به شهادت رسانیدن او از هیچ جنایتی فروگذار نمی کنند که نمونه آن را از «بنی عباس» در بحث گذشته دیدیم که چگونه برای دستگیری یا کشتن آن گرامی، مزدوران خون آشام و کوردل خویش را به سامرا و خانه آن حضرت، گسیل داشتند. ۱۳ - و نیز آن گرامی یادآوری می کند که: «وَلشِيعَتِنَا الْمُؤْمِنِينَ فِي ذَلِكِ، مَا دَامَتِ دَوْلَةُ الدُّنْيَا لِلْفَاسِقِينَ.»

این مصلحت اندیشی از جانب خدا به نفع شیعیان ما نیز هست که امام آنان تا آنگاه که خدا می خواهد از نظرها غایب باشد، چرا که ظهور امام پیش از روزی که خدا معین فرموده است باعث می شود، که شیعیان بر محور وجود او گرد آیند و آنگاه خطر قدرتهای منحرف و ستمکار روزگار، آنان را نیز بگیرد و همه اهل حق و عدالت، پیش از فراهم آمدن شرایط و امکان پیروزی طبیعی حق بر باطل در سطح جهانی، از میان برداشته شوند. چرا که نابود ساختن یک گروه گردآمده در یک نقطه، برای ستمکاران آسان است.

البته این سخن بدین مفهوم نیست که حضرت مهدی علیه السلام از جامعه بریده است و یا اینکه او در شهرها و جامعه ها حضور نمی یابد و یا با کسی که خود بخواهد دیدار نمی کند، نه! هرگز! بلکه مفهوم و معنای این سخن این است که: مسکن و محل زندگی حضرت مهدی علیه السلام و اقامتگاه او، در مناطقی دور از دسترس طغیانگران و ستمکاران روزگار است و به هنگام ورود به شهرها و اجتماعات مردم، شناخته نمی شود و به لباس و هیئت خاصی آشکار نمی گردد، به گونه ای که هر کس او را بشناسد، بلکه به هر کس خودش اراده فرمود خود را می شناساند و به کسی که

دوست نداشت، نمی شناساند.

آن حضرت به گروهی که به دیدارش مفتخر شده‌اند، تصریح کرده است که هر شب جمعه در کنار قبر مطهر پیشوای عاشقان و توحیدگرایان حضرت حسین علیه السلام حاضر می‌گردد و به همین دلیل است که می‌فرماید: «فإِنَّا نَحِيطُ عِلْمًا بِأَنْبَاءِكُمْ ...» این جمله، مربوط به جملات پیش است و مفهوم آن این است که می‌فرماید: گرچه ما از نظر اقامتگاه و محل زندگی از شما دوریم، اما از آنچه در اطراف شما می‌گذرد و میان شما رخ می‌دهد، آگاه هستیم و ذره‌ای از رخدادها و مسایل و فراز و نشیبهای زندگی و خوشیها و ناخوشیها و فرمانبرداری و عصیانهای شما بر ما پوشیده نمی‌ماند.

و این نکته روشن است که امام معصوم و گرانقدری که، خداوند، گنجینه عهد و پیمان گرفته شده از بندگان، قرار می‌دهد، بناگزیر باید همه وسایل آگاهی و شناخت و دریافت همه آنچه در جهان هستی رخ می‌دهد، همه را باید برای او فراهم سازد و چنین هم هست، گرچه ما از چگونگی وسایل و ابزارهای دریافت آگاهی و اخبار جهانی که بوسیله آن حضرت بکار گرفته می‌شود، بی‌اطلاعیم، اما در اصل آن تردیدی نیست. ممکن است فرشتگان و جنیان و آدمیانی برای این کار در خدمت او باشند و ممکن است ویژگیهای امامت راستین و خصوصیات که خداوند به امام معصوم ارزانی می‌دارد، همه آنها را به گونه‌ای برای آن گرامی، فراهم آورد که بوسیله آنها، همه رخدادهای مخفی و محرمانه و سرّی و فوق سرّی، حتی نیتها برای آن گرامی، روشن و آشکار گردد و از همه رخدادها آگاه باشد.

ما در روزگار خویش می‌بینیم که حکومتها و دولتهای کوچک همه وسایل دریافت اخبار و اطلاعات هم چون: تلفن، بی‌سیم، تلکس، رادار و دهها ابزار کشف خبر را در اختیار دارند و افراد بسیاری را در شهرها و مراکز مهم و جامعه‌ها و کشورهای دیگر بصورت شبکه‌های عظیمی گسترده‌اند تا به هر شیوه ممکن، حتی استراق‌سمع و ... اخبار سرّی را بدست آورند و بگیرند و به مراکز تشکیلاتی

خویش مخابره کنند با اینکه اینان ظالم و ستمکارند و در جهت هواهای جاه طلبانه خویش، چنین شقاوتی را مرتکب می‌شوند.

اینک، چگونه می‌توان تصوّر کرد که امام گرانقدر و معصوم و پرشکوهی که بنده برگزیده خدا، امام مردم و امین در روی زمین و حجّت بر بندگان اوست و خداوند، این مقام و موقعیت و مسئولیت خطیر را برای او مقرر فرموده است با این حال امکانات در اختیار او نباشد.

آیا چنین انسان والا، با چنین مسئولیت و رسالت خطیر، زینده آن نیست که خداوند همه وسایل و ابزارهای مادی و معنوی، طبیعی و ماورای طبیعی، همه و همه را در اختیارش قرار دهد؟ تا او از همه رخدادهای جهان هستی آگاه و به آنچه می‌دهد دانا باشد؟

روشن است که پاسخ مثبت است.

۱۴ - و می‌فرماید: «ومعرفتنا بالذلّ الذی اصابکم مذ جنح کثیر منکم الی ما کان السلف الصالح عنه شاسعاً.»

این فراز، اندکی ابهام دارد و برای ما روشن نیست که، این ذلتی که جامعه بخاطر روی آوردن بسیاری از مردم به آن عمل، بدان ذلت گرفتار آمده و گذشتگان شایسته کردار شیعه از آن برکنار بودند، چیست؟

آن حضرت پرده را از ماجرا کنار نمی‌زند و به اجمال و اختصار سخن می‌گوید، چرا که دریافت دارنده نامه مرحوم «شیخ مفید» می‌داند منظور آن گرامی چیست. اما از ظاهر این فراز سخن امام علیه السلام این نکته دریافت می‌گردد که در آن روزگار برخی از مردم از صراط مستقیم انحراف جسته بودند و همین انحراف در عقیده و اندیشه یا عمل و ... ثمره‌اش ذلت و ازدست دادن عزّت و استقلال و عظمت بود که بدان گرفتار آمده بودند.

۱۵ - و می‌فرماید: «ونبذوا العهد المأخوذ وراء ظهورهم، کأنهم لا یعلمون.»

در این فراز نیز، منظور از «عهد مأخوذ» یا پیمان گرفته شده، به دقت و روشنی

برای ما معلوم نیست، شاید معنا و مفهوم آن این باشد که برخی از مردم، پس از پیش آمدن دوران غمبار غیبت کبری و گسستن پیوندهای عادی و مستقیم میان شیعیان و حضرت مهدی علیه السلام متأسفانه در وجود گرانمایه خود امام عصر علیه السلام به تردید گرفتار شدند و افشاندن بذرشک و تردید به دیگر دلها را نیز آغاز کردند و این تردید بدان جهت بود که موج رنج و فشار و مشکلات از سوی حکومتهای خودکامه بر آنان وارد آمد و آنان پنداشتند که اگر امام عصر علیه السلام موجود بود، این گرفتاریها به شیعیان نمی‌رسید. به همین جهت حضرت مهدی علیه السلام دلیل ذلتها و گرفتاریها را خاطر نشان می‌سازد و بیان می‌کند که شیعیان از راه درست انحراف جستند و با پیمان خویش با خدا و امامان نور علیهم السلام مخالفت ورزیدند و ره‌آورد گناهانشان، گریبانشان را گرفت و گرنه دعا و مهر و محبت و عطوفت آن گرامی، شامل حال آنان می‌گردد.

۱۶ - به همین جهت است که می‌فرماید:

«أنا غير مهملين لمراعاتكم ولاناسين لذكركم ولولا ذلك لَنزل بكم الأواء
واصطلمكم الأعداء.»

یعنی: ما از سرپرستی و رسیدگی به امور شما کوتاهی نورزیده و شما را از یاد نبرده‌ایم که اگر جز این بود امواج سختیها بر شما فرود می‌آمد و دشمنان کینه‌توز، شما را ریشه کن می‌ساختند.

این فراز، خاطر نشان می‌سازد که اگر سرپرستی حضرت مهدی علیه السلام و دعای آن گرامی در حق شیعیان نبود، کار بر آنان سخت می‌شد و رنجها بر آنان فشار می‌آورد. حقیقت این است که: در عصر سیاه حکومتهای منحرف و خودکامه اموی و عباسی و عثمانی و ... قدرتهای مسلط، همواره با شیعه پیکار می‌کردند و آنان را مورد تعقیب و سرکوب و آزار قرار می‌دادند و اگر دعای خیر امامان نور علیهم السلام و عنایت حضرت مهدی علیه السلام نبود، می‌باید یکی از اینان هم باقی نمی‌ماند و همه پیروان خاندان وحی و رسالت، ریشه کن می‌شدند.

این معنای «اصطلمکم الاعداء» می باشد، یعنی دشمن کینه توز و ظالم شما را ریشه کن می ساخت.

کوتاه سخن اینکه: امام عصر علیه السلام از راههای گوناگون و با وسایل مختلفی که برای او فراهم است از شیعیان خویش دفاع می کند و با بهره‌وری از قدرت طبیعی و ماورای طبیعی که بدان مجهز است، از حقوق آنان حمایت می نماید.

فیلسوف شیعه، مرحوم «خواجه نصیرالدین طوسی» این واقعیت را به بهترین و زیباترین وجه، بیان می کند که می گوید:

«وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منّا.»

یعنی: وجود گرانمایه حضرت مهدی علیه السلام لطف بیکران خدا بر مردم است. دخالت او در کارها، لطفی دیگر و سبب غیبت او خود ما هستیم.

در بخش آینده، به نمونه‌هایی از عنایت آن گرامی به شیعیان و سرپرستی امور آنان بوسیله آن حضرت را، ترسیم خواهیم کرد.

اما یادآوری این واقعیت لازم است که حضرت مهدی علیه السلام از خط راستین شیعه و شیعیان واقعی دفاع می کند، اما اگر از نظر عقیدتی و یا عملکرد از راه و رسم خاندان وحی و رسالت و قرآن شریف انحراف جستند، اینجاست که کار، شکل دیگری پیدا می کند و عنایت امام عصر علیه السلام نیز شامل حال آنان نمی‌گردد یا بسیار کم می شود، همانگونه که شاهد این واقعیت بوده و هستیم، چرا که آن گرامی، سرپرستی و عنایتش شامل حال مشروب‌خواران، قماربازان، بی‌عفتها، فاسقان و فاجرانی، نظیر اینان نمی‌شود و به کسانی که انحراف در اندیشه و عقیده داشته باشند و یا در احزاب و سازمانهای مخالف اسلام و ضد دین وارد گردند، اعتنا نمی‌کند.

آری! به اینها بها نمی‌دهد، چرا که اینان در خط واقعی و سعادت‌ساز امام عصر علیه السلام که همان خط اسلام و پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام است، قرار ندارند و روشن است که شیعه آن گرامی نیستند.

۱۷ - و نیز می فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ وَظَاهِرُونَ عَلَىٰ إِنْتِيَابِكُمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَدْ أَنْفَتَ عَلَيْكُمْ.»

امام عصر علیه السلام که تجسم زنده اسلام و نماینده راستین پیامبر و صاحب شریعت و اجداد پاک خویش است، هرگز با پرده دران و گناهکاران و بی بند و بارانی که به ارزشهای والا و مقررات حیات بخش دینی بها نمی دهند، نرمش نمی کند.

به آنانی که ادعای دینداری و دین باوری و پیروی از پیامبر و امامان نور علیهم السلام می کنند، اما نه از استخرهای مختلط روی می گردانند و نه از مراکز فحشاء و قمار... نه از رباخواری اجتناب می کنند و جهت همیاری و همکاری با ستم و بیداد. دست بیعت به استبداد و استعمار می سپارند و به هر صورتی که امکان یابند و آنان بخواهند، دستورات آنان را بکار می بندند، چنانکه گویی نه به حلال و نه به حرام خدا ایمان دارند و نه به پاکی و پلیدی نه به واجبات و تکالیف دینی و نه به مسئولیتهای انسانی. به نام و ادعای شیعه هستند اما در عمل و در عقیده ... هرگز!

چنین شیعه و چنین مسلمانی که مقررات دینی را سبک شمارد و به ضد ارزشها آلوده گشته و محرمات را مرتکب شود، به گونه ای که گویی نه از امت محمد صلی الله علیه و آله است و نه پیرو آیین زندگی ساز و افتخار آفرین او، چنین کسی چه ارزش دارد؟ و چنین جامعه ای، دارای چه کرامتی است؟

در بخش گذشته، نام برخی از منحرفین را آوردیم که امام عصر علیه السلام از آنان ابراز انزجار کرد و آنان را نفرین نمود و به شیعیان دستور داد که از آنها بیزاری جویند و می دانیم که دلیل اینها، انحرافات آنان در عقیده و عمل بود. و این کیفر همه گناهکاران و آلودگان و منحرفان است.

۱۸ - در فراز دیگری، امام عصر علیه السلام به دوستان و پیروان خویش هشدار می دهد و آنان را از فتنه ای که سر راه جامعه اسلامی است و یا متوجه «بغداد» خواهد شد می ترساند و به آنان دستور می دهد که با عمل خویش با آن حضرت، تعاون و همکاری نمایند تا آنان را از آن فتنه دهشتناک، رهایی بخشد.

منظور از تعاون و همیاری عملی نیز همان چیزی است که امیرمؤمنان علیه السلام در نامه خویش به «عثمان بن حنیف» یادآوری می‌کند و می‌فرماید:

«... ولکن أَعینونی بورع واجتهاد و عفةٍ وسداد ...»

یعنی: شما مرا بوسیله پرهیزکاری خویش و تلاش و کوشش و پاکدامنی و استواری در کارها، یاری کنید.

اینجا نیز امام عصر علیه السلام به شیعیان یادآوری می‌کند که دعا از جانب آن گرامی است و تقوا نیز از شیعیان که اگر این دو باشد، ثمره‌اش نجات از گرفتاریها و بلاها و فتنه‌هاست.

امام، آن فتنه را تشبیه به ابری تیره می‌کند که بر شهرها سایه می‌گسترده و از مشرق تا مغرب را تیره و تاریک می‌سازد و می‌فرماید:

«در آن فتنه، هر آن کس که عمرش به سرآمده، نابود می‌گردد و آن کس که به آرزوی خویش رسیده باشد، از آن دور می‌ماند. آن فتنه، نشانه (ای از نشانه‌های) نزدیک شدن جنبش ماست.»

«أماره» به فتح همزه، به معنای علامت است و «أزوف» به ضم همزه، به معنای نزدیکی است و جمله، بیانگر این واقعیت است که فتنه مورد اشاره، علامت و نشانه حرکت و جنبش ماست.

روشن است که منظور از جنبش و حرکت، در اینجا ظهور نیست بلکه به معنای انتقال از مکانی به مکان دیگر است، چراکه پیام‌رسانی که این نامه را به «شیخ مفید» رسانید یادآوری کرد که این نامه پرمهر و پرمحتوا را از حجاز آورده است، از این رو شاید آن حضرت در نظر داشته است که اوایل حدوث فتنه مورد اشاره، از آن منطقه به مکان دیگری منتقل گردد.

و می‌فرماید: «ومبائتکم بامرنا ونهینا.»

در برخی از نسخه‌های نامه مبارک «مباینتکم» آمده که بعید بنظر می‌رسد، صحیح باشد و آنچه درست‌تر بنظر می‌رسد همان «مبائتکم» است و معنای آن

بخش تعلیمات آن حضرت بوسیله شیعیان است.

بعبارت دیگر: هر کدام از آنان از سوی آن حضرت موظفند که اوامر و نواهی او را به دیگران برسانند و این شاید بدان معنا باشد که در آینده نزدیک و به هنگام فرا رسیدن فتنه مورد اشاره، تعالیم جدیدی را ارسال می‌دارد.

۱۹- و می‌فرماید:

«اعتصموا بالتقیة من شب نار الجاهلیة.»

یعنی: از برافروختن آتش پرشراره جاهلیت به سپردن دفاعی تقیه پناه برده و بدان چنگ زنید.

«تقیه» به مفهوم کتمان عقیده‌ای است که براساس منطق استوار است، اما اکثریت با آن موافق نیستند و رفتار و گفتارشان مخالف حق است و انسان برای پرهیز از شرّ آنان، بدان پناه می‌برد. چنین تاکتیکی از دیدگان خرد، پسندیده است و از دیدگاه شریعت نیز در شرایط خاصی واجب می‌گردد که شرایط و چگونگی آن در کتابهای فقهی آمده است.

امام علیه السلام در نامه خویش، رهروان راه خاندان وحی و رسالت را، به «تقیه» سفارش می‌کند و این چیز جدیدی نیست. امامان نور علیهم السلام نیز شیعیان را در شرایط ویژه‌ای بدان توصیه می‌نمودند و گاه بدان تأکید هم می‌کردند.

البته، ممکن است «تقیه» در اینجا دوری گزیدن از مراکز فتنه و اجتناب از آن مواضع و پیش گرفتن اسلوب خاصی در زندگی باشد که توجه دشمن را جلب نکرده و او را بر ضد شیعه و راه و رسم اهل بیت علیهم السلام تحریک و بسیج ننماید.

متأسفانه این فراز، برای ما در نهایت پیچیدگی و ابهام است و نمی‌توانیم بطور دقیق دریابیم که منظور چیست؟ بعید نیست که استبداد حاکم عباسی در آن روزگاران در نقشه ابلیسی درهم کوبیدن شیعه بوده چرا که راه و رسم تشیع، قلب تپنده خطّ حضرت مهدی علیه السلام شمرده شده و حافظ موجودیت و کیان آن راه بوده و بر خویشتن اعتماد داشته و با حکومت‌های ظالمانه و غیرقانونی همواره مبارزه

می کرده است، از این رو آن گرامی، پیروان خویش را از آن نیت‌های زشت و نقشه‌های جهنمی که بر ضد آنان و در خفا چیده می‌شد، هشدار داده و آنان را به اجتناب از خطر سهمگینی که تهدیدشان می‌کرد، امر فرموده است و آن دستور، چنگ زدن به تاکتیک تقیه و کتمان عقیده از ستمکاران بوده است.

۲۰ - و می‌فرماید:

«... تحششها عصب امویة...»

یعنی: از برافروختن آتش پرشراره جاهلیت که گروه‌های اموی مسلک، آن را برمی‌افروزند به سپر دفاعی تقیه چنگ زنید....

«حش النار» یعنی: «برافروخت آتش را» و ممکن است بدین معنا باشد که گروه اموی پرست که با سوء استفاده از فرصت، آتش فتنه جاهلیت را برمی‌افروزند و آن را شعله‌ور می‌سازند تا بدینوسیله با برانگیختن جنگ‌های فرقه‌ای در میان مسلمانان، شیعیان را نیز به آفت تعصب گرفتار ساخته و آنان را نیز تحریک نمایند تا در این فتنه‌ها و درگیریها وارد سازند، گویی هدف آن است که با برافروختن جنگ‌های خانمانسوز فرقه‌ای، شیعه را که در آن زمان، گروه تضعیف شده‌ای بود، قربانی آن فتنه ساخته و هیزم جنگ کنند و بسوزانند و امام علیه السلام از این نقشه پلید دشمن، هشدار و خبر می‌دهد و می‌فرماید: «أنا زعيم بنجاة من لم يرم فيها المواطن الخفية.»

واژه «رام» به معنای حرکت سرّی است و آن گرامی، در نامه‌اش نجات کسانی را تضمین می‌کند که به کارهای مخفیانه و به تلاش بر ضد شیعه و مذهب اهل بیت همچون ایجاد رابطه سرّی با دشمنان شیعه برنخیزند، بلکه در رویارویی با آن حوادث پرخطری که دشمنان، نقشه آن را کشیده‌اند به راه خدا پسندانه و استواری گام نهند.

آنگاه آن حضرت از بحرانی که در پیش است خبر می‌دهد و می‌فرماید: «اذا حلّ جمادی الاولى من سنتکم هذه، فاعتبروا بما يحدث فيها.»

واژه «عبرت» و اعتبار، به معنای پندپذیری است و از «عبور» مشتق شده است

که انتقال از مکانی به مکان دیگر را نشان می‌دهد. و در اینجا مفهوم آن این است که ذهن انسان از کاری به کار دیگر انتقال یابد؛ به عنوان مثال: اندرز گرفتن از مرگ یعنی انتقال ذهن انسان از مرگ دیگران به مرگ خویش است و با دیدن مرگ دیگران می‌اندیشد که او نیز سرانجام خواهد مرد یا اینکه فلان ثروتمند دچار فقر گردید یا قدرتمندی به ذلت گرفتار آمد و انسان با این پندپذیریها از مسایل و رخدادها عبرت می‌گیرد و تدابیر لازم را برای رویارویی با رخدادها اتخاذ می‌کند و به دنیا اعتماد نمی‌کند و بدینسان ذهن و اندیشه انسان از رخدادها به فرجام و سرنوشت زندگی خویش انتقال می‌یابد.

آری! حضرت مهدی علیه السلام شیعیان خویش را به عبرت گرفتن از رویدادهایی که از آنها خبر می‌دهد، فرا می‌خواند و نیازی نیست که سخن از علم امام علیه السلام و گزارش او از آینده به میان آید، چرا که در بحثهای گذشته از آن سخن گفتیم.

۲۱- و می‌فرماید:

«واستیعظوا من رقدتکم لما یکون فی الذی یلیها.»

یعنی: و از خواب گرانی که شما را ربوده است، برای رخداد پس از آن، بیدار گردید.

از این فراز، این حقیقت دریافت می‌گردد که آن روز، نوعی خمودی و ناآگاهی بر جامعه حاکم بوده چنانکه گویی جامعه در خواب غفلت است و فتنه‌هایی که در اطراف آن می‌گذرد، آنها را درک نمی‌کند.

«ستظهر لکم من السماء آیه جلیه و من الأرض مثلها بالسویه.»

یعنی: بزودی نشانه‌ای روشن از آسمان و نشانه‌ای روشن از زمین، برای شما پدیدار خواهد گشت.

متأسفانه، تاریخ از ثبت و نگارش حوادثی که آن سال در جامعه، پدیدار گشته، کوتاهی ورزیده. و در تاریخ حوادثی را می‌بینیم که هنگامه وقوع آنها با آن سال تطبیق نمی‌کند، چرا که تاریخ این نامه مبارک، سال ۴۱۰ هجری است، اما تاریخ،

رخدادهایی را نشانگر است که در سالهای پس از آن رخ داده و تاریخ وقوع آنها با اخباری که آن گرامی در نامه‌اش داده است، هماهنگی ندارد. به عنوان مثال: تاریخ، سقوط ستارهٔ عظیم دنباله‌داری را نشان می‌دهد که زمین را با سقوط خود روشن ساخته و صدای غرش مهیب آن در منطقه شنیده شد و این نشانی از نشانه‌های آسمان است، اما این رخداد در سال ۴۱۷ هجری بود.

و نیز نشانگر آن است که رخداد بزرگی که می‌توان آن را نشانی در زمین به حساب آورد، رخ داد و آن این بود که: آب دجله در عراق، بطور بی سابقه‌ای با سیلابی مهیب، ۲۱ متر بالا آمد و قسمت بزرگی از بغداد و بخش عظیمی از زمینهای عراق را غرق کرد اما این رخداد در تاریخ ۴۰۱ هجری بود.

بسیار بعید بنظر می‌رسد که امام عصر علیه السلام در نامهٔ خویش، پیروان خود را از حوادث و رخدادهایی که در آن سال رخ خواهد داد هشدار دهد و به آنان دستور دهد که از حوادث جمادی‌الاولی و ظهور نشانه‌هایی از آسمان و زمین عبرت گیرند و آنگاه بگوییم این حوادث هفت سال بعد پدیدار گشت.

واقعیت این است که راهی جز این نیست که صادقانه بگوییم: در همان سال، حوادث آسمانی و زمینی رخ داده است، اما تاریخ از ثبت و نگارش آنها کوتاهی کرده. یا اینکه نوشته‌اند اما فاصله طولانی زمان و فراز و نشیبها، آنها را از بین برده و به دست ما نرسیده است.

۲۲- و می‌فرماید:

«... ویغلب... من بعد... علی العراق طوائف عن الاسلام مرق».

یعنی: ... و پس از آن، گروههایی که از اسلام بیرون رفته‌اند، بر عراق مسلط خواهند گشت.

واژه «مرّاق» جمع مارق است. «مرق عن الدین» یعنی: از دین خارج گردید. امام مهدی علیه السلام خبر داد که گروههایی خارج از اسلام یا خارج از تعالیم آن، بر عراق چیره خواهند گشت و تاریخ نشانگر آن است که «طغرل بیگ» اولین پادشاه

سلجوقی بر عراق مسلط گشت و شرارت خونبار و ویرانگر آن، دامن شهرها و بندگان خدا را گرفت. سپاه او در سال ۴۴۷، پس از پیکارهایی خونین، وارد بغداد شد و بر مردم سخت گرفت و آنان را در زندگی و مایحتاج آن، تحت فشار قرار داد. قحطی و تورّم قیمت‌ها به گونه‌ای سرسام‌آور پدیدار شد و قیمت‌ها بطور جنون آمیزی بالا رفت. مرگ و میر بسیار شد و بیماری مرگبار «وباء» همه جا را گرفت و سختیها یکی پس از دیگری رخ گشود و کار به جایی رسید که مردم از دفن مردگان خویش ناتوان شدند.

از این رو، شاید منظور از گروههای خارج از اسلام که بر بغداد مسلط می‌گردند «طغرل بیگ» و سپاهیان تجاوزکار او باشند که در عراق، تباهیها پدید آوردند و عزیزان آن را به ذلت کشیدند و آبادیها را ویران و نسلاها را نابود ساختند و پس از جاری ساختن سیلاب خون، هتک حرمتها کردند و زشت‌ترین و بدترین جنایات و فجایع را مرتکب شده و زندگی اجتماعی اقتصادی و معیشتی را در آن سرزمین به بحرانی جبران‌ناپذیر و فاجعه‌بار دچار ساختند.

۲۳ - «ثم تنفرج الغمّة - من بعد - ببوار طاغوت من الأشرار ثم یسرّ بهلاکه المتّقون الأخیار.»

یعنی: بعد از مدّتی، بر اثر نابودی استبدادگری از اشرار، رنجها و دردها برطرف می‌شود و پرواپیشگان شایسته کردار از نابودی او شادمان خواهند شد. سرانجام طغرل تجاوزکار، مُرد و رنج و بحران، پس از مرگ او برطرف گردید و تقوای پیشگان به مرگ و هلاکت او شادمان گشتند. مشکلات به تدریج حلّ گردید و گرانی برطرف شد و اوضاع رو به بهبود گذاشت و زندگی سخت و طاقت‌فرسا، تبدیل به زندگی خوب و قابل تحمل گشت.

۲۴ - «وینفق لمیریدی الحجّ من الآفاق ما یاملونه منه علی توفیر علیه منهم واتّفاق.»
یعنی: مردمی که از نقاط مختلف کره زمین به زیارت خانه خدا می‌روند به آرزوهای خود می‌رسند و هرچه بخواهند در دسترس آنان خواهد بود.

پیش از صدور این نامه مبارک و پس از آن، برای مدتی، موجی از اضطراب و ناامنی، منطقه خاور میانه را فرا گرفته بود و از آن جمله: راه کعبه و زیارت خانه خدا و حتی خود «مکه» به آفت ناامنی دچار شده بود و زائران و حاجیان و دیگر مردم، امنیت مالی و جانی نداشتند، اما پس از مدتی از این نامه مبارک، اوضاع به حال عادی بازگشت و امنیت و آرامش و ثبات، در کشورها و شهرها، سایه افکند و اطمینان خاطر و آرامش دل به مردم بازگشت و اینها همه از برکت وجود گرانمایه آن حضرت و نامه مبارک او بود که بدان تصریح فرموده و مرقوم می دارد:

«ولنا فی تیسیر حجّهم - علی الاختیار منهم والوفاق - شأن یظهر علی نظام واتّساق.»

یعنی: و ما در آسان ساختن سفر حجّ آنان و آرامش اوضاع و امنیت مکه و راههای آن بر وفق مرادشان، نقش خاصی خواهیم داشت که در پرتو نظم و تدبیر و انسجام، آشکار می گردد.

روشن است که حضرت مهدی علیه السلام دارای قدرت تصرف و تأثیرگذاری خاصی در این جهان هستی است که در اسلوبهای گوناگونی می تواند صورت پذیرد.

«طبری» در این مورد آورده است که: پس از این نامه مبارک، «محمد بن سبکتکین» تلاش گسترده و ثمربخشی در تضمین سلامت سفر حجّ زائران نمود و انسان عادی از کجا می تواند بفهمد که چه کسی او را به این کار بزرگ توانا ساخت و بدو دستور داد تا در ایجاد امن و امان و آسایش و آرامش نهایت سرمایه گذاری را انجام دهد؟

۲۵ - و مرقوم می فرماید:

«فلیعمل کلّ امریء منکم بما یقرّبه من محبّتنا ویستجیب ما یدنیه من کراهتنا وسخطنا.»

یعنی: پس هرکدام از شما باید با همه وجود و امکانات، به کارهایی دست یازید که او را به دوستی ما نزدیک می سازد و از کارهایی که ناخوشایند و موجب ناراحتی

ما می‌گردد، دوری جویند.

روشن است که آن اعمالی که انسان را به خدا نزدیک می‌سازد، همان کارهایی است که انسان را به امامان نور علیهم السلام نزدیک می‌کند و متقابلاً کارهایی که خشم خدا را در پی دارد، موجب ناخشنودی آنان می‌گردد، چرا که آنان دستورات و ارزشهای الهی را دوست می‌دارند و از ضد ارزشها و آنچه را خدا ناپسند شمرده است، ناخشنود می‌گردند و برای آنان ناخوشایند است.

و نیز لازم به یادآوری نیست که این پیام سازنده آن حضرت، برای همه عصرها و نسلهاست، نه برای همان زمان خاص مرحوم «شیخ مفید» و دریافت نامه آن حضرت.

۲۶ - و مرقوم می‌دارد:

«فانّ امرنا بغتة فجأة.»

یعنی: چرا که فرمان ما بطور ناگهانی فرا می‌رسد.

دو واژه «بغتة» و «فجأة» هر دو با هم، به یک معناست که عبارت از ناگهانی رسیدن امر است و ظاهر سخن این است که منظور از «امر» در نامه مبارک، همان ظهور مبارک اوست.

نشانه‌های قطعی که پیش از ظهور رخ می‌دهد، روز ظهور را مشخص نمی‌سازد و ظهور آن حضرت برای مردم، بویژه برای کسانی که بخاطر بها ندادن به مسأله یا ضعف عقیده به حضرت مهدی علیه السلام، پیرامون وجود گرانمایه او و ظهورش نمی‌اندیشند، ناگهانی تر و غافلگیرکننده تر خواهد بود.

۲۷ - «حين تنفعه توبة ولا ينجيه من عقابنا ندم على حوبة.»

یعنی: در شرایطی که توبه و بازگشت سودی نمی‌بخشد و ندامت از گناه، گناهکار را از کیفر عادلانه ما، رهایی نخواهد بخشید.

«حوبه» به معنای گناه است و مفهوم فراز فوق این است که: انسان هنگامی که در عصر غیبت، مرتکب گناهی گردد که کیفر قانونی بر آن سزاوار شود، آنگاه پیش از

اینکه گواه یا دلایل دیگری بر گناه او اقامه گردد، خود توبه کند و به بارگاه خدا روی آورد در چنین شرایطی حدّ قانونی از او ساقط می‌گردد، امّا اگر همچنان در خواب غفلت بود و توبه نکرد تا حضرت مهدی علیه السلام ظهور نمود، آنگاه دیگر توبه او باعث سقوط کیفرش نمی‌گردد و ندامت از گناه او را از کیفری که بر او مقرر گشته است رهایی نمی‌بخشد.

برای نمونه: یک سارق اگر پیش از ظهور امام علیه السلام براستی توبه کند، توبه او پذیرفته است، چرا که توبه او، خالص و از خوف خدا بوده است، امّا اگر توبه را تا ظهور حجّت خدا به تأخیر افکند، آنگاه دیگر توبه اش، کیفر قانونی را ساقط نمی‌کند و آن حضرت حکم خدا را در مورد او اجرا می‌کند، همانگونه که کیفر قانونی دیگر گناهکاران و مجرمان را - در صورتی که برای آنان ثابت گردد - همانگونه که قرآن ترسیم می‌کند و می‌فرماید:

«أَمَّا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقْتَلُوا أَوْ يَصَلَّبُوا، أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ، أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ، ذَلِكَ لِمَنْ حَزَىٰ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ * إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْرَأُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۱)

مرحوم طبرسی در مجمع البیان، ذیل این آیه شریفه می‌گوید: خداوند، کسانی را از اجرای حکم، استثنا می‌کند که پس از ارتکاب جرم و پیش از آنکه به دست قانون و عدالت بیفتند، خود از عملکرد ظالمانه خویش، پشیمان گردند و توبه کنند، امّا توبه و ندامت پس از گرفتار آمدن به دست پیشوای عدالت و امام معصوم علیه السلام و اقامه شدن بیّنه بر ضدّ آنان، سودی نمی‌بخشد، بلکه باید کیفر قانونی در مورد آنان اجرا گردد.

و بزودی خواهد آمد که حضرت مهدی علیه السلام با مردم براساس دانش و آگاهی خویش بر حوادث و رویدادها، معامله خواهد کرد و چون همه امور برای او روشن

است در انتظار گواهی گواهان یا اقامهٔ بیّنه نخواهد ماند؛ بلکه براساس حکم خدا، عمل می‌کند و حقایق بر او آشکار می‌گردد. و آنجاست که توبه و پشیمانی، از ترس عدالت و پیشوای عدالت است، نه از خوف خدا. و به همین دلیل هم چنین توبه‌ای حدّ را ساقط نمی‌کند.

۲۸ - «والله یلهمکم الرشید ویلطف لکم فی التوفیق برحمته.»

یعنی: خداوند، راه رشد و رستگاری را به شما الهام بخشد و وسایل نجات و پیروزی را برایتان فراهم آورد.

حضرت مهدی علیه السلام در حق شیعیان خویش دعا می‌کند که خداوند راه رشد و پایداری و صواب را به آنان الهام فرماید.

واژه «الهام» در جملهٔ امام علیه السلام به مفهوم افکنده شدن مطلبی در اندیشه و قلب انسان است، درست بسان تلقین.

هنگامی که گفته شد: این مطلب در دلم افتاد، یعنی: بخاطرم آمد، در اندیشه‌ام افکنده شد.

«توفیق از خدا» در نامهٔ امام علیه السلام به معنای فراهم آوردن اسباب به سوی انجام کارهای شایسته و مطلوب است؛ بنابراین جملهٔ مورد نظر این می‌شود که خداوند اسباب موفقیت در کارهای شایسته را برای شما به آسانی فراهم آورد، چرا که انسان به انجام کارهای نیک و شایسته توفیق می‌یابد، اما با تحمل سختیها و مشکلات. اما گاه همه وسایل و اسباب با همهٔ سهولت و آسانی برای او فراهم می‌شود و او برای انجام شایستهٔ امور و کارهای نیک، بپا می‌خیزد.

۲۹ - تا اینجا نامهٔ مبارک به املا امام علیه السلام بود و به خط کاتب آن حضرت. آنگاه خود آن گرامی به خط شریف و پربرکت خویش در ذیل نامه این جملات را نوشت:

«هان ای برادر پرمهر و اخلاص و باصفای در محبت ما! و ای یار باوفای ما! این نامه ما به سوی توست، خداوند به چشم بیدارش که هرگز نمی‌خوابد تو را حفظ کند! این نامه را نگهدار و آنچه را برایت نگاشته‌ایم به کسی نشان مده و هیچ کسی را

از محتوای آن آگاه مساز و آنچه در این نامه است تنها به افراد مورد اعتماد خویش بازگو و به خواست خدا، پیروان اهل بیت را به عمل بر طبق محتوای آن سفارش کن! و درود خدا بر محمد و خاندان پاک و پاکیزه اش باد!»

و سرانجام آن وجود گرانمایه، «شیخ مفید» را دعا فرمود که خدایش او را از همه شرارتها و فتنه‌ها، حفظ کند و بدو دستور داد که هیچ کس را به خط آن حضرت و کاتب او آگاه نسازد و به کسی نشان ندهد، بلکه تنها از آن استنساخ کرده و شیعیان و دوستان او پرواپیشه و باایمان و مورد اعتماد را از آن آگاه سازد.

در این توصیه امام علیؑ اسرار و حکمتهایی است که ما نمی توانیم سبب قطعی و دلیل حقیقی آن را بدانیم که چرا باید خط شریف آن حضرت و کاتب ویژه اش از دسترس مردم بدور و جزو اسرار باشد؟

نامه‌ای دیگر از سوی محبوب دلها

نامه‌ای دیگر از حضرت مهدیؑ در روز پنجشنبه، ۲۳ ماه ذیحجه به سال ۴۱۲ هجری به «شیخ مفید» رسید که چنین است:

«من عبدالله المرابط فی سبيله الی مُلهم الحقّ ودلیله.»

یعنی: از سوی بنده (برگزیده) خدا همو که مرزبان دین و مقررات الهی است، به سوی کسی که حقیقت به او الهام شده و اینک خود راهنما و دلیل حقّ و حقیقت است.

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام الله عليك أيها الناصر للحقّ، الداعي إليه بكلمة الصدق، فإننا نحمد الله إليك الذي لا إله إلا هو، إلها وإله آبائنا الأولين ونسأله الصلاة على سيدنا ومولانا محمد خاتم النبيين وعلى أهل بيته الطاهرين.

وبعد! ... فقد كنّا نظرنّا مناجاتك، عصمك الله بالسبب الذي وهبه الله لك من أوليائه

وحرصك به من كيد أعدائه وشفّعنا ذلك.

الآن من مستقرّ لنا ينصب في شمراخ من بهماء، صرنا إليه أنفأ من عماليل، ألبأنا إليه السباريت من الايمان ويوشك أن يكون هبوطنا الى صحصح، من غير بُعد من الدهر، ولا تطاؤل من الزمان.

ويأتيك نبأ منّا بما يتجدّد لنا من حال، فتعرف بذلك ما تعتمد منه من الزلفة إلينا بالأعمال، والله موفّقك لذلك برحمته.

فلتكن - حرصك الله بعينه التي لا تنام - أن تقابل لذلك فتنة تُبسّل نفوس قوم حرثت باطلاً لإسترها ب المبتلين يبتهج لدمارها المؤمنون ويحزن لذلك المجرمون.

وآية حركتنا من هذه اللوثة حادثة بالحرم المعظم، من رجب منافق مذمّم، مستحلّ للدم المحرّم، يعمد بكيده أهل الإيمان ولا يبلغ بذلك غرضه من الظلم والعدوان، لأننا من وراء حفظهم بالدعاء الذي لا يحجب عن ملك الأرض والسماء.

فلتطمئنّ بذلك من أوليائنا القلوب وليثقوا بالكفاية منه وإن راعتهم بهم الخطوب والعاقة - بجميل صنع الله سبحانه - تكون حميدة لهم ما اجتنبوا المنهي عنه من الذنوب.

ونحن نعهد إليك - أيها الولي المخلص، المجاهد فينا الظالمين (أيّدك الله بنصره الذي أيّد به السلف من أوليائنا الصالحين) - أنه من اتقى ربّه من إخوانك في الدين وأخرج ممّا عليه الى مستحقّيه، كان آمناً من الفتنة المبطلة ومخناً المظلمة المضلّة.

ومن بخل منهم بما أعاره الله من نعمته على من أمره بصلته، فإنّه يكون خاسراً بذلك لأولاه وآخرته.

ولو أنّ أشياعنا - وفقهم الله لطاعته - على إجتماع من القلوب في الوفاء بالعهد عليهم، لما تأخر عنهم اليمن بلقائنا، ولتعجّلت لهم السعادة بمشاهدتنا على حق المعرفة وصدقها منهم بنا!

فما يحبسنا عنهم إلا ما يتصل بنا ممّا نكرهه ولا نؤثره منهم. والله المستعان وهو حسبنا ونعم الوكيل وصلاته على سيّدنا البشير النذير محمّد وآله الطاهرين وسلّم.

«وكتب في غرة شوال سنة ائنتى عشرة وأربعمائة.»

رونویسی از دستخط شریف که درود خدا بر نگارنده آن باد!

«هذا كتابنا إليك أيها الولي الملمم للحق العلي، بإملائنا وخط ثقتنا، فأخفه عن كل أحد، واطوه واجعل له نسخة تطلع عليها من تسكن الى أمانته من أوليائنا، شملهم الله ببركتنا إن شاء الله.»

الحمد لله والصلاة على سيدنا محمد النبي و آله الطاهرين. (۱)

بنام خداوند بخشاینده بخشایشگر

درود خدای بر تو ای یاری رسان حق! و آنکه با گفتار راستین و شایسته، مردم را بسوی حق فرا می خوانی!

ما در نامه خویش به سوی تو، خدای جهان آفرین را که خدایی جز او نیست (و) خدای ما و خدای نیاکان (گرانقدر) ما است، سپاس می گذاریم و از بارگاه با عظمتش بر سرور و سالارمان محمد صلی الله علیه و آله آخرین پیام آور خدا و خاندان پاک و مطهرش، درودی جاودانه می طلبیم.

و بعد! دوست راه یافته به حقیقت! خداوند، بدان وسیله ای که به سبب دوستان ویژه خود، به تو ارزانی داشته است، وجودت را حفظ و تو را از نیرنگ دشمنانش حراست فرماید.

ما ناظر نیایش (عارفانه و راز و نیاز پرشور و پراخلاص) تو با خدا بودیم و از خدای جهان آفرین برآورده شدن آن (خواسته ات) را خواستیم.

ما اینک در قرارگاه خویش، در مکانی ناشناخته، بر فراز قلّه ای سر به آسمان کشیده، اقامت گزیده ایم که به تازگی بخاطر عناصری بیداد پیشه و بی ایمان، بناگزیر از منطقه ای پر دار و درخت بدینجا آمده ایم و بزودی از اینجا نیز به دشتی گسترده که چندان از آبادی بدور نیست، فرود خواهیم آمد و از وضعیت و شرایط آینده

خویش، تو را آگاه خواهیم ساخت تا بدان وسیله در جریان باشی که بخاطر کارهای سازنده و شایسته‌ات نزد ما مقرب هستی و خداوند به مهر و لطف خود، تو را به انجام و تدبیر این کارهای شایسته توفیق ارزانی داشته است.

از این رو تو - که خدای جهان آفرین با چشم عنایتش که هرگز آن را خواب نمی‌گیرد، وجودت را حفظ کند - باید در برابر فتنه‌ای که جان آنان را که آن را در دل‌هایشان کشته‌اند، به نابودی خواهد افکند، باید بایستی! و باید باطل‌گرایان بدانندیش را بترسانی! چرا که از سرکوبی آنان، ایمان آوردگان، شادمان و جنایتکاران، اندوه‌زده خواهند شد.

و نشانه حرکت و جنبش ما از این خانه‌نشینی و کناره‌گیری، رخداد مهمی است که در سرزمین وحی و رسالت، مکه معظمه، از سوی پلیدان نفاق‌پیشه و نکوهیده، رخ خواهد داد، از جانب عنصری سفاک که ریختن خونهای محترم را حلال شمرده و به نیرنگ خویش، آهنگ جان ایمان‌آوردگان خواهد کرد، اما به هدف ستمبار و تجاوزکارانه خویش دست نخواهد یافت، چرا که ما پشت سر توحیدگرایان شایسته کردار، بوسیله نیایش و راز و نیازی که از فرمانروای آسمان و زمین پوشیده نمی‌ماند، آنان را حفاظت و نگهداری خواهیم کرد.

بنابراین، قلبهای دوستان ما به دعای ما به بارگاه خدا، آرامش و اطمینان یابد و آسوده خاطر باشند که خداوند آنان را بسنده است و گرچه درگیریهای هراس‌انگیزی، آنان را به دلهره می‌افکند، اما از گزند آن عنصر تبه‌کار در امان خواهند بود و سرانجام، کار با دست توانا و ساخت تدبیر نیکوی خدا - تا هنگامی که پیروان ما از گناهان دوری‌گزینند - شایسته و نیکو خواهد بود.

هان ای دوست پراخلاص که همواره در راه ما بر ضدّ بیدادگران در سنگر جهاد و پیکاری! خداوند همانسان که دوستان شایسته کردارِ پیشین ما را تأیید فرمود، تو را نیز تأیید نماید! ما به تو اطمینان می‌دهیم که هرکس از برادران دینیت، پروای پروردگارش را پیشه سازد و آنچه را به گردن دارد به صاحبان حقّ برساند، در فتنه

نابود کننده و گرفتاریهای تیره و تار و گمراهگرانه، در امان خواهد بود و هر آن کس که در دادن نعمتهایی که خداوند به او ارزانی داشته، به کسانی که دستور رسیدگی به آنان را داده است، بخل ورزد، چنین کسی در این جهان و سرای دیگر، بازنده و زیانکار خواهد بود.

دوست واقعی! اگر پیروان ما - که خدای آنان را در فرمانبرداری خویش توفیق ارزانی بدارد - بر راستی در راه وفای به عهد و پیمانی که بر دوش دارند، همدل و یکصدا بودند، هرگز خجستگی دیدار ما از آنان به تأخیر نمی افتاد و سعادت دیدار ما، دیداری بر اساس عرفان و اخلاص از آنان نسبت به ما، زودتر روزی آنان می گشت.

از این رو (باید بدانند که) جز برخی رفتار ناشایسته آنان که ناخوشایند ما است و آن عملکرد را زیننده اینان نمی دانیم، عامل دیگری ما را از آنان دور نمی دارد. خداوند ما را در یاری بسنده و نیک، کارساز است و درود او بر سالار و هشدار دهنده ما محمد صلی الله علیه و آله و خاندان پاکش باد!

«این نامه در آغاز شوال به سال ۴۱۲ هجری، نگارش یافت.»

رونویسی از دستخط شریف که درود خدا بر نگارنده آن باد!:

«این نامه ما بسوی توست، ای دوستی که حقیقت والایی به تو الهام شده - که به املائی ما و خط یکی از افراد مورد اعتمادمان نوشته شده است - پس، آن را از همگان پوشیده بدار و آن را پیچیده و به کسی نشان مده و نسخه ای از آن بردار و آن گروه از دوستانی را که به درستی و امانتداریشان اعتماد داری، بر دریافت آن آگاه ساز که خداوند به خواست خویش، آنان را به برکت ما، مشمول (برکات) خویش سازد!

سپاس از آن خدای یکتاست و درود بر سالارمان محمد صلی الله علیه و آله پیام آور خدا و

خاندان پاک و پاکیزه اش باد!

شرح فشرده‌ای بر نامه دوم

این نامه مبارک نیز همچون نامه پیشین آن حضرت، بسوی شیخ مفید دربردارنده راز و رمزها و کنایه‌های بسیاری است که جز دریافت دارنده آن، دیگری از آنها آگاه نیست و نیز دارای خبرهایی از رخداد‌های آینده است و واژه‌های نامأنوسی در آن بکاررفته است که البته همه این پیچیدگیها و روشنگریها و راز و رمزها... تنها از بینش و حکمت و عنایت خاص آن گرامی، سرچشمه گرفته است که اینک به توضیح فشرده‌ای از آن می‌پردازیم:

۱ - نخست مرقوم می‌دارد که: «من عبدالله المرابط فی سبيله.»

واژه «مرابط» یعنی مراقبت برای حفظ شهر یا کشور و سرزمین از شرارت و تجاوز دشمن و منظور از «مرزدار» در اینجا موضعی است که دشمن از آنجاها یورش می‌برد. و حدودی که میان دو کشور و دو قلمرو حکومت را، از هم جدا می‌کند که آن را «مرز» می‌گویند.

امام مهدی علیه السلام خویشتن را «مرزبان راه خدا» نام می‌نهد، چرا که او بار سنگین حفاظت از دین اسلام را به دوش می‌کشد و اسلام واقعی را از تلف شدن و تباهی، حراست می‌کند.

راستی که این چه تعبیر زیبا و چه بیان شایسته و نیکویی است! چرا که «مرزبان» کسی است که همواره در سنگر نشسته و بیدار و هوشیار است تا راه را بر کسی که در نقشه تجاوز بر شهر یا کشوری است مسدود سازد و هنگامی که مردم به کارهای خویش مشغول و سرگرمند و خطرهای سهمگین را که متوجه شهر و دیار آنان است، نمی‌شناسند و از آنها بی‌خبرند، این مرزبانهای غیور و آگاه هستند که خطر را شناسایی و دفع می‌کنند و آن وجود گرانمایه، بزرگ مرزبان دین خداست.

۲ - و می‌فرماید: «الی ملهم الحق ودلیله.»

واژه «الهام» را در نامه پیشین امام علیه السلام به «شیخ مفید» توضیح دادیم.

واژه «دلیل» دو معنا دارد:

۱ - موجودی که بسوی او راهنمایی و دلالت می‌گردد.

۲ - راهنمای بسوی چیزی.

به عبارت دیگر: واژه «دلیل» گاه اسم فاعل است و گاه اسم مفعول. هرکدام از این دو، مورد نظر باشد، امام مهدی علیه السلام شیخ مفید را به عنوان «دلیل حق» وصف می‌کند، همان حقی که خداوند آن را بر قلب او افکنده و به او الهام فرموده است. «فقد کنا نظرا منا جاتک.»

یعنی: ما ناظر راز و نیاز تو با خدا بودیم.

گویی «شیخ مفید» با نیایش پرشور و خالصانه به بارگاه خدا، به وجود گرامی حضرت مهدی علیه السلام توسل جسته و در فراز و نشیب زندگی و تدبیر امور شیعیان، امام خویش را مخاطب ساخته که جواب رسیده است: «ما ندای تو را شنیدیم و خواسته‌ات را دریافتیم.»

آنگاه آن حضرت «شیخ مفید» را دعا می‌کند و می‌فرماید:

«خداوند به سبب آنچه که از اولیای خویش به تو ارزانی داشته است، وجود تو را حفظ و از نیرنگ دشمنانش تو را حراست فرماید.»

ممکن است منظور امام علیه السلام از «سبب» در اینجا، منزلت والا و مقام رفیع و بلند مرتبه‌ای باشد که «شیخ مفید» به واسطه ایمان، اخلاص، جهاد و تلاش در راه حق، نزد حضرت مهدی علیه السلام دارد.

«وشفعنا ذلک.»

ما برآورده شدن خواسته‌ات را از خدای جهان آفرین خواستیم و خداوند این دعا را در حق ما نیز اجابت فرمود.

۳ - «الآن من مستقرّ لنا ینصب فی شمرخ من بهماء.»

یعنی: اینک ما در قرارگاه خویش در مکانی ناشناخته، بر فراز قلّه‌ای سر به آسمان کشیده، اقامت گزیده‌ایم.

بنظر می‌رسد در این فراز از نامه امام علیه السلام، کلمه یا جمله‌ای حذف شده است، شاید تقدیر آن چنین باشد که: «الآن این نامه را بسوی تو از قرارگاه خویش می‌نگاریم.»

یا اینگونه باشد: «اینک ما از قرارگاه خویش ...»

یا جمله‌ای نظیر دو جمله فوق که بدون آن، فراز مورد نظر کامل بنظر نمی‌رسد. و منظور از «مستقرّ لنا» خیمه نصب شده یا خانه بنیاد گشته بر بلندای کوهی غیرقابل عبور و نقطه‌ای است که راهی برای انسانها بسوی آنجا نیست، چرا که «شمراخ» شانه و بلندترین نقطه کوه سر به آسمان ساییده است و «بهما» در اینجا به معنی مکانی است بیراهه که راهی بسوی آن نیست.

۴ - «صرنا الیه آنفاً من غمالیل، ألجانا الیه السباریت من الایمان.»

یعنی: ما به تازگی بخاطر عناصری ظالم و بی‌ایمان ناگزیر از منطقه‌ای پُردار و درخت بدین جا آمده‌ایم.

این فراز، نشانگر آن است که حضرت مهدی علیه السلام تازه به مکان جدید انتقال یافته و پیش از این، در دشتی پر دار و درخت، بسان جنگل بوده و از اینجا نیز بخاطر خشکی و نبودن دار و کشت و زرع و سختی زندگی در چنین جایی، بزودی به مکان دیگری انتقال می‌یابد. و آن حضرت بطور موقت، آن منطقه ناشناخته و دور از شهرها و مناطق مسکونی را، براساس وصیت پدر گرانقدرش حضرت عسکری علیه السلام برگزیده است؛ همانگونه که خود، در این مورد به «ابن مهزیار» فرمود:

«پدرم که درود خدای بر او باد! از من تعهد گرفت که به منظور سرّی بودن کار و مصون ماندن اقامتگاهم از نقشه‌های مکارانه و رنگارنگ گمراهان و گمراهگران و عناصر سرکش امت، در دورترین و ناشناخته‌ترین نقطه زمین وطن گزینم.»^(۱)

۵ - «ویکون هبوطنا الی صحصح من غیر بعد من الدّهر.»

یعنی: بزودی از اینجا نیز به دشتی گسترده که از آب و آبادانی بدور نیست،

فرود خواهیم آمد.

این فراز، نشانگر آن است که درنگ امام علیه السلام در منطقه کوهستانی و ناشناخته‌ای که تازه در آنجا مسکن گزیده، کوتاه مدّت است و بزودی از آنجا به دشتی هموار و گسترده فرود خواهد آمد.

«ویأتیک بناً منّا بما یتجدّد لنا من حال.»

از این جمله دریافت می‌گردد که حضرت مهدی علیه السلام به «شیخ مفید» بیش از این دو نامه، مرقوم فرموده است، همانگونه که پیش از این نیز این نکته را یادآوری نمودیم.

و منظور فراز فوق از نامه، نیز این است که: «هرچه در مورد تغییر مسکن و زندگی، برای ما پیش آمد، تو را در جریان قرار خواهیم داد، چرا که تو بخاطر کارهای شایسته‌ات نزد ما، مقام و منزلت بلندی داری.»

۶ - «فلتکن - حرسک الله بعینه الّتی لاتنام - أن تقابل لذلک فتنة تبسل نفوس قوم حرث باطلاً لإسترهاب المبطلین.»

یعنی: از این رو تو - که خدا با چشم عنایتش که هرگز آن را خواب نمی‌گیرد، وجودت را حفظ کند - باید در برابر فتنه‌ای که جان آنان را که بذر آن را در دل کشته‌اند به هلاکت خواهد افکند، باید مقاومت کنی و با شهامت و جرأت، باطل‌گرایان را بترسانی.

در این فراز از نامه مبارک، حضرت مهدی علیه السلام «شیخ مفید» را دعا می‌کند و از خدا می‌خواهد که او را از گرفتاریها و حوادث بد روزگار، حراست کند و این دعا مقدمه‌ای برای تقویت اراده و ثبات قدم و استواری بخشیدن به اوست تا در برابر موج فتنه‌ای که قلبهای تهی از عقیده صحیح گروهی را که بذر باطل در آنها افشانده شده است، آنها را از راه پخش امواج اباطیل و اشاعه دروغ در جامعه به نابودی می‌کشد، شها متمندان را مقاومت کند.

ظاهر این است که: آن حضرت، شیخ مفید را به مقاومت و ایستادگی در برابر

فتنه‌ای که در راه است، فرمان می‌دهد و به او دستور می‌دهد که تدابیر لازم را برای این کار خطیر بیندیشد تا بدانند ایشان بدانند که میدان برای تحرک ارتجاعی آنان خالی نیست، قهرمانانی هستند که در برابر تلاشهای ارتجاعی و جهنمی آنان، مقاومت نمایند.

ممکن است معنای جمله این باشد که: «آنانی که بذرباطل را در دلها می‌افشانند، این کار را تنها برای به هراس افکندن باطل‌گرایان نظیر خود، انجام می‌دهند.»
و ممکن است بیانگر این مطلب باشد که: «جنگهای خونبار داخلی و نژادی که نقشه‌اش را گمراهان و گمراهگران کشیده‌اند، در پیش است.»

به هر صورت ما نمی‌توانیم ماهیت و حقیقت آشوب و فتنه‌ای را که امام علیه السلام از آن هشدار می‌دهد بخاطر پیچیدگی مطلب و اهمال تاریخ از یادآوری آن، بشناسیم. نکته مهم این است که: امام مهدی علیه السلام کفایت و کارآیی لازم را در «شیخ مفید» یافت و او را فردی شناخت که می‌تواند در برابر موج فتنه‌ای که برای اجرای نقشه‌های شیطانی بپا خاسته بود، ایستادگی کند و با درایت و صلابت، جلو آن را بگیرد.

«یبتهج لدمارها المؤمنون ویحزن لذلك المجرمون.»

یعنی: ... چرا که از سرکوبی آنان، ایمان آوردگان، شادمان و جنایتکاران، اندوهگین می‌گردند.

و سرانجام هم، سرنوشت آن تلاشهای گمراه‌گرانه، شکست بوده؛ به گونه‌ای که گویی همان موج فتنه، یاران خویش را درهم خواهد نوردید، از این رو بخاطر آن، مؤمنان شادمان می‌شوند و جنایتکاران بخاطر شکست تلاشهای منحرفانه خویش، اندوهگین خواهند گشت.

۷ - «وآیه حرکتنا من هذه اللوثة حادثة بالحرم المعظم، من رجس منافق مذمّم مستحلّ للدم المحرّم یعمد بکیده اهل الایمان ولا یبلغ بذلک غرضه من الظلم والعدوان.»

یعنی: و نشانه حرکت ما از این خانه نشینی و کناره گیری، رخداد مهمی است که در سرزمین وحی و رسالت، مکه معظمه، از سوی نفاق پیشه و نکوهیده‌ای، رخ خواهد داد، از سوی سفاکی که ریختن خونهای محترم را حلال شمرده و به نیرنگ خویش آهنگ جان ایمان‌آوردگان خواهد کرد، اما به هدف ستمبار و تجاوزکارانه خویش نخواهد رسید.

واژه «لُوْثَةٌ» به فتح لام و به معنای خانه نشینی است، اما «لُوْثَةٌ» به ضم لام، به معنای سستی و کندی است که در اینجا سازگار نیست.

منظور این فراز از نامه امام علیه السلام این است که: نشانه حرکت ما از اقامتگاهی که اینک در آن هستیم، رخداد مهمی است که در مکه یا مسجدالحرام از سوی پلیدی نفاق پیشه و نکوهیده که به ظاهر ادعای ایمان می‌کند و کفر خویش را نهان می‌دارد، رخ خواهد داد. از سوی عنصر نکوهیده‌ای که مردم او را جز به شرارت، یاد نمی‌کنند، خونهای محترم را می‌ریزد و از جاری شدن سیلاب خون بیگناهان پروا ندارد.

مردم با ایمان را هدف می‌گیرد و بر ضد آنان توطئه می‌چیند، اما نقشه‌های سوء او با شکست روبرو گشته و هدف زشت او تحقق نمی‌یابد و به آرزوی ظالمانه و تجاوزکارانه خویش نمی‌رسد.

این نیز یک مشکل تاریخی است که نمی‌توانیم به دقت آن را مشخص سازیم که کدام رخداد در مکه مورد نظر است؟ چرا که در مکه و مسجدالحرام رخدادهای بسیاری رخ داده است و ما نمی‌دانیم که امام علیه السلام بطور دقیق از وقوع کدامیک خبر می‌دهد؟ اما بطور قطع می‌دانیم که حادثه مهمی در زمان «شیخ مفید» رخ داده است و به همین دلیل آن حضرت دستور می‌دهد که برای نابود ساختن توطئه عناصر پلید و از میان برداشتن نقشه شیطانی دشمنان، به چاره‌اندیشی پردازد و تدابیر لازم را برای رویارویی با آنان بیندیشد.

«لَا تَأْتَانِ مِنْ وَّرَاءِهِمْ بِالدَّعَاءِ الَّذِي لَا يُحِجِبُ عَنِ الْمَلِكِ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ.»

یعنی: چرا که ما پشت سر آنان بوسیله نیایش و راز و نیازی که از فرمانروای زمین و آسمان پوشیده نمی ماند، آنان را حفاظت و نگهداری می کنیم.

واژه «الدعاء» به مفهوم یاری خواستن از سرچشمه قدرت کامل و مرکز همه نیروها و تواناییها و قدرتهای بی کرانه است.

«دعا» یاری طلبیدن از خدای توانایی است که فرمانروای آسمانها و زمین و مالک آنهاست. امور آنها را آن گونه که می خواهد تدبیر می کند و در آنها به گونه ای که اراده کند، تصرف می نماید.

او بر هر کاری تواناست و به هر چیزی احاطه دارد و از کران تا کران هستی آگاه است و به همه امور بیناست و همه چیز را می داند و دعای حضرت مهدی علیه السلام از ذات لایزال او پوشیده نمی ماند، چرا که هیچ چیزی که بتواند مانع آن شود و یا دعای آن وجود گرانمایه را حبس نماید و نگذارد به هدف اجابت برسد، وجود ندارد، از این رو، دعایش رد نمی شود، به آنجا که باید برسد، می رسد و آنچه باید بشود، می شود و هیچ حایل و مانعی برای اجابت دعای حضرتش نیست و خدا نیز فتنه ها را به دعای آن گرامی و طلب او از خدا برطرف می سازد.

بنابراین، حضرت مهدی علیه السلام حافظ و نگاهدارنده شیعیان خویش از راه دعاست و اگر دعای او نباشد زندگی جز این خواهد بود که می نگریم.

خواننده گرامی! درست به هنگامه نگارش این کتاب، انواع مصیبتها و رنجها در بیشتر کشورهای خاور میانه بر شیعه، باریدن نموده است، برخی کشته شده و برخی به اسارت رفته اند، گروهی به زندان افتاده و گروهی از خانه و وطن خویش تبعید گشته اند، خانواده ها از هم پاشیده، قبیله ها، عشیره ها و فامیلهای متفرق شده اند، خانه ها منهدم گردیده و اجساد سوخته است و بسیاری زیر فشار پایمال شده و جان داده اند.

باغها و زمینها و اموال و ثروتها مصادره گردیده است و شیعه در جوئی از فشار و سرکوب و اختناق مرگبار، روزگار می گذراند، شرایط بر ضد آنان دگرگون گشته، از

این رو ثروتمندان به فقر و فلاکت افتاده و عزتمندان به ذلت کشیده شده‌اند و هاله‌ای از ترس، هراس و ذلت و خواری بر آنان سایه افکنده است.

مصائب و اشک و آه و درد و رنج به گونه‌ای است که قلم از وصف آن ناتوان و زبان از شرح و بیان آن، عاجز است.

اینک با این شرایط تأسفبار، باید گفت: «پس اثر دعای کعبه مقصود و قبله موعود امام عصر علیه السلام کجاست؟!؟!»

من در مقام این نیستم که عواطف مذهبی فرزندان تشیع را خدشه‌دار کنم و انگشت روی نقاط ضعف نهم و برخی بپندارند، می‌خواهم آنان را شماتت کنم، نه! هرگز!

اما همین نکته را یادآوری می‌کنم که: هر کس این بخش از کتاب را مطالعه نمود باید نگاهی به جامعه تشیع بیفکند و جامعه را از نظر رفتار و اندیشه و عقیده با تعالیم افتخارآفرین اسلام مقایسه کند تا ببیند چه فاصله گسترده و دوری عمیق و بی‌کرانه‌ای میان اسلام و مسلمانان است.

آخر تشیع کجا و پدیده برهنگی و بی‌بند و باری، شرابخواری و کارهای زشت، رباخواری و زنا و بی‌عفتی، حرام خواری و انحراف از خط خاندان وحی و رسالت که همان خط اصیل اسلام است، کجا؟ این در میدان عمل!

دیگر از انحرافات عقیدتی که بسیاری، بویژه نسل جوان بدان گرفتار است مپرس و مگو...! که فاجعه دیگری است؟

آخر تشیع کجا و مرام کفر و کمونیستی و مادیگرایی ارتجاعی و دیگر احزاب و جریاناتی که با راه و رسم توحیدگرایانه و انسانی و عادلانه و الهی تشیع در تناقضند، کجا؟

بسیاری از شیعیان، کسانی هستند که شیعه به دنیا آمده و بنام، شیعه هستند، اما نه در راه و رسم و عملکرد و عقیده و شیوه زندگی و با این وصف چگونه دعای امام مهدی علیه السلام شامل این چنین شیعیانی خواهد شد؟ چگونه؟

البته، معنای سخن من این نیست که انحرافات عقیدتی، اخلاقی و عملی، آفتی است که تنها برخی از افراد شیعه بدان گرفتار است، نه! هرگز! بلکه انحرافات، مفاسد و زشتیها در ابعاد گوناگون عقیدتی و اخلاقی و عملی در میان پیروان دیگر مذاهب بطوری که دیده‌ام، بسیار بیشتر و گسترده‌تر از چیزی است که در میان شیعیان است.

و نیز مفهوم گفتارم این نیست که پیروان دیگر مذاهب، نیکوکار و شایسته و بسان فرشتگان از گناه و انحراف پاک و پاکیزه‌اند، نه! هرگز! بلکه منظورم این است که دعای حضرت مهدی علیه السلام هنگامی بدرقه راه شیعیان و شامل حال آنان خواهد شد که از ضد ارزشها و گناهان، دوری جویند و به ارزشها آراسته گردند و به دستورات خدا، عمل نمایند، در غیر این صورت، مشمول دعای آن حجّت خدا نبوده و نخواهند بود، از این رو بلا نازل می‌گردد و شرّ و فتنه فرا می‌رسد.

۸ - «فَلتَطْمِئَنَّ بِذَلِكَ مِنْ أَوْلِيائِنَا الْقُلُوبَ وَ لِيُثِقُوا بِالْكَفَايَةِ مِنْهُ وَإِنْ رَاعَوْهُمْ بُهْمٌ

الخطوب.»

یعنی: بنابراین، قلبهای دوستان ما به دعای ما به بارگاه خدا، آرامش و اطمینان یافته و آسوده خاطر باشند که خدا آنان را بسنده است، گرچه درگیریهای هراس‌انگیزی آنان را به ترس و دلهره افکند.

این فراز از نامه مبارک، بیانگر این واقعیت است که دعای امام مهدی علیه السلام آرامش و اطمینان بر قلبهای شیعیان و دوستدارانش همواره فرو می‌بارد تا جایی که آسوده خاطر گردند که خداوند، خود شرّ رخدادهای شرربار و فتنه‌انگیز را، از آنان دور می‌کند و امور آنان را کفایت می‌کند، گرچه خطرات سهمگین آنان را بترساند.

«وَالْعَاقِبَةُ - بِجَمِيلٍ صُنِعَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ - تَكُونُ حَمِيدَةً لَّهُمْ، مَا اجْتَنَبُوا الْمُنْهَى عَنْهُ

مِنَ الذُّنُوبِ.»

یعنی: و این بشارت و نوید سرورآفرین که سرانجام کار آنان بخاطر ساخت و تدبیر نیکوی خدا برای آنان - تا هنگامی که از گناهان و ضد ارزشها دوری جویند -

شایسته و پسندیده خواهد بود.

۹- «ونحن نعهد الیک ایّها الوّلی المخلص المجاهد فینا الظالمین - أیدک الله بنصره الذی أید به السلف من أولیائنا الصالحین - أنّه من اتّقی ربّه...»

یعنی: هان ای دوست پراخلاص که همواره در راه ما بر ضد ستمکاران در سنگر جهاد و پیکاری! خداوند، همانگونه که دوستان شایسته کردار پیشین ما را تأیید فرمود تو را نیز تأیید نماید و ما به تو اطمینان می دهیم که هرکس از برادران دینیت پروای خدا، پیشه سازد و آنچه را به گردن دارد به صاحبان حقوق برساند، در فتنه نابد کند و گرفتاریهای تیره و تار و گمراهگرانه آن، در امان خواهد بود.

آنگاه حضرت مهدی علیه السلام «شیخ مفید» را به دوستی خالص وصف می فرماید و او را دوستی پراخلاص در دوستی و در کارها نام می نهد.

و معنای اخلاص آن است که از هر شائبه‌ای پاک و پاکیزه است و هر آنچه مصفا شد و خالص گشت و با چیزی آلوده نشد، آن خالص است و عملی خالص، عملی است که برای خدا باشد و انجام دهنده آن ستایش از کسی برای عمل خویش، جز از خدا نخواهد.

از این فراز نامه مبارک، استفاده می شود که «شیخ مفید» در راه دفع به شبهات باطل گرایان و نابود ساختن فتنه‌ها و پندارهای باطل آنان و تثبیت پایه‌های استوار تشیع و پیکار فکری و عقیدتی با منحرفان، به جهاد و تلاش بسیاری دست یازید و کار سترک و قهرمانانه‌ای کرد که امام علیه السلام او را «جهدگر در راه تعالیم قرآن و اهل بیت و ولایت و امامت» عنوان می دهد: «المجاهد فینا...»

آنگاه او را دعایی می کند که کم نظیر است و گران سنگ، می فرماید:
«خداوند، همانسان که دوستان شایسته کردار پیشین ما را تأیید فرمود تو را نیز تأیید فرماید.»

بنظر می رسد که آن گرامی، در اینجا به آیه شریفه اشاره دارد که می فرماید:

«وایدناه بروح القدس.»^(۱)

یعنی: ما او را بوسیله روح القدس، تأیید کردیم.

«أيدك الله!» یعنی: خداوند به یاری خویش، تو را تقویت کند.

ممکن است منظور آن حضرت از جمله: «بنصره الذي أيد به السلف» تقویت

روح و جان از راه روح القدس باشد که خداوند آن را برای برخی از بندگان

شایسته کردار گماشته است تا سخن شایسته را بر آنان الهام کند و معانی بلند بر آنان

تلقین نماید و حقایق را بر زبانشان جاری سازد، همانگونه که پیامبر صلی الله علیه و آله به «حسان

بن ثابت» آن شاعر باایمان و دلسوز فرمود: «تا زمانی که یاری رسان پیام آسمانی ما

باشی، همواره روح القدس تو را تأیید خواهد کرد.»

و امام رضا علیه السلام به دعبل فرمود: «دعبل! روح القدس، به زبان تو سخن گفته

است.»

۱۰ - «نعهد اليك، أنه من اتقى ربه من إخوانك في الدين وأخرج مما عليه الى

مُستحقّيه، كان آمناً من الفتنة المبطلّة ومحنها المظلمة المضلّة.»

یعنی: ما به تو اطمینان می دهیم که هر کس از برادران دینیت پروای پروردگارش

را پیشه سازد و آنچه را به گردن دارد به صاحبان حق برساند، از فتنه نابود کننده و

گرفتاریهای تیره و تار و گمراهگرانه آن در امان خواهد بود.

امام مهدی علیه السلام در این فراز از نامه مبارک، تضمین می نماید که: تقوای پیشگان و

شایسته کردارانی که حقوق مالی خویش همچون: خمس، زکات و... را از مال

خویش خارج و به اهل آن می رسانند، از درد و رنج فتنه نابود کننده، در امان

خواهند بود.

«ومن بخل منهم بما أعاره الله من نعمته على من أمره بصلته فإنه يكون خاسراً لأولاه

واخراه.»

یعنی: هر آن کس که در دادن نعمتهایی که خدا به او ارزانی داشته به کسانی که دستور صلۀ رحم و رسیدگی به امور آنان را داده است، بخل ورزد، چنین کسی در این جهان و سرای آخرت، زیانکار و بازنده خواهد بود.

در فراز گذشته، امام مهدی علیه السلام تضمین می کند که هرکس حقوق مالی خویش را پردازد از انواع بلاها، رنجها و سختیها در امان بماند و متقابلاً آن گرامی، کسانی را که بخل می ورزند و از پرداخت حقوق مالی خویش، سرباز می زنند و از یاد می برند که خداوند این ثروت و امکانات را به عنوان عاریه و امانت به آنان داده است، چنین کسانی را هشدار می دهد.

واژه «عاریه» به معنای چیزی است که فردی به دیگری می سپارد، به شرط اینکه آن را به او بازگرداند از این رو ثروت و اموالی که انسان پس از خویش می گذارد، به منزله عاریه و امانت است، چرا که پس از صاحبش به دیگری انتقال می یابد.

به هر حال، مال و ثروتی که خداوند در اختیار انسان قرار می دهد، به عنوان «عاریه» است و همیشه نمی ماند، بلکه زوال پذیر است و از دست او خارج می گردد، از این رو کسی که بخل ورزد و حقوق مالی خویش را به کسانی که استحقاق آن را دارند، پردازد با خسارت مالی روبرو می گردد و ثروتش در دنیا به آفتهایی چون سرقت، تلف شدن، سوختن و یا غرق شدن، از دستش می رود و در سرای آخرت نیز زیانکار خواهد بود. چرا که از پاداش عظیم و ثواب بسیاری که خدا برای انفاق کنندگان در راه خدا فراهم ساخته است، نه تنها بی بهره می گردد، بلکه بخاطر ترک وظیفه و ندادن حقوق مالی خویش به عذاب، گرفتار خواهد شد.

۱۱ - «ولو أن أشیاعنا - وفقهم الله لطاعته - علی اجتماعٍ من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم، لما تأخر عنهم الیمن بلقائنا...»

یعنی: اگر پیروان و شیعیان ما که خدا آنان را در فرمانبرداری خویش توفیق ارزانیسان دارد، برآستی در راه وفای به عهد و پیمانی که بر دوش دارند، همدل و یکصدا بودند هرگز سعادت دیدار ما از آنان به تأخیر نمی افتاد.

راستی که سخن تأسفبار و خبر دردناکی است! به بزرگترین خسارتی اشاره دارد که پیروان خاندان وحی و رسالت علیهم السلام بویژه، بدان گرفتار آمده‌اند و آن خسارت جبران ناپذیر و محرومیت از افتخار دیدار امام عصر علیه السلام در دوران غمبار غیبت کبری است و این محرومیت به دلیل نداشتن ویژگیهای لازم، از آن جمله همدلی و اتحاد و هماهنگی شیعیان در وفای به عهد خود با خدا و پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام است.

بطور دقیق نمی‌توانیم واژه «وفای به عهد» را تفسیر کنیم و دریابیم. در مورد آن دیدگاهها و تصوّرات بسیار است، اما نکته مسلم این است که منظور از «وفای به عهد» تعهد و پایمردی و استقامت و سیر در خطّ اسلام اصیل و راستین، بدون انحراف است.

اگر جامعه تشیع، چنین باشد بی‌هیچ تردیدی راه برای آن گشوده است تا امام زمان خویش را بصورت روشن و آشکار و بدون غفلت و شناختن وجود گرانبایه حضرتش به هنگام دیدار، ملاقات کند نه اینکه همانند بسیاری از دیدارها و کسانی که به این افتخار بزرگ نایل آمده‌اند؛ دیدار به گونه‌ای صورت گیرد که آن گرامی را به هنگام ملاقات نشناسند، دیدار همراه با نوعی غفلت و بی‌توجهی و عدم شناخت آن گرامی به پایان رسد و آنگاه پس از پایان دیدار، تازه روشن شود که دریغا! جمال دلآرای یار را دیده‌اند، اما در جوّی از غفلت و عدم توجه فکر و اندیشه و شناخت به موقع.

آری! اگر جامعه تشیع بر راه و رسم و اندیشه و عقیده و عملکردی بود که امام عصر علیه السلام دوست دارد و آن را می‌پسندد، بی‌تردید همه آنان، غرق در سعادت و نیک بختی بودند و به افتخار دیدار آن حضرت در اوج معرفت و شناخت وجود گرانبایه‌اش، بی‌هیچ غفلت و بی‌توجهی نایل می‌آمدند و دیدار یار براساس عرفان و شناخت، میسر می‌شد.

یعنی: از این رو (باید بدانند که) برخی رفتار ناشایسته آنان که ناخوشایند ما است و ما آن عملکرد را، زیننده شیعیان نمی‌نگریم، عامل دیگری، ما را از آنان دور نمی‌دارد.

حقیقت این است که: انبوهی از روایات به صراحت، بیانگر این مطلب است که تمامی اعمال و رفتار مردم، در عصر هر امام و پیشوایی از پیشوایان معصوم علیهم‌السلام در هر هفته دو بار، در روزهای پنجشنبه و دوشنبه به امام راستین جامعه ارائه می‌شود، از این رو طبیعی است که امام علیه‌السلام نمی‌پسندند که شیعه او به هر انحراف و اشتباه و گناهی آلوده گردد و این را در شأن شیعیان نمی‌نگرد و برای آنان نمی‌پسندد و همین آلودگی به گناه است که توفیق تشرف را از آنان سلب و آنان را از افتخار دیدار، محروم می‌سازد.

«وکتب فی غرة شوال من سنة اثنی عشرة وأربعمائة.»

«نسخة التوقيع باليد العليا، صلوات الله على صاحبها...»

یعنی: این نامه، در آغاز ماه شوال سال ۴۱۲ هجری، نوشته شده است.

رونویسی است، از توقيع شریف و دستخط مبارک، که درود خدا بر نگارنده آن باد!

این نامه ما بسوی توست! هان ای دوستی که حقیقت والایی به تو الهام گشته که به املائی ما و خطّ یکی از افراد مورد اعتمادمان نوشته شده است. پس آن را از همگان پوشیده دار و آن را پیچیده و به کسی نشان مده و نسخه‌ای از آن بردار و آن گروه از دوستان ما را که به درستی و امانتداری آنان اعتماد داری، آنها را از دریافت آن آگاه ساز که خداوند به خواست خود، آنان را به برکت ما، مشمول برکات خویش سازد.

در این فرازهای آخرین، حضرت مهدی علیه‌السلام به «شیخ مفید» دستور می‌دهد که نامه را از همه مردم نهان دارد و آن را جزو اسرار بداند، تا هیچ کسی بر خطّ امام علیه‌السلام و کاتب او - بخاطر اسرار و رموز و حکمت‌هایی - آگاهی نیابد. و نیز دستور می‌دهد که

از آن نامه مبارک، نسخه‌ای بردارد و تنها هر آنکه «شیخ مفید» به امانت‌داری او، در مورد اسرار شیعیان اعتماد و اطمینان دارد، بر آن آگاهی یابد.

از این رو، شاید امام علیه السلام چنین مصلحت می‌دید که این امر از غیر شیعیان و از استبداد حاکم، پوشیده بماند.

بخش ۱۲

چه کسانی آن حضرت را در دوران غیبت کبری دیده‌اند؟

- ۱ - در بحرین
- بر سر سه راهی سرنوشت
- چاره اندیشی
- درخشش خورشید در شب تار
- ۲ - چرا مذهب شیعه را برگزیدم؟
- ۳ - اسماعیل! شفا یافتی و رستگار شدی!
- تو را رها نمی‌کنم
- آیا تو شفا یافته‌ای؟
- ۴ - داستان ابو راحج
- ۵ - قضیه مقدس اردبیلی
- ۶ - داستان شیخ محمد حسن
- ۷ - آیت الله قزوینی
- ۸ - در راه زیارت پیشوای شهیدان
- ۹ - آن بامداد پر خاطره
- ۱۰ - در راه کاظمین
- آیا این روایت صحیح است؟
- نگرشی بر این دیدارها

چه کسانی آن حضرت را در دوران غیبت کبری دیده‌اند؟

کسانی که در دوران غیبت طولانی آن حضرت، به دیدارش مفتخر شده‌اند، بسیارند. برشمردن نام و نشان همه آنان ممکن نیست، همانگونه که برشمردن نام و نشان همه کسانی را که کتابهای حدیثی و تاریخی به عنوان دیدارکنندگان آن حضرت آورده‌اند، در این فرصت، برای ما مشکل است.

علامه مجلسی رحمته الله در کتاب خویش^(۱) نام گروهی را که در غیبت کبری به دیدار حضرت مهدی علیه السلام نایل آمده‌اند، برشمرده است. همانگونه که مرحوم «نوری» نیز در کتاب خویش^(۲) داستان یکصد تن از آنان را که بدین افتخار، نایل شده‌اند آورده و آنگاه از این یکصد داستان، ۵۸ سرگذشت دیدار را برگزیده و در کتاب دیگرش که «جنة المأوی» نام دارد، آورده است.

علاوه بر اینها، دانشمندان پیشین و معاصر ما نیز کتابهای جداگانه‌ای پیرامون داستان کسانی که به دیدار آن حضرت مفتخر شده‌اند، به رشته تحریر در آورده‌اند.^(۳)

۱ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۷۷ - ۱.

۲ - نجم الثاقب، ص ۳۷۵، چاپ مسجد مقدس جمکران.

۳ - برای نمونه: ۱ - تبصرة الولی فیمن رأى القائم المهدی، سید هاشم بحرانی ۲ - تذکرة الطالب فیمن

رأى الامام المهدى الغائب، میثمی عراقی ۳ - دارالسلام فیمن فاز بسلام الامام، مرحوم نوری ۴ -

بدائع الکلام فیمن اجتمع بالامام، سید جمال الدین محمد طباطبایی ۵ - البهجة فیمن فاز بلقاء الحجّة، میرزا

محمد نقی الماسی اصفهانی ۶ - العبقری الحسان، علی اکبر نهاوندی.

انبوه داستان و سرگذشت کسانی که در زمان ما به دیدار آن حضرت، مفتخر شده و نام و داستانشان را محدّثان و مؤلفان در کتابهای خود نیاورده‌اند بسیارند و از آنجایی که داستانها، نقش بسیاری در گسترش فکر و فرهنگ و آگاهی بخش و آموزش دارند ما نیز در این بخش، از همه نمونه‌های دیدار، ده سرگذشت را برگزیده و بطور فشرده می‌آوریم.

لازم به یادآوری است که بسیاری از کسانی که توفیق، یارشان گشته و به این افتخار بزرگ نائل آمده‌اند به دلایلی، از جمله:

پرهیز از شهرت،
مورد اتهام قرار گرفتن،
بخاطر ترس از حکومتها،

یا مسایلی نظیر اینها، کسی را از راز دیدار خود آگاه نساخته و سکوت را بر بیان داستان ملاقات خویش ترجیح داده‌اند و کسانی هم که داستان دیدارشان به ما رسیده اینان نیز به یکی از دو دلیل، آن را به دیگران نقل کرده یا نوشته‌اند: یا ضرورت آنان را به بیان داستان دیدارشان مجبور ساخته است و یا احساس تکلیف شرعی، به منظور اثبات حق و استوار ساختن عقیده مردم. که ما برخی از نمونه‌ها را با رعایت اختصار، ترسیم می‌نماییم:

۱ - در بحرین

بحرین، سرزمینی است که مردم آن از دیرباز، مذهب شیعه را برگزیده و پیرو خاندان وحی و رسالت بودند.

در قرن هفتم هجری، امیری بر آن حکومت می‌کرد که از دشمنان اهل بیت و از کینه‌توزترین مخالفان شیعه بشمار می‌رفت و وزیری داشت که از خودش پلیدتر و نسبت به پیروان اهل بیت علیهم السلام کینه‌توزتر بود.

در یکی از روزها، وزیر به کاخ امیر وارد شد و اناری آورد که بر روی آن این

عبارت نقش بسته بود:

لا اله الا الله، محمد رسول الله ﷺ

ابوبکر و عمر و عثمان و علی، خلفاء رسول الله

امیر، انار را گرفت و به دقت نگریست و پنداشت که این خطوط و عبارتها به قلم و قدرت الهی روی آن نقش بسته و ساخته دست آن عنصر فریبکار نیست. وزیر با سوء استفاده از شگفت‌زدگی امیر گفت: «این نشانه محکم، روشنگر و دلیل نیرومندی بر بی‌اساس بودن مذهب شیعه است.» با نقشه کینه‌توزانه وزیر، مقرر شد که امیر، علما و شخصیت‌های برجسته شیعه را فراخواند و انار را به آنان نشان دهد، اگر آنان از راه و رسم خویش که پیروی از اهل بیت علیهم‌السلام است دست شستند و به اهل سنت پیوستند، آنان را به حال خود واگذارد اما در صورت پافشاری بر مذهب شیعه، آنان را میان سه کار مخیر سازد تا هر کدام را می‌خواهند انجام دهند.

بر سه راهی سرنوشت

- ۱ - نخست اینکه: همانگونه که غیر مسلمانان همچون: یهود، نصاری و مجوسیان جزیه می‌پردازند، عمل کنند و به دولت، جزیه سالیانه بپردازند.
 - ۲ - دوّم اینکه: برای آنچه بر روی انار نگاشته شده است توجیه قانع‌کننده و دلیل درستی بر بطلانش اقامه کنند.
 - ۳ - و آخرین راه اینکه: حکومت، مردان آنان را بطور دسته جمعی اعدام نموده و آنان را به اسارت و اموال و ثروت‌هایشان را به غنیمت برد.
- امیر، پیام‌رسانی را بسوی شخصیت‌های علمی، اجتماعی و مذهبی شیعه، گسیل داشت و آنان را گرد آورد. پس از آمدن آنان، ضمن ارائه انار مورد نظر، همگی را بر سه راهی سرنوشت، مخیر ساخت. و آنان برای پاسخ و تصمیم‌گیری سه روز مهلت خواستند.

چاره اندیشی

شخصیهای بزرگ شیعه گرد آمدند و برای چاره‌اندیشی و یافتن راه نجات از دامی که سر راه آنان گسترده شده بود به گفت و شنود نشستند و پس از گفتگوی طولانی، ده تن از شایستگان و پارسایان خویش را برگزیدند و آنگاه از میان آن ده نفر، سه نفر را انتخاب کردند و مقرر شد که هر کدام یکی از شبهای سه‌گانه را که مهلت گرفته‌اند به بیابان روی آورد و در تاریکی شب، نیایشگرانه، خدای خویش را فراخوانده و حضرت مهدی علیه السلام را برای نجات از آن مشکل بزرگ، به فریادرسی بطلبند.

درخشش خورشید در شب تاریک

شب نخست یکی از آنان با قلبی لبریز از ایمان و محبت، رو به صحرا آورد و عبادت خدا کرد و فریادرس طلبید، اما نه به دیدار حضرت مهدی علیه السلام مفتخر گردید و نه برای حل مشکل راهی آورد.

شب دوم نیز بسان شب اول، دیگری رفت و با دست تهی برگشت ...

شب سوم و آخرین شب از راه رسید و سومین نفر که پروا پیشه‌ترین و اندیشمندترین آنان بود و «محمد بن عیسی» نام داشت با سر و پای برهنه و چشمانی اشکبار، روی به بیابان نهاد ... و سر به دعا و نیایش و توسل به امام عصر علیه السلام پرداخت.

آن اندیشمند پروا پیشه، ساعتها در اوج نیایش و راز و نیاز بود. با دیدگانی اشکبار سالار خویش را به فریادرسی می‌خواند و از آن گرامی می‌خواست تا شیعیانش را از آن خطر سهمگین و ورطه هولناک نجات بخشد.

آخرین ساعتها از راه می‌رسید و او در اوج سوز و گداز و شور و حال بود که بناگاه کعبه مقصود آمد و با نوای دلنواز خودش، او را با نام و نشان ندا داد که:

«ای محمد بن عیسی! چرا تو را به این حال و اینگونه می‌بینم؟

چرا سر به بیابان نهاده‌ای؟»

«محمد بن عیسی» که حضرت مهدی علیه السلام را نشناخته بود حاضر نشد

خواسته‌اش را جز به سالار خویش بگوید.

به همین جهت آن گرامی فرمود: «خواسته‌ات را بگو! من همانم که در پی او

هستی! صاحب الأمر! آری! همو هستم.»

او گفت: «اگر شما آن گرامی باشید، نیاز به بیان نیست از داستان ما باخبری.»

امام مهدی علیه السلام فرمود: «آری! همینگونه است! برای پاسخ یافتن به آن انار

و نوشته روی آن و خنثی ساختن نقشه شرربار کینه‌توزان بدینجا آمده‌ای؟»

«محمد بن عیسی» پس از شنیدن این جملات روح‌بخش، روی به سوی آن

گرامی کرد و گفت: «آری! سرورم! شما خوب می‌دانید چه مشکلی برای ما پیش

آمده است، شما امام راستین و پناه ما هستی و بر حلّ این معما و برطرف ساختن

این نقشه شوم دشمن توانایی و می‌توانی به آسانی و سرعت این بلا را از ما

برطرف سازی.»

حضرت فرمود: «محمد بن عیسی! این وزیر کینه‌توز که لعنت خدا بر او باد! در

خانه‌اش درخت اناری دارد. او پس از شکوفه زدن درخت، هنگامی که انارهایش

شروع به رشد نمود، قالب مخصوصی از گِل، به صورت انار ساخت و آن را به دونیم

کرد و میان آن را تهی ساخت و در درون هر یک از دونیم قالب گِلی، واژه‌های مورد

نظر خویش را تراشید و آنگاه آن قالب را بصورت محکم و حساب شده‌ای بر انار

کوچک رو به رشد بست. هنگامی که انار کوچک بزرگ شد به تدریج پوست ظریف

آن در درون آن کلمات جای گرفت و واژه‌های مورد نظر بر پوست انار نگاشته شد.

فردا هنگامی که به سوی امیر رفتی، بگو: «پاسخ آورده‌ام! اما تنها در سرای وزیر

به عرض خواهم رسانید.»

به همراه امیر به خانه وزیر بروید به مجرد ورود به خانه به سمت راست خود

بنگر، اطاقی در آنجاست که درهایش بسته است، بگو: «در درون این اطاق پاسخ خویش را به عرض خواهم رسانید.»

وزیر از گشودن درب آن اطاق سرباز می‌زند، اما تو باید اصرار کنی که آنجا گشوده شود و بکوشی همراه وزیر وارد اطاق گردی.

هنگامیکه وارد اطاق شدی بر دیوار آن کمد کوچکی نصب شده است و در درون آن کیسه‌ای مخصوص قرار دارد. به سوی کیسه برو و آن را بگشا که آن قالب مخصوص را در درون آن خواهی یافت، قالب را بیاور و انار را در درون آن بگذار، حقیقت روشن خواهد شد.»

معجزه دیگر

حضرت مهدی علیه السلام ادامه داد که: «محمد بن عیسی! پس از آن با قوت و اعتماد به نفس به امیر بگو که: «دلیل دیگر درستی و حقیقت راه ما و معجزه دیگر امام عصر علیه السلام این است که ما از درون آن انار خبر می‌دهیم و آن این است که اگر شکسته شود جز دود و خاکستر در درون آن نیست. اینک! اگر می‌خواهید درستی این خبر را بدانید، به وزیر دستور دهید آن را بشکنند.» که اگر چنین کند دود و خاکستر درون آن، بر چهره و ریش او خواهد نشست.»

دیدار آن گرامی به پایان رسید و «محمد بن عیسی» غرق در شادمانی و سرور بسوی شیعیان بازگشت تا نوید حلّ معما و خنثی شدن نقشه شوم دشمن را، به لطف امام عصر علیه السلام به آنان بدهد.

بامداد موعود فرا رسید و شخصیتهای سرشناس شیعه بسوی امیر رفتند و جناب «محمد بن عیسی» با جدّیت تمام آنگونه که آن گرامی دستور فرموده بود، همه را موبه مواجرا کرد و واقعیت برای همه روشن گردید.

امیر پرسید: «محمد بن عیسی! چه کسی تو را از واقعیت پشت پرده آگاه

ساخت؟»

او پاسخ داد: «امام زمان ما و او که حجّت خدا بر مردم است.»

امیر پرسید: «امام شما کیست؟»

«محمد بن عیسی» امامان دوازده‌گانه را یکی پس از دیگری برای او برشمرد تا به

دوازدهمین آنان، حضرت مهدی علیه السلام رسید.

پادشاه که سخت تحت تأثیر قرار گرفته بود گفت: «اینک! دستت را بده تا من نیز

شهادت دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست و محمد بنده برگزیده و پیام آور

اوست. و گواهی دهم که جانشین حقیقی و بلافصل او امیر مؤمنان علیه السلام است ...»

و آنگاه به همه امامان پس از او اقرار و گواهی کرد و دستور داد وزیر کینه‌توز

و خیانتکار را اعدام کنند و از مردم بحرین، عذرخواهی کرد.

آری! خواننده گرامی! ... این داستان شنیدنی در میان مؤمنان بویژه مردم بحرین

مشهور است و آرامگاه «محمد بن عیسی» در آنجا زیارتگاه مردم است.^(۱)

۲ - چرا مذهب شیعه را برگزیدم؟

از عالم گرانمایه، «شیخ علی رشتی» که از علمای بزرگ و پروا پیشه نجف اشرف

در روزگار خویش بود، آورده‌اند که: از شهر مقدّس کربلا عازم نجف بودم که از راه

«طویرج»^(۲) سوار بر قایق، حرکت کردیم.

در میان قایق یا کشتی کوچک ما، گروهی به بازی و سرگرمیهای دور از ادب

و نزاکت مشغول بودند، اما مردی به همراه آن گروه بود که در بازیهای سبک

و بی‌ادبانه آنان شرکت نمی‌جست و تنها در خوردن غذا با آنان رفاقت می‌کرد

و ادب و اخلاق انسانی را رعایت می‌نمود. دوستانش او را به تمسخر می‌گرفتند و به

او زخم زبان می‌زدند و گاه مذهب و راه و رسم دینی او را، مورد طعن و استهزاء قرار

۱ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۸.

۲ - شهری است در پانزده کیلومتری کربلا که اینک به منطقه هندیه معروف است و در آن روزگار،

زائران بوسیله قایق از کربلا بسوی نجف از «طویرج» می‌گذشتند.

می دادند.

از او پرسیدم که: چرا از همراهان خویش دوری می جوید و با آنان همراه و همگام نیست؟

پاسخ داد: «اینان همه از بستگان و نزدیکان من هستند و در مذهب از اهل سنت می باشند. پدرم نیز سنی مذهب است اما مادرم اهل ایمان و تقوا می باشد و از پیروان خاندان وحی و رسالت و خودم نیز از نظر مذهب از گروه پدرم بودم، اما خداوند بر من نعمتی گران ارزانی داشت و به برکت سالارم حضرت صاحب الزمان علیه السلام شیعه شدم.»

یا اباصالح!

از او دلیل شیعه شدن و سبب هدایتش را پرسیدم.

گفت: «نام من «یاقوت» است و «روغن فروش» می باشم که در «حله» تجارت می کنم.

یک بار برای خرید روغن از شهر حله به مناطق اطراف رفتم و پس از خرید مقدار بسیاری روغن به همراه کاروانی ناآشنا بسوی شهر خویش حرکت کردم. شب هنگام در میانه راه در نقطه ای بار انداختیم و برای استراحت توقف کردیم. بامداد آن شب، هنگامی که از خواب بیدار شدم دیدم کاروان رفته و مرا وانهاده است.

در پی کاروان به راه افتادم و راه از بیابانهای خشک و خالی می گذشت، از بیابانهایی خطر خیز و ناهموار و ناامن، راه را گم کردم. سرگردان و هراسان از خطر و فشار تشنگی در آن بیابان، گرفتار آمدم.

هنگامی که دستم از همه وسایل عادی قطع شد، در اوج گرفتاری و ناامیدی دست تو سئل به دامن خُلُفا زدم و از آنان کمک خواستم، اما خبری نشد.

گذشته ام بسان برقی از نظرم عبور کرد. به یادم آمد که گاه از مادرم می شنیدم که

می‌گفت: «پسرم! دوازدهمین امام ما شیعیان، زنده است و کنیه‌اش «اباصالح» می‌باشد و اوست که گمشدگان را، ارشاد، بی‌پناهان را، پناه و ناتوانان را، یاری می‌کند.»

با خدای خویش پیمان بستم که اگر این امام راستین و گرانمایه، پناهم دهد و مرا از ورطهٔ هلاکت نجات بخشد به پیروی از مذهب شیعه مفتخر گردم و در همان حال به خدای روی آوردم و با قلبی لبریز از اخلاص و ایمان از پرده دل ندا دادم که: «یا اباصالح!»

شگفتا که دیدم بزرگ مردی در کنار من ایستاده و با من همراه شد. خوب نگاه کردم، دیدم عمامهٔ سبز بر سر دارد و با شکوه و عظمتی وصف‌ناپذیر، راه را به من نشان داد و به من دستور داد که به پیروی از خاندان وحی و رسالت کمر همّت ببندم و به مذهب شیعه ایمان آورم و فرمود: «اینک به روستایی خواهی رسید که همهٔ مردم آن شیعه هستند، از همین جا برو!»

به او گفتم: «سرورم! آیا تا روستایی که نشان دادید همراهی نمی‌فرمایید؟»
پاسخ داد:

«لا! ... لَآئِهْ قَدْ اسْتَغَاثَ بِي - الْآنَ - أَلْفَ إِنْسَانٍ فِي أَطْرَافِ الْبِلَادِ وَأُرِيدُ أَنْ أُغِيثَهُمْ.»
یعنی: نه! ... چرا که الآن انسانهای بی‌شماری با راز و نیاز به بارگاه خدا از من که بندهٔ خدا و حجّت او هستم، کمک می‌خواهند و من می‌روم تا آنان را مدد کنم.
و آنگاه رفت و از نظرم ناپدید شد.

اندکی راه آمدم و به روستایی رسیدم که فاصلهٔ بسیاری از منزلگاه دیشب کاروان داشت و من راه را همانجا گم کرده بودم. وارد روستا شدم و در آنجا به استراحت پرداختم که آن کاروانیان تازه پس از یک شبانه‌روز، به آنجا رسیدند.

آری! به شهر «حله» آمدم و به خانهٔ عالم گرانمایه آیت‌الله آقای قزوینی رفتم^(۱)

۱ - آیت‌الله سید مهدی قزوینی، از علمای بزرگ و پروا پیشهٔ آن عصر بوده است.

و داستان شگفت‌انگیز خود را به او گفتم و از آن مرد علم و ایمان مسایل و مفاهیم مذهبی و برنامه‌های دینی خویش را طبق مذهب خاندان وحی و رسالت آموختم. (۱)

۳- اسماعیل! شفا یافتی و رستگار شدی!

از مرحوم «شمس الدین» فرزند «اسماعیل هرقلی»^(۲) آورده‌اند که: پدرش در جوانی، دچار بیماری و زخم شدید و عفونی در ران چپ خود شد که او را سخت در فشار قرار داده و زندگیش را به خطر افکنده بود.

این زخم چرکین، در فصل بهار، بویژه، شکافته می‌شد و خون و چرک از آن جریان می‌یافت.

او از شدت ناراحتی از روستای خویش حرکت کرد و بسوی «حله» آمد و نزد سید گرانقدر آقای رضی الدین «علی بن طاووس» رفت و از درد و رنج و بیماری خویش به او شکایت برد.

سید، پزشکان شهر را برای معاینه او دعوت کرد و آنان پس از تلاش بسیار گفتند: «جراحی پای او بسیار خطرناک است و نتیجه مثبت آن در برابر خطرش، اندک و ناچیز.»

او به همراه «سید» به بغداد آمد و در آنجا نیز به پزشکان ماهر و حاذق مراجعه نمود و آنان نیز پس از معاینات دقیق، همان نظر پزشکان حله را بازگفتند.

بیمار، سرخورده و نومید به شهر تاریخی و مقدس سامرا رفت تا در آنجا به کعبه مقصود و قبله موعود، توسل جوید و شفای بیماری سخت و علاج‌ناپذیرش را از او بخواهد.

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۹.

۲- «هرقل» نام روستایی در منطقه حله بود و «حله» شهری است در عراق که در ۴۰ کیلومتری کربلا

پس از گذراندن چند روز در سامرّا، به نهر «دجله» رفت و پای خویش را که به دلیل جریان خون و چرک آن زخم و دمل چرکین، آلوده بود شستشو داد و لباس تمیز و جدیدی به تن کرد و بازگشت. در میانه راه به چهار سوار برخورد کرد که یکی از آنان لباس ویژه بزرگان و علمای دینی را به تن و نیزنیزه‌ای به دست داشت. همه پیاده شدند و سه نفر از آن گروه در دو سوی راه ایستادند و به بیمار سلام گفتند و آن شخصیت پرشکوهی که گویی سالار آنان بود به طرف بیمار آمد و گفت:

«أنت غداً تروح الی أهلك؟»

یعنی: اسماعیل! تو فردا به سوی خاندان و روستای خود بازمی‌گردی؟
اسماعیل پاسخ داد: «آری! سرورم!»

فرمود: «پس بیا جلو تا زخم پایت را ببینم.»

«اسماعیل» پیش رفت و آن شخصیت پرشکوه دست مبارک و شفابخشش را بر پای او نهاد و همینطور کشید تا به نقطه زخم و درد رسید و آنجا را اندکی فشرد و آنگاه بر مرکب خویش سوار شد.

یکی از آنان گفت: «أفلحت یا إسماعیل!»

یعنی: اسماعیل! شفا یافتی و رستگار شدی.

تو را رها نمی‌کنم

اسماعیل از اینکه آنان، او را به نام و نشان می‌شناختند، شگفت‌زده شد، اما از عنایت آنان و شفا یافتن زخم علاج‌ناپذیر پایش به دست شفابخش آن حضرت، غفلت کرد و تنها در پاسخ آنان تشکر کرد که:

«أفلحنا وأفلحتم إن شاء الله!»

یعنی: خدای، ما و شما را رستگار گرداند.

یکی از آن سواران گفت: «نشناختی؟ این امام عصر^{علیه السلام} است!» و اشاره به آن شخصیت پرشکوهی کرد که از زخم پای اسماعیل پرسید.

دیگر اسماعیل بیدار شد، به سرعت خود را به آن شهسوار شفابخش رسانید و پای او را که در رکاب بود در آغوش کشید و بوسه باران ساخت.

امام عصر علیه السلام با یک دنیا مهر و محبت فرمود: «اسماعیل! بازگرد!»

پاسخ داد: «سالارم! تو را رها نمی‌کنم و از تو جدا نمی‌گردم.»

بار دیگر فرمود: «صلاح تو در این است که بازگردی!»

اسماعیل بار دیگر پاسخ داد: «بخدا از تو جدا نمی‌شوم.»

که یکی از آن سواران پیش آمد و گفت: «اسماعیل! آیا زبنده است که حضرت

مهدی علیه السلام دو بار به تو دستور دهد بازگرد و تو امام خویش را مخالفت کنی؟

درست است؟»

اسماعیل دیگر باز ایستاد و رکاب حضرت را رها کرد.

امام عصر علیه السلام به او گفت: «به بغداد که بازگشتی حاکم عباسی^(۱) تو را احضار

خواهد کرد. هنگامی که نزد او رفتی و چیزی به تو داد نپذیر و نزد فرزند ما «رضی»

برو تا برایت حواله‌ای بر «علی بن عوض» بنویسد، من به او سفارش می‌کنم هر چه

خواستی به تو بدهد.»

آنگاه امام عصر علیه السلام و یارانش او را تنها نهادند و به راه خویش ادامه دادند

و اسماعیل به مرقد منور امام هادی و عسکری علیه السلام رسید و با برخی از مردم که در

آنجا بودند روبرو شد و از آنان در مورد آن چهار سوار پرسید.

آنان پاسخ دادند: «شاید آنان از شخصیت‌های بزرگ منطقه و صاحب نعمت

و ثروت و امکانات همین منطقه باشند.»

اسماعیل گفت: «نه! بلکه امام عصر علیه السلام و سه نفر از یارانش بودند.»

گفتند: «آیا زخم و بیماری پای خویش را هم به او نشان دادی؟»

پاسخ داد: «آن بزرگوار با دست شفابخش خود پایم را گرفت و فشرد.»

و آنگاه اسماعیل پای خویش را گشود و اثری از آن زخم چرکین و بیماری

۱ - خلیفه خودکامه عباسی آن روز «مستنصر» بوده است.

علاج ناپذیر نیافت. شک و تردید به او دست داد که نکند پای دیگرش بوده به همین جهت آن پا را هم برهنه ساخت و معاینه کرد، دید اثری از آن زخم و بیماری نیست. مردم بسوی او هجوم بردند و پیراهنش را به عنوان تبرک پاره پاره کردند.

آیا تو شفا یافته‌ای؟

مأموری از سوی استبداد حاکم بسوی «اسماعیل هرقلی» آمد و از نام و مشخصات و تاریخ حرکت او از بغداد برای زیارت به سامرا، پرس و جو نمود و جوابهایی را که او داد، همه را برای گزارش به بغداد، به دقت نوشت.

پس از یک روز، اسماعیل از شهر مقدس سامرا حرکت کرد و راه بغداد را در پیش گرفت. به بغداد رسید، دید انبوه مردم در خارج از شهر و کنار پل اجتماع نموده و هرکس می‌رسد از نام و نشان و مبدأ حرکتش می‌پرسند.

هنگامی که اسماعیل رسید از او نیز همچون دیگر مسافران از نام و نشانش پرسیدند و هنگامی که او را شناختند موج جمعیت، گردش را گرفتند و پیراهنش را به منظور تبرک ذره ذره کردند و بردند و کار به جایی رسید که از فشار و هجوم مردم جانش به خطر افتاد.

«سید بن طاووس» و گروهی به همراه او، به استقبال «اسماعیل هرقلی» آمدند و مردم را پراکنده ساختند، هنگامی که «سید» او را دید فرمود: «اسماعیل! آیا تو شفا یافته‌ای؟»

پاسخ داد: «آری!»

سید گراند قدر از مرکب پیاده شد و ران پای اسماعیل را برهنه ساخت، اما اثری از آن زخم چرکین و عمیق نیافت، از شور و شوق بیهوش شد.

هنگامی که به خود آمد به همراه اسماعیل و با دیدگانی از شور و شوق گریان نزد وزیر آمدند و سید گفت: «این برادر من و محبوبترین مردم در نظر من است.»

وزیر داستان او را پرسید و خودش، از اول تا آخر بیان کرد. پرشکان بغداد را که

چندی پیش به دستور «سید بن طاووس» پای «اسماعیل» را معاینه نموده بودند و تنها راه معالجه را، بریدن پا اعلان کرده و آن را نیز بسیار خطرناک توصیف نموده بودند، همه را احضار کردند.

وزیر از آنان پرسید: «شما این مرد را دیده‌اید؟»

گفتند: «آری!» و جریان زخم عمیق و چرکین پای او و دیدگاه خود را بازگفتند. پرسید: «اگر آن زخم عمیق جراحی می‌گشت، بنظر شما چند روز برای بازیافت سلامت لازم بود؟»

پاسخ دادند: «دو ماه و تازه، جای آن زخم و جراحی هم به صورت حفره‌ای باقی می‌ماند و در آن موضع مویی نمی‌روید.»

وزیر پرسید: «شما پزشکان، چند روز پیش این بیمار را معاینه کردید؟»

گفتند: «ده روز پیش.»

وزیر، لباس اسماعیل را از روی پایش کنار زد و گفت: «بیاید! معاینه کنید!»

همگی نگریستند اما اثری نیافتند.

یکی از پزشکان فریادی از پرده دل برکشید که: «این، کار مسیح علیه السلام است! کار

پزشک نیست.»

وزیر گفت: «نه! اگر شما می‌پذیرید که کار پزشکان نیست ما خود خواهیم

شناخت کار کیست.»

از شما هرگز!

آنگاه سردمدار رژیم عباسی، «مستنصر»، «اسماعیل هرقلی» را به حضور طلبید و جریان را از خودش پرسید و او نیز همانگونه که اتفاق افتاده بود گزارش کرد که خلیفه دستور داد هزار دینار به او هدیه کنند.

پول را آوردند و خلیفه گفت: «اسماعیل! به شکرانه شفاگرفتن و بهبود، این پول

را بگیر و در راه خدا انفاق نما.»

پاسخ داد: «من جرأت گرفتن یک دینار آن را ندارم.»

خلیفه با شگفتی پرسید: «از چه کسی جرأت نداری؟»

گفت: «از همان شفابخشی که مرا نجات داد، چرا که او فرمود از شما چیزی

نپذیرم.»

خلیفه خودکامه عباسی گریست و اندوهگین شد و اسماعیل بی‌آنکه چیزی از

او بپذیرد از کاخ شومش بیرون آمد.

آری! «شمس‌الدین» فرزند «اسماعیل هرقلی» می‌گوید: «من هم خوب به پای

پدرم نگریستم، نه تنها اثری از زخم در آن ندیدم بلکه بسان پای سالم موهای آن نیز

رویده بود.»^(۱)

۴ - داستان ابو راحج

در شهر تاریخی «حله» ستمکاری بنام «مرجان صغیر» حکم می‌راند که بطور

آشکار به خاندان وحی و رسالت و پیروان آنان، دشمنی می‌ورزید و در همان زمان،

مردی بنام «ابو راحج» می‌زیست که به خاندان وحی و رسالت مهر می‌ورزید و از

دشمنان آنان بیزاری می‌جست.

روزی جاسوسان و بدان‌دیشان، به حاکم خودکامه خبر بردند که «ابو راحج» به

برخی از صحابه پیامبر ناروا می‌گوید و به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله سخت مهر می‌ورزد.

او، «ابو راحج» را احضار کرد و دستور شکنجه و شلاق او را صادر کرد.

مأموران آنقدر بر سر و صورت و بدن او زدند که دندانهایش ریخت، سپس

جلادانش زبان آن بیچاره را از کام بیرون کشیدند و با سوزن بزرگی آن را سوراخ

کردند و پس از سوراخ نمودن بینی او، ریسمانی موئین از آن عبور دادند و او را در

کوچه‌های حله گردانیدند و اشرار، پیکر رنجیده او را از هر سو هدف قرار دادند و تا

مرز مرگ او را کتک زدند.

به حاکم گزارش دادند که: «ابو راحج، بخاطر ضربات وارده، از پا افتاده است و دیگر امکان گردانیدن او در کوچه‌های شهر نیست.»

دستور اعدام او را صادر کرد، اما برخی با اشاره به پیری و پیکر درهم شکسته او، یادآور شدند که: «این زخمهای بی شماری که بر او وارد آمده است، او را خواهد کشت و دیگر نیازی به اعدام او نیست.» و حاکم خودکامه نیز از اعدام او گذشت. او را در همان حال رها کردند، خاندان و نزدیکانش آمدند و او را به خانه بردند. اما بر اثر ضربات وحشیانه و شکنجه‌های هولناک، در چنان شرایط وخیمی بود که هیچ کس در مرگ او تردید نمی‌کرد و همه بر این عقیده بودند که او آخرین دقایق زندگی را سپری می‌کند؛ اما فردای آن روز، او را دیدند که سالم و پرنشاط، در بهترین حال و هوا به نماز ایستاده است. دندانهایش که همه فرو ریخته بود سالم و بر جایش قرار گرفته و زخمهای بی شمار پیکرش بهبود یافته و در بدن او اثری از شکنجه و آزار دیروز نیست.

مردم از این رویداد شگفت‌انگیز بهت زده شدند و از او حقیقت جریان را خواستار شدند.

او گفت که: در اوج درد و رنج و فشار به حضرت مهدی علیه السلام توسّل جستّه و از او طلب فریادرسی نموده و بوسیله او به بارگاه خدا شتافته و آنگاه حضرت مهدی علیه السلام به خانه او وارد شده و خانه‌اش را نورباران ساخته است.

آری! ابو راحج می‌گوید: «امام عصر علیه السلام، دست گره گشا و شفابخش خویش را بر چهره‌ام کشید و فرمود:

«أخرج! وكِدَّ على عيالك فقد عافاك الله تعالى!»

یعنی: برخیز! و از خانه بیرون برو و برای اداره زندگی خود و خانواده تلاش کن. خداوند نعمت صحّت و سلامت را دگر بار، به تو ارزانی داشت.

و اینک ملاحظه می‌کنید که از سلامتی کامل برخوردارم.»

«شمس الدین محمد بن قارون» که این روایت را آورده است، او را در حالی دید

که طراوت جوانی بسوی او بازگشته و چهره‌اش گندمگون و دلنشین شده و قامتش برافراشته و معتدل گردیده است.

خبر عنایت امام عصر علیه السلام در شهر «حله» پخش شد و حاکم بیدادگر او را احضار کرد. او که دیروز ابو راحج را بر اثر ضربات وارده و شکنجه‌های هولناک مأمورانش با چهره‌ای ورم کرده و ... دیده بود، هنگامی که او را صحیح و سالم و بانشاط و پرطراوت دید و نگریست که هیچ اثری از زخمهای عمیق و بی‌شمار دیروز در پیکرش نیست، سخت به وحشت افتاد و راه و روش ظالمانه خویش را با پیروان اهل بیت علیهم السلام تغییر داد و رفت که دیگر با آنان به گونه‌ای عادلانه و انسانی رفتار نماید.

ابو راحج پس از افتخار دیدار حضرت مهدی علیه السلام گویی جوانی ۲۰ ساله بود و شگفت‌انگیز این بود که تا پایان عمر همان طراوت و نشاط جوانی را با خود داشت. (۱)

۵ - قضیه مقدّس اردبیلی

مرحوم علامه مجلسی از گروهی و آنان نیز از سید بزرگوار، جناب «میرعلام» آورده‌اند که:

شبی در ساعاتی آخر شب در صحن مطهر امیرمؤمنان علیه السلام بودم دیدم که در خلوت شب، مردی بسوی مرقد منور در حرکت است. به او نزدیک شدم دیدم عالم پروا پیشه مقدّس اردبیلی است. خود را به او نشان ندادم و بطور مخفیانه به مراقب او نشستم.

او به درب حرم مطهر که بسته بود رسید، اما با رسیدن او بطور شگفت‌انگیزی درب گشوده شد و او وارد حرم گردید. گوش دادم دیدم گویی با کسی به گفتگو پرداخته است و آنگاه از حرم خارج گردید و پس از خروج او، درها بصورت

نخست بسته شد.

«مقدّس اردبیلی» به سوی مسجد کوفه حرکت کرد و من نیز بطوری که او مرا نبیند، از پی او روان شدم. او وارد مسجد و بسوی محرابی که شهادتگاه امیر مؤمنان علیه السلام بود، راه افتاد. خود را به محراب رسانید و مدّتی در آنجا درنگ کرد، سپس به سوی نجف بازگشت و من نیز به دنبال او سایه به سایه آمدم.

در میانه راه به من سرفه دست داد و آن جناب به حضور من توجه یافت و فرمود:

«میرعلام! تو هستی؟»

پاسخ دادم: «آری!»

گفت: «اینجا چه می کنی؟»

پاسخ دادم: «من از همان لحظات ورود شما به حرم مطهر امیر مؤمنان علیه السلام تا کنون با شما بوده ام و اینک شما را به مقام شامخ صاحب آن قبر سوگند می دهم که از آنچه از آغاز تا انجام برایتان پیش آمده است مرا باخبر سازی.»

گفت: «اگر تعهد کنی تا زنده هستم آن را نزد خویش نگاهداری و به کسی نگویی

حقیقت را به تو می گویم.»

من تعهد اخلاقی سپردم.

گفت: «من در برخی مسایل پیچیده علمی و فقهی می اندیشیدم، تصمیم گرفتم کنار مرقد امیر مؤمنان علیه السلام حاضر گردم و از آن روح بلند و ملکوتی بخواهم مشکل فقهی و علمی مرا پاسخ گوید.

هنگامی که به درب حرم رسیدم، درها گشوده شد. وارد شدم و با همه وجود، صمیمانه از خدا خواستم که سالارم، امیر مؤمنان علیه السلام مرا پاسخ دهد، درست در این هنگام بود که ندایی از جانب قبر مطهر شنیدم که فرمود: امشب به مسجد کوفه برو، سؤال خود را از قائم آل محمد صلی الله علیه و آله بپرس، چرا که او امام زمان تو است.»

به سرعت بسوی مسجد کوفه شتافتم و نزدیک محراب رفتم و از حضرت مهدی علیه السلام که در آنجا به نیایش نشسته بود، مسایل خویش را پرسیدم و او پاسخ مرا

با کرامت و صف‌ناپذیری داد و اینک به خانه خویش باز می‌گردم.»^(۱)

۶- داستان شیخ محمد حسن

مرحوم «محدث نوری» در کتاب خویش «جنة المأوی»^(۲) از برخی علمای بزرگ حوزه علمیه نجف آورده است که: در آنجا یک دانشجوی علوم اسلامی بود، بنام «شیخ محمد حسن سریره» که از سه مشکل بزرگ رنج می‌برد. این سه مشکل عبارت بودند از:

۱- دچار درد سینه و بیماری سختی بود که خون از سینه‌اش می‌آمد.

۲- به آفت فقر و تهیدستی گرفتار بود.

۳- دل درگرو مهر دختری نهاده بود، اما خانواده دختر، به دلیل فقر و بیماریش با ازدواج او موافقت نمی‌کردند.

هنگامی که از همه جا مأیوس و نومید گردید با خود عهد بست که چهل شب چهارشنبه به مسجد کوفه^(۳) برای عبادت و نیایش برود چرا که میان مؤمنان مشهور بود که اگر کسی چنین کند، به خواست خدا به دیدار امام عصر علیه السلام مفتخر خواهد شد.

بر این اساس بود که این مرد، بدین برنامه همت گماشت بدان امید که به دیدار حضرت مهدی علیه السلام نایل آید و سه مشکل خویش را با آن مشکل‌گشا و چاره‌ساز در میان بگذارد.

آخرین شب چهارشنبه بود، شبی بسیار تیره و تار و سرد و طوفانی. باد تند می‌وزید و او بر سکوی مسجد کوفه نشسته و غرق در غم و اندوه بود، چرا که

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۵.

۲- «جنة المأوی» در آخر جلد ۵۳ بحار الانوار چاپ شده است.

۳- مسجد بزرگ و پربرکتی است در شهر کوفه که تا نجف فاصله چندانی ندارد. امیر مؤمنان علیه السلام در

این مسجد نماز می‌خواند و همانجا هم به شهادت رسید.

بخاطر جریان خون از سینه‌اش به هنگام سرفه، نمی‌توانست در داخل مسجد توقف کند و احترام طهارت مسجد و آن مکان مقدّس را می‌نمود و نیز در این اندیشه بود که آخرین چهارشنبه که چهلمین هفته بود فرا رسید و او نتوانسته به دیدار آن کعبه مقصود نایل آید و این محرومیت نیز غمی بزرگ بر غمهایش می‌افزود.

او به نوشیدن قهوه عادت داشت به همین دلیل آتشی برافروخت تا قهوه را ردیف کند که بناگاه در آن شب تاریک و خلوت، مردی را دید که بسوی او می‌آید، از این رخداد، آزرده خاطر شد و با خود گفت: «اندکی قهوه به همراه آن را هم این بنده خدا خواهد نوشید و برایم چیزی نخواهد ماند.»

خودش می‌گوید: در این فکر بودم که آن مرد رسید و مرا با نام و نشان صدا زد و به من سلام گفت، از شناخت او که مرا با نام صدا زد تعجب کردم و گفتم: «شما از کدام قبیله می‌باشید؟ از قبیله فلان هستید؟»

گفت: «خیر!»

و من نام بسیاری از قبایل را آوردم و او مرتب گفت: «خیر!» و از هیچ یک از این عشیره‌ها نبود.

آنگاه او پرسید: «چه مشکل و خواسته‌ای تو را به اینجا آورده است؟»

گفتم: «شما چرا از من در این مورد می‌پرسی؟»

گفت: «اگر به من بگویی چه زبانی به تو خواهد رسید؟»

فنجانی پر از قهوه کردم و به او تقدیم داشتم و او کمی از آن نوشید، سپس فنجان

را بازگردانید و گفت: «شما بنوشید.»

فنجان را گرفتم و تا آخرین قطره آن را نوشیدم، آنگاه گفتم: «حقیقت این است که

من دچار فقر و تنگدستی بسیار سختی هستم، از سوی دیگر به بیماری

علاج‌ناپذیری گرفتارم که به هنگام سرفه، خون از سینه‌ام می‌آید و دیگر اینکه به

بانویی دل‌بسته‌ام و می‌خواهم با او پیمان زندگی مشترک ببندم، اما بخاطر دو

مشکلم خانواده‌اش موافقت نمی‌کنند.

برخی از روحانیون مرا سرگرم ساختند و گفتند اگر چهل هفته و هر هفته شب چهارشنبه به مسجد کوفه بیایم و خواسته‌هایم را به بارگاه خدا برم و دست توّسل به دامان پربرکت امام عصر علیه السلام بزنم، خواسته‌هایم برآورده شده و مشکلات سخت زندگیم، حلّ خواهد شد. من نیز رنج و خستگی این چهل شب را به جان خریدم و اینک آخرین شب فرا رسیده است، امّا نه آن گرامی را دیده‌ام و نه به خواسته‌های خود رسیده‌ام.»

من گله می‌کردم و در اوج بی‌توجهی به آن بزرگوار بودم که رو به من کرد و فرمود: «أمّا صدرك فقد برأ، وأمّا المرأة فستتزوج بها قريباً، وأمّا الفقر فلا يفارقك حتّى

الموت.»

یعنی: شیخ محمّد! اینک سینه‌ات خوب شده و دیگر از بیماریت اثری نخواهی یافت و آن بانوی مورد علاقه‌ات نیز، بزودی به وصالش خواهی رسید، امّا فقر و تهیدستی همراهت خواهد بود.

شگفتا! وقتی به خود آمدم دیدم سینه‌ام شفا یافته و پس از یک هفته با بانوی مورد علاقه‌ام ازدواج کردم، امّا همانگونه که فرمود، تهیدستی هنوز همراه من است، مصلحت آن را نمی‌دانم. (۱)

۷- آیت الله قزوینی

مرحوم محدّث نوری در کتاب خویش سه داستان، از دیدار عالم گرانقدر «آیت الله سیّد مهدی قزوینی» را با حضرت مهدی علیه السلام آورده است که ما/دو دیدار آن را، به نقل از فرزندش که از یکی از صلحا و شایستگان شهر «حلّه» بنام «علی» آورده است، بطور فشرده ترسیم می‌کنیم.

نامبرده آورده است که: روزی از خانه‌ام، به سوی خانه آیت الله سیّد مهدی قزوینی به راه افتادم، به هنگام عبور از کوچه‌ها به مرقد «سیّد محمّد» معروف به

«ذی الذمعه» فرزند زید بن علی بن الحسین علیه السلام رسیدم. این مرقد منور بطرف کوچه پنجره‌ای داشت که به هنگام عبور، دیدم مرد پرشکوه و خوش چهره‌ای کنار پنجره مرقد، ایستاده و بر روح «سید محمد» فاتحه تلاوت می‌کند. من نیز ایستادم و فاتحه خواندم و پس از پایان فاتحه، بر آن مرد بزرگ سلام گفتم و او جوابم را داد و گفت: «علی! تو به خانه سید مهدی قزوینی و برای دیدار او می‌روی؟»

گفتم: «آری!»

گفت: «پس بیا با هم برویم!»

در میان راه به من گفت «علی! بر ضرر و زیان مالی که امسال به تو رسیده است اندوهگین مباش، چرا که تو مردی هستی که خداوند تو را با ارزانی داشتن نعمت مالی آزموده و تو را سپاسگزار و حق شناس و اداکننده حقوق اموال خود، یافته است. آنچه را خدا بر تو واجب ساخته بود انجام دادی و مال چیزی است که می‌آید و می‌رود.»

علی می‌گوید: «من آن سال در تجارت زیان بزرگی کرده بودم و آن را به هیچ کس نگفته بودم، اما هنگامی که دیدم یک مرد بیگانه و ناشناس از ورشکستگی و ضرر بزرگ من در تجارت آگاه است، غم و اندوه سراسر قلبم را گرفت و فکر کردم که خبر این ضرر بزرگ منتشر شده و مردم فهمیده‌اند، بطوریکه این مرد بیگانه نیز از آن اطلاع یافته است. اما به هر حال گفتم: خدای را سپاس!»

دیدم ادامه داد که: «علی! آنچه از اموال تو بخاطر زیان در تجارت، از دست رفت بزودی به دستت باز می‌گردد و بدهی‌هایت پرداخت می‌شود.»

هنگامی که به بیت آیت الله قزوینی رسیدیم، ایستادم و به آن مرد بزرگ گفتم: «سرورم! بفرمایید داخل! من اهل این خانه هستم و شما میهمان.»

او فرمود: «أنا صاحبُ الدار.»

یعنی: من خود صاحب خانه هستم.

اما من بر او پیشی نگرفتم، بلکه او دست مرا گرفت و وارد خانه ساخت. در کنار

خانه «سید مهدی قزوینی» مسجدی بود، ما وارد آن مسجد شدیم و دیدیم گروهی از دانشجویان علوم اسلامی در انتظار آمدن «سید» برای تدریس هستند. آن مرد بر جایگاه خاص «سید» نشست و کتاب «شرایع» را که در آنجا بود برگرفت و گشود و بر ورقهایی که آیت الله قزوینی برخی نکات را نوشته بود نظاره کرد و برخی مسایل را خواند.

در این هنگام «سید» وارد شد و دید که آن مرد بزرگ بر جایگاه او نشسته است به او خوش آمد گفت و او با ورود «سید» از جایگاه او کنار رفت، اما سید با اصرار آن مرد پرشکوه را در جای خودش نشاند.

خود آیت الله «قزوینی» در این مورد می‌گوید: «من او را مردی بسیار پرشکوه و زیباروی دیدم، بسوی او رفتم و از حال او جويا شدم، اما گویی از او شرمنده شدم که از نام و وطنش پرسم.»

به هر حال، «سید» درس خود را طبق برنامه روزانه آغاز کرد و آن میهمان نیز که خود را صاحب خانه خوانده بود، در مسایلی که «سید» طرح می‌کرد پرس و جو و چون و چرا را آغاز کرد.

یکی از دانشجویان علوم دینی که کم سن و سال و کم تجربه می‌نمود، به او گفت: «این بحث به شما ربطی ندارد، لطفاً سکوت کنید تا بحث ادامه یابد!» که او تبسم کرد و ساکت شد.

پس از پایان بحث آیت الله قزوینی از او پرسید: «از کجا به شهر «حله» آمده‌اید؟» پاسخ داد: «از شهر سلیمانیه.»

آیت الله پرسید: «چه زمانی از سلیمانیه خارج شده‌اید؟»

پاسخ داد: «دیروز!»

و افزود که: «نجیب پاشا آنجا را فتح کرد و پیروزمندان را وارد شهر گردید و احمد پاشا را که بر دولت عثمانی شوریده بود، دستگیر کرده است.»^(۱)

۱ - آن روزها عراق جزو دولت عثمانی بود و «احمد پاشا» بر ضد حکومت مرکزی سرکشی می‌کرد.

آیت الله قزوینی در این مورد می گوید: «من در مورد سخن او و اینکه چگونه خبر فتح سلیمانیه به حکومت «حله» گزارش نشده است فکر می کردم و به ذهنم نرسید که از آن مرد بزرگ پرسیم که چگونه با وجود اینکه دیروز از «سلیمانیه» حرکت کرده است و فاصله آنجا تا «حله» حدود ۴۰۰ کیلومتر است، امروز به «حله» رسیده است؟»

آنگاه آن مرد بزرگ آب خواست، یکی از خدمتگزاران بیت برخاست تا از ظرف ویژه ای که گلین یا سفالین بود، برای او آب خوردنی بیاورد که فرمود: «از آنجا نه! چرا که در آن حیوانی مرده است.» وقتی به درون ظرف نگریست، دید سوسماری زهرآگین در آن مرده است. از ظرف دیگری برایش آب آوردند. آن را نوشید، آنگاه برخاست و آماده حرکت شد که آیت الله قزوینی نیز بپاخواست و او را بدرقه نمود. پس از رفتن او «سید» گفت: «چرا خبر او در مورد فتح سلیمانیه را به آسانی پذیرفتید؟»

همه به فکر رفتند که «حاج علی» همو که پیش از همه او را در کنار مرقد «سید محمد» دیده بود، همه آنچه را که از او شنیده بود برای حاضران گفت و همگی در حالی که حیرت و بهت زدگی همه را فرا گرفته بود، حرکت کردند و به جستجوی او پرداختند و همه شهر را زیر پا نهادند، اما آن مرد بزرگ را نیافتند. گویی به آسمان پرکشید یا در زمین نهان شد.

آیت الله قزوینی پس از اندیشه عمیقی گفت: «مردم! بخدای سوگند که او صاحب الامر بود.»

و عجیب اینکه پس از ده روز خبر فتح «سلیمانیه» و دستگیری «احمد پاشا» و ... تازه به «حله» و حاکم آن رسید. (۱)

۸- در راه زیارت پیشوای شهیدان

داستان دیگری را مرحوم «محدث نوری» از فرزند «آیت الله سید مهدی قزوینی» آورده است که او به نقل از پدر گرانقدرش می‌گوید:

روز چهاردهم ماه شعبان، از شهر «حله» برای زیارت امام حسین علیه السلام به سوی کربلا حرکت کردم، بدان امید که شب نیمه شعبان را، در آنجا باشم و سالار شهیدان را زیارت نمایم.

اما هنگامی که به نقطه‌ای بنام «نهر هندی» رسیدم دیدم راه بندان است و همه زائران در آنجا مانده‌اند، چرا که به آنان گزارش شده است که عشیره «عنیزه» که قبایله‌ای صحرائشین بودند، راه کربلا را مسدود ساخته و اموال و امکانات زائران و مسافران را غارت می‌کنند.

در همان شرایطی که مردم سرگردان بودند و هوا نیز بارانی بود، من برای نجات زائران به بارگاه خدا و امامان معصوم علیهم السلام توسل جستیم، بدان امید که مددی برسد که ناگاه در همان حالت تضرع و نیایش با خدا و توسل به اهل بیت علیهم السلام دیدم شهبواری که نیزه بلندی به دست داشت، در کنارم ایستاد و سلام کرد.

پاسخ او را دادم که دیدم مرا با نام و نشان مخاطب ساخت و فرمود: «به زائران بگویند بیایند، چرا که عشیره «عنیزه» راه را ترک کرده‌اند و اینک راه کاملاً آزاد و امنیّت در آن برقرار است.»

ما همراه زائران کوی حسین علیه السلام حرکت کردیم و او نیز ما را همراهی می‌کرد و بسان شیر، پیشاپیش کاروان می‌رفت، اما بناگاه در میان راه و پس از رفع خطر و نگرانی از ما، از برابر دیدگانمان نمان نمان شد، من به همراهانم گفتم: «آیا تردیدی باقی است که او صاحب الزمان بود؟»

همگی گفتند: «نه بخدای سوگند!»

آیت الله قزوینی ادامه می‌دهد:

«به هنگامی که آن مرد بزرگ ما را همراهی می کرد، خوب به او نگریستم، گویی آشنا بنظرم می آمد، چنین می نمود که او را دیده ام، هنگامی که در یک چشم به هم زدن از نظرها ناپدید شد، بناگاه به یادم آمد که این شهسوار نجات بخش همان کسی است که در حله به خانه ما آمد.»

به هر حال، عشیره مورد اشاره را کسی از ما ندید، تنها از گرد و غباری که از کوچ آنها آسمان را پوشانده بود، متوجه شدیم که آنان رفته اند. ما به همراه زائران، مسافت میان «نهر هندی» تا «کربلا» را که سه ساعت بود پیمودیم و هنگامی که به دروازه شهر رسیدیم نگهبانان شهر پرسیدند: «از کجا می آید؟ و چگونه آمدید و به شهر رسیدید؟ عشیره مهاجم کجا رفتند؟»

یکی از کشاورزان منطقه گفت: «همان وقت که عشیره غارتگر جاده را بسته و در آنجا مستقر شده بودند، سواری که نیزه بلندی در دست داشت رسید و در میان آنان با صدای رسای خویش به هشدار و اخطار پرداخت و بر اثر هشدار او و تهدید به مرگ و نابودی عشیره بوسیله او، خداوند خوف و هراس شدیدی بر دلهای آنان افکند، بدین جهت به سرعت منطقه را ترک کردند.»

آیت الله قزوینی می افزاید: «از آن کشاورز در مورد نشانه های آن سوار شجاع و نجاتبخش پرسیدم و او نشانه های او را برشمرد، دیدم: آری! همان شهسواری بوده است که در ساحل «نهر هندی» نزد من آمد و فرمود: به زائران اطمینان بده که جاده امن شده است، حرکت کنند.»^(۱)

۹ - آن بامداد پرخطر

علامه محقق «آیت الله صافی» صاحب تألیفات ارزنده، داستانی را در این مورد آورده است که خود، آن را از آقای «احمد عسکری تهرانی» که از خوبان می باشد شنیده است و داستان در مورد بنیاد مسجد امام حسن علیه السلام که اینک در مدخل شهر

«قم» قرار دارد، می‌باشد.

آقای عسکری می‌گوید:

حدود ۱۷ سال پیش بامداد پنجشنبه‌ای بود که نماز صبح را خوانده و به تعقیب و دعا مشغول بودم که سه جوان مکانیک آمدند و گفتند: «می‌خواهیم به شهر قم و مسجد جمکران^(۱) مشرف شویم و برای برآمدن خواسته‌های خویش، دست توّسل به سوی خدا و حجّت او، امام عصر علیّه السلام بزنیم و دوست داریم تا شما ما را در این سفر همراهی کنید.»

من با پیشنهاد آنان موافقت نمودم و سوار بر ماشین شدیم و به سوی قم حرکت کردیم. نزدیک قم رسیدیم که ماشین دچار نقص فنی گردید و از حرکت باز ایستاد. جوانها به تعمیر آن پرداختند و من با استفاده از فرصت، کمی آب برگرفتم و به قصد تطهیر از آنان دور شدم.

پس از اینکه اندکی از آنان فاصله گرفتم در آنجا «سیّد» زیبا چهره و سفیدرویی را با ابروهای کشیده و دندانهای سفید و برّاق و خالی بر چهره، دیدم که لباس سفید و عبای نازک و نعلین زرد بر پا دارد. عمامه‌ای سبز رنگ بر سر نهاده و با نیزه‌ای که در دست دارد زمین را خطّ کشی می‌کند.

با خود گفتم: «این سیّد بزرگوار، اوّل صبح به اینجا آمده و در کنار جاّده، با نیزه به خطّ کشی پرداخته است، این کار درستی نیست چراکه جاّده عمومی است و آشنا و بیگانه در آن رفت و آمد می‌کنند.»

آقای عسکری که از سوء ظنّ و ادب خویش نسبت به آن «سیّد» اظهار ندامت می‌کند می‌افزاید: به سوی او رفتم و گفتم: «سیّد! زمان توپ و تانک و اتم است، شما نیزه بدست گرفته‌ای؟ برو درست را بخوان.»

۱ - مسجدی است نزدیک قم که به دستور امام عصر علیّه السلام ساخته شده است و مردم دسته دسته بدانجا می‌روند و نماز بجای آورده و برای برآورده شدن حاجات خویش به حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) توّسل می‌جویند.

و پس از این سخن او را ترک کردم و به نقطه دور دستی رفتم، تا برای تطهیر بنشینم که او مرا با نام و نشان صدا زد و گفت: «آقای عسکری! آنجا منشین، من آنجا را برای مسجد خط کشیده‌ام.»

از این نکته که چگونه و از کجا مرا می‌شناسد، غفلت کردم و بی آنکه بتوانم سخنی بگویم گفتم: «چشم!» و برخاستم.

او اشاره کرد که: برو پشت آن بلندی ... و من رفتم.

برخی سوالات در این مورد به ذهنم رسید و تصمیم گرفتم آنها را با سید در میان بگذارم و به او بگویم: «سید جان! این مسجد را برای چه کسی می‌سازی؟ برای فرشتگان یا جنیان؟ کدامیک؟» چرا که آنجا آن روزها بیابان بود و از شهر «قم» دور. و نیز تصمیم گرفتم به او بگویم: «مسجدی که هنوز ساخته نشده چرا مرا از تطهیر در این زمین باز می‌داری؟» چرا که مسجد هنگامی حکم مسجد پیدا می‌کند که زمین آن برای مسجد وقف شده باشد و پیش از این حکم مسجد را ندارد.

پس از این فکرها و تطهیر، به سوی سید رفتم و بر او سلام گفتم.

او نیزه‌اش را به زمین فرو کرد و به من خوش آمد گفت و فرمود: «سوآلهایی را که آماده ساختی بپرسی، طرح کن!»

من شگفت زده شدم، اما به خود نیامدم که او چگونه از آنچه در دل من می‌گذرد باخبر است و هنوز من چیزی به زبان نیاورده، از نیت من خبر می‌دهد، این نه تنها کاری طبیعی نیست که خارق‌العاده است.

به هر حال من توجه به این نکات نیافتم و به او گفتم: «سید جان! درست را رها کرده و اینجا آمده‌ای، گویی نمی‌اندیشی که ما در عصر موشک و توپ زندگی می‌کنیم و دیگر نیزه ارزشی ندارد. نیزه در روزگار ما چه کاره است؟» و بدین صورت میان من و او گفتگو شروع شد.

سپس نظری به زمین افکند و فرمود: «من نقشه مسجد می‌کشم.»

گفتم: «برای جنیان یا آدمیان؟»

فرمود: «برای انسانها.»

آنگاه فرمود: «بزودی اینجا آباد می‌شود.»

گفتم: «بفرمایید ببینم اینجا که من می‌خواستم تطهیر کنم، فرمودید مسجد است و اجازه ندادید با اینکه هنوز مسجدی ساخته نشده است، چرا؟»

فرمود: «آقای عسکری! در این نقطه یکی از فرزندان فاطمه علیها السلام به شهادت رسیده است بزودی قتلگاه او محراب مسجد می‌گردد، چرا که خون این شهید در این نقطه به زمین ریخته شده است.»

آنگاه به نقطه‌ای از زمین اشاره کرد و فرمود: «در آن نقطه هم نقشه دستشویی و توالت کشیده‌ام زیرا آنجا نقطه‌ای است که دشمنان خدا و پیامبر، به زمین افتاده و هلاک شده‌اند.»

سپس همانگونه که ایستاده بود برگشت و مرا نیز برگردانید و در حالیکه سیلاب اشک از دیدگانش فرو می‌ریخت فرمود: «آنجا حسینیه ساخته می‌شود.» و با به زبان آوردن نام حسین علیه السلام باران اشک از دیدگانش فرو بارید و من نیز با گریه او، گریستم.

و نیز فرمود: «پشت حسینیه کتابخانه می‌شود و شما نیز بدان کتاب هدیه می‌کنی.»

گفتم: «موافق هستم، اما با سه شرط:

۱ - نخست اینکه تا آن زمان زنده باشم.

فرمود: «ان شاء الله!»

۲ - دوّم اینکه اینجا مسجدی ساخته شود.

فرمود: «بارک الله!»

۳ - سوّم اینکه به اندازه امکان مالی خویش، گرچه یک کتاب باشد برای اجرای

دستور شما پسر پیامبر، بدینجا کتاب بیاورم.»

مرا به سینه چسبانید، پرسیدم: «چه کسی اینجا مسجد خواهد ساخت؟»

فرمود: «یدالله فوق ایدیهم.»

گفتم: «من هم می دانم که قدرت خدا بالاترین قدرتهاست، اما ...»

فرمود: «بزودی خواهی دید که در اینجا مسجد پرشکوهی برپا می شود،

هنگامی که ساخته شد سلام مرا به بنیادکننده اش برسان.»

و مرا دعا کرد.

من سید را ترک کردم و به طرف ماشین آمدم که دیدم درست شده و آماده

حرکت است.

همراهان از من پرسیدند: «آقای عسکری! زیر برق این آفتاب، با چه کسی گفتگو

می کردی؟»

گفتم: «مگر سید به آن عظمت را با نیزه بلندش ندیدی؟ با او صحبت می کردم.»

گفتند: «با کدام سید؟»

پشت سرم را نگاه کردم، گفتم: «آنجاست!»

اما دریغاً که دیدم زمین صاف و هموار است و هیچ کس نیست. سخت تکان

خوردم و سوار ماشین شدم، اما در حالتی وصفناپذیر بودم. دوستان با من صحبت

می کردند اما من قدرت پاسخگویی به آنان را نداشتم و نمی دانم که نماز ظهر و عصر

را چگونه خواندم.

سرانجام به مسجد جمکران رسیدیم اما من فکرم پریشان بود. در مسجد

نشستم. یک طرف من مرد سالخورده ای بود و طرف چپم یک جوان.

نماز مسجد جمکران را خواندم، پس از نماز خواستم سجده کنم که دیدم سید

گرانقدری که با آمدنش آن محدوده را عطرآگین کرد، از راه رسید و گفت: «آقای

عسکری! سلام علیکم!»

و در کنار من نشست. تن صدایش درست تن صدای همان سیدی بود که پیش از

ظهر در آنجا نقشه مسجد می کشید. مرا به نکته ای نصیحت کرد.

پس از آن به سجده رفتم و ذکر صلوات را خواندم و سر از سجده برداشتم، دریغاً

که دیگر او را ندیدم.

از مرد سالخورده و آن جوان که در دو سوی من نشسته بودند پرسیدم: «سید کجا رفت؟»

گفتند: «ما ندیدیم.»

ناگهان گویی زمین لرزه شد و حال من دگرگون شد، دوستانم آمدند و از دیدن وضعیت من شگفت زده شدند و آب بر صورتم پاشیدند و به تهران بازگشتیم.

با رسیدن به تهران جریان را به یکی از علمای شهر گفتم. او گفت: «بی تردید آن سید گرانمایه، حضرت مهدی علیه السلام بوده است، اینک، شکیبایی پیشه ساز تا ببینیم آنجا، مسجد درست می‌شود؟»

سالها از آن جریان گذشته بود که به مناسبتی به شهر قم آمدم. هنگامیکه به آغاز شهر رسیدم، دیدم ستونها برافراشته شده و در همان مکانی که سید نقشه می‌کشید کار می‌کنند و مسجد می‌سازند.

پرسیدم: «چه کسی این مسجد را می‌سازد؟»

گفتند: «حاج یدالله رجبیان.»

با آمدن نام «یدالله» قلبم به طپش افتاد و غرق در عرق شدم و نتوانستم سرپا بایستم، بر صندلی تکیه زدم و آنگاه معنای سخن امام علیه السلام را فهمیدم که هنگامی که

پرسیدم: «چه کسی اینجا مسجد خواهد ساخت؟»

فرمود: «یدالله فوق ایدیهم.»

به تهران بازگشتم و ۴۰۰ جلد کتاب خریدم و همه را وقف کتابخانه آن مسجد نمودم و با حاج «یدالله رجبیان» ملاقات کردم و جریان را به او بازگفتم. ^(۱)

۱۰ - در راه کاظمین

مرحوم نوری در کتاب «نجم الثاقب» آورده است که:

حاج علی بغدادی از شایسته کرداران و خوبان بود و از جمله نیکبختانی است

که به دیدار حضرت مهدی علیه السلام مفتخر شده است.

فشرده داستان دیدار او اینگونه است:

این مرد شایسته و باتقوا، مرتب از بغداد به کاظمین برای زیارت دو امام گرانقدر حضرت جواد و حضرت کاظم علیهما السلام می رفت و پیوسته به آنها ارادت و عشق می ورزید.

خودش می گوید: مقداری خمس و حقوق مالی بر عهده ام بود، به همین جهت به نجف اشرف رفتم و بیست تومان آن را به عالم فقیه پارسا «شیخ انصاری»، بیست تومان آن را هم به عالم فقیه پارسا «شیخ محمد حسین کاظمی» بیست تومان هم به «آیت الله شیخ محمد حسن شروقی» دادم و بیست تومان دیگر بدهکار بودم که تصمیم گرفتم پس از بازگشت به بغداد آن را هم در کاظمین به فقیه گرانقدر «آیت الله آل یاسین» بپردازم.

پنجشنبه بود که به بغداد بازگشتم. نخست به سوی کاظمین و زیارت دو امام گرانمایه علیهما السلام حرکت کردم، پس از زیارت به منزل «آیت الله آل یاسین» رفتم و بخشی از باقی مانده بدهی شرعی خویش را به او تقدیم داشتم تا در موارد مقرر مصرف نماید و از او اجازه خواستم که باقی مانده را به تدریج در مواردی که شاپسته دیدم، مصرف کنم.

آیت الله آل یاسین، با اصرار از من خواست که در خدمتشان بمانم، اما با عذرخواهی از او بخاطر کارهای ضروری خداحافظی کردم و بسوی بغداد حرکت کردم.

درست یک سوّم راه را آمده بودم که با سید گرانقدر و پرشکوه و باوقار و هیبتی روبرو شدم. دیدم عمّامه سبز بر سر دارد و بر گونه اش خالی است بسیار زیبا و دلنشین. او به سوی کاظمین برای زیارت می رفت، به من رسید، سلام کرد و بسیار گرم و پرمهر با من مصافحه و معانقه نمود. مرا به سینه چسبانید و خوش آمد گفت و فرمود: «کجا؟»

گفتم: «زیارت کرده و اینک عازم بغداد هستم.»

گفت: «شب جمعه است، برگرد برویم کاظمین.»

گفتم: «نمی‌توانم.»

فرمود: «چرا! برگرد تا گواهی کنم که از دوستان جدّم امیرمؤمنان علیه السلام و از دوستان و شیعیان ما هستی و شیخ نیز گواهی می‌دهد و خدا می‌فرماید: «واستشهدوا شهیدین.» (۱)

من پیش از این از آیت الله شیخ آل یاسین، خواسته بودم که به من سندی بنویسد و در آن گواهی کند که من از شیعیان و دوستان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله هستم، تا آن نامه را در کفن خویش قرار دهم.

از سید پرسیدم: «از کجا مرا شناختی و چگونه این گواهی را می‌دهی؟»

فرمود: «چگونه انسان کسی را که حق او را بطور کامل می‌دهد، نمی‌شناسد؟»

گفتم: «کدام حق؟»

فرمود: «همان حقوقی که به وکیل من دادی.»

گفتم: «وکیل شما کیست؟»

فرمود: «شیخ محمد حسن!»

گفتم: «آیا او وکیل شماست؟»

فرمود: «آری!»

از گفتار او شگفت زده شدم. فکر کردم میان من و او، دوستی دیرینه‌ای است که من فراموش کرده‌ام، چرا که او در آغاز رویارویی با من، مرا به نام و نشان صدا زد. و نیز فکر کردم از من توقع دارد که مبلغی از آن خمس که بر عهده دارم بدان جهت که از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله است به او تقدیم دارم.

به همین جهت گفتم: «سید! از حقوق شما فرزندان پیامبر مقداری نزد من موجود

است و از شیخ محمد حسن هم اجازه گرفته‌ام هر کجا دوست داشتم مصرف کنم.»

او تبسم کرد و فرمود: «آری! مقداری از حقوق ما را به وکلای ما در نجف پرداختی.»

پرسیدم: «آیا این کارم شایسته و پذیرفته بارگاه خداست؟»

فرمود: «آری!»

به خود آمدم که چگونه این سید گرانقدر بزرگترین علمای عصر را، وکیل خود عنوان می‌سازد، برایم گران آمد. شگفت‌زده شدم، اما بار دیگر دچار غفلت شدم و موضوع را فراموش کردم.

آیا این روایت صحیح است؟

بار دیگر به گفتگوی با آن مرد بزرگ پرداختم و از موضوعات گوناگونی پرسیدم و او نیز همه را یکی پس از دیگری با مهر و محبت پاسخ داد. از موضوعاتی که طرح کردم یکی این بود که گفتم: «سرورم! گویندگان مذهبی می‌گویند که: مردی بنام «سلیمان اعمش»^(۱) با فردی پیرامون زیارت پیشوای شهیدان امام حسین علیه السلام

۱ - به نقل ابن شهر آشوب، «سلیمان بن مهران اعمش» از اصحاب خاص حضرت صادق علیه السلام بود.

فقیه فرزانه و رجالی توانا، حضرت آیت الله العظمی خوئی رحمته الله علیه می‌گوید: «یکفی فی الاعتماد علی روایت، جلالت و عظمته عند الصادق علیه السلام». معجم رجال الحديث، ج ۸، ص ۲۸۱.

یعنی: در اعتماد به روایات او همین بس که نزد امام صادق علیه السلام دارای شخصیت و عظمت گرانقدری بوده است.

علامه مامقانی می‌نویسد: «وی در آخرین روزهای زندگی خویش به سختی مریض بود. ابن شبرمه، ابولیلی و ابوحنیفه، سه تن از شخصیت‌های علمی اهل سنت، به عیادت او رفتند. ابوحنیفه به وی گفت: «حال که آخرین لحظات زندگی خویش را طی می‌کنی، ای کاش از احادیثی را که در باره علی علیه السلام نقل می‌کردی، مانند: «انا قسیم الجنة والنار» و ... توبه می‌کردی.»

سلیمان اعمش به شدت عصبانی شد و گفت: «ای یهودی! با چه جرأتی با من این چنین سخن می‌گویی؟ قسم بخداوندی که اینک به سوی او می‌شتابم از موثق‌ترین اساتیدم شنیدم که علی علیه السلام فرمود:

گفتگو کردند. آن مرد بر این پندار بود که زیارت امام حسین علیه السلام بدعت است و هر بدعتی هم گمراهی است و هر گمراهی هم در آتش خواهد بود، آنگاه همین مرد در عالم رؤیا دید که هودجی میان آسمان و زمین است، پرسید که: «آن هودج چیست؟ و در درون آن کیست؟»

پاسخ داده شد: «درون آن دخت گرامی پیامبر، فاطمه علیها السلام و مادر او خدیجه علیها السلام قرار دارند.»

پرسید: «کجا روان هستند؟»

پاسخ داده شد: «به زیارت امام حسین علیه السلام چرا که شب جمعه است و شب مخصوص زیارت حسین علیه السلام است.»

و خود دید که ورقهایی از آن هودج به زمین می‌ریزد و در آنها این جمله نوشته شده است:

«أمان من النار لزوار الحسين عليه السلام في ليلة الجمعة!

أمان من النار الى يوم القيامة.»^(۱)

سرورم! آیا این روایت صحیح است؟»

فرمود: «آری! کاملاً صحیح است.»

گفتم: «سرورم! آیا درست است که می‌گویند: إن من زار الامام الحسين عليه السلام

→ فردای قیامت کار تقسیم بهشت و جهنم به دست من است. و من به آتش فرمان می‌دهم که دوستان مرا

آزار مده و آنان را رها ساز و دشمنان مرا به کام خویش فرو بر...» تنقیح المقال، ج ۲، ص ۶۶.

جهت آگاهی بیشتر مراجعه شود به: اتقان المقال، ص ۱۹۴، اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۳۱۵، جامع الرواة،

ج ۲، ص ۴۳۹، منتهی المقال، ص ۱۵۶، تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۱۹۵، تهذیب الکمال، ج ۱۲، ص ۷۶،

الجرح و التعديل، ج ۴، ص ۱۴۶، سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۲۶ و الوافی بالوفیات، ج ۱۵، ص ۴۲۹.

۱ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۰۲. یعنی: زائران امام حسین علیه السلام در شب جمعه از آتش سوزان جهنم در

امان هستند. آنان تا روز واپسین قیامت از آتش در امان می‌باشند.

ليلة الجمعة كان آمناً؟» (۱)

فرمود: «آری!» و در همان حال دیدگانش لبریز از اشک شد و گریست.
چیزی نگذشت که دیدم در حرم مطهر دو امام گرانقدر حضرت کاظم و
جواد علیهما السلام هستیم بی آنکه از خیابانها و راههایی که به حرم می‌رسد، عبور کرده
باشیم.

کنار درب ورودی ایستادیم، او فرمود: «زیارت بخوان!»

گفتم: «سرورم! من نمی‌توانم خوب بخوانم.»

فرمود: «آیا من بخوانم که شما نیز با من زیارت کنی؟»

گفتم: «آری!»

و او شروع به زیارت نمود بر پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام یکی پس از دیگری
سلام و درود گفت تا به نام مبارک حضرت عسکری علیه السلام رسید، سپس رو به من کرد
و گفت: «آیا امام زمانت را می‌شناسی؟»

پاسخ دادم: «چگونه نمی‌شناسم؟ آری!»

فرمود: «پس بر او سلام کن!»

گفتم: «السّلام علیک یا حجّة الله یا صاحب الزّمان یا بن الحسن!»

دیدم تبسم کرد و فرمود: «علیک السّلام ورحمة الله وبرکاته.»

آنگاه وارد حرم شدیم و ضریح را بوسه‌باران ساختیم به من فرمود: «زیارت
بخوان!»

گفتم: «سرورم! من نمی‌توانم خوب بخوانم.»

فرمود: «آیا برایت بخوانم؟»

گفتم: «آری!»

او شروع به خواندن زیارت مشهور به زیارت «امین الله» نمود و پس از پایان آن،

فرمود: «آیا جدّم حسین را زیارت می‌کنی؟»

۱ - یعنی: هر کس در شب جمعه امام حسین علیه السلام را زیارت کند، همواره از هراسها در امان است.

گفتم: «چرا! امشب شب جمعه و شب زیارتی حسین علیه السلام است.» و او زیارت مشهور امام حسین علیه السلام را خواند.

هنگامه نماز مغرب رسید به من دستور داد نماز جماعت بخوانم. من به نماز جماعت ایستادم و پس از نماز، آن بزرگوار از نظرم ناپدید شد و هرچه جستجو کردم و از پی او گشتم، او را ندیدم. تازه به خود آمدم و به یاد آوردم که: سید مرا با نام و نشان صدا زد. مرا دعوت کرد به کاظمین بازگردم با اینکه نمی خواستم بازگردم. از فقهای بزرگ به وکیل خود تعبیر می فرمود. و سرانجام هم بناگاه از برابر دیدگانم نمان شد. پس از این اندیشه، بناگاه دریافتم که آن حضرت امام عصر علیه السلام بوده است و دریغا که دیر او را شناختم. (۱)

نگرشی بر این دیدارها

داستان انسانهای شایسته و خداجویی که از آغاز غیبت کبری تاکنون به دیدار حضرت مهدی علیه السلام مفتخر شده‌اند بسیار است که ما از مجموع آنها این چند داستان را برگزیدیم و روشن است که هر کدام از این داستانها، موضوعات مهم و فواید بیشماری دارد و این رخدادها، طی قرون و اعصار از غیبت کبری تاکنون رخ داده است.

برای نمونه:

حضرت مهدی علیه السلام در شهر تاریخی سامرا با «اسماعیل هرقلی» دیدار می کند و بیماری او را شفا می بخشد و به او خبر می دهد که بزودی خلیفه ستمکار «عباسی» به او مبلغ بزرگی خواهد داد و به او هشدار می دهد که نپذیرد.

در نجف اشرف مرد مسلول و گرفتاری راه، به دیدار خویش مفتخر می‌سازد، اندکی از قهوه او می‌نوشد و بوسیله بقیه آن بیماری سخت او را برطرف می‌سازد و به او خبر می‌دهد که به آرزوی خویش در مورد آن دختر دلخواه خواهد رسید و می‌رسد.

در بحرین «محمد بن عیسی» را به دیدار خود مفتخر می‌سازد و راز «انار» و نقشه شوم وزیر بد اندیش را برملا ساخته و همه را نجات می‌دهد و جایگاه آن قالب را نیز به آن مرد شایسته خبر می‌دهد.

در راه کربلا، کنار چادرهای آن عشیره یاغی و غارتگر که راه را بر روی زائران بسته بودند، می‌رود و هراس بر دل آنان می‌افکند، به گونه‌ای که وحشت زده و ترسان منطقه را ترک می‌کنند و راه را بدین وسیله برای زائران امام حسین علیه السلام باز می‌کند.

در شهر «حله» به «حاج علی» از ضروری که در تجارت برده است و به کسی نگفته سخن می‌گوید و به او نوید می‌دهد که اوضاع اقتصادی و تجارتش بهبود می‌یابد. باز هم در «حله» در خانه عالم بزرگوار آیت الله قزوینی حاضر می‌شود و خبر می‌دهد که دیروز از سلیمانیه خارج شده و از احوال آنجا و فتح سلیمانیه خبر می‌دهد و غایب می‌گردد و آنگاه پس از ده روز این خبر به حکام «حله» می‌رسد.

در مجالس و محافل شیعیان و دوستداران اهل بیت علیهم السلام که برای زنده نگاه داشتن نام و راه و رسم امامان نور علیهم السلام برپا می‌شود، حاضر می‌گردد.

راستی، شما خواننده عزیز! بنگر که آن حضرت چگونه وجود گرانمایه خویش را به شیعیان اثبات می‌کند، چگونه آنان را پناه می‌دهد و در تنگناها به فریاد آنان می‌رسد و شر دشمنان را از آنان برطرف می‌سازد و به آنان از توطئه‌ها و حيله‌ها و نقشه‌هایی که دشمن برای اذیت و آزارشان می‌کشد، خبر می‌دهد و آنگاه بصورت ناگهانی از برابر دیدگانشان نماند تا غیبت او به صورت ناگهانی دلیل این

باشد که او همان امام مهدی علیه السلام است نه دیگری.

و در همین فرصت برای شما خواننده گرامی روشن می‌شود که آنچه را آن گرانمایه و عزیز به «شیخ مفید» نوشت که:

«فإننا نُحيطُ علماً بأنبائكم ولا يعزب عنّا شيء من أخباركم.»^(۱)

یعنی: ما بر اوضاع و اخبار شما و جامعه شما بخوبی آگاهیم و چیزی از اخبار شما بر ما پوشیده نمی‌ماند.

و مرقوم داشت که:

«أنا غير مهملين لمراعاتكم ولأناسين لذكركم ولولا ذلك لنزل بكم اللاؤاء.»^(۲)

یعنی: ما از سرپرستی و رسیدگی به کارهای شما کوتاهی نورزیده و یاد شما را از صفحه خاطر خویش نزدوده‌ایم که اگر جز این بود امواج سختیها بر شما فرود می‌آمد و دشمنان کینه‌توز شما را ریشه کن می‌ساختند.

و: «لأنّا من وراء حفظهم بالدعاء الذي لا يحجب عن ملك الأرض والسماء.»^(۳)

یعنی: چرا که ما پشت سر مؤمنان شایسته کردار، بوسیله نیایش و راز و نیازی که از فرمانروای آسمانها و زمین پوشیده نمی‌ماند، آنان را حفاظت و نگهداری می‌کنیم. و: «ولو أنّ أشياعنا - وفقهم الله لطاعته - على اجتماع من القلوب في الوفاء بالعهد عليهم ... لما تأخّر عنهم اليمن بلقائنا ...»^(۴)

یعنی: اگر شیعیان ما که خداوند آنان را در فرمانبرداری خویش توفیقشان ارزانی دارد، برآستی در راه وفای به عهدی که بر دوش دارند، همدل و هماهنگ بودند، هرگز سعادت دیدار ما از آنان به تأخیر نمی‌افتاد و سعادت دیدار ما زودتر روزی آنان می‌گشت.

۱ - بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵.

۲ - مصدر یاد شده.

۳ - بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷.

۴ - مصدر یاد شده.

در نجف اشرف مرد مسلول و گرفتاری راه، به دیدار خویش مفتخر می‌سازد، اندکی از قهوه او می‌نوشد و بوسیله بقیه آن بیماری سخت او را برطرف می‌سازد و به او خبر می‌دهد که به آرزوی خویش در مورد آن دختر دلخواه خواهد رسید و می‌رسد.

در بحرین «محمد بن عیسی» را به دیدار خود مفتخر می‌سازد و راز «انار» و نقشه شوم وزیر بد اندیش را برملا ساخته و همه را نجات می‌دهد و جایگاه آن قالب را نیز به آن مرد شایسته خبر می‌دهد.

در راه کربلا، کنار چادرهای آن عشیره یاغی و غارتگر که راه را بر روی زائران بسته بودند، می‌رود و هراس بر دل آنان می‌افکند، به گونه‌ای که وحشت‌زده و ترسان منطقه را ترک می‌کنند و راه را بدین وسیله برای زائران امام حسین علیه السلام باز می‌کند.

در شهر «حله» به «حاج علی» از ضروری که در تجارت برده است و به کسی نگفته سخن می‌گوید و به او نوید می‌دهد که اوضاع اقتصادی و تجارتش بهبود می‌یابد. باز هم در «حله» در خانه عالم بزرگوار آیت الله قزوینی حاضر می‌شود و خبر می‌دهد که دیروز از سلیمانیه خارج شده و از اوضاع و احوال آنجا و فتح سلیمانیه خبر می‌دهد و غایب می‌گردد و آنگاه پس از ده روز این خبر به حکام «حله» می‌رسد.

در مجالس و محافل شیعیان و دوستداران اهل بیت علیهم السلام که برای زنده نگاه داشتن نام و راه و رسم امامان نور علیهم السلام برپا می‌شود، حاضر می‌گردد.

راستی، شما خواننده عزیز! بنگر که آن حضرت چگونه وجود گرانبایه خویش را به شیعیان اثبات می‌کند، چگونه آنان را پناه می‌دهد و در تنگناها به فریاد آنان می‌رسد و شر دشمنان را از آنان برطرف می‌سازد و به آنان از توطئه‌ها و حيله‌ها و نقشه‌هایی که دشمن برای اذیت و آزارشان می‌کشد، خبر می‌دهد و آنگاه بصورت ناگهانی از برابر دیدگانشان نماند تا غیبت او به صورت ناگهانی دلیل این

باشد که او همان امام مهدی علیه السلام است نه دیگری.

و در همین فرصت برای شما خواننده گرامی روشن می‌شود که آنچه را آن گرانمایه و عزیز به «شیخ مفید» نوشت که:

«فإِنَّا نُحِيطُ عِلْمًا بِأَنْبَاءِكُمْ وَلَا يَعْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ.»^(۱)

یعنی: ما بر اوضاع و اخبار شما و جامعه شما بخوبی آگاهیم و چیزی از اخبار شما بر ما پوشیده نمی‌ماند.

و مرقوم داشت که:

«أَنَا غَيْرُ مَهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا تَأْسِينَ لَذِكْرِكُمْ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ.»^(۲)

یعنی: ما از سرپرستی و رسیدگی به کارهای شما کوتاهی نورزیده و یاد شما را از صفحه خاطر خویش نزدوده‌ایم که اگر جز این بود امواج سختیها بر شما فرود می‌آمد و دشمنان کینه‌توز شما را ریشه کن می‌ساختند.

و: «لَأَنَا مِنْ وِرَاءِ حِفْظِهِمْ بِالذِّعَاءِ الَّذِي لَا يَحْجُبُ عَنِ مَلِكِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ.»^(۳)

یعنی: چرا که ما پشت سر مؤمنان شایسته کردار، بوسیله نیایش و راز و نیازی که از فرمانروای آسمانها و زمین پوشیده نمی‌ماند، آنان را حفاظت و نگهداری می‌کنیم.

و: «وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا - وَقَقَّهْمُ اللَّهُ لَطَاعَتَهُ - عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ

عَلَيْهِمْ ... لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمَنُ بِلِقَائِنَا ...»^(۴)

یعنی: اگر شیعیان ما که خداوند آنان را در فرمانبرداری خویش توفیقشان ارزانی دارد، برآستی در راه وفای به عهدی که بر دوش دارند، همدل و هماهنگ بودند، هرگز سعادت دیدار ما از آنان به تأخیر نمی‌افتاد و سعادت دیدار ما زودتر روزی آنان می‌گشت.

۱ - بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵.

۲ - مصدر یاد شده.

۳ - بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷.

۴ - مصدر یاد شده.

بخش ۱۳

چگونه تاکنون زیسته است؟

- یک واقعیت قطعی
- در پرتو قرآن
- از دیدگاه عقیدتی
- در پرتو دانش جدید
- مرزهای ناشناخته عمر انسان
- کسانی که عمر طولانی داشته‌اند

چگونه تاکنون زیسته است؟

پیش از هر چیز، نگارنده بر این عقیده است که بحث و گفتگو در مورد طول عمر امام عصر علیه السلام بحث سازنده و هدفداری نیست و کسانی که برای خدشه دار ساختن اصل عقیده به وجود گرانمایه آن حضرت، به این بهانه جویبها دست می یازند، از نظر ما به نوعی حق ستیزی پرداخته و در مورد حقیقت ثابت و استواری، خود را به ناآگاهی می زنند.

اگر برآستی مسأله طول عمر، برای چنین کسانی مطرح است چرا در مورد طول عمر حضرت خضر علیه السلام که از آب حیات و بقا نوشید و از زمان حضرت موسی علیه السلام تاکنون زنده است، چون و چرا نمی کنند؟^(۱) و تنها همه چون و چرا و اشکال

۱ - در روایتی از امام رضا علیه السلام آورده اند که: «خضر علیه السلام از آب حیات نوشید و اینک زنده است و تا روز رستاخیز و دمیده شدن صور، زنده خواهد بود. او هر سال در مراسم حج حاضر می گردد و در عرفه می ایستد و به دعای مردم با ایمان آمین می گوید و خداوند بوسیله او و همراهی او تنهایی قائم ما را در دوران غیبتش، برطرف می کند و او به قائم ما می پیوندد.» اکمال الدین، ج ۲، ص ۳۹۰.

و از حضرت صادق علیه السلام آورده اند که: «... اما آن بنده صالح خدا «خضر» خداوند، عمر او را نه بخاطر رسالتش طولانی گردانید و نه بخاطر کتابی که بدو نازل کند و نه بخاطر اینکه بوسیله او و شریعت او، شریعت پیامبران پیش از او را نسخ کند و نه بخاطر امامتی که بندگان بدو اقتدا نمایند و نه بخاطر طاعتی که خدا بر او واجب ساخته بود، بلکه، خدای جهان آفرین، بدان دلیل که اراده فرموده بود عمر گرامی قائم علیه السلام در دوران عیبت او بسیار طولانی سازد و می دانست که بندگان بر طول عمر او، ایراد و اشکال

تراشوها در مورد طول عمر حضرت مهدی علیه السلام است؟

این بهانه جویی و تاخت و تاز و خود را به ناآگاهی زدن و یک اصل مسلم قرآنی و

روایی را مورد استهزا قرار دادن، چرا؟

آیا این عمل ناپسند به انگیزه کینه جویی و دشمنی با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است؟

یا تردید در قدرت بی کران خدای جهان آفرین؟ کدامیک؟

چنین تردیدافکنی که از ناآگاهی و عناد برمی خیزد در برابر یک حقیقت قطعی

چه ارزشی می تواند داشته باشد؟

یک واقعیت قطعی

به یاد می آورم هنگامی که فضانوردان در کره ماه پیاده شدند و گزارش فرود

انسان در ماه، به سراسر جهان مخابره شد و تمامی دستگاههای فرستنده و

روزنامه ها از آن سخن گفتند و عکس فضانوردان به هنگامه فرود در سطح کره ماه بر

صفحه تلویزیونها پدیدار شد و ماهواره های مصنوعی آن منظره را، به سراسر جهان

انتقال دادند با همه اینها بسیاری که آنان را می شناسم، این رخداد بزرگ را به باد

مسخره گرفتند و آن را رسواترین دروغ و افسانه تاریخی به حساب آوردند.

فراموش نمی کنم که یکی از آنان خطاب به من گفت: «از شما بسیار در شگفتم که

چگونه این دروغ را باور می کنی؟ آخر چگونه ممکن است مسیحیان و کافران در

کره ماه فرود آیند؟»

اینک! آیا انکار آنان و دور از حقیقت پنداشتن یک حقیقت بوسیله آنان، از

واقعیت رسیدن انسان به کره ماه، جلوگیری می کند؟

طبیعی است که: هرگز!

→ خواهند نمود، به همین جهت عمر این بنده صالح خویش «خضر» را طولانی ساخت که بدان استدلال

شود و عمر قائم علیه السلام بدان تشبیه گردد و بدینوسیله اشکال و ایراد دشمنان و بداندیشان باطل گردد...»

اکمال الدین، ج ۳، ص ۳۵۷ و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۲۲.

طول عمر امام عصر علیه السلام نیز یک حقیقت قطعی و ثابتی است که نه راهی برای انکار دارد و نه فرصتی برای تردید افکنی و همه بهانه‌تراشیها پیرامون آن بی‌ارزش است، چرا که تردید در حرارت آتش و نور خورشید در چاشتگاه و تردید در حقایق مسلم و قطعی، از اینگونه است.

با این مقدمه کوتاه، اینک موضوع طول عمر حضرت مهدی علیه السلام را از سه دیدگاه بصورت فشرده طرح می‌نماییم:

۱- در پرتو قرآن

۲- از دیدگاه عقیدتی

۳- در پرتو دانش جدید

در پرتو قرآن

هنگامی که مسأله طول عمر را به پیشگاه قرآن شریف می‌بریم نمونه‌هایی از انسانها را می‌یابیم که خدای جهان آفرین در مورد آنان چنین مقرر فرموده است که قرنهاى طولانى زندگى کنند و اینجاست که نه تنها طول عمر حضرت مهدی علیه السلام یک پدیده طبیعی جلوه می‌کند، بلکه طول عمر انسانهای معمولی و عادی نیز یک پدیده طبیعی جلوه می‌نماید، اینک نمونه‌هایی از قرآن شریف:

۱- «ولقد ارسلنا نوحاً الى قومه فلبث فيهم الف سنة الا خمسين عاماً فاخذهم الطوفان وهم ظالمون.»^(۱)

یعنی: ما نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس او در میان جامعه خویش، ۹۵۰ سال درنگ کرد و آنان را به سوی حق و عدالت فراخواند ... و آنگاه آن جامعه را در حالی که ستمکار و بیداد پیشه بودند، طوفان فراگرفت.

این آیه شریفه بیانگر این حقیقت است که تنها، دورانی را که نوح علیه السلام در جامعه خویش درنگ کرد و مردم را به سوی خدا دعوت نمود، ۹۵۰ سال بود، حال، عمر

او به هنگامه بعثت چقدر بوده؟ و پس از طوفان چقدر زیسته است؟ اینها دو دوره نامشخص دیگری است که باید به ۹۵۰ سال افزوده شود تا عمر آن پیامبر بزرگ معلوم گردد.

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که: نوح پیامبر ۲۳۰۰ سال زندگی کرده است. این ۲۳۰۰ سال بدینگونه بود که: ۸۵۰ سال پیش از بعثت خویش زیست و ۹۵۰ سال به پیام رسانی گذرانید و ۵۰۰ سال هم پس از طوفان و نابودی ستمکاران بود که از کشتی معروف خویش فرود آمد. آب فروکش کرد و بنای شهرها و زندگی نوین را نهاد و فرزندان خویش را در شهرها سکونت داد. (۱)

و در روایت دیگری آمده است که: «نوح علیه السلام ۲۵۰۰ سال زیست.»
به هر حال روشن است که نوح علیه السلام این قرنهای طولانی را به خواست خدا و در پرتو اراده او و قدرت بی کرانش زندگی نموده است.

و از حضرت سجاد علیه السلام آورده اند که فرمود:

«فی القائم سنّة من نوح وهی طول العمر.» (۲)

یعنی: در قائم ما خاندان وحی و رسالت، نشان و شیوه‌ای از نوح علیه السلام است و آن طول عمر می باشد.

۲- و نیز قدرت بی کران خدا در تحقق خواست حکیمانه اش و به فرمان درآوردن طبیعت، در داستان حضرت یونس علیه السلام تجلی می کند که می فرماید:
«إلتقمه الحوتُ وهو ملیم، فلولا أنه كان من المُسبّحین للبت فی بطنه الی یوم یبعثون.» (۳)

یعنی: و ماهی دریا او را به کام خود فرو برد در حالیکه مردم ملامتش می کردند و اگر نه این بود که از ستایشگران خدا بود، بی تردید تا قیامت می بایست در شکم

۱- تفسیر برهان، ذیل آیه شریفه و اکمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۳.

۲- اکمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۲ و ۵۲۴ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۱۹۲.

۳- سوره صافات، آیه ۱۴۴-۱۴۲.

ماهی بماند.

از ظاهر این آیه شریفه دریافت می‌گردد که اگر حضرت یونس عليه السلام از ستایشگران خدا نبود و در شکم ماهی خدا را ستایش نمی‌کرد، در همانجا زنده و پاینده تا روز رستاخیز به اراده خدا می‌ماند.

و اینکه برخی از مفسران گفته‌اند که: شکم ماهی آرامگاه او بود و جسدش در آنجا تا قیامت می‌ماند، سخنی است برخلاف ظاهر آیه.

در تفسیر کشاف آورده است که: ظاهر آیه شریفه که می‌فرماید: «اللبث فی بطنه» ماندن به صورت زنده است و زندگی در آنجا تا روز رستاخیز می‌باشد^(۱).
و نظیر این مطلب را تفسیر بیضاوی نیز دارد^(۲).

به هر حال شاید معنای آیه شریفه این باشد که آن پیامبر بزرگ تا روز رستاخیز در شکم ماهی و با زنده ماندن ماهی زندانی می‌گشت.

و بدین سان از این آیه شریفه، استفاده می‌شود که خداوند می‌تواند در جایی که نه هوایی جریان دارد و نه غذا و نه چیزی از ضروریات زندگی و ادامه حیات موجود است، انسانی را از مرگ حفظ کند و نه تنها او را زنده بدارد که از هضم شدن در شکم ماهی و تجزیه شدن و جزو پیکر آن موجود بزرگ دریایی و آبی شدن نیز، طی میلیونها سال، حراست و حفاظت کند.

اینک! این خدای توانا، آیا قادر نیست که «ولی» خویش را از مرگ محافظت و صدها سال عمر پرافتخار - به منظور اهدافی والا به او - ببخشد؟

از دیدگاه عقیدتی

از دیدگاه عقیدتی، هنگامی که به پدیده عمر و طول عمر بنگریم، آن را یک امر عادی می‌بینیم، چرا که هر انسان با ایمانی بر این عقیده است که سرآمد عمر انسان

۱ - تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۳۱۱. چاپ دارالمعرفة - بیروت.

۲ - تفسیر بیضاوی ج ۳، ص ۴۷۱. چاپ مؤسسه اعلمی - بیروت.

به دست خداست. معنای این سخن این خواهد بود که: این آفریدگار توانای هستی است که عمر هر انسان و موجود زنده‌ای را، اندازه‌گیری می‌کند. و هموست که هم بر طولانی ساختن عمرها تواناست و هم به کوتاه ساختن آنها و بر مرگ زودرس.

بنابراین، هنگامی که خداوند برای یکی از بندگان خویش، عمری طولانی مقرر فرمود، روشن است که اسباب و امکانات عادی و طبیعی آن را نیز برای طولانی شدن آن فراهم می‌آورد. و ممکن است که برای عمر طولانی بخشیدن به یک انسان هر دو بخش از امور و اسباب طبیعی و ماورای طبیعی را، با هم فراهم آورد و این نه شکستن قوانین طبیعت است و نه تضاد و ناسازگاری با روش عادی خلقت.

بنابراین، همانگونه که در جهان طبیعت، وسایل و عوامل بسیاری برای مرگ زودرس و کوتاه شدن عمر وجود دارد، همین‌گونه وسایل و عواملی نیز وجود دارد که موجب طولانی شدن عمر و به تأخیر افتادن اجل نامشخص و یا مرگ دیررس است و فراهم آوردن هر دو بخش از این اسباب و عوامل طبیعی و ماورای طبیعی طولانی شدن عمر یا کوتاه گشتن آن، برای خدای توانا، یکسان است.

توضیح اینکه: روشن است که جسم انسان پس از مرگ - بطور طبیعی - دچار فساد و پوسیدگی می‌گردد و از هم می‌پاشد و به صورت اجزای پراکنده درآمده و به خاک و حشرات تبدیل می‌گردد، این یک واقعیت طبیعی است که بسیار دیده شده است، اما در همین حال، ما در شهر قاهره با دهها جسد مومیایی شده روبرو می‌شویم که از روزگار فرعونها تا کنون، هزاران سال بر آنها گذشته است با این وصف همچنان اعضا و اندامهای آنان به هم پیوسته و از هم نپاشیده‌اند، این شکستن جریان طبیعی و روند عمومی آفرینش نیست، بلکه اثرگذاری طبیعت بر طبیعت است، یعنی مومیایی کردن جسد با عفونت پذیری و متلاشی شدن آن سازش نمی‌پذیرد و مانع فساد پذیری جسد و از هم گسیختن و پوسیدن آن می‌گردد.

و اگر از این مرحله بگذریم حقایقی را در برابر دیدگان خود می‌بینیم که ما را شگفت‌زده می‌سازد. برای نمونه قبور برخی از بندگان صالح خدا ویران گشته

و جسد آنان را بصورت تر و تازه‌ای یافته‌اند که هیچ تغییری در آنها پدید نیامده است. برای نمونه: پیکر پاک مرحوم «صدوق» را در یکی از مناطق تهران یافتند، با اینکه حدود ۹۰۰ سال از مرگ او می‌گذشت، بدن او همچنان تر و تازه بود.^(۱)

در زمان خودمان خواستند مرقد صحابی گرانقدر «حذیفه بن یمان» را از ساحل نهر دجله به بغداد و به جوار صحابی بزرگوار «سلمان فارسی» در مدائن انتقال دهند، اما هنگامی که قبر شکافته شد، پیکر او ظاهر گشت با اینکه در سال ۳۶ هجری از دنیا رفته ولی جسدش، تر و تازه و سالم بود، به گونه‌ای که گویی همین امروز از دنیا رفته است و این در حالی است که ما می‌دانیم که این بدن به شکل معمول و متعارف مومیایی نشده و تنها به خواست خدا و ارادهٔ آفریدگار هستی اینگونه تر و تازه مانده است.

در میان مردم باایمان معروف است که هرکس بر انجام غسل جمعه مداومت داشته باشد، پس از مرگ جسدش متلاشی نمی‌گردد.

بنابراین، طبیعت چیزی است و خواست خدا، واقعیتی است فراتر از طبیعت و قوانین حاکم بر آن. ماده چیزی است و مشیت خدا اصلی است که حاکم بر ماده و مادّیات است، چرا که خدا، آفریدگار طبیعت و ماده است، در آن هرگونه که بخواهد دگرگونی ایجاد می‌کند و به هر صورتی که اراده کند تصرف می‌نماید چرا که او خواص و ویژگیها و طبیعت پدیده‌ها را، بدانها ارزانی داشته است.

بنابراین، ممکن است گفته شود که حضرت مهدی علیه السلام در زندگی خویش، مسایل بهداشتی و امور و نکات مربوط به سلامتی جسم و جان را، بصورت کاملی رعایت می‌کند و براساس آن، از آنچه که برای سلامت مفید است بهره می‌برد و از آنچه زیانبار است دوری می‌جوید و در نتیجه، از همهٔ بیماریها، صحیح و سالم

۱ - مرحوم صدوق، در سال ۳۸۱ از دنیا رفت و ساختمان موجود بر آرامگاه او در سال ۱۲۳۸ تجدید و تعمیر گشت و در همین تاریخ جسد او را تر و تازه یافتند. برای توضیح بیشتر به «روضات الجنات» خوانساری، «قصص العلماء» تنکابنی و «تنقیح المقال» مامقانی مراجعه شود.

زندگی می‌کند و اعضا و دستگاههای جسمی آن حضرت، پرتراوت، شاداب، پرتلاش و نشاط، وظایف خویش را به بهترین صورت ممکن انجام می‌دهند. به همین جهت است که پیری و کهنسالی و ضعف و ناتوانی به سازمان وجود او راه ندارد و همواره از طراوت، نشاط و شادابی برخوردار است، درست بسان جوانی کامل، توانمند و در اوج صحت و سلامت. و همه اینها بخاطر تواناییها و قابلیت‌ها و استعدادهایی است که آفریدگار توانای هستی در کران تا کران اعضا، اندامها، دستگاهها و سازمان وجود آن حضرت، به ودیعت نهاده است.

کوتاه سخن اینکه: خداست که حافظ و نگاهدارنده وجود گرانمایه حضرت مهدی علیه السلام است و اوست که آن حضرت را از حوادث روزگار صیانت می‌کند و آنچه بخواهد بر عمرش می‌افزاید و سلامت سازمان وجود او را از هر آفت و بیماری مصون و محفوظ می‌دارد.

در پرتو دانش جدید

پیش از آغاز این بحث، بجاست نکته‌ای را یادآوری کنم و آن این است که: از تأسف بارترین آفتهای عصر ما این است که برخی از جوانان در جوامع اسلامی، سخنان غریبها را به گونه‌ای شتابزده و باسرعت می‌پذیرند و بدانها تکیه می‌کنند که اگر آنان سخنی فراتر از اندیشه و فهم اینان نیز بگویند، بی‌درنگ و بدون تجزیه و تحلیل و دریافت، آن را نیز می‌پذیرند. اما همین جوانان در پذیرش واقعیت‌های ماورای طبیعت و حقایق غیبی که از مرزهای ماده و طبیعت می‌گذرد، چون و چرا می‌کنند و در مورد آن حقایق، تردید رومی دارند.

این دوگانگی برخورداران، نشانگر خودباختگی و استعمار فکری و فرهنگی شومی است که کشورهای اسلامی را فراگرفته است. ایمان و یقین به خدا و تعالیم او را، از قلب بسیاری از جوانان غفلت‌زده زدوده و شکافی بزرگ و فاصله‌ای گسترده، این قربانیان استعمار و استبداد و حقایق معنوی و الهی و آسمانی، پدید

آورده است.

استعمار پلید، نسل جوان را به سوی مادّه و ایمان به مادّیات صرف و پشت پازدن به معنویات و ارزشها و حقایق غیبی و ماورای مادّه، سوق داده است، از این رو هنگامی که به این قماش از جوانان گفته شود که: مستر فلان یا موسیو یا دکتر، پروفیسور، فیلسوف یا مکتشف آلمانی یا فرانسوی یا آمریکایی چنین گفت یا استاد دانشگاه ناکجاآباد یا نویسنده یهودی یا دانشمند مسیحی یا فلان رهبر بت پرست... چنین گفت یا نوشت، گفتار و نوشتار و دیدگاهها و آرای اینان، نزد چنین جوانانی، وحی آسمانی است. آن را با همه توان و امکان و سینه گشاده و باز، می پذیرند، اما اگر به همین بندگان خدا، بگوییم خدا یا پیامبر یا امیرمؤمنان چنین فرمود یا روایتی را بخوانیم یا معجزه قطعی از یکی از امامان راستین تشیع بیاوریم، پذیرش و گواهی و تصدیق اینها، برای اینان، گران است و قبول آن سخت و مشکل.

چرا؟ برای چه؟ ای مسلمانان! منصفان! آزادگان! چرا؟

آیا پیامبر گرامی اسلام، دانشمند، حکیم، فیلسوف، آگاه، مکتشف، مرتبط با وحی الهی و دارای پیوند با دستگاه آفرینش و آفریدگار هستی نبود؟! چرا گفتار انسانساز و شخصیت پرداز و افتخارآفرین او، نباید پذیرفته شود و روایات و اخبار او، نباید مورد تصدیق شما قرار گیرد؟ آخر چرا؟

آری! هنگامی که بگوییم: «عمر گرانمایه حضرت مهدی علیه السلام اینک از ۱۲۰۰ سال فراتر است و او به خواست خدا زنده و بانشاط است.» بی درنگ می گویند: «چگونه چنین چیزی ممکن است؟» و در آن تردید می کنند. اما اگر گفته شود فلان مستر فرمود که: انسان می تواند هزاران سال زندگی کند و چنین استعدادی را دارد، بی درنگ او را تصدیق می کنند و از او می پذیرند، چرا؟ برای چه؟

کوتاه فکری و ناآگاهی چقدر؟

ساده اندیشی و غفلت زدگی تا کجا؟

بر ماست که به این شخصیت‌های پرشکوه اسلام افتخار کنیم، به پیام‌آور بزرگ، به امیرمؤمنان علیه السلام به خاندان بزرگ وحی و رسالت. بر ماست که این عناصر نفوذی و چهره‌های بزرگ کرده را که استعمار به جامعه و افکار و مغزها و اذهان ما رسوخ و نفوذ داده است، همه را پس بزنیم و رد کنیم.

بر ما لازم است فراموش نکنیم که مسلمانان، مردان دانش جدید و قهرمانان فرهنگ و علم نوین بودند و آنان بودند که با اندیشه دقیق و افکار بلند خویش، سرچشمه‌های دانش را گشودند و آنها را نوشته و منتشر ساختند و به جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم تقدیم داشتند.

چرا ما باید به آفت خودفراموشی و خودباختگی گرفتار آییم و اصالت و شکوه خویش را به بوته فراموشی سپاریم؟

گفتار و دیدگاه‌های غربیها چه نقشی و ارزش واقعی دارد که ما بدون تفکر و اندیشه، همه را بپذیریم؟ و چشم و گوش بسته مطیع آنان باشیم؟

آری! متأسفانه هنگامی که از عناصری همچون: داروین، فروید، اینشتاین یهودی و سارتر مادیگرا و حق‌ستیز و عناصری از این قماش که آفریدگار هستی را انکار و پدیدآورنده جهان را نفی و همه ادیان آسمانی را با دیدگاه‌های شکست‌خورده و مخالف اسلام - خود کنار می‌گذارند - گفتاری نقل شود، این گروه از جوانان بافته‌های آنان را می‌پذیرند و از حقایقی بشمار می‌آورند که هیچ تردید و چون و چرا پذیر نیست. به همین دلیل است که بسیاری از نویسندگان در بحث‌های خویش برای قانع ساختن این گروه، بناگزیر از سخنان غربیها کمک می‌گیرند و موضوعات و مطالب خویش را با مهر تأیید آنان عرضه می‌کنند.

راستی چرا باید اینگونه باشد؟

هان ای فرزندان اسلام! چرا؟

ای جوانان و ای نسل سرفراز قرآن! برای چه؟ به اسلام افتخار آفرین خویش بازگردید و بدان بر همه جهانیان افتخار کنید.

اندیشه‌های منحط و چهره‌های بی‌محتوای غرب را، رها کنید که این بافته‌ها

و این چهره‌ها که به نمونه‌هایی اشاره رفت، ارمغانی جز نگونسازی ندارند و جز بر انحراف و انحطاط و گرفتاریها نمی‌افزایند.

مرزهای ناشناخته عمر انسان

مسأله طول عمر از مسایلی است که مرز مشخصی برای آن ثابت نشده است. هنگامی که می‌گویند فلان شخصیت صدها سال و یا هزاران سال زیست، معنای این سخن نه این است که او تا آخرین درجه از عمر را که برای انسانها ممکن است، زیسته است، هرگز! چرا که عمر ممکن، برای انسان مرزهایش ناشناخته است، همانگونه که آخرین کشفیات علمی نیز همین واقعیت را بیان می‌کند.

اما عمرهای کوتاه، در جهان معاصر و گذشته نیز ملاک و معیاری نیست که بتوان با آن معیار، عمر انسانها را سنجید، چرا که زندگی انسانها بیشتر با حوادث و فجایع و دردهایی همراه و همزاد است که باعث کوتاهی عمر می‌گردد. عواملی چون: تغذیه نامناسب، هوای آلوده، عدم رعایت درست موازین بهداشتی، بیماریهای مرگبار، فشار و انباشته شدن غم و اندوه و دیگر عواملی که همه و همه اثر مرگباری در انهدام زندگی دارند و عقده‌های روانی ویرانگری را، پدید می‌آورند که آنها باعث بیماریهای خطرناکی می‌گردند و زندگی و سلامت انسان را به سوی نابودی سوق می‌دهند در غیر این صورت دستگاهها و سازمان وجود انسان، کشش و استعداد زندگی بسیار فراتر از این زندگیهای کوتاه و ناقص را دارد.

در این مورد، مجله مصری «المقتطف» می‌نویسد: «... دانشمندان بزرگی که به دانش و آگاهی آنان می‌توان اعتماد کرد، می‌گویند: همه بافتهای مهم و اصلی سازمان وجود انسان، قابلیت یک زندگی بسیار طولانی و بی‌نهایت را دارند و انسان اگر بتواند خود را در تیررس عوارضی که رشته حیات او را می‌برد، قرار ندهند، کاملاً برایش ممکن است که هزاران سال زندگی کند و عمری بسیار طولانی

داشته باشد.» (۱)

و نیز در صفحه ۲۴۰ می نویسد: «نهایت چیزی که اینک از تجربه های یاد شده بدست می آید این است که: انسان به دلیل رسیدن به مرز هشتاد یا صد سالگی از عمر خویش نمی میرد، بلکه بدان دلیل در این سن و سال زندگی را می بازد که برخی از عوارض و آفتها، دامنگیر برخی اعضا و اندامها می گردد و در نتیجه آنها را تلف می سازد و آنگاه بخاطر ارتباط برخی از اعضا با برخی دیگر، حیات انسان با خطر جدی روبرو می گردد و می میرد. از این رو اگر دانش جدید موفّق شود که این عوارض را از میان بردارد یا مانع پیدایش آنها شود، دیگر مانعی در راه ادامه حیات انسان نمی ماند و می تواند صدها سال، شاداب و پرتراوت زندگی کند.»

خود ما نیز در هیچ کتاب علمی و تحقیقی یا مجله تخصصی نخوانده و از هیچ پزشک، فیلسوف، حکیم و دانشمندی، نشنیده ایم که مرزهای عمر بشر، مشخص شده است و او نمی تواند فراتر از آن، زنده بماند یا آنکه محال و ناممکن است که انسانی هزار سال زندگی نماید. بلکه به عکس می بینیم که طب جدید، امیدوار است که دارویی برای طول عمر بدست آورد و از پیری و کهنسالی جلوگیری کند. آری! عمر طولانی در زمان ما، بدان دلیل که زندگی انسانها و عمر آنان کوتاه است، ناآشنا بنظر می رسد، اما اگر چیزی ناآشنا بود نباید آن را محال و ناممکن به حساب آورد. (۲)

مردم در گذشته، مسافت هزار کیلومتری را در مدت یک ماه طی می کردند، اما اینک همین مسافت را بوسیله هواپیما، به مدت کوتاهی چون یک ساعت طی می کنند. اگر انسانی صد سال پیش به مردم خبر می داد که پیمودن هزار کیلومتر در

۱ - مجله مصری المقتطف، در شماره سوم سال ۱۳۷۹ هجری قمری در مقاله ای تحت عنوان: «آیا

انسان می تواند در دنیا جاودانه شود؟»

۲ - امام صادق علیه السلام فرمود: «در زمان نوح، مردم ۳۰۰ سال عمر می کردند.» اکمال الدین، ج ۲،

یک ساعت ممکن است، حرف او را نمی پذیرفتند و آن را کاری ناممکن می پنداشتند چرا که برای آنان ناآشنا و ناشناخته بود در حالیکه این خبری صحیح و درست بوده است.

جامعه های بشری امروز، پدیده ها را براساس عاداتهای جاری می شناسند نه براساس دانش و بینش صحیح. آنان هم که از دانش و بینش بهره ای دارند، هرگز مدعی این نیستند که به همه اسباب و مسببات دست یافته اند و همه علل و عوامل را می شناسند، بلکه خود اعتراف دارند که در آغاز راهند و اقرار می کنند که رموز و اصول علمی ناشناخته و حقایقی که برای دانش و دانشمندان پوشیده است، به مراتب از شناخته ها فراتر است.

بیشتر مقیاسهای علمی - در جهان هستی - ناشناخته است و انسان تاکنون نتوانسته است بدانها احاطه علمی پیدا کند، تنها توانسته است پدیده های ظاهری را بدون آنکه اسباب و علل آنها را بشناسد درک کند، دریابد که هر پدیده ای سببی دارد و این سبب نیز خود سبب دیگری.

و همینگونه اسباب و مسببات را بطور تسلسل درمی یابد، اما نمی تواند سبب اصلی و علت العلل را بشناسد جز اینکه بگوید: «آن، سرچشمه و منشا و علت اصلی قدرت بی کران خدا و اراده اوست نه چیز دیگر.»

کسانی که عمر طولانی داشته‌اند^(۱)

در تاریخ انسان، به نامهای بسیاری برخورد می‌کنیم که در این جهان، قرنهای طولانی زیسته‌اند که مورّخین نام آنان را برشمرده و سرگذشت برخی را نیز نوشته‌اند، همانگونه که برخی از علماء در کتابهای خویش، بخش خاصی را تنها بدانها اختصاص داده و تحت عنوان «سرگذشت کسانی که عمر طولانی داشته‌اند» به ترسیم سرگذشت زندگی آنان پرداخته و برخی از امور مربوط بدانان را آورده‌اند و این واقعیت را یادآور شده‌اند که عمر طولانی برای انسان یک پدیده عجیب و غریبی نیست، بلکه در برخی روزگاران یک پدیده طبیعی و عادی بوده است.

ما در اینجا نام برخی از آنان را بطور فشرده می‌آوریم:

- ۱ - حضرت آدم که ۹۳۰ سال در این جهان زیست.
- ۲ - حضرت سلیمان نیز ۹۳۰ سال زندگی کرد.
- ۳ - لقمان حکیم، ۴۰۰۰ سال و برخی نیز ۴۰۰ سال نوشته‌اند.
- ۴ - ربیع بن ضبع، ۳۸۰ سال.
- ۵ - شدّاد بن عامر، ۹۰۰ سال.
- ۶ - عمر بن عامر، ۸۰۰ سال.
- ۷ - قس بن ساعده، ۶۰۰ سال.
- ۸ - عزیز مصر، ۷۰۰ سال.

۱ - جهت اطلاع بیشتر و دقیقتر رجوع شود به: کتاب گرانسنگ «خورشید مغرب»، ص ۲۴۰، تألیف دانشمند و نویسنده فرزانه و معاصر، محمد رضا حکیمی و کتاب «او خواهد آمد»، ص ۸۹، هم چنین کتاب «امام مهدی علیه السلام حماسه‌ای از نور» از شهید صدر، «نوید امن و امان» و «امامت و مهدویت» از آیت‌الله صافی، «دیرزیستی حضرت مهدی علیه السلام» از مهدی کامران، «منتظر جهان و راز طول عمر» از سید احمد علم‌الهدی، «چند مقاله» از علامه طباطبایی، «مهدی علیه السلام رهبر بزرگترین انقلاب جهان» از حسن شجاعان و «طول عمر امام زمان علیه السلام» از علی اکبر مهدی پور.

۹- ریّان پدر عزیز مصر، ۱۷۰۰ سال.

۱۰- لقمان عادی ۵۶۰ سال. (۱)

و بسیار دیگری که تاریخ نام آنان را نگاشته و هر کدام صدها سال در این جهان زیسته‌اند که ما نیازی به ترسیم نام آنان نمی‌نگریم و به همان بیان قرآن شریف و داستان نوح علیه السلام بسنده می‌کنیم که برای هر حقیقت جوی باایمانی، بسنده است.

۱- برای توضیح بیشتر به: اکمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۳ به بعد و کتاب بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۲۵ به

بعد مراجعه شود.

بخش ۱۴

هنگام ظهور، کی خواهد بود؟

□ راز نهان بودن زمان ظهور

□ راز آزمایش بندگان

□ پیشگوییهای بی اساس

هنگام ظهور کی خواهد بود؟

حکمت خدا، اقتضا نموده است که هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام در میان مردم، نامعلوم و از آنان پوشیده باشد، به همین جهت مردم نمی دانند که آن حضرت بطور دقیق چه وقتی ظهور خواهد کرد.

با وجود روایات بسیاری که از پیامبر گرانقدر و امامان نور علیهم السلام پیرامون ابعاد گوناگون حیات امام عصر علیه السلام رسیده است، با این وصف به هنگامه ظهور آن حضرت بطور مشخص در هیچ روایتی تصریح نشده بلکه بعکس، روایاتی از پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام وارد شده است که در آنها بشدت از کسانی که از هنگام ظهور خبر دهند انتقاد گشته و آنان را تکذیب نموده اند. و نیز روشن ساخته اند که هیچ یک از پیشوایان معصوم علیهم السلام در این مورد سخنی نگفته و برای ظهور، زمانی مشخص نفرموده است.

برای نمونه:

۱ - از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله آورده اند که در مورد غیبت حضرت مهدی علیه السلام و مسایل مربوط به آن فرمود:

«وَيَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَاتُونَ.»^(۱)

یعنی: کسانی که برای ظهور وقت تعیین می کنند، دروغ می گویند.

۱ - کفایة الاثر، ص ۴۶۳، اکمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۸، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۱ و معجم احادیث

الامام المهدی علیه السلام، ج ۴، ص ۱۸۶.

۲ - «فضیل» از امام باقر علیه السلام پرسید:

«هل لهذا الأمر وقت؟»

یعنی: آیا هنگامه ظهور معلوم است؟

فقال علیه السلام: «كذب الوقتون، كذب الوقتون، كذب الوقتون.»^(۱)

آن حضرت، در پاسخ او سه بار فرمود: «کسانی که برای ظهور، وقت تعیین می کنند، دروغ می گویند.»

آری! وقت تعیین کنندگان برای ظهور، دروغ بافانند.

۳ - از امام صادق علیه السلام آورده اند که فرمود:

«كذب الموقتون، ما وَقَّتْنَا فيما مضى ولا نوقِّت فيما يستقبل.»^(۲)

یعنی: کسانی که برای ظهور وقت تعیین می کنند دروغ می بافند، ما خاندان رسالت، نه در گذشته برای آن وقت مشخصی اعلان کردیم و نه در آینده چنین خواهیم کرد.

۴ - و نیز از آن گرامی آورده اند که فرمود:

«... كذب الوقتون وهلك المستعجلون ونجا المسلمون.»^(۳)

یعنی: وقت تعیین کنندگان برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام دروغ می گویند و شتاب کنندگان در آن به هلاکت می رسند و تنها تسلیم شوندگان به امر خدا، نجات می یابند.

روشن است که منظور از عدم تعیین وقت در اینجا، همان مشخص و معلوم

۱ - غیبت شیخ طوسی، ص ۲۶۲ و کافی، ج ۱، ص ۳۶۸، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۳ و معجم

احادیث الامام مهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۲۶۰.

۲ - غیبت شیخ طوسی، ص ۲۶۲، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۳ و معجم احادیث الامام مهدی علیه السلام،

ج ۳، ص ۳۷۷.

۳ - غیبت طوسی، ص ۲۶۲ و کافی، ج ۱، ص ۳۶۸، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۳ و معجم احادیث

الامام مهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۳۷۹.

ساختن سال ظهور آن گرامی، بطور دقیق است، چرا که انبوه روایات رسیده از اهل بیت علیهم‌السلام که نشانه‌های قطعی ظهور را بیان می‌کند، همگی بیانگر آن است که با پیدایش این نشانه‌ها ظهور امام عصر علیه‌السلام نزدیک می‌گردد و در حقیقت نشانه‌های قطعی ظهور یا هنگامه آن به هم نزدیک هستند.

راز نهان بودن زمان ظهور

حقیقت این است که ما نمی‌توانیم راز و رمز و حکمت حقیقی پوشیده داشتن زمان ظهور آن حضرت، بوسیله پیامبر و امامان نور علیهم‌السلام را بشناسیم و آن را بطور قطعی دریابیم. شاید برخی از حکمتها و رازهای ظاهری آن، امور ذیل باشد:

۱ - ممکن است حکمت سرّی بودن هنگام ظهور، این باشد که مؤمنان و توحیدگرایان، در همه قرون و اعصار غیبت آن خورشید رخ برکشیده در پی ابرها، در انتظار سازنده ظهور او باشند و برای این انتظار، سخت پاداش برند.

از این روست که از زمان غیبت صغرای آن حضرت، تاکنون، نسلهای ایمان‌آوردگان و یکتاپرستان همواره بدان امید زیسته‌اند که ظهور آن گرامی را درک کنند. با این بیان، اگر ظهور معلوم می‌شد دیگر چنین انتظار سازنده و پردازنده‌ای در کار نبود، بلکه آرزوها و آرمانها به یأس و نومیدی تبدیل می‌شد و میلیونها انسان از سازندگی اخلاقی و عملی و عقیدتی انتظار و پاداش پرشکوه آن محروم می‌گشتند.

از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌اند که فرمود:

«أفضل أعمال امتی، انتظار الفرج.» (۱)

یعنی: پرفضیلت‌ترین کارهای امت من انتظار فرج بردن است.

و امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمود:

۱ - اکمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۴، فرائد السمطين و منتخب الاثر، ص ۴۹۶، بحار الانوار، ج ۵۲،

ص ۱۲۲ و معجم احادیث الامام المهدی علیه‌السلام، ج ۴، ص ۲۴۹.

«المنتظر لأمرنا كالمشخّط بدمه في سبيل الله.»^(۱)

یعنی: هر کسی که در انتظار حکومت عادلانه و جهانگستر ما باشد از نظر پاداش بسان کسی است که با جهاد قهرمانانه در راه خدا به خون خویش در غلطیده است. و امام صادق علیه السلام فرمود:

«من مات منتظراً لهذا الأمر، كان كمن كان مع القائم عليه السلام في فسطاطه، لا! ... بل كان بمنزلة الضارب بين يدي رسول الله صلى الله عليه وآله بالسيف.»^(۲)

یعنی: هر توحیدگرایی که در انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دنیا برود، همانند کسی است که با قائم علیه السلام در ستاد فرماندهیش بوده است ... بلکه مانند کسی است که در برابر دیدگان پیامبر عدالت با شمشیر در راه حق و به دستور آن حضرت، جهاد خالصانه کرده است.

۲ - ثمره دیگر انتظار فرج این است که: انتظار به مفهوم حقیقیش، تصدیق آیات قرآن و سخنان پیامبر و امامان نور علیهم السلام در مورد امام مهدی علیه السلام است و چنین باور و تصدیق از درجات ایمان و مراتب تسلیم و فرمانبرداری از حق و پیشوایان معصوم علیهم السلام است.

۳ - حکمت دیگر نامشخص بودن زمان ظهور، اصل امتحان و آزمایش است که یکی از سننهای الهی است.

خداوند، بندگان خویش را به انواع و اقسام آزمایشها به بوتۀ امتحان می سپارد، از آن جمله بوسیله موضوعات و مسایل عقیدتی. از این رو کسانی که به خدا و پیام آورش و به آنچه آن حضرت در مورد حضرت مهدی علیه السلام آورده است، ایمان بیاورند، دیگر طول غیبت آن گرانمایه به هر اندازه‌ای که باشد و انتظار غمبار او

۱ - اکمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۵، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام.

ج ۳، ص ۷۵.

۲ - اکمال الدین، ج ۲، ص ۳۳۸، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۶ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام.

ج ۳، ص ۴۰۳.

هرچه طولانی گردد از ثبات قدم و ایمان عمیق و تزلزل ناپذیر آنان نمی‌کاهد، امّا نفاق پیشگان، فرصت و میدان مناسبی برای استهزا و یاوه‌گویی بر ضدّ این اندیشه والا و عقیده مقدّس می‌یابند و آیات قرآن و روایات پیامبر صلی الله علیه و آله در این مورد را، به دیوار می‌کوبند و همه را کنار می‌گذارند و این شیوه باطل گرایان در همه عصرها و نسلهاست.

از امام کاظم علیه السلام آورده‌اند که در مورد غیبت حضرت مهدی علیه السلام فرمود:

«إنّما هی محنة من الله عزّ وجلّ، امتحن بها خلقه...» (۱)

یعنی: غیبت آن حضرت، رنج و آزمایشی از جانب خداست که بندگان خویش را بدان می‌آزماید.

روشن است که معنا و مفهوم امتحان این نیست که خداوند از واقعیت کار بندگان آگاه نیست و آنچه در درون دارند تا آزمایش نکند نمی‌شناسد، نه! هرگز! بلکه خداوند به هر چیزی داناست و آنچه در سینه‌هاست می‌داند و چیزی بر او مخفی نمی‌ماند که قرآن در این مورد می‌فرماید:

«احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا آمنا وهم لا يفتنون ولقد فتنا الذين من قبلهم فليعلمن الله الذين صدقوا وليعلمن الكاذبين...» (۲)

یعنی: آیا مردم پنداشته‌اند همانقدر که گفتند: ایمان آوردیم، به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟ ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم (و اینان را نیز می‌آزماییم) باید علم خدا در مورد کسانی که راست می‌گویند و کسانی که دروغ می‌گویند، تحقیق یابد.

۱ - کافی، ج ۱، ص ۳۳۶، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۰ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۴، ص ۱۳۸.

۲ - سوره عنکبوت، آیه ۳ - ۵.

راز آزمایش بندگان

با این بیان، چرا آزمایش؟

و برای چه امتحان؟

پاسخ این است که: خداوند بندگان خویش را به دلایلی چند مورد آزمایش قرار می‌دهد که اهم آنها عبارتند از:

۱ - نخستین راز آزمایش بندگان، اتمام حجّت است.

«... لئلاّ يكون للناس على الله حجة...» (۱)

۲ - راز دیگر امتحان بندگان از جانب خدا، این است که: انسانهای با ایمان و پروا پیشه به اوج نجات و پیروزی و کامیابی پرکشند و درخور پاداش پرشکوه الهی گردند.

۳ - از امام صادق علیه السلام آورده‌اند که: انسان با ایمان در زمان غیبت آن خورشید جهان افروز، خدای را با این دعا که به «دعای غریق» نامیده شده است، بخواند:

«يا الله! يا رحمن! يا رحيم! يا مقلب القلوب! ثبت قلبي على دينك.» (۲)

یعنی: ای خدای یکتا! ای بخشاینده!

ای بخشایشگر!

ای دگرگون ساز قلبها! قلب مرا بر دین خویش ثابت و استوار ساز.
و نیز از آن حضرت آورده‌اند که همه را به خواندن این دعا امر می‌فرمود:

«اللهم عرفني نفسك، فانك ان لم تعرفني نفسك لم اعرف نبيك.»

اللهم عرفني رسولك، فانك ان لم تعرفني رسولك لم اعرف حجّتك.

اللهم عرفني حجّتك، فانك ان لم تعرفني حجّتك ضللت عن ديني.» (۳)

۱ - سوره نساء، آیه ۱۶۵.

۲ - اکمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۲، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۸.

۳ - کافی، ج ۱، ص ۳۲۷، اثبات الهداة، ج ۷، ص ۳۱ و بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۷.

یعنی: بار خدایا! تو خود ذات پاک و مقدّس خویش را به من بشناسان که اگر خودت را به من شناسانده بودی، پیام آورت را نشناخته بودم.
 بار الها! تو خود پیام آور بزرگت را به من بشناسان که اگر خودت پیام آورت را به من شناسانده بودی، من حجّت تو را نشناخته بودم.
 خداوندا! حجّت و دلیل خویش را به من بشناسان که اگر حجّت خویش را بر من شناسانده بودی، از دین و دینداری راستین گمراه شده بودم.
 این نیز راز دیگری از نامشخص بودن هنگام ظهور.
 آری! خواننده گرامی! در این مورد، روایاتی است که پیرامون برخی از امور مربوط به ظهور آن حضرت سخن می‌گویند که بدین مناسبت، برخی از آنها را می‌آوریم:

۱- امام صادق علیه السلام فرمود:

«يُخْرَج قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ.»^(۱)

یعنی: قائم ما خاندان پیامبر، روز جمعه ظهور می‌کند.

۲- و نیز فرمود:

«لَا يُخْرَجُ الْقَائِمُ عليه السلام إِلَّا فِي وَتْرٍ مِنَ السِّنِينَ: سَنَةٌ إِحْدَى أَوْ ثَلَاثٌ أَوْ خَمْسٌ أَوْ سَبْعٌ أَوْ تِسْعٌ.»^(۲)

یعنی: قائم ما در یکی از سالهای تک ظهور می‌کند، سالهایی چون: ۱، ۳، ۵، ۷ یا ۹.

۳- و نیز فرمود:

«يُنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ عليه السلام فِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ وَيَقُومُ فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ وَهُوَ الْيَوْمُ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيِّ عليهما السلام ...»^(۳)

۱- بحار الانوار، ج ۷، ص ۵۹ و ج ۵۲، ص ۲۷۹.

۲- كشف الغمّه، ج ۳، ص ۵۳۴، باب ۴ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۵.

۳- غیبت نعمانی، ص ۲۸۲، اثبات الهداة، ج ۷، ص ۳۱ و عقد الدرر، ص ۶۵ و بحار الانوار، ج ۵۲،

یعنی: نام مقدّس قائم علیه السلام در شب ۲۳، همه جا طنین افکن می‌گردد و آنگاه در روز عاشورا قیام می‌کند؛ روزی که حسین علیه السلام در آن روز به شهادت رسید.

از مجموع روایاتی که از ظهور آن حضرت سخن می‌گویند چنین استفاده می‌شود که ظهور آن گرامی، اندکی پیش از قیام، برای تحقّق عدل جهانی و وعده الهی خواهد بود. شاید بتوان گفت در مرحله نخست، آن وجود گرانبایه در ماه رجب یا رمضان ظاهر می‌گردد و نام مبارکش همه جا طنین افکن می‌شود، آنگاه پس از گذشت ماه شوّال و ذیقعدّه و ذیحجه و ۹ روز از عاشورا، دهمین روز محرم، بپا می‌خیزد و نهضت مبارک و مقدّس خویش را آغاز می‌کند.

آن حضرت، در ظرف این مدّت، تدابیر لازم را می‌اندیشد و به انتظار زمان و لحظات مناسبی که خداوند اجازه دهد، می‌ماند تا پس از آمدن اذن خدا، حرکت نجات بخش و پاک‌کننده خویش را آغاز و تعفن ستم و بیداد را بشوید و از میان بردارد و عدالت و دادگری را در سراسر گیتی برقرار ساخته و گسترش بخشد. در این مورد در صفحات آینده به خواست خدا، بحث خواهیم داشت.

پیشگوییهای بی‌اساس

اما حساب ستاره‌شناسان، اهل رمل و جفر و مکاشفه، مرتاضان و دیگر مدّعیان پیشگویی در عصر ما، هیچکدام شایسته اعتنا یا اعتماد نیست، بویژه که در روایات رسیده از پیامبر و امامان نور علیهم السلام که برخی از نظرتان گذشت، کسانی که برای ظهور وقت تعیین کنند هر که باشند، تکذیب شده‌اند و ما نیز پیشگوییهای بسیاری پیرامون آینده جهان یا برخی افراد، از همین مدّعیان دیده و خوانده‌ایم که بیشتر آنها دروغ و بی‌اساس از کار درآمده است.

آری! تنها چیزی که در این مورد ممکن است، این است که با آشکار شدن نشانه‌های قطعی ظهور، نزدیک شدن زمان ظهور را بشناسیم. و ما در مورد این نشانه‌ها، بحثی خواهیم داشت که به خواست خدا، در بخش آینده خواهد آمد.

بخش ۱۵

اوصاف و نشانه‌های او

- نشانه‌های امام مهدی علیه السلام
- یک پرسش و چند پاسخ
- نشانه‌های او در روایات

نشانه‌های امام مهدی علیه السلام

روایات ارزشمندی که از پیامبران و امامان نور علیهم السلام در مورد وجود گرانبایه امام مهدی علیه السلام رسیده است، از اوصاف و نشانه‌های او نیز سخن دارد. و این برآستی یک نکته ضروری و حیاتی است تا حق از باطل شناخته شود و مانعی نیرومند و استوار در برابر مدعیان دروغینی باشد که در طول تاریخ به انگیزه هوای نفس، مقام والایی را که از آن آنها نبود، مدعی شده و می‌شوند.

این نشانه‌ها، برخی مربوط به ظاهر و جسم آن حضرت است و برخی بیانگر اخلاق کریمه او. برخی نشانگر چگونگی ظهورش و برخی نیز چهره و سیمای جامعه شایسته و بایسته‌ای را که آن حضرت بنیاد و اداره خواهد کرد، ترسیم می‌کند.

شایسته یادآوری است که نشانه‌های بسیاری را که روایات برای آن گرامی ترسیم نموده است، همه از نشانه‌هایی است که جز در شخصیت او جمع نخواهد شد، از این رو نشانه‌هایی که از دوران پیش از ظهور، هنگامه قیام آن حضرت، دوران درخشان حکومت و فتوحات او و لبریز ساختن زمین از عدالت و دادگری پس از لبریز شدن از ستم و بیداد و دیگر نشانه‌ها، همه اینها، امور و نشانه‌هایی هستند که گواه صداقت حضرت مهدی علیه السلام می‌باشند و مشخص کننده شخصیت والا و سیمای درخشان آن حضرت.

آری! بیشتر روایاتی که پیرامون حضرت مهدی علیه السلام وارد شده است نشانه‌هایی

برای تعیین شخصیت او هستند، همانند روایاتی که نسب شریف او را نشان می‌دهد و این واقعیت را بیانگر است که او فرزند گرانمایه حضرت عسکری علیه السلام است. زمین و زمان را لبریز از عدل و داد خواهد ساخت و بر کره زمین حکومت خواهد نمود و در روزگار طلایی او، جز آیین اسلام، آیینی بر روی زمین باقی نخواهد ماند و نشانه‌های دیگری که نه تاکنون تحقق یافته و نه در یکی از مدعیان دروغین مهدویت فراهم آمده است.

یک پرسش و چند پاسخ

سؤال این است که: «راز و رمز و جهت بیان اوصاف و نشانه‌های امام مهدی علیه السلام در روایات چیست؟ و چرا پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام تا این درجه به این نکته سازنده توجه کرده‌اند؟»

در پاسخ این پرسش، می‌توان به نکات ذیل توجه کرد:

۱- با تحقق یافتن این نشانه‌ها با انطباق این اوصاف در وجود گرانمایه حضرت مهدی علیه السلام به هنگامه ظهور، همه شک و تردیدها برداشته می‌شود و مردم منتظر ظهور آن حضرت، در اوج یقین و ایمان و آگاهی، او را خواهند شناخت و با وجود انبوه نشانه‌ها و تحقق صفات در وجود گرامی او، دیگر فرصتی برای صاحبان دلهای بیمار نمی‌ماند که در مورد آن حضرت تردید کنند یا بذر تردید بیفشانند و حجت قطعی و تردیدناپذیری که گریبان آنان را می‌گیرد و دربهای شک و چون و چرا را به روی آنان مسدود می‌سازد، آنان را به پذیرش حقیقت ناگزیر می‌سازد.

۲- خدای جهان آفرین می‌دانست که شمار بسیاری از گمراهان و پیروان شیطان رانده شده، به دروغ و دجالگری و نیرنگ و افتراء، ادعای مهدویت می‌کنند، به همین جهت خداوند این نشانه‌های مهم را که هرگز در جهان پدیدار نگشته است، از نشانه‌های قطعی ظهور حضرت مهدی علیه السلام قرار داد تا مردم آگاه و بیدار دل با آگاهی بر این نشانه‌ها، نه تنها فریب اباطیل گمراهان و وسوسه‌های شیطانها را نخورند،

بلکه همین نشانه‌ها، ادّعی باطل و دروغین مدّعیان مهدویّت را با شکست و رسوایی از میدان بدرکنند و میدانی برای دجالگری آنان نگذارند.

هنگامی که به تاریخ اسلام و مسلمانان مراجعه می‌کنیم، گروهی از گمراهان و باطل‌گرایان را می‌یابیم که به دروغ و دجالگری ادّعی مهدویّت نمودند، امّا همه آنان فاقد این نشانه‌ها و اوصاف بودند و علاماتی که در انبوه روایات برای حضرت مهدی علیه السلام ترسیم گردیده در آنها فراهم نبود.

برخی از آنان قلمرو قیامشان محدود، از نظر زمان، کوتاه مدّت و فاقد شرایط و عوامل لازم بودند و نتوانستند شهر و روستایی را هم از عدالت و دادگری لبریز سازند تا چه رسد که کران تا کران زمین و زمان را از عدالت و دادگری، لبریز نمایند. بسیاری از این مدّعیان دروغین صلاح و اصلاحگری و مهدویّت، در ادّعی دروغین خویش با شکست روبرو شدند و جز برخی ساده‌لوحان، کسی از آنان پیروی نکرد، از اینرو ثمره کارشان شکست بود و به فرار روی آوردند و پیروان ساده لوح خویش را به بدبختیها و رنجها کشاندند و نفرین تاریخ را برای خود خریدند و مایه تمسخر مجالس و محافل گشتند.

در بخش آینده، به خواست خدا، نامهای برخی از آن مدّعیان دروغین را با برخی انحرافات و بافته‌های رسوایشان می‌آوریم.

اینک روایاتی در اوصاف و نشانه‌های امام مهدی علیه السلام:

نشانه‌های او در روایات

۱ - پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمود:

«المهدی من ولدی، ابن أربعین سنة كأن وجهه کوکب درّی فی خده الأيمن خال أسود، علیه عباءتان قطوانیتان كأنه من رجال بنی اسرائیل یملك عشرين سنة، یستخرج الكنوز ویفتح مدائن الشّرك.»^(۱)

۱ - البیان کنجی شافعی، ص ۱۳۷، فرائد السّمطین، ج ۲، ص ۳۱۴، عقد الدرر، ص ۳۶ و بحار الانوار،

یعنی: مهدی از فرزندان من می باشد. به هنگام ظهور، سیمایی چهل ساله و پرتوان و شاداب دارد، بسان ستاره درخشان. در گونه راست او خال مخصوصی است. دو جامه خاص «قطوانی»^(۱) بر تن دارد. او دارای قامتی برافراشته و پرتوان و متناسب است. بیست سال بر جهان حکومت می کند. گنجها را برای ساختن زمین و زمان استخراج می نماید و دروازه های کشورها، شهرها و قلمرو مشرکان را با درایت و قدرت می گشاید.

۲- و نیز فرمود:

«يُخْرِجُ الْمَهْدِيَّ وَعَلَى رَأْسِهِ غِمَامَةٌ، فِيهَا مَنَادٌ يَنَادِي: هَذَا الْمَهْدِيُّ خَلِيفَةُ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ.»^(۲)

یعنی: مهدی ظهور می کند در حالی که بر فراز سرش توده ابری است که از میان آن نداکننده ای ندا می دهد که: «هان ای بندگان خدا! این مهدی علیه السلام همان خلیفه خدا در روی زمین است، پس همگان از او پیروی نمایید.»

۳- و نیز فرمود:

«الْمَهْدِيُّ مِنِّي، أَجْلَى الْجِبْهَةِ، أَقْنَى الْأَنْفِ.»^(۳)

یعنی: مهدی از من و از فرزندان من است. او دارای پیشانی بلند و باز و گشاده و دارای چهره و بینی زیبایی است.

۴- و فرمود:

«الْمَهْدِيُّ مِنْ وَلَدِي، وَجْهَهُ يَتَلَأَلُ كَالْقَمَرِ الدُّرِّيِّ، اللَّوْنُ لَوْنُ عَرَبِيٍّ وَالْجَسْمُ جَسْمٌ

→ ج ۵۱، ص ۹۶.

۱- عبای قطوانی: عبای سفید رنگی است که دارای کرکهای کوتاه است. لسان المیزان، ماده «قطو».

۲- فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۱۶، البيان کنجی شافعی، ص ۱۳۲ و الاربعين حافظ ابونعیم.

۳- البرهان المتقی هندی، ص ۹۹، البيان کنجی شافعی، ص ۱۱۷ و بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۶۸ و

ج ۵۱، ص ۹۰.

إسرائيليّ، ... يملأ الأرض عدلاً كما ملئت جوراً.»^(۱)

یعنی: مهدی از فرزندان من است. چهره دل‌آرایش بسان ماه درخشان، نورافشانی می‌کند. رنگ چهره‌اش عربی است و قامتش برافراشته و بسیار نیرومند، زمین را از عدل و داد لبریز خواهد ساخت، همانگونه که از ستم و بیداد، لبریز می‌گردد.

۵- امیر مؤمنان علیه السلام در خطبه‌اش فرمود:

«المهدی من ذرّتی، يظهر بين الركن والمقام، عليه قميص ابراهيم حلة اسماعيل وفي رجله نعل شيث والدليل عليه قول النبي صلّى الله عليه وآله: عيسى بن مريم ينزل من السماء ويكون مع المهدی من ذرّتی ...»^(۲)

یعنی: حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان و از نسل من است. از میان رکن و مقام در خانه خدا ظهور می‌کند. پیراهن ابراهیم خلیل را بر تن و جامه خاص اسماعیل را بر اندام، کفش مخصوص شیث را بر پا دارد.

راهنما و دلیل بر وجود گرانمایه او، سخن پیامبر گرامی صلّى الله عليه وآله است که فرمود: «عيسى بن مريم، از آسمان فرود می‌آید (و به امامت او نماز می‌گذارد) و همواره با فرزندم مهدی که از نسل من است، خواهد بود.»

۶- و نیز فرمود:

«... هو صاحب الوجه الأقر والجبین الأزهر وصاحب العلامة والشامة، العالم غیر معلّم، المخبر بالكائنات قبل أن يعلم....»

ألا! وإنّ المهدی يطلب القصاص ممّن لا يعرف حقنا وهو الشاهد بالحق وخليفة الله على خلقه الله، اسمه كاسم جدّه رسول الله صلّى الله عليه وآله ابن الحسن بن علي عليهما السلام من ولد

۱- البيان کنجی شافعی، ص ۱۱۸، عقد الدرر، ص ۳۴ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۰-۹۱.

۲- اثبات الهداة، ج ۷، ص ۴۵ و منتخب الاثر، ص ۴۷۹.

می‌دانیم که «شیث» فرزند حضرت آدم و از پیامبران خداست و آنچه در روایت آمده همچون پیراهن ابراهیم و ... همه از موارث پیامبران و امانت‌های نبوت و رسالت و ویژگی‌های پیامبران است که از همه آنان از آدم تا خاتم صلّى الله عليه وآله به حضرت مهدی علیه السلام انتقال می‌یابد.

فاطمة، مِنْ ذرِيَّةِ الْحُسَيْنِ وَوَلَدِي ...» (۱)

یعنی: او (مهدی علیه السلام) دارای چهره‌ای درخشانده و سفید، پیشانی نورانی و نشانه مخصوصی است. او به لطف خدا دانشمند و دانای علوم و اسرار الهی است، بی آنکه از آموزگاری آموخته باشد از آنچه در سراسر هستی می‌گذرد، خبر می‌دهد، پیش از آنکه کسی باخبر باشد.

آگاه باشید که مهدی علیه السلام از کسانی که نسبت به ما حق‌ناشناس باشند انتقام خواهد گرفت. او گواه حق و حقیقت و خلیفه خدا بر خلق اوست. نام باعظمتش همانند نام نیای گرانقدرش پیامبر خداست. فرزند (حضرت) حسن عسکری و از فرزندان فاطمه و از نسل حسین، فرزند من است

۷- امام حسین علیه السلام فرمود:

«لَوْ قَامَ الْمَهْدِيُّ لَأُنْكِرَهُ النَّاسُ لِأَنَّهُ يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ شَابًا وَهُمْ يَحْسِبُونَهُ شَيْخًا كَبِيرًا.» (۲)

یعنی: آنگاه که مهدی علیه السلام بپا می‌خیزد، مردم او را نمی‌شناسند، چرا که آن گرانمایه در اوج جوانی و شادابی بسوی مردم بازمی‌گردد در حالیکه مردم می‌پندارند که او با این عمر و غیبت طولانی، پیر و سالخورده است.

۸- هروی می‌گوید، از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم:

«ما هي علامات القائم منكم إذا خرج؟»

یعنی: «سرورم! نشانه‌های «قائم» شما، به هنگام ظهور چیست؟»

قال عليه السلام: «علامته: أن يكون شيخ السنّ، شابّ المنظر، حتّى أنّ الناظر إليه ليحسبه

إبن أربعين سنة أو دونها وإنّ من علاماته أن لا يهرم بمرور الأيام والليالي، حتّى يأتي أجله.» (۳)

فرمود: «نشان او این است که از نظر سنّ و سال واقعی، کهنسال است اما در

۱- الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۰۰.

۲- عقد الدرر، ص ۴۲ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۷.

۳- اکمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۲ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۵.

چهره و جمال، جوانی توانا و خوش منظر و پرتراوت است، به گونه‌ای که هر کس بر جمال او نظاره می‌کند، او را جوانی کامل و کمتر از چهل سال می‌نگرد. و از نشانه‌های او این است که با گذشت شب و روز پیر نمی‌شود و همچنان جوان و شاداب می‌ماند تا سرآمد عمرش فرا رسد.

بخش ۱۶

نشانه‌های ظهور

- ۱ - نشانه‌های عمومی
- شرحی کوتاه بر این روایت
- ۲ - نشانه‌های نزدیک ظهور
- بیان شیخ مفید
- نگرشی بر دریافتهای شیخ مفید
- ۳ - نشانه‌هایی که در سال ظهور پدیدار می‌گردد
- نشانه‌های غیرقطعی یا احتمالی
- مردی از تبار پیامبر صلی الله علیه و آله
- گرفتن خورشید و ماه
- روایات در مورد خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی
- بارش بسیار باران
- سوّمین جنگ جهانی
- نشانه‌های پراکنده
- نشانه‌های قطعی
- ۱ - ندای آسمانی
- اعلامیه جهانی
- نداهاى متعدّد
- نمونه‌هایی از روایات

- ۲ - جنبش ارتجاعی سفیانی
- گزارشی فشرده از جنبش ارتجاعی سفیانی
- ۱ - انقلاب سفیانی
- ۲ - در راه اشغال عراق و حجاز
- ۳ - اشغال عراق و آزادی آن
- ۴ - رویارویی کامل حق و باطل
- ۵ - مذاکرات و تلاشهای دیپلماتیک
- ۶ - ناجوانمردی و بیعت شکنی
- ۳ - فرو رفتن سپاه سفیانی در زمین
- ۴ - جنبش اصلاح طلبانه شخصیت یمنی
- ۵ - سفیر پاکباخته یا نفس زکیه

نشانه‌های ظهور

روایاتی که در مورد نشانه‌های ظهور حضرت مهدی علیه السلام رسیده و در کتابهای حدیثی موجود است، بر سه بخش قابل تقسیم است:

۱ - بخش نخست: علایم و نشانه‌های عمومی است که از انحرافات گسترده فکری، عقیدتی، عملی و ... که در سراسر جهان و کشورها و مراکز اسلامی پدید می‌آید و جامعه‌ها و تمدنهای بشری را آلوده می‌کند، سخن می‌گوید.

این بخش از نشانه‌ها و علایم به ظهور آن حضرت پیوند نخورده و مقارن با آن نیست، بلکه ممکن است دهها سال پیش از ظهور آن گرامی، پدیدار و جهانگستر گردد.

۲ - بخش دوم: علایم و نشانه‌هایی است که نزدیک به ظهور امام مهدی علیه السلام پدیدار می‌گردد، اما نشانگر این نیست که ظهور در همان سال خواهد بود، بلکه اینها انواع رخدادها و فتنه‌هایی هستند که پس از صدور این گونه روایات، به تدریج در طی قرون و اعصار تا هنگامه ظهور، پدیدار خواهند شد.

۳ - بخش سوم: علایم و نشانه‌هایی است که در همان سال ظهور آن اصلاحگر بزرگ یا سال پیش از ظهور آن بزرگوار، رخ خواهد داد که این بخش خود به دو بخش، تقسیم می‌گردد:

الف: بخش نخست، علایم و نشانه‌های غیرقطعی است و مفهوم آنها این است که رخ دادن آنها حتمی نیست، بلکه ممکن است رخ دهد یا ندهد.

ب: بخش دوّم، علایم قطعی است که تردیدناپذیرند و بطور حتم روی خواهند داد.

این علایم و نشانه‌ها بطور کلی برخی از نظر مفهوم و معنا و پیام روشن و آشکارند و برخی در نهایت ابهام و اجمال و پیچیدگی.

بسیاری از نویسندگان، بویژه نویسندگان معاصر، این روایات را پیش از ما آورده، آنها را تفسیر نموده و طبق دیدگاه خاصّ خویش، به تأویل آنها پرداخته و براساس آرای شخصی خود، آنها را تحلیل کرده‌اند.

من فکر می‌کنم اینان توان اثبات این آراء و دیدگاهها را در مورد روایات مورد اشاره، نه از نظر علمی دارند و نه از نظر تاریخی. به همین جهت من جرأت و جسارت دنباله‌روی و پی‌جویی این توجیهاات! یا اقتدای به آنان در دیدگاهها و تأویلات روایات مورد بحث را ندارم، چرا که پیام حقیقی آنها مبهم است و خدا و پیامبر و خاندان وحی و رسالت علیهم السلام به حقایق امور داناترند.

بعجاست در این مورد نمونه‌ای بیاوریم:

مرحوم «مفید» در «ارشاد»، ضمن بحث در نشانه‌های ظهور می‌نویسد:

«... ونزول الترك الجزيرة ونزول الروم الرملة ...»

۱ - در شرایط کنونی، «ترکها» در ایران، در شمال عراق، ترکیه، قفقاز و آذربایجان شوروی سکونت دارند، پس منظور از این سخن چیست؟ و این ترکها کیانند؟ روشن نیست. (۱)

۲ - واژه «جزیره» نیز که در این جمله آمده، بسیار است، کدام جزیره از جزیره‌های دنیا که نژاد ترک در آن فرود می‌آید؟ آن جزیره کجاست؟

۳ - اما «روم» همه اروپای کنونی را شامل می‌گردد و روشن است که تازه اروپای امروز، دارای کشورها و دولتهای متعددی است و همه آنها هم جزو «روم» قدیم

هستند، از این رو، سؤال دیگر این است که: «آیا منظور از واژه روم، اسرائیل باشد؟» بدان اعتبار که رومیانی که برای جنگ با مسلمانان در پیکار «موته» آمدند در اردن و فلسطین کنونی سکونت داشتند؟

ممکن است مقصود از واژه روم، «آمریکا» باشد چرا که بیشتر آمریکاییها را مهاجرانی تشکیل داده‌اند که از قاره اروپا رفته‌اند.

۴ - و نیز واژه‌های «مشرق» یا «مغرب» در روایات مربوط به ظهور و بیانگر نشانه‌های ظهور، بارها بکار رفته است، سؤال این است که منظور از مشرق و مغرب چیست؟

خاور دور؟ یا خاور میانه؟

غرب دور؟ یا مغرب عربی که شامل کشورهای «لیبی»، «تونس»، «الجزائر» و مغرب و مراکش می‌شود؟ کدامیک؟

۵ - همچنین در روایات این بخش واژه «بنو فلان» آمده است، یا این جمله: «الا خبرکم بأخر ملک بنی فلان؟» منظور از «بنی فلان» کیست؟ یا کیانند؟

برخی پنداشته‌اند مقصود «بنی عباس» است. با آگاهی بر اینکه این سلسله، منقرض شده‌اند و حکومت بیدادگرانه آنان، در سال ۶۵۶ هجری نابود گشته است، آیا ممکن است برخی از سردمداران در کشورهای عربی از نژاد و نسب آنان باشند؟ به هر حال ما نمی‌توانیم این نامهایی را که در این روایات آمده و به راز و رمز شباهت دارند، بشناسیم. و در توان خود نمی‌بینم که منظور از آنها را بطور دقیق دریابیم؛ بنابراین بهتر است اینگونه نشانه‌ها و علایم ظهور را همانگونه که آمده است ترسیم کنیم. آینده خود با رخدادهایش، این واژه‌ها و کلمات را تفسیر و مصادیق آنها را تبیین و در موارد شایسته آنها، تطبیق خواهد نمود.

اینک این شما و این هم نشانه‌های عمومی ظهور آن حضرت:

۱ - نشانه‌های عمومی

این بخش از علایم و نشانه‌ها که نخستین بخش را تشکیل می‌دهد بسیار است، ما از همه روایات این بخش، تنها یک روایت را برمی‌گزینیم و به همان یک حدیث بسنده می‌کنیم آنگاه به تفسیر و توضیح برخی واژه‌های آن می‌پردازیم.

از «نزال بن سبره» آورده‌اند که می‌گوید: امیرمؤمنان علیه السلام برای ما سخن می‌گفت که: نخست سپاس خدا را بجا آورد و او را ستود و بر پیامبر و خاندانش علیهم السلام درود فرستاد، آنگاه سه بار فرمود:

«سلونی - ایها الناس! - قبل أن تفقدونی ...»

یعنی: مردم! تا مرا از دست نداده‌اید، هر آنچه می‌خواهید برسید.

«صعصعة بن صوحان» بپاخواست و گفت:

«یا أمیر المؤمنین! متى یخرج الدجال؟»

یعنی: چه زمانی «دجال» خواهد آمد؟

فقال علیه السلام: «أقعد، فقد سمع الله کلامک وعلم ما ارادت ...»

علی علیه السلام فرمود: «بنشین! خدا سخن تو را شنید و منظورت را دانست ... برای

خروج «دجال» نشانه‌ها و علایمی است که دسته دسته هر کدام پس از دیگری روی

خواهد داد اگر می‌خواهی تو را از آنها آگاه سازم؟»

صعصعة پاسخ داد: «آری! ای امیرمؤمنان!»

فرمود: پس بخاطر بسیار و حفظ کن که اینها علایم و نشانه‌های آن است:

«... إذا أمت الناس الصلاة وأضاعوا الأمانة واستحلوا الكذب وأكلوا الربا وأخذوا

الرشا ... وباعوا الدين بالدنيا واستعملوا السفهاء وقطعوا الأرحام وأتبعوا الأهواء

واستخفوا بالدماء..

وكان الحلم ضعفاً والظلم فخراً وكان الأمراء فجرة والوزراء ظلماً والعرفاء خونة،

والقرءاء فسقة وظهرت شهادات الزور واستعلن الفجور وقول البهتان والإثم والطغیان.

وَحَلَّتِ الْمَصَاحِفُ وَزَخَرَفَتِ الْمَسَاجِدُ وَطَوَّلَتِ الْمَنَارَاتُ وَأَكْرَمَ الْأَشْرَارُ وَازْدَحَمَتِ الصُّفُوفُ وَاخْتَلَفَتِ الْأَهْوَاءُ وَنَقَضَتِ الْعُهُودُ وَاقْتَرَبَ الْمَوْعُودُ وَشَارَكَ النِّسَاءُ زَوْجَهُنَّ فِي التِّجَارَةِ حِرْصاً عَلَى الدُّنْيَا وَعَلَّتْ أَصْوَاتُ الْفَسَاقِ وَاسْتَمَعَ مِنْهُمْ وَكَانَ زَعِيمُ الْقَوْمِ أَرْذَلَهُمْ. وَاتَّقَى الْفَاجِرُ مَخَافَةَ شَرِّهِ وَصَدَّقَ الْكَاذِبُ وَآوَتْ مَنَ الْخَائِنُ وَاتَّخَذَتِ الْقِيَانُ وَالْمَعَازِفُ وَلَعَنَ آخِرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوَّلَهَا وَرَكِبَتِ ذَوَاتُ الْفُرُوجِ السُّرُوجَ وَتَشَبَّهَ النِّسَاءُ بِالرِّجَالِ وَالرِّجَالُ بِالنِّسَاءِ. وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَسْتَشْهَدَ وَشَهِدَ الْآخِرُ قَضَاءً لَذِمَامِ بغير حق عرفه وَتَفَقَّهَ لغير الدين، وَآثَرُوا عَمَلَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَلبسوا جلود الضَّانِ عَلَى قُلُوبِ الذَّنَابِ وَقُلُوبِهِمْ أَتَنُّ مِنَ الْجِيفِ وَأَمْرٌ مِنَ الصَّبْرِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ ... أَلُوْحَا ... أَلُوْحَا ...

ثم العجل العجل ...» (۱)

یعنی: هنگامی که مردم راه و رسم و فرهنگ و معنویت نماز را نابود ساختند و به پوخته آن قناعت کردند و ویژگی امانت و امانتداری را ضایع ساختند و دروغپردازی را روا شمردند و رباخوارگی و ربا را مباح دانستند و رشوه دادند و گرفتند و دین به دنیا فروختند و سفیهان و کم‌خردان را به اداره امور جامعه گماشتند و قطع رحم کردند و هواهای دل را پیروی کردند و ریختن خونها را آسان ساختند.

هنگامی که بردباری، ناتوانی شمرده شد و بیدادگری، باعث افتخار گردید و زمامداران فاجر و بدکار! و وزیران، ستمکار شدند و مأموران و مجریان عدالت، خیانت پیشه ساختند و گویندگان و قاریان قرآن، به فسق و گناه روی آوردند و شهادتهای دروغین در جامعه پدیدار شد و کارهای زشت ناپسند و تهمت تراشیها و گناهکاری و تجاوزگری علنی گردید، آنگاه که قرآن به صورت زیبایی چاپ و جلد و تزیین گردید و مسجدها آراسته شد و مناره‌ها سر به آسمان سایید و اشرار/مورد تجلیل قرار گرفتند و صفهای جماعت فشرده و دلها از هم دور شد و عهدها و پیمانها گسسته و آن وعده بزرگ نزدیک گردید و زنان بخاطر حرص به دنیا، در کسب و کار همسران خود شرکت کردند و به بازارها و مغازه‌ها و کارخانه‌ها سرازیر

گشتند.

صدای آواز فاسقان، همه جا پخش و به گوشها رسید و هر چه گفتند و خواندند از آنان پذیرفته شد. رهبری جامعه‌ها به دست اراذل و اگذاشته شد و با فاجر بخاطر ترس از شرارتش، مدارا گردید و دروغساز و دروغپرداز، تصدیق و تأیید شد و خیانتکار، امین شمرده شد.

هنگامی که کنیزان آوازه‌خوان و رقاصه‌ها و آلات لهو و موسیقی، بکار گرفته شد و نسلهای آخرین به نسلهای پیشین نفرین کردند و زنان برزینها سوار شدند و تلاش کردند خود را شبیه مردان سازند و مردان نیز خود را در ظاهر و اخلاق بسان زنان ساختند و شاهد بی‌آنکه از او شهادت بخواهند به دادگاه رفت و شهادت داد و دیگری برخلاف حق و عدالت و بدون آگاهی، بخاطر رفاقت با کسی، به نفع او به دروغ گواهی کرد.

آنگاه که تفقه در دین و آموزش علوم دینی، نه برای خدمت به دین بلکه برای دنیا و قدرت و ریاست بکار گرفته شد و کار دنیا را بر کار آخرت برگزیدند و با ریا و تظاهر و عوام فریبی به گرگهای خونخوار، لباس گوسفند آرام پوشانند، ظاهرهای مردم، آراسته، اما دلها، عفونت بارتر از مردار متعفن و تلختر از گیاه تلخ و بدطعم گردید.

آری! در این شرایط منحط و وخامت بار و گناه‌آلود جامعه‌ها و تمدنهای اسلامی و جهانی است که دجال ظاهر می‌گردد و در آمدن شتاب می‌کند ...

شرحی کوتاه بر این روایت

روایتی که از نظرتان گذشت، به برخی از آفتها و عوامل انحطاط و مفاسد اجتماعی که پیش از واپسین حرکت تاریخ و آخرالزمان در جوامع اسلامی گسترش می‌یابد، اشاره دارد:

به وارونه شدن مفاهیم بلند،

به ضعف ابعاد عقیدتی و فکری جامعه،
 به بی‌اعتنایی و بها ندادن به اصول و ارزشهای اسلامی،
 به روی آوردن به ارزشهای پوچ و بدلی و میان‌تهی،
 به انحصار قدرت و امکانات توده‌ها بوسیلهٔ زمامداران و گروههای منحرف،
 به سقوط ارزشهای واقعی و رواج و گسترش نارواها و ضد ارزشها در کران تا کران
 جامعه بدون هراس از خدا و بدون حیا و شرم از دیگران ...
 آری! روایت به اینها اشاره دارد.

روایت امیر مؤمنان علیه السلام نشانگر آن است که: در این جامعه‌ها، نماز که ستون دین
 و ایمان است، روح و مغز و محتوای خویش را از دست می‌دهد، امانتها ضایع
 می‌گردد و دروغ‌گویی روا می‌شود و رباخوارگی و بهره‌کشی مباح می‌گردد و عناصر
 و جریاناتی بدون داشتن صلاحیتها و ویژگیهای لازم، قدرت و امکانات جامعه را به
 انحصار می‌گیرند و پیوندهای خویشاوندی گسسته می‌شود.

ریختن خون شایستگان و خوبان و ظلم‌ستیزان آسان می‌گردد و ستمکاران به
 ستم خود فخر می‌فروشند و کارهای زشت، میان مقامات و سیاستمداران، رواج و
 گسترش می‌یابد و ظلم و بیداد میان وزیران و خیانت میان مأموران و جاسوسان
 ویژهٔ حکومتها و فسق میان قاریان قرآن و خطبا و گویندگان گسترش می‌یابد.

احترام قرآن در میان این جامعه‌ها، به چاپ و جلد رنگین و نفیس قرآن است نه
 به تلاوت شایسته و عمل به دستورات نجات بخش آن در صحنه زندگی، صفهای
 نماز جماعتها و جمعه‌ها فشرده است و نمازگزاران بسیار، اما در همان حال که
 جسمها در کنار هم هستند، دلها و قلبها از هم دور و پراکنده‌اند.

زنان و دختران به بازارها و مغازه‌ها و کارگاهها برای بدست آوردن مال و ثروت
 سرازیر می‌گردند و نوای شوم فاسقان از رسانه‌های گروهی و ... همه جا پخش
 می‌گردد و مردم مسخ شده بافته‌های دروغین آنان را بسان وحی آسمانی، تصدیق
 می‌کنند.

رهبری و تشکیلات سیاسی جامعه به ارادل و عناصر پستی و اگذار می‌گردد که به ارزشهای والای انسانی و شرافت و کرامت، ایمان ندارند و مردم در بند، از هراس و ترس فاجران و بدکاران، با آنان نرمش و مدارا می‌کنند و بخاطر نرسیدن شرارت آنان به حریم زندگیشان، به آنها احترام می‌نمایند.

صدای ساز و آواز خوانندگان و رقاصه‌ها و هنرپیشه‌ها و مطربها، آمیخته به انواع موسیقی و تار و طنبور، همه جا به آسمان بلند است و از خانه‌ها، کوچه‌ها، خیابانها، بیابانها و دشتها، از وسایل نقلیه و حتی در خشکی و دریا و هوا، بوسیله رسانه‌ها، نوارها و ماهواره‌ها ... گوشها را پر می‌کنند.

زنان بر مرکبها و زینها سوار می‌گردند و تردیدی نیست نشستن بر اینگونه زینها و اینگونه مرکبها بخاطر تماس خاصّ بخشی از اندامهای آنان با زینها، ایجاد هیجانات تند می‌کند که اینگونه تهییج و تحریک، در سوار شدن به ماشین و امثال آن نیست.

و نیز ژست مردانه گرفتن زنان و پوشیدن لباس آنان که اینک به نشانه پیشرفت و روشنفکری و متمدن شدن آنان به خوردشان رفته است.

روایت نشانگر آن است که دختران جوان، لباس مردان را به تن می‌کنند، موهای خویش را مردانه آرایش می‌کنند ... از سوی دیگر در ادارات و وزارتخانه‌ها و دیگر میدانهای جامعه استخدام می‌گردند.

مردان، لباس رنگارنگ و خاصّ زنان به تن می‌کنند و گردن‌بند و زنجیر طلا به گردن خویش می‌آویزند، انگشتر طلا به انگشت می‌کنند و ریش و سبیل خویش را به دقت می‌تراشند و ابروهای خود را نازک می‌کنند و برای طراوت و شادابی چهره و خودنمایی، انواع پودرها و کرمها را بکار می‌گیرند، گویی می‌خواهند نظرها را به خود جلب نمایند و گویی قرارداد فرهنگی برای مبادله میان زنان و مردان منعقد گردیده است که مردان زن‌نما شوند و زنان به عکس.

روایت نشانگر آن است که در دادگاه، شاهد و گواه بی‌آنکه از او بخواهند به

دلخواه خود گواهی می‌دهد و دیگری به نفع دوست خود، بی‌آنکه حق و باطل را بشناسد و یا در اندیشه باطل باشد، شهادت می‌دهد.

و دیگر از رشوه‌خوارگی، هدیه‌ها به قاضیان، حاکمان و واسطه‌ها، برای جلب نظر آنان و ناحق کردن حق و یا به عکس، سخن مگو! ... اینها دیگر بر کسی پوشیده نمی‌ماند.

روایت نشانگر آن است که تفقه و آموختن علوم اسلامی برای دنیاداری و دنیاطلبی و جاه و مقام صورت می‌گیرد، نه برای دین و در خدمت دین، بلکه برای دنیا. برخی دروس و علوم دینی را می‌آموزند تا فارغ‌التحصیل گردند، بدان جهت که پست قضاوت بدست آورند و به حقوق ماهانه و درآمد و رفاه دست یابند و ذره‌ای به دین و ارزشهای دینی و خدمت به دین، بها نمی‌دهند و برایشان اهمیتی ندارد.

افرادی تظاهر به ورع و تقوا و شایستگی می‌کنند در حالی که درونهایی شرربار، نیت‌هایی بد و باطنهای پلید دارند. هنگامی که فرصتی برایشان پیش آید، نه وجدانی دارند و نه عاطفه و انسانیت و نه دین و مذهب. بسان گرگ درنده‌ای هستند که جز دریدن شکار خویش و خوردن خون آن و قطعه قطعه ساختن اعضای آن، چیزی نمی‌شناسند.

آری! خواننده گرامی این بود شرح فشرده‌ای برای برخی از جملات هشدار دهنده‌ای که از امیر مؤمنان علیه السلام در این مورد رسیده است. روایاتی که بیانگر این نوع موضوعات و رخدادهای منفی و ضد ارزش در میان جامعه‌ها و تمدن‌ها باشد بسیار است که ما بخاطر رعایت اختصار، تنها به یک روایت بسنده نمودیم.

۲ - نشانه‌های نزدیک ظهور

بخش دوم، نشانه‌هایی است که نزدیک به ظهور حضرت مهدی علیه السلام پدیدار می‌گردد و اینها نیز بسیارند. مرحوم شیخ مفید، در کتاب خویش، ارشاد، انبوهی از

این نشانه‌ها و علایم را از روایات صحیح و معتبر از دیدگاه خویش، بطور فشرده ترسیم نموده است و دو دسته علایم ظهور را که یک دسته پیش از ظهور و دسته دیگر مقارن و همزمان با ظهور آن حضرت پدیدار می‌گردد، همه را بصورت اجمال و فشرده آورده است که ما برای بهره‌وری بیشتر شما خواننده عزیز، نخست سخنان او را در این مورد می‌آوریم و آنگاه به شرح و توضیح برخی واژه‌ها و کلمات می‌پردازیم.

بیان شیخ مفید

مرحوم شیخ مفید می‌فرماید: روایات رسیده از پیامبر و خاندان وحی و رسالت علیهم السلام بیانگر علایم و نشانه‌ها و رخدادهایی است که پیش از قیام حضرت مهدی علیه السلام پدیدار می‌گردند که اهم آنها عبارتند از:

جنبش ارتجاعی «سفیانی»،

قتل «سید حسنی»،

جنگ قدرت «بنی عباس»،

گرفتن خورشید در نیم روز ماه رمضان،

گرفتن ماه در آخر ماه رمضان، برخلاف عادت،

شکافته شدن زمین و فرو بردن تجاوزکاران،

فرو رفتن زمین در مشرق،

فرو رفتن زمین در مغرب،

توقف خورشید به هنگام نیم روز در وسط آسمان،

طلوع خورشید از مغرب،

قتل «نفس زکیه» پشت دروازه کوفه در زمرة هفتاد نفر از شایستگان،

بریده شدن سر مردی از بنی هاشم میان رکن و مقام،

ویران شدن دیوار مسجد کوفه،

آمدن پرچمهای سیاه از طرف خراسان،
قیام و جنبش یمنی،
آشکار شدن مرد مغربی و تصرف شام بوسیله سپاه او،
فرود آمدن ترکها در جزیره،
فرود آمدن رومیان در «رمله»،
طلوع ستاره‌ای درخشان و نورانی بسان ماه و آنگاه انعطاف خاص آن ... ،
پدیدار شدن سرخی در آسمان و گسترش آن در آفاق آسمان،
پیدایش ستون آتشی در مشرق به مدت سه تا هفت روز،
قیام امت عرب و برکنار شدن زمامداران عرب بوسیله ملت‌های خویش و بدست
گرفتن زمام امور کشورها بوسیله مردم،
خروج جهان عرب از سیطره عجم،
کشته شدن رهبر مصر بدست مردم،
انهدام شام و اختلاف سه جریان سیاسی در آن،
ورود پرچمهای «قیس» و «عرب» به مصر،
و پرچمهای «کنده» به خراسان،
ورود سپاهی از سوی مغرب و رسیدن آنها به دروازه شهر «حیره»،
آمدن پرچمهای سیاه از سوی مشرق،
شکستن دیوار فرات و جریان یافتن آب در کوچه‌های کوفه،
خروج ۶۰ پیامبر دروغین،
خروج دوازده امام دروغین،
و به آتش کشیده شدن مرد گرانقدری از بنی عباس بین «جلولاء» و «خانقین»،
ایجاد پل ارتباط میان «کرخ» و بغداد،
وزش بادی سیاه در آغاز روز،
زلزله‌ای که انبوهی را به زمین فرو می‌برد،

ترس و ناامنی فراگیری که همه عراق و بغداد را فرامی‌گیرد،
مرگ سریع و دردناک و نقص و زیان در اموال و جان و ثمرات،
آفت ملخ نابهنگام و به هنگام کشاورزی،
برداشت کم محصولات زراعی،
جنگ قدرت میان عجم و خونریزی بسیار در میان آنان،
شورش بردگان بر ضدّ برده‌داران و کشتن آنان،
مسخ شدن گروهی از بدعت‌گذاران و بصورت میمون و خوک درآمدن آنان،
تسلط کشورهای عقب‌مانده به کشورهای زورمند و ثروتمند،
طنین‌افکن شدن ندایی از آسمان و رسیدن آن به گوش جهانیان به زبانهای
گوناگون،

پدیدار شدن چهره و سینه‌ای در کره خورشید،
زنده شدن گروهی از مردگان و بازگشت آنان به دنیا به گونه‌ای که مردم آنان را
شناخته و با آنان دیدار می‌کنند.

و آنگاه به پایان این سلسله رخدادهای شگرف و شگفت و اعجاب‌انگیز بوسیله
۲۴ روز رگبار باران پیایی که زمین را پس از مردنش زنده می‌سازد و برکاتش را پدیدار
می‌کند و پس از آن همه آفتها، رنجها و دردها از حق طلبان و حق‌پذیران و شیعیان
حضرت مهدی علیه السلام زایل می‌گردد و آنگاه است که از ظهور آن گرامی در مکه مکرمه
و بیت‌الله آگاه می‌گردند و با شور و شوق و درایت و اخلاص برای یاری او
می‌شتابند. (۱)

نگرشی بر دریافتهای شیخ مفید

به باور ما، برخی از نشانه‌هایی را که مرحوم مفید از روایت مورد بحث دریافت
داشته و آنها را تلخیص نموده است، تاکنون پدیدارگشته و برخی در آینده نزدیک یا

دور، پدیدار خواهد گشت.

برخی از این نشانه‌ها نیاز به اندکی شرح و توضیح دارد و برخی نیز برای ما روشن نیست و توان تفسیر آنها را نداریم. اینک به خواست خدا و یاری او، به شرح و تفسیر آنچه بنظر می‌رسد می‌پردازیم با این یادآوری که هرگز مدعی آن نیستیم که مفهوم و مقصود این روایات، درست همینهایی است که ما دریافت داشته‌ایم.

در مورد سفیانی و جنبش ارتجاعی او و نیز قتل حسنی، گرفتگی خورشید و ماه، فرورفتن زمین، قتل نفس زکیه و مرد هاشمی، بزودی بحث خواهد آمد، اما جنگ قدرت بنی‌عبّاس چگونه از نشانه‌های ظهور است؟ با اینکه می‌دانیم آنان به ظاهر حدود ۸۰۰ سال پیش منقرض شده‌اند؟

پاسخ این است که با توجه به روایات، ناگزیر باید گفت که: برخی زمامداران در کشورهای عربی، از نژاد بنی‌عبّاس هستند اما ناشناخته‌اند.

اما توقف خورشید در آسمان یا طلوع آن از مغرب: این رخدادی خواهد بود که دانش جدید در روزگار ما آن را نمی‌تواند هضم و تحلیل کند، اما بنظر ما می‌توان گفت خداوند بر هر کاری تواناست و ما برای روایات نیازی به تأیید و تصدیق دانش جدید در این موارد نداریم.

اما آمدن پرچمهای سیاه از خراسان، نمی‌دانیم که این عبارت اشاره به هجوم مغول و سقوط خفت‌بار خلافت عبّاسی است که صدها سال قبل به وقوع پیوسته و یا اشاره به رخدادی در آینده است؟

و خراسان نیز نام منطقه وسیعی است که شامل بخشی از افغانستان و بخشی از شوروی سابق و شهر مشهد و اطراف آن می‌گردد.

اما خروج مرد یمنی و ظهور مرد مغربی در مصر: تاریخ بیانگر این است که مصریان بارها بر شام سلطه یافته‌اند و ممکن است بار دیگر این تسلط تکرار گردد.

اما سرخی مورد اشاره، که در آسمان ظاهر می‌گردد: این رخداد ممکن است انعکاس پرتو خورشید در افق یا فضا باشد و این از آثار و نشانه‌های خشم خدا بر

زمینیان است که نظیر آن در عاشورا و پس از شهادت امام حسین علیه السلام پدیدار شده است.

«ابوالعلاء» در این مورد می گوید:

«وعلى الافق من دماء الشهداء علي ونجلاه، شاهدان.»

یعنی: بر افق آسمان، دو شاهد از خون مقدّس علی علیه السلام و فرزندش موجود است.

اما آتشی که بصورت ستونی سر به آسمان کشیده: در مشرق پدیدار می گردد و سه یا هفت روز، نمایان است، شاید از آتشی سهمگینی باشد که پیش از ظهور ظاهر می گردد و شاید هم جاههای نفتی باشد که در برخی مناطق طعمه حریق می گردد و فضا را مملوّ از آتش و دود می سازد و سه یا هفت روز تلاش برای خاموش ساختن آن ادامه می یابد. «والله العالم»

اما قیام امت عرب و برکنار ساختن زمامداران و به کف گرفتن زمام امور خود در برخی کشورهای عربی و نیز رهایی عرب از سیطره عجم: اینها اموری است که شاید رخ داده است و می دانیم که «عجم» در اینجا منظور «فارس» نیست بلکه غیر عرب می باشد خواه فارس یا ترک یا دیگر ملل.

از اینرو پس از حکومت امپراطوری بزرگ عثمانی بر جهان عرب و بخش عمده ای از کشورهای مهم آن، همچون: عراق، اردن، فلسطین، سوریه، لبنان، مصر، سودان، یمن، حجاز، ... و آنگاه سقوط آن امپراطوری بزرگ و رهایی کشورهای عربی از سیطره عثمانی، می توان گفت شاید این رخداد بزرگ از همان امور است. اما ویرانی شام و جنگ قدرت میان سه پرچم و سه جریان، در صفحات آینده خواهد آمد.

و ورود پرچمهای «قیس» و «عرب» به مصر: از اخباری است که رویدادهای آینده تاریخ و جامعه ها آن را روشن خواهد ساخت.

اما ورود سپاه از «مغرب» و رسیدن آن به دروازه «حیره» در عراق: بدان دلیل که

نمی‌دانیم منظور از مغرب کجاست، نمی‌توانیم در مورد سپاه آن نیز که بسوی عراق خواهد آمد، نظر قطعی بدهیم.

و در مورد آمدن پرچمهای سیاه از جانب مشرق بسوی حیره عراق، نیز نمی‌توانیم اظهار نظر کنیم.

اما شکستگی دیواره فرات، شاید این شرایط از فروریختن آب بند فرات و بالا آمدن آب و طغیان و جاری شدن آب در کوچه‌های کوفه پدید آید، در گذشته نیز بارها چنین حوادثی رخ داده است.

اما ظهور ۶۰ پیامبر دروغین، این نشانه نیز تا حدودی رخ داده و شماری از این مدعیان دروغپرداز، در دو قرن گذشته آمده‌اند فریبکارانی نظیر «علی محمد باب» رهبر مسلک بی‌اساس بهائیت، «احمد قادیانی» رهبر مرام منحرف قادیانی‌گری و دیگر دروغپردازانی که نیازی به آوردن نام آنان نیست.

اما به آتش کشیده شدن مرد بزرگی از بنی عباس، میان دو منطقه «خانقین» و «جلولاء» در عراق: در این مورد اینک چیزی به ذهن نمی‌رسد، شاید گذشت زمان آن را روشن سازد.

اما پُلّی که کرخ و بغداد را به هم پیوند دهد: دهها سال قبل بنیاد گشته و اینک شمار آن پلها به هفت عدد رسیده است.

اما وزش و ارتفاع باد سیاه در آغاز روز در بغداد: ممکن است ره‌آورد انفجارهای مهیب و آتش سوزیهای بزرگ یا عذاب دردناکی از جانب خدا باشد، همانگونه که در برخی جامعه‌ها و تمدنهای پیشین پدید آمد.

اما زلزله‌ای که انبوهی را در بغداد به قعر زمین فرو می‌برد: شاید اشاره به بمبارانهای وحشتناکی باشد که شهر را به لرزه درمی‌آورد و ساختمانها را منهدم می‌سازد، یا اینکه اشاره به زمین لرزه‌ها و زلزله‌های واقعی باشد که هنوز رخ نداده است.

اما هراس و دلهره‌ای که عراقیان را در کام خود فرو می‌برد: ممکن است اشاره به

دیكتاتور و حشمتناکی باشد که اینک حاکم است و کسی از شرارت آن احساس امنیت نمی‌کند.

اما مرگ دردناک: ممکن است اشاره به اعدامهای بسیار، کشتارهای دسته جمعی و ... باشد که هم اکنون بطور مرتب و روزانه، بلکه هر ساعت، ادامه دارد.

اما نقص در اموال: ممکن است اشاره به آثار مرگبار مرام سیاه کمونیستی، فقر، گرسنگی، محرومیت، عقب ماندگی و ورشکستگی برجای مانده از آن باشد که اینک بر اردوگاه از هم پاشیده کمونیسم و عراق سایه افکنده است.

اما نقص در جانها: ممکن است اشاره به جنگ خونباری باشد که میان ایران و عراق و غرب به وقوع پیوست.

اما کمبود و نقص در محصولات زراعی و میوه‌جات: ممکن است اشاره به سیاست مخرب اصلاحات ارضی باشد که شهرهای سرسبز و خرم و باطراوت و شاداب را به بیابانهای خشک و خالی تبدیل ساخت.

اما ملخ مورد اشاره که به هنگام یا نابهنگام خواهد آمد و آفت جان زراعت، محصولات، دانه‌ها و غلات خواهد شد، بنظر می‌رسد هنوز نیامده باشد.

اما عدم رشد در کشت و زرع و سلب برکات از محصولات کشاورزی: ممکن است اشاره به حشراتی باشد که بصورت آفتی همه چیز را تباه می‌کنند یا اشاره به بارانهای پیاپی و بسیاری که همه چیز را نابود می‌سازد.

اما جنگ و جدال دو دسته از عجم: برای ما روشن نیست، چرا که عجم شامل همه ملت‌ها و نژادهای غیر عرب می‌شود و نه فارس تنها، بنابراین، نکته مورد نظر این جمله برای ما مبهم است و خداست که حقایق امور را می‌داند.

اما شورش بردگان بر ضد سردمداران خویش و کشتن آنان: ممکن است اشاره به سرکشی و تمرد میان طبقات گوناگونی از مردم باشد که رخ داده و رخ خواهد داد؛ از تمرد کشاورزان در برابر زمین‌داران، انقلاب کارگران بر ضد کارخانه‌داران، شورش نظامیان بر فرماندهان خود که دستورات آنان را اجرا نمی‌کنند و سلاحهای خویش

را بسوی آنان نشانه می‌روند و آنان را درو می‌کنند و ممکن است اشاره به انقلاب صاحب «زنج» باشد که در بصره روی داد. «والله العالم»

اما به ندای آسمانی که همه جهانیان آن را می‌شنوند اشاره خواهیم کرد. اما چهره و سینه‌ای که در آسمان و خورشید ظاهر می‌گردند: از امور مهم و پیچیده‌ای هستند که در تفسیر و تحلیل آنان نمی‌توان به پندار و حدس بسنده کرد. اما مردمانی که از قبرهای خویش برمی‌خیزند، ممکن است این اشاره به مسأله رجعت باشد که در این مورد، روایت مفصّلی خواهیم آورد. اما باران بسیار: در این مورد نیز در صفحات آینده بحث خواهد شد.

در پایان این بحث، بار دیگر یادآور می‌شوم که آنچه در تفسیر و تحلیل سخنان شیخ مفید آوردیم، همه و همه، چیزهایی است که برخاسته از ظنّ است نه یقین و ممکن است این مجموعه روایات، اشاره به مفاهیم و معانی دیگری داشته باشد که به اندیشه ما نرسیده است. «والله العالم»

۳ - نشانه‌هایی که در سال ظهور پدیدار می‌گردد

الف: نشانه‌های غیر قطعی

سومین و آخرین بخش، نشانه‌هایی است که در سال ظهور امام مهدی علیه السلام یا سال پیش از آن پدیدار می‌گردد و خاطر نشان ساختیم که اینها بر دو نوعند: بخش نخست، نشانه‌های غیر حتمی است، بدان معنا که ممکن است پدیدار گردند یا پدیدار نگردند. اینها علایم غیر قطعی است که ما اینک به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

مردی از تبار پیامبر صلی الله علیه و آله

پدیدار شدن پرچم «هاشمی» از علایم غیر قطعی برای ظهور امام مهدی علیه السلام است.

در روایات متعددی یاد و نام «هاشمی» به میان آمده است و از مجموع آنها استفاده می شود که: او مردی از بنی هاشم و از نسل پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است. در اوج جوانی است و در دست راست او خالی است و از خراسان حرکت و جنبش خویش را آغاز می کند.

این روایات، بیانگر آن است که این جوانمرد، پس از خروج سپاه سفیانی از کوفه و ارتکاب فجایع دهشتناک، خونریزی بسیار، به اسارت درآوردن بانوان و حرکت دادن آنان بسوی شام، با سپاه خویش به کوفه می رسد. در این شرایط و اوضاع مصیبت بار و دردناک درمی یابد که سپاه پلید سفیانی از کوفه بسوی شام حرکت نموده و اسیران را نیز با خود می برد.

از سوی دیگر، مرد ظلم ستیز «یمنی» نیز با سپاه خویش به کوفه می رسد و هر دو سپاه با فرماندهان خویش بسوی سپاه سفیانی حرکت می کنند و اندکی خارج از کوفه به هم می رسند. پیکار شدیدی، میان سپاه سفیانی از یک سو و دو سپاه هاشمی و یمنی از سوی دیگر، آغاز می گردد و پس از تلفات و ضایعات بسیاری سرانجام جوانمرد هاشمی و هم پیمانانش پیروز می شوند و تمام سپاه سفیانی را درهم می کوبند و با آزاد ساختن اسیران کوفه به آن شهر بازمی گردند.

روایات در مورد ریشه و نسب مرد هاشمی دارای دو پیام است. برخی او را «حسنی» و برخی «حسینی» معرفی می کنند و بنظر نگارنده نیز «حسنی» است و این همان کسی است که برخی روایات از او به «نفس زکیه» تعبیر می کنند.

آری! مشهور این است که مردی که در مکه، میان رکن و مقام سرش از پیکرش جدا می گردد، «نفس زکیه» و از تبار بنی هاشم و حسنی نسب است.

و از مسایل قطعی اینکه: او شیعه و پیرو خاندان وحی و رسالت است. به عقیده خویش پایبند و استوار و دارای نفوذ گسترده و محبوبیت در دلها و یک شخصیت پرنفوذ مردمی است. بجاست روایاتی در این مورد ترسیم گردد:

۱ - عبدالله بن مسعود آورده است که: روزی به دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله رفتیم که آن

حضرت با چهره‌ای شادمان ما را پذیرفت. در مورد هرچه پرسیدیم و نپرسیدیم، سخن گفت و ما را بهره‌ور ساخت تا اینکه در همان حال که او سخن می‌گفت، گروهی از جوانان بنی‌هاشم که حسن و حسین علیهما السلام در میان آنان بودند از آنجا گذشتند. با آمدن آنان، دل و دیده پیامبر صلی الله علیه و آله با آنان همراه شد و گویی چیزی بیاد آورد که آثار اندوه در چهره‌اش نمایان و سیلاب اشک از دیدگانش فرو ریخت.

پرسیدیم: «ای پیامبر خدا! در چهره‌ات آثار ناراحتی می‌نگریم، چرا؟»

فرمود:

«إنا أهل بيت، إختار الله لنا الآخرة على الدنيا، وانه سيلقى أهل بيتي من بعدى تطريداً وتشريداً، حتى ترفع رايات سود من المشرق، فيسألون الحق فلا يعطونه، فيقاتلون فينصرون، فمن أدركهم منكم أو من أعقابكم، فليأت إمام أهل بيتي، ولو حبواً على الثلج فأنها رايات هدى، يدفعونها الى رجل من أهل بيتي.»^(۱)

یعنی: ما خاندانی هستیم که خدا آخرت را برای ما برگزید نه دنیا را و خاندانم پس از من با تبعید، فشار و آوارگی روبرو می‌شوند تا پرچمهای سیاه از سوی مشرق برافراشته شود. آنان در پی حق هستند، اما ستمکاران، حق آنان را رعایت نمی‌کنند و در راه حق پیکار می‌کنند و پیروز می‌گردند.

از این رو، هر کس از شما و نسلهای شما، آن پرچمهای برافراشته را دید، بسوی امام خاندان من بشتابد گرچه با نهایت سختی؛ چرا که آنان پرچمهای هدایت‌اند و قدرت را به بزرگ مردی از خاندان من، تسلیم می‌کنند.

شاید برخی چنین پندارند که منظور از پرچمهای سیاه در این روایت، پرچمهایی باشد که به فرماندهی و همراهی «ابومسلم خراسانی» و نهضت او بر ضد حکومت سیاه اموی برافراشته شد و با انهدام قدرت پوشالی و ستمکار اموی پایه‌های حکومت عباسیان را در سال ۶۵۶ هجری بنیاد کرد؛ اما چنین تصویری درست

۱ - مستدرک الصحیحین، ج ۴، ص ۴۶۴، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۶ باب خروج المهدي عليه السلام و

معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام، ج ۱، ص ۳۸۲.

نیست و این پرچمهایی که از خراسان در آخرالزمان برافراشته خواهند آمد، هیچ ربطی به ابومسلم خراسانی ندارد.

مورخ شهیر «ابن کثیر» در این مورد می نویسد:

«این پرچمها ارتباطی به نهضت ابومسلم ندارد که از خراسان برافراشته شد و بدان وسیله حکومت امویان را برانداخت، بلکه این پرچمها مربوط به آخرالزمان است که به همراه حضرت مهدی علیه السلام برافراشته خواهند شد.»^(۱)

۲ - ابوظفیل از امیرمؤمنان علیه السلام آورده است که فرمود:

«إذا سمعت الرايات السود مقبلة من خراسان، فکنت فی صندوق مقفل علیک، فاکسر ذلک القفل وذلک الصندوق حتی تقتل تحتها فان لم تستطع، فتدحرج.»^(۲)

یعنی: هنگامی که شنیدی پرچمهای سیاه از خراسان بسوی جهان عرب روی آورده و تو در صندوقی در بسته قرار داشتی، به هر صورت ممکن، آن را بگشا تا تحت آن پرچمها قرارگیری و اگر نتوانستی در صندوق را بگشایی و روی پای خود بروی، همانگونه خود را بغلطان تا به هدف برسی.

و بدینسان می بینم، بدان جهت که پرچمها و دعوتها در واپسین حرکت تاریخ و آخرالزمان گوناگون است و از میان آنها، تنها پرچم آن جوانمرد هاشمی، پرچم حق و درست است و آلوده به باطل نیست.

امیرمؤمنان علیه السلام در این سخنان خویش، توجه می کند که حق طلبان نهایت درجه تلاش و کوشش خویش را برای پیوستن به سپاه «هاشمی» بکار گیرند.

۳ - از پنجمین امام نور حضرت باقر علیه السلام آورده اند که فرمود:

«یخرج شابٌ من بنی هاشم، بکفه الیمنی خال، ویأتی من خراسان برایات سود، بین یدیه شعیب بن صالح، یقاتل أصحاب السفیانی، فیهزمهم.»^(۳)

۱ - کلام ابن کثیر را سیوطی در کتابش: العرف الوردی فی احوال المهدی، ص ۶۰، آورده است.

۲ - کنز العمال، ج ۶، ص ۶۸ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۷۹.

۳ - ملاحم ابن طاووس، ص ۷۷، عقد الدرر، ص ۱۲۸، باب ۵ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام.

یعنی: در واپسین حرکت تاریخ، جوانی [عدالت خواه] از بنی هاشم که بدست راست او خالی است با پرچمهای برافراشته و سیاهرنگ از سوی خراسان می‌آید. پیشاپیش او شعب بن صالح است و او با جنبش ارتجاعی سفیانی پیکار می‌کند و آنان را شکست می‌دهد.

۴ - و نیز فرمود:

«تنزل الرايات السود - التي تخرج من خراسان - الكوفة، فاذا ظهر المهدي عليه السلام بمكة بعثت اليه بالبيعة.»^(۱)

یعنی: پرچمهایی از خراسان خارج و در کوفه فرود می‌آیند و هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام در مکه ظهور فرمود، اینان دست بیعت و اطاعت بسوی او دراز می‌کنند.

۵ - امیرمؤمنان علیه السلام در خطبه بیان، از جمله فرمود:

«مردی از فرزندان حسن علیه السلام با ۱۲ هزار سوار مجهز به دانش و ایمان و سلاح به حضرت مهدی می‌پیوندد و می‌گوید: عموزاده گرانقدر! شاید من از تو برای برانداختن ستم و بیداد و برقراری حق و عدالت برازنده‌تر باشم چرا که من از فرزندان حسن هستم و شما از فرزندان حسین علیه السلام و حسن بزرگ‌تر است.»
امام مهدی علیه السلام پاسخ می‌دهد: «من همان مهدی موعود هستم. مرا نمی‌شناسی؟»

او پاسخ می‌دهد: «آیا بر صداقت گفتارت و اطمینان قلبی ما، نشانه یا معجزه و یا علامتی داری؟»

حضرت مهدی علیه السلام به پرنده‌ای که در هوا در حال پرواز است می‌نگرد و پرنده به اشاره حضرت بر روی کف دست آن گرامی فرود می‌آید و به قدرت آفریدگارش به امامت مهدی علیه السلام گواهی می‌دهد.

→ ج ۳، ص ۲۷۰.

۱ - ملاحم ابن طاووس، ص ۱۰۴ و معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام، ج ۳، ص ۲۷۰.

آنگاه چوب خشکی را در گوشه‌ای از زمین خشک غرس می‌کند و در دم سبز و پُرتراوت می‌گردد و به برگ و بار می‌نشیند.

پس تخته سنگی را از صخره‌ای برمی‌دارد و آن را به دست توانای خویش می‌فشارد و پودر می‌کند و پس از آن خمیر می‌سازد و بسان شمع نرم می‌کند. و جوانمرد «هاشمی و حسنی» حق طلبانه بپا می‌خیزد و می‌گوید: «راستی که پیشوایی و کاروانسالاری امت و نجات تمدن و جامعه بشری در توان تو و زبندۀ توست.»

و آنگاه همه امکانات را تسلیم حضرت مهدی علیه السلام می‌کند و سپاه خویش را تحت پرچم مهدی و فرماندهی او قرار می‌دهد.^(۱)

گرفتن خورشید و ماه

گرفتن خورشید و ماه، پدیده جدیدی نیست، بلکه سابقه تاریخی آن به میلیونها سال باز می‌گردد و شناختن سبب آن نیز اینک منظور ما نیست چرا که از موضوع بحث کتاب خارج است. بلکه منظور این است که گرفتن خورشید در اواخر ماه قمری رخ می‌دهد و گرفتن ماه نیز در اواسط ماه قمری و این مسأله از صدها سال پیش تاکنون مورد اتفاق دانشمندان کیهان شناس و ستاره شناس است. این مسأله تا آنجایی در میان انسانها از قرون و اعصار گذشته تاکنون محسوس بوده است که از فرود آدم به کره زمین تاکنون، انسانها در مورد آن اختلاف نداشته‌اند.

اما این شیوه طبیعی و عادی در جریان خورشید و ماه، کمی پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام به هم می‌خورد و در نتیجه، خورشید بطور بی سابقه‌ای در وسط ماه دچار گرفتگی می‌شود و ماه برخلاف جریان عادی خویش، در آخر ماه.

روایات در مورد خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی

۱- امام باقر علیه السلام فرمود:

«آیتان بین یدی هذا الامر: خسوف القمر لخمس وكسوف الشمس لخمس عشرة ولم يكن ذلك منذ هبط آدم عليه السلام الى الارض وعند ذلك يسقط حساب المنجمين.»^(۱)
یعنی: دو نشانه جوّی اندکی پیش از ظهور مهدی علیه السلام در آسمان رخ می‌دهد یکی گرفتن ماه در ۲۵ ماه و دیگری گرفتن خورشید در ۱۵ ماه و این دو حادثه جوّی از فرود آدم علیه السلام به زمین تاکنون و تا هنگام رخداد، بی سابقه است و در آن هنگام که حساب ستاره شناسان و کیهان شناسان به هم می‌خورد.

۲- از «بدر بن خلیل اسدی» آورده‌اند که گفت: نزد حضرت باقر علیه السلام بودم که از دو نشانه و علامت که پیش از قیام قائم پدیدار می‌گردد یاد کرد و فرمود:
«دو نشانه است که از زمان آدم تاکنون بی سابقه است و تنها پیش از ظهور قائم علیه السلام پدید می‌آید و آن دو عبارتند از: گرفتن خورشید در نیمه ماه رمضان و گرفتن ماه، در آخر آن ماه.»

مردی که در آنجا بود، گفت: «سرورم! ... نه! خورشید در آخر ماه می‌گیرد و ماه در وسط آن.»

حضرت فرمود: «آنچه تو می‌گویی درست است جریان طبیعی اینگونه است، اما این دو نشانه جوّی ظهور مهدی همان است که گفتم و از زمان آدم تا هنگامه ظهور بی سابقه است.»^(۲)

روایت، بیانگر این است که آن مرد به حضرت اعتراض کرد که: «خورشید تنها در

۱- اکمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۵ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۲۵۱.

۲- غیبت نعمانی، ص ۲۷۱، غیبت شیخ طوسی، ص ۲۷۰، عقد الدرر، ص ۶۵ و ۶۶، سنن دارقطنی،

ج ۲، ص ۶۵ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۲۵۲.

آخر ماه می‌گیرد و ماه در وسط آن.»

که امام علیه السلام در پاسخ او فرمود: «این قاعده پیش از ظهور شکسته می‌شود تا نشانگر نزدیک شدن هنگامه ظهور امام مهدی علیه السلام باشد.»

۳- و نیز آن حضرت فرمود:

«انّ بین یدی هذا الامر انکساف القمر لخمس تبقى والشمس لخمس عشرة وذلك فی شهر رمضان وعنده يسقط حساب المنجمين.»^(۱)

یعنی: پیش از ظهور مهدی علیه السلام دو نشانه جوّی خواهد بود: یکی گرفتن خورشید در ۱۵ ماه رمضان و دیگر گرفتن ماه در ۲۵ آن. و آنگاه است که حساب ستاره شناسان درهم می‌ریزد.

آری! خواننده گرامی! پس از ترسیم این روایات روشن می‌شود که در آستانه ظهور، در منظومه شمسی، تغییری رخ می‌دهد به گونه‌ای که زمان گرفتن خورشید و ماه تغییر می‌یابد و جریان طبیعی مسیر خورشید و ماه و کره زمین دگرگون می‌گردد.

و آنچه قطعی و تردیدناپذیر است این است که: این تصرّفات کار بشر نیست همانگونه که نمی‌توان آن را به طبیعت و تصادف نیز، نسبت داد.

و شایسته یادآوری است که خود وقوع خسوف و کسوف در یک ماه نیز طبیعی بنظر نمی‌رسد و نگارنده در هیچ کتاب مربوط به کیهان شناسی ندیده‌ام که گرفتن ماه و خورشید هر دو در یک ماه اتفاق افتد.

و لازم بیادآوری است که این روایات، هر دو حادثه را با ظهور آن حضرت مرتبط می‌داند و آنها را از نشانه‌های جوّی ظهور اعلان می‌کند. دو نشانه آشکار در جهان هستی، دو نشانه از نشانه‌های آسمانی که کسی نمی‌تواند آنها را نادیده بگیرد و خود

۱- غیبت نعمانی، ص ۲۷۲، اکمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۵ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳،

را به نادانی، یا غفلت یا تغافل زند:
«لثلاً يكون للناس على الله حجة.»^(۱)

بارش بسیار باران

هر انسان باایمان، در این واقعیت، ذره‌ای تردید به خود راه نمی‌دهد که قطرات باران به اراده و خواست و طبق قانون خدا بر زمین فرو می‌بارد و قوانین طبیعی تنها، هیچ نقش و بهره‌ای در ریزش باران نخواهند داشت.

قرآن در آیات متعددی به این واقعیت تصریح می‌کند و می‌فرماید:

«وهو الذي أرسل الرياح بشراً بين يدي رحمته وأنزلنا من السماء ماءً طهوراً.»^(۲)

یعنی: و اوست که پیشاپیش رحمت خود، بادهای را به مژده دادن فرستاد. و از آسمان آبی پاک نازل ساختیم.

«والله الذي أرسل الرياح فتثير سحاباً.»^(۳)

یعنی: و خداست که بادهای را می‌فرستد تا ابرها را برانگیزند.

«وأرسلنا السماء عليهم مدراراً.»^(۴)

یعنی: و بر ایشان از آسمان بارانهای پیایی فرستادیم.

«وأرسلنا الرياح لواقح فأنزلنا من السماء ماءً.»^(۵)

یعنی: و ما بادهای آبستن‌کننده را فرستادیم پس از آسمان آبی نازل ساختیم.

«ولئن سألتهم من نزل من السماء ماءً فأحیی به الأرض من بعد موتها ليقولنَّ

۱ - سوره نساء، آیه ۶۵.

۲ - سوره فرقان، آیه ۴۸.

۳ - سوره فاطر، آیه ۹.

۴ - سوره انعام، آیه ۶.

۵ - سوره حجر، آیه ۲۲.

الله» (۱)

یعنی: و اگر از آنان بپرسی: «چه کسی از آسمان باران فرستاد و زمین مرده را بدان زنده ساخت؟» خواهند گفت: «خدای یکتا!»

«وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ» (۲)

یعنی: و از آسمان آبی پربرکت فرو فرستادیم و بدان باغها و دانه‌های درو شدنی رویانیدیم.

«وَيُنزَّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهَّرَكُمْ بِهِ» (۳)

یعنی: و از آسمان برای شما بارانی فرو می‌فرستد تا شست و شویتان دهد.

«وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ» (۴)

یعنی: و از آسمان به اندازه نیاز آب فرستادیم.

* * * *

این آیات شریفه، به روشنی تصریح می‌کند که بادهایی که ابرها را به حرکت می‌آورند و آنها را بسوی شرق و غرب و شمال و جنوب می‌برند همه اینها تنها به فرمان خدا و خواست و قدرت او انجام می‌گیرد.

و نیز تصریح می‌کند که: اندازه و نسبت باران نیز به خواست خدا و طبق برنامه اوست همانگونه که این مطلب از آخرین آیه به روشنی دریافت می‌گردد.

از این رو با توجه به این آیات، هیچ تردیدی نمی‌ماند که این رحمت آسمانی همواره به دستور خدا و اذن او بر زمین و زمینیان نازل می‌گردد.

۱ - سوره عنکبوت، آیه ۶۳.

۲ - سوره ق، آیه ۹.

۳ - سوره انفال، آیه ۱۱.

۴ - سوره مومنون، آیه ۱۸.

گاهی این رحمت الهی از برخی شهرها و کشورها در برخی سالها به دلایل خاصی قطع می‌گردد، به همین جهت است که در فقه اسلامی در این شرایط به خواندن نماز «استسقاء» یعنی: طلب باران از خدای مهربان، فرمان داده شده و توصیه گردیده است که به هنگام کم شدن نزول باران و خشک شدن نهرها، این نماز را با اخلاص برگزار کنند.

و مورخان و محدثان آورده‌اند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در شرایط مشابهی از پروردگار خویش، طلب باران و سیراب شدن زمین را نمود و از پی آن، آسمان ابری و بارانی گردید و باران بسیاری بارید و دشتها و درّه‌ها لبریز از آب گردید.

و نیز در روایات آمده است که: امیر مؤمنان علیه السلام و برخی از امامان اهل بیت علیهم السلام نماز استسقاء خوانده‌اند و با پایان یافتن نماز پراخلاص آنان، باران باریده است و همه اینها، نشانگر این واقعیت است که بارش باران یا عدم بارش آن، به خواست و اراده خداست.

از این رو، جای شگفتی ندارد اگر خدا بخواهد رحمت و بخشایش افزونتر خویش را بر زمینیان ارزانی دارد و آسمان به فرمان او باران بسیاری فرو ریزد که در سراسر تاریخ انسان جز عصر نوح که آب همه کره زمین را فراگرفت، نظیر نداشته باشد.

و ریزش این باران بی سابقه و بی نظیر در همان سالی که امام علیه السلام در آن ظهور می‌کند انجام گیرد.

نگارنده بطور دقیق به یاد ندارد که آیا این عنایت خاص الهی، ویژه خاورمیانه همچون: حجاز، عراق و ... است یا همه جهان و تمامی بشریت را در برمی‌گیرد؟ بدینوسیله اعلامیه‌های جهانی برای نزدیک شدن هنگامه ظهور نجات بخش انسانها حضرت مهدی علیه السلام است.

همو که دوران حکومتش، دوران تمامی خوبیها، برکتها، شادمانیها و طراوتها، برای زمین و زمان، گیاه و حیوان، روزگار رفاه، آسایش، آزادی و نیک‌بختی انسان

است.

اینک یک روایت از روایاتی که در بردارنده این نوید برای مردم روی زمین است ترسیم می‌گردد:

امام صادق علیه السلام فرمود:

«اذا ان قیامه مطرالناس ... مطراً لم یر مثله.» (۱)

یعنی: آنگاه که هنگامه قیام او فرا رسد - در ماه جمادی و ده روز از ماه رجب - بارانی بی‌همانند بر مردم می‌بارد، بارانی که نظیر آن دیده نشده است. و در بیان مرحوم شیخ مفید، در مورد نشانه‌های ظهور گذشت که: «آنگاه این سلسله نشانه‌ها به ۲۴ روز باران پیاپی و فراوان پایان می‌پذیرد و خداوند بوسیله آن، زمین را پس از مردنش زنده می‌سازد و برکات آن را آشکار می‌کند.»

* * * *

سومین جنگ جهانی

در منابع و کتابهایی که در دست من بود، هیچ نام و یادی از سومین جنگ جهانی به صراحت به میان نیامده است.

اما روایات متعددی رسیده است که به صراحت از نابودی مردم بوسیله گرسنگی و قحطی و بیماری و قتل و کشتار خبر می‌دهد.

آیا معنای اینها، همان جنگ جهانی است که میلیونها انسان را درهم می‌نوردد یا اینها چیز دیگری است؟

بہتر است، نخست برخی از آن روایات را بیاوریم تا بنگریم که از آنها چه پیامی

۱ - الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۵۹ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۴، ص ۷۹.

دریافت می‌گردد.

۱- از امیر مؤمنان علیه السلام آورده‌اند که فرمود:

«لا يخرج المهدي حتى يقتل ثلث ويموت ثلث ويبقى ثلث.»^(۱)

یعنی: مهدی ظهور نمی‌کند تا اینکه $\frac{1}{3}$ مردم کشته شوند و $\frac{1}{3}$ آنان بمیرند و $\frac{1}{3}$ باقی بمانند.

۲- و نیز از آن حضرت آورده‌اند که فرمود:

«بين يدي المهدي موت أحمر وموت أبيض وجراد في حينه وجراد في غير حينه كالوان الدم، فاما الموت الاحمر: فالسيف واما الموت الابيض: فالطاعون.»^(۲)

یعنی: پیش از ظهور مهدی مرگ سرخ و مرگ سفید و آفت ملخهای خونرنگی، نابهنگام یا بهنگام خواهد بود.

اما مرگ سرخ عبارت از: شمشیر و پیکار است و مرگ سفید: بلای دهشتناک طاعون.

۳- و نیز از آن حضرت است که فرمود:

«فيقتل - يومئذ مابين المشرق والمغرب - ثلاثة آلاف ألف، يقتل بعضهم بعضاً، فيومئذ تأويل هذه الآية: «فما زالت تلك دعواهم حتى جعلناهم حصيداً خامدين» بالسيف.»^(۳)

۱- عقد الدرر، ص ۶۳، باب ۴ و معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام، ج ۳، ص ۲۱ از منابع متعدد.

۲- عقد الدرر، ص ۶۵، غيبت شيخ طوسي، ص ۲۶۷، غيبت نعماني، ص ۲۷۸، اكمال الدين، ج ۲، ص ۶۵۵، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۷ و معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام، ج ۳، ص ۴۴۰.

۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۴. در مختصر بصائر الدرجات ص ۱۹۹ و بحار الانوار، ج ۳، ص ۸۴ از حضرت امير عليه السلام آورده که:

«فيقتل يومئذ فيما من المشرق والمغرب ثلاثة آلاف من اليهود والنصارى.»

یعنی: به هنگام ظهور، سه هزار یهود و نصاری در شرق و غرب عالم به کام مرگ می‌روند.

ظاهراً عدد «سه هزار» کنایه از کثرت آمار کشته‌شدگان است به تعیین مقدار آنان.

یعنی: به هنگامه فرارسیدن ظهور مهدی میان مشرق و مغرب ۳۰۰ هزار نفر کشته می شوند، برخی دیگری را می کشند و آن روز، تأویل این آیه شریفه، به شمشیر است:

«فما زالت تلك دعواهم حتى جعلناهم حصيداً خامدين.»^(۱)

یعنی: و همواره سخنشان این بود تا همه را چون کشته درویده و آتش خاموش گشته، گردانیدیم.

۴ - از امام صادق علیه السلام آورده اند که فرمود:

«قدّام القائم موتان: موت أحمر و موت أبيض، حتى يذهب من كل سبعة خمسة، الموت الاحمر: السيف والموت الابيض، الطاعون.»^(۲)

یعنی: پیش از آمدن قائم علیه السلام دو مرگ گسترده خواهد بود: مرگ سرخ و مرگ سفید، تا از هفت بخش از انسانها، پنج بخش آن از میان برود.
۵ - و نیز آورده اند که فرمود:

«لا يكون هذا الامر حتى يذهب ثلثا الناس.»

فقیل له: «فاذا ذهب ثلثا الناس فما يبقى؟»

فقال علیه السلام: «أما ترضون أن تكونوا الثلث الباقي؟»^(۳)

یعنی: ظهور آن حضرت فرا نخواهد رسید تا اینکه $\frac{2}{3}$ انسانها از میان بروند.

گفته شد: «بنابراین، دیگر چه می ماند؟»

فرمود: «آیا راضی نمی شوید که شما $\frac{1}{3}$ باقی مانده باشید؟»

اینها برخی از روایاتی است که از نابودی صدها یا هزارها یا میلیونها نفر بوسیله کشتار یا بیماری طاعون و ... گزارش می کند، صرف نظر از سند این روایات و به فرض صحّت سند آنها، هیچ کدام به وقوع سوّمین جنگ جهانی تصریح نمی کند.

۱ - سوره انبیاء، آیه ۱۵.

۲ - اکمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۵ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۷.

۳ - اکمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۶ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۳ و ۲۰۷.

آری! ممکن است انقلابات داخلی در بسیاری از کشورها پدید آید و قربانی آنها به صدها میلیون برسد.
و طاعون نیز از بیماریهای مرگباری است که شبیه بیماری «وبا» در سرعت گسترش و تلفات است.
با این بیان، قربانیان بسیارند اما به سومین جنگ، در آستانه ظهور تصریح نشده است.



نشانه‌های پراکنده

در پایان بحث از علایم و نشانه‌های غیر قطعی ظهور امام مهدی علیه السلام اینک بخشی از خطبه طولانی «بیان» را که به امیرمؤمنان علیه السلام منسوب است می‌آوریم. این خطبه در بردارنده بحثهای بسیار و نشانه‌های متعددی از نزدیک شدن هنگامه ظهور است.

آورده‌اند که: روزی امیرمؤمنان علیه السلام بر فراز منبر خطاب به انبوه مردم فرمود:
«هان ای مردم! من پدر مهدی، همان قائم نجات بخشی هستم که واپسین حرکت تاریخ، به فرمان خدا برای اصلاح زمین و زمان بپا می‌خیزد.»
«مالک اشتر» بپا خاست و گفت: «سالار ما! چه زمانی آن قائم شما قیام می‌کند؟»
در پاسخ ضمن بر شمردن نشانه‌های هنگامه قیام و ظهور فرزندش مهدی علیه السلام از جمله فرمود:

«... وای بر شهر «ری» و کشتار سهمگین و به اسارت رفتن زنان، سربریده شدن کودکان و اعدام مردان و فجایعی که در آن روی می‌دهد.
وای بر جزیره «قیس» از شرارت عنصر هولناکی که با سپاه خود در آنجا پیاده می‌شود، همه ساکنان آنجا را می‌کشد و یا ترور می‌نماید.

بهوش باشید وای بر اهل بحرین از رخدادهایی که از هر سو و هر مکانی یکی پس از دیگری در آن پدید می آید و در نتیجه، بزرگان و مردان آن کشته می شوند و کودکانش اسیر می گردند.

در اینجا هفت حادثه، یکی پس از دیگری رخ می دهد:

۱- حادثه اول، در جزیره ای از آن که در شاخ شمالی آن قرار دارد و «سماهیچ»^(۱) نام دارد.

۲- حادثه دوم در نزدیکی شاخ شمالی غربی آن.

۳- حادثه سوم میان «ابله»^(۲) و مسجد.

۴- حادثه چهارم میان کوه بلند و دو بلندی معروف به کوه «جنوه».

۵- سپس به کرخ روی می آورد....

۶- حادثه ششم میان جنگلها و درختان سدر طرف شط «ماحی».

۷- و هفتمین و بزرگترین این رخدادها در نقطه ای بنام «حورتین».

و علامت این رخدادها این است که یکی از سران عرب در خانه اش در ساحل جزیره کشته می شود و سرش به دستور حاکم آن جزیره، بریده می شود و آنگاه عرب بسوی او یورش می برند و در نتیجه، مردان کشته می شوند و ثروتها به غارت می رود و از پی این هرج و مرج و آشفتگیهاست که عجم بر عرب می شورد.

بهوش باشید! وای بر اهل «خطه» از رخدادهای گوناگون و پیاپی که در آن رخ می دهد.

اولین آنها در «بطحاء»^(۳) رخ می دهد، حادثه دوم در «دبیره»^(۴) حادثه سوم در

۱- نام یکی از بلاد بحرین است.

۲- «ابله» نام محله ای است در چهار فرسخی بصره که اکنون جزء شهر گردیده است.

۳- نام یکی از بخشهای بطیحه است که میان واسط و بصره قرار گرفته است. مراد اصطلاح، ج ۱،

ص ۲۰۴ و ۲۲۰.

۴- نام روستایی در بحرین است. مراد اصطلاح، ج ۲، ص ۵۱۲.

«صفصف»^(۱) حادثه چهارم در ساحل آنجا، پنجم در بازار قصابها، ششم در شاهراه آن، هفتم در میان «زرّافه»^(۲) هشتم در «جرّازه»^(۳) حادثه دیگر در «مدارس» و دیگری در «تاروت»^(۴).

بهوش باشید! وای بر حال بغداد از مرگ و کشتار و هراسی که از «ری» بسوی آن متوجه می‌گردد و همه اهل آن را فرا می‌گیرد، آنگاه که شمشیر در میان آن فرود می‌آید و آنچه خدا بخواهد کشته می‌شود.

و از نشانه‌های آن، از جمله این است: آنگاه که حکومت روم ضعیف گردد و عرب بر آنجا سیطره یابد و فتنه‌ها بسان راه یافتن مورچه در میان مردم راه یابند، عجم در آن شرایط بر ضدّ عرب شورش می‌کند و بصره را می‌گیرد.

بهوش باشید! وای بر فلسطین و آنچه از فتنه‌های طاقت‌فرسا و سهمگین که در آن واقع می‌گردد.

بهوش باشید! وای بر جهانیان و فتنه‌ها و رنجهایی که در آن زمان، همه کشورهای از غرب گرفته تا مشرق و شمال تا جنوب، همه جا را می‌گیرد، برخی بر برخی مُسلط می‌گردند و جنگهای پایان‌ناپذیر بر جهانیان سایه می‌افکند، همه اینها بخاطر عملکرد ظالمانه خود مردم است و پروردگارت به بندگان ستم روا نمی‌دارد.»^(۵)
خواننده گرامی! به همین اندازه از نشانه‌های غیر قطعی، بسنده می‌شود پیش از

۱ - نام یکی از درّه‌های شهر افکان است که منسوب به یعلی بن محمد است. مراد اطلاع، ج ۱، ص ۱۰۰ و ج ۲، ص ۸۴۴.

۲ - نام محله‌ای است در شهر لیبید. مراد اطلاع، ج ۲، ص ۶۶۱.

۳ - نام یکی از بخشهای بطحیه است که میان واسط و بصره قرار گرفته است. مراد اطلاع، ج ۱، ص ۲۰۴ و ۳۲۰.

۴ - ظاهراً صحیح آن تاران است که اسم یکی از جزائر دریای سرخ است. مراد اطلاع، ج ۱، ص ۲۴۹.

۵ - الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۸۹ - ۱۹۱.

این نیز در سخن مرحوم شیخ مفید بخش دیگری از این نشانه‌ها از نظرتان گذشت. و اینک به ترسیم علامتهای قطعی ظهور می‌پردازیم.

ب: نشانه‌های قطعی

نشانه‌های تخلف‌ناپذیر ظهور امام مهدی علیه السلام که بی‌هیچ تردیدی مقارن ظهور آن حضرت رخ خواهند داد و ارتباط گسست‌ناپذیری با آن دارند، پنج نشانه‌اند. برخی از این پنج نشانه، اندکی پیش از ظهور و برخی چند ماه پس از آمدن آن گرامی و برخی اندکی پیش از قیام نجات‌بخش و جهانی آن حضرت، پدیدار خواهند شد.

در این مورد، روایات بسیاری وارد شده است که با اندک تفاوت در ترتیب پیدایش این علائم و نشانه‌ها، آنها را نشان می‌دهد.

ما نخست، برخی از روایات را که این علائم پنجگانه را، بصورت کوتاه ترسیم می‌کند می‌آوریم، آنگاه هر کدام از آن نشانه‌ها را با توضیحی که در روایات در مورد آن آمده و تفسیر مناسبی که به ذهن می‌رسد، ترسیم می‌نماییم.

روایات

۱ - امام صادق علیه السلام در این مورد فرمود:

«خمسٌ قبل قیام القائم علیه السلام : الیمانی والسفیانی والمُنادی ینادی من السماء وخسف

بالبیداء وقتل النفس الزکیة.»^(۱)

یعنی: پیش از قیام مهدی علیه السلام پنج رخداد بزرگ در پیش خواهد بود:

۱ - جنبش ترقی خواهانه مرد یمنی،

۲ - جنبش ارتجاعی سفیانی،

۱ - اکمال‌الدین صدوق، ج ۲، ص ۶۴۹، غیبت طوسی، ص ۲۶۷ با اندک تفاوت در ترتیب علائم

پنجگانه و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۳.

۳- ندای روح بخش آسمانی،

۴- فرو رفتن زمین،

۵- و قتل نفس زکیّه.

۲- و نیز فرمود:

«قبل قیام القائم خمس علامات محتومات: الیمانی والسفیانی والصیحة و قتل النفس الزکیّة والخسف بالبیداء.»^(۱)

یعنی: پیش از قیام قائم، پنج علامت و نشانه مهمّ در پیش خواهد بود:

جنبش مرد ترقی خواه یمنی، جنبش ارتجاعی سفیانی، ندای آسمانی، قتل نفس زکیّه و فرو رفتن زمین.

۳- و نیز فرمود:

«النِّداء من المحتوم والسفیانی من المحتوم وخسف البیداء من المحتوم والیمانی من المحتوم و قتل النفس الزکیّة من المحتوم.»^(۲)

یعنی: ندای آسمانی به هنگامه قیام قائم، جنبش ارتجاعی سفیانی، جنبش مترقی مرد یمنی، فرو رفتن زمین و دیگر، کشته شدن نفس زکیّه، این پنج نشانه، از علایم قطعی ظهورند.

۱- ندای آسمانی

ندا، یا خروش آسمانی، از بارزترین نشانه‌ها و روشنترین علامتها و نیرومندترین دلایل و براهین، بر ظهور دگرگون‌ساز و نجاتبخش حضرت مهدی علیه السلام است. / این خروش و ندای آسمانی، بسان اعتراف آسمان و آسمانیان به حقانیت قیام قائم علیه السلام و اثبات واقعیت عظیم و پرشکوهی است که قرآن شریف و پیامبر گرانقدر اسلام و خاندان پاک و پاکیزه‌اش از آن نوید داده‌اند.

۱- اکمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۵۰ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۴.

۲- غیبت نعمانی، ص ۲۵۲ و ۲۵۷ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۳.

روایات رسیده به صراحت بیانگر آن است که خروش آسمانی از جانب فرشته وحی است و اوست که ندای قیام قائم علیه السلام را، سر می دهد. روشن است که منظور از خروش آسمانی نه صدای مهیب رعد یا غرش توپخانه و موشکها یا سلاحهایی از اینگونه است که ساخته دست انسان و ره آورد اندیشه او باشد بلکه این خروش آسمانی سخنی است پرمعنا و روشن که همگان پیام آن را درمی یابند.

از روایات خواهیم آورد که طنین آن ندا و اثرگذاری آن در جهانیان به گونه ای است که هر آن کس که در خواب است، وحشت زده بیدار می گردد و آن که نشسته است از ترس پیامی خیزد و ایستاده بی اختیار به زمین می افتد و بانوان باعفت از سراپرده خویش از خوف و هراس بیرون می روند.

بعبارت دیگر: به هنگام طنین آن ندای آسمانی، موج عظیمی از ترس و دلهره جامعه بشری را می گیرد و از جهان، قرار و آرامش سلب می گردد به گونه ای که هیچ کس نمی تواند آن خروش آسمانی را نادیده گرفته یا آن را کوچک شمارد و یا به طبیعت و جریانها و رخدادهای طبیعی و سازمان باعظمت هستی، نسبت دهد، چرا که انسانها آن ندا و پیامش را بی هیچ تردیدی، به شایستگی دریافت می دارند و هرچه هم منحرفان و بیدادگران بخواهند آن را طبق هواهای خویش توجیه و تفسیر نمایند، سودی نمی برند.

اعلامیه جهانی

واقعیت این است که رخداد پرشکوهی، چون ظهور امام مهدی علیه السلام پیش از رخ دادن خویش، یک اعلامیه جهانی، آن هم در گسترده ترین سطح و روشنترین معنا و مفهوم می طلبد. و از آنجایی که این نهضت آسمانی و عدالت خواهانه و انسانساز یک نهضت جهانی است و به همه بشریت تعلق دارد به همین جهت زینده است که همه جهانیان بر رخ دادنش آگاهی یابند و بدانند که بزودی آن حضرت با ظهور خویش، روند جامعه و تاریخ را بکلی دگرگون می کند و زندگی را به

ریل دیگری می‌اندازد.

از امام صادق علیه السلام آورده‌اند که در مورد ندای آسمانی فرمود:
«یسمعه کل قوم بالسنتهم»^(۱)

یعنی: هر جامعه و مردمی به زبان و فرهنگ خویش آن خروش آسمانی را می‌شنود.

اما چگونه؟

در اینکه جهانیان، این ندای آسمانی را چگونه دریافت می‌دارند، مسأله‌ای است که بطور دقیق برای نگارنده روشن نیست اما ممکن است به یکی از دو صورت ذیل باشد:

۱ - ممکن است خروش آسمانی تنها به واژه و زبان عربی فصیح و رسا، طنین افکند و آنگاه طنین آن در چند ثانیه سراسر گیتی را فراگیرد و کسانی که زبان عربی را بخوبی می‌دانند، آن پیام را به همان صورت دریابند و آنانکه به واژه و فرهنگ عربی آگاهی کامل ندارند آن را بدون دریافت مفهوم بشنوند و پس از تحقیق و پی‌جویی، مفهوم و معنای آن را دریابند.

ممکن است آن ندای آسمانی را، خبرگزاریها به سراسر جهان مخابره و در هر کشوری به زبان و فرهنگ آن منتشر نمایند و بدینسان ندای آسمانی ظرف چند دقیقه به همان زبانها ترجمه شود و هر جامعه و تمدنی آن را به زبان خویش از رسانه‌های گروهی دریافت دارد.

این نکته، شایسته یادآوری است که: پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان نور علیهم السلام به هنگام نوید از آینده و سخن گفتن با مردم، با توجه به سطح خرد و اندیشه مردم سخن می‌گفتند و می‌دانیم که اندیشه‌ها در آن روزگاران نمی‌توانستند رسانه‌های گروهی و وسایل

۱ - غیبت شیخ طوسی، ص ۲۶۶ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۸. در روایت دیگری بدین صورت

آمده است که: «یسمع کل قوم بلسانهم». بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۵ و ص ۲۴۴.

سریع خبررسانی جهان امروز و نقش آنها را، در رساندن اخبار و رویدادها به دورترین نقاط گیتی - در کوتاهترین فرصت ممکن - درک کنند، از این رو امام صادق علیه السلام به این بیان بسنده کرد که: «یسمعه کلّ قومٍ بالسنتهم».

هر جامعه‌ای ندای آسمانی را به زبان و لغت خویش می‌شنود و دیگر به چگونگی آن و فراتر از این نپرداخته است. «والله العالم».

۲- احتمال دیگر این است که هر جامعه و تمدنی این ندای آسمانی را بصورت اعجازآمیزی، طبق فرهنگ و زبان خویش دریافت می‌دارد به گونه‌ای که همگان در همان لحظات نخست، ندای آسمانی را بدون ترجمه و گزارش خبرگزاریها به زبان و لغت خویش درک می‌کنند، چنین چیزی بعید نیست، زیرا خداوند بر هر کاری تواناست و ظهور امام مهدی علیه السلام نیز به معجزات و کارهای اعجازآمیز و ماورای طبیعی پیچیده شده است.

علاوه بر این، دریافت همگانی ندای آسمانی از نظر مادی نیز کار ناممکن نیست، چرا که ما هم اکنون شاهد این حقیقت هستیم که انسان، این مخلوق خدا، توانسته است تجهیزاتی بسازد که ظرف چند لحظه یک نطق سیاسی یا اجتماعی را به لغات و زبانهای گوناگونی ترجمه کند که هم اینک این دستگاه را در مراکز سیاست جهانی بکار می‌گیرند بطوریکه نماینده هر کشوری سخنرانیهای متعدد را به زبان ویژه خویش دریافت می‌دارد.

اینک، هنگامی که بشر بر چنین کاری توانایی یافت، آیا آفریدگار هستی نمی‌تواند این ندای آسمانی پیش از ظهور را، در یک لحظه به گونه‌ای ظنین افکن سازد که آن را به گوش همه جهانیان برساند و هر جامعه و مردمی آن را به لغت و زبان خویش بشنوند؟

چرا که خداوند بر هر کاری تواناست و به انسانها جز اندکی از علم و دانش ارزانی نشده است. «وما اوتیتم من العلم الا قليلاً»^(۱)

ندا‌های متعدّد

از مجموع روایاتی که خواهد آمد این نکته دریافت می‌گردد که ندا‌های آسمانی در آستانه ظهور، متعدّدند و از نظر قالب و روح با هم متفاوت و زمان طنین افکندن آنها نیز با هم فاصله دارد.

نخستین ندا در ماه رجب طنین می‌افکند و ندای دوّم و سوّم به ترتیب در ماه رمضان و ماه محرّم.

و باز از روایات چنین دریافت می‌گردد که آن ندا و خروج آسمانی که دارای اهمیّت بسیاری است و از نشانه‌های قطعی ظهور شمرده شده است دوّمین نداست، یعنی ندایی است که در ماه رمضان همه جا شنیده می‌شود و این خروج آسمانی پرشکوه‌ترین و پرشورترین نوید و بشارتی است که آسمان به اهل زمین می‌فرستد، همانگونه که بزرگترین هشدار و اخطار به طغیانگران و جبّارانی است که در برابر حقّ، سرفروود نمی‌آورند.

ما نمی‌توانیم طنین و عکس‌العمل این ندای آسمانی در جامعه و تمدنهای بشری در آستانه ظهور را در صفحه اندیشه خویش ترسیم نماییم، از سویی شادمانی و سرور بر چهره ایمان آوردگان جلوه گر می‌گردد و از دیگر سو دلهره و اضطراب و ترس و هراس بر دل‌های جنایتکاران سایه می‌افکند، بویژه آنگاه که درمی‌یابند دیگر توان‌گریز از قلمرو قدرت و حکومت آن پیشوای پرافتداری و عدالت‌گستر را ندارند و پیشوای پرشکوهی که همه آسمانیان پیش از زمینیان به یاریش برخاسته و تمامی مراکز و شاهرگهای طبیعت در برابر فرمان او سر تعظیم و تواضع فرود آورده‌اند و آن گرانمایه عصرها و نسلها در ماورای ماده و طبیعت نیز تصرّف می‌نماید.

درود خدا بر پیامبر و خاندان پاک و پاکیزه او باد که در همه میدانها، انگشت روی نقاط حسّاس و مورد نظر نهاده و هر آنچه مربوط به این خروج آسمانی می‌گردد همه را به اندازه‌ای که خردها و اندیشه‌ها توان دریافت آن را در آن روزگاران داشته‌اند، همه را بیان فرموده‌اند.

نمونه‌هایی از روایات

۱- امام صادق علیه السلام در این مورد فرمود:

«الصيحة التي في شهر رمضان تكون ليلة الجمعة، لثلاث وعشرين مَضِينِ مِنْ شهر رمضان.»^(۱)

یعنی: آن خروش آسمانی که در ماه رمضان پیش از ظهور طنین می‌افکند، در شب جمعه، شب ۲۳ ماه رمضان خواهد بود.

۲- و نیز «ابو حمزه ثمالی» از امام صادق علیه السلام پرسید که:
«فكيف يكون النداء؟»

یعنی: آن ندای آسمانی چگونه خواهد بود؟
که آن حضرت فرمود:

«ينادي من السماء أوّل النهار يسمعه كل قومٍ بالسنتهم: «ألا! إنَّ الحقَّ في عليّ وشيعته.»

ثم ينادي إبليس - في آخر النهار - : «ألا! إنَّ الحقَّ في السُفْيَانِي وشيعته.» فیرتاب عند ذلك المُبْطَلُون.»^(۲)

یعنی: نداکننده‌ای، در آغاز روز از آسمان ندایی سر می‌دهد که هر جامعه و ملتی به زبان و فرهنگ خویش آن را می‌شنود.

ندا این است: «جهانیان! بهوش باشید که حق با علی و در راه و رسم علی علیه السلام و شیعیان حقیقی آن گرامی است.»

آنگاه ابلیس عصر همان روز ندا می‌دهد که: «مردم! بهوش باشید که حق در راه

۱- اکمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۵۰ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۴.

۲- غیبت شیخ طوسی، ص ۲۶۶، اکمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۵۲ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۸.

در یک نسخه آمده است که: «حق در راه و رسم عثمان و پیروان اوست...» که بنظر می‌رسد منظور از

عثمان، همان سفیانی باشد چرا که نام پلید او «عثمان بن عنبسه» است.

و رسم سفیانی و پیروان اوست.»

و اینجاست که باطل‌گرایان به آفت شک و تردید گرفتار می‌گردند.

۳- امام باقر علیه السلام در این مورد می‌فرماید:

«ینادی منادی من السماء باسم القائم علیه السلام فيسمع من بالشرق ومن بالمغرب، لا يبقى راقداً إلا استيقظ، ولا قائم إلا قعد ولا قاعد إلا قام على رجليه، فزعاً من ذلك الصوت، فرحم الله من اعتبر بذلك الصوت فأجاب فإن الصوت الأول هو صوت جبرئيل.»
ثم قال عليه السلام: «يكون الصوت في شهر رمضان، في ليلة جمعة، في ليلة ثلاث وعشرين، فلا تشكوا في ذلك واسمعوا وأطيعوا.

وفي آخر النهار، صوت الملعون إبليس، ينادي: «ألا! إن فلاناً قُتل مظلوماً.» ليشكك الناس ويفتنهم، فكم في ذلك اليوم من شاك متحير قد هوى في النار.
فإذا سمعتم الصوت في شهر رمضان، فلا تشكوا فيه، إنه صوت جبرئيل وعلامة ذلك أنه ينادي باسم القائم وإسم أبيه حتى تسمعه العذراء في خدرها، فتحرض أباه وأخاها على الخروج.»

ثم قال عليه السلام: «لابد من هذين الصوتين قبل خروج القائم عليه السلام.»^(۱)

یعنی: نداکننده‌ای از آسمان بنام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله ندا می‌دهد و همه کسانی که در شرق و غرب عالم هستند می‌شنوند، خفته‌ای نمی‌ماند جز اینکه بیدار می‌گردد و ایستاده‌ای جز اینکه می‌نشیند و نشسته‌ای جز اینکه وحشت‌زده بپا می‌خیزد.

پس درود خدا بر کسانی که از آن ندای آسمانی پند و اندرز گیرند چرا که نداگر اول جبرئیل است و ندا، ندای اوست.

آنگاه فرمود: این ندا، در ماه مبارک رمضان، شب جمعه و در شب ۲۳ ماه خواهد بود از اینرو در آن تردید نکنید، آن را بشنوید و اطاعت کنید. و در پایان روز

۱- غیبت نعمانی، ص ۲۵۴، باب ۱۴، روایت ۱۳، عقد الدرر، ص ۱۰۵ و بحار الانوار، ج ۵۲،

ندای ابلیس طنین می افکند که می گوید: «بهوش باشید که فلانی مظلوم کشته شده.» تا بدینوسیله بذر تردید بیافشانند و مردم را به فتنه افکند و آن روز، تردیدکنندگان حیرت زده‌ای که به آتش دوزخ سقوط کنند، بسیارند.

بنابراین، هنگامی که ندای آسمانی را در ماه رمضان شنیدید، در آن تردید نکنید چرا که ندای فرشته امین است و علامت آن این است که بنام قائم علیه السلام و پدر گراندیش ندای دهد، ندایی که دوشیزگان در سراپرده خویش آن را می شنوند و پدران و برادران خویش را برای حرکت از خانه و پیوستن به امام مهدی علیه السلام تشویق می نمایند.

آنگاه فرمود: «این دو ندا بناگزیر پیش از ظهور قائم علیه السلام خواهد بود.»

۴ - و نیز آن حضرت فرمود:

«الصوت فی شهر رمضان فی لیلة ثلاث وعشرين، فلا یبقی شیءٌ خَلَقَ اللهُ فیهِ الروحَ الأسمعَ الصیحة فتوقظ النائم ویخرج الی صحن داره وتخرج العذراء من خدرها.»^(۱)
یعنی: ندای آسمانی در ماه مبارک رمضان و شب ۲۳ آن خواهد بود، هیچ موجودی که خداوند به او روح ارزانی داشته باشد نخواهد بود، جز اینکه آن خروش آسمانی را می شنود. بر اثر آن، همه خفتگان بیدار و سراسیمه از خانه‌ها خارج خواهند شد و زنان و دختران جوان، سربرهنه از سراپرده خویش بیرون خواهند ریخت.

۵ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«إنَّ أوَّلَ مَنْ یبایع القائم علیه السلام جبرئیل، یتزل فی صورة طیرٍ أبيض، فیبایعه ثم یضع رجلاً علی بیت الله الحرام ورجلاً علی بیت المقدس، ثم ینادی بصوت طلق ذلق، تسمعه الخلائق: أتى أمر الله فلا تستعجلوه.»^(۲)

یعنی: نخستین کسی که با قائم بیعت خواهد نمود، فرشته وحی است. او در

۱ - غیبت نعمانی، ص ۲۵۵ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۰.

۲ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۵.

چهره پرنده سفیدی از آسمان فرود می‌آید و با آن حضرت، دست بیعت می‌دهد. آنگاه یک پا، بر بیت الله و پای دیگر به بیت المقدس می‌گذارد و با ندای زیبا و رسایی که همگان آن را می‌شنوند می‌گوید:

«أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ.»^(۱)

یعنی: فرمان خدا رسید، پس آن را به شتاب نخواهید.

۶- امام رضا علیه السلام فرمود:

«يُنَادُونَ فِي رَجَبِ ثَلَاثَةِ أَصْوَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ:

صَوْتًا مِنْهَا: أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ.

وَالصَّوْتُ الثَّانِي: أَزْفَتِ الْأَزْفَةُ يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ!

وَالصَّوْتُ الثَّلَاثُ: إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ فُلَانًا فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا.»^(۲)

یعنی: در ماه رجب سه ندا از آسمان طنین می‌افکند:

یکی می‌گوید: «بهوش باشید که لعنت خدا بر ستمکاران است.»

دومی می‌گوید: «هان ای مؤمنان! آن حادثه نزدیک شونده، نزدیک شد.»

و سومی می‌گوید: «خداوند آن گرامی را فرمان ظهور داده است، پس سخنان او

را بشنوید و فرمان او را گردن نهید.»

۷- زراره از امام صادق علیه السلام آورده است که می‌فرمود:

«... وَيُنَادِي مَنَادٍ: إِنَّ عَلِيًّا وَشِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ.»

قلت: «فَمَنْ يُقَاتِلُ الْمَهْدِيَّ بَعْدَ هَذَا؟»

فقال: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يُنَادِي: إِنَّ فُلَانًا وَشِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ.»^(۳)

یعنی: ... و نداگری ندا می‌دهد که: «بی‌تردید علی و شیعیان او رستگاران

و کامیابند.»

۱- سوره نحل، آیه ۱.

۲- غیبت طوسی، ص ۲۶۸ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۹.

۳- غیبت نعمانی، ص ۲۴۴، باب ۱۴، روایت ۲۸ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۴.

زراره می گوید: «سرورم! پس از آن، چه کسانی با مهدی علیه السلام می جنگند؟»
فرمود: «شیطان ندا می دهد که: فلانی و پیروان او کامیاب و رستگارند.» و نام یکی از امویان را می برد.

گفتم: «با این بیان، چه کسی راستگو را از دروغپرداز باز می شناسد؟»
فرمود: «آنان که روایات ما را می شناسند و روایت می کنند، راستگو را می شناسند.»

۸- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«... فیقول جبرئیل فی صیحتہ: یا عباد اللہ! إسمعوا ما أقول: إن هذا مهدی آل محمد، خارج من أرض مکه فاجیبوه.»^(۱)

یعنی: ... جبرئیل در ندای خویش می گوید: «هان ای بندگان خدا! آنچه می گویم بشنوید، این مهدی آل محمد است که از مکه ظهور کرده است، او را پاسخ گوید و فرمانش را اطاعت کنید.»

۲- جنبش ارتجاعی سفیانی

داستان سفیانی در روایات بسیاری آمده است و در دسته‌ای از آنها تصریح شده است که نام او، «عثمان بن عنبسه» می باشد.

او فردی از افراد بشر است و آن گونه که برخی او را «شوروی» و پایگاه از هم پاشیده کمونیسیم پنداشته‌اند نیست و خروج این عنصر پلید و تجاوزکار از نشانه‌های قطعی ظهور امام مهدی علیه السلام است.

روایاتی که از کارهای سفیانی و جنایات هولناک او سخن می گوید به گونه‌ای است که از جنایت‌هایش موی بر بدن انسان راست می شود و دلها می لرزد. او از سنگدلترین انسانهایی است که نه عاطفه در قاموس زندگیش وجود دارد و نه مهر و رحم، جنایتکارترین و مجرمتترین انسانهاست و از نظر شکستن مقررات خدا

و جرأت بر او، کم نظیر است و در قساوت و سنگدلی، بی مانند است.

او نژاد از امویان دارد. عنصر خونریزی است که انسانها را به آسانی، بسان حشرات می کشد و به بانوان مسلمان و شایسته کردار با سنگدلی، هتک حرمت رومی دارد و هر حرامی را حلال نموده و هر جنایتی را مرتکب می گردد.

او و یاران ستمکارش دل‌هایی از کینه و بدخواهی، نسبت به مقام والای خاندان پیامبر ﷺ انباشته دارند، چرا که او، وارث گذشتگان پلید خود، امویان کفرپیشه است که دستها تا مرفق به خون خاندان پیامبر ﷺ و پیروان آن آلوده دارند.

و او نیز می کوشد تا آن جنایات پیاپی و خط خیانت اجداد پلید خویش را امتداد بخشد. جنایاتی را مرتکب می شود که عرش خدا از آنها به لرزه درآمده و از آن فجایع و قساوتها، آسمانیان و زمینیان به ضجه درآیند.

از اینرو، در مورد عنصر قانون شکن و کینه توزی که انبوهی از قماش خودش او را همراهی و پیروی می کنند و او با وقاحت خود را به کشور و جامعه، تحمیل و قدرت و امکانات آن را بدون ذره‌ای ترس و حیا و کمترین شرم و وجدان، همه را در راه خواسته‌های درون آلوده و شرربارش بکار می گیرد، چه می توان پنداشت؟

راستی که دوران کوتاهی را که «سفیانی» در آن حکومت می کند، از بدترین و شرربارترین دوره‌های تاریخ اسلام است و روزگار حکمرانی این تجاوزکار سرکش و خودکامه، از بدترین و سیاهترین روزگاران و ادوار تاریخ انسان.

او تجاوزکاری است که حرکت می کند و بذر بیداد می افشاند و ظلم را می گستراند. مصیبتها، رنجها و فاجعه‌ها کشت می کند و کشتارگاهها برای مردان و زنان و کودکان برپا می دارد به گونه‌ای که زندگی بشر در زمان حکمرانی او فاقد هر نوع کرامت و تهی از هر نوع ارزش انسانی و حقوق بشری می گردد.

او بلای سهمگین، مصیبت آشکار و رنج بزرگی برای خاورمیانه و کشورهای آن نظیر، سوریه، عراق، حجاز و مناطق مجاور اینها خواهد بود. به همین جهت از پیامبر و امیر مؤمنان علیهما السلام و دیگر امامان نور علیهم السلام در مورد این بلای بزرگ و این آفت

و عذابی که همه را در بر می‌گیرد، روایات و گزارشات بسیاری می‌توان در منابع اسلامی یافت.

۱- از حذیفه آورده‌اند که: پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله از فتنه‌ای که میان مشرق و مغرب رخ خواهد داد، یاد کرد و فرمود:

«فبینما هم كذلك یخرج علیهم السفیانی من الوادی الیابس فی فور ذلك حتی ینزل دمشق، فیبعث جیشین: جیشاً الی المشرق و آخر إلی المدینة، حتی ینزلوا بأرض بابل من المدینة الملعونة - یعنی بغداد - فیقتلون أكثر من ثلاثة آلاف ویفضحون أكثر من مائة امرأة ویقتلون بها ثلاثمائة كبش من بنی العباس.

ثم ینحدرون الی الكوفة فیخربون ما حولها، ثم ینخرجون متوجّهین الی الشام، فتخرج راية هدی من الكوفة فتلحق ذلك الجیش فیقتلونهم، لا یفلت منهم مخبر ویستنقذون ما فی أیدیهم من السبى والغنائم.

ویحلّ الجیش الثانی بالمدینة، فینتهبونها ثلاثة أيام بلیالیها، ثم ینخرجون متوجّهین الی مکه، حتی اذا كانوا بالبیداء بعث الله جبرئیل فیقول: یا جبرئیل! اذهب فأبدهم، فیضربها - أى یضرب الأرض - برجله، ضربة یخسف الله بهم عندها ولا یفلت منها إلاّ رجلاً من جهنمة....»^(۱)

یعنی: در همان اوج فتنه، عنصر پلیدی بنام سفیانی، از درّه خشک وادی یابس، برضدّ آنان خروج می‌کند و در دمشق فرود می‌آید. آنگاه دو سپاه، یکی بسوی مشرق و دیگری را بسوی مدینه منوره گسیل می‌دارد. سپاه او در سرزمین بابل و شهر بغداد که نفرین شده است فرود می‌آید و بیش از سه هزار نفر را می‌کشد و فراتر از یک صد زن را به زور تصاحب و هتک حرمت می‌کنند و سیصد نفر از چهره‌ها و شخصیت‌های بنی عبّاس را، نابود می‌سازد.

سپس به کوفه سرازیر می‌گردد و خانه‌های اطراف آن را تخریب می‌کند و پس از

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۶، عقد الدرر، ص ۷۴، باب ۴ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام.

آن به شام روی می آورد. از پی آن، پرچم هدایت و نجاتی در کوفه به اهتزاز درآمده و از آنجا بسوی آنان حرکت و در راه به آنها می رسد و ضمن پیکار شدیدی، همه را نابود می سازد به گونه‌ای که یک نفر از سپاه سفیانی باقی نمی ماند تا خبررسان شکست مفتضحانه آنان برساند و همه اسیران و غنائم جنگی را نیز آزاد می سازد. سپاه دیگر او به مدینه وارد می گردد و سه شبانه روز آن را غارت می کند. پس از آن از شهر بسوی مکه روی می آورند تا به بیابانی می رسند که خداوند جبرئیل را بسوی آنان برمی انگیزد و دستور می دهد که برود و آنان را نابود سازد و جبرئیل با پای خود ضربتی بر آن زمین فرود می آورد که زمین به فرمان خدا همه آنان را فرو می برد و جز دو نفر باقی نمی ماند

۲ - امیر مؤمنان علیه السلام در خطبه مشهورش بنام «بیان» که برخی از رخدادها و فتنه‌های آینده را ترسیم می کند، از جمله از خروج «سفیانی»، خبر می دهد که فرازهایی از آن را می آوریم:

«... ألا! یا ویل لکوفانکم هذه... وما یحلُّ بها من السفیانی فی ذلك الزمان!!

یأتی الیها من ناحیة هَجَرَ، بِخیلٍ سَبَّاقٍ تقوُّدُها أُسودُ ضراغمةً ولیوث قشاعةٍ أوَّلِ
اسمه شین....

فیا ویل لکوفانکم من نزوله بدارکم، یملک حریمکم ویذبح أطفالکم ویهتک نساءکم،
عمره طویل وشره غزیر ورجاله ضراغمة....

ألا! وإنَّ السفیانی، یدخل البصرة ثلاث دخلات، یُذَلُّ فیها العزیز ویسبى فیها
الحریم....

وعلامة خروج السفیانی: اختلاف ثلاث رایات:

رایة من المغرب، فیا ویل لمصر وما یحل بها منهم.

ورایة من البحرین من جزیرة أوال من أرض فارس.

ورایة من الشام.

فتدوم الفتنة سنة، ثم یدخرج رجل من وُلد العباس، فیقول أهل العراق: قد جاءکم قومٌ

حفات أصحاب أهواء مختلفة، فيضطرب أهل الشام وفلسطين ويرجعون الى رؤساء الشام ومصر فيقولون: أطلبوا ولد الملك. (يعنى: السفيناني)

فيطلبونه، ثم يوافقونه بغوطة دمشق، بموضع يقال لها: - حرستا - فاذا حلَّ بهم، أخرج أخواله: بنى كلب وبنى دهانة ويكون له بالوادي اليابس عدّة (أى: جماعة) عديدة. ثم إنّه يجيبهم ويخرج مهم في يوم الجمعة، فيصعد منبر دمشق وهو أوّل منبر يصعده، ثم يخطب ويأمرهم بالجهاد ويُبّايِعهم على أن لا يخالفوا أمره، رضوه أم كرهوه، ثم يخرج الى الغوطة ولا يلج بها حتّى يجتمع الناس عليه.

فعند ذلك يخرج السفيناني في عصابة أهل الشام، فتختلف ثلاث رايات:

فراية الترك والعجم وهى سوداء.

وراية للبريين لابن العباس، صفراء.

وراية للسفيناني.

فيقتلون بطن الأزرق قتالا شديداً، فيقتل منهم ستون ألفاً، ثم يغلبهم السفيناني، فيقتل منهم خلقاً كثيراً ويملك بطونهم ويعدل فيهم حتى يقال فيه: «والله! ما كان يقال عليه إلاّ كذباً.»

والله! إنهم لكاذبون، ولا يعلمون ما تلقى امّة محمد صلى الله عليه وآله ولو علموا لما قالوا ذلك ولا يزال يعدل فيهم حتى يسير، فأوّل سيره الى حمص وإنّ أهلها بأسوء حال، ثم يعبر الفرات من باب مصر، يسير الى موضع يقال له: - قرية سبا - فيكون له بها وقعة عظيمة، فلا يبقى بلد إلاّ وبلغهم خبره، فيدخلهم من ذلك خوف وجزع فلا يزال يدخل بلداً بعد بلد....

ثم يرجع الى دمشق وقد دانت له الخلق، فيجيش جيشاً الى المدينة وجيش الى المشرق، فيقتل بالزوراء سبعين ألفاً ويقر بطون ثلاثمائة امرأة حامل! ويخرج الجيش الى كوفانكم هذه، فكم من باك وباكبة....

وأما جيش المدينة، فإنّه اذا توسّط البيداء صاح به جبرئيل صيحة عظيمة، فلا يبقى أحد إلاّ وخسف الله به الأرض إلاّ رجلاً ... فيهرب قوم من أولاد رسول الله صلى الله عليه وآله وهم

أشرف - الى بلد الروم - فيقول السفيناني لملك الروم: تَرُدُّ عَلَيَّ عبيدي!!
فيردُّهم إليه، فيضرب أعناقهم على الدرج الشرقي لجامع دمشق، فلا ينكر ذلك عليه
أحد.

ألا! وإنَّ علامة ذلك تجديد الأسوار بالمدائن

فقيل: «يا أمير المؤمنين! أذكر لنا الأسوار؟»

فقال: «تجدد سور بالشام والعجوز والحِزَّان بيني عليهما سوران وعلى واسط سور،
والبيضاء بيني عليها سور والكوفة بيني عليها سوران وعلى شوشتر سور وعلى ارمينية
سور وعلى الموصل سور وعلى همدان سور وعلى الرقة سور وعلى ديار يونس سور
وعلى حمص سور وعلى مطر دين سور وعلى الرقطاء سور وعلى الرحبة سور وعلى دير
هند سور وعلى القلعة سور.

معاشر الناس! ألا! وإنَّه إذا ظهر السفيناني تكون له وقايح عظام، فأول وقعة بحمص،
ثم بت بحلب ثم بالرقّة، ثم بقرية سبأ، ثم برأس العين، ثم بنصيبين، ثم بالموصل وهي وقعة
عظيمة، يقتل منهم السفيناني ستين ألفاً.

... ولا يزال السفيناني يقتل كلَّ من اسمه: محمّد وعلى وحسن وحسين وفاطمة وجعفر
وموسى وزينب وخديجة ورقية، بغضاً وحنقاً لآل محمّد!!.

ويرجع منهزماً الى الشام ... فاذا دخل الى بلده إعتكف على شرب الخمر والمعاصي،
ويأمر أصحابه بذلك، فيخرج السفيناني ويده حربة ويأمر بالإمرأة فيدفعها الى بعض
أصحابه فيقول له: أفجر بها في وسط الطريق، فيفعل بها، ثم يبقر بطنها ويسقط الجنين من
بطن أمّه، فلا يقدر أحد أن ينكر عليه ذلك.

فعند ذلك تضطرب الملائكة في السماوات ويأذن الله بخروج القائم من ذريتي
وهو صاحب الزمان، ثم يشيع خبره في كلِّ مكان، فينزل - حينئذ - جبرئيل على صخرة
بيت المقدس، فيصيح في أهل الدنيا: «جاء الحقُّ وزهق الباطلُ إنَّ الباطلَ كان زهوقاً.»
فيقول جبرئيل في صيحته: «يا عباد الله! إسمعوا ما أقول: إنَّ هذا مهديُّ آل محمّد،

خارج من أرض مكة فأجيبوه ...» (۱)

یعنی: بهوش باشید! وای بر کوفه! این شهر و دیار شما و آنچه در واپسین حرکت تاریخ و آخرالزمان در آستانه ظهور مهدی، از سفیانی بر آن وارد می‌گردد. او از ناحیه «هَجْر» (۲) با سپاهی گران که سرکرده‌ای قوی هیکل و درشتخو و سیاه پوست که حرف نخست نامش «شین» است و آن سپاه سفاک را فرماندهی می‌کند، وارد شهر شما می‌گردد.

وای بر کوفه! و از فرود او به خانه‌های شما! او حریم شما را غاصبانه مالک می‌شود و کودکانتان را بی‌رحمانه سر می‌برد و به زنانتان بی‌شرمانه اهانت روا می‌دارد. عمر او طولانی و شرارت او بسیار و جنگجویان او بسان شیردزنده و بی‌باکند.

آگاه باشید که سفیانی سه بار به بصره یورش می‌برد و وارد آنجا می‌گردد. عزیزان آن سرزمین را به ذلت می‌کشد و زنانش را به اسارت.

نشانه خروج سفیانی، اختلاف سه پرچم و برخورد آنهاست:

پرچمی از مغرب که وارد مصر می‌گردد و در آنجا جنایات بسیاری مرتکب می‌شود.

و پرچمی از «بحرین» از جزیره «أوال» (۳) از سرزمین «فارس» به اهتزاز در می‌آید. و پرچمی از شام.

این فتنه، یک سال ادامه خواهد یافت و پس از آن مردی از فرزندان «عبّاس» خروج می‌کند و اهل عراق می‌گویند: «گروه پابرهنگان یا بیدادگران و اصحاب آراء مختلفه آمدند.»

اهل شام و فلسطین دچار دلهره می‌گردند و بسوی سردمداران شام و مصر روی

۱ - الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۸۰.

۲ - شهری است در یمن.

۳ - جزیره‌ای بزرگ در بحرین.

می‌آورند و به آنان گفته می‌شود: «شما بروید و پسر فرمانروا، یعنی سفیانی، را بخواهید و او را به یاری بطلبید.»

آنان سفیانی را دعوت می‌کنند و او با خواست آنان موافقت می‌نماید و در نقطه‌ای از دمشق بنام «حرسا»^(۱) فرود می‌آید و همه دایی‌ها و بستگان فکری خویش را در آنجا گرد می‌آورد و در بیابان خشک که منطقه‌ای از دمشق است، گروه‌های متعددی طرفدار دارد که به او می‌پیوندند.

سفیانی دعوت آنان را اجابت می‌کند و روز جمعه به همراه همه آنان در دمشق به مسجد می‌رود و برای نخستین بار بر فراز منبر قرار می‌گیرد و در نخستین منبر خویش آنان را دعوت به جهاد می‌کند و آنان نیز با شنیدن سخنانش، با او دست بیعت می‌دهند که دستورات او را، خواه مطابق میل باشد یا نباشد، نافرمانی نکنند. سپس به نقطه‌ای بنام «غوطه»^(۲) می‌رود و همه مردم برگرد او اجتماع می‌کنند و اینجاست که سفیانی در رأس گروه‌هایی از مردم شام، خروج می‌کند و سه پرچم به اختلاف می‌پردازند:

۱- پرچمی از ترک و عجم که سیاه‌رنگ است.

۲- پرچمی زرد رنگ که پرچم فرزند عباس است.

۳- و پرچمی از سفیانی و سپاه او.

در نقطه‌ای بنام «بطن ارزق» پیکار سختی در میان آنان رخ می‌دهد و ۶۰ هزار کشته بر زمین می‌ماند و سفیانی پیروز می‌گردد و مردم بسیاری را قتل عام می‌کند و سرزمین و مراکز قبایل را به تصرف در می‌آورد و در میان آنان نخست عادلانه رفتار می‌کند به گونه‌ای که می‌گویند: «هر آنچه از بیدادگری سفیانی به ما گزارش شده، بی‌اساس است.»

اما بخدای سوگند! آنان دروغ می‌گویند و نمی‌دانند که امت محمد صلی الله علیه و آله از

۱- قریه‌ای است در شرق غوطه.

۲- باغ‌هایی که دمشق را احاطه کرده‌اند.

شرارت و شقاوت سفیانی، به چه فاجعه و بیدادی گرفتار می‌گردد. چرا که اگر می‌دانستند چنین پندار ساده‌لوحانه‌ای در مورد او نداشتند و او را عدالت‌خواه نمی‌گفتند.

به هر حال او کوتاه مدتی با آنان خوشرفتاری می‌کند و عدالت را پیشه می‌سازد، آنگاه نخستین حرکت او آغاز می‌گردد که بسوی «حمص»^(۱) که مردم آن در سخت‌ترین شرایط، روزگار می‌گذرانند، می‌رود، از فرات عبور می‌کند و به دروازه مصر می‌رسد و به نقطه‌ای که «قریه سبا» قرار دارد. در آنجا رخداد عظیم و پیکار سهمگینی خواهد داشت که خبر آن همه جا منتشر می‌گردد و دلها از خشونت و شقاوت او لبریز از ترس و دلهره می‌گردد و شهرها یکی پس از دیگری، در برابر او سقوط می‌کند.

سپس مستانه و مغرورانه به دمشق باز می‌گردد و مردم به او نزدیک می‌شوند و او سپاهی گران بسوی مدینه گسیل می‌دارد و سپاهی دیگر بسوی مشرق، در بغداد ۷۰ هزار نفر را قتل عام می‌کند و شکم ۳۰۰ زن باردار را می‌شکافد. و آنگاه سپاه او به کوفه می‌رسد، چه اشکها از چشمان مرد و زن، جاری می‌شود.

اما سپاهی را که بسوی مدینه گسیل داشته است، هنگامی که به بیابان خشک و سوزانی می‌رسد، با خروش سهمگین جبرئیل روبرو می‌گردد و همه آنان جز دو تن را، زمین به فرمان خدا فرومی‌برد.

گروهی از شریفترین فرزندان پیامبر از شرارت او به «روم» می‌روند و سفیانی از رهبر روم می‌خواهد که بردگان او را، به کشورش بازگشت دهد و او نیز آنان را دستگیر و بازگشت می‌دهد و سفیانی دستور می‌دهد گردن آنان را در گذرگاه شرقی مسجد جامع دمشق بزنند... و کسی هم بر این دستور بیدادگرانه، چون و چرا نمی‌کند.

آگاه باشید که از نشانه آن، تجدید حلقه‌ها و دیوارهای حفاظتی بر دور

۱ - شهری که میان دمشق و حلب، واقع شده است.

شهرهاست.

پرسیدند: «چگونه؟»

فرمود: «دیوار دفاعی شام تجدید ساختمان می‌گردد، بر دور شهر «عجوز» و «حران»^(۱) و بر شهر «واسط»^(۲) و «بیضاء» دیوار دفاعی ساخته می‌شود. بر اطراف کوفه زنجیره‌ای از دو دیوار دفاعی بنیاد می‌گردد. همینگونه بر «شوشتر»، «ارومیه»، «موصل»، «همدان»، «رقه»^(۳)، سرزمین «تونس»، «حمص» و ... هر کدام دیوار دفاعی یا پایگاههای نظامی و امنیتی ایجاد می‌گردد.

هان ای مردم! بهوش باشید، آنگاه که سفیانی ظاهر گردد رخدادهای سهمگینی روی خواهد داد. نخستین رخداد در «حمص» خواهد بود، به دنبال آن در «حلب»، سپس در «رقه» آنگاه به ترتیب در «سبا»، «رأس العین»^(۴)، «نصیبین»^(۵) و «موصل»^(۶)، رویدادهای عظیمی روی می‌دهد.

سفیانی ۶۰ هزار نفر از مردم را به خاک و خون می‌کشد. او همواره به کشتار خویش ادامه می‌دهد، بویژه هر آنکس که نامش محمد، علی، حسن، حسین، فاطمه، جعفر، موسی، زینب، خدیجه و رقیه، باشد و نشانی از دوستی خاندان وحی و رسالت در او دیده شود، بی‌رحمانه و بخاطر کینه و عداوتی که این عنصر تجاوزکار از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در دل پرکینه‌اش دارد، کشته می‌شود، سپس به شام برمی‌گردد.

در نقطه‌ای برای نوشیدن شراب و ارتکاب گناه و معصیت می‌نشیند و یاران

۱ - شهری است بزرگ از نواحی سودان.

۲ - شهری است بین بصره و کوفه.

۳ - شهری در کنار رود فرات.

۴ - شهری در سوریه.

۵ - شهری است بر سر جاده موصل به شام.

۶ - شهری است در منطقه شمال عراق.

و پیروان خویش را نیز به انجام گناه و جنایت فرمان می دهد. از مجلس گناه برمی خیزد و درحالی که در دست سلاحی دارد دستور زنا می دهد و به یارانش می گوید با زنان مرتکب فحشا گردند، آنگاه شکم زنان را پاره کنند و کودکان را از رحمها بیرون می کشند. و آنها مرتکب چنین شقاوتها می گردند و هیچ کس توان بازداشتن آنان از این پلیدیها و شقاوتها را در خود نمی بیند.

اینجاست که فرشتگان، پریشان حال می شوند و خدا فرمان ظهور قائم آل محمد و صاحب الزمان را که از نسل من می باشد، صادر می کند. بی درنگ خبر ظهور او در سراسرگیتی پخش می گردد و جبرئیل در آن هنگام بر فراز صخره ای در بیت المقدس فرود می آید و خطاب به جهانیان ندا می دهد که:

«جاء الحقّ وزهق الباطل انّ الباطل كان زهوقاً.»^(۱)

یعنی: حق آمد و باطل و بیداد نابود گردید، راستی که باطل، نابود شدنی بود. و می گوید: «بندگان خدا! آنچه می گویم به گوش جان بسپارید. مردم! این اصلاحگر بزرگ جهانی که ظهور کرده است، مهدی آل محمد است و اینک از مکه حرکت کرده است و ندای جهانی و آسمانی او را بشنوید و دعوتش را پاسخ گوید.»

۳- از امیرمؤمنان علیه السلام آورده اند که فرمود:

«يَخْرُجُ ابْنُ آكِلَةِ الْاَكْبَادِ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ وَهُوَ رَجُلٌ رَبْعَةٌ، وَحَشَّ الْوَجْهَ، ضَخْمُ الْهَامَةِ، بِوَجْهِهِ اَثْرُ الْجُدْرِيِّ، اِذَا رَاَيْتَهُ حَسِبْتَهُ اَعْوَرَ، اِسْمُهُ، عَثْمَانُ بْنُ عَنبَسَةَ وَهُوَ مِنْ وُلْدِ اَبِي سَفْيَانَ، حَتَّى يَأْتِيَ اَرْضَ ذَاتِ قَرَارٍ وَ مَعِين.»^(۲)

یعنی: فرزند آن زن جگرخواره، از آن سرزمین خشک و سوزان یا «وادی یابس» خروج می کند. او دارای قامتی متوسط و چهارشانه، چهره ای هراس انگیز، کله ای درشت و صورتی پرآبله است. به قیافه اش که بنگری، او را یک چشم می بینی. نام

۱- سوره اسراء، آیه ۸۱.

۲- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۵. «ذات قرار» در روایت، مسجد کوفه است، «معین» نهر فرات.

پلیدش «عثمان بن عنبسه» است و از تبار ابوسفیان و پس از خروج تا مسجد جامع کوفه و کنار دجله فرات، پیش می‌رود.

۴ - از امام باقر علیه السلام آورده‌اند که فرمود:

«یا جابر! إلزم الأرض ولا تحرك يداً ولا رجلاً حتى ترى علاماتٍ اذكرها لك ... إن أدركتها:

أولها: إختلاف بني العباس وما أراك تُدرك ذلك ولكن حدث به - من بعدى - عني.
ومنادٍ ينادي من السماء ويجيئكم الصوت من ناحية دمشق بالفتح وتخسف قرية من قرى الشام تُسمى الجابية وتسقط طائفة من مسجد دمشق الأيمن ومارقة تمرق من ناحية الترك. ويعقبها هرج (أى: قتل) الروم وسيقبل إخوان الترك حتى ينزلوا الجزيرة وستقبل مارقة الروم حتى ينزلوا الرملة...»^(۱)

یعنی: ای جابر! در خانه‌ات بنشین و هرگز مدعیان دروغین مهدویت را تصدیق مکن و بسوی آنان مشتاب. البته اگر آخرالزمان را درک کردی:

نخستین نشانه: درگیری و اختلاف بنی عباس است. فکر نمی‌کنم شما آن زمان و آن حوادث را درک کنی، اما از من به دیگران، این علائم و نشانه‌های ظهور را بازگو! نشانه دیگر: نداکننده‌ای است که از آسمان ندا می‌دهد و نیز طنین ندای پیروزی است که از سوی دمشق به گوش جهانیان می‌رسد و روستایی از روستاهای شام بنام «جابیه» فرو می‌رود، قسمت راست مسجد جامع دمشق فرو می‌ریزد و تجاوزکاری سرشناس از دین حق خارج می‌گردد. از پی آن فروپاشی و هرج و مرج در «روم» خواهد بود، آنگاه «ترکان» در جزیره و رومیها در «رمله» فرود می‌آیند. /

ای جابر! در آن سال در سراسر مغرب زمین اختلافات بزرگ و بسیاری روی خواهد داد. نخستین سرزمینی که ویران می‌گردد، سرزمین شام است و آن بخاطر سه پرچمی است که در آنجا به اهتزاز در می‌آید:

پرچم «اصهب» یا زرد چهره،

پرچم «ابقع» و مردی که نقطه‌های سیاه و سفید بر صورت دارد.

و پرچم سفیانی.

گروه سفیانی با «ابقع» درگیر می‌شود و پیکار سختی روی می‌دهد و گروه سفیانی، آنان را از پای در می‌آورد و گروه «اصهب» را نیز نابود می‌سازد، آنگاه رو بسوی عراق می‌آورد. سپاه او به منطقه‌ای بنام «قرقیسا» می‌رسد و آنجا درگیر می‌شود و ۱۰۰ هزار نفر از ستمکاران کشته می‌شوند.

سپاهی نیز به کوفه گسیل می‌دارد که شمار آن به ۷۰ هزار می‌رسد آنان مردم کوفه را قتل عام می‌کنند و به اسارت در می‌آورند. و درست در این شرایط دردناک است که پرچمهایی از طرف خراسان می‌رسد. نیرویی که بسرعت خود را به کوفه می‌رساند و در میان همین نیرو، گروهی از یاران راستین مهدی علیه السلام است. مردی از عجم و از اهل کوفه قیام می‌کند و با گروهی اندک برضد جنبش سفیانی وارد عمل می‌گردد؛ اما فرمانده لشکر سفیانی او را میان کوفه و حیره به قتل می‌رساند.

سفیانی سپاهی نیز بسوی مدینه گسیل می‌دارد، اما امام مهدی علیه السلام از مدینه بسوی مکه حرکت می‌کند. گزارش به فرمانده سپاه سفیانی می‌رسد که حضرت مهدی علیه السلام بسوی مکه در حرکت است و او سپاهی از پی حضرت می‌فرستد، اما آنان به آن حضرت نمی‌رسند و آن گرامی بسان «موسای کلیم» و بر سیره و روش او، وارد مکه می‌گردد.

فرمانده سپاه سفیانی در بیابانی فرود می‌آید و نداگری از آسمان ندا می‌دهد که: «ای کویر خشک و سوزان! این سپاه تجاوزکار را نابود ساز!» و اینجاست که زمین، آنان را فرو می‌برد و جز سه نفر از آنان باقی نمی‌ماند و خدا آنان را نیز به گونه‌ای مسخ و بشدت کیفر می‌کند و چهره‌هایشان را به عقب بر می‌گرداند.

این آیه شریفه اشاره بدانهاست که می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا

فتردها علی أديبارها ...» (۱)

۵- از امام صادق عليه السلام آورده‌اند که فرمود:

«كأني بالسفياني أوبصاحب السفيناني قد طرح رحله في رُحبتكم بالكوفة فنادني مُناديه: «من جاء برأس شيعة عليّ، فله ألف درهم.» فيثب الجار علي جاره ويقول: «هذا منهم.» فيضرب عنقه ويأخذ ألف درهم.» (۲)

یعنی: گویی می‌نگرم که سفیانی در کوفه و در میدان شهر شما، بساط خویش را گسترده است و جارچیهای او جار می‌زنند که: «هر کس سر شیعه‌ای را بیاورد یک هزار درهم جایزه دارد.»

آنگاه است که همسایه بر همسایه می‌شورد و او را به جرم شیعه بودن سر می‌برد تا هزار درهم جایزه را بگیرد.

۶- و نیز از آن حضرت آورده‌اند که فرمود:

«السفياني من المحتوم وخروجه في رجب ومن أول خروجه الي آخره خمسة عشر شهراً، ستة أشهر يقاتل فيها، فإذا ملك الكور الخمس ملك تسعة أشهر ولم يزد عليها يوماً واحداً.» (۳)

یعنی: سفیانی و خروج او از نشانه‌های قطعی ظهور امام مهدی عليه السلام است. او در ماه رجب خروج می‌کند و شورش و فتنه او پانزده ماه به طول می‌انجامد. شش ماه می‌جنگد و آنگاه بر منطقه وسیعی از خاور میانه که شامل اردن، فلسطین، دمشق و ... می‌گردد، مسلط می‌شود و نه ماه بدون کم و کاست حکمرانی می‌کند.

۷- و نیز آورده‌اند که امام صادق عليه السلام فرمود:

«من الأمر محتوم ومنه ما ليس بمحتوم ومن المحتوم: خروج السفيناني في

۱- سوره نساء، آیه ۴۷. تأویل آیه، مورد نظر است.

۲- غیبت شیخ طوسی، ص ۲۷۳ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۵.

۳- غیبت نعمانی، ص ۳۰۰ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۸.

رجب» (۱)

یعنی: برخی از نشانه‌ها و علائم ظهور، قطعی است و تخلف‌ناپذیر و برخی غیرقطعی، از جمله نشانه‌های حتمی، خروج سفیانی است.

۸ - امام باقر علیه السلام از امیرمؤمنان علیه السلام آورده است که:

«إذا اختلف الرّمحان بالشام لم تنجّل إلا عن آية من آيات الله.»

قیل: «وما هی یا امیرالمؤمنین!؟»

قال: «رَجفة تكون بالشام يهلك فيها أكثر من مائة ألف، يجعلها الله رحمةً للمؤمنين وعذاباً على الكافرين، فإذا كان ذلك فانظروا الى أصحاب البراذين الشهب المحذوفة والرايات الصُفر، تُقبل من المغرب حتى تحلّ بالشام وذلك عند الجزع الأكبر والموت الأحمر.»

فإذا كان ذلك فانظروا خَسَفَ قريةٍ من دمشق يقال لها: حرستا، فإذا كان ذلك خرج ابن آكلة الأكباد من الوادي اليابس، حتى يستوى على منبر دمشق، فإذا كان ذلك فانظروا خروج المهدى عليه السلام.» (۲)

یعنی: «هنگامی که نيزه‌ها در شام درگیر شدند، از نشانه‌ای از نشانه‌های ظهور، پرده برمی‌دارند.»

پرسیدند: «چگونه؟»

فرمود: «زمین لرزه‌ای در شام رخ خواهد داد که یکصد هزار تلفات بجای می‌گذارد، خداوند آن را رحمتی برای مؤمنان و کیفری برای کافران قرار می‌دهد، هنگامی که چنین رخدادی بوقوع پیوست، چشم به راه مرکبهای سیاه و سفید و سوارانی باش که با پرچمهای زرد از مغرب، وارد شام می‌گردند، آنگاه است که هنگامه آن حادثه بزرگ و مرگ سرخ است.»

آنگاه که چنین رخدادی بوقوع پیوست در انتظار فرورفتن روستایی در منطقه

۱ - غیبت نعمانی، ص ۳۰۰، و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۹.

۲ - غیبت نعمانی، ص ۳۰۵، عقدالدرر، ص ۵۳ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۶.

دمشق بنام «حرستا»^(۱) باش و هنگامی که چنین رویدادی بوقوع پیوست، فرزند آن زن جگرخواره، سفیانی، از وادی یابس، آن بیابان خشک و سوزان، خروج می‌کند و وارد دمشق می‌گردد و بر منبر مسجد جامع قرار می‌گیرد. و آنگاه که چنین شد دیگر در انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام باشید.

۹ - «اصبغ بن نباته» از امیر مؤمنان علیه السلام آورده است که فرمود:

«... ولذلك علامات: ... وخروج السفیانی برایة حمراء، أمیرها رجل من کلب وإثنی عشر ألف عنان من خیل السفیانی یتوجّه الی مکة والمدینة، أمیرها رجل من بنی أمیة یقال له: خزیمة، أطمس العین الشمال علی عینه ظفرة غلیظة یمثل بالرجال. لا تُرد له رایة حتی ینزل المدینة فی دار یقال لها: «دار أبی الحسن».

وَبِعَث خِیلاً فی طلب رجلٍ من آل محمّد وقد اجتمع الیه ناسٌ من الشیعة یعود الی مکة، امیرها رجلٌ من غطفان، اذا توسّط القاع الأبیض، خُسِفَ بهم، فلا یتجو إلاّ رجل یحوّل الله وجهه الی قفاه، لئینذرهم ویكون آيةً لمن خلفهم ویومئذٍ تأویلُ هذه الآیة: «ولو ترى إذ فزعوا فلا فوات وأخذوا من مکانٍ قریب...»^(۲)

یعنی: ... برای ظهور مهدی علیه السلام نشانه‌هایی است ... از جمله آنها: خروج سفیانی با پرچم سرخ است که پرچمدار آن مردی از قبیله «کلب» است.

۱۲ هزار نفر از سپاه او، بسوی مکه و مدینه حرکت می‌کنند که پرچمدار آن سپاه، عنصر پلیدی از امویان است. نام او «خزیمه» می‌باشد که چشم چپ او کور است و پرده سفیدی روی چشمش را گرفته است. او قساوت پیشه‌ای است که مردم را، مثله می‌کند و همه جا را می‌کوبد تا وارد مدینه می‌گردد. خود در آنجا مستقر می‌شود و در جستجوی بزرگ مردی از خاندان پیامبر، سپاهی گران بسوی مکه

۱ - «حرستا» نام منطقه بزرگ و آبادی در اطراف دمشق است که بر سر راه «حمص» می‌باشد.

معجم البلدان.

۲ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۳.

گسیل می‌دارد^(۱) که پرچمدار آن مردی از طایفه غطفان است. این سپاه تجاوزکار هنگامی که به نقطه‌ای در میان مکه و مدینه می‌رسد، زمین آنان را فرو می‌برد و جز یکی از آنان نجات نمی‌یابد، خداوند چهره او را نیز وارونه می‌سازد و به عقب برمی‌گرداند تا هشدار برای آن تجاوزکاران باشد و درس عبرتی برای آیندگان.

و آنگاه تأویل این آیه ظاهر می‌گردد که می‌فرماید:

«ولوتري اذ فرعوا فلافوت واخذوا من مكان قريب.»^(۲)

یعنی: اگر ببینی آنگاه که سخت بترسند و رهاییشان نباشد و از مکانی نزدیک گرفتارشان سازند.

سفیانی ۱۳۰ هزار تن از نیروهای خویش را نیز به کوفه گسیل می‌دارد. آنان در نقطه‌ای فرود می‌آیند و ۶۰ هزار نفر از آنان وارد کوفه می‌شود تا اینکه در کنار قبر حضرت هود علیه السلام در منطقه «نخيله» در روز عید به آنها هجوم می‌برند، فرمانروای مردم، خودکامه کینه‌توزی است بنام کاهن و ساحر.

و از شهر بغداد نیز فرمانده دیگری با ۵ هزار نفر کاهن خروج و بسوی آنان می‌شتابند و کشتار وسیعی صورت می‌گیرد به گونه‌ای که از خون اجساد دهها هزار کشته، «فرات» رنگین و بدبو می‌گردد و از کوفه هزاران دوشیزه‌ای که دست و چهره آنان دیده نشده است به اسارت گرفته و به شهر نجف می‌برند.

۱۰ - در روایت دیگری از امیر مؤمنان علیه السلام آورده‌اند که فرمود:

«سفیانی با ۷۰ هزار نفر بسوی کوفه و بصره حرکت می‌کند، همه شهرها و مناطق

۱ - ظاهر این است که «خزیمه» فرمانده سپاه سفیانی خود در قرارگاه مدینه می‌ماند و گروهی را برای دستگیری امام عصر علیه السلام به مکه می‌فرستد.

۲ - سوره سبأ، آیه ۵۱. علی بن ابراهیم در تفسیر خود از امام باقر علیه السلام ذیل این آیه شریفه روایتی آورده است که می‌فرماید: «ولوتري اذ فرعوا فلافوت.» من الصوت وذلك الصوت من السماء: «واخذوا من مكان قريب.» من تحت اقدامهم، خسف بهم.»

را دور می‌زند، دانشمندان را می‌کشد، قرآن‌ها را می‌سوزاند، مسجدها را ویران می‌سازد، حرام را حلال و حلال را حرام اعلان می‌کند. او به نواختن موسیقی و تار و طنبور در کوچه‌ها و بازارها فرمان می‌دهد و به شراب خواری در پارکها و مراکز شهر دستور می‌دهد، فحشاء و زشتی را روا اعلان می‌کند و همه واجبات را تحریم می‌سازد و از هیچ جور و ظلمی نه تنها باز نمی‌دارد و روی نمی‌گرداند؛ بلکه به عناوین گوناگون و وسایل مختلفی بر سرکشی و تجاوزکاری و طغیانگریها می‌افزاید. کودکان را به دستورش گردآوری می‌کنند و در روغن جوشان می‌افکنند. آنان فریاد می‌زنند که: «اگر پدران ما فرمان تو را نبرده‌اند، پس گناه ما چیست؟» و دو کودک به نامهای حسن و حسین را به دار می‌کشد.

در کوفه نیز همین جنایتها را مرتکب می‌گردد و دو کودک دیگر به نامهای حسن و حسین را بر درب مسجد جامع کوفه به دار می‌کشد که خون آنان بسان خون «یحیی» می‌جوشد. با دیدن این منظره وحشتناک، به نزول بلا و نابودی خویش یقین می‌کند به همین جهت وحشت زده از کوفه به شام می‌گریزد، بی آنکه کسی راه را بر او ببندد. وقتی وارد شهر دمشق می‌شود، بساط شرابخواری و گناه می‌گسترده و تمام یاران خود را نیز به ارتکاب گناه، وادار می‌سازد. (۱)

۱۱ - محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام آورده است که:

«السفیانی، أحمر، أشقر، أزرق، لم یعبد الله قطّ، ولم یر مکة والمدینة قطّ. یقول: یاربّ!... ثاری والنّار! یاربّ!... ثاری والنّار!» (۲)

یعنی: سفیانی، عنصری، سرخ رو، چشم زاغ و دارای موهای بور است. هرگز لحظه‌ای خدا را نپرستیده و مکه و مدینه رانمی‌بیند. و می‌گوید: پروردگارا! انتقام من به آتش است.

یعنی، من انتقام خویش را خواهم گرفت اگرچه با ورود به آتش باشد. و مراد از

۱ - عقد الدرر، ص ۹۳ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۳.

۲ - غیبت نعمانی، ص ۳۰۶ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۴.

آتش، همان جنگ فراگیری است که سید هاشمی بر علیه دودمان بنی امیه آغاز می‌کند، همانگونه که نعیم بن حمّاد، استاد بخاری نقل می‌کند:

عن أبي قبيل قال: يملك رجل من بني هاشم فيقتل بني امية فلا يبقى منهم الا اليسير لا يقتل غيرهم ثم يخرج رجل من بني امية فيقتل بكل رجل رجلين حتى لا يبقى الا النساء ثم يخرج المهدي عليه السلام. (۱)

یعنی: مردی از تبار بنی هاشم حکومت را به دست می‌گیرد و شعله‌های آتش جنگ او، سراسر دودمان بنی امیه را فرا می‌گیرد و جز اندکی از آنان، همه را از دم شمشیر می‌گذراند و غیر بنی امیه را متعرض نمی‌شود. و آنگاه مردی از بنی امیه قیام می‌کند و در برابر هر یک کشته از بنی امیه، دو نفر را به قتل می‌رساند و جز زنان کسی را باقی نمی‌گذارد و آنگاه است که مهدی علیه السلام ظهور می‌نماید.

روی أيضاً عن أبي قبيل: قال: «يبعث السفیانی جيشاً الى المدينة فيأمر بقتل كل من كان فيها من بني هاشم حتى الحُبالي وذلك لما صنع الهاشمي الذي يخرج من الشرق يقول: ما هذا البلاء كله و قتل أصحابي الا من قبيلهم فيأمر بقتلهم فيقتلون حتى لا يعرف بالمدينة منهم أحد ويفترقوا منها هارين الى البوادي والجبالي والى مكة؛ حتى نساؤهم يضع فيهم السيف أياًماً. ثم يكف عنهم فلا يظهر منهم الا خائف حتى يظهر أمر المهدي عليه السلام بمكة.» (۲)

یعنی: و همچنین ابوقبیل نقل کرده: مرد سفیانی لشگری را به طرف مدینه گسیل می‌دارد و به آنان دستور می‌دهد: «تمام نسل بنی هاشم را از لب شمشیر بگذرانید حتی به زنان حامله رحم نکنید.»

و این بخاطر کشتار وسیعی است که مرد هاشمی از دودمان بنی امیه انجام

۱ - فتن ابن حمّاد، ص ۷۵، ملاحم ابن طاووس، ص ۴۹ - ۸۴ و معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام،

ج ۱، ص ۴۲۳.

۲ - فتن ابن حمّاد، ص ۸۹، عقدا لدرر، ص ۵۴، باب ۴ و معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام، ح ۱،

ص ۴۲۲.

داده است.

آری! کسی از بنی هاشم را در مدینه باقی نمی‌ماند، چون عده‌ای از آنان، کشته می‌شوند و عده‌ای هم به بیابانها، کوهها و یا به مکه معظمه، پناه می‌برند و کار به جایی می‌رسد که زنان بنی هاشم شمشیر به دست گرفته و با لشگر سفیانی به جنگ می‌پردازند. و آنگاه است که ظهور حضرت مهدی علیه السلام فرا می‌رسد.

آری! خواننده گرامی! اینها بخشی از روایاتی است که از پیامبر گرامی و امامان نور علیهم السلام در مورد جنبش ارتجاعی سفیانی و جرائم سهمگین و جنایات او وارد شده است.

لازم بیادآوری است که داستان سفیانی را تنها شیعیان نیاورده‌اند، بلکه علمای اهل سنت نیز در کتابهای خویش آن را آورده‌اند و روایات در کتابهای هر دو گروه در این مورد، متواتر است، برای نمونه، این منابع که همه از اهل سنت می‌باشد، داستان سفیانی را آورده‌اند:

۱- «العرف الوردی» سیوطی شافعی، ج ۲، صفحه ۷۵.

۲- «مجمع الزوائد» جلد ۷، صفحه ۳۱۴.

۳- «صحیح مسلم» جلد ۲، صفحه ۴۹۳.

۴- «عقد الدرر»، صفحه ۷۲، باب ۴.

۵- «کنز العمال»، جلد ۶، صفحه ۶۸.

۶- «کتاب الفتن ابن حماد» - استاد بخاری - در باب «علامات المهدی».

۷- «مستدرک الصحیحین» جلد ۴، صفحه ۴۶۸.

۸- «تفسیر ثعلبی شافعی» جلد ۲۲، صفحه ۷۲.

۹- «تفسیر طبری» و دهها کتاب دیگر اهل سنت (۱)

۱- جهت اطلاع کامل رجوع شود به: معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۴۰۰-۴۲۴.

گزارشی فشرده از جنبش ارتجاعی سفیانی

روایاتی که در مورد سفیانی و جنبش ارتجاعی او و فرجام کارش از نظر شما خواننده گرامی گذشت در حقیقت پرونده سیاه و ننگینی است که زندگی لبریز از جرائم و جنایات او را نشان می دهد و می توان این پرونده سیاه و قطور را بدین صورت خلاصه کرد:

۱ - انقلاب سفیانی

سفیانی، عنصر بی بند و بار، آلوده و پرده در اموی نسب و اموی نژاد است که در سوریّه انقلاب می کند و انقلابش نیز، پس از غلبه بر دو گروه مخالف خویش، به ظاهر پیروز می گردد و آن دو خط مخالف را که رهبری یکی را مردی سرخ رو و دیگری را مردی «ابرص» بعهدہ دارد، در هم می کوبد.

فضای سیاسی و اجتماعی برای او آماده می شود و او بر منطقه وسیعی که شامل: دمشق، حمص، حلب، اردن، فلسطین و اسرائیل کنونی است، مسلط می گردد و یهودیان و عناصر تبهکار و حق ستیز، کودکان پرورشگاهی و کنار خیابانی، از او پیروی می کنند و همه این تحولات ظرف شش ماه صورت می پذیرد.

۲ - در راه اشغال عراق و حجاز

پس از استقرار قدرت و سیطره سفیانی در سوریّه و منطقه وسیعی که نام برده شد، سپاه گرانی مرکب از ۱۴۲ هزار نفر سازماندهی می کند و بخشی از آن را به منظور فتح عراق و بخشی دیگر را بسوی حجاز و مدینه منوره، گسیل می دارد.

سپاه ۱۲ هزار نفری او بسوی مدینه می رود تا حضرت مهدی علیه السلام آن اصلاحگر بزرگ جهانی را که خبر ظهورش پخش گردیده، دستگیر نماید. آنان سه روز در مدینه توقف می کنند و در آنجا دست به چپاول و جنایت می زنند و پس از آن، بخش مهم آن ۱۲ هزار نفر، مدینه را بمنظور دستیابی به امام مهدی علیه السلام به قصد مکه ترک

می‌کنند، چرا که اطلاع می‌یابند که آن اصلاحگر بزرگ عصرها و نسلها، از مدینه به مکه رفته است.

این سپاه تجاوزکار در راه مکه، به بیابانی می‌رسند و در آنجا، زمین به امر خدا همه آنان را می‌بلعد و جز دو نفر باقی نمی‌ماند، یکی از آن دو بسوی حضرت مهدی علیه السلام می‌رود تا بشارت نابودی دشمنان حق و عدالت را بدهد و دیگری بسوی سفیانی می‌رود تا سرنوشت شوم ستونی از سپاه تجاوزکار او را گزارش کند.

۳- اشغال عراق و آزادی آن

اما سپاه تجاوزکاری که از سوی سفیانی به عراق گسیل می‌گردد، در منطقه‌ای از اطراف نجف که «روحاء» نام دارد پیاده می‌شود و دهها هزار نفر از آنان برای اشغال نجف و کوفه حرکت می‌کنند.

روز عیدی از اعیاد اسلامی، تجاوز خویش را به این دو شهر آغاز می‌کنند و سرراه خود با ستونی از مدافعان که از بغداد می‌رسد درگیر می‌شوند و میان این دهها هزار مدافع عراقی و سپاه سفیانی، جنگ وحشتناکی جریان می‌یابد که البته سپاه سفیانی، پیروز می‌شود و کوفه را به اشغال خود درمی‌آورد و در آنجا سخت به کشتار وسیع غیرنظامیان، جاری ساختن سیلاب خون از بیگناهان، برپا ساختن چوبه‌های بی‌شمار دار و به اسارت بردن زنان و دختران، دست می‌زند.

مردی برای دفاع از کوفه و حقوق مردم آن بپامی خیزد و انقلابی براه می‌اندازد، اما کشته می‌شود.

سرانجام این بخش از سپاه سفیانی بسوی شام برمی‌گردد، اما گروهی از کوفه و گروهی به فرماندهی «سید هاشمی» و گروهی به فرماندهی قهرمان پروا پیشه «یمنی»، سپاه ۱۰۰ هزار نفری سفیانی را تعقیب می‌کنند و طی جنگ خونین میان راه عراق و شام همه را درهم می‌کوبند و انبوهی اسیر و غنائیم جنگی، بدست می‌آورند.

۴- رویارویی کامل حق و باطل

اما سرانجام شوم سفیانی و جنبش ارتجاعی او، بدین گونه پایان می پذیرد که: حضرت مهدی علیه السلام آن اصلاحگر زمین و زمان پس از ظهور خویش، از مکه به تدریج به کوفه می رسد و پس از استقرار عدالت در حجاز و عراق و دمشق، قلمرو سیطره ظالمانه سفیانی را هدف قرار می دهد. در حرکت اصلاحی امام بسوی شام، انبوهی از حق طلبان به او می پیوندند و سفیانی نیز در «رمله»، شمال شرقی فلسطین و قدس برای شرارت آماده می شود. لحظات رویارویی دو سپاه حق و باطل و عدل و بیداد، فرا می رسد، گروههایی از سپاه سفیانی، قرارگاه خویش را رها کرده و به لشکر حق می پیوندند و گروهی نیز به سپاه سفیانی ملحق می شوند. و شرایط برای یک پیکار بزرگ و سرنوشت ساز آماده می شود.

۵- مذاکرات و تلاشهای دیپلماتیک

سفیانی با دریافت گزارش رسیدن نیروی حق و آمدن اصلاحگر بزرگ عصرها و نسلها، امام مهدی علیه السلام از عراق به شام و فلسطین، خود را با همه قدرت و امکانات آماده رویارویی و دیدار می کند و بنا به روایتی از امام باقر علیه السلام می گوید:

«اخرجوا الی ابن عمی!»

یعنی: عموزاده ام را نزد من بیاورید. (۱)

پس از آنکه رویارویی هم قرار می گیرند و امام مهدی علیه السلام سفیانی را برای گفتگو به حضور می پذیرد و آن گفتگو به بیعت سفیانی با حضرت مهدی و با ایمان به او و حرکت عظیم و عمیق و آسمانی او می انجامد، سفیانی از قرارگاه حضرت مهدی علیه السلام بسوی سپاه خویش باز می گردد که سران سپاهش می پرسند:

«ما صنعت؟» چه کردی؟

۱ - به اعتبار اینکه از نسل بنو امیه است و آنان خود را پسر عموهای بنی هاشم می پندارند.

پاسخ می‌دهد: «من در برابر منطق پولادین و موضع بحق حضرت مهدی علیه السلام، اسلام او را پذیرفتم و به راه و رسم او گردن نهادم و با او دست بیعت دادم و از گذشته سپاه خویش، ندامت کردم.»

سران سپاه او می‌گویند: «زشت باد رأی تو! در شرایطی که خلیفه‌ای بلامانع و پراقتدار بسوی امام مهدی علیه السلام رفتی، اینک بر خط اطاعت او گردن نهاده، بازگشته‌ای؟»

۶- ناجوانمردی و بیعت شکنی

سفیانی از پیمان خویش دست کشیده و بیعت خویش با حجّت خدا و خلیفه راستین او را می‌شکند و به تشویق سران سپاه تجاوزکار خود، برای پیکار با حق و عدالت آماده می‌شود.

سحرگاه یکی از روزها، پیکار نهایی حق و باطل آغاز می‌گردد و خداوند پس از نبردی خونبار میان دو سپاه عدل و ظلم، حجّت خدا و یاران حق‌گرای او را پیروزی کامل می‌بخشد و آنان، سپاه حق ستیز سفیانی را بطور کامل نابود می‌سازند.^(۱)

طبق روایت دیگری، سفیانی از سرنوشت شوم و تکانه‌دهنده سپاه خویش که در راه مکه به زمین فرو می‌رود و زمین خدا آنها را می‌بلعد درس عبرت گرفته و می‌کوشد تا فرمان امام مهدی علیه السلام را گردن نهد. به همین جهت بیعت می‌کند اما پس از اندک زمانی بیعت خویش را می‌شکند و سرکشی می‌کند و پس از نبردی خونین به اسارت درمی‌آید و نابود می‌گردد.^(۲)

به روایت دیگری، پس از دستگیری به دستور حضرت مهدی علیه السلام در دروازه

۱ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۸ و معجم احادیث الامام مهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۳۱۶.

۲ - عقدالدرر، ص ۱۳۳ و معجم احادیث الامام مهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۵۰۵.

بیت المقدّس کشته می شود. (۱)

و بدینسان شهرها و بندگان خدا، از شرارت این عناصر پلید و میکروبهای مرگباری که آن اصلاحگر بزرگ جهانی آنها را ریشه کن می سازد، همگی راحت می شوند.

یک پرسش:

در اینجا پرسش این است که: «این همه مصائب و فجایع، چرا؟» رنجها و غمهایی که کودکان را پیر می سازد و زندگی زن و مرد، پیر و جوان، کوچک و بزرگ را تیره و تار می سازد و همه را فرا می گیرد، چرا این تباهیها و مصائب رخ می دهد؟

چرا انسانها در خور این رنجها و دردها و بلاها می گردند؟ چرا استحقاق این را می یابند که شرارت پیشگانی اینگونه بر سرنوشت آنان تسلط یابد و جامعه‌ها و تمدن‌ها و هستی مردم را بسان توپ به بازی بگیرند و با سرنوشت و هستی آنان بازی کنند، برای چه؟

پاسخ:

پیش از هر چیز، یادآوری این نکته ضروری است که یک انسان، یکبار قانون شکنی می کند و به کیفر این قانون شکنی به زندان، جریمه مالی، کیفر بدنی یا تبعید محکوم می گردد، گاه برای جنایتی به زندان ابد با اعمال شاقه محکوم می شود و ممکن است برای یک گناه، یک قانون شکنی و یک جنایت، به کیفری اینگونه براساس حق و عدالت محکوم گردد، اینک باید پرسید: «این انسان، اگر قوانین الهی را شکست، آن هم نه یکبار و نه یک نفر، بلکه بارها و بارها و آن هم در

بعد جامعه‌ها و تمدن‌ها ... چگونه؟»

آیا چنین جامعه و تمدن و مردمی سزاوار کیفری اینگونه نیستند؟

آیا مخالفت با سنن الهی، قوانین خدا و مقررات او بدون کیفر می‌ماند؟

هنگامی که بیشتر واجبات شرعی ترک گردید و محرّمات مباح شمرده شد و

انحرافات عقیدتی، بویژه میان نسل جوان گسترش یافت و کار به جایی رسید که

برخی از مسلمانان، راه انکار حق و آفریدگار هستی را در پیش گرفتند و ارزشهای

عقیدتی و مقدّسات دینی و انسانی را به باد تمسخر گرفتند و ... آیا این انحرافات

عقیدتی و عملی بدون کیفر طبیعی می‌ماند؟

ما اینک در مقام برشمردن گناهان و انحرافات جاری در میان جامعه‌ها نیستیم،

چرا که اگر بخواهیم این آفتها و انحرافات را برشماریم، بحث و شکل و محتوای

کتاب تغییر می‌کند، تنها بطور فشرده، نگرشی به اوضاع جامعه‌های اسلامی

می‌اندازیم و می‌گذریم تا مطلب روشن شود.

اینک خود می‌نگریم که بسیاری از مسلمانان نماز نمی‌خوانند؛ بسیاری روزه

نمی‌گیرند و حقوق مالی خویش را نمی‌پردازند.

در بسیاری از کشورهای اسلامی، ضدّ ارزشها فراوان و حرام خدا حلال و مباح

شمرده می‌شود و جرائم و جنایات مجاز اعلام می‌گردد.

آیا شما خواننده عزیز! کشوری از دنیای اسلام یا دیگر کشورها را می‌شناسی که

در آن سرقت و تجاوز به اموال دیگران یافت نشود؟

ما خود در مراسم حجّ در کنار حرم امن الهی بسیار شاهد بوده‌ایم که پول زائران

به سرقت رفته است، برخی حتی قرآن‌ها را از مساجد و مراکز عبادی می‌برند و به

بهای اندکی می‌فروشند.

در جهان اسلام، مشروبات حرام تولید می‌شود و باکمال جرأت و آزادی کامل از

کشورهای غیراسلامی نیز وارد می‌گردد و بطور علنی فروخته و مصرف می‌شود

بی‌عفتی و فحشا، سوگمندان از پدیده‌های شوم این روزگار است، آفت برهنگی

و بلای بی‌بند و باری با عنوان دروغین رهایی از قید و بند و افکار کهنه و نشان تمدن، دامنگیر جامعه‌ها شده است.

ریاخوارگی و مکیدن خون توده‌های دربند جزء گسست‌ناپذیر امور اقتصادی گشته و از واردات گرفته تا صادرات و تجارت تا بازار ریشه دوانیده و بانکها با پوشش قانونی، سالانه صدها میلیون ... بهره بانکی می‌گیرند و در کنار این شبکه‌های رسمی، ریاخوارگی دیگر از کسانی که حرفه و کارشان ریاخوارگی و گوشت و پوستشان از ریاست، مگو و مپرس.

کشورهای مسلمان انواع گوشت‌های یخ‌زده و کنسرو و بسته‌بندی شده را از کشورهای بیگانه، وارد می‌کنند و مسلمانان با آگاهی به حرمت آنها همه را مصرف می‌کنند.

رسواتر و فاجعه‌بارتر اینکه: در کشورهای اسلامی بسیاری به نارواگویی و اهانت به مقدّسات دینی و مذهبی عادت کرده و به گونه‌ای با ارزشهای والای مذهبی گاه برخورد می‌شود که انسان از بیان آن شرمنده شده و پیشانی از تصوّر آن سرخ می‌گردد.

احزاب و سازمانهای منحرف آشکار و نهان، جهان اسلام را به اشغال درآورده و نسل جوان را به پرتگاه سقوط، سوق داده و مقدّسات و ارزشهای ما را به باد استهزا گرفته‌اند.

و علاوه بر آنچه اشاره رفت، میلیونها گناه، معصیت، جنایت و جرمی که بتدریج بصورت پدیده‌های ناچیز و بی‌اهمیت درآمد، در میان مسلمانان رواج یافته است به گونه‌ای که هیچ گناه و معصیتی را نمی‌توان یافت جز اینکه برخی از مسلمانان بدان آلوده‌اند.

در میان ملل غیر مسلمان وضعیت غمبارتر است. آنان گویی همه گناهان و معاصی را براساس فلسفه زندگی و مذهب خویش روا شناخته‌اند و کار به جایی رسیده است که از مرزهای انسانی تجاوز نموده و به مخالفت با فطرت و طبیعت

انسانی برخاسته‌اند.

در بیشتر کشورهای عربی و شرق آسیا، باشگاه‌های برهنگان دائر است و مردان، زنان و کودکان، لخت مادرزاد، درست بسان حیوانات که ذره‌ای مفهوم حیا و عفت را در نمی‌یابند، وارد می‌گردند.

در مراکز رقص، کاباره‌ها و ... دختران جوان، برهنه و عریان در برابر هزاران چشم حریص و تماشاگر، می‌رقصند و میلیون‌ها نفر بدین مراکز تباهی و رسوایی رفت و آمد می‌کنند و با آن پیکرهای برهنه، تفریح می‌کنند.

آری! خواننده گرامی! اینها تنها عناوین کلی گناهان و جنایاتی است که سوگمندان موج آن جامعه‌های اسلامی و غیراسلامی را در بر گرفته است، آفت‌هایی که موازین اخلاقی، معیارهای عقیدتی و ارزشهای والای آسمانی و انسانی، آنها را دور ریخته و از آنها بیزاری جسته است.

آری! اینها تازه نمونه‌هایی از جنایات و آفتها و پلیدیهاست، شما خواننده گرامی! می‌توانید با مراجعه به معلومات خویش و با مطالعه مجلات و روزنامه‌ها، با هزاران قتل و غارت، آدم ربایی و غصب حقوق دیگران، تجاوزکاری و زورگویی و انواع ظلم و ستم و خودکامگی که بشریت با آن دست به گریبان است، روبرو گردی.

اینک، آیا این انسان تجاوزکار و آلوده به پلیدیها در واپسین حرکت تاریخ سزاوار نیست که سفیانی و سپاه خونریز و تبه‌کار و بی‌بند و بار او، بر آن سلطه یابد و همه را بسان خوشه‌های گندم درو کند و از کشته‌ها پشته بسازد و انسانها را بسان حشرات قتل عام کند؟

چرا! چنین جامعه و مردمی، سزاوار بیداد سفیانی هستند و در خور کیفی خوارکننده‌تر از آن.

با این بیان، می‌توان سبب اصلی جنگهای ویرانگر و نیز جنگ سوّم جهانی را - که دور از انتظار نیست و در صورت وقوع، ساکنان زمین را به کام شعله‌های هستی سوزش خواهد کشید و همه جا را به ویرانه‌ای تبدیل خواهد ساخت - دریافت.

آری! عامل حقیقی و اصلی این نگونساریها و سقوطها، امواج گناه و جنایت و انحرافات اخلاقی و عقیدتی است که همه شهرها و خانه‌ها را در برمی‌گیرد و همه جا را آلوده می‌سازد.

اینک باید پرسید که: «جامعه و تمدن و دنیایی اینگونه چه ارزشی می‌تواند داشته باشد؟»

بشریت با این فجایع و جنایات، دارای چه کرامت و بهایی است؟
و برای چه خداوند آفتها و بلاها را از این موجود آلوده و تجاوزکار و پرده‌در - که در برابر آفریدگار خویش به سرکشی برخاسته است - برطرف سازد؟
خداوند زمین را به حکمت خویش از این موجودات پلید، پاک و پاکیزه می‌سازد همانگونه که فضا و مزرعه‌ها و کشتزارها را از میکروبهای زیانبار که آفت جان گلها و گیاهان و دانه‌ها و انسان و حیوان است، ضد عفونی می‌کند.

۳- فرو رفتن سپاه سفیانی در زمین

از نشانه‌های قطعی ظهور حضرت مهدی علیه السلام فرو رفتن بخشی از سپاه تجاوزکار سفیانی بر زمین، میان دو شهر مقدّس، «مکه» و «مدینه» است.
در روایاتی که از سفیانی و جنبش ارتجاعی او سخن رفته است بارها از این رویداد پرده برداشته شده و ما دیگر به آن روایات باز نمی‌گردیم و تنها بصورت فشرده‌ای به این نشان که از نشانه‌های قطعی ظهور حضرت مهدی علیه السلام است اشاره می‌کنیم.

از روایاتی که ترسیم گردید دریافتیم که سفیانی، سپاهی گران بسوی مدینه منوره به منظور پیکار با حضرت مهدی و دستیابی به آن وجود گرانمایه، گسیل می‌دارد. این سپاه تجاوزکار پس از رسیدن به مدینه درمی‌یابد که حضرت مهدی علیه السلام به مکه شتافته است. به همین جهت بی‌درنگ راه «مکه» را در پیش می‌گیرد. در میانه راه هنگامی که به پهن دشتی که در میان «مدینه» و «مکه» است می‌رسد، خداوند به

زمین فرمان می‌دهد تا آن لشکر تجاوزکار را بلعد. و زمین نیز به امر خدا همه آنان را با تمامی وسایل و تجهیزات و امکانات می‌بلعد و تنها دو نفر باقی می‌ماند ... تا یکی خبر این رخداد عظیم و شگرف را به سفیانی برد و دیگری به امام مهدی علیه السلام.

روشن است که این فرو رفتن زمین و بلعیده شدن سپاه تجاوزکار کفر، به سبب زمین لرزه یا حوادث طبیعی که گاه در مناطق مختلف جهان روی می‌دهد نمی‌باشد، بلکه تنها عذاب شدید و کیفر عبرت‌انگیز و سختی است که بخاطر آن همه شقاوتها و پلیدیها دامنگیر آنان می‌شود و به فرمان خدا رخ می‌دهد همانگونه که قرآن می‌فرماید:

«انّما امره اذا اراد شیئاً ان یقول له کن فیکون.»^(۱)

یعنی: هنگامی که خدا بخواهد کاری انجام دهد، فرمانش تنها این است که می‌گوید: «موجود باش!» پس موجود می‌شود.

آری! این فرو رفتن زمین، بدان معناست که شکاف عمیقی در زمین پدیدار می‌گردد و بر اثر آن شکاف عظیم، حفره و گودال وسیع و گسترده‌ای که ابعاد آن برای ما نامعلوم است، دهان می‌گشاید و با دهان گشودن ناگهانی زمین، سپاه سفیانی در اعماق آن فرو می‌رود و آنگاه میلیونها تن خاک و گل و لای، بر سرآنان فرو می‌ریزد و همگی نابود می‌گردند.

در این مورد از امام صادق علیه السلام روایت شده است که ضمن بیانی طولانی در مورد رخدادهای پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام فرمود:

«وسیدنا القائم مُسند ظَهْرَه الی الکعبه، ... ثم یقبل علی القائم رجلٌ وجهه الی قفاه / وقفاه الی صدره ویقف بین یدیه فیقول: «یا سیدی! أنا بشیر! أمرنی ملک من الملائکه أن ألحق بک وأبشّرک بهلاک جیش السفیانی بالیداء.»

فیقول له القائم: «بَیِّن قِصَّتک وقِصَّة أخیک؟»

فیقول الرجل: «كنتُ وأخی فی جیش السفیانی وخربنا الدنیا من دمشق الی الزوراء

وترکناها جماء وخرّبنا الکوفة وخرّبنا المدينة وكسرنا المنبر وراثت بغالنا فی مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله وخرجنا منها... نريد إخراج البيت وقتل أهله، فلما صرنا فی البیداء عرّسنا فیها فصاح بنا صائح: یا بیداء! أبیدی القوم الظالمین! فانفجرت الأرض وبلّعت کلّ الجيش، فوالله ما بقى على وجه الأرض عقال ناقةٍ فما سواه غیرى و غیر أخى، فإذا نحن بملک قد ضرب وجوهنا فصارت الى وراثنا كما ترى، فقال لأخى: ویلک إمض الى الملعون السفیانى بدمشق فأنذره بظهور المهدي من آل محمد وعرفه أنّ الله قد أهلك جيشه بالبیداء.

وقال لى: یا بشیر! الحق بالمهدى بمکة وبشره بهلاك الظالمین وتب على یده فانه یقبل توبتك، فیمرّ القائم یده فیردّه سوياً كما كان ویبایعه ویكون معه» (۱)

یعنى: سالار ما، قائم علیه السلام بر دیوار خانه کعبه تکیه می زند، ... آنگاه مردی از راه می رسد که چهره اش به عقب برگشته و پشت گردنش بطرف سینه اش.

او در برابر امام علیه السلام می ایستد و می گوید: «سالار من! من مژده رسانم! یکی از فرشتگان به من دستور داده است که خویشان را به شما برسانم و بشارت دهم که سپاه شقاوت پیشه سفیانی در پهن دشت میان مکه و مدینه نابود گردید.»

حضرت مهدی علیه السلام از او می خواهد که داستان خود و برادرش را بازگوید که او در پاسخ می گوید: «من و برادرم در سپاه سفیانی بودیم. همه جا را از دمشق تا بغداد ویران ساختیم و پشت سر خویش تلی از خاک بر جای نهادیم. کوفه و مدینه را ویران ساختیم و نیز منبر پیامبر صلی الله علیه و آله را در آنجا شکستیم و مرکبهای خویش را در مسجد پیامبر بستیم.

از آنجا به قصد انهدام خانه خدا و کشتن مردم «مکه» حرکت کردیم اما هنگامی که در میان مکه و مدینه در صحرا، برای استراحت پیاده شدیم، بناگاه نداکننده ای خروش آورد که: «ای بیابان! گروه ستمکاران را نابود ساز!»
با این خروش آسمانی زمین شکافته شد و سپاه را بلعید.

بخدای سوگندا بر روی زمین، در آن پهن دشت، جز من و برادرم هیچ کس و هیچ چیز باقی نماند.

ما دو نفر مانده بودیم که فرشته‌ای از فرشتگان آمد و با ضربه‌ای که بر چهره ما نواخت، بدین صورت که می‌نگرید درآمدیم. او به برادرم دستور داد که به دمشق برود و به سفیانی هشدار دهد که سپاه تجاوزکارش نابود گشته و امام مهدی علیه السلام نیز ظهور نموده است. و به من گفت: تو نیز به مکه برو و نابودی ستمکاران را به امام مهدی علیه السلام مژده ده و به دست نجات بخش او توبه کن که او توبه‌ات را می‌پذیرد.» امام علیه السلام با دست خویش، چهره او را به حالت سلامت باز می‌گرداند و او نیز دست بیعت به اصلاحگر بزرگ جهانی می‌دهد و با یاران او همراه می‌شود.

۴ - جنبش اصلاح طلبانه شخصیت یمنی

از دیگر نشانه‌های قطعی ظهور امام مهدی علیه السلام جنبش اصلاح طلبانه شخصیت «یمنی» است. نام و داستان شخصیت «یمنی» در روایات بسیاری و در شمار نشانه‌های قطعی ظهور، آمده است اما چیزی که باعث تأسف بسیار است، این است که، روایات مورد نظر به دلیل اختصار، از معرفی کامل او ناتوان است و ما نیز در این مورد تنها به ترسیم یک روایت بسنده می‌کنیم:

از امام باقر علیه السلام آورده‌اند که ضمن روایتی طولانی در این مورد از جمله فرمود:
«وخرج السفیانی والیمانی والخراسانی (أی: الهاشمی) فی سنة واحدة، فی شهر واحد، فی یوم واحد، نظاماً کنظام الخزر یتبع بعضه بعضاً... ولیس فی الرايات هدی من رایة الیمانی.»

هی رایة هدی لآنه یدعوکم الی صاحبکم فإذا خرج الیمانی حرم بیع السیلاح علی الناس وکل مسلم وإذا خرج الیمانی فانهض الیه، فإن رایته رایة هدی، ولا یحلُّ لمسلم أن یتلوی علیه فَمَنْ فعل ذلك فهو من أهل النار، لآنه یدعوا الی الحقّ والی طریق

مستقیم» (۱)

یعنی: خروج سفیانی و شخصیت «یمنی» و «سید خراسانی» در یک سال، یک ماه و یک روز خواهد بود و درست بسان دانه‌های تسبیح، یکی پس از دیگری خواهد آمد... در آستانه ظهور امام مهدی علیه السلام هیچ پرچمی هدایت یافته‌تر از پرچم شخصیت «یمنی» نخواهد بود.

پرچم او، پرچم هدایت و درستی است چرا که او مردم را به امام مهدی علیه السلام دعوت می‌کند، هنگامی که این شخصیت اصلاحگر خروج می‌کند فروختن سلاح را تحریم می‌نماید.

هنگامی که او بپاخاست با او بپاخیزید چرا که اگر پرچم هدایت و عدالتی را دیدید روی گردانی از آن برای مسلمان، شایسته و مشروع نیست. از اینرو، هر کس از پیوستن به جنبش مرد «یمنی» سرباز زند، اهل آتش خواهد بود چرا که او به حق فرا می‌خواند و به راه مستقیم و بی‌انحراف دعوت می‌کند.

۵ - سفیر پاک‌باخته یا نفس زکیه

شهادت «نفس زکیه» یا شخصیت وارسته‌ای که در مسجد الحرام و در میان حجرالاسود و مقام ابراهیم کشته می‌شود، از نشانه‌های قطعی ظهور امام مهدی علیه السلام است.

در مورد نسب این بزرگمرد، اتفاق نظر وجود ندارد. برخی او را «حسنی» معرفی کرده‌اند و برخی «حسینی» که البته این به اصل شخصیت او که از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد، ضروری نمی‌رساند.

در روایات از او، به «غلام» تعبیر شده است و این ممکن است بدان جهت باشد که او به هنگام شهادت، نوجوان و یا جوان خواهد بود.

امام مهدی علیه السلام او را بسوی مردم مکه می‌فرستد تا پیام رسان او باشد و آنان را به

یاری آن حضرت فراخواند که آنان بر ضد او می‌شورند و او را میان رکن و مقام، سر می‌برند و آنگاه است که خشم خدا بر آنان فرومی‌بارد.

جریان شهادت این شخصیت پاک‌باخته ۱۵ روز پیش از قیام حضرت مهدی علیه السلام روی خواهد داد و بدان جهت «نفس زکیه» نامیده شده است که بدون هیچ جرم و گناه، تنها بخاطر رسانیدن پیام شفاهی حضرت مهدی علیه السلام به مردم مکه - به دست اشرار - کشته می‌شود.

پیام شفاهی آن حضرت به مردم مکه که بوسیله این شخصیت شجاع و وارسته اعلان می‌گردد، پیام مهر، عدالت و کرامت است و مردم مکه را به یاری حق و عدالت فرامی‌خواند و بس. و در آن هیچ‌گونه ناسزا یا اهانت و یا تهدیدی نیست و با این وصف پیام رسان او به شهادت می‌رسد و چون بی‌هیچ جرم و گناهی کشته می‌شود او را نفس زکیه می‌گویند. (۱)

روایات :

اینک برخی از روایاتی که در این مورد رسیده است، ترسیم می‌گردد:

۱ - از حضرت باقر علیه السلام آورده‌اند که در این مورد فرمود:

«يقول القائم لأصحابه: «يا قوم! إنَّ أهل مكة لا يريدونني ولكني مُرسلٌ إليهم لأحتجَّ عليهم بما ينبغي لمثلي أن يحتجَّ عليهم.»

فیدعوا رجلاً من أصحابه فيقول له: «إمضِ الى أهل مكة فقل: يا أهل مكة! ... أنا رسول فلان اليكم وهو يقول لكم: إننا أهل بيت الرحمة ومعدن الرسالة والخلافة ونحن ذرية محمد وسلالة النبيين.

وإننا قد ظلمنا واضطهدنا وقهرنا وابترنا منّا حقنا منذ قبض نبينا الى يومنا هذا، فنحن نستنصركم فانصرونا.»

۱ - در قرآن از زبان موسی خطاب به خضر می‌خوانیم که: «أقتلت نفساً زكية...؟» آیا بیگناهی را کشتی؟ سوره کهف، آیه ۷۴.

فاذا تكلم هذا الفتى بهذا الكلام أتوا إليه فذبحوه بين الركن والمقام وهي النفس الزكيّة...» (۱)

یعنی: قائم علیه السلام به یاران خویش می گوید: «یاران! مردم مکه خواهان ما نیستند اما ما برای اتمام حجّت و روشنگری شایسته و بایسته حقایق بر آنان، سفیری را بسویشان گسیل می داریم.»

از اینرو آن حضرت مردی از یاران خویش را فرا می خواند و به او دستور می دهد که: «بسوی مردم مکه بشتاب، بگو: هان ای مکیان! من فرستاده (امام) مهدی هستم (آن گرامی) می گوید:

مردم! ما خاندان مهر و رحمت و مرکز و محور رسالت و خلافت هستیم. ما نسل پاک و پاکیزه محمد و نسل همه پیام آوران خداییم. در طول تاریخ به ما ستم شده است و ما مورد فشار و بیداد قرار گرفته ایم، حقّ مسلم ما از هنگام رحلت پیامبر گرامی تاکنون به غارت رفته و مقام و موقعیت ما نادیده گرفته شده است، از اینرو اینک از شما می خواهیم که به یاری حق و عدالت بشتابید و ما را مدد کنید.»

هنگامی که این جوان دلیر و دانشمند، این پیام گرم و پرمحتوا را به مردم می رساند شرارت پیشگان بر سرش می ریزند و او را میان رکن و مقام سر می برند و این جوان است که «نفس زکیّه» نام دارد.

۲ - و نیز آن حضرت فرمود:

«... وقتلُ غلامٍ من آلِ محمدٍ صلی الله علیه و آله بین الرکن والمقام، إسمه محمد بن الحسن، النفس الزکیّة ... فعند ذلك خروج قائمنا.» (۲)

یعنی: نوجوانی گرانقدر از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله میان رکن و مقام کشته می شود که نامش «محمد» است و نام پدرش «حسن». او «نفس زکیّه» می باشد ... و پس از شهادت او قیام حضرت مهدی علیه السلام در پیش خواهد بود.

۱ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷ به نقل از اکمال الدین، ج ۲، ص ۳۳۰.

۲ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۲ به نقل از اکمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۹.

۳- امام صادق علیه السلام فرمود:

«ولیس بین قیام قائم آل محمد و بین قتل النفس الزکیة إلا خمس عشرة ليلة.»^(۱)
یعنی: میان قیام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و شهادت «نفس زکیه» تنها ۱۵ روز فاصله است.

لازم بیادآوری است که در برخی روایات این عنوان، به بزرگمردی که به همراه ۷۰ نفر از شایسته کرداران در اطراف کوفه به هنگام تجاوز سپاه سفیانی، به شهادت می‌رسد نیز گفته شده است.

همچنانکه بر «سید حسنی» نیز «نفس زکیه» گفته شده است، اما تردیدی نیست که «نفس زکیه» ای که از نشانه‌های قطعی ظهور است، همان جوان متفکر و اندیشمندی است که ۱۵ روز پیش از قیام حضرت مهدی علیه السلام در مسجد الحرام و میان رکن و مقام به شهادت می‌رسد.

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۳ به نقل از اکمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۹ و غیبت طوسی، ص ۲۷۱.

بخش ۱۷

مدعیان دروغین

- سه گروه مدعی مهدویت
- الف: گروه اول
- ۱ - محمد حنفیه
- ۲ - زید فرزند امام سجاد
- ۳ - محمد بن عبدالله محض
- ب: گروه دوم
- ج: گروه سوم
- بنیانگذار بهائیت، علی محمد باب
- ادامه عملیات در تهران
- ادامه خیانت
- شماری دیگر از این دروغپردازان

مدعیان دروغین

سخن از امام مهدی علیه السلام و اعتقاد به وجود گرانیمایه او، مسأله جدید یا پدیده نو ظهوری نیست، بلکه ریشه قرآنی دارد و سابقه تاریخی آن به عصر رسالت بازمی‌گردد.

این اندیشه پویا و عقیده راسخ از زمان پیامبر و امامان نور علیهم السلام تا کنون همواره در جامعه اسلامی ثابت و استوار بوده است.

در آغاز کتاب، برخی از آیات قرآن را که به وجود گرانیمایه حضرت مهدی علیه السلام تأویل و تفسیر گردیده است به همراه نویدهایی از پیامبر و امامان نور علیهم السلام آوردیم و روشن شد که این آیات و روایات از ظهور مهدی نجاتبخش در واپسین حرکت تاریخ و آینده جهان، سخن می‌گویند و با صراحت از شکوه و اقتدار و جایگاه والا و بی نظیر او پیام می‌دهد به گونه‌ای که در تاریخ اسلام هیچ شخصیتی، از نظر اقتدار و شکوه و برخوردار از امکانات و حاکمیت بر کره زمین پس از ظهور همانند او یافت نمی‌شود.

این واقعیت بخاطر انبوه روایاتی که در مورد آن حضرت و ابعاد شخصیت^۱ والا و ظهور و نقش بی نظیر اصلاحی او آمده است به گونه‌ای در جامعه اسلامی مشهور و معروف شده بود که هیچ کس جرأت و جسارت انکار آن را نداشت و مسأله مهدویت برای جامعه اسلامی، یک مسأله قرآنی و روایی و شناخته شده و قطعی بود.

بخاطر استواری این واقعیت عقیدتی و دینی در جامعه اسلامی بود که در تاریخ اسلام، از یک سو با شخصیت‌هایی روبرو می‌شویم که طرفداران افراطی آنان برای پیشرفت دنیوی و سیاست خویش، آنان را به عنوان مهدی نجاتبخش مطرح ساختند و از دگرسو با عناصری آشنا می‌شویم که بر اثر انگیزه‌های جاه طلبانه، وسوسه قدرت و شهرت و دنیاطلبی، به دروغ ادعای مهدویت نموده و خود را همان مهدی نجات‌بخشی که قرآن و روایات نوید آمدن او را داده است، معرفی کردند.

شمار اینها طبق برخی آمارها به ۵۰ نفر رسیده است و نکته در خور یادآوری در رابطه با این مدعیان دروغین این است که اینها به اعتباری بر چهار دسته قابل تقسیم‌اند:

- ۱- گروهی از اینان از نظر نسب، هویت، هدف و مذهب ناشناخته‌اند.
- ۲- گروهی با کارهای جنون‌آمیز خویش خود را از نظرها ساقط کردند.
- ۳- برخی نام و نشان و دعوت و پیروانشان از صفحه روزگار به گونه‌ای محو شده است که نشانی از آنها نیست.
- ۴- و برخی نیز مرده‌اند اما نام و یادی از آنان هست که ما، در این بخش، نظری گذرا به زندگی و عملکرد دجالگرانه شماری از آنان که در تاریخ بدین عنوان شهرت یافته‌اند خواهیم افکند.

سه گروه مدعی مهدویت

کسانی که در تاریخ بدین عنوان شهرت یافته‌اند به اعتباری بر سه گروه قابل تقسیم‌اند:

- ۱- کسانی که دیگران روی انگیزه‌های خاص، آنان را «مهدی» نجات‌بخش خواندند.
- ۲- کسانی که به انگیزه جاه طلبی و قدرت خواهی چنین ادعای دروغینی

نمودند.

۳- کسانی که طبق نقشه استعمار و به اشاره بیدادگران، به چنین دجالگری و فریب دست یازیدند و بیشرمانه خود را مهدی نجات بخش، معرفی کردند.

الف: گروه اول

از تاریخ این واقعیت دریافت می‌گردد که برخی از کسانی که مهدویت بدانان نسبت داده شده است، نه از سوی خود آنان سرچشمه گرفته و نه خود بدان ادعا راضی بودند، بلکه یاران و پیروان آنان چنین عنوانی را به آنها داده و این اندیشه را در آن روزگاران در میان گروههایی و در مراکزی گسترش دادند. البته بجا بود که خود آنان چنین ادعاهای دروغین و نسبتهای نادرست را بشدت نفی کنند. اما روشن نیست که چرا خود آنان در برابر این عنوان ساختگی، فریاد اعتراض بلند نکردند و پیروان آنان کوشیدند تا برخی علائم و نشانه‌های حضرت مهدی علیه السلام را که در انبوه روایات آمده است به این چهره‌ها تطبیق و تفسیر نمایند.

برای نمونه از این گروه می‌توان بدین چهره‌ها اشاره کرد:

۱- محمد حنفیه

در روایاتی که از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در مورد امام عصر علیه السلام رسیده است از جمله این روایت است که می‌فرماید:

«انّ المهدی اسمہ اسمی ...»

یعنی: مهدی نجات بخش، همانام من است.

یاران و پیروان «مختار» با چنگ انداختن به این روایت پیامبر، «محمد حنفیه» را مهدی نجات بخش عنوان دادند و روایت را بدو منطبق ساختند.

با اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله در دهها روایت، نشانه‌های دیگری را برای آن حضرت برشمرده است که جز خود آن گرامی، همه فاقد آن نشانه‌ها و علائمنند.

به قول شاعر عرب باید به آنان گفت:

قل لِلَّذِي يَدْعِي فِي الْعِلْمِ فِلْسَافَةً حفظت شيئاً وغابت عنك أشياء

به آن عنصر گزافه گو که در قلمرو دانش، ادعای ژرف‌نگری می‌کند و می‌پندارد همه چیز را می‌فهمد، بگو! تو چیزی را حفظ کرده‌ای امّا چیزهایی از نظرت غایب شده است و آنها را نمی‌دانی.

۲- زید، فرزند امام سجّاد

در روایت دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که:

«انّ المهدی من ولد الحسین وانه یخرج بالسيف وانه ابن سبیّة.»^(۱)

یعنی: مهدی علیه السلام از فرزندان حسین علیه السلام است و او با شمشیر بپا می‌خیزد و مادرش بهترین کنیزان خواهد بود.

هنگامی که «زید» فرزند امام سجّاد بر ضد دستگاه پلید امویان قیام کرد، پیروان او ادعا کردند که او همان مهدی نجات بخش است، چرا که اوّل از نسل حسین علیه السلام است و ثانیاً شهامت‌مندانه قیام کرده و ثالثاً از سوی مادر، فرزند اسیر است.

امّا آنان از یاد بردند که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در انبوه روایات در نوید از مهدی علیه السلام و ترسیم نشانه‌های او از جمله فرمود:

۱- رجوع شود به: غیبت نعمانی، ص ۲۲۸، باب «کونه علیه السلام ابن سبیّة، ای خیرة الاماء».

در غیبت نعمانی از ابوالصبح نقل نموده که خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و حضرت فرمود: «ماوراءک؟» یعنی: چه خبر؟

فقلت: «عمک زید خرج، یزعم انه ابن سبیّة وهو قائم هذه الامة وانه ابن خیرة الاماء».

عرض کردم: «خبر خوشحالی قیام عمویت زید است که می‌پندارد فرزند کنیز اسیر و قائم امت و از نسل بهترین کنیزان است.»

فقال: «کذب! لیس هو کما قال، ان خرج، قتل.»

فرمود: «این دروغ است! آنگونه که آن تصور می‌کند، نیست. اگر قیام کند، کشته خواهد شد.»

غیبت نعمانی، ص ۲۲۹، باب ۱۳ و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۴۲.

«الائمة بعدی اثنا عشر، تسعة من صلب الحسين، تاسعهم قائمهم.»^(۱)

یعنی: امامان پس از من دوازده نفرند، نه نفر آنان از نسل فرزندانم حسین خواهند بود و نهمین آنان قائم آل محمد است.

و جناب زید، نهمین امام از نسل پاک حسین علیه السلام نبود تا مهدی نجات بخش باشد.

اما پیروان انقلابی زید، بخاطر جلب توجه توده‌ها و تسخیر عواطف واحساسات مذهبی و به انگیزه‌های نفسانی خویش، به این ادعای دروغین دست یازیدند.

و هنگامی که زید به شهادت رسید و به دار آویخته شد یکی از شعرای اموی تبار ضمن اشعاری، آنان و ادعایشان را به باد تمسخر گرفت که:

صلبنا لکم زیداً علی جذع نخلةٍ ولم نر مهدياً علی الجذع یصلب

یعنی: ما قهرمان شما زید را بر شاخه نخل به دار آویختیم و هرگز ندیده بودیم که مهدی نجات بخش خود به چوبه دار آویخته شود.

و بدینوسیله این عنصر کینه توز و بد زبان با ناسزاگویی و شماتت به زید شهید، به اصل اندیشه و عقیده به مهدی علیه السلام که ریشه قرآن و روایی دارد، اهانت روا داشت و اصل مهدویت را به باد تمسخر گرفت.

و سرانجام مذهب «زیدیّه» بوجود آمد و از آن روزگار تاکنون به حیات خویش ادامه داد که پیروان آن بیشتر در «یمن» هستند و متأسفانه از مذهب شیعه و راه و رسم اهل بیت علیهم السلام جدا شده و در فقه و اصول و فروع از مذاهب دیگری پیروی می‌کنند.

زیدیها، متأسفانه در برابر امامان معصوم علیهم السلام مواضع ناستوده و ناپسندی دارند که بسیار شایسته است به اصل و نسب و اصالت خویش بازگردند و در مذهبشان به راه و رسم و مذهب خاندان پاک پیامبر صلی الله علیه و آله تمسک جویند، به راه و رسم آسمانی

و افتخار آفرین کسانی که خدا و پیامبرش به همگان، فرمان پیروی از آنان را داده‌اند؛ به همان مذهبی که در آغاز راه بر آن بودند، به مذهب شیعه و امامان معصوم علیهم السلام.

۳ - محمد بن عبدالله محض

پس از گذشت سالها از انقلاب زید، فرزند امام سجّاد علیه السلام، محمد، فرزند عبدالله که به «محمد بن عبدالله محض» معروف گردید، دیده به جهان گشود. او از نواده‌های حضرت مجتبی علیه السلام بود به همین جهت فرصت طلبان و عناصر زورپرست با استفاده از فرصت، او را مهدی نجات بخش لقب دادند و یک روایت ساختگی را که می‌گوید:

«المهدی ... واسم ابیه اسم ابی ...»

یعنی: مهدی از فرزندان من است، نام او نام من و نام پدرش نام پدر من است ... آری! آنان این روایت ساختگی را بر او تطبیق کردند، با اینکه می‌دیدند این روایت با صدها روایت مسلم و قطعی مخالف است که حضرت مهدی علیه السلام را، فرزند حضرت عسگری و دوازدهمین جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و نهمین امام از نسل حسین علیه السلام معرفی می‌کند. (۱)

اما فرصت طلبان با وانهادن همه روایات پیامبر صلی الله علیه و آله به این روایت ساختگی چنگ انداختند و آن را به «محمد بن عبدالله محض» تطبیق دادند و آنگاه او را «نفس زکیه» نامیدند و برخی از مردم نیز با او دست بیعت فشردند.

خنده‌دار اینکه پدر او نیز با پسرش به عنوان بیعت با مهدی نجات بخش دست بیعت داد. و نیز از کسانی که با او دست بیعت فشرد «منصور دوانیقی» بود که پس از تشکیل حکومت عباسی، بیعت خویش را نقض کرد و پایه‌های مهدویت محمد بن عبدالله نیز فرو ریخت.

۱ - جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به: معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۱۶۸.

ب : گروه دوّم

اینان کسانی بودند که به انگیزه‌های فریبکارانه و جاه‌طلبانه ادّعای مهدویّت نمودند و برای جلب عواطف و احساسات، تسخیر دلها و قلبها و بدست آوردن قدرت و عظمت به دروغ و دجالگری، خود را مهدی نجات بخش معرفی کردند. این گروه بسیارند، از جمله آنان «مهدی عبّاسی» است، پدرش منصور دوانیقی ادّعا کرد که پسرش مهدی عبّاسی، همان مهدی موعود است، با اینکه این عنصر فریبکار پیش از این ادّعا، به محمد بن عبدالله محض، بعنوان مهدی نجات بخش دست بیعت فشرده بود و او را مهدی نجات بخش می دانست.

راستی که رسواییهای فرصت طلبان و دنیاپرستان و فریبکاران را تماشاکن و بنگر که آنان چگونه با عقاید و اندیشه‌ها و مفاهیم مقدّس، براساس هوای دل خویش و طبق شرایط و اوضاع، بازی می کردند!! و هر چند گاهی یکی از آنان طبق هواها، کششها و تمایلات خویش با دستاویز ساختن این اصل عقیدتی و دینی، ظهور می کرد و به دروغ خود را مهدی نجات بخش عنوان می ساخت.

شگفتا! از بی حیایی این گروه و گزافه‌گویی اینان که چگونه آشکارا در برابر خدا و خلق به این دروغ رسوا و فصاحت بار، دست می یازیدند با اینکه خود به خوبی می دانستند که ادّعایشان دروغی رسوا بیش نیست، چرا که امام مهدی علیه السلام را که پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان اهل بیت علیهم السلام نوید آمدنش را دادند، دارای صفات ویژه و نشانه‌ها و علائم خاصّ و ویژگیهای مشخص و معین و معلومی است که هیچ دجال و دروغپردازی نمی تواند آن روایات و آن ویژگیها را بر خود منطبق سازد و خود را بجای آن امام راستین جا بزند.

مشهورترین ویژگیهای آن حضرت این است که: او در نقش اصلاحگری بی نظیر است که زمین را سرشار از عدل و داد می کند آن هم پس از آنکه از ظلم و بیداد لبریز گردد.

اینک باید پرسید که: «آیا این دروغپردازان توانستند چیزی از ستم و بیداد

جهانی را که جامعه‌ها و تمدن‌ها و کران تا کران گیتی را فراگرفته است، از میان بردارند؟»

و عجیبت‌تر از این فریبکاران، آن ابلهانی بودند که ادعاهای پوچ و دروغین اینان را باور نمودند و به آنان و بافته‌های خرافیشان دل بستند با اینکه می‌دیدند که روایات رسیده از پیامبر و امامان نور علیهم السلام در این مورد، بر این فریبکاران هرگز تطبیق نمی‌کند.

این بلاهت و آفت‌پذیری برخی، هر دلیلی داشته باشد، یک دلیل آن فقدان اندیشه و عقیده صحیح و فقر فرهنگی و دینی است که این آفت‌پذیران بدان گرفتار بوده و از آن رنج می‌برند. و به همین دلیل هم با هر صدایی هم‌اوا می‌شوند و با هر بادی به راه می‌افتند.

ج: گروه سوّم

اینان، عناصری بودند که براساس نقشه استعمار و به اشاره استعمارگران، ادعای مهدویت نمودند.

استعمار پلید برای درهم کوبیدن اسلام و فروپاشی جامعه بزرگ اسلامی و افشاندن بذر اختلاف و کینه‌توزی و جدایی، نقشه‌های خائنانه بسیاری کشید تا به هدف خویش که: «اختلاف بیانداز و حکومت کن» بود، برسد و جهان اسلام را ببلعد و از جمله نقشه‌های جهنمی آن در این میدان، ساختن مرامها و مسلکهای رنگارنگ در میان مسلمانان و بازی با مفاهیم و ارزشهای مقدّس و اعتقادات دینی آنان بود تا بدینوسیله بذر بی‌ایمانی و سستی عقیده و تزلزل دلها و قلبها را در جامعه اسلامی، پدید آورد و از چیزهایی که از آن در این میدان، سوء استفاده کرد، اندیشه و عقیده به مهدی موعود بود که در این راه برخی عناصر را به دلخواه خویش تربیت کرد و پس از ساختن و آراستن ایشان به آنان دستور داد تا ادعای مهدویت کنند و آنان را با همه امکانات نیز در این راه یاری کرد که برای نمونه، تنها به یکی از این قماش مدّعیان دروغین، نظری می‌افکنیم.

بنیانگذار بهائیت، علی محمد باب

در سال ۱۸۳۴ میلادی، جاسوسی از روس به ایران آمد و به منظور مبارزه با اسلام و مسلمانان، نقشه پلید و شیطانی استعمارگران را نیز به همراه داشت و متأسفانه این عنصر خیانتکار توانست در سیاست آن روز ایران، نقش کینه‌توزانه و ویرانگری را، بازی کند.

پس از مدتی به عراق آمد و با اینکه نامش «کنیاز دالگورکی» بود، خود را «شیخ عیسی لنکرانی» معرفی کرد و به لباس روحانیت درآمد و در درس «سید کاظم رشتی» که از علمای کربلا بود شرکت کرد و در همانجا با مردی که نامش «علی محمد» و شاگرد سید رشتی بود و به مصرف حشیش عادت داشت - ملاقات کرد و با شگردهای خاصی توانست با او طرح دوستی و رفاقت بریزد و اعتماد متقابل پدید آورد.

در یکی از شبها که «علی محمد» طبق برنامه و عادت خویش مشغول حشیش کشیدن بود، جاسوس روسی با استفاده از فرصت او را مخاطب ساخت و با همه خضوع و احترام و تواضع به او گفت:

«یا صاحب الزمان! ترحم علی! انت صاحب الزمان قطعاً!»

یعنی: ای صاحب الزمان! به من محبت کن ... تو بی هیچ تردیدی صاحب الزمانی.

«علی محمد» با اینکه در اوج کیف و نشئه تخدیر حشیش بود و بخاطر آن تا حدودی مشاعر خویش را از دست داده بود باز هم خطاب جاسوس را رد کرد و کوشید تا این نسبت دروغین را نپذیرد و از خود دفاع کند، اما جاسوس روسی سخت اصرار کرد که: «نه! همین است که من می‌گویم.» و شیوه تکرار و تلقین را بکارگرفت و مرتب به او اصرار کرد که او حضرت مهدی علیه السلام است.

هرگاه «علی محمد» به مصرف حشیش می‌پرداخت جاسوس روسی نیز فرصت

را برای تلقین و تکرار آن دروغ رسوا، غنیمت می شمرد و سؤالهای ساده‌ای از او می کرد و او نیز جوابهای سست و آبکی سرهم می کرد و جاسوس بازیگر، شروع به تحسین و تشویق او می کرد و خود را در برابر پاسخهای آبکی و سست او شگفت زده و مسحور نشان می داد.

روزی جاسوس نابکار، یک بطری عرق از بغداد برای «علی محمد» خرید و با شگردی خاص به او تقدیم کرد و هنگامی که آن را به او خورانید و مست شد، تلقین و اصرار خویش را به اوج رسانید که «علی محمد» همان امام مهدی است و از او تقاضا کرد که گفتار صادقانه و خالصانه جاسوس روسی را بپذیرد او نیز تصدیق کرد و پذیرفت که چنین است، اما از ترس، جرأت اظهار آن را نداشت و بدان تصریح نمی کرد.

در گام دوم، جاسوس او را به اظهار آن دروغ رسوا تشجیع کرد و وعده ثروت هنگفتی به او داد

سرانجام «علی محمد» از کربلا به «بصره» و از آنجا به «بوشهر» آمد و در آنجا بود که ادعا کرد که: نایب خاص امام مهدی علیه السلام است، اما جاسوس روسی به این اندازه رضایت نداد و به او اصرار ورزید که: «تو، خود امام عصر هستی، نه نایب خاص او.» جاسوس پس از ورود «علی محمد» به ایران، در کربلا بصورت گسترده‌ای پخش کرد که: «علی محمد، صاحب الزمان است و در بوشهر ظهور کرده است.»

او مردم را بر اثر پخش این دروغ رسوا، دو دسته ساخت، بیشتر مردم بوشهر کسانی که «علی محمد» را عنصری حشیشی و شرابخوار، می شناختند به این شایعات که بوسیله جاسوسان استعمار مرتب دامن زده می شد می خندیدند اما برخی ساده لوحان و ابلهان ناآگاه نیز می گفتند: «نکند درست است» و تصدیق می کردند.

ادامه عملیات در تهران

جاسوس روسی، پس از افشاندن بذر اختلاف و جنایت و انجام این شگردهای شیطانی، بعنوان سفیر روس به تهران رفت و با قدرت و امکانات و میدان عمل آماده‌ای با بهره‌وری از فرصت، جدّیتر از گذشته به ادامه عملیات ابلسی خویش همّت گماشت.

در تهران از دوستان خویش، جاسوسان جدیدی تربیت کرد و با امکانات گسترده خویش، وجدان و عقیده آنان را خرید و آنان خود را در اختیار او و در گرو اشاره و دستور او قرار دادند که از جمله آنان «حسین علی»، معروف به «بهاء» و «میرزا یحیی» معروف به «صبح ازل» بودند که این دو برادر، نقش ویرانگری بر ضدّ اسلام و جامعه اسلامی و در اجرای نقشه این جاسوس پلید استعمار، داشتند.

«علی محمد» دو ماه در بوشهر ماند و از آنجا راهی شیراز گردید و از روستایی که عبور کرد، خود را نایب خاصّ امام عصر علیه السلام جازد اما هنگامی که به شیراز رسید، ادعا کرد که: صاحب الزّمان است و برخی فرومایه‌هایی که به مبدأ و معادی پایبند نیستند به دورش حلقه زدند.

هنگامی که علمای شیراز از ورود آن شیطان رانده شده آگاه شدند برخی از افراد آگاه و مورد اعتماد خویش را برای تحقیق از واقعیت جریان، به محفل «علی محمد» فرستادند و آنان توانستند با اظهار مهر و دوستی و تعظیم به او، اعتمادش را جلب کنند و پس از آن مراحل بود که «علی محمد» عقاید سخیف و خرافات و بافته‌های رسوای خویش را برای آنان آشکار ساخت و به صراحت خود را امام مهدی علیه السلام جازد و آنان نیز بافته‌های آن عنصر منحرف و گمراه را به علمای شیراز انتقال دادند. اینجا بود که علمای شیراز بر ضدّ او بپاخواستند و بستگان و خاندانش نیز بر او شوریدند و او را از منزل بیرون راندند و او را دستگیر و به محکمه سپردند.

پس از محاکمه‌ای سریع، او را به زندان و شلاق محکوم ساختند و پس از مدتی آزاد گردید و از شیراز به اصفهان رفت.

جاسوس روس با ورود «علی محمد» به اصفهان نامه‌ای به استاندار آنجا نوشت و از او خواست که آن عنصر پلید را احترام نماید و امنیت او را تضمین کند، اما در همان روزها استاندار از دنیا رفت و امام ساختگی و دروغین، دستگیر و تحت نظر به تهران فرستاده شد.

جاسوس روسی، به دوستان و همکارانش دستور داد که در میان مردم سر و صدا و بلوا برانگیزند که: «هان ای مردم! چه نشسته‌اید که امام مهدی دستگیر شد...» حکومت وقت «علی محمد» را بوسیله مأموران خویش به قزوین گسیل داشت و از آنجا به «تبریز» و «ماکو»، فرستاد اما جاسوس روس و دوستانش به هیاهو و تاخت و تاز خویش ادامه دادند و خبر دستگیری «علی محمد» را در شهرها پخش کردند و برخی فرومایگانی را که جاسوس استعمار با ثروت و امکانات، آماده ساخته بودند با فریاد و هیاهو بر ضد حکومت وقت به شورش وادار کردند.

سرانجام شاه «علی محمد» را احضار کرد و دستور محاکمه او را با حضور علما و فقها صادر کرد. دادگاه تشکیل شد و بحث و گفتگو در نهایت به توبه «علی محمد» بدست علما منجر شد و او از گناه خویش طلب مغفرت کرد.

جاسوس روس، از روند کار هراسان شد و ترسید که نقشه شیطانی اش فاش گردد به همین جهت برای مخفی ساختن توطئه پلید روس، راه را برای نابودی امام دروغین هموار ساخت و برای کشته شدن او از هیچ کاری فروگذار نکرد. درست در همین روزها بود که شاه کشته شد و ناصرالدین شاه که به قدرت رسید دستور به دارآویخته شدن «علی محمد» را صادر کرد و او اعدام گردید.

ادامه خیانت

پس از اعدام شدن «علی محمد»، «حسین علی بهاء» و همکارانش چیزی نمانده بود که به کیفر جنایات خویش برسند، اما تلاش سفارت روس و کارمندان آن برای نجات آنها، کار خویش را کرد و آنان بدستور جاسوس روس و مساعدت همه جانبه سفارت روس به بغداد شتافتند و در آنجا براساس آموزشهای آن جاسوس، «حسین علی» مأموریت یافت که به نفع برادر خویش «یحیی» وارد عمل شود و ادعا کند که او همان کسی است که در آخرالزمان ظهور خواهد کرد و امکانات گسترده و ثروت هنگفتی نیز در اختیار او برای تعقیب این دروغ رسوا قرار داد و او نیز دعوت خویش را آغاز کرد و به نشر این مرام ساختگی پرداخت.

در همان شرایط بود که حکومت «عثمانی» این گروه فاسد را از «بغداد» به «ترکیه» و از آنجا به «ادرنه»^(۱) تبعید ساخت، اما آموزشهای این مسلک منحط همچنان در سفارت روس در تهران تنظیم و به «حسین علی بهاء» ارسال می گردید و او نیز آنها را در میان پیروان خویش، نشر و تبلیغ می کرد.

سرانجام کار به اختلاف میان «حسین علی بهاء» و برادرش «یحیی» کشید. «یحیی» به «قبرس» رفت و در آنجا ازدواج کرد و خود را «صبح ازل» نامید. اما «حسین علی» و پیروانش از ترکیه به «عگا» در فلسطین تبعید شدند و تلاش ارتجاعی خویش را برای نشر این مرام استعماری و خرافی در ایران و فلسطین از طریق بذل و بخششهای هنگفت ادامه دادند.

«حسین علی» برای خویش، لقب «بهاء» را برگزید و به همین جهت است که پیروان او را «بهایی» می نامند، روشن است که مرام بهایی هیچ ربطی به اسلام و اصول و فروع آن ندارد و بهائیان نیز مسلمان نیستند و خود را پیرو دین دیگر بنام «بهائیت» می شمارند.

۱- ولایتی از ولایات عثمانیه (ترکیه جدید).

به هر حال این حزب سیاسی - که لباس دین را بر تن کرد - در برخی از کشورهای اسلامی و غربی نفوذ کرد و آمریکا و روسیه هر دو در ترویج آن بر ضد اسلام و مسلمانان، هماهنگ شدند.

به همین جهت است که در هر کشوری که آمریکا حضور و نفوذ بیشتری داشته باشد بهائیان بدانجا روی می آورند و هنگامی که نفوذ آمریکا در یکی از کشورهای اسلامی فروکش کرد و متزلزل گردید، مرام بهائیت نیز نفوذ خود را در آنجا از دست می دهد.

این بود فشرده‌ای از تاریخ باب و مرام استعماری بهائیت که به مناسبت بحث از مدعیان دروغین ترسیم گردید، تاریخ آنان بسیار طولانی و لبریز از رسواییها و زشتیهایی است که عرق شرم و خجالت، چهره و پیشانی انسانیت را سرخ می کند.

شماری دیگر از این دروغپردازان

شمار دیگری از این مدعیان رسوا و دروغپرداز هستند که نمی دانم از کدام یک از سه دسته باید به حساب آورد. برخی از آنان عبارتند از:

۱ - «عبدالله، مهدی بن محمد» از نوادگان امام صادق علیه السلام که بنیانگذار سلسله فاطمی در مصر و مغرب عربی بود.

۲ - «محمد بن عبدالله بن تومرت علوی حسنی» که به «مهدی هرعی» معروف شد.

او از مغرب عربی برخاست و دولت مهمی را در اوایل قرن ششم هجری پی ریخت و به هنگام مرگ خود، طبق وصیت او، «عبدالمؤمن» جانشین او گردید.

۳ - «عباس فاطمی» که در صده هفتم هجری در مغرب عربی پدیدار شد و به دروغ ادعای مهدویت کرد.

۴ - «سید احمد» که در هند ظهور کرد و در سال ۱۲۴۳ هجری ادعای مهدویت نمود.

۵ - «محمد بن علی بن محمد سنوسی» که در الجزائر و حدود سالهای ۱۲۱۱ هجری بدنیآ آمد و مذهبی دروغین تأسیس کرد و در «لیبی» سکونت گزید و پسرش نیز پس از او جانشین پدر شد.

۶ - «غلام احمد قادیانی» در سال ۱۲۴۹ هجری در قادیان از شهرهای پنجاب پاکستان بدنیآ آمد و با همین ادعای دروغین، انبوهی را در پنجاب، کشمیر، بمبئی، شهرهای هند، برخی کشورهای عربی و ... به دنبال خود کشید.

۷ - «محمد احمد مهدی سودانی» که به دروغ و دجالگری خود را دوازدهمین امام نور معرفی کرد. او پیش از این ادعای دروغین و رسوا، مرتب به مردم ستمدیدهٔ سودان، بشارت آمدن حضرت مهدی علیه السلام را برای نجات آنان از فشار فقر و بیداد و مالیات سنگین دولت وقت می داد.

بدینگونه نام حضرت مهدی علیه السلام را در نقاط حسّاس سرزبانها افکند و پس از آن هنگامی که از او پرسیدند: «پس امام مهدی علیه السلام کی خواهد آمد، نکند خودت باشی؟»

پاسخ داد: «آری! من همان مهدی نجات بخش هستم!!»

و آنگاه اندیشه‌های پوچ خویش را در میان مردم پراکند و خبر او به «خرطوم» و اطراف آن رسید و قبیله‌های صحراگرد و گاوداران به امامت او ایمان آوردند. با انگلیسیها پیکار کرد و پیروز شد و پس از پیروزی بر اثر تب شدیدی به سال ۱۳۰۸ هجری مُرد.

این نظری گذرا بر شرح حال این مدعیان دروغین بود که ما به همین اندازه، بسنده کردیم. کسانی که مایلند می‌توانند برای آگاهی بیشتر به دو کتاب «مفتاح باب الابواب» و «طبقات المضلین» مراجعه نمایند.

کوتاه سخن اینکه: ادعای مهدویت در روند تاریخ، دستاویز قدرت و وسیلهٔ شهرت و مقام برای فرصت‌طلبان گردید تا هرگاه خواستند در راه رسیدن به هدفهای جاه‌طلبانهٔ شخصی و استعماری خویش، از آن بهره‌گیرند.

اینان در پرتو این اندیشه و عقیده اصیل و ریشه‌دار و با سوء استفاده از آن، جنایات غیر قابل بخششی را مرتکب شدند چرا که با عقاید مردم بازی کردند و برای زنده ساختن باطل و نابودی حق و زشت جلوه دادن مذهب زیبا و افتخار آفرین تشیع و پراکنده ساختن پیروان خاندان وحی و رسالت، کمر بستند و راه را برای هر عنصر حق ستیز و دلقک و بدخواهی هموار کردند تا هر آنچه خواست بر ضد اسلام و تشیع بگوید و بنویسد. و علاوه بر این جنایات هولناک، انبوهی را گمراه و از راه راست منحرف ساختند و بسوی مسلکها و مرامهای ساختگی و خرافی سوق دادند. (۱)

۱ - به یادداشتهای «دالگورکی» جاسوس روس در کشورهای اسلامی، صفحه ۶۱، مراجعه گردد.

بخش ۱۸

ظهور او چگونه و از کجا خواهد بود؟

- شمار امتیازات یاران امام مهدی علیه السلام
- فرق میان اصحاب و انصار آن حضرت
- دعای عهد
- روایاتی پیرامون یاران امام مهدی علیه السلام
- ۱ - یاران بلند آوازه امام مهدی علیه السلام
- ۲ - امتیازات آنان
- یک واقعت ناشناخته
- ۳ - ایمان استوار و کامل
- ۴ - ویژگی تواضع و فروتنی
- ۵ - شب زنده‌داران و نیایشگران
- ۶ - در اوج عرفان و آگاهی
- ۷ - اتحاد و برادری
- ۸ - نه غرور و مستی و نه احساس ضعف
- ۹ - در آرزوی انجام وظیفه و شهادت
- ۱۰ - نام مقدس حسین علیه السلام بر لب
- چگونگی ظهور او
- نخستین سخنرانی امام مهدی علیه السلام
- شرحی بر برخی واژه‌های این پیام جهانی
- خطبه دیگری از امام مهدی علیه السلام

- ☐ سوّمین خطبه از آن گرامی
- ☐ بیعت با امام مهدی علیه السلام
- ☐ بیعت
- ☐ سپاه امام مهدی علیه السلام
- ☐ سلام بر مهدی
- ☐ قیام با شمشیر
- ☐ امام مهدی علیه السلام و میراث پیامبران
- ☐ نقش میراث پیامبران
- ☐ امام مهدی علیه السلام در مکه مکرمه
- ☐ ۱- بازگرداندن مسجدالحرام به حدود اصلی خود
- ☐ ۲- بازگرداندن مقام ابراهیم به جایگاه اصلی آن
- ☐ ۳- جلوگیری از طواف مستحبی مانع از طواف واجب
- ☐ ۴- کیفر دزدان خانه خدا
- ☐ در مدینه منوره
- ☐ مرکز حکومت امام مهدی علیه السلام یا پایتخت جهانی او
- ☐ بزرگترین مسجد در سراسر جهان
- ☐ امام مهدی علیه السلام در سرزمین قدس
- ☐ فرود آمدن عیسی علیه السلام از آسمان
- ☐ نزول عیسی از دیدگاه علمای اهل سنت
- ☐ واژه دجال

ظهور او چگونه و از کجا خواهد بود؟

چگونه؟:

بنظر نگارنده این بحث بسیار حسّاس و در اوج اهمّیت است چرا که در اینجا سخن از چگونگی ظهور آن خورشید جهان افروز، از پس ابرهای تیره غیبت است که اینک فراتر از هزار سال از آغاز آن می گذرد. همانگونه که سخن از چگونگی سرآغاز نهضت بزرگ اصلاحی برای نجات بشریت است که پرشکوه ترین آرمانها و اهداف را تحقق بخشیده و والاترین ره آورد و گرانبارترین میوه ها و ثمرات را به انسانیت ارزانی خواهد داشت. و نیز سخن از بزرگترین و اساسی ترین حرکت اصلاحی و بهسازی بر روی این سیّاره خاکی و سرآغاز شکوه بارترین دگرگونی در حیات انسان و گسترده ترین و ژرفترین تغییر در جلوه های زندگی است.

از کجا؟:

این حرکت بزرگ اصلاحی چگونه آغاز می شود؟
و آن گرامی مرد عصرها و نسلها، امام مهدی علیه السلام حرکت رهایی بخش جهانی خود را از کجا شروع می کند؟
روشن است که عقلها و اندیشه های محدود و نارسای ما، نمی تواند در مورد این موضوع والا و بلند مرتبه که از آینده شکوهمند جامعه و تاریخ، پیام دارد، پیشگویی

کند و از آن روزگار رهایی و نجات و نیکبختی خبر دهد، چرا که این پیشگوییها و اخبار از آینده که بجای کشف درست از نادرست، واقعیت از پندار باطل و راست از دروغ، بیشتر با خطا و اشتباه و دروغ و نادرستی آمیخته است، چه ارزشی می‌تواند در روشن ساختن موضوع، داشته باشد؟

به علاوه، روایاتی که از پیامبر گرامی و امامان راستین علیهم السلام در این موضوع حسّاس و سرنوشت‌ساز رسیده است، ما را از هرگونه پیشگویی و پیش‌داوری بی‌نیاز می‌سازد، زیرا این روایات، ظهور امام مهدی علیه السلام و قیام پرشکوه او را آنگونه که هست به وصف می‌کشد و هیچ تردیدی نیست که آن گرامی، راه خویش را، از آغاز تا پایان همه مراحل را براساس همان برنامه آسمانی و الهی - که تضمینگر پیروزی همه جانبه و کامل حرکت بزرگ اصلاحی و عادلانه و نجاتبخش او است و آن قیام شکوهمبار را از هر آفت و انحراف و شکست و ارتجاعی، براستی حفظ می‌کند - پی خواهد گرفت.

این نکته نیز نباید فراموش شود که ظهور و طلوع آن خورشید جهان افروز، یک واقعیت است و قیام و نهضت و حرکت دگرگون‌ساز اصلاحی و واقعیتی دیگر و این دو با هم فرق دارند و از نظر زمانی و مکانی دو واقعیتند.

هنگامی که در مورد دو بحث فوق به مجموعه‌های حدیثی مراجعه می‌کنیم با ناهماهنگی در برخی واژه‌ها، اختلاف در نامها، حذف در آغاز یا وسط یا آخر برخی روایات و از همه بدتر با اغلاط و اشتباهات چاپی بسیاری روبرو می‌گردیم که متأسفانه برخی روایات را از نظر لفظ و معنا متزلزل می‌کند و محقق را در دریافت درست بحث، با مشکل روبرو می‌سازد، به همین جهت ما در این بحث، ناگزیر، فشرده برخی روایات و مفهوم برخی دیگر را به گونه‌ای که خود دریافت کرده‌ایم می‌آوریم تا بحث از هماهنگی و نظم بایسته‌ای برخوردار باشد.

از مدینه

در روایاتی که سخن از نشانه‌های ظهور داشتیم، به یک نشانه تصریح گردید که پیش از ظهور تحقق خواهد یافت و آن عبارت از: ندای آسمانی بود که در ماه مبارک رمضان، طنین افکن خواهد گشت، از این دسته روایات این نکته دریافت می‌گردد که ظهور امام مهدی علیه السلام مقارن این خروش و ندای آسمانی خواهد بود.

از روایات دریافت می‌گردد که آن حضرت در مدینه منوره ظهور می‌کند گرچه از ارزیابی فاصله ظهور تا قیام و نهضت آن حضرت از نظر زمانی ناتوانیم، اما می‌توانیم بگوییم که ظهور آن حضرت در سطح محدودی نخواهد بود. و اینکه رژیم حاکم و نیروهایش در مدینه، در برابر ظهور امام علیه السلام چه موضعی خواهند گرفت، برای ما روشن نیست. اما این مطلب آمده است که: خبر ظهور آن گرامی به سرعت در منطقه پخش می‌گردد و به سفیانی - که هنگامه ظهور بر منطقه وسیعی چون «سوریه»، «اردن» و «فلسطین» سلطه دارد - می‌رسد.

او سپاه گرانی را برای دستیابی به امام مهدی علیه السلام به مدینه گسیل می‌دارد اما آن گرامی برای پرهیز از قیام زودرس، طبق فرمان خدا به مکه می‌رود. سپاه سفیانی برای دستگیری آن حضرت وارد مدینه می‌شود اما آن گرامی را نمی‌یابد به همین دلیل به مکه روی می‌آورد که بین راه، زمین آنان را می‌بلعد.

امام علیه السلام به مکه وارد می‌گردد و در نقطه‌ای نزدیک به کوه صفا یا نقطه‌ای در اطراف مکه فرود می‌آید. (۱)

روزها سپری می‌گردد و هنگامه قیام نزدیک می‌شود. یاران خاص او که ۳۱۳ ابرمرد هستند از شرق و غرب گیتی به خواست خدا، خود را به مکه می‌رسانند و پروانه وار برگرد وجود او حلقه می‌زنند و به تدریج مقدمات قیام فراهم می‌گردد.

اینک، نخست از یاران خاص او سخن خواهیم داشت و آنگاه به بحث باز می‌گردیم.

شمار امتیازات یاران امام مهدی علیه السلام

براستی نمی‌دانم که در عدد ۳۱۳ چه راز و رمزی است؟

یاران پیامبر گرامی در روز «بدر» ۳۱۳ نفر بودند، یاران پیشوای شهیدان امام حسین علیه السلام نیز که افتخار همراهی و شهادت او را در روز عاشورا، داشتند، طبق برخی روایات ۳۱۳ نفر بودند و شگفتا که شمار یاران این اصلاحگر بزرگ جهانی نیز، ۳۱۳ نفر خواهند بود.

روشن است که این وارستگان و شایستگان از بهترین انسانهای روی زمین، در هنگامه ظهور و قیام آن گرامی هستند. و تمامی شایستگیها، ویژگیها، لیاقتها، کفایتها، کارآییها و تواناییهای لازم برای اداره گیتی و تدبیر امور جامعه بزرگ جهانی تحت رهبری آسمانی و رهنمودها و تعالیم نجات بخش امام مهدی علیه السلام در وجود آنان متبلور است. خداوند، این برگزیدگان متفکر و شایسته کردار را، از سرزمینها و نژادها و قاره‌های مختلف جهان برگزیده است.

در خطبه «بیان» که منسوب به امیر مؤمنان علیه السلام است نام آنان و شهر و دیارشان آمده است، در این لیست نام برخی شهرها و سرزمینهایی که آن شایستگان از آنجا برمی‌خیزند برای ما ناشناخته و گاه نامهای آنها مشترک است که ممکن است به یکی از جهات ذیل باشد:

۱- برخی از شهرهای نامبرده، در گذر روزگار تغییر نام یافته است.

۲- برخی در آینده ساخته می‌شود.

۳- یا اینکه در ثبت و ضبط این نامها، اشتباه و اغلاط چاپی رخ داده است به هر

صورت ما در اینجا به اندازه توان و امکان خویش، نام جاودانه یاران امام عصر علیه السلام و نام شهر و دیار و قبیله آنان را طبق حروف الفبا در جدولی می‌آوریم:

از شهر «سنجار» در شمال عراق.	۱- ابان (۱)
اتیوپی از شمال شرقی قاره آفریقا.	۲- ابراهیم
از جدّه در عربستان سعودی	۳- ابراهیم
از سیراف در ایران و نزدیک خلیج فارس.	۴- ابراهیم
از شیراز.	۵- ابراهیم
از «کوره» در لبنان.	۶- ابراهیم
از مدینه.	۷- ابراهیم
از مکه.	۸- ابراهیم
از آبادان.	۹- احمد
از «ارمنستان»	۱۰- احمد
از بغداد.	۱۱- احمد
از جعاره که گویا نام روستایی است در اطراف نجف اشرف.	۱۲- احمد
از شوشتر.	۱۳- احمد
از «عقر» (۲) در عراق.	۱۴- احمد
از فرانسه یا قاره اروپا.	۱۵- احمد
از «فسطاط» در مصر.	۱۶- احمد
از «معاذه» (۳).	۱۷- احمد
از منطقه «سعداوه».	۱۸- احمد
از «نصیبین» که نام شهری در ترکیه و روستایی در «حلب» .	۱۹- احمد

۱- لازم به ذکر است که مؤلف بر طبق الفبای شهرها آورده ولی ما طبق الفبای نام یاران حضرت آوردیم.

۲- نام قریه ای است نزدیکی کربلاء و همچنین نام روستایی است میان تکریت و موصل.

۳- ظاهراً «معاذ» باشد که نام منطقه ای است در نیشابور که در مرادد الاطلاع آمده و یا «معاذی» است که نام خاندان بزرگی است در مرو که لباب الانساب آمده.

از «یمن».	۲۰ - احمد
از «طالقان» در منطقه قزوین.	۲۱ - ایوب
از بیت المقدس.	۲۲ - بشر
از «مرقیه» در سوریه.	۲۳ - بشر
از بحرین.	۲۴ - بکیر
از «معاذه» ^(۱) .	۲۵ - تغلب
از خرشان ^(۲) .	۲۶ - تگیه
از تبار صحرانشینان «قسین».	۲۷ - جابر
از «طالقان» در منطقه قزوین.	۲۸ - جابر
از «یمن».	۲۹ - جابر
از «صنعا» در یمن.	۳۰ - جبرئیل
از «یمن».	۳۱ - جبیر
از آبادان.	۳۲ - جعفر
از بحرین.	۳۳ - جعفر
از خلاط شهری در منطقه ارمنستان.	۳۴ - جعفر
از «سهم».	۳۵ - جعفر
از سیلان در هندوستان.	۳۶ - جعفر
از شیراز.	۳۷ - جعفر
از «قزوین» در ایران.	۳۸ - جعفر
از مدینه.	۳۹ - جعفر
از نجف.	۴۰ - جعفر

۱ - ظاهراً «معاذه» باشد که نام منطقه ای است در نیشابور که در مرادد الاطلاع آمده و یا «معاذی»

است که نام خاندان بزرگی است در مرو که لباب الانساب آمده.

۲ - نام شهری است بر ساحل بحرین. رجوع شود به: لغت نامه دهخدا، ج ۶، ص ۸۵۰۵.

از «طالقان» در منطقه قزوین.	۴۱ - جمیل
از منطقه «یمامه» در حجاز.	۴۲ - جمیل
از «یمن».	۴۳ - حجر
از «مرو» خراسان یا شوروی سابق.	۴۴ - حدیفة
از اسکندریه مصر.	۴۵ - حسن
از بلخ که از شهرهای افغانستان است.	۴۶ - حسن
از زید از منطقه «بالس» در سوریه.	۴۷ - حسن
از سیلان در هندوستان.	۴۸ - حسن
از کربلا.	۴۹ - حسن
از مدینه.	۵۰ - حسن
از «معاذه» ^(۱) .	۵۱ - حسن
از «ارمنستان» که در آن روزگار به بخش گسترده‌ای از ایران، ترکیه و آذربایجان شوروی گفته می‌شد.	۵۲ - حسین
از ذهاب از منطقه کرمانشاه.	۵۳ - حسین
از کربلا.	۵۴ - حسین
از کربلا.	۵۵ - حسین
از مدینه.	۵۶ - حسین
از «معاذه» ^(۲) .	۵۷ - حسین
از «قادیسیه» در عراق.	۵۸ - حصین
از «حمص» از شهرهای سوریه.	۵۹ - جعفر

- ۱ - ظاهراً «معاذ» باشد که نام منطقه ای است در نیشابور که در مرادد الاطلاع آمده و یا «معاذی» است که نام خاندان بزرگی است در مرو که لباب الانساب آمده.
- ۲ - ظاهراً «معاذ» باشد که نام منطقه ای است در نیشابور که در مرادد الاطلاع آمده و یا «معاذی» است که نام خاندان بزرگی است در مرو که لباب الانساب آمده.

از رهاط از اطراف مکه.	۶۰ - حفص
از «طالقان» در منطقه قزوین.	۶۱ - حفص
از سرخس در اطراف مشهد.	۶۲ - حفص
اتیوپی از شمال شرقی قاره آفریقا.	۶۳ - حمدان
از آبادان.	۶۴ - حمزه
از «صنعا» در یمن.	۶۵ - حمزه
از مدینه.	۶۶ - حمزه
از سیراف در ایران و نزدیک خلیج فارس.	۶۷ - حوقل
از «یمن».	۶۸ - حویش
از سیراف در ایران و نزدیک خلیج فارس.	۶۹ - خالد
از «طالقان» در منطقه قزوین.	۷۰ - خالد
از بیت المقدس.	۷۱ - داود
از «طالقان» در منطقه قزوین.	۷۲ - داود
از عمان.	۷۳ - داود
از منطقه طائف.	۷۴ - داود
از دمشق.	۷۵ - داوود
از تبار صحرائشینان «مصر».	۷۶ - دراج
از تبار و نژاد تمیم که یکی از تیره‌های عرب بشمار می‌رود.	۷۷ - ریان
از طائف.	۷۸ - زکریا
از منطقه «ضیعة».	۷۹ - زید
از طائف.	۸۰ - سبا
از «بیضا» ^(۱) .	۸۱ - سعد

۱ - که در ایران، مغرب عربی، لیبی و جنوب یمن هم روستاهای به این نام آمده است. خدا می‌داند که منظور کدام است.

از «طالقان» در منطقه قزوین.	۸۲ - سعد
از ساده در منطقه یمامه.	۸۳ - سعدان
از «بیضا».	۸۴ - سعید
از «عکا» یا «عگه» از فلسطین.	۸۵ - سعید
از «صنعا» در یمن.	۸۶ - سمیع
از «معاذه» ^(۱) .	۸۷ - سوید
از «ضیف» ^(۲) .	۸۸ - سهیل از منطقه
از ساده در منطقه یمامه.	۸۹ - شبیب
از اسکندریه مصر.	۹۰ - شبیل
از «مرفیه» در سوریه.	۹۱ - شعیب
از منطقه دیار.	۹۲ - شعیب
از آبادان.	۹۳ - شبیان
از اسکندریه مصر.	۹۴ - شبیان
از سوس (شوشتر) در خوزستان ایران.	۹۵ - شبیان
از «یمن».	۹۶ - شبیان
از «بلقا» از شهرها اردن.	۹۷ - صادق
از شیراز.	۹۸ - صالح
از «طالقان» در منطقه قزوین.	۹۹ - صالح
از عمان.	۱۰۰ - صالح
از «قزوین» در ایران.	۱۰۱ - صالح
از حلب، از شهرهای سوریه.	۱۰۲ - صبیح

۱ - ظاهراً «معاذ» باشد که نام منطقه ای است در نیشابور که در مراصد الاطلاع آمده و یا «معاذی» است که نام خاندان بزرگی است در مرو که لباب الانساب آمده.

۲ - شاید صحیح «ضیق» باشد که نام منطقه ای در نجد در شبه جزیره عربی است.

۱۰۳ - صدقه	از مراغه.
۱۰۴ - صلیب	از ساده در منطقه یمامه.
۱۰۵ - ضابط	از تبار صحرائشینان «اعقیل».
۱۰۶ - طالوت	از جدّه در عربستان سعودی
۱۰۷ - طاهر	از «فسطاط» در مصر.
۱۰۸ - طاهر	از مدینه.
۱۰۹ - طاهر	از «معاذه» ^(۱) .
۱۱۰ - طلیق	از رمله از شهرهای فلسطین.
۱۱۱ - طیب	از «عسکر مکرم» در خوزستان ایران.
۱۱۲ - ظافر	از منطقه «یمامه» در حجاز.
۱۱۳ - عاصم	از «یمن».
۱۱۴ - عالم	از منطقه «ضیف» ^(۲) .
۱۱۵ - عامر	از آبادان.
۱۱۶ - عامر	از بحرین.
۱۱۷ - عامر	از سامراء در عراق.
۱۱۸ - عامر	از «یمن».
۱۱۹ - عباس	از مدینه.
۱۲۰ - عبد الرحمن	از «سند» پاکستان.
۱۲۱ - عبد الرحمن	از «منصوریه» نام روستایی است در اهواز و بهبهان و تربت جام.
۱۲۲ - عبد الرحمن	از انطاکیه، از شهرهای سوریه است.
۱۲۳ - عبد الرحمن	از دمشق.

۱ - ظاهراً «معاذ» باشد که نام منطقه ای است در نیشابور که در مراد الاطلاع آمده و یا «معاذی» است که نام خاندان بزرگی است در مرو که لباب الانساب آمده.

۲ - شاید صحیح «ضیق» باشد که نام منطقه ای در نجد در شبه جزیره عربی است.

۱۲۴ - عبد الرحمن	از «طالقان» در منطقه قزوین.
۱۲۵ - عبدالسلام	از «هونین» در منطقه مصر.
۱۲۶ - عبدالعزیز	از «طالقان» در منطقه قزوین.
۱۲۷ - عبد الغفور	از دورق، نزدیک اهواز.
۱۲۸ - عبدالقدوس	از «هجر» که نام روستایی است در بحرین و یمن و حجاز.
۱۲۹ - عبد القدیم	از «معاذه» ^(۱) .
۱۳۰ - عبد الله	از بغداد.
۱۳۱ - عبد الله	از شیراز.
۱۳۲ - عبد الله	از «طالقان» در منطقه قزوین.
۱۳۳ - عبد الله	از «فسطاط» در مصر.
۱۳۴ - عبد الله	از «قزوین» در ایران.
۱۳۵ - عبد الله	از کاشان.
۱۳۶ - عبد الله	از کرمان.
۱۳۷ - عبد الله	از «معاذه» ^(۲) .
۱۳۸ - عبد الله	از مکه.
۱۳۹ - عبد الله	از منطقه انطاکیه در سوریه.
۱۴۰ - عبد الله	از منطقه طائف.
۱۴۱ - عبد المطلب	از بغداد.
۱۴۲ - عبد المهیمن	از آبادان.
۱۴۳ - عبد الوارث	از آبادان.

۱ - ظاهراً «معاذ» باشد که نام منطقه ای است در نیشابور که در مرادد الاطلاع آمده و یا «معاذی» است که نام خاندان بزرگی است در مرو که لباب الانساب آمده.

۲ - ظاهراً «معاذ» باشد که نام منطقه ای است در نیشابور که در مرادد الاطلاع آمده و یا «معاذی» است که نام خاندان بزرگی است در مرو که لباب الانساب آمده.

۱۴۴ - عبدالوارث	از روستاهای اسکندریّه مصر بنام «بلست».
۱۴۵ - عبد الوهّاب	از «شیزر» در سوریه.
۱۴۶ - عبداوهاب	از سوس (شوشتر) در خوزستان ایران.
۱۴۷ - عبدون	از «طالقان» در منطقه قزوین.
۱۴۸ - عبیدالله	از کاشان.
۱۴۹ - عبیدالله	از منطقه انطاکیّه در سوریه.
۱۵۰ - عتاب	از کوفه.
۱۵۱ - عجلان	از تبار صحرائنشینان «مصر».
۱۵۲ - عزیز	از منطقه قطیف در عربستان سعودی
۱۵۳ - عقیل	از شهر «واسطه» در عراق.
۱۵۴ - علوان	از انبار که از شهرهای مرزی عراق است.
۱۵۵ - علوان	از «طالقان» در منطقه قزوین.
۱۵۶ - علی	از بصره از شهرهای مهمّ عراق است.
۱۵۷ - علی	از حله، از شهرهای عراق.
۱۵۸ - علی	از «سمرقند» از شهرهای «ازبکستان».
۱۵۹ - علی	از شهر «سنجار» در شمال عراق.
۱۶۰ - علی	از طائف.
۱۶۱ - علی	از «طالقان» در منطقه قزوین.
۱۶۲ - علی	از فرانسه یا قازّه اروپا.
۱۶۳ - علی	از «قزوین» در ایران.
۱۶۴ - علی	از مدینه.
۱۶۵ - علی	از «معاذه» ^(۱) .

۱ - ظاهراً «معاذ» باشد که نام منطقه ای است در نیشابور که در مرصّد الاطلاع آمده و یا «معاذی»

است که نام خاندان بزرگی است در مرو که لباب الانساب آمده.

از منطقه «ضیعة».	۱۶۶ - علی
از «نصیبین» که نام شهری در ترکیه و روستایی در «حلب»	۱۶۷ - علی
از نیشابور.	۱۶۸ - علی
از «همدان» نام شهری در ایران و «همدان» نام شهری در یمن.	۱۶۹ - علی
از «یمن».	۱۷۰ - عمار
از «طالقان» در منطقه قزوین.	۱۷۱ - عمر
از عسقلان از شهرهای فلسطین.	۱۷۲ - عمر
از «قزوین» در ایران.	۱۷۳ - عمر
از کازرون.	۱۷۴ - عمر
از «منصوریه» نام روستایی در اهواز و بهبهان و تربت جام.	۱۷۵ - عمر
از «مہجم» در یمن.	۱۷۶ - عمر
از بیت المقدس.	۱۷۷ - عمران
از آبادان.	۱۷۸ - عمرو
از تبار صحرائشینان «اغیر».	۱۷۹ - عمرو (۱)
از مکه.	۱۸۰ - عمرو
از «شوبک».	۱۸۱ - عمیر
از «نجد» در حجاز و یا از «عنتره» قبیله بزرگی از عرب.	۱۸۲ - عمیر
از شهر کرد.	۱۸۳ - عون
از عدن در «یمن».	۱۸۴ - عون
اتیوپی از شمال شرقی قاره آفریقا.	۱۸۵ - عیسی
از «طالقان» در منطقه قزوین.	۱۸۶ - عیسی
از تبار صحرائشینان «اعقیل».	۱۸۷ - غریان (۲)

۱ - «عمر» هم ثبت شده است.

۲ - «غریان» یا «عریان» هم ثبت شده است.

از کوفه.	۱۸۸ - غیاث
از «هونین» در منطقه مصر.	۱۸۹ - فارس
از «نوبه»، منطقه مرزی مصر و سودان.	۱۹۰ - فاضل
از «طالقان» در منطقه قزوین.	۱۹۱ - فالح
از «عرفه» نزدیک عرفات در اطراف مکه.	۱۹۲ - فرج
از «طالقان» در منطقه قزوین.	۱۹۳ - فضیل
از منطقه «سعداوه».	۱۹۴ - فلاح
از «طبریه» در فلسطین.	۱۹۵ - فلیح
از عسقلان از شهرهای فلسطین.	۱۹۶ - فهد
از موصل.	۱۹۷ - فهد
از «یمن».	۱۹۸ - فهد
از منطقه انطاکیه در سوریه.	۱۹۹ - قادم
از آبادان.	۲۰۰ - قاسم
از «کرخ» بغداد.	۲۰۱ - قاسم
از مدینه.	۲۰۲ - قاسم
از «طالقان» در منطقه قزوین.	۲۰۳ - قبضه
از حبش.	۲۰۴ - کثیر
از «معاذه» ^(۱) .	۲۰۵ - کثیر
از «یمن».	۲۰۶ - کعب
از «یمن».	۲۰۷ - کلثوم
از «هونین» در منطقه مصر.	۲۰۸ - کلیب
از «لنجویه» جزیره‌ای در آفریقای شرقی.	۲۰۹ - کوثر

۱ - ظاهراً «معاذه» باشد که نام منطقه ای است در نیشابور که در مرصده الاطلاع آمده و یا «معاذی»

است که نام خاندان بزرگی است در مرو که لباب الانساب آمده.

از عمّان.	۲۱۰- کوش
از «طالقان» در منطقه قزوین.	۲۱۱- لقمان
از بحرین.	۲۱۲- لیث
از «قزوین» در ایران.	۲۱۳- لیث
از تبار و نژاد قبیله‌ای در «یمن».	۲۱۴- مالک
از سیراف در ایران و نزدیک خلیج فارس.	۲۱۵- مالک
از «عمار» در جنوب عراق.	۲۱۶- مالک
از «منصوریه» نام روستایی در اهواز و بهبهان و تربت جام.	۲۱۷- مالک
از «مہجم» در یمن.	۲۱۸- مالک
از «یمن».	۲۱۹- مالک
از منطقه قطیف در عربستان سعودی	۲۲۰- مبارک
از سمرقند از شهرهای «ازبکستان».	۲۲۱- مجاهد
از شهر ری.	۲۲۲- مجمع
از بصره از شهرهای مهم عراق است.	۲۲۳- محارب
از خونج در آذربایجان ایران.	۲۲۴- محروز
از اسکندریه مصر.	۲۲۵- محسن
از اتیوپی در شمال شرقی قاره آفریقا.	۲۲۶- محمد
از آبادان.	۲۲۷- محمد
از تفلیس از شهرهای مهم ارمنستان.	۲۲۸- محمد
از تیره و تبار اوسیان مدینه که در صف انصار قرار گرفتند.	۲۲۹- محمد
از حلب، از شهرهای سوریه.	۲۳۰- محمد
از حله، از شهرهای عراق.	۲۳۱- محمد
از خلاط شهری در منطقه ارمنستان.	۲۳۲- محمد
از زید از منطقه «بالس» در سوریه.	۲۳۳- محمد

از سجار در اطراف شهر «بخارا» در منطقه قفقاز.	۲۳۴ - محمد
از عسقلان از شهرهای فلسطین.	۲۳۵ - محمد
از عمان.	۲۳۶ - محمد
از «قزوین» در ایران.	۲۳۷ - محمد
از «کبش» در بغداد.	۲۳۸ - محمد
از کوفه.	۲۳۹ - محمد
از مدینه.	۲۴۰ - محمد
از «معاذه» ^(۱) .	۲۴۱ - محمد
از مکه.	۲۴۲ - محمد
از «منصوریه» نام روستایی در اهواز و بهبهان و تربت جام.	۲۴۳ - محمد
از منطقه «بالس» در سوریه.	۲۴۴ - محمد
از «مہجم» در یمن.	۲۴۵ - محمد
از نجف.	۲۴۶ - محمد
از «یمن».	۲۴۷ - محمد
از سامراء در عراق.	۲۴۸ - مرابی
از «عکا» یا «عگه» از فلسطین.	۲۴۹ - مروان
از خرشان ^(۲) .	۲۵۰ - مسنون
از تبار صحرائشینان «کلاب».	۲۵۱ - مطر
از منطقه «ألومه» که شهری در دیار «هدیل» است.	۲۵۲ - معشر
از کازرون.	۲۵۳ - معمر
از «سن» نزدیک «تکریت» در عراق.	۲۵۴ - مقداد

۱ - ظاهراً «معاذ» باشد که نام منطقه ای است در نیشابور که در مراد الاطلاع آمده و یا «معادی» است که نام خاندان بزرگی است در مرو که لباب الانساب آمده.

۲ - نام شهری است بر ساحل بحرین. رجوع شود به: لغت نامه دهخدا، ج ۶، ص ۸۵۰۵.

از «طالقان» در منطقه قزوین.	۲۵۵ - ملاعب
از «منصوریه» نام روستایی در اهواز و بهبهان و تربت جام.	۲۵۶ - ملاعب
از تبار صحرائشینان «اعقیل».	۲۵۷ - منبه
از عدن در «یمن».	۲۵۸ - موسی
از «هجر» که نام روستایی است در بحرین و یمن و حجاز.	۲۵۹ - موسی
از رمله از شهرهای فلسطین	۲۶۰ - مومی
از «طالقان» در منطقه قزوین.	۲۶۱ - مهاجر
از نیشابور.	۲۶۲ - مهاجر
از «عسکر مکرم» در خوزستان ایران.	۲۶۳ - میمون
از سرخس در اطراف مشهد.	۲۶۴ - ناجیه
از تبار و نژاد قبیله‌ای در «یمن».	۲۶۵ - ناصر
از «بالس» در سوریه.	۲۶۶ - نصیر
از بحرین.	۲۶۷ - نصیر
از «معاذه» ^(۱) .	۲۶۸ - نعیم
از خونج در آذربایجان ایران.	۲۶۹ - نوح
از سیلان در هندوستان.	۲۷۰ - نوح
از تبار صحرائشینان «شیبان».	۲۷۱ - نهراش
از هرات.	۲۷۲ - نهروش
از «نوبه»، منطقه مرزی مصر و سودان.	۲۷۳ - واصل
از عسقلان از شهرهای فلسطین.	۲۷۴ - هارون
از «قزوین» در ایران.	۲۷۵ - هارون
از منطقه سلماس یکی از شهرهای آذربایجان.	۲۷۶ - هارون

۱ - ظاهراً «معاذ» باشد که نام منطقه‌ای است در نیشابور که در مرصده الاطلاع آمده و یا «معاذی» است که نام خاندان بزرگی است در مرو که لباب الانساب آمده.

از منطقه نجد عربستان.	۲۷۷ - هارون
از موصل.	۲۷۸ - هارون
از شوشتر.	۲۷۹ - هلال
از «طائف یمن».	۲۸۰ - هلال
از عمان.	۲۸۱ - هوشب
از «سن» نزدیک «تکریت» در عراق.	۲۸۲ - هود
از «طالقان» در منطقه قزوین.	۲۸۳ - هود
از کوفه.	۲۸۴ - هود
از جعاره که گویا نام روستایی است در اطراف نجف اشرف.	۲۸۵ - یحیی
از «صنعا» در یمن.	۲۸۶ - یحیی
از «طالقان» در منطقه قزوین.	۲۸۷ - یحیی
از منطقه انطاکیه در سوریه.	۲۸۸ - یحیی
از منطقه «سعداوه».	۲۸۹ - یحیی
از قم.	۲۹۰ - یعقوب
از «معاذه» ^(۱) .	۲۹۱ - یعقوب
از عسقلان از شهرهای فلسطین.	۲۹۲ - یوسف
از منطقه طائف.	۲۹۳ - یوسف
از اصفهان.	۲۹۴ - یونس
از عمان.	۲۹۵ - یونس
از «فسطاط» در مصر.	۲۹۶ - یونس
از کازرون.	۲۹۷ - یونس

۱ - ظاهراً «معاذ» باشد که نام منطقه ای است در نیشابور که در مرادد الاطلاع آمده و یا «معاذی»

است که نام خاندان بزرگی است در مرو که لباب الانساب آمده.

افزون بر اینان شش تن از یاران آن حضرت نیز از «ابدال» خواهند بود که نام همه آنان عبدالله است.

و سه دوستدار دیگر خاندان وحی و رسالت بنامهای عبدالله، مخنف، و براك، و نیز چهار تن از دوستداران پیامبران خدا بنامهای، صالح میمون و هود، و دو آزاده دیگر بنامهای عبدالله و ناصح که بظاهر جامه بردگان بر تن دارند، همگی به هنگام ظهور آن اصلاحگر بزرگ زمین و زمان در کنار یاران شایسته کردار او خواهند بود.^(۱)

فرق میان اصحاب و انصار آن حضرت

میان اصحاب و انصار آن حضرت، فرق است چرا که اصحاب آن گرامی همان ۳۱۳ نفر هستند که امیر مؤمنان و امام صادق علیه السلام آنان را: «پرچمدارِ یاوران آن گرامی» تعبیر کرده‌اند و این بیانگر این واقعیت است که آنان دارای تواناییها، کارآییها، آگاهیها، کفایتها، مدیریتها و صلاحیتهای لازم و بالایی برای فرماندهی و سازمان بخشیدن به نیروی طرفدار حق‌اند، که امام صادق علیه السلام از آنان تعبیر به: «حکام الله فی ارضه»^(۲) می‌کند.

بزودی بحث خواهیم کرد که هر کدام از اینان نقش مهمی در سازماندهی و فرماندهی لشکر امام عصر علیه السلام و فتح کشورها و اداره امور جامعه و دیگر حل مشکلات دارند.

اما انصار امام مهدی علیه السلام را، مردم پاک‌باخته و باایمان و شایسته کرداری تشکیل می‌دهند که با قیام امام علیه السلام از مکه، به تدریج به لشکر او می‌پیوندند و با همه وجود در خدمت اجرای برنامه و گامهای بلند اصلاحی آن حضرت قرار می‌گیرند و با دشمنان حق و عدالت، تا محو بیداد و سرشار ساختن زمین و زمان از عدل و داد، پیکار همه جانبه می‌نمایند.

۱ - الزام الناصب ج ۲ ص ۱۱۶ و نوائب الدهور ج ۲، ص ۲۹۲ ملاحم و فتن سید بن طاووس ۱۴۵.

۲ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۶.

در بحثهای آینده خواهد آمد که حضرت مهدی علیه السلام به هنگام حرکت از مکه با ده هزار قهرمان، که انصار او هستند حرکت اصلاحی را آغاز می‌کند و تازه اینان بخشی از یاران او هستند و در عراق، «سید هاشمی» با ۱۲ هزار نفر به او می‌پیوندند.

علاوه بر انبوه انبوه از انسانهای شایسته و کارآ که به یاری اهداف و آرمانهای والای آن حضرت می‌شتابند، انبوه فرشتگان نیز یاران او خواهند بود که برای تحقق اهداف بزرگ و اجرای دستوراتش حاضر می‌گردند.

در زیارتنامه‌ها و دعاهایی که از امامان معصوم علیهم السلام رسیده است به همه انسانها رهنمود داده شده است که: از پروردگار خویش بخواهند تا آنان را از یاران و مددکاران و جهادگران راستین، به فرمان او قرار دهد که در اینجا برخی از آنها را می‌آوریم:

۱- در زیارت عاشورا از جمله می‌خوانیم:

«... وأَسْأَلُ اللَّهَ الْبَرَّ الرَّحِيمَ أَنْ يَرْزُقَنِي مَوَدَّتِكُمْ وَأَنْ يُوَفِّقَنِي لِلطَّلَبِ بِشَارِكٍ مَعَ الْإِمَامِ الْمُنْتَظَرِ الْهَادِي مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ...» (۱)

یعنی: و از خدای نیکوکار و پرمهر می‌خواهم که دوستی شما را روزیم سازد و مرا برای خونخواهی شما، به همراه «امام منتظر» و هدایت‌کننده به راه حق و عدالت از خاندان محمد صلی الله علیه و آله توفیقم ارزانی دارد.

۲- و نیز در زیارتی که از حضرت باقر علیه السلام رسیده است می‌خوانیم که:

«... وَأَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبِ ثَارِي مَعَ إِمَامِ هَدِي ظَاهِرٍ نَاطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْكُمْ...» (۲)

یعنی: و از خدا می‌خواهم که خونخواهی شما را به همراه امام هدایت و گویای به حق از شما خاندان وحی و رسالت که آشکار خواهد شد، روزیم سازد.

۳- و در زیارتی که از خود امام مهدی علیه السلام روایت شده است از جمله می‌خوانیم

۱- زیارت عاشورا غیر معروفه.

۲- بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۹۲.

که:

«... واجعلنی اللّٰهم من انصاره واعوانه واتباعه وشیعته...» (۱)

یعنی: بار خدایا! مرا از یاران و مددکاران و پیروان و شیعیان او قرار ده.

۴- و می خوانیم که:

«اللّٰهم كما جعلت قلبی بذکره معموراً فاجعل سلاحی بنصرته مشهوراً...» (۲)

یعنی: بار خدایا! همانگونه که قلبم را به یاد او آباد و آزاد ساختی، اینک سلاح ستم ستیز مرا نیز برای یاری او و اهداف بلندش برهنه و آخته دار و اگر میان من و او مرگ - که آن را بر بندگان بصورت یک قانون مقرر و آن را بر مخلوقت برخلاف تمایل آن مسلط ساختی - حائل شد مرا به هنگام ظهور آن حصرت از آرامگاهم در حالیکه کفن بر شانه انداخته و به کمر بسته‌ام برانگیخته ساز تا پیش‌روی آن اصلاحگر بزرگ جهانی، جهاد کنم و در صف کسانی قرار گیرم که آنان را در کتاب آسمانی ات ستوده و فرموده‌ای: «کانهم بنیانٌ مرصوص» (۳)

دعای عهد

۵- از امام صادق علیه السلام آورده‌اند که فرمود:

«هر کس خدای را، چهل بامداد با این واژه‌ها و جملات نیایش کند و با این دعای عهد، خالصانه و صادقانه با خدای خویش عهد بندد، از یاران قائم ما خواهد بود. پس، اگر پیش از ظهور آن گرامی از دنیا برود خداوند او را از آرامشگاهش برانگیخته و به هر واژه‌ای از دعایش، هزار پاداش به او ارزانی داشته و هزار لغزش را از پرونده عمل او پاک خواهد ساخت.»:

اللّٰهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ وَرَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ وَرَبَّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ وَمُنْزِلَ التَّوْرَةِ

۱- بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۸۳، زیارت آل یس.

۲- بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۰۳.

۳- سوره صف، آیه ۴.

وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَرَبِّ الظِّلِّ وَالْحُرُورِ وَمُنْزِلِ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَرَبِّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ
وَالْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَبِنُورِ وَجْهِكَ الْمُنِيرِ وَمُلْكِكَ الْقَدِيمِ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ
أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ بِهِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُونَ وَبِاسْمِكَ الَّذِي يَصْلَحُ بِهِ الْأَوْلُونَ
وَالْآخِرُونَ يَا حَيًّا قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ وَيَا حَيًّا بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ وَيَا حَيًّا حِينَ لَا حَيَّ إِلَّا أَنْتَ.
وَمُهَيْمَتِ الْأَحْيَاءِ يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ.

اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْإِمَامَ الْهَادِيَ الْمَهْدِيَّ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ
الطَّاهِرِينَ عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا سَهْلِهَا وَجَبَلِهَا
وَبَرِّهَا وَبَحْرِهَا وَعَنْبِي وَعَنْ وَالِدِي مِنَ الصَّلَوَاتِ زِنَةَ عَرْشِ اللَّهِ وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ وَمَا أَحْصَاهُ
عِلْمُهُ وَأَحَاطَ بِهِ كِتَابُهُ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أُجَدِّدُ لَهُ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا وَمَا عِشْتُ مِنْ أَيَّامِي عَهْدًا وَعَقْدًا وَبَيْعَةً لَهُ
فِي عُنُقِي لَا أَحُولُ عَنْهَا وَلَا أَزُولُ أَبَدًا.

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَالذَّابِّينَ عَنْهُ وَالْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَائِهِ
حَوَائِجِهِ وَالْمُتَتَّبِعِينَ لِأَوَامِرِهِ وَالْمُحَامِلِينَ عَنْهُ وَالسَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ وَالْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ
يَدَيْهِ.

اللَّهُمَّ إِنَّ حَالَ بَيْتِي وَبَيْنَتَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا فَأَخْرِجْنِي مِنْ
قَبْرِي مُؤْتِرًا كَفَنِي شَاهِرًا سَيْفِي مُجَرِّدًا قَنَاتِي مُلَبِّيًا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي.

اللَّهُمَّ ارْنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَالغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ وَاكْحُلْ نَاطِرِي بِنَظْرَةٍ مِنْبِي إِلَيْهِ وَعَجِّلْ
فَرَجَهُ وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَأَوْسِعْ مِنْهَجَهُ وَأَسْأَلُكَ بِمَحَبَّتِهِ وَأَنْفِذْ أَمْرَهُ وَأَشْدُدْ أَرْزَهُ وَأَعْمُرْ.
اللَّهُمَّ بِهِ بِلَادِكَ وَأَخِي بِهِ عِبَادِكَ فَإِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ
بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ فَأَظْهِرْ.

اللَّهُمَّ لَنَا وَلِيَّتِكَ وَابْنِ بِنْتِ نَبِيِّكَ الْمُسَمَّى بِاسْمِ رَسُولِكَ حَتَّى لَا يَظْفَرَ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ
إِلَّا مَرَّقَهُ وَيُحِقِّقَ الْحَقَّ وَيُحَقِّقَهُ وَاجْعَلْهُ.

اللَّهُمَّ مَفْزَعًا لِمَظْلُومِ عِبَادِكَ وَنَاصِرًا لِمَنْ لَا يَجِدُ لَهُ نَاصِرًا غَيْرَكَ وَمُجَدِّدًا لِمَا عَطِلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ وَمُشِيدًا لِمَا وَرَدَ مِنْ أَعْلَامِ دِينِكَ وَسُنَنِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مِمَّنْ حَصَّنَتْهُ مِنْ بَأْسِ الْمُعْتَدِينَ.

اللَّهُمَّ وَسِّرْ نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِرُؤْيَيْتِهِ وَمَنْ تَبِعَهُ عَلَى دَعْوَتِهِ وَأَرْحَمِ اسْتِكَانَتَنَا بَعْدَهُ اللَّهُمَّ اكْشِفْ هَذِهِ الْعُمَّةَ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِحُضُورِهِ وَعَجِّلْ لَنَا ظُهُورَهُ إِنَّهُمْ يَرُونَهُ بَعِيدًا وَنَرِيهِ قَرِيبًا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

پس سه مرتبه دست بر ران راست خود می‌زنی و در هر مرتبه می‌گویی: الْعَجَلِ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ (۱)

ترجمه دعای عهد:

بارخدا یا! ای پروردگار نور پرشکوه!

و ای پروردگار کرسی بلند دانش و فرمانروایی بلندمرتبه و پرفراز!

و ای پروردگار دریای جوشان و فروفرستنده تورات و انجیل و زبور!

و ای پروردگار سایه آرامبخش و باد گرم!

و ای فروفرستنده قرآن شکوهمند!

و ای پروردگار فرشتگان مقرب و پیام‌آوران فرستاده شده!

بارخدا یا! من از تو می‌خواهم به جمال معنوی و به نور وجود روشنی

بخشی‌ات؛ و به اقتدار و مالکیت دیرینه‌ات!

ای زنده! و ای پاینده! از تو می‌خواهم بدان نام گرانمایه‌ات که به برکت آن،

آسمانها و زمینها را نورباران ساختی و بدان نامت که تمامی انسانها، از آغاز تا فرجام

آفرینش به برکت آن (می‌توانند) بهروز و صالح گردند.

هان ای زنده پیش از هر زنده! و ای زنده پس از هر زنده! و ای زنده آنگاه که

زنده‌ای جز تو نیست!

هان ای زندگی بخش مردگان و میراننده زندگان!

ای زنده‌ای که معبود راستینی جز تو نیست!

بار خدایا! به سرور و سالار ما، امام هدایتگر و رهبری کننده بسوی حق و عدالت و بیباخاسته به انجام فرمانت - که درود خدا بر او و پدران پاکش باد - از جانب همه مردان و زنان باایمان در خاورها و باخترهای زمین، در دشتهای، کوهها، بیابانها و دریاهاى آن - و از جانب من و پدر و مادرم - بر آن وجود گرانمایه درود فرست، درودهایی هم وزن عرش خدا و کشش کلمات او و بقدر شمارش دانش حق و فراگیری نوشتار او.

بار خدایا! من در بامداد امروز و تا روزگاری که زنده‌ام پیمانم را با آن اصلاحگر بزرگ جهانی، تجدید می‌کنم و رشته بیعت او را برگردن می‌افکنم که تا زنده هستم هرگز از آن بیعت، برنگردم و دست برندارم.

بار خدایا! مرا از یاران و کمک‌کاران و دفاع‌کنندگان از او - و شتابندگان بسوی او، در برآوردن خواسته‌های آن حضرت و از فرمانبرداران دستورات او و حمایت‌کنندگان از آرمانهای او و پیشروان در انجام خواسته‌های او و از شهیدان پاکباخته در رکابش - قرار ده!

بار خدایا! اگر میان من و او، قانون مرگ که آن را بر بندگان مقرر داشتی حایل شد، مرا از قبرم بیرون آور، در حالی که کفن خویش بر کمر بسته و با شمشیر کشیده و نیزه برافراشته و لبیک‌گوی دعوت حق در شهر و بیابان باشم. (۱)

بار خدایا! آن چهره ارجمند و آن پیشانی نیکو و درخشنده را به من بنمای و دیده‌ام را به دیدارش میهمان ساز!

در فرج او شتاب ورز! و ظهورش را آسان ساز! و راهش را گسترده نما! و مرا در راه او قرار ده! و فرمانش را نافذ گردان و پشتوانه‌اش را استوار نما!

بار خدایا! بوسیله او کشورت را آباد ساز و بندگان را زندگی بخش، چرا که خود فرمودی و گفتارت درست و راست است که: «تباهی در بیابان و دریا بدانچه دستهای مردم کسب کردند، پدیدار گشت.»

بار خدایا! آن دوستت و زاده دخت گرانمایه پیامبرت را بر ما آشکار ساز! همو که همنام پیام آورت می باشد و به باطل و بیدادی دست نمی یابد، جز اینکه آن را نابود ساخته و حق را استوار و پابرجا و در سراسر گیتی محقق می سازد. و او را بار خدایا پناهگاه برای بندگان ستمدیده ات و یاور کسانی که جز او یاری نیابند و تازه کننده مقررات تعطیل شده قرآنت و برپادارنده نشانه های دینت و شیوه و روش پیامبرت - که درود خدای بر او و خاندانش باد - قرار ده.

بار خدایا! او را از کسانی که از یورش ظالمانه نگاهداریش نمودی، مقرر دار.
بار خدایا! پیامبرت محمد - که درود خدای بر او و خاندانش باد - و همه پیروان دعوت و رهروان راه او را، به دیدار آن گرامی شادمان ساز! و بر بیچارگی ما پس از پیامبر صلی الله علیه و آله رحم کن!

بار خدایا! این گرفتاری پیچیده را از این امت، به حضور آن گرامی برطرف ساز! و در ظهورش برای ما شتاب ورز! چرا که ناباوران، آن را دور می نگرند و ما آن را نزدیک می بینیم. به مهتر ای مهربانترین مهربانان!

آنگاه سه بار دست بر ران راست خود می زنی و هر بار می گویی:

«شتاب کن! ... ای سالار من! ای صاحب الزمان!

۶ - «مفضل» آورده است که: ما در مورد قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و کسانی که برآستی

در انتظار او باشند و پیش او ظهور آن گرامی بمیرند، سخن می گفتیم که امام صادق علیه السلام فرمود:

«إذا قام ... أتى المؤمن فى قبره، فىقال له: یا هذا! ... إنه قد ظهر صاحبك، فإن تشأ أن

تلتحق به فالحق وإن تشأ أن تُقیم فى کرامة ربك فأقم.»^(۱)

یعنی: هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام ظهور نماید، به انسان باایمان در قبرش ندا می‌رسد که: «جناب! صاحب و سالارت ظهور کرده است، اگر می‌خواهی به آن گرامی ملحق شوی، بپاخیز و اگر می‌خواهی در جوار رحمت پروردگارت باشی و به دنیا باز نگردی، همین جا بمان.»

روایاتی پیرامون یاران امام مهدی علیه السلام

در ستایش از این گروه وارسته و شایسته‌ای که خداوند اینان را برگزیده و به همراهی و یاری حضرت مهدی علیه السلام مفتخرشان ساخته، روایات بسیاری وارد شده است. در این روایات ضمن ترسیم شخصیت ارزشمند و نقش سازنده و اوصاف برجسته آنان، از چگونگی پیوستن آنان به امام عصر علیه السلام در مکه، سخن رفته و فراتر اینکه، آیاتی از قرآن شریف در مورد آنان تأویل شده است.

ما نخست برخی از روایات را در این مورد می‌آوریم و آنگاه به شرح و توضیح آنها می‌پردازیم:

- ۱ - از دو امام گرانمایه حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام در تأویل این آیه شریفه: «وَلئنِ أَخْرنا عَنْهما الْعذابِ الی اُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ»^(۱) آمده است که: «إِنَّ الْأُمَّةَ الْمَعْدُودَةَ، هُم أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ، ثَلَاثِمِائَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا، كَعِدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ، يَجْتَمِعُونَ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ، كَمَا يَجْتَمِعُ قَرْعُ الْخَرِيفِ»^(۲)
- یعنی: امت^(۳) مورد اشاره در آیه شریفه، یاران حضرت مهدی در واپسین

۱ - سوره هود، آیه ۸.

۲ - ینابیع المودة، ج ۳، ص ۷۹ و تفسیر برهان ذیل آیه شریفه.

۳ - واژه «امّة» از ماده «امّ» است و در اصل به مفهوم انضمام چیزهایی به یکدیگر است. به همین جهت به هر گروهی که در هدف یا زمان و مکان واحدی گرد آیند نیز، امت گفته می‌شود. اما این واژه گاه به معنای «وقت» هم آمده است از جمله در سوره یوسف، آیه ۴۵ و نیز ظاهر همین آیه شریفه که به معنای

حرکت تاریخ و آخرالزمان هستند. آنان به شمار یاران پیامبر ﷺ در جنگ بدر، ۳۱۳ نفرند و بسان ابرهای پراکنده پاییزی - که بناگاه برای نزول باران رحمت، به خواست خدا متراکم و منسجم می گردند - ظرف یک ساعت از سراسر جهان در مکه، برگرد وجود آن خورشید جهان افروز، گرد می آیند.

۲ - از امام صادق علیه السلام در مورد آیه شریفه: «فاستبقوا الخیرات اینما تكونوا یأت بکم الله جمیعاً»^(۱) آورده اند که فرمود:

«یعنی اصحاب القائم، الثلاثمائة وبضع عشرة وهم - والله - الأمة المعدودة، یجتمعون فی ساعة واحدة کقزع الخریف.»^(۲)

یعنی: این آیه شریفه اشاره به ۳۱۳ نفر یاران اصلی حضرت مهدی علیه السلام دارد. بخدای سوگند! که آنان در شمار، اندک هستند. اما در کارآیی و ایمان و شکوه معنوی، بسیار. و بسان ابر پراکنده پاییزی - که بناگاه به فرمان خدا به هم می پیوندند و متراکم می گردد - آنان نیز ظرف یک ساعت از سراسر گیتی در مکه حاضر می گردند. ۳ - از امیر مؤمنان علیه السلام آورده اند:

«یجتمعون قزعا کقزع الخریف من القبائل، ما بین الواحد والإثنين والثلاثة والأربعة والخمسة والستة والسبعة والثمانية والتسعة والعشرة.»^(۳)

یعنی: یاران او، بسان ابرهای پراکنده پاییزی - که بناگاه برای نزول باران رحمت، به خواست خدا متراکم می گردند - از نقاط و قبایل و نژادهای گوناگون، بصورت یک

→ وقت است، اما تفسیر حقیقی و تأویل آن، طبق روایات رسیده از خاندان پیامبر ﷺ «یاران حضرت مهدی هستند.» بنابراین «اُمّة معدودة» می شود: گروهی که، شمارشان محدود است.

و آیه اینطور ترجمه می شود: «اگر ما مجازات ستمکاران را به قیام مهدی علیه السلام و یاران او واگذاریم....
۱ - سوره بقره، آیه ۱۴۸. یعنی: پس در نیکی کردن به یکدیگر سبقت گیرید، هر کجا که باشید خداوند شما را گرد می آورد.

۲ - بنایع المودة، ج ۳، ص ۷۶ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۵.

۳ - غیبت نعمانی، ص ۳۱۵، باب ۲۰، ح ۲، بنایع المودة، ج ۳، ص ۷۶ و بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۱.

نفر، دو نفر، سه نفر، چهار نفر، پنج نفر، شش نفر، هفت نفر، هشت نفر، نه نفر و ده نفر، در مکه به گرد آن خورشید جهان افروز گرد می آیند.

۴ - از امام باقر علیه السلام آورده اند که فرمود:

«اصحاب القائم ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلاً، أولاد العجم، بعضهم يُحمَل في السحاب نهاراً، يُعَرَف باسمه واسم ابيه ونسبه وحليته، وبعضهم نائم على فراشه، فيوافيه في مكة على غير ميعاد.»^(۱)

یعنی: هسته مرکزی یاران قائم، ۳۱۳ نفر هستند برخی از آنان در روز روشن بانام و نشان و حسب و نسب شناخته شده و بطور آشکار، بوسیله ابرها بسوی آن حضرت می شتابند و برخی همانگونه که شبانگاه بر بستر خویش خفته اند، بدون وعده و آگاهی پیشین - در مکه - به خدمت سالار خویش مفتخر می گردند.

۵ - از امیر مؤمنان علیه السلام آورده اند که فرمود:

«إنَّ اصحاب القائم شباب، لا كهول فيهم إلا كالكحل في العين، او كالملح في الزاد وأقلُّ الزاد، الملح.»^(۲)

یعنی: یاران اصلی قائم علیه السلام همگی جوان هستند و سالخورده در میان آنان اندک است، بسان سرمه در چشم یا نمک در طعام، باز هم کمتر....

۶ - و نیز ضمن پاسخ به فردی که از وجود گرانمایه حضرت مهدی علیه السلام می پرسید، فرمود:

«... فيجمع الله تعالى له قوماً، قَزَع كقَزَع السحاب، يُؤَلَّف الله بين قلوبهم، لا يستوحشون من أحد ولا يفرحون بأحدٍ يدخل فيهم، على عِدَّة أصحاب بدر، لم يسبقهم الأولون ولا يدرکهم الآخرون...»^(۳)

یعنی: ... آنگاه خداوند گروهی را برگرد او می آورد - که بسان ابرهای پراکنده

۱ - غیبت نعمانی، ص ۳۱۲، باب ۲۰، ح ۸ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۹.

۲ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳ و غیبت نعمانی، ص ۳۱۵، باب ۲۰، ح ۱۰.

۳ - معجم احادیث الامام مهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۱۰۰ و مستدرک الصحیحین، ج ۴، ص ۵۵۴.

و پاییزی به هم پیوسته و متراکم می‌گردند - میان دلهای آنان پیوندی از مهر و ایمان بوجود می‌آورد که نه از قدرتی می‌هراسند و نه بخاطر پیوستن فرد یا قدرتی به گروهشان دچار شادمانی و غرور می‌گردند، شمارشان شمار یاران پیامبر در «بدر» است و از نظر مقام و منزلت، نه گذشتگان از آنان سبقت جسته‌اند و نه آیندگان به آنان می‌رسند.

۷ - و نیز از امام صادق علیه السلام آورده‌اند که فرمود:

«فَيَصِيرُ إِلَيْهِ أَنْصَارُهُ مِنْ أَطْرَافِ الْأَرْضِ، تُطَوِّئُ لَهُمْ طَيِّبًا، حَتَّى يُبَايِعُوهُ.»^(۱)

یعنی: یاران حضرت مهدی علیه السلام از کران تا کران گیتی بسوی او می‌شتابند و زمین زیر پای آنان بسان طوماری، درهم پیچیده می‌شود تا هرچه سریعتر به مکه برسند و با آن گرامی بیعت نمایند.

۸ - و نیز فرمود:

«إِذَا أُذِنَ لِلْإِمَامِ دَعَا اللَّهَ بِاسْمِهِ الْعِبْرَانِي، فَأَتِيحَتْ لَهُ صَحَابَتُهُ الثَّلَاثُمِائَةَ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ قَرْعَ كَقَرْعِ الْخَرِيفِ، فَهَمَّ اصْحَابُ الْأَلْوِيَةِ، مِنْهُمْ مَنْ يُفْقَدُ مِنْ فَرَاشِهِ لَيْلًا، فَيَصْبِحُ بِسَمَكَةٍ وَمِنْهُمْ مَنْ يُرَى يَسِيرًا فِي السَّحَابِ نَهَارًا، يُعْرَفُ بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ وَجَلِيَّتِهِ وَنَسَبِهِ ...»^(۲)

یعنی: هنگامی که خداوند به حضرت مهدی علیه السلام فرمان قیام برای اصلاح زمین و زمان می‌دهد، او خدای را به نام خاصی می‌خواند و روی نیاز به بارگاه آن بی‌نیاز می‌برد، آنگاه است که یاران اصلی او که ۳۱۳ نفر هستند بسان ابرهای پراکنده پاییزی از سراسر جهان به لطف خدا برگرد او حاضر می‌گردند، اینان پرچمداران لشکر عظیم و پرشکوه او هستند، برخی از آنان شامگاه - همانگونه که در خانه و در بسترش خفته است - ناپدید و در مکه حاضر می‌گردد و برخی دیگر از نظر نام و نشان و دیگر ویژگیها شناخته شده و در روز روشن بوسیله ابرها، بسوی هدف

۱ - الفصول المهمة، بخش ۱۲، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۴ و معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام،

ج ۳، ص ۲۹۰، از منابع متعدد.

۲ - غیبت نعمانی، ص ۳، باب ۲۰ و بحار انوار، ج ۵۲، ص ۳۶۸.

می شتابند.

راوی پرسید: «فدایت کردم! کدامیک از این دو گروه، از نظر ایمان و دیگر ویژگیها برجسته ترند؟»

فرمود: «آن کسانی که بوسیله ابر در روز روشن بسوی هدف، سیر داده می شوند ... آنان ناپدید شدگانند و این آیه در مورد آنان آمده است: «اینما تکنونوا یأت بکم الله جمیعاً.»^(۱)

یعنی: هر کجا باشید خداوند شما را گرد می آورد.

۹ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«... ورجالاً كأن قلوبهم زیر الحديد، لا یشوبها شك فی ذات الله، أشد من الحجر، لو حملوا علی الجبال لزالوها ... كأن علی خیولهم العقبان يتمسحون بسرج الإمام یطلبون بذلك البركة ویحفون به، یقونه بأنفسهم فی الحروب ویكفونه ما یُرید.

رجالاً لا ینامون اللیل، لهم دوی فی صلاتهم کدوی النحل، یبیتون قیاماً علی اطرافهم، ویصبحون علی خیولهم، رهبان باللیل، لیوث بالنهار. هم أطوع له من الأمة لسیدها كالمصایح ... كأن قلوبهم القنادیل وهم من خشية الله مُشفقون، یَدعون بالشهادة ویتمنون أن یقتلوا فی سبیل الله، شعارهم: یا لثارات الحسین!

اذا ساروا یسیر الرعب امامهم مسيرة شهر، یمشون الی المولی ارسالاً، بهم ینصر الله امام الحق ...»^(۲)

یعنی: یاران مهدی و هسته مرکزی آنان بزرگ مردانی هستند که دلهايشان بسان پاره آهن است.

در ایمانشان به خدا و وعده او، ذره ای تردید ندارند و ایمانشان از کوه سخت تر است. اگر بر کوهها یورش برند، آنها را نابود می سازند. چابک و چالاک بسان عقاب، بر مرکبهای خویش سوارند و در عشق به حضرت مهدی علیه السلام چنانند که زین مرکب

۱ - سوره بقره، آیه ۱۴۸.

۲ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

او را برای تبرک جستن مسح می‌کنند و برگرد یار حلقه می‌زنند و در فراز و نشیبها و پیکارها او را بسان جان شیرین با همه وجود محافظت می‌کنند و هر دستوری دهد او را بسنده‌اند و به انجام رساننده.

بزرگ مردانی هستند که شبها را نمی‌خوابند و بسان انبوه زنبوران کندوی عسل تا صبحگاهان زمزمه نیایش و مناجاتشان گوشها را می‌نوازد. شبها را شب زنده‌داری می‌کنند و گاه آن را سوار بر مرکبهای خویش به بامداد می‌رسانند. راهبان شب هستند و شیران روز و در فرمانبرداری و اطاعت از سالار خویش هیچ تردید و چون و چرا ندارند، آنان بسان چراغهای روشن‌گرند ... دل‌هایشان بسان مشعلهای پرنور است و از ترس و خشوع در برابر خدا هراسانند. از خدای خویش طلب شهادت می‌کنند و آرزوی مرگ در راه خدا را می‌کشند و شعارشان: «یا لثارات الحسین!» است.

هنگامی که به حرکت درمی‌آیند، امواج رعب و وحشت از برابر آنها می‌گریزد، بسوی سالارشان سرعت می‌شتابند و خداوند بوسیله اینان، آن پیشوای راستین بشریت و آن اصلاحگر بزرگ جهانی را، یاری می‌نماید.

۱۰ - و از امام باقر علیه السلام آورده‌اند که فرمود:

«... فمن كان ابتلى بالمسير، وافى في تلك الساعة ومن لم يُبتل بالمسير فقد من

فراشه وهو قول أمير المؤمنين علي عليه السلام: «المفقودون من فراشهم»...» (۱)

یعنی: هر کس از یاران مهدی علیه السلام حرکت کرد، همان ساعت به مگه و به حضور او مفتخر می‌گردد و هر کس در خواب مانده و به راه نیافتاده باشد در بسترش ناپدید می‌گردد و همانگونه در قرارگاه یار، حاضر می‌شود و او از همانهایی است که امیرمؤمنان علیه السلام آنان را «ناپدید شدگان در بستر خود» خواند.

۱۱ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«بيننا شباب الشيعة على ظهور سطوحهم نيام، إذ وافوا الى صاحبهم في ليلة واحدة

علی غیر میعاد، فیصبحون بمکة» (۱)

یعنی: به هنگام ظهور مهدی علیه السلام، جوانان و جوانمردان شیعه همانگونه که بر پشت بام خانه‌های خویش در خوابند، همگی یک شب بدون وعده قبلی، بامداد را در مکه حاضر و به دیدار امام عصر علیه السلام مفتخر می‌گردند.

۱۲ - و از امیر مؤمنان علیه السلام آورده‌اند که فرمود:

«... أَلَا وَإِنَّ الْمَهْدِيَّ أَحْسَنَ النَّاسِ خَلْقًا وَخُلُقًا، ثُمَّ إِذَا قَامَ، يَجْتَمِعُ إِلَيْهِ أَصْحَابُهُ، عَلَى عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ وَهُمْ ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا، كَأَنَّهُمْ لِيُوثٌ قَدْ خَرَجُوا مِنْ غَابَاتِهِمْ، مِثْلَ زَبْرِ الْحَدِيدِ، لَوْ أَنَّهُمْ هَمُّوا بِإِزَالَةِ الْجِبَالِ الرَّوَاسِي لَأَزَالُوهَا عَنْ مَوَاضِعِهَا فَهَمَّ الَّذِينَ وَحَدُوا اللَّهَ حَقَّ تَوْحِيدِهِ، لَهُمْ بِاللَّيْلِ أَصْوَاتٌ كَأَصْوَاتِ الثَّوَاكِلِ، خَوْفًا وَخَشْيَةً مِنَ اللَّهِ تَعَالَى قَوَّامُ اللَّيْلِ، صَوَّامُ النَّهَارِ، كَأَنَّمَا رَبَّاهُمْ أَبٌ وَاحِدٌ وَأُمٌّ وَاحِدَةٌ، قُلُوبُهُمْ مَجْتَمِعَةٌ بِالْمَحَبَّةِ وَالنَّصِيحَةِ... أَلَا وَإِنِّي أَعْرِفُ أَسْمَاءَهُمْ وَأَمْصَارَهُمْ...» (۲)

یعنی: بهوش باشید که مهدی علیه السلام زیباترین انسانها در سیمای و کاملترینها در اخلاق و ارزشهای معنوی و انسانی است. هنگامی که قیام کند یاران اصلی او که شمارشان ۳۱۳ نفر و به شمار یاران پیامبر در جنگ بدر است، همگی بسان شیرانی از قرارگاه خویش خارج گشته و برگرد آن گرمی حلقه می‌زنند. آنان برآستی بسان پاره آهنی هستند اگر بر متلاشی نمودن کوهها تصمیم بگیرند آنها را نابود می‌سازند. آنان خدای را آنگونه که شایسته است به یکتایی و یگانگی می‌پرستند، شبانگهان ندای دلنواز نیایش و گریه‌های آنان از خوف خدا، بسان مادران جوان مرده، طنین افکن است. شب زنده دارانند و روزه‌گیران و از نظر معنوی و اخلاقی همه بسان هم هستند، گویی یک پدر و مادر آنان را پرورانده‌اند و دل‌هایشان لبریز از مهر و خیرخواهی ... است، بهوش باشید که نام بلند آنان را می‌دانم و از شهرهایشان نیز آگاهم

۱ - غیبت نعمانی، ص ۳۱۶، باب ۲۱، ح ۱۱.

۲ - الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۰۰، نواب الدهور میرجهانی، ج ۲، ص ۱۱۴.

۱۳ - امام باقر علیه السلام فرمود:

«يُبَايِعُ الْقَائِمَ - بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ - ثَلَاثُمِائَةَ وَنِيفَ، عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ، فِيهِمُ النُّجَبَاءُ مِنْ أَهْلِ مِصْرَ وَالْأَبْدَالِ»^(۱) «مِنْ أَهْلِ الشَّامِ وَالْأَخْيَارِ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ.»^(۲)

یعنی: با قائم آل محمد صلی الله علیه و آله میان رکن و مقام، ۳۱۳ شخصیت بزرگ، به شمار یاران پیامبر در بدر، بیعت می نمایند در میان اینان چهره‌های برجسته‌ای از مصر و شایستگانی از شام و خوبانی از عراق هستند.

۱۴ - و نیز حدیفه از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله آورده است که:

«إِذَا كَانَ عِنْدَ خُرُوجِ الْقَائِمِ، يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ اللَّهَ قَطَعَ عَنْكُمْ مُدَّةَ الْجَبَّارِينَ وَوَلَّى الْأَمْرَ خَيْرَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله فَالْحَقُوا بِمَكَّةَ، فَيُخْرِجُ النُّجَبَاءَ مِنْ مِصْرَ وَالْأَبْدَالِ مِنَ الشَّامِ وَعِصَابِ الْعِرَاقِ، رُهْبَانُ بِاللَّيْلِ، لِيُوثَّ بِالنَّهَارِ، كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زَبِرَ الْحَدِيدِ فَيُبَايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ.»^(۳)

یعنی: هنگامی که زمان ظهور قائم فرا رسد، نداکننده‌ای از آسمان ندا می دهد که: «هان ای مردم! خداوند سلطه خودکامگان را از سر شما برداشت و سررشته کارها و تدابیر امور گیتی را، شایسته‌ترین و والاترین امت محمد صلی الله علیه و آله، به کف باکفایت خویش گرفت، اینک خود را به مکه برسانید. و آنگاه است که چهره‌های پرفضیلتی از مصر، شایستگانی از شام و گروههایی از عراق، بسوی مکه، می شتابند.

۱ - مجمع البحرین می گوید: «ابدال» گروهی از شایستگان هستند که زمین هیچگاه از آنان تهی نیست و هر گاه یکی از آنان از جهان رخت بریست، خداوند دیگری را جایگزین او خواهد ساخت.

فیروزآبادی در قاموس آورده: «ابدال، گروهی هستند که خداوند به برکت آنان زمین را برپا داشته است، شمار آنان ۷۰ نفر است، ۴۰ نفر آنان از سوریه و لبنان و فلسطین و اردن خواهند بود و ۳۰ نفرشان از دیگر نقاط گیتی. هر گاه یکی از آنها از دنیا برود، خداوند دیگری را جایگزین او می سازد.»

برخی نیز گفته اند: «ابدال، یعنی برترینها و بافضیلت‌ترینها.»

۲ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴ و اختصاص، ص ۲۰۸.

۳ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴.

انسانهای شایسته و وارسته‌ای که عبادت کنندگان شبهایند و شیران بیشه شجاعت و شهامت روزها و قلبهایشان بسان قطعه آهن است. اینان میان رکن و مقام با سالار شایستگان گیتی و اصلاحگر بزرگ عصرها و نسلها دست بیعت می‌دهند.

تفسیری بر روایات گذشته:

از روایاتی که در صفحات گذشته ترسیم گردید نکات متعددی دریافت می‌گردد که بجاست به مهم‌ترین آنها اشاره شود:

۱ - یاران بلند آوازه امام مهدی علیه السلام

شما خواننده گرامی! در روایات گذشته ملاحظه کردید که هر کدام از یاران خاص آن حضرت از نظر نام، نشان، حسب، نسب، پدر، مادر، ریشه خانوادگی و کنیه، کاملاً شناخته شده‌اند.

برخی از نویسندگان در تأویل و تفسیر واژه «حلیته»^(۱) بر این عقیده‌اند که اشاره به گذرنامه آنهاست که همواره به همراه آنان است، اما ما بر این تفسیر و تأویل پافشاری نداریم چرا که اگر منظور این بود که عبارت می‌بایستی اینگونه باشد:

«ومعه کتاب فیه اسمہ واسم ابیه ...»

بنظر ما عبارت بیانگر این نکته است که: هر کدام از یاران خاص امام عصر علیه السلام شناخته شده و بلند آوازه خواهند بود و نه گمنام و ناشناخته.

امیر مؤمنان علیه السلام در اشاره بدین نکته است که می‌فرماید:

«أسمائهم فی السماء معروفة وفی الأرض مجهولة ...»^(۲)

یعنی: نام یاران مهدی علیه السلام در آسمان شناخته شده است و در زمین (تا آمدن آن گرامی) ناشناخته.

۱ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۸.

۲ - بنایع المودّة، ص ۴۳۷.

۲ - امتیازات آنان

خداوند، این شمار از شخصیتها را، تنها بدان جهت به افتخار بزرگ یاری و باوری آن حضرت، مفتخر می‌سازد که همگی دارای امتیازات و شایستگیها و صلاحیتهای بی‌شمارند، به گونه‌ای که نه در روزگاران و نسلهای گذشته نظیری داشته‌اند و نه در میان نسلهای آینده نظیری خواهند داشت.

امیرمؤمنان علیه السلام در اشاره به شخصیت و امتیازات آنان می‌فرماید:

«لَمْ يَسْبِقْهُمْ الْأَوْلُونَ، وَلَا يُدْرِكُهُم الْآخِرُونَ.»^(۱)

یعنی: آنان در شایستگیها و امتیازات بر اوج رفیعی هستند، نه از نسلهای گذشته کسی از آنان پیشی گرفته است و نه از آیندگان کسی به مقام والای آنان می‌رسد. برخی از آنان به کرامت و مقامی می‌رسند که زمین زیرپای آنان بسان طوماری درهم پیچیده و نزدیک می‌شود و مسافت طولانی را بصورت اعجازآمیزی در مدتی کوتاه می‌پیمایند که امام صادق علیه السلام در مورد آنان می‌فرماید:

«فَيَصِيرُ إِلَيْهِ أَنْصَارُهُ مِنْ أَطْرَافِ الْأَرْضِ، تُطَوِّئُ لَهُمُ الْأَرْضَ طَيًّا.»^(۲)

یعنی: یاران مهدی علیه السلام از نقاط مختلف زمین بسوی او حرکت می‌کنند و زمین زیرپای آنان در هم پیچیده و دور، نزدیک می‌گردد.

یک واقعیت ناشناخته

گرچه ما بطور دقیق، چگونگی «طی الارض» را نمی‌دانیم اما این را می‌دانیم که این کار شگفت برای برخی از بندگان خدا میسر است.

قرآن شریف در داستان حضرت سلیمان علیه السلام و تخت ملکه «سبا» بدان تصریح

۱ - معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۳، ص ۱۰۰ به نقل از مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۴ و....

۲ - مصدر یاد شده، ج ۳، ص ۲۹۰.

می‌کند و می‌فرماید:

«قال یا ایها الملاء اَیکم یأتینی بعرشها قل ان یأتونی مسلمین * قال عفريت من الجن: انا آتیک به قبل ان تقوم من مقامک وائی علیه لقوی امین * قال الذی عنده علم من الکتاب انا آتیک به قبل ان یرتد الیک طرفک، فلما رآه مستقراً عنده قال: هذا من فضل ربی ...»^(۱)

یعنی: سلیمان گفت: «هان ای بزرگان! کدامیک از شما تخت او را پیش از آنکه فرمانبردارانه نزد من بیایند، برایم می‌آورد؟»

عفريتی از جنها گفت: «من پیش از آنکه از جایت برخیزی آن را نزد تو حاضر می‌کنم، چرا که من بر این کار هم توانا هستم و هم امین.»

و آن کس که از دانش کتاب، بهره‌ای داشت گفت: «من پیش از آنکه چشم بر هم نهی آن را نزد تو می‌آورم.»

و آنگاه هنگامی که آن تخت را نزد خویش دید گفت: «این از فزون بخشی پروردگار من است ...»

این آیه شریفه به صراحت بیانگر امکان «طی الارض» و تحقق آن است، نشانگر آن است که تخت ملکه سبا در ظرف کمتر از یک لحظه در برابر سلیمان علیه السلام حاضر گردید، آن هم از فاصله‌ای بسیار دور، همچون فاصله «یمن» در «جزیره العرب» تا «اردن».

راستی چگونه می‌توان سریعتر از سرعت صوت تخت ملکه سبا را از یمن به اردن انتقال داد؟

روشن است که معیارهای مادی و طبیعی در پاسخگویی به این حقایق ماورای طبیعی و معنوی، ناتوان و نارسایند.

۳- ایمان استوار و کامل

یاران خاص حضرت مهدی علیه السلام از نظر معنویت و ایمان کامل و استوار و نداشتن ذره‌ای تردید در دلها و جانها نیز، بی نظیرند. آنان در اوج یقین و اخلاصند و بخاطر قوت و استواری و کمال ایمان به خدا، ذره‌ای ترس و دلهره در کران تا کران وجودشان نیست چرا که انسان به هر اندازه‌ای که ایمانش به خدا افزون گردد، به همان اندازه توان و تلاش و شهامت و شجاعتش افزون می‌گردد. به همین دلیل است که یاران آن حضرت به هنگامی که به میدان کارزار گام می‌سپارند نه کسی توان ایستادن در برابر آنان را دارد و نه پدیده‌ای می‌تواند مانع اجرای برنامه‌های نجات‌بخش و دستورات صادر شده از سوی فرماندهی بلندمرتبه آنان گردد. آنها بر هر نیرویی که میان خود و هدفهای بلندشان بخواهد مانع ایجاد کند پیروز می‌گردند و آن را با قدرت و صلابت عادلانه، از سر راه عدالت جهانی او، برمی‌دارند.

۴- ویژگی تواضع و فروتنی

آنان قهرمانانی فروتن، متواضع و برخوردار از ارزش اخلاقی و انسانی‌اند و هرگز مغرور و مست قدرت نمی‌شوند.

آنها به مقام والای حضرت مهدی علیه السلام آنگونه که شایسته و بایسته است آگاهی و اعتقاد دارند. به همین جهت است که نه تنها از وجود گرانمایه آن حضرت که از زین مرکب او نیز مفتخرانه تبرک می‌جویند و آن را مس می‌کنند. چرا که حضرت مهدی علیه السلام سرچشمه تمامی خوبیها و شایستگیهاست و همه خیرات و برکات از چشمه‌سار وجود گرانمایه او جاری می‌گردد.

آنان بسان فداکارانی هوشیار، برگرد آن سرچشمه برکات و والایها و ارزشها، حلقه می‌زنند و جان خویش را در همه فراز و نشیبها و میدانهای جهاد و پیکار

عادلانۀ او، سپربلای جان گرامی او می سازند و دستورات و خواسته هایش را به سرعت برق، لَبَّیک می گویند.

۵- شب زنده داران و نیایشگران

یاران آن گرامی عبادت کنندگان خاضع و خاشعند، شبانگهان را با نماز و نیایش و سوز و گداز عارفانه و عاشقانه به بارگاه خدا، به سحر می آورند، در نمازهای خویش زمزمه هایی بسان زمزمۀ زنبوران عسل دارند. در رکوع و سجود و قیام و قعودند و روزها در اوج آمادگی و شہامت بر مرکبهای خویش، برای انجام دستورات حضرت مهدی علیه السلام ایستاده اند و بی هیچ درنگ و تأمل و توقّف، در سریعترین فرصت ممکن دستورات آن حضرت را، اجرا می کنند.

۶- در اوج عرفان و آگاهی

از ویژگیهای آنان، اوج آگاهی و عمق دانایی و درایت آنهاست، دلهایشان به نور معرفت درخشنده و نورباران است و از نادانی و بی فرهنگی و قشریگری و سطحی نگری بدورند، چراکه واقعیتها را به شایستگی می فهمند و در اوج شناخت، درایت، عرفان و اندیشه اند.

۷- اتحاد و برادری

در روایاتی که گذشت به این نکته تصریح شده است که بیشتر یاران خاص آن حضرت، در اوج جوانی و نشاط و اقتدار و طراوتند و در میان آنان چهره های سالخورده، اندک است. از دیگر ویژگیهای آنان، این است که اندیشه هایشان متحد و یگانه، دیدگاهشان همانند، دلهایشان به هم پیوسته و به هم گره خورده است، نه اختلافی در اندیشه و رأی و گفتار آنان خواهی دید و نه در رفتارشان و همگی بسان یک دل، یک قلب، یک مغز و یک زبان هستند.

۸- نه غرور و مستی و نه احساس ضعف

آنان، نه به آفت غرور و مستی گرفتار می‌شوند و نه از شمار اندک همراهان و پیشتازان در نخستین مراحل قیام و ظهور آن حضرت، احساس وحشت و تنهایی می‌کنند. زیرا انسانی که دارای ارتباط عمیق و خالصانه با آفریدگار توانای هستی است، با داشتن آن ارتباط و پیوند احساس وحشت نمی‌کند و نیز از پیوستن دیگران به راه و رسم نجات بخش و افتخار آفرین خویش و بسیاری همراهان، شادمان و مغرور نمی‌گردد.

۹- در آرزوی انجام وظیفه و شهادت

آرزوی بزرگ یاران خاص امام مهدی علیه السلام به دوش کشیدن بار مسئولیت و به انجام رساندن وظایف و جهاد و شهادت در راه خداست. چرا که معنا و مفهوم حقیقی شهادت را به شایستگی دریافته و ارزش آن در بارگاه خدا را، آنگونه که باید، شناخته‌اند.

۱۰- نام مقدس حسین علیه السلام بر لب

آنان نام بلند آوازه حسین علیه السلام را بر لب دارند و شعار ویژه آنان، «یا لثارات الحسین!»^(۱) است.

آری! فاجعه خونبار کربلا و شهادت حسین علیه السلام با گذشت قرن‌ها و نسل‌ها، نه تنها به بوته فراموشی سپرده نمی‌شود، بلکه همواره زنده و پر حرارت می‌ماند و هر چه روزگاران بر آن بگذرد حرارت و شور و سوزش خویش را حفظ می‌کند چنانکه گویی همین دیروز، آری! دیروز! رخ داده است.

آری! کسانی که در روز عاشورا، آن جنایات دهشتناک را بیار آوردند، همگی در خور سخت‌ترین کیفرها هستند، همانگونه که از نسل‌های پس از آنان نیز، کسانی

که بدان جنایات ددمنشانه راضی باشند در خور شدیدترین کیفرهایند. چرا که رضایت دهندگان به آن جنایات، خود شریک جنایت و در خور کیفر و نابودی اند. آخر، انسان‌نمایی که وجدانش راضی شود که حرمت‌های خدا هتک گردد و خون بزرگترین دوستان خدا، بدست پلیدترین مخلوق او به زمین ریخته شود، چنین انسانی زینده زندگی و ادامه حیات نیست. او موجود پلید و پست و متعقنی است که از پلیدی او جامعه انسانی آلوده می‌گردد و وانهادن چنین موجودی، جنایتی نابخشودنی در حق بشریت است و ناگزیر باید چنین جرثومه‌های کثیفی که از روز شهادت پیشوای شهیدان حضرت حسین علیه السلام تا امروز و تا روز قیام آن اصلاحگر بزرگ جهانی تولیدمثل و افزون گشته‌اند، نابود گردند.

در سالهای اخیر، متأسفانه از سوی همین عناصر نگون بخت، هر ساله بیش از یک کتاب در تقدیر «یزید»، همان عنصر پست و بی‌مقدار و پلیدی که سالار جوانان بهشت را به خاک و خون کشید و فاجعه‌بارترین جنایت تاریخ را در مورد خاندان وحی و رسالت، مرتکب شد، نوشته شده است، رسواتر اینکه، یکی از همین قماش تیره بختان، ورق پاره‌های خویش را، «حقایق عن امیرالمؤمنین یزید بن معاویه» نام نهاده است!!!

شما را بخدا! این نویسنده سیاهکار که با این کار زشت خویش، ارزشهای انسانی را مسخ نموده و از شرافت و دیانت، بکلی بیگانه گشته و تا پست‌ترین مراحل بی‌وجدانی و پستی و شقاوت نزول می‌کند، در پی چیست؟ و چه می‌گوید؟!

راستی چنین موجود پلیدی چه ارزش و کرامتی دارد؟!

آیا چنین کسی در خور مرگ ذلت‌بار و نابودی نیست؟!

بجاست در این مورد روایتی را از هشتمین امام نور حضرت رضاعلی علیه السلام بیاوریم:

سئل الامام الرضا علیه السلام: «یا بن رسول الله! ... ماتقول فی حدیث روی عن

الصادق علیه السلام أنه قال: اذا قام القائم قتل ذراری قتلة الحسین بفعال آبائها؟»

فقال علیه السلام: «هو كذلك.»

فقال السائل: «قول الله عزوجل: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» ما معناه؟»
 قال عليه السلام: «صَدَقَ اللهُ فِي جَمِيعِ اقْوَالِهِ، لَكِنَّ ذَرَارِي قَتْلَةِ الْحُسَيْنِ يَرْضُونَ أفعال
 آبائهم ويفتخرون بها ومن رَضِيَ شيئاً كان كمن أتاه ولو أن رجلاً قُتل في المشرق فرضى
 بقتله رجلٌ بالمغرب، لكان الراضى عند الله شريك القاتل وإنما يقتلهم القائم - إذا خرج -
 لرضاهم بفعال آبائهم...» (۱)

یعنی: از امام رضا علیه السلام سؤال شده که: «ای پسر پیامبر! در مورد این روایت چه
 می فرمایید که از امام صادق علیه السلام آورده اند که: به هنگامی که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله
 قیام کند، نسل کشندگان حسین علیه السلام را به کیفر جنایت پدرانشان به قتل می رساند؟»
 آن حضرت فرمود: «آری! روایت درست است و امام مهدی علیه السلام چنین می کند.»
 پرسیده شد: «بنابراین، آیه شریفه چه می شود که می فرماید:
 «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى.»» (۲)

یعنی: هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد؟»
 فرمود: «سخن خدا و آیه شریفه کاملاً صحیح است، اما بحث این است که نسل
 کشندگان حسین علیه السلام به جنایات وحشتناک پدران خویش دل خوش می دارند و
 بدان می بالند و کسی که به کاری رضایت دهد همانند عامل آن کار است. از این رو
 اگر مردی در مشرق بناحق کشته شود و دیگری در مغرب بر آن رضایت دهد، در
 پیشگاه خدا شریک قتل است و قائم آل محمد صلی الله علیه و آله هنگامی که قیام می کند آنان را
 بخاطر رضایتشان به جنایات پدرانشان و افتخار بر آن جنایات به کیفر می رساند.»
 آری! یاران حضرت مهدی علیه السلام بخاطر اعلام عظمت فاجعه عاشورا که با
 گذشت زمان، تجدید می شود و نشانه ها و آثار و ابعاد آن، با رشد فکری و آگاهی و
 افزون گشتن شناخت و بینش بشریت در مورد رخدادها آشکار می گردد، بنام
 حسین علیه السلام و عاشورای او شعار می دهند و ندای «یا لثارات الحسین!» را همه جا

۱ - تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۱۸، ذیل آیه شریفه و بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۹۵.

۲ - سوره اسراء، آیه ۳۳.

طنین افکن می‌سازند. چرا که این شعار، هشدار می‌دهد است به همه پلیدان و جنایتکارانی که بدان فاجعه دلخراش رضایت داده و خاندان وحی و رسالت را بخاطر آن فداکاری بی‌نظیر و دفاع از حق و عدالت و ستم ستیزی، به باد نکوهش گرفتند و در طول تاریخ از پلیدان حق‌ستیز و ستمکار، جانبداری نموده و جنایات آنان را توجیه کردند.

آری! خواننده گرامی! از روایاتی که در مورد یاران مهدی علیه السلام ترسیم گردید این نکته استفاده می‌شود که برخی از آنان بوسیله ابرها در روز روشن جابجا شده و به مکه و قرارگاه آن گرامی مرد عصرها و نسلها، می‌رسند.

در این مورد برخی از نویسندگان معاصر اظهار نظر نموده و گفته‌اند که منظور از «ابر» در اینجا هواپیما می‌باشد، اما ما نمی‌توانیم بدین تأویل بسنده کنیم. چرا که ممکن است منظور از «ابرها» همان معنای حقیقی واژه «سحاب» باشد، زیرا ابری که میلیونها تن آب را با خود جابجا می‌کند، جابجا ساختن انسانها برای آن چه مشکلی ایجاد می‌کند؟ بویژه هنگامی که بصورت فشرده و توده‌های متراکم و باران‌زا، از زمین اوج می‌گیرد و با فاصله بسیار از زمین، اثر جاذبه زمین نیز ضعیف می‌شود. به هر حال زیننده است که ما در روایت از واژه «یحمل» که دلالت بر جابجا شدن بوسیله ابر است غفلت نورزیم و این جمله، نشانگر آن است که برخی از یاران امام مهدی علیه السلام کسانی هستند که ابر، آنان را جابجا می‌کند.

و نیز از روایات، این واقعیت دریافت می‌گردد که برخی از یاران آن حضرت نیز به هنگام ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام در مکه هستند و برخی در شهرها و کشورهای دیگر پراکنده‌اند که به هنگام ظهور امام و تصمیم بر قیام برای اصلاح جهان، آنان نیز از شرق و غرب زمین به «مکه» روی می‌آورند.

برخی از آنان بوسیله «ابرها» به قرارگاه آن پیشوای بزرگ و نجات بخش می‌رسند، برخی با «طی الارض» و پیچیده شدن زمین بر زیر پای آنان و نزدیک شدن راه دور بصورت اعجاز‌آمیز که از آن سخن رفت.

چگونگی ظهور او

پس از ترسیم نکاتی در مورد یاران خاص امام مهدی علیه السلام و برخی صفات و امتیازات آنان، اینک به بحث از چگونگی ظهور آن گرامی باز می‌گردیم....

واقعیت این است که برخی از یاران امام عصر علیه السلام در فرا رسیدن هنگامه ظهور و قیام آن گرامی، خود وارد مکه می‌گردند و به جستجوی یار می‌پردازند. در اوج جستجوی آنان از آن گرامی است که مردی از طرف امام عصر علیه السلام نزد آنان می‌آید و از شمار آنان جو یا می‌شود که آنان می‌گویند: «ما حدود ۴۰ نفر هستیم.»

فرستاده ویژه امام مهدی علیه السلام از آنان می‌پرسد: «اگر شما آن حضرت را ببینید، چگونه خواهید بود؟»

پاسخ می‌دهند: «بخدای سوگند! اگر به ما فرمان دهد بر ضد کوهها پیکار نماییم، به همراه او چنین خواهیم نمود.»

و با این سخن عمیق، اعتقادشان به امام مهدی علیه السلام و آمادگی کامل خویش برای فداکاری در راه اجرای دستورات او را به نمایش می‌نهند.

آنگاه فرستاده ویژه امام، شب آینده بسوی همان گروه می‌شتابد و می‌گوید: «ده نفر از شایستگان خویش را برگزینید.»

آنان برمی‌گزینند و او آنان را برای دیدار آن گرامی می‌برد و در شب دیگر به بقیه فرصت می‌دهد تا بصورت آشکار با آن حضرت دیدار کنند. (۱)

و سرانجام آن ۳۱۳ نفر برگرد وجود مبارک آن خورشید جهان افروز، در مکه یا اطراف آن، گرد می‌آیند و آنگاه که روز ۲۵ ماه ذیحجه از راه می‌رسد امام مهدی علیه السلام، بزرگمردی بنام «نفس زکیه» را - که در بخش علائم ظهور از او سخن رفت - بسوی مردم مکه می‌فرستد و آنان او را میان رکن و مقام، سر می‌برند و سرش

۱ - غیبت نعمانی، باب ۳۰، ص ۱۸۲ و عقد الدرر، ص ۱۳۴، باب ۵. روایت از امام باقر علیه السلام است که

ما پاره‌ای از توضیحات بر آن افزوده‌ایم. «مؤلف علیه السلام»

را بسوی «سفیانی» در شام، گسیل می‌دارند.

پس از این رخداد است که حضرت مهدی علیه السلام در روز عاشورا در مسجدالحرام حاضر می‌شود و در مقام ابراهیم نماز می‌گذارد و در حالی که یارانش پروانه‌وار برگرد او می‌چرخند، نخستین خطابهٔ جهانی و جاودانهٔ خویش را آغاز می‌کند.

نخستین سخنرانی امام مهدی علیه السلام

روایت شده است که: آن گرامی در آغاز قیام عادلانهٔ جهانش، بر دیوار خانهٔ خدا تکیه می‌کند و آنگاه سخنرانی تاریخی و جاودانه و دگرگون‌ساز خویش را آغاز می‌نماید.

به نظر شما خوانندهٔ گرامی، آن حضرت در آن سخنرانش چه خواهد فرمود؟ بی‌تردید در آغاز سخن، پیش از هر چیز لب به ستایش خدای جهان آفرین خواهد گشود و بر پیام‌آور بزرگ او، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و خاندانش درود خواهد فرستاد.

آنگاه چه خواهد گفت؟

به بیان امام باقر علیه السلام گوش جان می‌سپاریم تا ما را، از نخستین نطق امام مهدی علیه السلام پس از قیام و آغاز آن، آگاه سازد.

۱ - «... والقائم یومئذ بمکة قد أسند ظهره الی البیت الحرام مستجیراً به فینادی:

أیها الناس! إنا نستنصر الله و من أجابنا من الناس فإنا أهل بیت نبیکم محمد ونحن أولى الناس بالله و محمد صلی الله علیه و آله.

فمن حاجنی فی آدم فأنا أولى الناس بآدم و من حاجنی فی نوح فأنا أولى بنوح و من حاجنی فی ابراهیم فأنا أولى الناس بابراهیم و من حاجنی فی محمد صلی الله علیه و آله فأنا أولى الناس بمحمد و من حاجنی فی النبیین فأنا أولى الناس بالنبیین.

أیس الله یقول فی محکم کتابه: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.»

فأنا بقیة من آدم وذخيرة من نوح ومصطفى من إبراهيم وشفوة من محمد صلی الله علیه و آله.

ألا فمن حاجني في كتاب الله فأنا أولى الناس بكتاب الله.

ألا ومن حاجني في سنة رسول الله فأنا أولى الناس بسنة رسول الله.

فأنشد الله من سمع كلامي اليوم، لما أبلغ الشاهد منكم الغائب.

وأسألكم بحق الله وحق رسوله وبحقّي - فإن لي عليكم حق القربى من رسول الله -

إلا أعنتمونا ومنعتمونا ممن يظلمنا، فقد أخفنا وظلمنا وطردنا من ديارنا وأبنائنا وبغى

علينا ودفعنا عن حقنا وافترى أهل الباطل علينا.

فأله الله فينا، لاتخذلونا وانصرونا ينصركم الله تعالى» (۱)

یعنی: آن اصلاحگر بزرگ جهانی در آغاز قیام عادلانه و سراسری خویش به

فرمان خدا و یاری او، در مسجد الحرام حاضر می‌گردد و بر دیوار خانه خدا، تکیه

می‌کند و پس از ستایش خدا و نثار خالصانه‌ترین و پاکترین درودها بر پیامبر صلی الله علیه و آله و

خانندان پاک و پاکیزه‌اش علیهم السلام جهانیان را مخاطب ساخته و می‌فرماید:

«هان ای بشریت!

جهانیان!

مردم روی زمین!

اینک ما از خدای توانا یاری می‌طلبیم و تمام ایمان آوردگان به خدا و کسانی را

که ندای جهانی ما را پاسخ مثبت دهند، همه را، برای تحقق اهداف الهی و انسانی

خویش به یاری می‌خوانیم و همه را به حق و عدالت دعوت می‌کنیم.

مردم! ما خانندان پیام‌آور شما «محمد» هستیم و شایسته‌ترین و نزدیکترین و

سزاوارترین مردم به خدا و پیام‌آورش.

هان ای مردم! هر کس با من در مورد آدم علیه السلام گفتگو کند، من نزدیکترین مردم به

آدم، نیای بزرگ بشریت هستم.

۱ - غیبت نعمانی، ص ۲۷۹، باب ۱۴، روایت ۶۷، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۹ و معجم احادیث

الامام المهدي عليه السلام، ج ۴، ص ۴۳ از منابع متعدد.

و هر کس در مورد نوح پیامبر، ابراهیم بت شکن و محمد پیامبر عدالت و حریت بحث و گفتگو کند، من نزدیکترین انسانها به این پیامبران بزرگ خدا و پرچمداران قهرمان هدایت و رسالت هستم.

آیا خدا در کتاب آسمانیش نمی فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ * ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.» (۱)

یعنی: خداوند آدم، نوح، خاندان ابراهیم و خاندان عمران را، بر جهانیان برتری داد، فرزندانی بودند که برخی از نسل برخی دیگر، پدیدار گشتند و خدا شنوا و داناست.

و من شایسته ترین باقی مانده از فرزندان آدم و بهترین ذخیره از نوح پیامبر و برترین برگزیده از ابراهیم و آخرین امامان راستین، از نسل محمد صلی الله علیه و آله پیام آور عدالت و حریت هستم.

بهوش باشید! هر کس در مورد کتاب خدا گفتگو نماید و شیفته آن باشد من نزدیکترین انسانها به کتاب آسمانی هستم و هر کس در مورد سنت و روش پیام آور خدا سخن دارد، من نزدیکترین و سزاوارترین فرد به سنت و روش پیامبر و عامل بدان و تحقق بخشنده آرمانهای والای قرآن و سنت هستم.

از این رو، تمامی کسانی را که در سراسر گیتی، سخنان مرا می شنوند، اینک همه را سوگند می دهم که شما حاضران و شنوندگان، پیام مرا به آنانی که غایب هستند و نمی شنوند، برسانید.

و شما را، ای جهانیان! به شکوه و حرمت خدا و پیام آورش و به حرمت حق خویش - که حق قرابت به پیامبر صلی الله علیه و آله باشد - فراخوانده و سوگند می دهم که ما را در راه تحقق بخشیدن به آرمانهای والای آسمانی یاری کنید و از ما و اهداف بلند ما حمایت نموده و از آن دفاع کنید.

در روزگاران گذشته، ستمکاران ما را به جرم دفاع از حق و عدالت مورد تهاجم و تهدید قرار دادند. ما را از شهر و دیار و خانه و خاندان خویش راندند. حقوق ما را پایمال ساختند و میان ما و حق سررشته‌داری امور و تدبیر شئون دنیا و آخرت جامعه - که خدا آن را به ما سپرده بود - جدایی افکندند و بر ما دروغها و بهتانها بستند.

اینک خدای را! خدای را! در مورد رعایت حقوق و پذیرش آرمانها و اهداف بلند ما فراموش نکنید.

ما را در میدان عدالت گستری و ستم‌ستیزی تنها وامگذارید و دست از یاری ما برندارید، تا خدا شما را یاری کند.

۲ - از امام باقر علیه السلام خطبه و پیام جهانی دیگری از حضرت مهدی علیه السلام روایت شده است که اندک اختلافی در برخی از واژه‌های آن، با خطبه نخست به چشم می‌خورد که اینگونه آغاز می‌گردد:

«ایها الناس ... من یحاجنی فی موسی فأنا أولى الناس بموسی.

ایها الناس ... من یحاجنی فی عیسی فأنا أولى الناس بعیسی ...» (۱)

یعنی: هان ای مردم! هر کس در مورد موسی آن پیامبر خدا، با من بحث و گفتگو کند، من نسبت به او از همگان سزاوارتر و نزدیکترم.

هان ای مردم! هر کس درباره عیسی با من بحث و گفتگو نماید من از همگان به او نزدیکترم

شرحی بر برخی واژه‌های این پیام جهانی

پیش از بحث در مورد برخی از واژه‌های سخنرانی حضرت مهدی علیه السلام نظر شما خواننده گرامی را به یک نکته ظریف جلب می‌کنم و آن اینکه:

پیام مبارک آن حضرت، در سرآغاز قیام جهانش خطاب به جامعه جهانی،

سراسر، فرازها و مفاهیمی است که ششمین نیای گرانقدرش حضرت باقر علیه السلام - ۱۴۰ سال پیش از ولادت آن گرامی - از آن گزارش کرده است و این گزارش دارای هر مفهوم و معنایی باشد در درجه نخست، دربر دارنده این پیام است که: حرکت و توقف، رفتار و گفتار، روش و اسلوب، برنامه و عملکرد آن عدالت‌گستر جهانی، یک رشته گفتار و عملکرد بدون برنامه و مقدمه نیست که شرایط و موقعیتهای گوناگون جهانی بر او تحمیل نماید، بلکه همه آنها اموری است که طبق برنامه حکیمانه‌ای از پیش، مشخص و برنامه‌ریزی شده است.

در این خطبه سازنده، همه رموز و جوانب بلاغت در زیباترین شکل و محتوا، جلوه‌گر است و دربر دارنده نقاط حسّاس و موضوعات بی نظیر پاراجی است که جز امام راستین کسی نمی‌تواند آنها را ادّعا نماید.

برای نمونه:

۱ - پیش از هر چیز امام مهدی علیه السلام وارد مسجدالحرام می‌گردد، همان مکان مقدّسی که هر آن کس وارد گردد در امن و امان خواهد بود. و بدینسان مرکز حرکت عادلانه و جهانی قیام مبارکش، خانه خدا خواهد گشت.

۲ - آن حضرت تکیه به دیوار کعبه می‌کند و برای ایمنی از شرّ اشرار و دشمنان حق و عدالت، به خانه خدا پناه می‌برد. و انبوه انبوه مردم شیفته را که برگردش گرد آمده‌اند و یاران خاص آن گرامی، به شمار ۳۱۳ نفر در میان آنهاست، همه را به حضور می‌پذیرد.

۳ - در آغاز سخن، پیام جهانی و جاودانه خویش را به ستایش خدا و ثنا بر ذات اقدس الهی آغاز می‌کند و بر پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندانش درود می‌فرستد و آنگاه با صراحت و روشنی، پرده ابهام را کنار می‌زند و شخصیت والای خویش را به همگان معرفی می‌کند.

۴ - در برخی روایات آمده است که اولین جمله‌ای که بر زبان جاری می‌کند این آیه قرآن است:

«بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ أَنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.»^(۱)

و بعد می فرماید:

«أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ وَخَلِيفَتُهُ وَحُجَّتُهُ عَلَيْكُمْ.»^(۲)

یعنی: هان ای مردم! من «بقیة الله» و «خلیفه خدا» و «حجت» او بر شما هستم. آن گرامی، تأویل آیه شریفه را یادآوری می کند و آن را بر شخصیت والای خویش تطبیق می دهد، چرا که «بقیة» به مفهوم «باقی مانده از چیزی» است و امام مهدی علیه السلام آخرین ذخیره و باقی مانده از اولیای خداست که بافضیلت ترین و برترین انسانهای روی زمین هستند.

نبوت و رسالت به آخرین پیامبر خدا، حضرت محمد صلی الله علیه و آله پایان یافت و امامت بوسیله آن گرامی و امامت او پایان می یابد و امام و پیشوای دیگری پس از او نیست. آن حضرت، باقی مانده بندگان خالص و برگزیده ای است که خداوند او را برای اصلاح بشریت انتخاب فرموده است و او، تنها باقی مانده بر خطه پیامبران و تداوم بخش راستین و حقیقی راه و روش اوصیای الهی است.

در برخی روایات آمده است که سلام و درود گفتن بر امام مهدی علیه السلام به هنگامه زیارت او و یا دیدارش، بدین صورت است:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ!»^(۳)

امام مهدی علیه السلام همان خلیفه باقی مانده ای است که قرآن شریف به او اشاره دارد که: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً.»^(۴)

واژه خلیفه بر معانی متعددی آمده است از جمله:

۱ - سوره هود، آیه ۸۶.

۲ - الفصول المهمه، ابن صباغ مالکی، فصل ۱۲، ص ۳۰۳، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۲ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۴۹۳.

۳ - اکمال الدین، ج ۱، ص ۶۵۳، باب ۵۷ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۴۹۳ و ج ۵، ص ۱۷۵.

۴ - سوره بقره، آیه ۳۰.

۱ - به معنای کسی است که در کاری به جای دیگری قرار گیرد و وظیفه او را انجام دهد.

۲ - به معنای امام راستین و پیشوای والایی است که برتر از او نیست.

۳ - به معنای بزرگترین فرمانروا، پرشکوه‌ترین و زمامدار است. (۱)

بنابراین معانی، سخن امام عصر علیه السلام در آغاز سخنرانی جاودانه و پیام تاریخی به هنگام ظهور این می‌شود که:

«هان ای مردم! من برترین پیشوا و پراقتدارترین زمامدار جهان هستم و صاحب قدرت و شوکت و نیرویی هستم که هیچ قدرتی جز خدا به پای آن نمی‌رسد.»
در قرآن کریم واژه خلیفه بسیار بکار رفته است، از جمله قرآن می‌فرماید:
«یا داود! انا جعلناک خلیفة فی الارض.» (۲)

یعنی: ای داود! ما تو را در روی زمین جانشینی ساختیم و تو را به عنوان خلیفه خویش برگزیدیم تا امور بندگان ما را از جانب ما تدبیر نمایی و شئون گوناگون زندگی فردی و اجتماعی آنان را اداره کنی.

و نیز گفته شده است معنای آیه شریفه این است که:

«ما تو را جانشین پیام‌آوران پیشین قرار دادیم تا بشریت را به توحیدگرایی و تقوای پیشگی فراخوانی و مقررات زندگی ساز دین خدا را به بندگان بیان کنی.»
و امام مهدی علیه السلام نیز خلیفه خدا به مفهوم حقیقی و جامع کلمه است و همه معانی واژه خلیفه را داراست. خداوند او را جانشین پیامبر قرار داده و او برگزیده خداست نه برگزیده مردم.

خدا او را به خلافت انتخاب نموده و از او خواسته است که برای هدایت انسانها به دین صحیح و سالم آسمانی و اداره امور بلاد و عباد و اصلاح بشریت و فراهم آوردن تمامی وسایل و امکانات نیکی و نیکبختی بشر، قیام کند و جهان را

۱ - مجمع البحرین، واژه خلیفه.

۲ - سوره ص، آیه ۲۶.

سرشار از امکانات و وسایل مادی و معنوی برای سعادت بشریت سازد.

۵- «وَحَجَّتُهُ عَلَيْكُمْ!»

واژه «حَجَّة» که امام عصر علیه السلام خود را «حَجَّتِ خُدا» معرفی می‌کند، به مفهوم فرد یا چیزی است که بدان استدلال و اتمام حجت می‌گردد، از این رو امام برآستی حجت خداست چرا که خداوند بوسیله امام راستین، بر بندگانش اتمام حجت می‌کند.

امیرمؤمنان علیه السلام در این مورد می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ بَلِّغْهُمُ الْبَلِيَّةَ! لَا تَخْلُوا الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحِجَّةٍ، إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا أَوْ خَائِفًا مَغْمُورًا،

لَثَلَا تَبْطُلَ حُجْجُ اللَّهِ وَبَيْتَاتُهُ...» (۱)

یعنی: آری! هرگز روی زمین، از وجود گرانمایه‌ای که برای خدا به حجت الهی قیام کند، خالی نمی‌ماند خواه ظاهر و آشکار و یا ترسان و نهان تا دلایل الهی و نشانه‌های روشن او باطل نگردد....

۶- و نیز امام عصر علیه السلام در خطبه‌اش می‌فرماید:

«إِنَّا نَسْتَنْصِرُ اللَّهَ وَمَنْ أَجَابَنَا مِنَ النَّاسِ...»

آن گرامی با این جمله، نخست از سرچشمه قدرت‌ها، آفریدگار جهان، یاری می‌طلبد، از همو که همه چیز بدست باکفایت اوست و اوست که بر هر چیزی تواناست و آنگاه از مردم می‌خواهد که او را در رسیدن به اهداف و آرمانهای بلند و انسانیش یاری کنند.

۷- آنگاه به اموری که اطاعت او را برای همه بشریت واجب می‌سازد، می‌پردازد

و می‌فرماید:

«إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَنَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ...»

بدینوسیله، شدت پیوند خویش به پیام‌آور خدا را، خاطر نشان می‌سازد و این نکته را که او از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است، همان خاندانی که خداوند آنها را از همه

پلیدیهای ظاهر و باطن و مادی و معنوی پاک و پاکیزه ساخته و آنگونه که می باید آنان را تطهیر فرموده است، همان خاندانی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آنان را برابر و هم وزن قرآن شریف قرار داده و فرمود:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَإِنَّكُمْ لَنْ تَضَلُّوا مَا أَنْ تَمْسُكْتُمْ بِهِمَا وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.»^(۱)

یعنی: هان ای مردم! من از میان شما می روم و دو چیز گرانمایه در میان جامعه شما می گذارم: یکی قرآن و دیگری عترت و خاندانم. شما مردم تا هنگامی که بدین دو مشعل هدایت و وسیله نجات تمسک جوید گمراه نخواهید گشت و بدانید که این دو، هرگز از هم جدایی پذیر نیستند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

۸- امام مهدی علیه السلام نزدیکترین جهانیان به آفریدگار هستی است، چرا که تمامی وسایل قرب و نزدیک شدن به خدا بطور کامل برای او فراهم است، او از سویی حجت خدا در زمین است و از دگرسو برترین عبادت کنندگان و پرواپیشگان در پیشگاه خدا و عزیزترین و پرشرافتترین و گرانمایه ترین انسانهای عصر خویش در بارگاه خداست.

۹- آن حضرت نزدیکترین انسانها به پیامبر گرانقدر اسلام صلی الله علیه و آله و محبوب ترینها نزد اوست؛ چرا که او، جانشین، وصی و وارث او و برترین، بهترین و بیشترین

۱- رجوع شود به: صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۹، ح ۳۸۷۶، چاپ دارالفکر و ج ۲، ص ۳۰۸، چاپ بولاق مصر، نظم درر السمطين، ص ۲۳۱، الدر المنثور، ج ۶، ص ۷ و ۳۰۶، ذخائر العقبی، ص ۱۶، الصواعق المحرقة، ص ۱۴۷ و ۲۲۶ چاپ المحمدية و ص ۸۹، چاپ میمنه مصر، المعجم الصغير، طبرانی، ج ۱، ص ۱۳۵، اسد الغابة، ج ۲، ص ۱۲، تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۱۳، کنز العمال، ج ۱، ص ۱۵، الفتح الكبير نبهانی، ج ۱، ص ۴۵۱، تفسیر الخازن، ج ۱، ص ۴، مصابیح السنة بغوی، ص ۲۰۶، چاپ الخيرية مصر و ج ۲، ص ۲۷۹، چاپ محمد علی صبیح مصر و جامع الاصول ابن الاثیر، ج ۱، ص ۱۸۷، ح ۶۶.

پیروی از او را در رفتار و عمل دارد، قرآن شریف می‌فرماید:

«انّ اولی الناس بإبراهیم لّلذین اتبعوه وهذا النّبی والذین آمنوا واللّه ولیّ المؤمنین.»^(۱)

یعنی: بی‌تردید نزدیکترین مردم به ابراهیم، کسانی هستند که او را پیروی نمایند و این پیامبر و کسانی که ایمان آورده‌اند و خداوند سررشته‌دار و دوست ایمان آوردگان است.

بدینسان، قرآن شریف روشن می‌کند که اینان کسانی هستند که حق دارند بگویند: «ما بر دین و راه و رسم توحیدی ابراهیم هستیم.»

و امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

«انّ اولی الناس بالانبیاء أعلمهم بما جاؤا به.»^(۲)

یعنی: بی‌تردید نزدیکترین مردم به پیام‌آوران خدا، داناترینشان به مقررات و برنامه‌ها و تعالیم آسمانی آنهاست.

با این آیه شریفه و روایت امیرمؤمنان علیه السلام معنا و مفهوم سخن امام مهدی علیه السلام در مورد اولویتش به پیامبران خدا از آدم گرفته تا نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد صلی الله علیه و آله و دیگر پیام‌آوران خدا، روشن می‌شود.

سپس آن گرامی به این آیه شریفه بر حقیقت خود استدلال می‌کند و می‌فرماید:

«انّ اللّه اصطفی آدم ونوحاً و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین ذریّة بعضها من بعض واللّه سمیعٌ علیمٌ.»^(۳)

یعنی: خداوند، آدم، نوح، خاندان ابراهیم و عمران را بر جهانیان برتری داد، فرزندانی بودند برخی از نسل برخی دیگر و خدا شنوا و داناست.

منظور از استدلال به این آیه شریفه، استشهاد به کلمه «وآل ابراهیم» است، چرا

۱ - سوره آل عمران، آیه ۶۸.

۲ - مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۵۸، ذیل آیه ۶۸ سوره آل عمران.

۳ - سوره آل عمران، آیه ۳۳.

که منظور از آل ابراهیم کسانی هستند که خداوند آنان را از نسل ابراهیم به مقام والای پیامبری برگزید. آنان پیامبران بزرگی هستند که از نسل ابراهیم‌اند و خاندان پیامبر گرامی اسلام از نسل ابراهیم می‌باشند.

واژه «اصطفاء» از «صفوه» مشتق شده است و این نیکوترین و بهترین گفتار است، چرا که «صافی» به مفهوم پاک و پاکیزه از شائبه تیرگی، در پدیده‌ها و دیدنیهاست و خداوند خلوص و پاکی این بندگان برگزیده و این اهل بیت پاک و پاکیزه را از هر تباهی و آلودگی به پاکی و خلوص از هر نوع آلودگی و پلیدی و تیرگی مثال زده است.

این واقعیت نیز روشن است که پیامبران، همگی از آدم گرفته تا آخرین پیام‌آوران خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله بر راه و رسم واحدی هستند که آن خط و راه و رسم، همان خط اسلام و ایمان و توحیدگرایی و اطاعت از خداست.

در قرآن کریم همه پیامبران به این واقعیت پای فشرده‌اند که همگی در یک خط گام سپرده‌اند که همان اسلام است، برای نمونه:

۱ - «وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ اِبْرَاهِيمَ اِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَاِنَّهٗ فِي الْاٰخِرَةِ لَمِنَ الصّٰلِحِيْنَ * اِذْ قَالَ لَهٗ رَبِّهٖ: اَسْلِمْ، قَالَ: اَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ * وَوَصَّيْ بِهَا اِبْرَاهِيْمُ بَنِيَهٗ وَيَعْقُوْبَ: يَا بَنِيَّ اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰ لَكُمْ الدِّيْنَ فَلَا تَمُوْنُوْنَ اِلَّا وَاَنْتُمْ مُّسْلِمُوْنَ * اَمْ كُنْتُمْ شُهَدَآءَ اِذْ حَضَرَ يَعْقُوْبَ الْمَوْتُ، اِذْ قَالَ لِبَنِيَهٗ: مَا تَعْبُدُوْنَ مِنْۢ بَعْدِي؟ قَالُوْا: نَعْبُدُ اِلٰهَكَ وَاِلٰهَ اَبَائِكَ اِبْرَاهِيْمَ وَاِسْمَاعِيْلَ وَاِسْحٰقَ، اِلٰهًا وَاَحَدًا وَنَحْنُ لَهٗ مُّسْلِمُوْنَ.»^(۱)

یعنی: و کیست که از آیین ابراهیم روی گرداند جز آن کس که خویشتن را تباه کند؟ و براستی که او را در دنیا برگزیدیم و او در سرای آخرت از شایستگان است. هنگامی که پروردگارش به او گفت: «اسلام بیاورا!»

او گفت: «برای پروردگار جهانیان اسلام آوردم.»

۲ - «قُلْ اٰمَنَّا بِاللّٰهِ وَمَا اَنْزَلَ عَلَيْنَا وَمَا اَنْزَلَ عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ وَاِسْمَاعِيْلَ وَاِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ

وَالْأَسْبَاطُ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ، لَانْفَرَّقَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ.» (۱)

یعنی: بگو به خدا و آنچه بر ما و ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان او و نیز آنچه بر موسی و عیسی و دیگر پیام‌آوران خدا از جانب پروردگارشان فر فرستاده شده است ایمان آوردیم، میان هیچ یک از آنان فرقی نمی‌نهیم و همه فرمانبردار او هستیم.

۳- و از زبان نوح پیامبر عليه السلام ترسیم می‌کند که:

«فَان تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُمْ مِنْ أَجْرٍ، إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَأَمَرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ.» (۲)

یعنی: و اگر روی برتافتید، من از شما هیچ پاداشی نخواسته‌ام، چرا که پاداش من بر خداست و من فرمان یافته‌ام که از تسلیم‌شدگان در برابر حق باشم.

۴- و از زبان یوسف عليه السلام می‌فرماید:

«تَوَفَّنِي مُسْلِمًا...» (۳)

یعنی: مرا مسلمان بمیران

۵- و از زبان ابراهیم و اسماعیل آورده است که:

«رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمَنْ ذَرَيْتَنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ...» (۴)

یعنی: پروردگارا! ما را فرمانبردار خویش ساز و نیز فرزندان ما را

روشن است که اسلام مورد نظر در این آیات، همان ایمان به خدا و توحیدگرایی و یکتاپرستی و پیروی کامل از مقررات و احکام خدا و خطّ پیامبران و پیروی از آنان است و بی‌تردید امام مهدی عليه السلام نزدیکترین بندگان خدا به این خطّ نجات‌بخش

۱- سوره آل عمران، آیه ۸۴.

۲- سوره یونس، آیه ۷۲.

۳- سوره یوسف، آیه ۱۰۱.

۴- سوره بقره، آیه ۱۲۸.

است.

۱۰ - آن گرانمایه عصرها و نسلها در خطبه‌اش می‌فرماید: «فأنا بقية من آدم.»

توضیح این جمله در فراز «انا بقية الله» در آغاز خطبه گذشت.

۱۱ - اما بیان آن حضرت که فرمود: «وذخيرة من نوح.»

شاید منظور از «ذخیره» در اینجا این باشد که: نوح پیامبر، همان قهرمان بزرگی است که کره زمین را از وجود کافران و شرک‌گرایان و جنایات آنان پاک کرد، آنگاه که نیایشگرانه به بارگاه خدا گفت:

«رب لا تذر على الأرض من الكافرين دياراً.»^(۱)

یعنی: پروردگارا! دپّاری از کافران را بر روی زمین وامگذار....

و خداوند دعای خالصانه او را به هدف اجابت رساند و همه گناهکاران را به امواج خروشان آبها سپرد و تنها ایمان‌آوردگان به خدا را که در کشتی نوح و به همراه او بودند، نجات داد.

پس از نوح علیه السلام برای دیگر پیامبران و جانشینان آنان زمینه و فرصتی فراهم نیامد تا زمین را از وجود ظالمان و کافران تطهیر کنند، اما امام مهدی علیه السلام قهرمان بی‌نظیری است که به کار بزرگ اصلاح زمین و زمان، بطور کامل و همه‌جانبه، قیام می‌کند و این زمانی است که اسلام، سراسرگیتی را می‌گیرد و در سراسر زمین، جز اسلام و مسلمانان، زندگی نمی‌کنند، چرا که دیگر جامعه‌ها و ملت‌ها - سرانجام با رشد عقلی و فکری و فرهنگی که با قیام آن حضرت نصیب بشریت می‌گردد - راه خداپسندان را برمی‌گزینند و بیدادگرانی که سدّ راه هدایت مردم باشند، نابود و از سر راه برداشته می‌شوند و در نتیجه، بر روی زمین، جز آیین پاک توحیدی حکومت نمی‌کند و آنگاه است که اسلام، دل‌های بشریت را نورباران و اندیشه‌ها و عملکرد آنان را اصلاح می‌کند.

۱۲ - امام مهدی علیه السلام خطابه خویش را ادامه می‌دهد و با معرفی بیشتر خود

می فرماید:

«الْأَمِّنُ حَاجِنِي فِي كِتَابِ اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِكِتَابِ اللَّهِ.»^(۱)

یعنی: هان ای مردم! کسی که در مورد قرآن کریم با من بحث و گفتگو نماید، من بهترین مردم و نزدیکترینشان به قرآن شریف هستم، چرا که من داناترین مردم به مفاهیم و معارف قرآن شریف، عارفترین انسانها به تفسیر و تأویل، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، عامّ و خاصّ، حلال و حرام، واجب و مستحبّ، رموز و اسرار، شگفتیها و نکات، پندها و مثلها و ... کتاب آسمانی هستم.

به یک کلام: آن گرامی، قرآن را همانگونه که از جانب خدا بر قلب مصفّای پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمده است، بدون ذره‌ای کم و کاست، دانا و آگاه است و هیچ نیازی به دیدگاههای مفسران و قرائتهای گوناگون یا مسایل دیگر ندارد، چرا که آن حضرت آنچه را خدا اراده فرموده و در آیات آسمانیش گنجانیده، همه را می داند.

آیا نه این است که تفاسیر و قرائتها با همه ناسازگار و منظور و مقصود فرورستنده قرآن، در بسیاری از آیات نامشخص است؟

چه کسی می تواند بطور قطع، تفسیر صحیح و مطابق با واقع آیات قرآن را بداند و یا قرائت صحیح و درستی را که از جانب خدا نازل شده است، درک کند؟ تنها اوست که اینها را می داند، چرا که او امام معصوم است و باید هم اینگونه باشد ... وگرنه امام معصوم و راستین نیست.

به همین جهت است که امیرمؤمنان علیه السلام می فرمود:

«سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسْمَةَ لَوْ سَأَلْتُمُونِي عَنْ آيَةِ آيَةٍ، لَأَخْبِرْتُكُمْ بِوَقْتِ نَزُولِهَا وَفِيمَ نَزَلَتْ وَأَنْبَأْتُكُمْ بِنَاسِخِهَا مِنْ مَنْسُوخِهَا وَخَاصَّهَا مِنْ عَامَّهَا وَمُحْكَمِهَا مِنْ مُتَشَابِهِهَا وَمَكِّيَّهَا مِنْ مَدَنِيِّهَا ...»^(۲)

یعنی: هان ای مردم! پیش از اینکه مرا از دست بدهید هر چه می خواهید

۱ - معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام، ج ۵، ص ۲۴.

۲ - بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱۵۳، باب ۹۳ و معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام، ج ۳، ص ۱۳۳.

بپرسید، بخدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، اگر از آیه آیه قرآن شریف بپرسید من شما را از هنگامه نزول، مورد فرود، ناسخ و منسوخ، عام و خاص و محکم و متشابه آن، باخبر می‌سازم و به شما خواهم گفت که کدامین آیه در مکه و کدامین آیه در مدینه، فرود آمده است

«اصبغ بن نباته» آورده است که: هنگامی که امیرمؤمنان علیه السلام وارد کوفه شد، چهل بامداد در نماز جماعت سوره مبارکه «اعلی» را قرائت کرد، برخی از منافقان گفتند: «امیرمؤمنان گویی سوره دیگری از قرآن را بخوبی این سوره نمی‌تواند بخواند.»

این بهانه جویی به گوش امیرمؤمنان علیه السلام رسید و فرمود:
 «ویلهم!! انی لأعرف ناسخه و منسوخه و مُحکمه و متشابهه و قُضله من وصله و حروفه من معانیه. واللّه ما حرفُ نزل علی محمد صلی الله علیه و آله إلاّ وَاَنَا أُعْرِفُ فِیْمَنْ أَنْزَلَ وَفِی أُمَّیْ یَوْمَ نَزَلَ وَفِی أُمَّیْ مَوْضِعٍ ...» (۱)

یعنی: وای بر آنان! من ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، فصل و وصل، واژه‌ها و مفاهیم و معارف آن را آن گونه که فرود آمده است، می‌دانم.
 بخدای سوگند! هیچ حرفی بر محمد صلی الله علیه و آله فرود نیامد جز اینکه من آن را بخوبی شناختم که در مورد چه کسی فرورستاده شده، کدامین روز فرود آمده و در چه موقعیت و موضعی نازل گردیده است

۱۳ - امام مهدی علیه السلام پیام خویش را ادامه داده و می‌فرماید:

«الأ و من حاجنی فی سنّة رسول الله فانا أولى الناس بسنّة رسول الله صلی الله علیه و آله»

یعنی: بهوش باشید که اگر کسی بخواهد در مورد سیره و سنت پیامبر با من مجادله نماید، واقعیت این است که من به روش و شیوه صحیح پیامبر و احیای راه و رسم زندگی‌ساز او از همگان آگاهتر و داناتر و در میدان عمل بدان عاملتر و پایبندتر هستم.

راستی، بخدای سوگند که بیشتر سنت پیامبر صلی الله علیه و آله تغییر نموده و بخش مهمی از آن، دگرگون شده و در میان برخی مسلمانان کم و زیاد گشته است.

شما محققانه و منصفانه از وضو آغاز کنید و تا اذان، نماز، روزه، زکات، حج و دیگر امور عبادی را بنگرید.

به قوانین و امور شخصی و فردی، از نکاح و طلاق گرفته تا سایر معاملات و عقود و حدود و دیات، همه را به دقت مورد نگرش قرار دهید تا این سخن روشن شود.

این بازی با سنت و روش پیامبر صلی الله علیه و آله و عامل این دگرگونیها و تغییرات، سه گروهند:

زمامدارن خودکامه،

عالمان جاه طلب و بدرفتار،

و دیگر، قانونگذارانی که قوانین ضد دینی را در جامعه‌های اسلامی وضع و برجای سنت و روش پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گذارند.

اگر بخواهیم بر این فاجعه غمبار، شرح و تفسیری بنگاریم هم اسلوب کتاب تغییر می‌یابد و هم حجم آن به چندین جلد خواهد رسید.

آری! امام مهدی علیه السلام نزدیکترین و داناترین مردم به روش و سنت صحیح و مطابق با واقع و دست نخورده پیامبر صلی الله علیه و آله است، سیره و اسلوبی که دست سیاست‌بازان و دغلكاران و عوام‌فریبان و تزویرگران، آن را به آفت تحریف معنوی گرفتار نساخته است.

آن حضرت، در دانش و آگاهی عمیق و همه‌جانبه خویش به سنت و روش و اسلوب پیامبر صلی الله علیه و آله، هرگز به کتابهای انباشته از روایات و بافته‌های دروغسازان و دروغپردازانی که به بهتان، بسان کارخانه تولیدی و صنعتی، طبق شرایط سیاسی و اجتماعی و براساس تمایل جاه‌طلبان و صاحبان قدرت و امکانات و نیاز روز، فرصت‌طلبانه، روایات را می‌ساختند و بدون ذره‌ای پروا از خدا و شرم از پیامبرش،

همه را به ساحت مقدّس پیام‌آورش نسبت می‌دادند، اعتماد نمی‌کند، بلکه به دانش ژرف و گسترده خویش که پرتوی از علم خداست و از دانش عمیق و آگاهی وسیع پیامبر صلی الله علیه و آله سرچشمه گرفته است، تکیه دارد.

۱۴. آنگاه آن اصلاحگر بزرگ جهانی، همه بشریت، بویژه توده‌های انسانی را که برگرد خورشید وجودش گرد آمده‌اند، سوگند می‌دهد و می‌فرماید:

«شما را بخدای سوگند و به حق او، که هر کس پیام مرا می‌شنود آن را به کسانی که حاضر نیستند و نمی‌شنوند همانگونه که هست، برساند.»

در حقیقت این توده‌های حق طلب مردم در عصر ظهور، بهترین وسیله پیام‌رسانی هستند که امام عصر علیه السلام همه حاضران و شنوندگان پیام و خطابه خویش را سوگند می‌دهد که پیام زندگیزاز و بنیادی او را در آغاز قیام جهانی‌اش به کسانی که غایبند و نمی‌شنوند ابلاغ کنند.

سپس با تأکید بدان می‌فرماید:

«شما را به حق خدا و پیام‌آورش که حقّ عظیم و بی‌ظیر و بی‌همانندی بر جامعه انسانی دارد و نیز به حقّ خویشتن بر شما که حقّ «ذوی القربی» است، سوگند می‌دهم که ما را در راه حق و عدالت و تحقق آرمانهای والای الهی و انسانی خویش یاری کنید و از مددکاران ما باشید و در برابر کسانی که به ما و اهداف بلند ما ستم روا داشته‌اند، از اهداف بلند ما دفاع کنید.»

در این فراز از پیام، آن گرامی، از بشریت حقجو و عدالت‌خواه می‌خواهد که از یاران و مددکاران او در تحقق بخشیدن به صلح و آزادی جهانی باشند و از آن گرانمایه و اهداف والایش در برابر تجاوزکاران ستم‌پیشه، قهرمانانه دفاع کنند.

آنگاه بر بیدادی که در روزگاران گذشته بر خاندان وحی و رسالت، به دلیل ستم‌ستیزی و عدالت‌خواهی رفته است، انگشت می‌نهد و می‌فرماید:

«در قرون و اعصار گذشته، تبه‌کاران جاه طلب و تشنه قدرت، ما را تهدید کردند و بر ما ستم روا داشتند و ما را از شهر و دیار و خاندان و فرزندان خویش دور

ساختند و بر حقوق ما تجاوز کردند و حقوق ما را سلب و پایمال ساختند و باطل‌گرایان و فریبکاران به ما دروغها بستند.»

آری! اینها زنجیره‌ای به هم پیوسته از دردها و رنجها و فشارهای بی‌رحمانه‌ای است که از رحلت پیشوای گرانقدر توحید، پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله تاکنون، بر خاندان عدالت‌خواه و حق‌گرایش رفته است.

اینک ۱۴ قرن است که این زنجیر تهدید و ارباب، ستم و بیداد، تبعید و تجاوز، سیطره بر حقوق و امکانات خاندان وحی و رسالت و دروغ بستن بر آنان و سوء استفاده از نام مقدّس، شهرت بلند آوازه، قداست و شکوه و آبرو و عظمت آنان، همچنان استمرار داشته و این خطّ تباهی و فریب بر ضدّ اهداف و آرمانهای والای آنان، ادامه دارد.

خاندان وحی و رسالت در طول زندگی خویش در جوّی لبریز از ارباب و تهدید و فشار و تبعید زیستند. آیا نه این است که مدینه منوره، زادگاه و وطن آنان و دوست‌داشتنی‌ترین شهرها برای آنان بود؟

چرا و برای چه آنان مجبور به ترک مدینه شده و در روی زمین پراکنده گشته و در دیار غربت به شهادت رسیدند؟

برخی از علویها، بناگزیر نام خویش را تغییر دادند و نسب پرافتخار خود را نمان کردند تا دشمنان آنان را شناسند و خونشان را بر زمین نریزند و جریان تاکنون به همین روال ادامه یافته است

خود وجود گرانمایه حضرت مهدی علیه السلام به همین دلایل از روز شهادت پدر گرانقدرش حضرت عسکری علیه السلام تاکنون به امر خدا و خواست او، از نظرها نمان گشته است.

گذشت که: به هنگام ظهور و آغاز قیام جهانی خویش، برای نجات بشریت نیز، تجاوزکاران بر ضد اهداف عادلانه و الهی او اقدام می‌کنند و سرکرده جنبش ارتجاعی سفیانی، سپاه خویش را برای پیکار با آن نجات‌بخش جهان و انسان،

بسوی او گسیل می دارد.

اما حقوق معنوی و مادی خاندان پیامبر و اموال و امکانات آنان، از روزهای پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله تا کنون، همچنان بدست حکومت‌های حق‌ستیز و کفرپیشه و زمامداران طغیانگر و در انحصار آنهاست. بوسیله آن، به بدمستی و شرابخوارگی می پردازند و به فسق و فجور دست می یازند و آن ثروت و امکانات را در مراکز فساد، گناه و تباهی مصرف می کنند و سلاح‌های مرگبار، برای به خاک و خون کشیدن بیگناهان می خرند و آن را وسیله گرم کردن کوره شهوات و جاه‌طلبیهای خویش می سازند.

اما حقوق سیاسی و معنوی آنان در سررشته‌داری امور و تدبیر شئون و حکومت و مدیریت عادلانه و شایسته جامعه‌ها و تمدن‌ها نیز به گواهی تاریخ، همچنان بوسیله دشمنان بداندیش و سیاهکار آل محمد صلی الله علیه و آله مورد انکار قرار گرفته است. جاه‌طلبان ستمکار، اهل بیت علیهم السلام را از اداره امور جامعه‌ها و تمدن‌ها بازداشته و از پرتوافکنی این مشعل‌های هدایت و نشر دانش و فرهنگ آنان مانع گشته و از پدید آمدن شرایط و جوئی که امامان نور علیهم السلام وظایف خویش را انجام دهند و بشریت از برکات آنان بهره‌ور گردد، همچنان جلوگیری نمودند.

خطبه دیگری از امام مهدی علیه السلام

از امام باقر علیه السلام خطبه و پیام دیگری نیز برای امام مهدی علیه السلام آورده‌اند که اندک تفاوتی با خطبه پیشین دارد.

آن حضرت می فرماید: امام مهدی، به هنگامه شامگاهی، در حالی که پرچم پیامبر اسلام در دست، پیراهن آن گرامی بر تن، سلاح ویژه او، نورافشانی و بیان گرم و دیگر ویژگیها و نشانه‌های آن حضرت را به همراه دارد، در مکه ظهور می کند.

نماز عشا را به جماعت می خواند و آنگاه با رساترین صدای دلنوازش جهانیان را مخاطب ساخته و می فرماید:

«أذکرکم اللّٰه - أيها الناس - ومقامکم بین یدئ ربتکم وقد أكد المحجّة وبعث الأنبياء وأنزل الكتاب.

یأمرکم أن لا تشرکوا به شیئاً وأن تُحافظوا علی طاعته وطاعة رسوله ﷺ وأن تُحیوا ما أحیا القرآن وتُمتیتوا ما أمات وتکونوا أعواناً علی الهدئ ووُزراء علی التقوی.

فإنّ الدنیا قد دنا فناؤها وزوالها وأذنت بالوداع وإنّی أدعوکم الی اللّٰه والی رسوله ﷺ والعمل بکتابه وإماتة الباطل وإحیاء السنّة...»^(۱)

یعنی: هان ای مردم! بشریت!

اینک در پیشگاه پروردگارتان خدای را به یاد شما می آورم، خدایی را که حجّتهای خویش را بر شما تمام و پیام آورانش را ارسال کرد و قرآن را برای هدایت بشر فرو فرستاد.

او شما را فرمان می دهد که چیزی را شریک او نسازید و بر اطاعت او و فرمانبرداری از پیامبرش کوشا باشید، آنچه را قرآن در اندیشه زنده ساختن آن است، زنده سازید و بدعتها و ضد ارزشهایی را که قرآن در پی محو و نابودی آنهاست، از میان بردارید، در راه حق و هدایت، مددکار من باشید و در راه تقوا و عدالت وزیر و کمک کار من.

مردم! پایان جهان و فرجام آن نزدیک شده و دنیا، جدایی خویش را اعلان کرده است. من شما را بسوی خدای یکتا و پیام آورش محمد ﷺ و عمل به کتاب زندگی ساز او و احیا و رواج ارزشهای والای الهی و انسانی و نابودی بدعتها جاهلی و باطل و ضد ارزشها فرا می خوانم.

سومین خطبه از آن گرامی

در یک روایت طولانی، خطبه پرمحتوای دیگری برای آن حضرت، از امام صادق علیه السلام روایت شده است که برای آگاهی و بهره وری بیشتر، فرازهایی از آن را

می آوریم:

ششمین امام نور در روایتی طولانی می فرماید:

«... وسيدنا القائم مُسندٌ ظهره الى الكعبة ويقول: يا معشر الخلائق!

ألا ... ومن أراد أن ينظر الى آدم وشيث، فها أنا ذا آدم وشيث.

ألا ... ومن أراد أن ينظر الى نوح وولده سام، فها أنا ذا نوح و سام.

ألا ... ومن أراد أن ينظر الى ابراهيم واسماعيل، فها أنا ذا ابراهيم واسماعيل.

ألا ... ومن أراد أن ينظر الى عيسى وشمعون، فها أنا ذا عيسى و شمعون.

ألا ... ومن أراد أن ينظر الى محمد و أمير المؤمنين عليهما السلام، فها أنا ذا محمد

و أمير المؤمنين.

ألا ... ومن أراد أن ينظر الى الحسن والحسين، فها أنا ذا الحسن والحسين.

ألا ... ومن أراد أن ينظر الى الأئمة من ولد الحسين، فها أنا ذا الأئمة ...» (۱)

یعنی: سالار ما، قائم علیه السلام با تکیه بر خانه خدا خطاب به جهانیان می فرماید:

«هان ای توده های انسانی! هر کس می خواهد به «آدم» و «شیث» نظاره کند، من

آدم و شیث هستم، از آنان نشان دارم.

مردم! هر کس می خواهد به «نوح» و فرزندش «سام» بنگرد، من نوح و سام

هستم.

بهوش باشید! ... هر کس می خواهد به «ابراهیم» و «اسماعیل» نظاره کند، من از

ابراهیم و اسماعیل نسب دارم.

هر کس می خواهد به عیسی و شمعون نگاه کند، من عیسی و شمعون هستم و از

آنان نشان دارم.

بهوش باشید! ... هر کس می خواهد به «محمد» و امیر مؤمنان علیهما السلام بنگرد، بداند

که من محمد و امیر مؤمنان هستم.

مردم! هر کس می خواهد به «حسن» و «حسین» بنگرد، من حسن و حسین هستم

به من نظاره کند.

مردم! هر کس می خواهد به امامان معصوم پس از حسین و از فرزندان او بنگرد من از آنان هستم و از آنان نشان دارم ...

مرحوم علامه مجلسی در تفسیری بر این روایت طولانی می گوید: «در فرازهایی که امام مهدی علیه السلام می فرماید: «من آدم، شیث، عیسی، محمد و امامان معصوم هستم.» یعنی در دانش و ارزشهای اخلاقی و انسانی آنان که شما آنان را پیروی می کنید، من همانگونه ام و عصاره و چکیده آن ارزشها.»

امام باقر علیه السلام می افزاید: پس از پایان یافتن خطبه امام مهدی علیه السلام ۳۱۳ نفر یاران خاص او برگرد خورشید و جودش اجتماع نموده و با او بیعت می کنند.

و پیش از آنان، فرشته وحی با آن اصلاحگر بزرگ جهانی، بیعت می نماید. و بیش از ۴۰ هزار فرشته که دارای درجات، مقامات و منزلتهای متفاوتی هستند، برای انجام فرمان او فرود می آیند و همواره چشم انتظار اشاره او هستند تا کارهایی که انسانها نتوانستند به انجام رسانند آنها به فرمان حضرت مهدی علیه السلام به سرعت بر آن کارها جامه عمل بپوشانند.

بیعت با امام مهدی علیه السلام

پیش از اینکه از بیعت با آن اصلاحگر بزرگ جهانی سخن بگوییم، برخی روایتی را که در این مورد آمده است، می آوریم:

۱ - امام صادق علیه السلام در این مورد فرمود:

«إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَبَايِعُ الْقَائِمَ، جِبْرَائِيلُ.»^(۱)

یعنی: نخستین کسی که با قائم بیعت خواهد کرد، فرشته امین وحی است.

۲ - امام جواد علیه السلام فرمود:

«كَأَنِّي بِالْقَائِمِ - يَوْمَ عَاشُورَا، يَوْمَ السَّبْتِ - قَائِمًا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، بَيْنَ يَدَيْهِ جِبْرَائِيلُ»

۱ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۵ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۵، ص ۲۰۷.

یُنَادِ: الْبَيْعَةَ لِلَّهِ» (۱)

یعنی: گویی می نگرم که قائم علیه السلام روز شنبه و روز عاشورا، میان رکن و مقام ابراهیم در مسجد الحرام ایستاده است و در آغاز قیام جهانیش جبرئیل فرشته امین وحی در برابر او قرار گرفته و ندا می دهد که: «هر کس می خواهد برای خدا بیعت کند بشتابد و با حجت خدا بیعت نماید.»

۳ - ششمین امام نور علیه السلام فرمود:

«اذا أذن الله تعالى للقائم في الخروج صعد المنبر فدعا الناس الى نفسه وناشدهم الله ودعاهم الى حقه وأن يسير فيهم بسنة رسول الله صلی الله علیه وآله ويعمل فيهم بعلمه. فيبعث الله جلّ جلاله، جبرئيل، حتى يأتيه فينزل على الحطيم يقول: «الى أي شيء تدعو!؟!»

فيخبره القائم علیه السلام.

فيقول جبرئيل: «أنا أوّل من يبائعك. ابسط يدك!»

فيمسح على يده وقد وافاه ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلاً فيبايعونه ويُقيم بمكة حتى يتم أصحابه عشرة آلاف نفس، ثم يسير منها الى المدينة.» (۲)

یعنی: هنگامی که خداوند به قائم علیه السلام فرمان ظهور می دهد، آن حضرت در مکه ظاهر می گردد و بر فراز منبر می رود و مردم را بسوی خود و اهداف بلند و انسانی و آسمانی خویش فرا می خواند، آنان را سوگند می دهد و به حقوق خویش فرا می خواند و از آنان می خواهد که حقوق او را رعایت کنند تا آن گرامی هم براساس سنت و روش عادلانه و آسمانی پیامبر صلی الله علیه وآله امور و شئون جامعه را تدبیر نماید و براساس دانش و آگاهی خویش، کارها را به سامان آورد.

پس خداوند جبرئیل را فرو می فرستد تا به حضور آن حضرت شرفیاب گردد

۱ - غیبت شیخ طوسی، ص ۲۷۴ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۲۹۳.

۲ - ارشاد مفید، ص ۳۶۴ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۴۹۲.

و فرشته وحی میان رکن، نزدیک حجرالاسود یا «حطیم»^(۱) و باب کعبه قرار می‌گیرد و از امام علیه السلام می‌پرسد که: «مردم را به چه برنامه‌ای دعوت می‌کنید؟» آن گرامی برنامه خویش را توضیح می‌دهد، جبرئیل می‌گوید: «من اولین کسی هستم که با شما بیعت می‌کنم، پس، دست مبارک را بگشا تا با تو بیعت نمایم.» آنگاه جبرئیل دست گرامی او را می‌فشارد و از پی آن، یاران خاص آن حضرت که ۳۱۳ نفر هستند، گرد آمده و با پیشوای بزرگ نجات، بیعت می‌نمایند. آن حضرت در مکه توقف می‌کند و ۱۰ هزار نفر با او بیعت می‌کنند سپس بسوی مدینه حرکت می‌کند.

بیعت

پس از ترسیم این روایت، لازم به یادآوری است که واژه «بیعت» در فرهنگ واژه‌شناسان به مفهوم «پیمان بستن برای فرمانبرداری و اطاعت»، «سرکشی و گردنفرازی نکردن» و «در اندیشه نقشه و توطئه بر ضد حق و عدالت نبودن» است. اما آنچه بیعت با امام مهدی علیه السلام را از دیگر بیعتها مشخص می‌سازد این است که بیعت با آن گرامی، بیعتی است که آسمانیان و زمینیان در آن شرکت می‌جویند. نخست فرشته امین وحی فرود می‌آید و به نمایندگی از آسمانیان پیش از مردم با امام مهدی علیه السلام دست بیعت می‌فشارد و این نشانگر اقرار و اعتراف عالم بالا به مشروعیت و قداست این بیعت و حاکمیت مبارک و پرجای است که برکات آن، تمامی آفرینش و همه موجودات را در بر می‌گیرد و از پی آن، یاران خاص آن حضرت، دست بیعت با او می‌فشارند و آنگاه توده‌های انسانی.

از روایات دریافت می‌شود که امام مهدی علیه السلام از یاران خویش می‌خواهد با شرایط ویژه‌ای که در روایات و کتابها آمده است با آن حضرت دست بیعت دهند. این شرایط متنوع است: برخی از این شرایط انسان را متعهد می‌سازد که در هر

۱ - حطیم، نقطه میان رکن و باب کعبه را که حجرالاسود در آن رکن قرار دارد، می‌گویند.

حال از ارتکاب گناهانی نظیر: فحشاء، سرقت، حرام خوارگی، بردن مال یتیم و دیگر گناهانی که در آیات و روایات تحریم شده است، سخت اجتناب ورزد.

و برخی دیگر انسان را به انجام وظایف فردی و اجتماعی، نظیر دعوت به ارزشها و هشدار از ضد ارزشها... که پیش از آن، همگان موظف به انجام آنها هستند متعهد می سازد.

و برخی از شرایط این بیعت، انسان را به آراستگی و پارسایی و ارزشهای اخلاقی، ملتزم می سازد.

از اینرو هنگامی که یاران آن پیشوای بزرگ نجات و عدالت، با این شرایط دست مبارک او را به عنوان بیعت فشردند، وظایف و تعهدات آنان، جدّیتر و احساس مسئولیتشان سخت تر و سنگینتر می گردد، درست بسان انسانی که سوگند یاد می کند که هرگز دست به سرقت نزند، از اینرو اگر سرقت نمود در خور دو کیفر است: یکی برای سرقت و دیگری برای شکستن سوگند خویش.

پیمان با آن حضرت نیز اینگونه است، چرا که هم با او پیمان می بندند و هم پیش از او با خدا پیمان بسته اند که خود را به آراستگیها و ارزشها بیارایند و از ضد ارزشها بپیرایند، واجبات را انجام دهند و محرّمات را وانهند.

قرآن در اشاره به این بیعت است که می فرماید:

«انّ الذّین یُبایعونک إنّما یبایعون الله، یدالله فوق ایدیهم.»^(۱)

یعنی: بی تردید کسانی که با تو بیعت می کنند، تنها با خدا بیعت می نمایند....
به هر حال با اینکه یاران امام مهدی علیه السلام از امتیازات و ویژگیهای بسیاری برخوردارند باز هم طرح این شرایط و بیعت آگاهانه و آزادانه و عاشقانه با آن حضرت، براساس این شرایط، ضروری است چرا که آن گرامی در این اندیشه است که یاران و مددکارانش در راه اصلاح زمین و زمان نمونه های بارزی در ارزشهای انسانی و فضایل و کمالات باشند تا بدینوسیله با کفایت و لیاقت، اداره و رهبری

کره زمین و جامعه بزرگ جهانی را در برابر دیدگان همه حقیقیان به نمایش نهند. با همه وجود از ضد ارزشها و کارهای حرام دوری گزینند و به همه ارزشها و الایها آراسته باشند، از زرق و برق دنیا و فریبندگی آن اجتناب ورزند و از هر بدمستی و خوشگذرانی و عیاشی خودداری کنند و راه پارسایی و ساده‌زیستی، مردانگی و جوانمردی را، پیشی گیرند تا بتوانند بار سنگین مسئولیت خویش را آنگونه که شایسته است به دوش کشند و وظایف خود را بهتر از آنچه می‌باید، به انجام رسانند.

* * *

سپاه امام مهدی علیه السلام

۱ - از امام باقر علیه السلام آورده‌اند که ضمن یک روایت طولانی در مورد امام مهدی علیه السلام فرمود:

«... ثُمَّ لَا يَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ حَتَّى يَكُونَ فِي مِثْلِ الْخَلْقَةِ.»

قال الراوی: «فَمَا الْخَلْقَةُ؟»

قال: «عَشْرَةُ الْأَف.» (۱)

یعنی: ... سپس از مکه خارج نمی‌شود جز اینکه در حلقه و دایره‌ای بسیار پرشکوه.

پرسیدند: «حلقه چیست؟»

فرمود: «دایره‌ای از یک جمعیت ده‌هزار نفری که از ایمان تزلزل‌ناپذیر و آگاهی و شهامت بسیاری برخوردارند.»

۲ - از امام صادق علیه السلام پرسیدند:

«كَمْ يَخْرُجُ مَعَ الْقَائِمِ؟ فَإِنَّهُمْ يَقُولُونَ: إِنَّهُ يَخْرُجُ مَعَهُ مِثْلُ عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ، ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةَ

عَشْرَ رِجَالًا.»

فقال عليه السلام: «ما يخرج إلا في أولى قوّة وما يكون أولو قوّة أقلّ من عشرة الآف.» (۱)
 یعنی: «به هنگام ظهور امام مهدی علیه السلام چند نفر با او همراه خواهند بود؟ برخی می گویند: با ۳۱۳ نفر به شمار یاران پیامبر در بدر ظهور می کند.»
 حضرت فرمود: «او از مکه با نیروی بسیاری خارج می شود و نیروی بسیار، کمتر از ده هزار نفر نخواهد بود.»

در مورد واژه «حلقه»، در منابعی که نزد ما موجود است تنها این موضوع آمده است که عبارت است از: ده هزار نفر. اما به نظر می رسد که منظور از «حلقه» و «عقد» - که به مفهوم آن است و در برخی دیگر از روایات آمده است - لشکرگران و جمعیت بسیاری است که از ایمان کامل و تزلزل ناپذیر و آگاهی بسیاری بهره ورند. آنان از ارتش امام عصر علیه السلام محسوب می شوند، اما امتیازات و ویژگیهای ۳۱۳ نفر یاران اصلی امام علیه السلام را ندارند جز اینکه در مکه به آن پیشوای نجاتبخش می پیوندند و زیر پرچم او قرار می گیرند.

آری! امام مهدی علیه السلام از مکه با این شمار از فداکاران آگاه و باایمان خارج می گردد اما روشن است که در مسیر کوفه و در مدت اقامت آن حضرت در کوفه، میلیونها انسان شیفته حق و عدالت به او می پیوندند و دست بیعت به آن گرامی می دهند.

بنابراین ما نمی توانیم آمار عظیم ارتش گران و یاران بی شمار و آگاه و باایمان آن حضرت را در نظر بگیریم، اما همین مقدار می توانیم بگوییم که هر انسانی که بدان پیشوای بزرگ هدایت و نجات، ایمان آورد و توان به دوش کشیدن سلاح را داشته باشد، او از افراد ارتش مهدی علیه السلام است و هنگامی که فرماندهی کل، فرمان قیام و بسیج عمومی دهد، تمامی قشرها و توده های مردم در هر سن و سال و هر سطح و شرایطی، در پاسخگویی به ندای ملکوتی آن حضرت و انجام دستورات او بر

۱ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۳ و اکمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۴ و معجم احادیث الامام المهدی، ۷،

یکدیگر سبقت می‌گیرند و آن را مسابقه در نیکیها می‌شمارند که ما در این مورد در آینده نیز بحث خواهیم داشت.

سلام بر مهدی

چگونه باید به امام مهدی علیه السلام سلام گفت و درود فرستادن بر آن گرامی چگونه است؟

در روایتی آمده است که:

سأل رجلٌ من الإمام الصادق عليه السلام: «هل يُسَلَّمُ على القائم بإمرة المؤمنين؟»
قال عليه السلام: «لا ... ذاك إسمٌ سمى الله به أمير المؤمنين، لم يُسمَّ به أحدٌ قبله ولا يُسمى به بعده إلا كافر.»

فقال رجل كان حاضراً عند الإمام الصادق عليه السلام: «جُعِلت فداك ... وكيف يُسَلَّمُ عليه؟»
قال عليه السلام: «تقول: السلام عليك يا بقیة الله!»

ثم قرأ قوله تعالى: «بقیة الله خیرٌ لكم إن كنتم مؤمنین.»^(۱)

یعنی: مردی از امام صادق علیه السلام پرسید که: «می‌شود به قائم علیه السلام گفت: السلام عليك یا امیرالمؤمنین؟»

امام صادق علیه السلام پاسخ داد: «نه! چرا که این عنوان، ویژه علی علیه السلام است و قبل و بعد از او، کسی جز کافر، به این عنوان، خوانده نمی‌شود.»

دیگری پرسید: «فدایت شوم! پس چگونه بر امام مهدی می‌توان سلام گفت؟»

فرمود: «هرگاه خواستی بر او درود فرستی می‌توانی بگویی: السلام عليك یا

بقیة الله!» و آنگاه این آیه شریفه را خواند که:

«بقیة الله خیرٌ لكم ان كنتم مؤمنین.»^(۲)

از این روایت و دیگر روایات استفاده می‌شود که به مردم اجازه داده نشده است

۱ - کافی، ج ۱، ص ۴۱۱، وسایل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۷۰ و بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۱۱.

۲ - سوره هود، آیه ۸۶.

که حضرت مهدی علیه السلام را به هنگام زیارت و سلام، بنام مبارک یا کنیه اش ندا دهند و بگویند: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَهْدِيُّ!» و این نشانگر تعظیم و تجلیل بر مقام والای اوست همانگونه که خداوند در قرآن شریف مسلمانان را نهی فرمود که پیامبر را بنام صدا بزنند:

«... لَا تَجْعَلُوا دَعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدَعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا.»^(۱)

امام باقر علیه السلام فرمود:

هر کس از شما قائم علیه السلام را درک نمود هنگامی که او را دید باید بگوید:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ الرَّحْمَةِ وَالنَّبُوءَةِ وَمَعْدِنِ الْعِلْمِ وَمَوْضِعِ الرَّسَالَةِ.»^(۲)

یعنی: سلام بر شما ای خاندان رحمت و نبوت، سلام بر شما ای سرچشمه دانش و کانون رسالت.

قیام با شمشیر

حقیقت این است که انسان، گاهی در برابر حقایق، خویشتن را به نادانی می زند و گاه نسبت به باطل و بیداد تعصب می ورزد و گاه حق را انکار می کند.
... اما نه همیشه و همه جا، بلکه تا حدودی، اما ...

اما، در مورد انسانی که به خورشید جهان افروز بنگرد و در همان حال وجود آن را انکار کند و آتش سوزان را لمس کند و حرارت آن را درک نماید، اما بدان اقرار و اعتراف نکند، آن هم نه بخاطر جهالت به موضوع، بلکه تنها بخاطر حق ستیزی و کینه توزی و تعصب به باطل، شما را بخدا به چنین انسان و به چنین جامعه و تمدن و دنیایی، چه می توان گفت؟

در اوایل کتاب، برخی از آیاتی را که به وجود گرانبایه امام مهدی علیه السلام تأویل شده و نیز برخی از روایات رسیده از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله پیرامون آن حضرت

۱ - سوره نور، آیه ۶۳.

۲ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۱ و غیبت طوسی، ص ۲۸۲.

و حسب و نسب و ظهور و قیام او که همه آنها، نمونه‌هایی از صدها روایت موجود در کتابهای اصیل شیعه و سنی است، از نظر شما خواننده گرامی گذشت.

و بر اینها باید انبوه روایاتی را افزود که از امامان معصوم علیهم‌السلام در این مورد رسیده است. اما با این وصف، گروههایی از برخی مذاهب اسلامی، در برابر این حقیقت بزرگی که پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله در سخن، اخبار و روایات خود بدان پای فشرده است، سر تسلیم فرود نیاورده و در برابر آن خضوع نمی‌کنند.

به همین دلیل برخی از آنان نه تنها همچنان وجود گرانمایه امام مهدی علیه‌السلام و امامت و مسایل مربوط به او را انکار می‌کنند، بلکه این عقیده اسلامی را که از آیات قرآن و روایات رسیده از آورنده قرآن و دیگر پیشوایان راستین دین، برخاسته است به باد تمسخر می‌گیرند. در این مورد، نثر و شعرهای زشت و اهانت‌باری دارند و با زبان شعر و نثر، پیرامون این اندیشه و عقیده به تاخت و تاز و بدگویی و هوچیگری می‌پردازند و بذرانواع شک و تردید را پیرامون آن حضرت به دلها و جانها می‌افشانند. این انحراف از حق و این موضع دشمنانه و بدخواهانه همچنان دست به دست و نسل به نسل و از گروهی به گروهی دیگر، تاکنون ادامه یافته و تا ظهور امام مهدی علیه‌السلام نیز ادامه می‌یابد.

ممکن است گفته شود که این گروهها، وجود گرانمایه حضرت مهدی علیه‌السلام را بخاطر طول عمر شریفش که نسبت به عمر دیگر انسانها در روزگار ما، غیر متعارف است تصدیق نمی‌کنند و بدان ایمان نمی‌آورند. اما واقعیت غیر از این است، آنان حتی هنگامی که حضرت مهدی علیه‌السلام ظهور نماید و نشانه‌هایی چون: صیحه آسمانی و... که انکار و دروغ شمردن آنها ممکن نیست و بالاتر از همه، آن گرامی را در برابر دیدگان خود بنگرند با همه اینها باز هم به وجود گرانمایه او و امامتش اعتراف نمی‌کنند، بلکه همچون کسانی که در گناهکاری دستخوش خودخواهی گردند، با او و اهداف آسمانی‌اش سر ستیز خواهند داشت.

بنابراین، شما ای مسلمانان! و ای آزادگان گیتی! خود بگویید که کیفر چنین

عناصر و گروههای منحرف و تجاوزکار و حق‌ستیزی، چه می‌تواند باشد؟
 و امام مهدی علیه السلام با گروه طغیانگری که تجاوز و تعدی را از حد گذرانده و بر عناد
 و عصیان خویش پافشاری می‌کند، شایسته است چگونه رفتار کند؟
 آیا بیماری آنان را جز شمشیر عدالت، می‌تواند چاره‌ساز باشد؟ و آیا راهی برای
 چاره‌اندیشی، جز رفع تجاوز و تعدی وجود دارد؟
 آری! روایات رسیده از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله تصریح می‌کند که آن پیشوای نجات،
 برای ریشه کن ساختن این گروه بدانندیش و حق‌ستیز و به منظور برافکندن شاخ و
 برگ این شجره خبیثه و نابودیشان تا هنگامی که به حق ناپذیری و کینه‌توزی خویش
 ادامه دهند و در برابر عدالت سر تعظیم فرود نیاورند، از قدرت شمشیر عدالت بهره
 خواهد گرفت.

اینک نمونه‌هایی از روایات در این مورد:

۱- امام باقر علیه السلام ضمن بیانی در مورد امام مهدی علیه السلام فرمود:

«... وَاَمَّا سُنَّتُهُ مِنْ جَدِّهِ الْمُصْطَفَى صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَخُرُوجُهُ بِالسَّيْفِ وَقَتْلُهُ اَعْدَاءَ اللّٰهِ وَاَعْدَاءَ

رَسُولِهِ وَالْجَبَّارِينَ وَالطَّوْاغِيْتِ وَاَنَّهُ يُنْصَرُ بِالسَّيْفِ وَالرُّعْبِ وَاَنَّهُ لَا تُرَدُّ لَهُ رَايَةٌ...» (۱)

یعنی: ... اما شیوه و نشانش از نیای گرانقدرش محمد صلی الله علیه و آله این است که با

شمشیر عدالت ظهور می‌کند و دشمنان خدا و پیامبر و خودکامگان و طاغوتها را

نابود می‌سازد، و بوسیله شمشیر عدالت گسترش و ترسی که در دل تجاوزکاران از او

و شمشیر ستم‌سوزش می‌افتد پیروز می‌گردد. و هر پرچمی را او بسوی تجاوزکاران

بفرستد جز با پیروزی باز نمی‌گردد.

۲- امام سجّاد علیه السلام فرمود:

«فِي الْقَائِمِ مَنَّا سِنَنٌ مِنْ سِنَنِ الْاَنْبِيَاءِ: ... وَاَمَّا مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَالْخُرُوجُ بِالسَّيْفِ.» (۲)

یعنی: در قائم علیه السلام هفت شیوه و نشانه از هفت پیام‌آور بزرگ خداست: ... و اما

۱- اکمال الدین، ص ۳۲۷، ح ۷ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۷، ح ۶.

۲- اکمال الدین، ص ۳۲۲، ح ۳ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۷، ح ۴.

شیوه و نشانش از محمد صلی الله علیه و آله این است که با شمشیر عدالت پیا می خیزد.

۳- امام باقر علیه السلام فرمود:

«فی صاحب هذا الأمر سنن من اربعة انبياء: ... وأما من محمد صلی الله علیه و آله فالسيف.» (۱)

یعنی: در دوازدهمین امام نور، شیوه‌ها و نشانه‌هایی از چهار پیامبر بزرگ است: ... و اما شیوه او از محمد صلی الله علیه و آله شمشیر عدالت است.

۴- امام صادق علیه السلام در تفسیر و توضیح آیه شریفه که می فرماید:

«ولنذيقنهم من العذاب الأدنى دون العذاب الأكبر...» (۲)

یعنی: و عذاب دنیا را پیش از عذاب بزرگتر به آنان می چشانیم...

فرمود:

«إنَّ الأدنى بالقحط والجذب والأكبر، خروج القائم المهدي بالسيف في آخر الزمان.» (۳)

یعنی: عذاب دنیا عبارت از قحطی و خشکسالی و ... است و عذاب بزرگتر برای حق‌ستیزان و دشمنان عدالت و آزادگی، ظهور قائم علیه السلام با شمشیر ستم‌سوز و عدالت‌گستر، در فرجام شکوه‌مند تاریخ است.

۵- امیرمؤمنان علیه السلام در روایتی پیرامون وجود گرانمایه آن حضرت فرمود:

«يسومهم خشفاً ويسقيهم بكأس مُصَبَّرَة ولا يعطيهم إلا السيف هزجاً.» (۴)

یعنی: او، حق‌ستیزان بدانندیش را با شمشیر عدالت به خاک و خون می کشد و جام ذلت را بر آنان می نوشاند و جز با شمشیر ستم‌سوزش با آنها رفتار نمی کند.

در بحثهای آینده، پیرامون واژه «سيف» و «شمشير عدالت او» بحث خواهیم

کرد.

۱- غیبت طوسی، ص ۴۰ و ۲۶۱ و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۶.

۲- سوره سجده، آیه ۲۱.

۳- غیبت نعمانی، ص ۲۲۹ و معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۵، ص ۳۴۲.

۴- غیبت نعمانی، ص ۲۲۹، باب ۱۳ و معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۳، ص ۱۱۷.

امام مهدی علیه السلام و میراث پیامبران

آن گرامی به فرمان خدا برای اصلاح جهان بپا می‌خیزد در حالی که میراث پیامبران خدا، بویژه میراث پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نزد اوست. میراثهایی که از نظر ارزش و بها وصف‌ناپذیر و بی‌همانندند و نمی‌توان برای آنها بهایی مادی در نظر گرفت و یا در برابر آنها قیمتی مشخص ساخت.

یک پرسش و پاسخ آن:

سؤال: «میراث پیامبران چیست؟»

جواب: منظور از میراث پیامبران در اینجا، مال و املاک و چیزی که انسان پس از مرگ برای بازماندگانش برجای می‌گذارد نیست، بلکه منظور چیزهای نفیس و پرارزشی است که پیام‌آوران خدا از خود بجای نهاده‌اند و از وصی راستین هر کدام به دیگری انتقال یافته است.

این میراث‌های خاص، از همه پیام‌آوران خدا به برترین و آخرین پیامبر اسلام رسید و پس از رحلت آن بزرگوار نیز به جانشین راستین او امیرمؤمنان علی علیه السلام و پس از او به امام مجتبی علیه السلام و پس از او به امام حسین علیه السلام رسید و همینطور از امامان راستین یکی پس از دیگری دست به دست گردید تا به آخرین جانشین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حضرت مهدی علیه السلام انتقال یافت و اینک، همه آنها نزد آن گرامی موجود است و حضرت مهدی علیه السلام آن میراث‌های ارزشمند را تا روز ظهور خویش برای تحقق بخشیدن به فرمان خدا حفظ می‌کند.

نقش میراث پیامبران

سؤال: «این میراث‌های پیامبران به هنگام ظهور امام مهدی علیه السلام و دوران حکومت

عادلانه او چه نقشی خواهند داشت؟»

جواب: این میراثها، نشانگر این واقعیت است که امام مهدی علیه السلام از همه مردم به پیامبران و جانشینان راستین آنان، نزدیکتر است و آن گرامی ادامه دهنده همان خط آسمانی و خدایی است که تمامی پیامبران، از آدم تا محمد صلی الله علیه و آله در پی تحقق آن بودند. و نیز نشانگر نکات دیگری است که خواهد آمد.

اینک برخی از روایات در این مورد:

۱- امام باقر علیه السلام فرمود:

«إذا ظهر القائم علیه السلام ظهر برای رسول الله صلی الله علیه و آله و خاتم سلیمان و حجر موسی و عصاه.»^(۱)

یعنی: هنگامی که قائم علیه السلام ظهور نماید با پرچم ویژه پیامبر، خاتم سلیمان، سنگ و عصای ویژه موسی، ظهور می کند.

از امام صادق علیه السلام آورده اند که در روایتی پیرامون پرچم خاص پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«... نزل بها جبرئیل یوم بدر... نشرها رسول الله صلی الله علیه و آله یوم بدر، ثم لَفَّها و دَفَعها الی علی علیه السلام فلم تَزَلْ عند علی علیه السلام حتی إذا کان یوم البصرة، نشرها أمير المؤمنين ففتح الله علیه، ثم لَفَّها و هی عندنا... لا ینشرها أحد حتی یقوم القائم، فاذا هو قام نشرها...»^(۲)

یعنی: جبرئیل در روز بدر، آن پرچم را برای پیامبر آورده و آن حضرت آن را گسترد و به اهتزاز درآورد آنگاه پس از پیروزی آن را پیچید و به امیرمؤمنان علیه السلام داد و روز جنگ بصره نزد آن حضرت بود، در آنجا آن پرچم را گسترد و پس از رسیدن پیروزی از جانب خدا، بار دیگر آن را بست و به امام راستین پس از خویش سپرد... و هم اکنون آن پرچم پیروزی بخش نزد ما خاندان پیامبر است و کسی آن را نخواهد گشود تا قائم ما قیام کند و آنگاه است که او پس از قیام آن پرچم ویژه پیامبر را

۱- غیبت نعمانی، ص ۲۳۸، باب ۱۳، ح ۲۸ و معجم احادیث الامام مهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۲۴۸.

۲- غیبت نعمانی، ص ۳۰۷، باب ۱۹، ح ۲ و معجم احادیث الامام مهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۳۸۷.

خواهد گشود.

اما «خاتم سلیمان»، روایت است که:

«... إِذَا لَبَسَهُ سَخَّرَ اللَّهُ لَهُ الطَّيْرَ وَالرِّيحَ وَالْمَلِكَ.»^(۱)

یعنی: آن حضرت هنگامی که آن خاتم را با خود برمی داشت، خداوند پرنده و باد و فرشتگان را مسخر او می ساخت.

اما سنگ و عصای موسی علیه السلام، قرآن شریف می فرماید:

«وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ، فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ، فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا، قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرِبَهُمْ...»^(۲)

یعنی: و بیادآور آنگاه را که موسی برای قوم خویش آب خواست و ما گفتیم: «عصایت را بر آن تخته سنگ بزن!»

پس دوازده چشمه از آن جوشیدن گرفت [به گونه ای که] و هرگروهی آبشخور خود را می دانست.

و در مورد عصای او می فرماید:

«وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ مِنْ عَصَاكَ، فَأَنزَلْنَاهُ سِجِّينًا.»^(۳)

یعنی: و به موسی وحی کردیم که عصای خویش را بیفکن و به ناگاه دیدند که همه جادوهایشان را می بلعد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«عَصَىٰ مُوسَىٰ قَضِيبُ آسٍ، مِنْ غَرَسِ الْجَنَّةِ، أَتَاهَا بِهَا جِبْرَائِيلُ لَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ.»^(۴)

۱ - بحارالانوار، ج ۶۳، ص ۱۹۴.

۲ - سوره بقره، آیه ۶۰.

۳ - سوره اعراف، آیه ۱۱۷.

۴ - غیبت نعمانی، ص ۲۳۸، باب ۱۳، ح ۲۷ و بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۲۲ و ج ۵۲، ص ۳۵۱.

یعنی: عصای موسی از چوب «آس» بوده است که از درختهای بهشت است و هنگامی که او بسوی مدین حرکت کرد، جبرئیل آن را برای او آورد. و امام باقر علیه السلام فرمود:

«إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ ... وَيَحْمِلُ مَعَهُ حَجْرَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ - وَهُوَ وَقَرَبَعِيرٍ - فَلَا يَنْزِلُ مَنْزِلًا إِلَّا نَبَعَتْ مِنْهُ عَيُونٌ ...» (۱)

یعنی: هنگامی که قائم علیه السلام ظهور کند ... سنگ عظیم و ویژه موسی بن عمران به همراه اوست و در هر منزلگاهی فرود می آید از آن سنگ، چشمه ها می جوشد ... ۲ - امام صادق علیه السلام به یعقوب بن شعیب فرمود:

«أَلَا أُرِيكَ قَمِيصَ الْقَائِمِ الَّذِي يَقُومُ عَلَيْهِ؟»

قال: «بلى!»

فَدَعَى بِقَمَطْرٍ فَفَتَحَهُ وَأَخْرَجَ مِنْهُ قَمِيصَ كِرَابِيسَ فَنَشَرَهُ، فَإِذَا فِي كُمَّهُ الْأَيْسَرُ دَمٌ. فقال عليه السلام: «هَذَا قَمِيصُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ يَوْمَ ضُرْبَتِ رَبَاعِيَّتُهُ وَفِيهِ يَقُومُ الْقَائِمُ.»

قال يعقوب بن شعیب: «فَقَبَّلْتُ الدَّمَ وَوَضَعْتُهُ عَلَى وَجْهِي، ثُمَّ طَوَاهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَرَفَعَهُ.» (۲)

یعنی: آیا پیراهن خاصی را که قائم علیه السلام به هنگام ظهور بر اندام مبارک خویش دارد به تو نشان دهم؟ پاسخ داد: آری فدایت گردم.

امام صادق علیه السلام بسته خاصی را طلبید و آن را گشود و پیراهن ویژه ای را بیرون آورد که در آستین چپ آن، قطرات خون بود.

۱ - کافی، ج ۱، ص ۲۳۱، غیبت نعمانی، ص ۲۳۸، باب ۱۳، ح ۲۹ و بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۱۸۵ و ج ۵۲، ص ۳۲۴.

۲ - غیبت نعمانی، ص ۲۴۳، باب ۱۳، ح ۴۲ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۵.

آنگاه فرمود: «این پیراهن پیامبر گرامی است. در جنگ احد آنگاه که دندان مبارکش را شکستند، این پیراهن بر تن پیامبر بود. و قائم علیه السلام نیز به هنگامی که ظهور کند این پیراهن را بر تن دارد.»

یعقوب می گوید: «من آستین خون آلود پیراهن را بوسه زدم و بر چهره ام نهادم. آنگاه امام صادق علیه السلام آن را بست و در جای خود قرار داد.»

۳ - امام صادق علیه السلام به مفضل فرمود:

«أتدری ما كان قميص يوسف؟»

قلت: «لا!»

قال: «إنَّ ابراهيم عليه السلام لما أوقدت النار، نزل اليه جبرئيل بالقميص وألبسه إياه، فلم يضره معه حرٌّ ولا برد، فلما حضرته الوفاة جعله في تميمة وعلقه على إسحاق عليه السلام وعلقه إسحاق على يعقوب عليه السلام فلما وُلد يوسف علقه عليه وكان في عضده، حتى كان من أمره ما كان.»

فلما أخرج يوسف عليه السلام من التميمة وجد يعقوب ريحه وهو قوله عز وجل: «إني لأجد ريح يوسف لولا أن تُفندون.» فهو ذلك القميص من الجنة.»

قلت: «جُعِلَتْ فداك! ... فإلى من صار هذا القميص؟»

قال عليه السلام: «إلى أهله وهو مع قائمنا إذا خرج.»

ثم قال: «كل نبي ورث علماً... أو غيره... فقد انتهى إلى آل محمد عليهم السلام.» (۱)

یعنی: «آیا می دانی پیراهن یوسف چه بود؟»

مفضل گفت: «نه! فدایت گردم!»

فرمود: «هنگامی که ابراهیم را به آتش افکندند جبرئیل فرود آمد و آن پیراهن را بر اندام او پوشانید، آنگاه دیگر با آن پیراهن، نه حرارت آتش به او آسیب رسانید و نه سوز سرما. هنگامی که رحلت او فرا رسید، آن را در بسته خاصی قرار داد و به

اسحاق سپرد و اسحاق نیز به یعقوب سپرد و یعقوب نیز آن را به یوسف سپرد و همچنان به همراه یوسف بود تا آن لحظه‌ای که خود را به برادرانش شناساند و آن پیراهن را از جایگاه ویژه‌اش خارج ساخت تا بسوی پدر بفرستد و آنگاه بود که یعقوب بوی عطراگین آن را استشمام کرد که قرآن می‌فرماید:

«... إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يَوْسُفَ لَوْلَا أَنُ تَفْتَدُون.» (۱)

و این پیراهن از بهشت بود.

مفضل می‌گوید: گفتم: «فدایت کردم! این پیراهن به کجا و چه کسی انتقال یافت؟»

فرمود: «به اهلش! هنگامی که قائم ما قیام کند به همراه او خواهد بود.»

سپس فرمود: «هر پیامبری دانشی از خود بجای گذارد یا ارث دیگری از او

بماند، سرانجام به آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌رسد.»

۴ - امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

«... يَكُونُ عَلَيْهِ قَمِيصُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ يَوْمَ أُحُدٍ وَعِمَامَتُهُ السَّحَابِ

وِدْرَعُ رَسُولِ اللَّهِ السَّابِغَةُ وَسَيْفُ رَسُولِ اللَّهِ ذُو الْفَقَارِ.» (۲)

یعنی: پیراهن پیامبر که در جنگ احد بر تن مبارکش بود، عمامه آن حضرت و

زره و شمشیرش که «ذوالفقار» (۳) نام داشت، همه به هنگام قیام قائم همراه آن

حضرت خواهد بود.

۱ - سوره یوسف، آیه ۴۲. یعنی: ... چون کاروان به راه افتاد، پدرشان گفت اگر مرا دیوانه نخوانید

بوی یوسف به مشامم می‌رسد.

۲ - غیبت نعمانی، ص ۳۰۷ و ۳۰۸، باب ۱۹، ح ۲ و معجم احادیث الامام المهدي عَلَيْهِ السَّلَام، ح ۳، ص ۳۸۷.

۳ - اشیاء و وسایل خاص پیامبر، هر کدام نام مخصوص داشتند، برای نمونه: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عمامه

مخصوصی داشت که نامش «سحاب» بود. زره ویژه‌ای داشت که نامش «سابعه» بود و شمشیر ویژه‌ای

داشت که نامش «ذوالفقار» بود. و عصای خاصی داشت که نامش «ممشوق» بود و ناقه‌ای داشت که نامش

«غضباء» بود. و این از نکات ظریف بود که به هر چیزی نام مناسبی نهاده بود.

۵- امام باقر علیه السلام فرمود:

«كانت عصی موسى لآدم عليه السلام فصارت الى شعيب، ثم صارت الى موسى بن عمران وإِنَّهَا لَعِنْدُنَا وَإِنْ عَهْدِي بِهَا أَنْفَأُ وَهِيَ خَضْرَاءُ كَهَيْئَتِهَا حِينَ انْتَزَعْتَ مِنْ شَجَرَتِهَا وَإِنَّهَا لَتَنْطِقُ إِذَا اسْتُنْطِقَتْ، أُعِدَّتْ لِقَائِنَا عليه السلام يَصْنَعُ بِهَا مَا كَانَ يَصْنَعُ بِهَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عليه السلام وَإِنَّهَا تَصْنَعُ مَا تُوْمَرُ وَإِنَّهَا حَيْثُ الْقَيْتُ تَلْقَفُ - مَا يَأْفِكُونَ - بِلِسَانِهَا.»^(۱)

یعنی: عصای موسی نخست مال آدم بود. از او به شعیب پیامبر و آنگاه به موسی رسید و اینک آن عصا نزد ما خاندان پیامبر است. من تازه آن را دیده‌ام که سبزرنگ است، درست بسان هنگامی که از درخت بریده شده است.

آن عصا، هنگامی که خواسته شود، به قدرت خدا سخن می‌گوید و برای قائم ما، آماده شده است و آن گرمی از آن، همانگونه بهره می‌برد که موسی علیه السلام بهره برد. و آن عصا هر آنچه دستور یابد انجام می‌دهد و هنگامی که افکنده شود هر آنچه را که فریبکاران و ساحران و دروغپردازان و شیادان روزگار بافته باشند، همه را می‌بلعد و باطل می‌سازد.

امام مهدی علیه السلام در مکه مکرمه

پس از بیعت مردم با حضرت مهدی علیه السلام در مکه و فروپاشی نظام حاکم بر آن، آن حضرت قدرت را به کف می‌گیرد و بر تشکیلات و مراکز اداره جامعه مسلط می‌شود.

از روایات چنین دریافت می‌گردد که نه تنها استبداد حاکم در آن روزگار نمی‌تواند با حرکت اصلاحی و نجات‌بخش آن حضرت، رویارویی کند، بلکه نشانگر آن است که مکه و مناطق گوناگون آن، بسرعت در قلمرو حرکت امام علیه السلام قرار می‌گیرد و نیروی عدالت بر همه جا حاکم می‌شود.

۱- اکمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۳، باب ۵۸، ح ۲۷ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ح ۳، ص ۲۴۵.

پس از به کف گرفتن تدبیر امور و شئون سرزمین وحی و رسالت، آن اصلاحگر بزرگ، علاوه بر تأمین زندگی مادی و معنوی جامعه با برنامه‌ریزی و صف‌ناپذیرش، به اقدامات و کارهای بی‌سابقه‌ای نیز دست می‌زند.
برخی از آن کارهای حضرت عبارتند از:

۱ - بازگرداندن مسجدالحرام به حدود اصلی خود

امام صادق علیه السلام فرمود:

«إذا قام القائم هدم المسجد الحرام حتى يردّه الى أساسه...» (۱)

یعنی: هنگامی که قائم علیه السلام بپا می‌خیزد مسجدالحرام را به حدود اصلی آن باز می‌گرداند و مقام ابراهیم را به جایگاه نخستین آن انتقال می‌دهد.
می‌دانیم که مسجدالحرام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله تاکنون بارها گسترش داده شده و از هر سو، بر آن افزوده شده است، اما با همه اینها باز هم به وضعیّت اصلی خویش و نقطه‌ای که ابراهیم علیه السلام برای آن خطّ کشی کرد، نرسیده است، چرا که پایه‌ها و حدود اصلی آن از «حزوره» (۲) یا نقطه‌ای می‌باشد که میان «صفا» و «مروه» است.

این مطلب را از امام صادق علیه السلام آورده‌اند که: در پاسخ فردی که از حدود مسجدالحرام می‌پرسید و می‌گفت: «آیا آنچه را به مسجدالحرام افزوده‌اند، جزو آن است یا نه؟»

فرمود: «آری! همه جزو مسجدالحرام است و با همه این افزودنها به مساحت آن، هنوز به آن نقشه خطّی که ابراهیم و اسماعیل برای مسجد ترسیم کردند، نرسیده است.» (۳)

۱ - ارشاد مفید، ص ۳۶۴ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.

۲ - واژه «حزوره» بر وزن «قسوره» نام مکانی است میان صفا و مروه. کافی، ج ۴، ص ۵۳۹.

۳ - کافی، ج ۴، ص ۲۱۰، باب فضل الصلاة فی المسجد الحرام.

و فرمود:

«خطّ ابراهیم بمکه ما بین الحزورة الى المسعی، فذلک الذی خطّ ابراهیم.»^(۱)

یعنی: ابراهیم علیه السلام در مکه میان «حزوره» تا نقطه‌ای که محلّ وسیعی است خط کشی کرد و این خط کشی و نقشه، حدود مسجد است.

و نیز «حسین بن نعیم» از امام صادق علیه السلام در مورد نماز خواندن در قسمت‌های جدیدی از مسجد الحرام را میان صفا و مروه، تعیین کردند و مردم پیش از این تا صفا طواف می‌کردند....^(۲)

مرحوم فیض کاشانی در مورد جمله امام صادق علیه السلام که می‌فرماید:

«فکان الناس یحجّون الى الصّفاء.» یا بنابر نسخه دیگری «یحجّون من مسجد

الصّفاء.» دو احتمال می‌دهد:

نخست اینکه: ممکن است منظور این باشد که مردم تا صفا طواف می‌کردند.

دوم اینکه: از مسجد احرام می‌بستند.^(۳)

به هر حال خلاصه این روایات، بیانگر این نکته است که مسجد الحرام در اصل، بسیار بزرگتر از مسجد الحرامی است که اکنون می‌نگریم و هنگامی که امام مهدی علیه السلام ظهور نماید، دیوار احاطه کننده مسجد را عقب می‌کشد و دیواری بر جایگاه اصلی آن، همان نقطه‌ای که ابراهیم و اسماعیل آن را برای مسجد الحرام خط کشی کردند بنیاد می‌کند و این کار، طواف برگرد خانه دوست را برای عاشقان آسان می‌سازد بویژه که شمار زائران بیت‌الله نیز در عصر درخشان آن گرامی، به دهها میلیون نفر می‌رسد.

۱ - کافی، ج ۴، ص ۲۱۰، ح ۱۲.

۲ - تهذیب، ج ۵، ص ۴۵۳، ح ۱۵۸۴.

۳ - وافی، چاپ قدیم، ج ۲، جزء ۸، ص ۲۸، باب حج ابراهیم.

۲ - بازگرداندن مقام ابراهیم به جایگاه اصلی آن

در روایت گذشته آمد که امام صادق علیه السلام فرمود:

«هنگامی که قائم بپا خیزد... مقام ابراهیم را به جایگاه اصلی آن باز می گرداند.»
می دانیم که مقام ابراهیم، صخره‌ای است که آن پیامبر بزرگ به هنگام ساختن کعبه روی آن ایستاده است و آن صخره، در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله در جوار کعبه بوده است و هنگامی که «عمر» خلافت را به کف گرفت، مقام را از جایگاه آن به نقطه دیگری انتقال داد.

هنگامی که امیرمؤمنان علیه السلام پس از عثمان، زمام امور جامعه را به کف گرفت مقرر فرمود که هر بدعتی را که در دین پدید آمده است نابود سازد و همه امور و شیوه‌ها را به سیره و سنت پیامبر گرامی بازگرداند و از جمله تصمیم گرفت که «مقام ابراهیم» را بجای نخست آن که جوار کعبه است بازگشت دهد، اما نفاق پیشگان و بداندیشانی که با هر گام سازنده و اصلاحی آن گرامی، دشمنی می کردند سر به شورش برداشتند و تاخت و تاز به راه انداختند.

آن گرامی، در آن شرایط، بهتر دید که مسأله را بخاطر مسایل مهمتری به وقت دیگر واگذارد و در نتیجه مقام ابراهیم تاکنون در نقطه‌ای که جایگاه اصلی آن نیست، مانده است.

از اینرو از جمله کارهای امام مهدی علیه السلام پس از ظهور در مکه مکرمه، بازگردانیدن «مقام ابراهیم» به جوار کعبه و جایگاه اصلی آن است و این از کارهایی است که طواف برگرد خانه خدا را آسان می سازد چرا که در آن صورت دیگر لازم نیست که طواف تنها میان رکن و مقام باشد، بلکه تنها طواف برگرد کعبه کافی است، گرچه اکنون به فتوای برخی فقها، طواف میان رکن و مقام واجب است که این، با بازگشت دادن مقام بجای اصلی خود برداشته می شود و طواف برگرد کعبه، کفایت می کند.

۳- جلوگیری از طواف مستحبی مانع از طواف واجب

امام صادق علیه السلام فرمود:

«أول ما يُظهر القائم من العدل أن يُنادى مُناديه: أن يسلم صاحب النافلة لصاحب
القریضة، الحجرَ الأسود والطواف.»^(۱)

یعنی: اولین نشانه‌های عدالت مهدی علیه السلام در مکه از جمله این است که از طرف او اعلان می‌گردد که: «هان ای مردم! هر کس طواف واجب خویش را انجام داده است جای خود را در طواف و کنار حجرالاسود به کسانی که می‌خواهند طواف واجب انجام دهند، واگذار کند.»

کسانی که در موسم حج در مکه باشند با هجوم سیل آسای جمعیت به هنگامه طواف روبرو می‌گردند، به گونه‌ای که گاه برخی تلف می‌شوند و برخی بر اثر فشار شدید سیل جمعیت در اطراف کعبه، زیر پا می‌افتند.

تازه همه این هجوم و فشار جمعیت با وجود مشکلات و موانع و قوانین دست و پاگیر و مالیاتهای سنگین است که به بهانه‌ها و عناوین مختلف در بسیاری از کشورها، سر راه زائران بیت‌الله الحرام است. و روشن است که در عصر ظهور امام مهدی علیه السلام که تمامی این مقررات دست و پاگیر مربوط به مقدمات حج، از قبیل: جواز سفر، ویزا و دیگر قیود و شروط وارداتی از بلاد کفر، همه و همه، الغامی گردد و سفر بیت‌الله برای همگان، بدون هیچ قید و شرطی میسر می‌شود، طبیعی است که شمار زائران بطور گسترده‌ای رو به افزایش می‌گذارد و آنگاه است که طواف بر گرد کعبه و اسلام حجرالاسود سخت می‌شود، بویژه که برخی از زائران به اعمال واجب خویش نیز بسنده نمی‌کنند، بلکه برای ثواب و پاداش بیشتر می‌خواهند طواف و نماز مستحبی انجام دهند.

به همین جهت است که امام مهدی علیه السلام به زائران خانه خدا دستور می‌دهد که به

طواف واجب خویش بسنده نموده و میدان را برای دیگران به منظور انجام واجبات و آداب حجّ باز کنند.

۴ - کیفر دزدان خانه خدا

امام صادق علیه السلام فرمود:

«أَمَّا إِنْ قَائِمًا لَوْ قَدَّامًا، لِأَخَذَ بَنِي شَيْبَةَ وَقَطَعَ أَيْدِيَهُمْ وَطَافَ بِهِمْ وَقَالَ: هُوَ لَاءُ سُرَّاقِ اللَّهِ!» (۱)

یعنی: بهوش باشید هنگامی که قائم ما قیام نماید «بنی شیبه» را که کلیددار خانه کعبه‌اند، دستگیر و دست آنان را به کیفر گناهانشان می‌برد و آنان را می‌گرداند، چرا که آنان، دزدان خانه خدا و اموال و امکانات آن مکان مقدّسند.

در روایت دیگری فرمود:

«... وَقَطَعَ أَيْدِي بَنِي شَيْبَةَ ... وَكُتِبَ عَلَيْهَا: هُوَ لَاءُ سُرَّاقِ الْكَعْبَةِ!» (۲)

یعنی: دست «بنی شیبه» را می‌برد و بر سینه آنان نوشته‌ای نصب می‌گردد که: «اینها دزدان کعبه‌اند.»

بنی شیبه، خدمتگذاران کعبه و کلیدداران آنند که نسل به نسل این مقام را قبضه کرده و بجای خدمت و تلاش صادقانه، اموال، امکانات و ذخائری را که مردم به بیت‌الله هدیه کرده‌اند می‌برند و به ناروا می‌خورند و هرگونه که هوای دلشان خواست در آن تصرّف می‌کنند. به همین جهت است که امام مهدی علیه السلام آنان را «دزدان کعبه» می‌نامد... و تنها به بریدن دست آنان بسنده نمی‌کند، بلکه دستور می‌دهد آنان را بگردانند تا برای دیگر غارتگران، خودکامگان و همه کسانی که در ثروتها و امکانات خود و دیگران به ناروا تصرّف می‌کنند، عبرت‌انگیز و عبرت‌آموز باشند و بدانند که کیفر تجاوز به حقوق و حدود مردم، قطع دست تجاوزکار با

۱ - کافی، ج ۴، ص ۲۴۳.

۲ - ارشاد مفید، ص ۳۶۴ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۲۹۳ و ۳۸۷.

شمشیر عدالت در دنیا و عذاب خفت بار و سهمگین نیز، در آخرت است. اینها برخی از عملکرد ویژه امام مهدی علیه السلام در مکه مکرمه است که علاوه بر برنامه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، رفاهی، قضایی، مدنی، فرهنگی ... برای مکه، بسان دیگر شهرها دارد که در بخشهای آینده خواهد آمد.

در مدینه منوره

امام مهدی علیه السلام پس از تدبیر امور و تنظیم شئون مردم و گزینش فرد کارا و پروا پیشه‌ای برای اداره آن منطقه، مکه را بسوی مدینه، ترک می‌کند، اما پس از خروج آن حضرت از مکه، برخی جنایتکاران می‌شورند و برگزیده او برای اداره امور را، به قتل می‌رسانند.

خبر این جنایت هولناک در میان راه به آن گرامی می‌رسد و به مکه باز می‌گردد و این گروه شورشی و تجاوزکار را سرکوب نموده و ریشه و شاخ و برگ آشوب و فتنه را از بن برمی‌کند و با نصب شخصیت دیگری برای اداره امور، بسوی مدینه حرکت می‌نماید.

در مدینه به کارهایی دست می‌زند که نیاز به تفسیر و توضیح دارد اما ما در اینجا تنها با اشاره می‌گذریم. از جمله آن کارها این است که: برخی قبرها را می‌شکافد و جسد‌ها را خارج می‌کند و به آتش می‌کشد

یک سؤال و جواب

پس از مدینه منوره و تنظیم شئون آن، حضرت مهدی علیه السلام به کجا حرکت می‌کند؟

از روایاتی این نکته دریافت می‌گردد که آن حضرت از مدینه منوره بسوی عراق حرکت می‌کند و از کنار رشته کوه‌های «شمّر» و «حائل» و «رفحاء» می‌گذرد و آنگاه به نجف می‌رسد.

اما اینکه در داخل عراق در کجا مستقر می‌گردد؟ و پایتخت و مرکز حکومت جهانی و عادلانه او کجا خواهد بود؟ پاسخ این دو سؤال را در بخش آینده خواهیم خواند.

مرکز حکومت امام مهدی علیه السلام یا پایتخت جهانی او

مسافت میان کوفه و نجف، کمتر از ده کیلومتر است و بخاطر مناطق مسکونی که در این سالها ایجاد شده، شهر «نجف» به «کوفه» متصل شده است. کوفه، پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام موقعیت شکوهاری می‌یابد چرا که طبق روایات رسیده از امامان معصوم علیهم السلام آنجا مرکز حکومت عادلانه و جهانی اسلام و قرآن و پایتخت دولت او خواهد شد.

اینک برخی از روایات در این مورد:

۱- امیر مؤمنان علیه السلام ضمن بیانی پیرامون ظهور مهدی علیه السلام فرمود:

«... ثم يُقبل الى الكوفة فيكون منزله بها، فلا يترك عبداً مسلماً إلا اشتراه وأعتقه ولا غارماً إلا قضى دينه ولا مظلماً لأحدٍ من الناس إلا ردّها ولا يُقتل عبداً إلا أدى ثمنه - فدية مسلّمة إلى أهلها - ولا يُقتل قتيل إلا قضى عنه دينه وألحق عياله في العطاء، حتى يملأ الأرض قسطاً وعدلاً، كما ملئت ظلماً وجوراً وعدواناً.»

و يسكن هو وأهل بيته الرحبة والرحبة إنما كانت مسكن نوح وهي أرض طيبة، لا يسكن رجل من آل محمد صلوات الله عليهم ولا يُقتل إلا بأرض طيبة زاكية، فهم الأوصياء الطيبون.»^(۱)

یعنی: سپس به کوفه روی می‌آورد که قرارگاه و منزل اوست. برده مسلمانانی در بندی نمی‌ماند، جز اینکه او را می‌خرد و آزاد می‌سازد و بدهکاری نمی‌ماند، مگر اینکه دین او را می‌دهد و مظلّمه‌ای نمی‌ماند جز اینکه آن را می‌پردازد و کشته‌ای نمی‌ماند مگر اینکه دین او را می‌دهد و... کشته‌ای نمی‌ماند جز اینکه دین او را

۱- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۶ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۵، ص ۲۲.

پرداخته و خانواده او را تأمین می‌کند و همه امور را تدبیر و کارها را تنظیم می‌نماید تا آنجایی که زمین را سرشار از عدل و داد می‌نماید، همانگونه که به هنگامه ظهور او، از ظلم و جور لبریز است.

آن حضرت و خاندانش در «رحبه» سکونت می‌کنند، همان نقطه‌ای که قرارگاه و مسکن حضرت نوح علیه السلام و سرزمین پاک و پاکیزه بود. و می‌دانیم که هیچ مردی از خاندان وحی و رسالت، جز در سرزمین پاک و پاکیزه، مسکن برنگزید و جز در سرزمین پاک به شهادت نرسید. و امام مهدی و خاندانش علیهم السلام جانشین پاکان و برگزیدگان هستند....

۲ - مفضل به امام صادق علیه السلام گفت:

«یا مولای! ... کلّ المؤمنین یكونون بالكوفة؟»

قال علیه السلام: «إی واللّه .. لا یبقی مؤمن إلا کان بها أو حوالیها ولیبلغنّ مجاله فرس منها ألفی درهم ولیودن أكثر الناس أنه إذا قام القائم ودخل الكوفة، لم یبق مؤمن إلا وهوبها.»^(۱)

یعنی: «سرورم! ... آیا همه مؤمنان راستین در عصر ظهور قائم علیه السلام در کوفه خواهند زیست؟»

فرمود: «آری! ... همه در کوفه یا پیرامون آن خواهند بود و کوفه بها و ارزشی خواهد یافت که هر متر از زمین آن، از مرز دو هزار درهم خواهد گذشت. و مردم باایمان به هنگامی که قائم علیه السلام وارد شهر کوفه شد و آنجا مرکز حکومت عادلانه جهانی او گردید، دوست می‌دارند در آنجا باشند و همواره دلهای ایمان‌آوردگان در آنجاست.»

۳ - امام مجتبی علیه السلام در این مورد فرمود:

«لموضع الرجل فی الكوفة أحبّ إلیّ من دار بالمدينة.»^(۲)

۱ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۵.

۲ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۵ و ج ۱۰۰، ص ۳۸۵.

یعنی: جای یک قدم زمین در کوفه، برای من دوست داشتنی تر از خانه‌ای در مدینه است.

۴- امام باقر علیه السلام در روایتی پیرامون حضرت مهدی علیه السلام فرمود:

«ثم يرجع الى الكوفة، فيبعث الثلاثمائة والبضعة عشر رجلاً الى الآفاق كلها، فيمسح بين اكتافهم وعلى صدورهم، فلا يتعابون في قضاء...» (۱)

یعنی: سپس آن حضرت به کوفه باز می‌گردد و از آن پایگاه عادلانه جهانی، فراتر از سیصد شخصیت شایسته و وارسته و ساخته شده که هر کدام قهرمانی در میدان علم و تقوا و شجاعت و کارآیی و تدبیر و کیاست هستند به سراسر جهان گسیل می‌دارد.

دست دگرگون‌ساز و مبارک خویش را بر سینه آنان می‌ساید و آنان چنین می‌شوند که در هیچ برنامه و مشکل علمی و حقوقی و سیاسی و انمی مانند و شئون فرهنگی، اخلاقی، فقهی و اجتماعی جامعه را با درایت تنظیم می‌نمایند.

۵- از امام صادق علیه السلام آورده‌اند که فرمود:

«إذا قام قائم آل محمد صلی الله علیه وآله ... اتصلت بيوت الكوفة بنهر كربلاء.» (۲)

یعنی: هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند - کوفه را پایگاه عدالت و تقوای جهانی می‌سازد - و آنجا، چنان گسترش می‌یابد که خانه‌های کوفه به شهر کربلا می‌رسد.
۶- مفضل در این مورد پرسید:

«یا سیدی! ... فأین تكون دار المهدي ومجتمع المؤمنین؟»

قال علیه السلام: «دار ملکه: الكوفة ومجلس حکمه: جامعها وبيت ماله ومقسّم غنائم المسلمین: مسجد السهلة وموضع اشتری شبراً - من أرض السبع - بشبر من ذهب... ولتصیرن الكوفة أربعة وخمسين ميلاً وليجاورن قصورها كربلاء...» (۳)

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۵.

۲- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶ و ارشاد مفید، ص ۳۶۲.

۳- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۱.

یعنی: «سرورم! قرارگاه حضرت مهدی علیه السلام و ایمان‌آوردگان خاص به حق، در کجا خواهد بود؟»

فرمود: «پایتخت آن حضرت، کوفه خواهد بود و مرکز قضاوت عادلانه او، مسجد جامع آن و مرکز اصلی بیت‌المال، مسجد سهله در نزدیکی کوفه. و آن شهر و سرزمین آن، ارزش و بهایی می‌یابد که با طلا برابری می‌کند و چنان گسترش می‌یابد که مساحت آن به ۵۴ میل می‌رسد و قصرهای آن تا کربلا امتداد می‌یابد.»

بزرگترین مسجد در سراسر جهان

مسجدها در سراسر گیتی بسیارند و از نظر مساحت و ساختمان با هم متفاوتند و در بیشتر آنها، روزهای جمعه و ایام هفته، نماز جمعه و جماعت برپا می‌گردد. مذاهب چهارگانه اهل سنت، نماز جماعت و اقتدای به هر فردی، خواه نیکوکار و عدالت‌پیشه باشد یا بدکار و فاجر، جایز می‌دانند اما مذهب شیعه که مذهب اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است در امام جماعت، عدالت را که به مفهوم «پرواپیشگی و انجام واجبات و ترک محرّمات دینی» است، شرط می‌داند و بر این اساس است که سیره شیعیان بر این بوده است که نمازهای خویش را به دانشوران، مجتهدین، فضلا و مراجع تقلید، اقتدا می‌کنند و با هر کس نماز جماعت نمی‌خوانند.

روشن است که امام جماعت به هر میزان از نظر دانش، عدالت و تقوا برجسته‌تر باشد، درجه مقبولیت نماز او در پیشگاه خدا بیشتر و به بارگاه حق نزدیکتر می‌باشد و نماز با چنین انسانی، پاداش و ثواب بیشتر و پرشکوهرتری دارد.

به همین جهت، نماز به امامت پیشوای معصوم که براستی مجمع تمامی فضایل و کمالات و مظهر همه ارزشها و الایبهاست از نظر پاداش، وصف‌ناپذیر است و هیچ تردیدی نیست که نماز با اقتدای به او نماز دیگری است. اما متأسفانه امت اسلامی از هنگام رحلت پیشوای بزرگ توحید، پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله تا کنون از این

پاداش بزرگ عبادی و ثواب و صفناپذیر و اثرات شکوهمند آن محروم گشته است. آری! زمان امیرمؤمنان علیه السلام گروهی از مسلمانان آگاه از این نعمت بزرگ بهره‌ور شده و به پاداش نماز با پیشوای معصوم به مدت چندین سال کامیاب گشتند و حضرت مجتبی علیه السلام نیز امکان یافت مدتی این فریضه بزرگ اسلامی را به جماعت و امامت خویش بپا دارد و مردم به برکت امامت او و نمازش مفتخر گردند. اما! دریغ که دوران کوتاهی بود و آنگاه این باب رحمت و برکت بسته شد و امامت نمازهای جمعه و جماعت بدست مدعیان خلافت و امرای دست‌نشانده استبداد و ارتجاع افتاد، مسجدها در انحصار آنان قرار گرفت و زشت‌کارانی بسان فرزند آن زن جگرخواره، پسرش آن عنصر بدمست و تبه‌کار و آلوده دامن، «ولید بن عقبه» امیر پلیدی که در حال مستی، نماز صبح را به جماعت، چهار رکعت خواند و از شدت مستی و زیاده‌روی در میخوارگی به محراب خویش استفراغ کرد و در حال نماز یاوه‌سرایی نمود ... و بسیاری دیگر از همین قماش عناصر پلید و فریبکاری که هم پُست‌ها و امکانات و قدرت ملی را به انحصار خویش درآوردند و هم دین، آیین، مسجد، محراب و معبدها را در خدمت جنایات خویش خواستند. آری! هیچیک از امامان معصوم از حضرت سجاد علیه السلام گرفته تا حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نتوانستند نماز جماعت بخوانند، حتی حضرت رضاع علیه السلام از سوی استبداد حاکم، اجازه و امکان آن را نیافت که نماز را برای یک مرتبه هم که شده است، اقامه نماید با اینکه به اصطلاح ولایتعهد بود و به نام گرامیش، سگه زده بودند.

اما پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام و استقرار در کوفه، همه دل‌های تشنه حق و عدالت و ایمان و تقوا بدانجا توجه می‌یابد، بیشتر شیعیان در سراسر کره زمین چشم بدانجا می‌دوزند و می‌کوشند که بدانجا هجرت کنند.

و در بحث‌های گذشته در روایت خواندیم که کوفه از هر سو گسترش خواهد یافت و با اینکه فاصله آن با کربلا بیش از ۶۰ کیلومتر است، بدان شهر متصل خواهد گشت.

امام مهدی علیه السلام در مسجد جامع کوفه، نماز جمعه را برپا خواهد ساخت و طبیعی است که مسجد مملو از نمازگزاران خواهد گشت چرا که با وجود گستردگی مسجد در آن روزگار، باز هم گنجایش انبوه، انبوه توده‌های نمازگزارانی را که برای اقتدای به آن حضرت می‌شتابند، نخواهد داشت.

و سبب این ازدحام جمعیت آن است که تمامی مردم از هر قشر و طبقه‌ای بدون استثناء، برای اقتدای به امام علیه السلام از خود اشتیاق و صف‌ناپذیری نشان می‌دهند و جز کسانی که زمینگیرند و توان حرکت ندارند، کسی از نماز به امامت حضرت بقیة الله تخلف نمی‌ورزد.

اینک نمونه‌ای از روایات را در این مورد می‌آوریم:

۱ - امام باقر علیه السلام در روایتی طولانی در این مورد می‌فرماید:

«... حضرت مهدی علیه السلام وارد کوفه می‌گردد، سه پرچم برای او در اهتزاز است که برای او آرام می‌گردند، در آنجا وارد مسجد می‌گردد و برای توده‌های گرد آمده و مشتاق، خطبه می‌خواند و مردم در چنان شور و حالی هستند که سخنان آن حضرت در میان گریه‌های آنان شنیده نمی‌شود.

در جمعه دوّم، مردم می‌گویند که: «هان ای فرزند گرامی پیامبر! نماز به امامت شما با نماز به امامت پیامبر صلی الله علیه و آله برابری می‌کند و مسجد پاسخگوی سیل شیفتگان به نماز و نیایش و سخنرانی شما نیست.»

امام علیه السلام پاسخ می‌دهد که: «مسجدی برای شما خواهم ساخت که گنجایش جمعیت شما را داشته باشد.»

آنگاه بسوی نجف خارج می‌گردد و نقشه مسجد شکوهبار و بی‌نظیری را می‌کشد که ۱۰۰۰۰ درب دارد و پاسخگوی همه نمازگزاران ...»^(۱)

نظیر همین روایت از امام صادق علیه السلام نیز آمده است.^(۲)

۱ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۰ و غیبت طوسی، ص ۲۸۰.

۲ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷. فی روایة المفضل قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام يقول: «اذا قام قائم

البته روشن است که نسبت دادن کشیدن نقشه مسجد به آن حضرت، بدین معناست که به دستور او این برنامه انجام می شود نه اینکه خود مباشر کار باشد. به هر حال آنچه از این روایت دریافت می گردد این است که آن حضرت خود به دشت و صحرا، گام می گذارد و دستور نقشه و بنیاد و تکمیل مسجدی را می دهد که در تاریخ بشری نظیر است و ۱۰۰۰ درب دارد.

اگر ساختمان مسجد را بدین صورت تصور کنیم که از هر سو ۲۵۰ درب دارد، طبیعی است که درها هر کدام برای ورود و خروج انبوه انسانها گسترده است و در این صورت کمتر از سه متر نمی تواند باشد، با این حساب تنها عرض درها، از هر سو، به ۷۵۰ متر می رسد، طبیعی است که فاصله میان هر دربی با درب دیگر نیز باید دیوار شود و آن هم کمتر از ده متر نمی تواند باشد.

در اینصورت است که طول دیوارها در میان درها از هر سو به ۲۵۰۰ متر می رسد و اگر ۷۵۰ متر، طول درهای را از هر سو بدان بیافزاییم طول هر سمت مسجد ۳۲۵۰ متر می گردد و اگر برای بدست آوردن مساحت مسجد این عدد را در خود آن، ضرب کنیم، رقمی چون ۱۰۵۶۲۵۰۰ متر مربع حاصل ضرب و مساحت مسجد است.

طبیعی است که نزدیک چنین مسجد شکوهمند و برای سیل نمازگزاران آن، باید وضوخانه و مراکز نظافت و بهداشت نیز ساخت. اینجا است که بزرگترین مسجد در جهان ساخته می شود و در کنارش همه امکانات و تأسیسات لازم برای پاسخگویی به این سیل جمعیت نمازگزار، آماده می گردد.

و این یکی از دستاوردهای بزرگ و یکی از طرحهای عمرانی و فرهنگی و مذهبی آن گرامی است که در عصر درخشان حکومتش در کنار دیگر طرحها و برنامه ها پیاده می شود.

* * *

امام مهدی علیه السلام در سرزمین قدس

در بحث از جنبش «سفیانی» - گذشت که امام مهدی علیه السلام برای درهم کوبیدن بساط فریب و دجالگری و بیداد سفیانی - پس از استقرار حکومت عادلانه‌اش در جزیره العرب و عراق، از کوفه بسوی شام حرکت می‌کند و در آن روزگاران «سفیانی» در «رمله» در سرزمین فلسطین و شمال شرقی قدس خواهد بود.

امام مهدی علیه السلام با لشکر شکوهمند خویش به فلسطین می‌رسد و پیکاری سخت میان دو نیروی حق و باطل رخ می‌دهد که سرانجام با پیروزی نیروهای امام عصر علیه السلام و شکست و نابودی جنبش سفیانی، جنگ به پایان می‌رسد.

روایات در این مورد، بیانگر این مطلب است که حضرت مهدی علیه السلام به دروازه شهر «لد»^(۱) در فلسطین می‌رسد و موضع رژیم‌های حاکم بر فلسطین و اردن در آن روزگار روشن نیست جز اینکه بی‌تردید آن گرامی تمامی حکومت‌های سیاهکار و ستم‌پیشه را درهم می‌کوبد و همه استبدادگران منحرف را نابود می‌سازد و مردم را از بند فریب و دجالگری و اسارت آنها رهایی می‌بخشد.

در دروازه همان شهر لد در فلسطین است که عیسی بن مریم علیه السلام برای بیعت با آن حضرت از آسمان به زمین فرود می‌آید که در بحث‌های آینده توضیح بیشتر آن را می‌خوانیم.

فرود آمدن عیسی علیه السلام از آسمان

فرود آمدن عیسی بن مریم از آسمان به هنگام قیام امام مهدی علیه السلام، از دیدگاه همه مسلمانان با وجود اختلاف در مذهب، یک واقعیت ثابت و از اموری است که تردید در آن راه ندارد.

۱ - «لد» روستایی است در نزدیکی بیت المقدس در سرزمین فلسطین. مراد الاطلاع علی اسماء

و شاید تنها حکمت فرود آمدن آن حضرت در قیام امام مهدی علیه السلام تقویت حرکت جهانی آن حضرت و اعتراف و تصدیق به حقانیت آن وجود گرانمایه و امامت اوست، بویژه که حضرت عیسی به امام مهدی علیه السلام اقتدا می‌کند و به امامت او نماز می‌گذارد و امامت جهانی و آسمانی او را تصدیق و تأیید می‌کند.

فرود آمدن عیسی علیه السلام از آسمان به زمین، از شگفت‌انگیزترین شگفتیهای تاریخ و از مهم‌ترین رخدادها و بزرگترین نشانه‌ها و پرشکوه‌ترین دلایل بر حقانیت امام مهدی علیه السلام است.

آیا شگفت‌انگیز نیست که انسانی، مدتی در روی زمین زندگی کند، آنگاه به آسمانها عروج نماید و در آنجا هزارها سال زندگی کند آنگاه همگام با قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام به خواست خدا و دستور او فرود آید و ضمن تصدیق و اقرار به امامت آن حضرت با او نماز بگذارد و حرکت نجات‌بخش و آسمانی آن حضرت را یاری کند؟

با آگاهی از اینکه این انسان والا و بزرگ از دیگر انسانها، به جهاتی ممتاز است:

- ۱- نخست اینکه او پیامبری از پیامبران بزرگ الهی است.
- ۲- او صاحب شریعت و کتاب آسمانی است، گرچه دست تحریف و خیانت پس از او به شریعت و مکتب او دراز شده و آن را با بافته‌های جاه‌طلبانه و ... آمیخته است.

۳- او را خدای جهان‌آفرین بدون پدر و تنها از مادری پاک و پاکیزه و به عنوان نشانه، بدنیا آورده است.

۴- امت او اینک در سراسر جهان از هزار میلیون نفر می‌گذرد که در میان آنان از همه قشرها و طبقات، از انسانهای عادی گرفته تا شاهان، رؤسای جمهور و دیگر چهره‌های مشهور هستند و قدرت بزرگ و وزنه سنگینی را می‌سازند.

۵- میلیونها تمثال از آن حضرت و بنام او در معابد و کلیساها، مدارس، خانه‌ها و ... نصب شده و بر سینه پیروانش آویخته است.

۶ - علاوه بر آنچه رفت، عقاید انحرافی و شرک آلودی را نیز که برخی مسیحیان بدان دچار گشته و براساس آن او را «پسر خدا» یا «خدا» می‌پندارند نیز باید در نظر گرفت که ذات اقدس ربوبی از گفتار باطل و بی‌اساس کافران و مشرکان، منزّه است.

با دقت به همه این امور، روشن است که عیسی بن مریم علیه السلام نزد مسیحیان مقدّس‌ترین موجود است و طبیعی است که دیگر مکتبها و ادیان نیز در برابر شخصیت آن حضرت، سر تعظیم فرود می‌آورند و مسلمانان نیز به پیروی از قرآن کریم او را آنگونه که هست، بنده و ارسته و شایسته خدا و پیامبر بزرگ او می‌شمارند و همانگونه که قرآن بارها او را به پاکی و طهارت و قداست و احترام یاد می‌کند، او را تجلیل می‌کند. و به نظر می‌رسد بخاطر اهمیت این موضوع و شکوه و شخصیت والای آن حضرت است که او به اراده خدا و برای تقویت حرکت جهانی و نجات بخش امام مهدی علیه السلام در عصر ظهور و قیام آن حضرت از آسمان فرود می‌آید.

و نیز بخاطر اهمیت بسیار موضوع است که روایات بسیاری در این مورد از پیامبر و خاندان وحی و رسالت علیهم السلام رسیده و در آن به فرود آمدن عیسی علیه السلام و اقتدای او به امام مهدی علیه السلام و تصدیق و تأیید آن اصلاحگر بزرگ عصرها و نسلها تصریح شده است.

برای نمونه: هنگامی که به مجموعه‌های روایی بنگریم درمی‌یابیم که انبوهی از علمای اهل سنت، حافظان و امامان حدیث، آنان همگی بطور متواتر، جریان فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام از آسمان به هنگامه قیام امام مهدی علیه السلام را، با صراحت کامل آورده‌اند گرچه برخی از آنان نخواسته‌اند به این حقیقت حدیثی و اسلامی تصریح کنند و آنگونه که هست آن را ترسیم نمایند. به همین جهت است که برخی از آنان روایات را مخلوط می‌کنند و آغاز و پایان آنها را حذف می‌نمایند یا با واژه‌ها و الفاظ روایات، برای اهدافی که خدا می‌داند، بازی می‌کنند.

برای نمونه:

۱ - «بخاری» که از ائمه حدیث اهل سنت شناخته می‌شود و کتاب او در صدر کتب صحاح قرار دارد، حقیقت اقتدای عیسی علیه السلام به امام مهدی علیه السلام را می‌آورد اما با رعایت اجمال و ابهام.

او روایت را اینگونه نقل می‌کند:

«... قال رسول الله صلى الله عليه وآله: كيف أنتم اذا نزل ابنُ مريم فيكم وإمامكم منكم.»^(۱)

یعنی: چگونه خواهید بود هنگامی که فرزند مریم، عیسی، در میان شما فرود آید، در حالی که امام شما نیز در جامعه شما حضور دارد.

۲ - «مسلم» در صحیح خود^(۲) و «دیلمی» در کتاب «فردوس الاخبار» و «احمد بن حنبل» در مسند خویش داستان فرود آمدن عیسی علیه السلام و اقرار و اعتراف او به وجود گرانمایه حضرت مهدی علیه السلام و ... را آورده‌اند، اما همانگونه کوشیده‌اند که نام آن حضرت را نیاورند.^(۳)

۳ - «نعیم بن حماد» استاد «بخاری» داستان نزول حضرت عیسی علیه السلام را می‌آورد اما او نیز نمی‌خواهد نام مبارک حضرت مهدی علیه السلام را به صراحت ترسیم کند و به همین جهت اینگونه روایت می‌کند:

«يهبط المسيح عيسى بن مريم عند القنطرة البيضاء على باب دمشق الشرقي، طرف السحر (أى: يكون نزوله في وقت السحر) تحمله غمامة، واضعاً يديه على منكب ملكين، عليه رِبطان مؤتزان باحداهما، مُرتدياً بالأخرى، إذا أكبَّ رأسه يقطر منه كالجُمان، فيأتيه اليهود فيقولون: «نحن أصحابك.» فيقول: «كذبتُم!»

۱ - صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۵۸، باب «نزول عیسی بن مریم» و معجم احادیث الامام مهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۵۱۹ از منابع متعدد.

۲ - صحیح مسلم، کتاب الایمان، ج ۲، ص ۵۰۰، باب «نزول عیسی بن مریم».

۳ - مسند احمد، ج ۲، ص ۳۳۶، چاپ مصر، نور الابصار شبلینجی، ص ۱۷۰ و عقد الدرر ص ۲۲۹.

ثم تأتيه النصارى، فيقولون: «نحن أصحابك.»

فيقول: «كذبتُم! بل أصحابي المهاجرون، بقيّة أصحاب الملحمة.»

فيأتي مجمع المسلمين حيث هم، فيجد خليفتهم يُصَلِّي بهم، فيتأخّر المسيح حين يراه،

فيقول: «يا مسيح الله! صلّ بنا.»

فيقول: «بل أنت فصلّ بأصحابك، فقد رضى الله عنك، فانما بعثتُ وزيراً ولم أبعث

أميراً.»

فيُصَلِّي بهم خليفة المهاجرين ركعتين مرّة واحدة وابنُ مريم فيهم.»^(۱)

یعنی: حضرت عیسی علیه السلام بر دروازه شرقی دمشق و کنار پل «بیضاء» به هنگامه

سپیده سحر در حالی که برابر، سوار است و دستهایش بر شانه دو فرشته است و دو

قطعه پارچه نفیس بر اندام اوست از آسمان به زمین فرود می آید. و هنگامی که سر

خم می کند نور و درخشندگی خاصی از چهره اش پرتوافکن است، نخست یهودیان

بسوی او می شتابند و می گویند: «ای پیامبر خدا! ما یاران تو هستیم.»

آن حضرت بدانان پاسخ می دهد: «دروغ می گوید.»

آنگاه مسیحیان به حضورش شتافته و می گویند: «ما یاران تو هستیم.»

به آنان نیز می گوید: «شما نیز دروغ می گوید. یاران راستین من، مهاجران

هستند، باقی مانده اصحاب حماسه.»

آنگاه مسلمانان به حضورش شرفیاب می گردند در حالی که یهودیان و مسیحیان

نیز آنجا هستند و عیسی علیه السلام، امام و خلیفه راستین مسلمین (حضرت مهدی علیه السلام)

را در میان آنان می نگرد که مسلمانان به امامت او نماز می گذارند.

مسیح نیز با دیدن آن منظره برای اقتدای به امام مسلمین پشت سر آن حضرت

قرار می گیرد که امام مهدی علیه السلام می گوید: «ای پیامبر خدا! شما برای ما نماز

جماعت بخوانید.»

مسیح پاسخ می دهد: «نه! هرگز! شما باید نماز را برای مردم بخوانید و همگی به

شما اقتدا نمایند، چرا که شما بنده شایسته خدا و حجّت او هستید و خدا از شما خشنود است و من به عنوان وزیر شما مبعوث شده‌ام و نه امیر.»

آنگاه خلیفه مهاجرین، امام مهدی علیه السلام، نماز می‌خواند و همگی از جمله حضرت مسیح علیه السلام بدان حضرت اقتدا می‌کنند.

۴- و نیز «نعیم بن حمّاد» روایت دیگری را می‌آورد و آن را از «حذیفه» و او نیز از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نقل می‌کند، اما متأسفانه باز هم با الفاظ و واژه‌های روایت بازی می‌کند، اینگونه:

«فیهبط عیسیٰ فیرحّب به الناس ویفرحون بنزوله لتصدیق حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله ثم یقول للمؤذن: «أقم الصّلاة!»

ثم یقول الناس: «صلّ بنا.»

فیقول: «إنطلقوا الی امامکم فلیصلّ بکم فإنّه نعم الإمام.»

فیصلی بهم امامهم فیصلی معهم عیسیٰ.»^(۱)

یعنی: سپس عیسی علیه السلام فرود می‌آید و مردم به او خوش آمد می‌گویند و از آمدنش که تصدیق حدیث پیامبر و پیشگویی اوست، شادمان می‌گردند سپس به مؤذن دستور می‌دهد که: «اذان بگو تا نماز برپا گردد.»

آنگاه مردم از او می‌خواهند به عنوان امام برای مردم نماز بخواند که می‌گوید: «هان! ای مردم! شما بسوی امام خویش بروید تا او برای شما به عنوان امام نماز بخواند چرا که خوب امام و شایسته پیشوایی است.»

آنجاست که امام مردم، نماز می‌خواند و همگی از جمله حضرت عیسی علیه السلام به او اقتدا می‌کنند و به امامت او (حضرت مهدی علیه السلام) نماز می‌گزارند.

آری! خواننده عزیز! به این روایت بنگر تا روشن شود که این گروه، چگونه با روایات پیامبر صلی الله علیه و آله بازی می‌کنند و بجای تصریح به نام مبارک حضرت مهدی علیه السلام گاهی از او به «امامکم» تعبیر می‌کنند و گاه به «خلیفتم» و در برخی کتابهایشان نیز به

«أمیرهم».

اما در همین حال، برخی از علمای اهل سنت و از انسانهایی که تعصبات و جهت گیریها و هواهای دلشان بر قلمشان چیره نشده است، همین روایت و نظیر آن را بدون خرابکاری و دستکاری و قلب حقایق، روایت می کنند که برای نمونه برخی از روایات در این مورد را می آوریم:

۱ - از ابوسعید خدری آورده اند که: پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ أَلَدَى يَصَلِّي ابْنَ مَرْيَمَ، خَلْفَهُ.» (۱)

یعنی: از خاندان ماست آن کسی که عیسی بن مریم به امامت او نماز می گذارد.

۲ - از حذیفه آورده اند که: پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمود:

«... يَلْتَفِتُ الْمَهْدَى وَقَدْ نَزَلَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ... فَيَقُولُ الْمَهْدَى: «تَقَدَّمَ وَصَلَّ بِالنَّاسِ.»

فَيَقُولُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ: «أَنْتُمْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ لَكُمْ.»

فَيَصَلِّي عِيسَى خَلْفَ رَجُلٍ مِنْ وَوَلَدِي، فَإِذَا صَلَّيْتُ قَامَ عِيسَى حَتَّى جَلَسَ فِي الْمَقَامِ

فِي بَيْعَتِهِ.» (۲)

یعنی: حضرت مهدی علیه السلام متوجه می شود که عیسی علیه السلام از آسمان فرود آمده

است به همین جهت به او می گوید: «شما پیش بایستید و برای مردم نماز بخوانید.»

عیسی علیه السلام پاسخ می دهد: «نماز، تنها، بوسیله و به امامت شما، برپا می گردد.»

و خود آن پیامبر بزرگ به امام مهدی علیه السلام اقتدا می کند و نماز می خواند و آنگاه با

آن حضرت بیعت می نماید.

۳ - از ابن عباس آورده اند که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمود:

«وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ»

۱ - عقد الدرر، باب ۱۰، ص ۲۳۰ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۵۳۵ از منابع متعدد اهل سنت.

۲ - عقد الدرر، باب ۱۰، ص ۲۳۰ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۵۳۷ از منابع متعدد اهل سنت.

حتى يخرج فيه ولدى المهدي فينزل عيسى بن مريم فيصلّى خلفه» (۱)

یعنی: بخدایی که مرا به حق و مژده رسان برانگیخت اگر از دنیا تنها یک روز باقی بماند، خداوند آن روز را طولانی می سازد تا در آن روز فرزندم مهدی ظهور نماید و عیسی بن مریم از آسمان فرود می آید و به امامت او نماز می گذارد.

۴ - امیر مؤمنان علیه السلام در داستان «دجال» فرمود:

«... ویدخل المهدي عليه السلام بيت المقدس ويصلي بالناس إماماً، فاذا كان يوم الجمعة وقد أقيمت الصلاة، نزل عيسى بن مريم عليه السلام بثوبين مُشرقين، أحمر، كأنما يَقطرُ من رأسه الدهن، رجل الشعر، صبيح الوجه، أشبهُ خَلقُ الله بأبيكم إبراهيم خليل الرحمن، فيرى المهدي عيسى، فيقول لعيسى: «يا ابن البتول! صلّ بالناس.»

فَيَقُولُ: «لَكَ أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ.»

فَيَتَقَدَّمُ الْمَهْدِيُّ عليه السلام فَيُصَلِّي بِالنَّاسِ وَيُصَلِّي عِيسَى خَلْفَهُ وَبُيَايَعُهُ...» (۲)

یعنی: مهدی وارد بیت المقدس می گردد و به عنوان امام با مردم نماز می گذارد. آنگاه روز جمعه فرا می رسد و نماز برپا می شود و عیسی علیه السلام در حالی که دو پیراهن درخشان بر تن دارد با چهره ای گندمگون و آراسته، با موهای شانه کرده و منظم و قیافه ای درخشان که شبیه ترین انسانها به پدرتان ابراهیم خلیل است، از آسمانها فرود می آید.

حضرت مهدی علیه السلام او را می نگرد و به او می گوید: «هان ای فرزند بتول! بیا و به امامت، بر ما نماز بگذار.»

عیسی پاسخ می دهد: «نماز به امامت تو برپا می گردد.»

و آنگاه مهدی علیه السلام پیش می آید و با مردم نماز می گذارد و حضرت عیسی به امامت او نماز می خواند و با او بیعت می نماید.

۱ - فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۱۲ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۱.

۲ - عقدا الدرر، ص ۲۷۴، باب ۱۲ و معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام، ج ۳، ص ۱۲۲.

نزول عیسی از دیدگاه علمای اهل سنت

۱ - «آلوسی» در مورد نزول عیسی علیه السلام می گوید:

«مشهور این است که حضرت عیسی علیه السلام به هنگام قیام امام مهدی علیه السلام به هنگامه سپیده صبح در دروازه دمشق از آسمان فرود می آید، امام مهدی علیه السلام از او دعوت می کند که برای مردم نماز را به جماعت بخواند، اما او حضرت مهدی را پیش می اندازد و خود به آن گرامی اقتدا می کند و می فرماید: نماز تنها به امامت شما برپا می گردد.» (۱)

۲ - «سیوطی» در پاسخ بر کسانی که اقتدای حضرت عیسی علیه السلام در نماز به امام مهدی علیه السلام را انکار نموده اند می گوید: «این از شگفت ترین شگفتیه ها است، چرا که نماز خواندن عیسی به امامت حضرت مهدی علیه السلام در انبوه روایات صحیح از روایات رسیده از پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت و تردیدناپذیر است. او راستگوی تصدیق شده ای است که اخبار و پیشگوییها و آینده نگریهایش تخلف پذیر نیست. از این رو، مسأله قطعی است و روایات رسیده، آن را تردیدناپذیر می سازد.»
آنگاه برخی روایات رسیده در این مورد را می آورد. (۲)

آری! خواننده عزیز! اینها برخی روایات و منابع آنها از کتابهای مهم و دست اول اهل سنت و دیدگاه علمای بزرگ آنان، پیرامون فرود آمدن عیسی علیه السلام به هنگام قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام بود که از نظرتان گذشت.

اما روایات رسیده که در کتابهای شیعه از پیامبر گرامی و امامان معصوم علیهم السلام موجود است، همه به صراحت، بیانگر اقتدای حضرت عیسی علیه السلام به امام مهدی علیه السلام است و اگر بگوییم که فرود آمدن عیسی و اقتدای او به امام مهدی علیه السلام در نظر شیعیان از امور مسلم و تردیدناپذیر، بلکه از مشهورترین مسایل می باشد،

۱ - روح المعانی، ج ۲۵، ص ۹۵، در تفسیر آیه ۵۹ از سوره زخرف.

۲ - الحاوی علی الفتاوی، ج ۲، ص ۱۶۷.

مبالغه نکرده و چیزی به گزاف نگفته‌ایم.

مسأله بصورتی است که در کتاب «عیون المعجزات» آمده است که:

«پیامبر گرامی اسلام به امامان راستین، از قیام آخرین امام، حضرت مهدی علیه السلام برای اصلاح جهان خبر داد. از قیام کسی که زمین و زمان را سرشار از عدل و قسط می‌کند همانگونه که به هنگام ظهورش لبریز از ستم و بیداد می‌گردد و عیسی علیه السلام به هنگام قیام او از آسمان فرود می‌آید و به امامت آن حضرت نماز می‌خواند.»^(۱) نگارنده در پایان روایت می‌نویسد:

«این روایت واقعیتی است که به دلیل شهرت بسیار آن، همه شیعیان از علمای بزرگ گرفته تا افراد عادی، خواص و عوام و پیر و جوان ... در مورد آن، اتفاق نظر دارند.»

و ما در این مورد، بحثی داریم که در بخش آینده خواهد آمد.

واژه دجال

این نام از واژه «دَجَل» مشتق شده و به مفهوم «حق‌پوشی»، «نیرنگ‌بازی»، «دروغپردازی»، «دجالگری» و «قلب‌حقایق» است.

«دجال» صفت مردی است که پیش از ظهور امام مهدی علیه السلام در صحنه جامعه پدیدار می‌گردد و با جنبش ارتجاعی خویش جنایت و تباهی بسیاری را مرتکب می‌گردد و آنگونه که برخی از نویسندگان معاصر پنداشته‌اند، دجال، تمدن جدید غرب نیست که دلها و قلبها را بسوی خود جلب کرده است.

دجال، در شرایط قحط و تورّم اقتصادی و خشکسالی قیام می‌کند و پیروان او را، انبوهی از عناصر پست و فرومایه و آلوده به گناه و رذایل اخلاقی، همچون زنان ولگرد و نسل تبه‌کار آنها و نژاد پرستان یهود و ... تشکیل می‌دهند.

۱ - عیون المعجزات، نوشته حسین بن عبدالوهاب، از علمای قرن پنجم هجری و معجم احادیث

الامام مهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۵۳۴ به نقل از منابع متعدد.

از روایات این نکته دریافت می‌گردد که: او مردی یک چشم است و از جادوگری، شعبده‌بازی و چشم‌بندی آگاه است، به همین جهت به کارهای سحرانگیزی دست می‌یازد و به گونه‌ای عمل می‌کند که مردم کارهای او را واقعیت می‌پندارند. از این رو شگفت‌انگیز نیست که نخست ادّعی نبوت کند و آنگاه ادّعی خدایی و بگوید:

«أنا ربکم الأعلى.»

یعنی: هان ای مردم! من پروردگار بزرگ شما هستم.

ما در بخش نهم، در بحث از «مدّعیان دروغین نیابت خاصّ» از جمله «شلمغانی» و امثال او، خاطر نشان ساختیم که برخی از آنها، دجالگری را به جایی رساندند که ادّعی حلول و پروردگاری کردند.

روایات رسیده در مورد دجال و عملکرد تبه‌کارانه و دجالگرانه‌اش به گونه‌ای است که برای ما مفهوم نیست، شاید رموز و اشاراتی باشند که در روزگار ما نامفهوم‌اند و در آینده پرده‌اسرار از روی آنها برداشته شود.

به هر حال آنچه می‌توان دریافت این است که: زندگی نکبت‌بار این عنصر پلید در فلسطین به پایان خویش می‌رسد و امام عصر علیه السلام پس از قیام خویش و فرود آمدن عیسی علیه السلام به آن پیامبر بزرگ دستور می‌دهد که دجال را از صحنه بردارد و او نیز دستور را اجرا می‌کند و بشریت را از شرارت و دجالگری او رهایی می‌بخشد.

در این مورد، ما به همین اشاره بسنده می‌کنیم، توضیح بحث در مجموعه‌های روایی موجود است، علاقمندان می‌توانند مراجعه کنند.

بخش ۱۹

چگونه قدرتها در برابر او سر فرود می آورند؟

- ☐ پیشگامان امتها
- ☐ از دیدگاه عقیدتی و اسلامی
- ☐ ۱ - سلاح ترس و دلهره
- ☐ ۲ - بوسیله فرشتگان
- ☐ ۳ - با نیروهای طبیعت
- ☐ یک پرسش و دو پاسخ

چگونه قدرتها در برابر او سر فرود می آورند؟

این سؤال در صدر سلسله پرسشهایی است که پیرامون ظهور امام عصر علیه السلام مطرح می گردد.

بسیاری می پرسند که: «چگونه حکومتها در برابر امام مهدی علیه السلام خاضع می گردند؟»

«چگونه آن اصلاحگر بزرگ جهانی بر حکومت و دولتها پیروز می شود؟»
«و موضع حکومتها و قدرتهای بزرگ جهانی در برابر آن حضرت چگونه خواهد بود؟»

این موضوع، برآستی موضوع حسّاسی است و پاسخ آن نیاز به اندکی شرح و تحلیل دارد بدین صورت:

۱ - حقیقت این است که حکومتها و دولتها، همواره از افراد تشکیل می گردند و همان افراد هستند که در کنار هم، دست در دست هم، هیأتهای حاکمه را می سازند و روشن است که هر انسانی از این هیأتهای حاکمه، به گونه ای امور و رخدادها را ارزیابی نموده و حوادث را می فهمد.

۲ - حکومتها در حیات خویش به سلاح و مهمّات تکیه دارند و سلاح نیز در دست ارتشهاست، در دست بزرگترین فرمانده تا کوچکترین فرد ارتش و یا نیروهای مسلح.

۳ - و نیز حکومتها بر نیروهای مسلحی چون: پلیس، نیروهای انتظامی،

دستگاههای اطلاعاتی، ارتش خلقی و پاسداران رنگارنگ تکیه دارند و اینها همه، دستگاههایی هستند که حکومتها و دولتها بدانها تکیه می‌کنند و بوسیله آنها قدرت و نیرو می‌یابند و با دست آنها با مخالفان خویش می‌جنگند و آنان را سرکوب می‌کنند.

اینک جای این سؤال است که اگر این نیروهای مسلح و دستگاههای عریض و طویل که حکومتها بدانها تکیه می‌کنند با حکومت موافق نبودند یا فرمانبرداری نکردند، دیگر از دولتها چه کاری ساخته است؟

بعبارت دیگر: «هیأت حاکمه یا سران نظامی که نیروهای نظامی آن از نظر فکری و عقیدتی با آنان موافق نباشند، چه می‌کنند؟»

حکومتها همواره از ارتش و نیروی نظامی خویش بیشتر از نیروی بیگانه می‌هراسند چرا که بر نیروی خارجی ممکن است بوسیله نیروی موجود در داخل پیروز شد و آن را نابود ساخت، اما بر ارتش خودی، هنگامی که همه ستون و بدنه و رأس یا بیشتر آن، سر به طغیان و شورش برداشت، چه می‌توان کرد؟

دولتها در برابر نیروهای مسلح خویش هنگامی که از آنان جدا شوند یا از نظر فکری و عقیدتی با دولت خویش مخالف باشند، قدرتی ندارند.

آری! تنها وسیله رویارویی با چنین ارتش یا نیروی نظامی، کمک گرفتن از ملت و یاری جستن از توده‌های مردم است و این تلاش نیز هنگامی که مردم به ارتش بپیوندند و یک صدا، بر ضد هیأت حاکمه بشورند با شکست روبرو می‌گردد و حکومت سقوط می‌کند.

در بحثهای گذشته، خاطر نشان ساختیم که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله به هنگامه خبر دادن از ظهور امام مهدی علیه السلام فرمود: «انه یخرج بالسیف.»

یعنی: او با شمشیر عدالت قیام خواهد کرد.

و این سخن را برخی به تمسخر گرفته و وسیله تاخت و تاز قرار داده و می‌گویند: «از شمشیر، در برابر سلاحهای مرگبار که اگر بکار افتد، همه چیز را به خاک

و خاکستر تبدیل می کند، چه کاری ساخته است؟

از سلاحهای ویرانگر و مخربى چون: انواع بمبها، اقسام مسلسلها، انواع و اقسام تفنگها، تانکها، زره پوشها، نفربرها، هواپیماها و دیگر وسایل جنگی زمینی، هوایی، دریایی که اگر به کار افتد، نسل بشر را از صفحهٔ روزگار برمی دارند، آخر در برابر اینها شمشیر چه ارزشی دارد؟ و اثر آن در برابر این سلاحهای ویرانگر و نابود کننده و سریع چیست؟»

برای پاسخ به این سؤال مقدمه‌ای ترسیم می‌گردد، امید که مفید افتد.

مقدمه:

از انبوه روایاتی که گذشت به این واقعیت تصریح دارد که حضرت عیسی علیه السلام به هنگام قیام امام مهدی علیه السلام، از آسمان فرود می‌آید و ضمن اقرار و تصدیق وجود گرانبایهٔ آن اصلاحگر بزرگ جهانی به او اقتدا می‌کند. و این مطلب ثابت شده است که خداوند، عیسی علیه السلام را به آسمانها برده است، چرا که کشته شدن او را به دست دشمنان رد می‌کند و می‌فرماید:

«وقولهم انا قتلنا المسيح عیسی بن مریم رسول الله وما قتلوه وما صلبوه ولكن شبه لهم وان الذين اختلفوا فيه لفي شك منه، ما لهم به من علم الا اتباع الظن وما قتلوه يقيناً * بل رفعه الله اليه...» (۱)

یعنی: و نیز بدان سبب که گفتند: ما مسیح، پسر مریم، پیامبر خدا را کشتیم در حالی که آنان مسیح را نکشتند و بر دار نکشیدند بلکه کار بر آنان مشتبه شد و بی تردید آنانکه در مورد او اختلاف می‌کردند خود در تردید بودند و به آن یقین نداشتند و تنها پیرو پندار خود بودند و عیسی را به یقین نکشته بودند.

علاوه بر قرآن شریف و نیز روایات پیرامون صعود حضرت عیسی علیه السلام به آسمان، بسیار است و بیانگر این واقعیت که او در آسمانها زنده و روزی می‌خورد

و اینک از صعود او بیشتر از ۱۹۰۰ سال می‌گذرد.

و نیز این روایات به صراحت بیانگر این واقعیت است که عیسی علیه السلام به هنگامه قیام امام مهدی علیه السلام از آسمان فرود می‌آید و به آن گرامی اقتدا می‌کند و به امامت او نماز می‌گذارد.

راستی که حکمت بالغه خدا و تدبیر عظیم او را نظاره کنید که چگونه حضرت عیسی علیه السلام را به آسمانها صعود می‌دهد تا او را برای روزی بسیار شکوهمبار و هدفی شکوهمند و مقصدی والا، ذخیره سازد!!

راستی چه ثمره، چه فایده و چه حکمتی در فرود آمدن عیسی علیه السلام به زمین در قیام جهانی امام مهدی علیه السلام است؟ و چه رابطهای میان این فرود و آن ظهور هست؟ که از یکسو امام گرانقدر و پرشکوهی که برای اصلاح زمین و زمان ذخیره شده است بپا می‌خیزد و خورشید جهان‌افروزش از پس ابرهای غمبار غیبت طلوع می‌کند و از دگرسو پیامبر بزرگی که در آسمانها ذخیره شده است فرود می‌آید و ضمن تصدیق قیام جهانی مهدی علیه السلام به او اقتدا می‌کند؟ راستی چه رابطهای میان این دو رخداد شکوهمند است؟

و چه مناسبتی میان این دو حادثه بی نظیر می‌باشد؟

پیش از هر چیز شایسته است فراموش نکنیم که شمار مسیحیان جهان اکنون از هزار میلیون نفر می‌گذرد، به عنوان مثال:

زامداران و دولتها و ملتهای اروپا همه یا بیشترشان مسیحی‌اند، بیشتر زامداران و حکومتها و مردم قاره سیاه، مسیحی هستند، همینطور دولتهای آمریکای شمالی و جنوبی و عقیده مسیحیان نیز در مورد عیسی علیه السلام مشهور است که قرآن ضمن انتقاد، آن را ترسیم و تصحیح می‌کند. بدین صورت:

۱ - «وقالت النّصاری المسیح ابن الله.» (۱)

و نصاری گفتند که عیسی پسر خداست.

۲ - «واذ قال الله: يا عيسى بن مريم أنت قلت للناس اتخذوني وامّي الهين من دون الله؟ قال: سبحانك ما يكون لي أن أقول ما ليس لي بحق إن كنت قلته فقد علمته تعلم ما في نفسي ولا أعلم ما في نفسك إنك أنت علام الغيوب.» (۱)

یعنی: و یادآور آنگاه را که خدا به عیسی بن مریم گفت: «آیا تو به مردم گفتی که مرا و مادرم را جز خدا به خدایی گیرند؟»

گفت: «تو را به پاکی یاد می کنم، مرا نسزد چیزی بگویم که شایسته آن نباشم اگر من چنین گفته بودم تو خود می دانستی تو به آنچه در ضمیر من می گذرد دانایی و من از آنچه در ذات تو است بی خبرم، چرا که تو خود، دانای رازهای نهانی.»

۳ - «لقد كفر الذين قالوا إن الله هو المسيح بن مريم.» (۲)

یعنی: آنان که گفتند: «خدا، همان مسیح پسر مریم است.» کافر شدند.

شاعر در مورد عقیده آنان به مسیح عليه السلام می گوید:

عجباً للمسيح بين النصارى حيث قالوا: إن الإله أبوه

ثم قالوا: ابن الإله إله ثم قاموا بجهلهم عبوده

یعنی: در مورد مسیح، میان پیروانش در شگفتم هنگامی که می گویند: «خدا،

مسیح است.»

آنگاه می گویند: «فرزند خدا، همان خداست.» و سپس ناآگاهانه و متعصبانه به پرستش او قیام می کنند.

ما در روزگار خویش به نشریات گمراه کننده ای که مبشران و مبلغان مسیحی آنها را چاپ و توزیع می کنند، برمی خوریم که در عصر فرهنگ و دانش نیز همین خرافه و دروغ به صراحت آمده است. و آنان تصریح می کنند که: «عیسی، خداست.» و «خدا، همان عیسی است و او خدای نجات دهنده است.» و سخنانی از این قماش بافته های کفرآلود که براستی خدا برتر و بالاتر از بافته های آنانست. و او بلندمرتبه

۱ - سوره مائده، آیه ۱۱۶.

۲ - سوره مائده، آیه ۱۷.

و بزرگ و از هر آنچه شرک‌گرایان می‌پندارند، پاک و منزّه است. به هر حال بحث در این است که: مسیحیان با این عقیده و اندیشه در مورد عیسی علیه السلام هنگامی که در سراسر جهان بشنوند که حضرت مهدی علیه السلام آن اصلاحگر بزرگ عصرها و نسلها ظهور نمود و عیسی علیه السلام نیز از آسمان فرود آمده و ضمن تصدیق آن حضرت و اقرار به امامت او و کمک به قیام جهانش، به او اقتدا نموده و به امامت او نماز می‌خواند، در این صورت آیا در سراسر گیتی حکومت و دولت و ملّتی پیدا می‌شود که مسیحی باشند و باز هم با قیام جهانی امام مهدی علیه السلام مخالفت ورزند؟ و با او از سر ستیز درآیند؟

روشن است که هرگز! بلکه همه مسیحیان به پیروی از عیسی علیه السلام و به دستور او زیر پرچم امام عصر علیه السلام وارد می‌گردند و اسلام واقعی را خواهند پذیرفت و از طرفداران امام عصر علیه السلام خواهند شد.

اینک روایاتی را در این مورد می‌آوریم:

۱- از امام باقر علیه السلام آورده‌اند که ضمن حدیث مفصّلی فرمود:

«... فاذا اجتمع عنده عشرة آلاف رجل، فلا يبقى يهودي ولا نصراني الا آمن به وصدقته...» (۱)

یعنی: هنگامی که ده هزار نفر پیکارگر و آگاه برگرد آن حضرت گرد آمدند دیگر یهودی و مسیحی یافت نمی‌شود جز اینکه به او و قیام جهانی اش ایمان می‌آورند و او را تصدیق می‌کنند.

۲- این روایت بصورت دیگری نیز آمده است که می‌فرماید:

«... فاذا اجتمع عنده العقد - عشرة آلاف رجل - فلا يبقى يهودي ولا نصراني ولا أحد ممن يعبد غير الله تعالى الا آمن به وصدقته وتكون الملة واحدة، ملة الاسلام وكل ما كان في الأرض - من معبود سوى الله تعالى - تنزل عليه نار من السماء فتحرقه.» (۲)

۱- العرائس الواضحة، عبد الهادی ایباری، ص ۲۰۹.

۲- نورالابصار، باب ۲، ص ۱۵۵ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۵، ص ۱۷۶ از منابع متعدد خاصه و

یعنی: هنگامی که برگرد امام مهدی علیه السلام پس از ظهورش ده هزار نفر انسان ساخته شده و فداکار، گرد آمدند، همه یهودیان و مسیحیان و کسانی که جز خدای یگانه را می پرستند، به امامت و راه و رسم او ایمان می آورند و قیام جهانی و دگرگونسازش را تصدیق و تأیید می کنند. آنگاه است که همه ملتها یک ملت می شوند، ملت اسلام و پیروان همه ادیان به دین آسمانی اسلام می گروند و همه معبودهای دروغین مورد غضب خدا قرار می گیرند و آتشی از آسمان فرود آمده و آنها را طعمه خویش می سازد و همه را به خاکستر تبدیل می کند.

۳- از امیر مؤمنان علیه السلام آورده اند که فرمود:

«إذا بعث السفیانی الی المهدی جيشاً فحُسف به بالبيداء وبلغ ذلك أهل الشام قالوا لخلیفتهم: «قد خرج المهدی فبايعه وادخل فی طاعته، والآن قتلناک.»

فیرسل الیه بالبيعة ویرسل المهدی علیه السلام حتی ینزل بیت المقدس وینقل الیه الخزائن ويتدخل العرب والعجم وأهل الحرب والروم وغيرهم فی طاعته، من غیر قتال، حتی تبني المساجد بالقسطنطينية ومادونها.»^(۱)

یعنی: هنگامی که سفیانی سپاهی را بسوی مهدی علیه السلام گسیل می دارد و آن سپاه در بیابانی در میان مکه و مدینه به زمین فرو می رود و خبر این حادثه دهشتناک به شام و مردم آن رسد، آنان به زمامدار خویش می گویند: «مهدی نجات بخش، ظهور کرده است، با او بیعت کن و اطاعت او را گردن گذار! در غیر این صورت تو را نابود خواهیم ساخت.»

و او نیز به ناچار برای بیعت با امام مهدی علیه السلام گروهی را می فرستد و آن حضرت همه جا را در مسیر خویش فتح می کند تا در بیت المقدس فرود می آید. همه گنجینه ها بسوی او انتقال می یابد و عرب و عجم، اهل حرب و روم و دیگران، حکومت عادلانه و راه و رسم انسانساز و رهایی بخش او را بی آنکه با او پیکار کنند می پذیرند. آنگاه حرکت جهانی او تا جایی پیش می رود که همه جا، ندای توحید

۱- کنز العمال، ج ۲، ص ۲۶۱، عقد الدرر، ص ۱۲۹، باب ۵ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۱۱۹.

و عدالت، طنین افکن می شود و در قسطنطنیه و فراتر از آن و ... مساجد را بنیاد می کند.»

و با این بیان، استفاده از سلاح، ضرورت پیدا نمی کند و انواع اسلحه ها بی آنکه به وجود آنها احساس نیاز شود، کنار گذاشته می شود.

اما یهود هم، برگرد آن خورشید جهان افروز حلقه می زنند و او «الواح تورات» را که در نقاط خاصی مدفون است، برای آنان خارج می سازد و آنان در میان آن نوشته های آسمانی، ویژگیها و نشانه های امام مهدی علیه السلام را می یابند و همگی اسلام را پذیرفته و در خط امامت او گام می سپارند.

از امام باقر علیه السلام در این مورد آورده اند که فرمود:

«وَأَمَّا سَمَى الْمَهْدَى، لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَمْرِ خَفِيِّ وَيَسْتَخْرِجُ التَّوْرَةَ وَالْأَنْجِيلَ مِنْ أَرْضِ
يَقَالُ لَهَا انْطَاكِيَّة.»^(۱)

یعنی: تنها بر این جهت نام مبارک قائم علیه السلام، مهدی نامیده شد که از جانب خدا، به هر کار نهان و سری هدایت می شود و تورات و انجیل را از نقطه ای از زمین که انطاکیه نام دارد، خارج می سازد.

و در برخی از روایات آمده است که: «مهدی علیه السلام، مهدی نامیده شد، چرا که به اسفار تورات راهنمایی می گردد و آن را از کوه های شام خارج می سازد و یهود را بدان فرامی خواند و آنان بر آن کتابها بصورت دسته جمعی و سی هزار نفری تسلیم می گردند.»^(۲)

در کتاب «اسعاف الراغبین» است که: «حضرت مهدی علیه السلام «تابوت سکینه» بنی اسرائیل را از غار انطاکیه و «اسفار تورات» را از کوهی در شام خارج می سازد و با آن با یهود بحث و گفتگو می کند و بسیاری از آنان تسلیم می گردند.»^(۳)

۱ - عقد الدرر، ص ۴۰، معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۳۴۴ از منابع متعدد اهل سنت و ملاحم ابن طاووس، ص ۶۷، باب ۱۳۸.

۲ - فتن، ابن حماد، ص ۹۸.

۳ - معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۳۴۴ به نقل از عقد الدرر، ص ۴۰، سنن دانی،

به هر حال، ظاهر مطلب این است که در مرحله نخست، سی هزار نفر از یهود، حق و عدالت را پذیرفته و به اسلام ایمان می آورند. آنگاه این گرایش به حق و پذیرش اسلام بی وقفه ادامه می یابد تا همه یهودیان مسلمان شده و به امامت مهدی علیه السلام و راه و رسم زندگی ساز و قیام نجاتبخش او ایمان می آورند.

آنچه آمد مربوط به یهود و نصاری و ایمان آنان به اسلام و قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام و امامت آن اصلاحگر بزرگ جهانی بود. اما اینک جای آن است که بنگریم و بدانیم که پیروان دیگر ادیان و مرامها چه خواهند کرد؟

روشن است که این دگرگونی عظیم و ناگهانی که - با قیام حضرت مهدی علیه السلام و فرود آمدن عیسی علیه السلام از آسمان و اقتدای به آن حضرت و تصدیق او - در دولتها و ملتها در سراسر جهان پدیدار می گردد، بزودی اثر عمیق خویش را در نظامهای لائیک همانند چین و شوروی و بیشتر کشورهای خاور دور می گذارد؛ چرا که آنان نمی توانند خویشان را در برابر حقیقت بزرگ و دگرگونسازی که مسیر تاریخ و زندگی جهانیان را تغییر می دهد به نادانی و ناآگاهی زنند. بویژه که امام مهدی علیه السلام متفکران و اندیشمندان را به عنوان پیام رسان و مبلغ اسلام، بسوی ملتها و دولتها گسیل می دارد تا اسلام را آنگونه که هست، بی هیچ کم و کاست و افراط و تفریط و افزودن چیزی بر آن، به بشریت بشناسانند. اینجاست که دولتهای لائیک نیز جز پذیرش حق و سر فرود آوردن در برابر نظم عادلانه و پیشوای عدالت پیشه و پراقتدار آن، راهی برای خود نخواهند یافت.

در روایتی که از نظرتان گذشت خواندید که:

«پس از گرایش مسیحیان و یهودیان به اسلام و ایمان به حضرت مهدی علیه السلام تمامی کسانی که جز خدا را می پرستند نیز، به راه و رسم عادلانه و آسمانی او ایمان می آورند و او را تصدیق می نمایند.»

پیشگامان امتها

اما شیعیان، که شمارشان در سراسر جهان نیمی از مسلمانان را تشکیل می‌دهد، روشن است که اینان از پیشتازان و پیشگامان ملت‌ها و امت‌هایی هستند که برگرد آن خورشید جهان افروز حلقه می‌زنند و زیر پرچم او - که برآستی پرچم عزت، استقلال، آزادگی، عدالت، پاکی، سعادت، نیکبختی، قدرت، قوت و رفاه و معنویت است - قرار می‌گیرند.

و اینگونه اسلام و صلح و آزادی بر سراسر جهان سایه آرامش بخش و سعادت آفرین خویش را می‌افکند و تدبیر امور جامعه بشری را به کف می‌گیرد و ملت‌ها و دولت‌ها، همه و همه، فوج فوج به دین خدا وارد می‌گردند.

آنچه آمد در صورتی خواهد بود که ظهور و قیام امام عصر علیه السلام پیش از سومین جنگ جهانی که چون کابوسی سایه افکننده است رخ دهد، اما اگر جنگ سوم جهانی اتفاق افتد و ظهور آن اصلاحگر بزرگ جهانی پس از آن باشد، دیگر می‌توان پیش‌بینی کرد که چه شمار از انسانها با بکار گرفته شدن بمبهای هسته‌ای و هیدروژنی و دیگر سلاحهای مرگ‌آور و ویران‌کننده، نابود می‌گردند و چه شمار باقی می‌مانند.

مفهوم این سخن این است که: امام مهدی علیه السلام پس از نابود شدن ۶۰٪ از انسانها در روی زمین، ظهور می‌کند آن هم در شرایطی که باقیمانده از خانواده بشری را نیز ترور، ارباب و هیولای مرگ و نابودی به سختی در هم نوردیده و زندگی به دوزخ طاقت‌فرسایی تبدیل شده است.

در آن شرایط است که بشریت از همه تمدنهای پوشالی و تمامی دیدگاهها و بافته‌ها و تئوریهای شکست خورده اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و ... سرخورده و مأیوس و خسته شده و از آن زندگی سیاه و نکبت‌باری که مرگ به مراتب بهتر و شریفتر از آن است متنفر می‌گردد و درست در همان حال و هوای نومیدی

و واماندگی و فشار است که بشریت انتظار فرشته نجات و اصلاحگری بزرگ و راستین را می کشد که سر رسد، و او را - از آن فجایع غمبار و مصائب هستی سوز و از آن نظامها و قوانین ساخته ذهن و بافته اندیشه نارسا و مغز علیل و ناتوان جاه طلبان که جز بر زیان و رنج او نیافزوده است - نجات بخشد.

آنگاه انتظار فرج اصلاحگر بزرگی را می کشند که تباهی زندگی جامعه انسانی را از بین ببرد، بافته ها و نظامها و مقرراتی را که تراوش یافته از مغزهای جبّاران و طغیانگران است، نابود سازد. و بیدادگران سنگدلی را که شب و روز همواره بر این می اندیشند که چگونه راه تنفس توده های در بند را تنگتر ساخته و چگونه بندهای عبودیت و بردگی را، بر دست و پای آنان سخت تر کشند و چگونه آزادی، این نعمت گرانبها و پرارجی را که خدا به انسانها ارزانی داشته است پایمال سازند؛ آری! این دیوانگان قدرت و انحصارگران امکانات توده ها را، از سر راه بردارد.

آری! بشریت هنگامی که دریافت، بخاطر فشار و سرکوبی و استبدادی که در همه میدانهای زندگی بر او حاکم است، دیگر نه کرامتی برایش مانده است و نه شرافت و عزت و آزادگی، دیگر در آن وضعیتی است که با همه وجود انتظار می کشد تا نجات بخشی برای رهایی اش بپا خیزد و بشریت را از آن شرایط نکبت بار نجات بخشد.

در این مورد روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است که:

«دولتنا آخر الدّول ولم یبق أهل بیت - لهم دولة - الا ملکوا قبلنا، لئلا یقولوا - اذا رأوا سیرتنا - : وهو قول الله عزّوجلّ: «والعاقبة للمتّین.»»^(۱)

یعنی: دولت و حکومت ما خاندان وحی و رسالت، آخرین دولت خواهد بود. هیچ خاندان و گروهی نخواهند بود جز اینکه پیش از ما، زمام امور جامعه بدست آنان می افتد تا هنگامی که راه و رسم عادلانه و بشر دوستانه و حیات بخش ما را

۱ - غیبت شیخ طوسی، ص ۳۸۲، ارشاد مفید، ص ۳۶۴، کشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۵۵ و

منتخب الاثر، ص ۳۰۸، فصل ۲، باب ۴۳، ح ۱.

دیدند، ادعا نکنند که اگر آنان نیز مدیریت و زمام امور جامعه را به کف می گرفتند همچون حکومت عادلانه و انسانساز و افتخارآفرین خاندان وحی و رسالت عمل می کردند.

آری! این همان سخن خداست که می فرماید:
«وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (۱)

و فرجام شکوهمند تاریخ و آینده بشریت در پرتو حکومت ماست. بنابراین، از روایات، این واقعیت دریافت می گردد که: با ظهور امام مهدی علیه السلام شرایط جهانی به گونه ای است که همگان از اوضاع غمبار و پریشان بشریت و شکست تئوریا و مکاتب و مرامها و سیستمهای بشری خسته و نومید گشته و همگان در انتظار اصلاحگری نجاتبخش، هستند.

به همین جهت، در برابر امام مهدی علیه السلام سرخضوع فرود می آورند و زمام امور خویش را به دست توانمند و کارگشای او می سپارند، بدان امید که نجات و نیکبختی بشریت را، او تضمین نماید.

ممکن است مهدی نجاتبخش از راه دیگری زمام امور جامعه ها و تمدنها و رهبری کره زمین را بدست گیرد و در برابر بیدادگران جهانی که حاضر نشوند حق و عدالت را گردن نهند، از سلاح بسیار پیشرفته تر و مخربتر از سلاحهای تجاوزکاران، بهره جوید.

چه مانعی دارد که آن اصلاحگر بزرگ آسمانی، در پرتو قدرت و دانش و آموزش الهی، سلاحی وصف ناپذیر در برابر سلاحهای تجاوزکاران بسازد، به گونه ای که از همه سلاحهای موجود در دست زورمندان حق ستیز، پرتوانتر و عملکرد آن سریعتر و با شدت بیشتری زرادخانه های آنان را در هم بکوبد و نابود سازد؟

۱ - سوره اعراف، آیه ۱۲۸. یعنی: و عاقبت شایسته، از آن پروا پیشگان است.

ما در امکان وقوع این دیدگاهها، می توانیم بحثهای گستره‌ای را طرح کنیم اما به منظور پرهیز از گستردگی بحث و رعایت اختصار به همین مقدار بسنده می کنیم.

از دیدگاه عقیدتی و اسلامی

آنچه از نظرتان گذشت چگونگی سرفرود آوردن قدرتها و ملتها در برابر امام مهدی علیه السلام و چگونگی درهم کوبیده شدن قدرتهای بیدادگر و حق ستیز روزگار از نظر مادی و طبیعی بود، اما هنگامی که بخواهیم از دیدگاه دینی و عقیدتی و ماورای طبیعی موضوع را طرح کنیم در این صورت پیشاروی ما افقهای باز و گسترده تری برای احتمالات و تصوّرات به منظور به کف گرفتن زمام امور جامعه هاست که برای نمونه به برخی اشاره می رود:

۱ - سلاح ترس و دلهره

ممکن است علاوه بر تدابیر اساسی فرهنگی و عقیدتی و اجتماعی، امام مهدی علیه السلام برای نجات بشریت و برانداختن استبداد و استعمار و تباهی، خدای جهان آفرین در قیام جهانی آن حضرت، ترس و دلهره را بر قلب کافران و شرک گرایان و تجاوزکاران حق ستیز بیافکند و آنان قدرت تصمیم گیری و مخالفت را بکلی از دست بدهند و خود را ببازند.

قرآن شریف به این واقعیت تصریح می کند و آن را از عوامل پیروزی پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله بر دولتها و ملتهای معاصرش، عنوان می سازد.

۱ - در این مورد می فرماید:

«سَلُّقَى فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرَّعْبُ.» (۱)

یعنی: ما در دلهای کسانی که کفر ورزیدند بیم و (هراس) خواهیم افکند.

۲- و می فرماید:

«سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرَّعْبَ.» (۱)

یعنی: من در دلهای کافران هراس خواهم افکند.

۳- و می فرماید:

«وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرَّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا.» (۲)

یعنی: و در دلهایشان بیم افکند، گروهی را کشتید و گروهی را به اسارت گرفتید.

۴- و می فرماید:

«فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرَّعْبَ.» (۳)

یعنی: خدا از سویی که آنان گمانش را نمی کردند بدانان تاخت آورد و در

دلهایشان وحشت افکند.

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در این مورد فرمود:

«نُصِرْتُ بِالرَّعْبِ، مَسِيرَةَ شَهْرٍ.» (۴)

یعنی: با ایجاد رعب در دل دشمن به اندازه یک ماه پیش رفتم.

و نیز فرمود:

«أَعْطَيْتُ خَمْصًا... وَنَصَرْتُ بِالرَّعْبِ.» (۵)

یعنی: به من پنج چیز اعطاء گردید... از آن جمله این است که: بوسیله سلاح

ترس و رعب که خدا در دل دشمنان می افکند، یاری و پیروزی می شوم.

بر این باور هیچ مانعی ندارد که امام مهدی علیه السلام در قیام اصلاحی خویش با

سلاح «رعب» از جانب خدا یاری گردد و خداوند رعب و ترس را در دل صاحبان

۱- سوره انفال، آیه ۱۲.

۲- سوره احزاب، آیه ۲۶.

۳- سوره حشر، آیه ۲.

۴- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱۷۹.

۵- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۳۱۳.

قدرت و امکانات و زورمندان بیافکند. همانگونه که روایات بسیاری بدین واقعیت تصریح می کند:

امام صادق علیه السلام در این مورد می فرماید:

«إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا مَنْصُورًا بِالرَّعْبِ، مُؤَيَّدًا بِالنَّبْضِ، تُطَوَّى لَهُ الْأَرْضُ وَتُظْهِرُ لَهُ الْكِنُوزَ كُلَّهَا وَيُظْهِرُ اللَّهُ بِهِ دِينَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.»^(۱)

یعنی: قائم ما، با سلاح ترس و هراسی که خدا بر دل دشمنان می افکند، یاری می گردد و بوسیله یاری خدا پیروز می شود، زمین برای او درهم پیچیده شده و گنجهای زمین برای او آشکار می گردد و خداوند بدست او دین خود را بر تمامی ادیان، اقتدار و غلبه می بخشد، گرچه شرک گرایان را خوش نیاید.

۲ - بوسیله فرشتگان

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه: «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ...»^(۲) فرمود:

«هُوَ أَمْرُنَا، أَمْرُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْ لَا نَسْتَعْجِلَ بِهِ حَتَّى يُؤَيِّدَهُ اللَّهُ بِثَلَاثَةِ أَجْنَادٍ: الْمَلَائِكَةَ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالرَّعْبَ.»^(۳)

یعنی: آن امر، اشاره به امر ما می باشد. خداوند دستور می دهد که در مورد آن شتاب نوزیم، خداوند به هنگامه قیام امام مهدی بوسیله سه لشکر: فرشتگان، مؤمنان و سلاح ترس و رعب، او را در برابر موانع و دشمنان یاری می کند و بر همگان پیروزی می بخشد.

امام باقر علیه السلام فرمود:

«لَوْ خَرَجَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَنَصَرَهُ اللَّهُ بِالْمَلَائِكَةِ الْمَسْؤُومِينَ وَالْمُرْدَفِينَ وَالْمَنْزِلِينَ وَالْكَرَّوْبِيِّينَ يَكُونُ جِبْرَائِيلُ أَمَامَهُ وَمِيكَائِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَإِسْرَافِيلُ عَنْ يَسَارِهِ وَالرَّعْبُ يَسِيرُ

۱ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱، منتخب الاثر، ص ۲۶۸ و معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۳، ص ۴۹۳.

۲ - سوره نحل، آیه ۱. یعنی: امر خدا آمد، پس بشتاب آن را نجوید ...

۳ - غیبت نعمانی، ص ۲۴۳، ح ۴۳ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۶.

مَسِيرَةَ شَهْرِ أَمَامِهِ وَخَلْفَهُ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَالْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ حِذَاهُ...» (۱)

یعنی: هنگامی که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله ظهور نماید، خداوند او را بوسیله گروه‌های فرشتگان نشاندار، پیایی، فرود آورده شده و مقرب یاری خواهد کرد. (۲)

جبرئیل، فرشته امین وحی پیشاپیش آن حضرت و میکائیل سمت راست و اسرافیل سمت چپ او، خواهد بود و ترس و رعب به مسافت یک ماه پیشاپیش و سمت راست و طرف چپ حرکت خواهد کرد و فرشتگان مقرب در کنار او.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِذَا قَامَ الْقَائِمُ علیه السلام نَزَلَتْ مَلَائِكَةُ بَدْرٍ وَهَمَّ خَمْسَةَ آلَافٍ.» (۳)

یعنی: هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند، فرشتگانی که بصورت گروه پنج هزار نفری در بدر به یاری پیامبر آمدند، فرود خواهند آمد. (۴)

۱ - غیبت نعمانی، ص ۲۳۴، ح ۲۲ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۸.

۲ - این چهار گروه فرشته عبارتند از: ۱ - «مسومین» یا فرشتگان نشاندار. ۲ - «مردفین» یا فرشتگان پیایی و صف زده. ۳ - «منزلین»، فرود آورده شده. ۴ - و «کروبین» که سالار فرشتگان هستند.

۳ - غیبت نعمانی، ص ۲۴۴، ح ۴۴ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۴، ص ۱۹.

۴ - لازم به ذکر است که مراد از یاری فرشتگان در جنگ بدر، جنگیدن آنان با کفار و مشرکان نبود، بلکه به مفهوم تشویق مسلمانان و ایجاد رعب و ترس در قلوب مخالفان بود، همانگونه‌ای که در قرآن این موضوع به صراحت بیان شده: «أَنِّي مَعَكُمْ بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّفِينَ وَمَا جَعَلَ اللَّهُ الْآبَشْرِيَّ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ.» (سوره انفال، آیه ۹ و ۱۰) جهت اطلاع بیشتر به تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۷ مراجعه شود.

و ظاهراً جریان یاری فرشتگان در نهضت جهانی حضرت ولی عصر علیه السلام نیز به همین منوال خواهد بود.

۳- با نیروهای طبیعت

ممکن است خدای جهان آفرین امام مهدی علیه السلام را بوسیله همان نیروها و امکاناتی مجهز ساخته و پیروزی بخشد که پیام آورانش را مجهز و برخوردار می ساخت؛ بوسیله نیروهایی چون باد و دیگر نیروهای طبیعت که آنها را، مسخر سلیمان نموده بود. به همین جهت باد هر کاری را به امر خدا انجام می داد و تندبادهایی که در زمین و هوا و دریا سخت اثر می گذارند که نمی توان از آنها غفلت کرد و نیز صاعقه ها که اثر گذاری شگرف و مهم آنها فراتر از پندار و تصور است، همه و همه به دستور خدا، مسخر سلیمان بودند و به خواست او عمل می کردند.

آری! با این بیان ممکن است امام مهدی علیه السلام به اذن خدا و خواست او، پس از قیام، بر تمامی نیروهای طبیعت مسلط گردد و در آنها به اذن خدا و اراده او تصرف نماید.

پس از احتمالات و تصورات چندگانه عقیدتی که هم دور از حقیقت به نظر نمی رسد و همه از روایات دریافت می گردد، دیگر هیچ مشکلی پیرامون استقرار حکومت عادلانه امام مهدی علیه السلام در سراسر گیتی و رویارویی پیروزمندانه او با قدرتهای تبهکار و بی اثر ساختن تلاشهای ارتجاعی و مذبحخانه دشمنان به نظر نمی رسد.

یک پرسش و دو پاسخ

در اینجا یک پرسش دیگری است و آن اینکه: «اگر براستی امام مهدی علیه السلام از این نیروها و امکانات و وسایل کمک می گیرد، پس فایده شمشیر چیست؟ و منظور از روایاتی که می گوید: آن حضرت با «شمشیر عدالت» قیام می کند، چه می باشد؟»

پاسخ

در این مورد، دو دیدگاه قابل طرح است:

۱ - برخی از دانشمندان بر این اندیشه‌اند که: «منظور از شمشیر در این روایات، قدرت و نیروست، چرا که شمشیر، رمز قوت و اقتدار است.»
 عبارت دیگر: این جمله، بیانگر این واقعیت است که امام مهدی علیه السلام در برخورد با دشمنان حق ستیز، مأمور به مدارا و نرمش و ملایمت و شکیبایی در برابر شرارت و اذیت و آزار آنان نیست. آن گرامی در این مورد، برنامه و مأموریت اصلاحی اش بعکس پیامبرانقدر اسلام صلوات الله علیهم است که در برابر اذیت و آزار دشمنان، مأمور به شکیبایی بود و در پرتو وحی پیایی بدان حضرت، فرمان شکیبایی و بردباری می یافت، دستوراتی اینگونه:

«فاصبر كما صبر اولوالعزم من الرسل.» (۱)

یعنی: پس، همچون پیامبران اولوالعزم شکیبایی پیشه ساز.

و:

«اصبر علی ما یقولون...» (۲)

یعنی: بر آنچه می گویند، شکیبایی پیشه ساز.

اما امام مهدی علیه السلام هنگامی که ظهور نماید، مأمور به صبر و شکیبایی نیست و نیازی هم بدان ندارد، او تنها اسلام درست و راستین را می آورد و آنگونه که شایسته و بایسته است در سراسر جهان پیاده می کند و جهان را سرشار از عدل و داد و سعادت و نیک بختی می سازد، در این صورت فرجام کار کسانی که با عدل و قوانین عادلانه خدا دشمنی ورزند و یا مانعی سر راه تطبیق و تحقق آن بوجود آورند، روشن است.

۲ - ممکن است بگوییم منظور از «شمشیر» در روایات مورد بحث، همان معنای

۱ - سوره احقاف، آیه ۳۵.

۲ - سوره ص، آیه ۱۷.

حقیقی و عبارت از: آلات و ادوات جنگی و دفاعی باشد و مفهوم روایات این باشد که امام مهدی علیه السلام در تطبیق قانون و تحقق بخشیدن به آرمان پیامبران و سرشار ساختن زمین و زمان از عدل و داد و شکوفا ساختن ارزشها و والاینها، از شمشیر حق و عدالت و کیفر عادلانه نیز کمک می گیرد.

بدین ترتیب، کسی که درخور کشته شدن است به شمشیر کشته می شود نه با مسلسل و آویخته شدن به دار و یا به سمّ و وسایل برقی و یا زیر شکنجه های گوناگونی که شیوه استبدادگران دیروز و امروز دنیا است.

آن گرامی، در کنار انواع تدابیر: فرهنگی، عقیدتی، اخلاقی، اجتماعی، تربیتی، سیاسی، اقتصادی، روانی، قضایی و... از قوانین عادلانه کیفری نیز برای تحقق صلح و رفاه و آزادی و عدالت بهره می جوید و جنایتکارانی را که در خور قتل باشند با شمشیر گردن می زند... همانگونه که پیامبر گرانقدر اسلام نیز چنین بود.

با این بیان، دیگر در مورد این جمله از روایات هیچ بحث و گفتگویی نمی ماند.

بخش ۲۰

او چگونه حکومت خواهد کرد؟

- نقش سرنوشت ساز قانون
- حکومت امام مهدی علیه السلام
- ۱ - صدور حکم و وضع قوانین
- ۲ - قضاوت و داوری او

او چگونه حکومت خواهد کرد؟

امام مهدی علیه السلام هنگامی که ظهور نماید، چگونه حکومت می‌کند؟ این پرسش از جمله مهم‌ترین پرسشها، در این مورد است و پاسخ آن نیاز به مقدمه‌ای روشنگرانه پیرامون قانون و حکومت دارد بدین صورت:

نقش سرنوشت‌ساز قانون

از جمله عواملی که در نیکبختی یا نگونبختی و صلاح و سازندگی یا تباهی و انحطاط جامعه‌ها و تمدن‌ها نقش سرنوشت‌ساز دارد، عامل قوانین و مقررات حاکم بر جامعه و تمدن، در ابعاد گوناگون حیات، بویژه حکومت و سیاست و قضاوت است.

قوانین با همه انواع و اقسام آن، ابزارهای جهت دهنده و دستگامهای تربیت‌کننده‌ای هستند که جامعه را بسوی ارزشها یا ضد ارزشها جهت می‌دهند و بسوی نیکی و نیکبختی یا شرارت و نگونساری، سوق می‌دهند.

بعبارت دیگر: سرنوشت تعالی یا انحطاط هر فرد و جامعه‌ای در گرو قوانین حاکم بر آن جامعه است. این قوانین و مقررات است که وسایل و امکانات پیشرفت فرهنگی را فراهم می‌سازد یا وسایل مطالعه و تحقیق و شکوفایی را در هم می‌نوردد. قانون است که می‌تواند آزادیهای بی‌قید و بند و ویرانگر را به ستمکاران و هرزگان، برای ستم و تباهی اعطا کند و نیز در توان آن است که از ارزشهای انسانی

و اخلاقی پاس دارد و ضمن به رسمیت شناختن آزادی مسئولانه در همه ابعاد معنوی و مادی، با ضد ارزشها و عوامل مخرب آرامش و امنیت جامعه، پیکار نماید.

قانون است که یک جامعه را به اوج غنی و ثروت و آسایش و رفاه و شکوه می‌رساند یا آنان را به فقر و تورّم و گرسنگی می‌کشانند و بذرا انحطاط و عقب‌ماندگی را می‌افشانند.

همینگونه صدها هزار مثال می‌توان آورد که قانون در آنها حکم می‌راند و نقش تعیین کننده و سرنوشت سازی دارد.

کوتاه سخن اینکه: قانون در سرنوشت جامعه، نقشی اساسی دارد بویژه در ابعاد سیاسی، قضایی، تدبیر امور و تنظیم شئون جامعه و همینگونه حاکم و یا قاضی می‌تواند ستمدیده را پناه دهد و ناتوان را یاری کند و حقّ آنان را از ستمکار بستاند و می‌تواند حقّ را باطل و باطل را حق جلوه دهد و با درهم نوردیدن حقوق و ریختن خونها، با اموال، نوامیس و اعراض مردم بازی کند.

این سخنی کوتاه از قانون و حکومت و نقش اوج دهنده یا انحطاط آفرین آنها در جامعه.

در همین روزگار ما ... و در جهان معاصر، میلیونها اصل و ماده قانونی که بر جامعه‌ها و تمدنهای بشری، در کشورهای اسلامی و غیر اسلامی حاکم است، تنها بخش ناچیزی از آن قوانین، هماهنگ با عقل و عدالت است. اما بیشتر آنها با تمامی مفاهیم و ارزشها، اخلاق و عدالت، فضیلت و ادیان توحیدی، ناسازگارند. این قوانین بشری است که آزادی در هرزگی و هوسبازی، آلودگی و انحراف جنسی، میخواری و رباخواری را می‌دهد و مقررات بازدارنده از سفر و اقامت، تجارت و واردات و صادرات، خانه‌سازی و زراعت، مرغداری و دامپروری را به اجرا می‌گذارد و جز در شرایط بسیار سخت و با مالیاتهای ظالمانه اجازه بهره‌وری نمی‌دهد.

اینها تازه گوشه‌ای از نارساییها و ناسازگاریها و اثرات شوم قوانین تراویده از ذهن و فکر و هواهای بشری است. اگر بخواهیم آثار ویرانگر و فاجعه‌بار این قوانین را که در کشورها و جامعه‌ها به همراه مصائبی که بر سر بشریت باریده است، خاطر نشان سازیم از موضوع کتاب دور می‌افتیم.

به همین جهت به همان مقدار از فشار قوانین ظالمانه و سلب آزادیهای سازنده و حیاتی بوسیله آن که هر انسانی با همه وجود آنها را درک می‌کند بسنده نموده و خاطر نشان می‌سازیم که در عصر شکوه‌بار امام مهدی علیه السلام تمامی مقررات بیدادگرانه و غیراسلامی در همه ابعاد، الفا و به زباله‌دان تاریخ ریخته می‌شود و دیگر برای آنها ارزش و بهایی نیست و تنها منبع قوانین و مقررات حاکم بر انسانها، قرآن شریف، سنت و روش عادلانه و مترقی پیامبر صلی الله علیه و آله خواهد بود. سنت و شیوه‌ای که از بازیگری و تزویر و تحریف و دستکاری مصون باشد.

تنها در آن شرایط است که بشریت از فجایع و ره‌آورد زیانبار قوانین کفرآلود و ظالمانه، نجات می‌یابد و در سایه قوانین عادلانه و انسانی اسلام که حقوق انسان را صیانت و رفاه و نیکبختی او را برآستی تضمین می‌کند، زندگی می‌نماید. در سایه قوانین و مقرراتی که هر بیدادگری را در مرز خود متوقف و تمامی راههای انحراف و نگونسازی را مسدود می‌سازد.

لازم است از یاد نبریم که تنها قوانین و مقررات اسلام واقعی است که نیکبختی جامعه انسانی را در دنیا و آخرت تضمین می‌کند و دیگر سیستمها و نظامهای قانونی و هویت و حقیقت آنها را، اوضاع غمبار حاکم بر جهان امروز معرفی می‌کند. این تباهیها و بیدادگریها، رنجها و مشکلات، انواع محرومیتهای و سرکوب و فشاری که بر توده‌ها در سراسر گیتی سایه افکنده است همه اینها از نتایج و ره‌آورد و آثار همین مقررات ساخته ذهن و اندیشه بشر است.

این سخن را کسانی خوب می‌فهمند که در دنیای به اصطلاح متمدن امروز چه شرق و چه غرب، به وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی و دادگستریها... گرفتار شده

باشند آنگاه است که به خوبی و روشنی درخواست خواهند یافت که چگونه حق، پایمال و باطل، یاری می‌گردد، کرامتها به هدر می‌رود و عدالت می‌میرد. چگونه رشوه حکم می‌راند و پارتیها و سفارشهای چهره‌های متنقذ، کارساز است.

برخی وکلا، نقش تأسّفباری در پایمال ساختن حق و نابودی حقوق انسانها دارند بویژه هنگامی که صاحبان حق، ضعیف و فاقد توان و کارآیی لازم برای دفاع از حقوق خویش باشند و نتوانند از ابزار و وسایل لازم برای پیروزی و غلبه بر دشمن خویش بهره‌گیرند.

من بر این عقیده‌ام که قوانین حقیقی اسلام و احکام و مقرّرات راستین خدا، جز در زمان پیامبر و امیرمؤمنان علیهما السلام بطور کامل پیاده نشد و پس از آن همه به بوته فراموشی سپرده شد و یا از صحنه برکنار و تنها در کتابها باقی ماند.

من در یک فرصت مناسب می‌توانم این مطلب را اثبات کنم اما اینک این بحث را در یک جمله خلاصه می‌کنم و آن اینکه: هر کسی به تاریخ خودکامگان اموی، عبّاسی، عثمانی و دیگر حکومتگران سیاهکار پس از آنها، مراجعه کند این موضوع را به روشنی درخواهد یافت.

واقعیت این است که: هدف حکیمانه الهی از آفرینش تحقّق نیافت چرا که خدای جهان‌آفرین هر آنچه را انسان برای یک زندگی شایسته بدانها نیازمند است از آب گرفته تا هوا، زمین و معادن و منابع همه را برای او پدید آورد. به خاک زمین، با همکاری متقابل خورشید، هوا، آب و ذرات نهفته در خاک، استعداد و شایستگی رویش زراعت و گل و گیاه و نهال و درخت قرار داد. و طبیعت را برای انسان رام ساخت تا با بهره‌وری شایسته از امکانات آن، لوازم حیات و ضروریات زندگی همچون: خوراک، پوشاک، مسکن و دیگر نیازهایش را بصورت فراوان تولید نماید تا در زندگی خویش همواره احساس بی‌نیازی و نیکبختی کند. اما خودکامگان قرون و اعصار، پیش از اسلام و پس از فرود آمدن قرآن شریف، انسان را به عبودیت و

بندگی خویش کشیدند و میان او و زندگی سعادت‌مندان و آباد و آزاد مانع شدند و بخاطر نقش ارتجاعی و ویرانگر آنها میلیون‌ها انسان در اسارت و شقاوت زیستند و همانگونه جهان را بدرود گفتند.

این از نظر بُعد دنیوی و مادی حیات انسان.

اما بُعد معنوی و عقیدتی: خدای جهان‌آفرین پس از آفرینش انسان و تدبیر امور مادی و شئون جسمی او، پیام‌آوران خویش را یکی پس از دیگری بسوی انسان برانگیخت تا آنان در پرتو وحی، اندیشه و عقیده انسان و بینش او را در مورد جهان و انسان و آفریدگار هستی اصلاح کنند، نهال پرثمر ایمان و اخلاص را در دل‌های آنان کشت نمایند. فطرت آنان را بیدار و گنج‌های نهفته خرد و عقل آنان را برانگیزد، موهبت‌های وجود آنان را استخراج و نیروها و توانایی‌های آنان را شکوفا سازند.

کوتاه سخن اینکه: خداوند، پیامبران را برای اصلاح زندگی جامعه و فرد در ابعاد عقیدتی، فرهنگی، اقتصادی، معیشتی، اجتماعی، خانوادگی، سیاسی، قضایی و دیگر ابعاد برانگیخت، اما متأسفانه بسیاری با این اصلاح‌گران راستین پیکار کردند و نصایح، اندرزها، خیرخواهیها و برنامه‌های آنان را نپذیرفتند. به آنان اهانت روا داشتند. به باد تمسخرشان گرفتند و خون پاک آنان را به زمین ریختند که قرآن شریف موضعگیری ناهنجار امتها در برابر بعثتها و پیام‌آوران خدا را به شایستگی ترسیم می‌کند.

این فشرده‌ای از تاریخ پیامبران و امتها.

در مورد پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز قرآن شریف بیانگر این واقعیت است که: شرک‌گرایان و کافران بجای حق‌پذیری، بر ضد او و برنامه‌های نجات‌بخش و افتخار آفرینش بپاخواستند. و جنگ‌های آنان پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه تا رحلت آن فرزانه عصرها و نسلها، همه و همه، نشانگر این موضعگیری‌های رسوا و ننگبار برخی انسانها در برابر این پیامبر پرشکوه و این مصلح فرزانه و پدر پرمهر است.

پس از آن همه فداکاریها از سوی حق‌طلبان و توحیدگرایان و آن شرارتهای

شرم آور از سوی شرک‌گرایان و بیدادگران، سرانجام اسلام استقرار یافت و پایه‌های آن نیرومند گشت و توده‌های مردم، فوج فوج به دین خدا ایمان آوردند، آنگاه خدا به پیام‌آورش دستور داد که امیرمؤمنان علیه السلام را به عنوان امام و جانشین پس از خویش و پیشوای امت معرفی نماید و تدبیر امور و تنظیم شئون انسانها را به کف با کفایت او بسپارد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان خدا را به انجام رسانید و در حجة الوداع و سرزمین «خم» فراتر از ۲۵ هزار نفر را گردآورد و ضمن سخنان شکوهمند و تاریخی دست امیرمؤمنان علیه السلام را گرفت و فرمود:

«من كنت مولاه فهذا علي مولاه»^(۱)

و مردم را به پیروی از آن پیشوای بزرگ و فرمانبرداری از او، فرمان داد و از مخالفت با او و دشمنی با راه و رسم توحیدی و عادلانه‌اش بر حذر داشت، اما متأسفانه بیشتر مسلمانان با فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله مخالفت ورزیدند و جز گروهی بر اطاعت او ثبات قدم نشان ندادند.

در نتیجه، عناصر و جریاناتی قدرت و حکومت را به کف گرفتند که هوای دل خویش را بیشتر از مقررات پاک و قوانین انسانساز اسلام پیروی نمودند و بر اثر حاکمیت فریب و ستم در قرون و اعصار، آنچه نمی‌بایست، بر سر نسلها و عصرها آمد و انواع دردها و رنجها و فجایع و مصائب بر بشریت باریدن کرد و جلوه و جمال دلآرا و زیبای سیستم زندگی‌ساز و انسان‌پرداز اسلام، میدان تحقق و تجلی نیافت. و بدتر از آن کار بجایی رسید که توده‌های مردم پنداشتند قوانین و مقررات اسلام همان رفتار و گفتار و عملکردی است که زمامداران و حکومت‌های مدعی اسلام و حاکم بر جامعه‌های مسلمان انجام می‌دهند و این از هر جهت برای جهان اسلام و خود مکتب نجات‌بخش و آسمانی آن، غمبار بود.

۱ - الفیدیر، ج ۱، ص ۱۸، فرائد السمطين، ج ۱، ص ۶۴، کنز العمال، ج ۱۵، ص ۱۱۷،

ملحقات المراجعات، ص ۱۷۵ و بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۳۸۷، ج ۲۸، ص ۱۸۷، ج ۳۵، ص ۲۸۲ و ...

حکومت امام مهدی علیه السلام

هنگامی که ما از حکومت جان بخش امام مهدی علیه السلام سخن می‌گوییم، سخن ما بر دو نقطه و دو محور دور می‌زند: نخست، محور و نقطه صدور حکم و وضع قوانین و آموزشهای گوناگون در میدانهای مختلف زندگی است و نقطه و محور دوم، محور داوری و قضاوت میان امت است که خواه مسایل و مشکلات خود را بسوی حکومت عادلانه آن حضرت ببرند یا نبرند.

۱ - صدور حکم و وضع قوانین

در مورد محور نخست، روشن شد که تمامی قوانین و مقررات بیگانه از اسلام و قرآن، در حکومت امام مهدی علیه السلام الغا و دور ریخته می‌شود و هرگز بدانها عمل نمی‌گردد و بجای آنها مقررات درخشان و زندگی ساز برخاسته از قرآن و شیوه راستین پیامبر صلی الله علیه و آله امور مردم را تدبیر و شئون کشور را تنظیم و در کران تا کران جامعه‌ها همانگونه که شایسته و بایسته است، پیاده می‌شود.

خلاصه اینکه: امام مهدی علیه السلام تمامی برنامه‌ها و طرحها و عملکردها و مقرراتی را که پیامبر و امیر مؤمنان علیهما السلام در حکومت کوتاه مدت و عادلانه و پرمهر خویش در میدانهای گوناگون زندگی پیاده کردند، به گونه‌ای کامل و درخشان پیاده می‌کند و افزون بر آنها به منظور تأمین نیکیبختی و رفاه و آسایش و آرامش جامعه طرحها و برنامه‌ها و عملکرد دیگری همچون: ساختن پلها، ایجاد سدّها، گسترش خیابانها و شاهراهها، حفر کانالها و پاکسازی نهرها و نصب دستگاههای گوناگون و مورد نیاز صدور اجازه رسمی به مردم جهت احیای زمینهای موات و بهره‌وری عادلانه و شایسته از معادن و منابع گوناگون و دیگر نعمتهایی که خدا به انسانها ارزانی داشته است که همه اینها از روح و محتوای اسلام و مقررات آن برمی‌خیزد.

این پرتوی از طرح و برنامه حاکمیت عادلانه و بشردوستانه و زندگی ساز امام مهدی علیه السلام در محور نخست، اینک محور دوم حکومت شکوهار آن حضرت.

۲- قضاوت و داوری او

داوری و قضاوت آن گرامی در جامعه، بسان داوری نیاکان پاک و پاکیزه‌اش، عادلانه و انسانی و براساس حق و عدالت است و با یک ویژگی از داوری آن عدالت‌پیشگان ممتاز می‌شود و آن ویژگی این است که آن حضرت در سیستم قضایی خویش براساس آگاهی و اطلاعات خویش بر رخدادها و حوادث داوری می‌کند، از اینرو نه به انتظار گواهی گواهان می‌ماند و نه دلایل و مدارک و شواهدی که ادعا را اثبات کند.

سخن در اینجا بر دو محور دور می‌زند:

۱- نخست اینکه این روایت صحیح و جان‌بخش که در مورد امام مهدی علیه السلام و ره‌آورد حاکمیت او بطور متواتر از پیامبرگرامی و امامان معصوم علیهم السلام رسیده است، بارها تکرار شد که می‌فرمایند:

«انه یملاء الارض قسطاً وعدلاً بعد ماملت ظلماً وجوراً.»^(۱)

یعنی: امام مهدی علیه السلام پس از ظهور خویش، جهان را سرشار از عدل و داد می‌کند پس از آنکه از ستم و بیداد لبریز گردد.

شایسته یادآوری است که این حدیث در مجموعه‌های روایی، صدها بار از راه‌های گوناگون و چهره‌های مختلف روایت شده است به گونه‌ای که هیچ جایی برای شک و تردید در صحت و درستی آن نمی‌ماند.

آری! آن اصلاحگر بزرگی که می‌خواهد ستم و بیداد را در همه میدانها و ابعاد و چهره‌هایش نابود سازد و ریشه و اساس آن را در هر نقطه‌ای که باشد و یا از هر انسانی سرزند از بیخ و بن برکند، طبیعی است که از چنین عدالت‌گستری نباید انتظار داشت که خود منتظر این باشد که مظلوم به او شکایت برد یا آن پیشوای عدالت از مدعی ستم‌دیده برای اثبات ادعای به حقش که برای آن داور

عدالت پیشه، روشن است دلایل، شواهد، اسناد و مدارک ارائه کند، هرگز! چرا که گاه ممکن است مظلوم برای اثبات بیدادی که بر او رفته یا حقی که از او پایمال شده است ناتوان باشد یا نتواند ساختگی بودن بافته‌های ظالم را روشن کند.

ممکن است ستم و بیداد در بسیاری از نقاط روی زمین واقع شود و مظلوم نتواند از بیدادی که بر او رفته است به امام عدالت و نجات شکایت برد. و نیز امکان دارد انسانی مخفیانه و به ستم کشته شود و کسی از کشته شدن او آگاه نگردد و قاتل او را شناسد و در نتیجه خون او پایمال گردد، در این صورت چگونه می‌توان گفت:

«امام مهدی علیه السلام زمین و زمان را لبریز از عدل و داد می‌سازد؟!»

۲ - از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله روایت آورده‌اند که می‌فرمود:

«أَمَا أَقْضَى بَيْنَكُمْ بِالْأَيْمَانِ وَالْبَيْتَاتِ.» (۱)

یعنی: مردم! من در میان جامعه، براساس دلایل و شواهد و سوگندها، قضاوت و داوری می‌کنم - نه براساس وحی و رسالت -.

شاید مفهوم ظاهری روایت پیامبر صلی الله علیه و آله این باشد که: آن حضرت در میان مردم، براساس آگاهی و علم شخصی خویش داوری نمی‌کند.

بعنوان مثال: اگر پیامبر صلی الله علیه و آله با علم نبوت و رسالت بداند که فلان شخص، دست به سرقت زده است، خود، بر او، کیفر سرقت را جاری نمی‌سازد بلکه به انتظار گواهی گواهان می‌نشیند و هنگامی که پرونده، طبق موازین قضایی تکمیل گردید حکم می‌کند و او را کیفر می‌دهد.

شاید این شیوه پیامبر صلی الله علیه و آله در داوری و قضاوت و عمل نکردن براساس آگاهی و اطلاع شخصی خویش، بدان جهت بود که اگر آن گرامی در داوریه‌های خویش براساس آگاهی و اطلاع شخص قضاوت می‌کرد رفتار و عملکرد قضایی او در میان امت سیره و سنت می‌شد و آنگاه بود که برای هر قاضی و حاکمی دستاویز و بهانه می‌گشت که در جامعه، بدون دلایل و مدارک قانع کننده و درستی به هر کس

دلش خواست حدّ جاری سازد و طبق تمایلات خویش حکم راند و آنگاه ادّعا نماید که به علم و اطلاع شخصی خویش داوری نموده و حکم رانده است. و با این کار نظام دین و جامعه از هم گسیخته و هرج و مرج و خودکامگی در سیستم قضایی رواج یافته و معیارها و مقیاسهای فقهی و حقوقی و عرفی دچار اختلال می‌گشت. بر این اساس بود که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله این راهها را برای قضات بد رفتار و حکومتهای بیدادگر مسدود ساخت تا آنان نتوانند در میان مردم، طبق تمایلات جاه طلبانه و هواهای خویش حکم رانند و آنگاه مدّعی گردند که براساس علم و آگاهی شخصی خویش حکم می‌کنند.

اما امام معصوم و پیشوای عدالت‌گستری که هرگز چنین احتمال در مورد او نمی‌رود و هیچ نوع اشتباه و انحرافی به ساحت مقدّس او راه ندارد، بر چنین انسان والایی زبیده است که براساس آگاهی و اطلاعات شخصی خویش به امور و رخدادها، داوری نماید و هرگز منتظر گواهی گواهان و اقامه دلایل و مدارک از سوی مدّعی نباشد و بر سوگندهای دروغین از سوی طرفین، بهایی ندهد و آنچه حقّ و عدالت است آن را ملاک قرار دهد و براساس آن داوری نماید.

با توجه به این دو نکته اساسی که:

اولاً: امام مهدی علیه السلام اصلاحگر بزرگی است که زمین و زمان را سرشار از عدل و داد می‌کند.

و ثانیاً: علاوه بر تمامی آگاهیها و اطلاعات و معیارها، براساس آگاهی و اطلاعات شخصی خویش، داوری و حکومت می‌نماید؛

این واقعیت دریافت می‌گردد که آن حضرت، تبهکاران و آدمکشان و مجرمان را براساس عدالت و به منظور اصلاح جامعه به کیفر شایسته و عادلانه گناهانشان می‌رساند، خواه آثار و دلایل و مدارک جرم موجود باشد و یا آن را از بین برده باشند و طبق موازین عادی ثابت نشود و گواه و بیّنه اقامه نگردد.

برای روشن شدن بحث دو مثال می‌آوریم:

۱- اگر فردی در خانه خویش میخوارگی کند و کسی او را در آن شرایط نبیند تا

گواهی دهد، امام مهدی علیه السلام در پرتو علم امامت از گناه او آگاه می گردد و او را عادلانه کیفر می کند.

۲- و نیز اگر انسانی جنایتی را که در خور کیفر است مرتکب شود بر آن دادگستر جهانی است که او را بخاطر جنایتش کیفر نماید. و آنگاه است که هر جنایتکاری به هنگام وسوسه نفس و تصمیم به گناه، خوب می داند که زمامدار دادگستر جامعه از جنایت او آگاه می شود و او را به کیفر عادلانه اش می رساند. درست در این شرایط است که همین احساس و وضعیت خاص، همه جنایتکاران را از ارتکاب جرائم مانع می شود. بدین جهت مردم از هر انحرافی در ابعاد گوناگون زندگی می پرهیزند. از چیزهایی که این مطلب را تأیید می کند روایت رسیده از امام صادق علیه السلام است که می فرماید:

«بینا الرجل علی رأس القائم علیه السلام یأمر و ینهی اذ أمر (الامام) بضرب عنقه فلا یبقی بین الخافقین شیء الا خافه.»^(۱)

یعنی: گاه اتفاق می افتد که فردی در کنار مهدی علیه السلام ایستاده و سخن می گوید که آن حضرت دستور می دهد گردش را (بخاطر جنایت مخفیانه اش) بزنند و آنگاه است که در شرق و غرب جنایتکاری نمی ماند، مگر از آن پیشوای عدالت گستر و آگاه حساب می برد.

این روایت به این مطلب تصریح می کند که امام مهدی علیه السلام هر گناهکاری که در خور کیفر باشد - براساس علم امامت - کیفر می کند و منتظر این نمی ماند که از او شکایت شود یا گواهان گواهی دهند.

و بدینسان شرایطی پدید می آید که هیچ کس جرأت ستم و قانون شکنی و گناه در خود نمی بیند و زمین از عدالت و آزادی و دادگری و امنیت و رفاه و سعادت لبریز می گردد.

روایات بیانگر این واقعیت، بسیار است که ما تنها نمونه هایی را می آوریم:

۱- غیبت نعمانی، ص ۲۳۹، باب ۱۳، ح ۳۳ و بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۶۴ و ج ۵۲، ص ۳۲۰.

۱- امام باقر علیه السلام فرمود:

«اذا قام قائم آل محمد علیه السلام حکم بحکم داود ولا یسأل البیتة.»^(۱)

یعنی: هنگامی که قائم ما قیام کند به سبک داود علیه السلام حکومت و داوری خواهد کرد و گواه و دلیل نخواهد خواست.

۲- امام صادق علیه السلام فرمود:

«لا تذهب الدنیا حتی یشرف رجل منی، یحکم بحکومة آل داود ولا یسأل البیتة، یعطی کل نفس حقها...»^(۲)

یعنی: دنیا به پایان نخواهد رسید تا بزرگمردی از خاندان ما قیام نماید. او به سبک خاندان داود حکومت و داوری خواهد کرد و از دلایل و گواهان نخواهد پرسید، حق هرکس را به او اعطا خواهد کرد....

۳- و در روایت دیگری فرمود:

«ثم یأمر منادياً ینادی: هذا المهدی! یقضی بقضاء داود وسلیمان ولا یسأل علی ذلک بیتة.»^(۳)

یعنی: پس نداکننده‌ای به دستور او ندا می‌دهد که: «هان ای مردم! این پیشوای عدالت‌گستر، مهدی علیه السلام است. او به سبک داود و سلیمان علیه السلام داوری می‌کند و گواه و دلیل نمی‌خواهد - چرا که خود از همه چیز آگاه است -»
۴- و نیز فرمود:

«اذا قام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله حکم بین الناس بحکم داود، لا یحتاج الی بیتة یلهمه الله تعالی فیحکم بعلمه ویخبر کل قوم بما استبطنوه.»^(۴)

یعنی: هنگامی که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله قیام نماید میان مردم به سبک داود

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۶۸ و کافی، ج ۱، ص ۳۹۷.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۰، کافی، ج ۱، ص ۳۹۷ و بصائر الدرجات، ص ۲۷۸.

۳- غیبت نعمانی، ص ۳۱۳، باب ۲۰، ح ۵ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۶.

۴- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹ و ارشاد مفید، ص ۳۶۵.

حکومت و داوری خواهد کرد و نیازی به دلیل و برهان ندارد خداوند به او الهام می‌کند و او با علم و آگاهی خویش، داوری و حکومت می‌کند و هر گروهی را از آنچه نهان می‌دارند، باخبر می‌سازد.

یک پرسش و پاسخ آن:

سؤال: «منظور از حکومت و داوری حضرت داود چیست؟»

جواب: منظور از «حکم داود» شریعت و راه و رسم او نیست، چرا که تمامی شرایع و قوانینی که پیش از اسلام بودند همه با آمدن اسلام نسخ و پایان یافته اعلان شدند، بلکه منظور از این عنوان این است که امام مهدی علیه السلام در مسایل و مشکلات، براساس آگاهی و دانش خویش به حقایق و واقعیتها، داوری می‌کند و به ظاهر امور یا قضایا یا اسناد و مدارک ساختگی، تکیه نمی‌کند.

داود، آن پیامبر بزرگ خدا نیز، مدتی طولانی اینگونه حکومت و داوری می‌کرد، حقایق و واقعیات رخدادها و اختلافات، به اذن خدا برای او آشکار می‌گشت و به همین جهت براساس آگاهی و دانش شخصی خویش به امور، قضاوت می‌کرد و به گفتار طرفین اختلاف، اعتنا نمی‌نمود.

یک پرسش دیگر:

امام مهدی علیه السلام چگونه می‌تواند عدالت و دادگری کامل را در کران تا کران گیتی تحقق بخشد با اینکه می‌دانیم که آن گرامی در پرتو دانش و آگاهی و اطلاع خویش، از مسایل و رخدادهای منطقه و شهری که اقامت دارد باخبر است، نه از رخدادها و امور جاری در سراسر گیتی؟

پاسخ:

ممکن است این سؤال را با روایتی از امام صادق علیه السلام پاسخ داد که می‌فرماید: «اذا قام القائم بعث فی أقالیم الأرض، فی کلّ اقلیم^(۱) رجلاً... یقول له الامام علیه السلام:

۱ - مجمع البحرین: واژه «اقلیم» در عرف به منطقه و سبعی گفته می‌شود که از دیگر مناطق مشخص و

عهدک فی کفک، فاذا ورد عليك أمرٌ لاتفهمه ولا تعرف القضاء فيه، فانظر الی کفک
واعمل بما فیها.»^(۱)

یعنی: هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند به هر منطقه و شهری فرستاده‌ای آگاه و کارا
و پرواپیشه گسیل می‌دارد و به او می‌گوید: «برنامه کار تو در کف دست توست. از
این رو هرگاه کاری برایت پیش آمد که راه حل آن را نفهمیدی و داوری در آن را
نشناختی به کف دستت نظاره کن و آنچه در آن یافتی، عمل نما.»

در مورد این روایت سه احتمال بنظر می‌رسد:

- ۱ - ممکن است روایت را معجزه بشناسیم و بگوییم فرستادگان آن اصلاحگر
بزرگ آسمانی هنگامی که در مسایل و رخدادها بمانند بناگاه بر کف دست خویش
احکام عادلانه و مورد نظر را نوشته و آماده خواهند یافت.
 - ۲ - ممکن است منظور آن حضرت از جمله «عهدک فی کفک» نوعی دستگاه
شبه بی‌سیم بسیار پیشرفته‌ای باشد که برخی چهره‌ها و شخصیتها یا کارگزاران
ویژه ... بدست دارند و دستورات صادره از مقام فرماندهی کل را همواره دریافت
می‌دارند و بدانها عمل می‌کنند و همیشه این دستگاه همراه آنهاست.
 - ۳ - و یا اینکه روایت، پیام و معنای دیگری دارد که پس از ظهور آن حضرت
به خواست خدا آشکار خواهد شد و اکنون برای ما ناشناخته است.
- کوتاه سخن اینکه: امام مهدی علیه السلام با نمایندگان و حاکمان و قضاتی که به
کشورها، در سراسر جهان نصب فرموده و آنان را برای تدبیر امور و تنظیم شئون و
حل مشکلات و رفع کشمکشها و تأمین امنیت و نیکبختی جامعه بزرگ عصر ظهور،
گسیل داشته است، بطور دایم در ارتباط است و آنان با فرماندهی و امامت آن
اصلاحگر بزرگ جهانی و در پرتو دانش و عدالت او انجام وظیفه می‌نمایند.

→ جداست و امروز به هر کشوری اطلاق می‌گردد، مثلاً: اقلیم مصر، یمن و ...

۱ - غیبت نعمانی، ص ۳۱۹، باب ۲۱، ح ۸ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵.

بخش ۲۱

زندگی در عصر ظهور امام مهدی علیه السلام

- جهان معاصر
- حیات فرهنگی در عصر امام مهدی علیه السلام
- تربیت در عصر امام مهدی علیه السلام
- وسایل و عوامل تربیت
- زندگی اقتصادی در عصر امام مهدی علیه السلام
- کشاورزی در عصر ظهور
- حلّ مشکل مسکن در عصر ظهور
- حلّ بحران بیکاری در عصر امام مهدی علیه السلام
- امنیت و آرامش در عصر ظهور
- اصلاحات عمومی در عصر ظهور
- شیعه در عصر امام مهدی علیه السلام
- موقعیت شیعه
- شرحی بر این روایات

زندگی در عصر ظهور امام مهدی علیه السلام

عصر امام علیه السلام پس از ظهور و قیام جهانی اش، براستی از درخشانترین و دوست‌داشتنی‌ترین و زیباترین عصرها برای کره زمین، از آغاز آفرینش جهان و انسان است.

و کاملاً بجا و درست است که نام عصر ظهور را «عصر حاکمیت نور و دانش و بینش» به مفهوم واقعی آن نام‌گذاریم، نه روزگاری را که ما در آن زندگی می‌کنیم که براستی عصر تاریکیهای جهل، انحراف، فجایع، بیداد و گمراهی و عصر نگونسازی و اسارت انسان است.

جهان معاصر

با الهام از فراز حکیمانه و مشهور «تعرف الاشياء باضدادها» ممکن است برای درک و دریافت پرتویی از درخشندگی و شکوفایی عصر ظهور و زیبایی و شیرینی زندگی در حاکمیت آن اصلاحگر بزرگ جهانی، نظری گذرا به اوضاع غمباری بیافکنیم که اینک در آن زندگی می‌کنیم.

به جامعه‌ای که اینک در آن زندگی می‌کنیم و ناملايمات و رنجهایی که زندگی را تیره و تار ساخته است، بنگرید! فشارهایی که لذت و شیرینی و طراوت زندگی را از فرد و جامعه گرفته و آنان را به انواع محرومیتها نشانده است. یکی دچار آفت فقر است و دیگری به نداشتن مسکن و سرپناه گرفتار است. یکی از بیکاری و نداشتن

مکانی برای کسب و کار و تجارت رنج می برد و دیگری از فقدان درآمد کافی که خود و خانواده اش را اداره کند و پولی که با آن نیازهای پزشکی و درمانی خویش و افراد تحت تکفل خود را فراهم آورد.

مشکلات زندگی، همه جا را فرا گرفته و بحرانهای ویرانگر و پیاپی، راه نجات و امید به آینده را برای مردم مسدود ساخته است.

از سویی، آزادی مسکن و محل زندگی، آزادی سفر و تجارت، آزادی کار و اقامت، آزادی بیان و قلم و اظهار نظر مردم، سلب شده و از دیگر سو، امنیت و آرامش از ابعاد گوناگون زندگی انسان معاصر رخت بر بسته است. انسان نسبت به جان و مال و خاندانش احساس امنیت خاطر نمی کند. و مردم ناتوان، از زورمندان و زورگویی آنان می هراسند. ثروتمندان و صاحبان امکانات با زیردستان و محرومان به شیوه دیکتاتوری رفتار می کنند و کینه ها و عقده های روانی بصورت وحشتناکی گسترش یافته است.

فقر و محرومیت و گرسنگی در جهان معاصر بیداد می کند و بیشتر انسانها بویژه کودکان جهان با این بلای بزرگ اجتماعی و انواع بیماریهای ناشی از سوء تغذیه دست به گریبانند. و سرانجام به مردم و محرومیتها و کاهش شدید امکانات زندگی شان بنگر و به از دست رفتن کرامت و ارزش انسان در جهان معاصر.

به رنجها، مصیبتها، مشکلات، زندانهای لبریز از میلیونها انسان آفت زده و دربند و به جنگهای ویرانگر و هستی سوزی که بشریت را به کام خود می کشد و او را درهم می نوردد و پاره پاره می کند و می سوزاند و نابود می سازد و خاکسترش را به باد می دهد.

پس از این نظر گذرا به جهان معاصر و رنج و پریشانی انسان، اینک برای شناخت عصر ظهور، باید همه جلوه های زندگی و مظاهر حیات انسان را صد در صد دگرگون ساخت و آنگاه به تماشای آن نشست، چرا که پس از قیام جهانی امام عصر علیه السلام در روزگار حاکمیت آن عدالت گستر استین، فقر و نیاز از جامعه بشری رخت برمی بندد

و آفت محرومیت از میان می‌رود، عقده‌های روانی مردم حلّ و زدوده می‌شود و حزن و اندوه به سرور و شادمانی تبدیل می‌گردد.

جهنّم زندگی، جای خود را به بهشت نیکبختی و سعادت می‌دهد و پژمردگیها و افسردگیها جای خود را به طراوت و نشاط می‌سپارد و امن و امان در همه ابعاد زندگی جهان گستر می‌شود. فرشته عدالت بر سر بشریت سایه می‌افکند و ظلم و ستم یکسره نابود می‌گردد.

دیگر نه ظالمی خواهی دید و نه مظلوم و ستم‌دیده‌ای، آرمانها و آرزوهای مسلمانان آگاه و پرواپیشه تحقق می‌یابد و کره زمین، مهد صلح و آزادی می‌گردد و اسلام در سراسر گیتی، دلها و جانها را نورباران می‌نماید و همه ساکنان زمین، آگاهانه و مخلصانه بر یکتایی خدا و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و امامت امیر مؤمنان علیه السلام گواهی می‌دهند.

آری! اینها پرتویی از برکات نهضت آسمانی امام عصر علیه السلام و قیام اصلاحگرانه آن حضرت و دستاوردها و گامهای اصلاحی و طرحهای عمرانی و فرهنگ پرارج و پیاده شدن مقررات عدالت آفرین و انسانساز خدا، به دست با کفایت اوست.

احاطه کامل به دستاورد درخشان حکومت امام مهدی علیه السلام و آگاهی از برکات آن بصورت شایسته و بایسته آسان نیست؛ چرا که مفاسد و مصائب، رنجها و ضد ارزشها و انحرافات که پیش از ظهور آن حضرت در جامعه‌ها گسترش می‌یابد همچون ستارگان آسمان بی شمار است.

لازم به یادآوری است که بیشتر این انحرافات و آفتها و تباهیها، ثمره شوم قوانین ظالمانه‌ای است که از مغز زمامداران و هیأت‌های حاکمه بیدادگر تراوش یافته و چکیده افکار و تمایلات آنهاست. و این قوانین است که آزادی و کرامت را از بشریت سلب نموده و امواج جهل و فقر، محرومیت و مصائب، گناهان و جرائم، فجایع و مشکلات و دیگر صحنه‌های شرارت و شقاوت را در جامعه بزرگ جهانی پدید آورده و آنها را گسترش داده است.

زیبنده است در این مورد، این نکته اساسی را از یاد نبریم که صدها روایت رسیده از پیامبر و امامان اهل بیت علیهم السلام که بصورت متواتر در کتابهای شیعه و سنی موجود است همه بر این واقعیت تصریح می‌کند که امام مهدی علیه السلام با قیام جهانی و جاودانه‌اش زمین و زمان را - پس از آنکه پیش از ظهورش از ستم و بیداد لبریز گردید - از عدالت و دادگری سرشار می‌سازد. این شمار بسیار از روایات، بر دو اصل پای می‌فشارد:

۱ - نخست بر این اصل، پای می‌فشارد که امام مهدی علیه السلام زمین را لبریز از عدالت و قسط می‌سازد.

۲ - دیگر اینکه این تحول مطلوب، پس از لبریز شدن جهان از ستم و بیداد صورت می‌گیرد.

ممکن است بگوییم اصل دوّم، علت اصل اوّل است، بعبارت روشنتر: امام مهدی علیه السلام هنگامی ظهور خواهد کرد که زمین از انواع ستم و بیداد لبریز گردد. زمامداران به ملّت‌ها ستم کنند و توانمندان به مردم ناتوان. مردان جامعه به زنان و فرزندان خویش ظلم روا دارند و زنان و فرزندان به همسران و پدران خویشان. همسایه با همسایه براساس بیدادگری عمل کند و آشنا با آشنا و بیگانه با بیگانه ... کار به جایی برسد که امواج ستم و بیداد، بیوه زنان، یتیمان، ضعیفان و پایمال شدگان تا حیوانات را نیز در برگیرد و در روی زمین جز دو طیف و دو طبقه «ستمکار» و «ستم‌پذیر» نماند.

فراتر و سیاهتر از آن، ظلم و ستم چنان بیداد کند که به جور خالص تبدیل گردد، به گونه‌ای که بیگانه به ستم کشته شود و آنگاه گریه بر کشته شدن مظلوم و تشییع پیکرش نیز برای خاندانش از سوی ستمکاران ممنوع اعلام گردد.

در روزگار ما از اینگونه ستمها در برخی کشورها بر انسانها رفته و می‌رود. برخی رژیمهای استبدادی، بیگناهان را می‌کشند و آنگاه هنگامی که خانواده قربانی برای تحویل گرفتن پیکر مقتول مراجعه می‌نماید پس از بررسی جنازه و شمارش جای

گلوله‌ها، پول فشنگهایی را که ظالمانه خرج آن بینوا کرده‌اند همه را بصورت چندین و چند برابر از بازماندگانش دریافت می‌دارند و بعد پیکر قربانی را تحویل می‌دهند یا ثروت و دارایی مخالفان را تجاوزکارانه و ظالمانه مصادره می‌نمایند بی آنکه به صاحبش امکان دهند یک کلمه حرف بزنند یا جایی لب به شکوه و ناله گشوده و به احدی درد خود را باز گوید.

این رنجها و فشارها و فجایع و میلیونها نمونه از آن گونه بیدادگریها، همان چیزهایی است که جامعه‌ها و تمدن‌ها را برای یک انفجار عظیم و غیرقابل مهار بر ضد استبداد و استعمار آماده می‌سازد. و هنگامی که اصلاحگر بزرگ و باکفایت و پروا پیشه‌ای برای هدایت و رهبری شایسته این امواج اعتراضات و نارضاایتها و قیامها بپا خیزد در آن شرایط است که میلیونها انسان ستم‌دیده از او پیروی می‌کنند و با همه وجود او و راه و رسم رهایی بخش و ستم‌سوز او را تأیید می‌نمایند و همه توان خویش را در یاری او بکار می‌گیرند و تا مرز مرگ پرافتخار در کنار او و آرمانهای والایش مقاومت می‌کنند چرا که از شرایط ظالمانه و غمباری که بر آنان حاکم است و جانشان را به لبشان رسانیده، بیزارند و از بانیان و پدید آورندگان و متولیان آن که استبداد و استعمار باشند، سخت متنفرند و مرگ را بر آن زندگی ترجیح می‌دهند. این روند فاجعه‌بار است که مقدمه و زمینه‌ای برای نهضت نجات بخش امام مهدی علیه السلام و قیام جهانی او - برای گسترش عدل و داد در کران تا کران گیتی و زدودن آثار نکبت بار ستم و بیداد - می‌گردد.

این بدان مفهوم نخواهد بود که مسلمانان در انجام رسالت اجتماعی خویش سستی و کوتاهی ورزند و دست از اصلاح امور و تدبیر شئون و تلاش و تحرک بردارند و برای هدایت مردم و مبارزه با ظلم و انحراف، نه سخنی بگویند و نه مطلبی بنویسند و نه کاری مفید انجام دهند. و بدان پندار باشند که اصلاح امور و مبارزه با ظلم و جور، ظهور آن اصلاحگر بزرگ جهانی را به تأخیر می‌افکند... هرگز! چرا که این پندار نابجاست و هدایت مردم و پیکار و مبارزه با ستم و انحراف کاری

لازم و برای هر توحیدگرایی به عنوان امر به معروف و نهی از منکر واجب است ... و باعث تأخیر ظهور نیز نخواهد بود. از اینرو ما مسئول به انجام رسالت و عمل به وظایف سرنوشت ساز خویش هستیم و نمی توانیم با این پندارها و بهانه ها، مسئولیتهای فردی و خانوادگی و اجتماعی خویش را وانهییم و مسئول تأخیر و یا عدم تأخیر امور نیستیم.

بازگشت به بحث:

پس از این مقدمه کوتاه، اینک به بحث خویش در مورد طرحها و برنامه های اصلاحی و راه آوردهای شکوہبار و وصف ناپذیر حکومت امام مهدی علیه السلام در عصر ظهور برمی گردیم.



زندگی انسانها دارای ابعاد گوناگون مظاهر مختلف و جلوه های متنوعی است. و ممکن است پیش از ظهور آن اصلاحگر بزرگ آسمانی، تباهی و فساد و انحراف و ارتجاع، در تمامی این ابعاد و جلوه ها و مظاهر زندگی گسترش یابد؛ به همین جهت است که آن اصلاحگر بزرگ جهانی به منظور سازندگی و برآزندگی و اصلاح همه ابعاد زندگی جامعه ها و تمدن ها، در گسترده ترین شکل و محتوا، دست به طرح و برنامه ریزی و تدبیر امور و تنظیم شئون همه جانبه می زند که راه آورد شکوہبار و وصف ناپذیری خواهد داشت.

از انبوه روایات رسیده، این واقعیت دریافت می گردد که در پرتو قیام و حکومت عادلانه او دگرگونی عظیم و تغییر ژرف و گسترده ای در سراسر گیتی و در کران تا کران جامعه ها رخ می دهد و چهره و محتوای زندگی در همه میدانها و جلوه ها بصورت شکوهمندی تغییر می یابد و چهره و جلوه و محتوای دیگری به خود

می‌گیرد.

در بحث آینده، برخی از ابعاد زندگی و شکوفایی و درخشندگی آن در عصر حاکمیت آن اصلاحگر آسمانی را، بصورت فشرده از نظر می‌گذرانیم.

حیات فرهنگی در عصر امام مهدی علیه السلام

در عصر درخشان امام مهدی علیه السلام حیات فرهنگی به گونه‌ای شکوفا و بارور می‌گردد که در سراسر تاریخ، نمونه‌ای نخواهد داشت و دانش و فرهنگ و معنویت، بویژه علوم دینی و احکام و مقررات و معارف انسانساز اسلام در سراسر گیتی بسط و گسترش می‌یابد و چرخهای فرهنگ و آگاهی و شناخت با سرعت و صف‌ناپذیری به حرکت می‌افتد. و روشن است که تغییر و دگرگونی ژرف و شکوهمندی در این بُعد از زندگی بشریت، حاصل می‌شود.

خدا می‌داند که این تحوّل مطلوب و مترقی چگونه خواهد بود اما بنظر می‌رسد بسیاری از کتابهای فقه و حدیث، نوسازی گردد و نقش بسیاری از موضوعات کتابهای اصولی به پایان برسد، چراکه امام مهدی علیه السلام قواعد عمومی برای دریافت مسایل شرعی و مقررات دینی را بیان می‌کند و در پرتو همانها دانشمندان از بسیاری از بحثهای اصولی و قواعد آن بی‌نیاز می‌گردند.

کتابهای مربوط به شرح حال راویان احادیث که به کتابهای رجالی مشهورند و نیز شرح حال و بیوگرافی آنان و تقسیم بندی روایات به صحیح و ضعیف و اصطلاحاتی از اینگونه، همه و همه نقششان به پایان می‌رسد؛ چراکه این بحثها بیشتر به حدس و ظنّ تکیه دارد و در عصر غیبت و بخاطر نرسیدن دست مردم به امام معصوم علیه السلام مورد استفاده قرار می‌گیرد. اما در عصر ظهور، مردم به مقررات و احکام قطعی دست می‌یابند و از اینها بی‌نیاز می‌گردند.

و نیز در عصر ظهور، بیشتر کتابهای تفسیری از اعتبار ساقط می‌شود چراکه مردم با رشد فکری و ژرف‌نگری برخاسته از فرهنگ عصر ظهور، به تفسیرهای برخاسته

از نظرات افراطی افراد، بهایی نمی دهند. از این رو تنها تفاسیر برخاسته از روایات رسیده از پیامبر و اهل بیت علیهم السلام باقی می ماند.

همین گونه قرائتهای مختلف از قرآن شریف که دلیلی برای آنها نازل نشده است، برداشته می شود، چرا که مردم، قرآن و قرائت صحیح آن را - به گونه ای که بر قلب مصطفای محمد صلی الله علیه و آله فرود آمده است - از امام مهدی علیه السلام می آموزند و تفسیر و پیام و مفهوم آن را، آنگونه که خدا اراده فرموده است می شناسند و بر معارف بلند و راز و رمز و شگفتیهای آن که همچنان ناشناخته و پوشیده است، آگاهی می یابند. و نیز جامعه از بسیاری از دانشهای جدید، همچون فلسفه که ثمره خیالپردازی است، بی نیاز می گردد.

و خلاصه اینکه: دانش و بینش و آگاهی و شناخت صحیح و مفید و سازنده و کارگشا در هر خانه گسترش می یابد و حلقه های درس و بحث برای زن و مرد در کران تا کران جامعه بزرگ بشری برقرار می شود.

امام باقر علیه السلام فرمود:

«... توتون الحکمة فی زمانه حتی أنّ المرأة لتقضى فی بیتها، بکتاب الله وسنة

رسوله.» (۱)

یعنی: به مردم عصر حکومت درخشان او، دانش و بینشی ارزانی می گردد که زن در کانون خانه خویش بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبرش عادلانه و آگاهانه داور می کند و نیازی به دیگری ندارد.

این روایت ارجدار نشانگر این واقعیت است که مردم در روزگار حاکمیت آن حضرت، بر اساس آداب و مقررات دینی تربیت شده و احکام شریعت را آموخته و بر پایه ای از فرهنگ و تمدن اوج می گیرند که هر بانویی می تواند در درون خانه خویش میان دو انسان بر اساس مقررات کتاب خدا و سیره و روش عادلانه پیام آور

۱ - غیبت نعمانی، باب ۱۳، ص ۲۳۸، ح ۳۰، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲، اکمال الدین، ج ۲،

ص ۶۷۵ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۳۲۴.

بزرگ او، قضاوت کند.

لازم است بدانیم که خود امام مهدی علیه السلام براساس کتاب خدا و سیره و شیوه انسانساز و افتخار آفرین پیامبر صلی الله علیه و آله تدبیر امور می کند و به اندازه بند مو و ذره ای از آن دو، انحراف نمی جوید.

او شریعت جدید یا دین دیگری نمی آورد که با اسلام راستین ناسازگار باشد یا آنچه را خدا تحریم کرده است حلال نماید و یا آنچه را خدا حلال کرده است تحریم کند؛ هرگز!!!

اما واقعیتی که رخ می دهد این است که همه مذاهب پدید آمده پس از رحلت پیشوای بزرگ توحید پیامبر گرامی، ملغی می شود و از میان می رود؛ چرا که اینها راه و رسمی است که در کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله جایی ندارند.

این سخن تنها دیدگاه نگارنده نیست بلکه یکی از علمای بزرگ اهل سنت در کتاب خویش بدین واقعیت تصریح نموده و ضمن بحث از امام مهدی علیه السلام می نویسد:

«امام مهدی پس از ظهور، دین را همانگونه که بود و نازل گردید آشکار می سازد بطوری که اگر پیامبر گرامی حاضر باشد به همان حکم کند.

او مذاهب مختلف را از روی زمین با ارشاد و هدایت خویش برمی دارد و جز دین خالص و پاک و آسمانی نمی ماند...» (۱)

آری! در آن شرایط پرافتخار است که اتحاد بزرگ اسلامی تحقق می پذیرد؛ چرا که همه مسلمانان در اصول دین و فروع آن و همه مسایل فقهی و احکام و مقررات شرعی، متحد و یکپارچه می گردند. نه دیگر قیاسی خواهد بود و نه استحسان و نه فتوای جدیدی که با توجه به شرایط سیاسی و ... صادر می گردد.

بلکه دین راستین، همان اسلام واقعی خواهد بود و مذهب، همان مذهب تشیع

۱ - این عالم بزرگ اهل سنت معروف به «ابن العربی» است که متوفی ۶۳۸ هجری قمری است و این

مطلب را در کتاب معروف خویش «الفتوحات المکیه»، ج ۳، ص ۳۲۷، باب ۳۶۶، نوشته است.

که مذهب خاندان وحی و رسالت است و پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله مردم را بدان دعوت فرموده است. و همه بشریت بدینسان زیر پرچم پرافتخار «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله» در اوج سعادت و رفاه و نیکبختی و عرفان خواهند زیست.

امیرمؤمنان علیه السلام در روایتی در مورد عصر امام مهدی علیه السلام فرمود:

«... ويهلك الأشرار ويبقى الأخيار ولا يبقى من يُبغض أهل البيت.»^(۱)

یعنی: ... و آن اصلاحگر بزرگ، شرارت پیشه‌ها را از میان برمی‌دارد و شایستگان و نیکان را باقی می‌گذارد و کینه‌توزان نسبت به خاندان وحی و رسالت باقی نخواهند ماند.

و نیز در بیان دیگری از امام مهدی علیه السلام فرمود:

«... ولا نترك بدعة الاّ أزالها ولا سنّة الاّ أقامها...»^(۲)

یعنی: آن پیشوای الهی تمامی بدعتها را نابود می‌سازد و همه سنتها و شیوه‌های پسندیده را زنده و برپا می‌دارد.

تربیت در عصر امام مهدی علیه السلام

از واقعیت‌های تردیدناپذیر این است که انسان در همه ابعاد، قابل تربیت و سازندگی و برازندگی است و هنگامی که برنامه‌های تربیتی براساس ارزشهای والای اخلاقی و انسانی تنظیم گردد، بشریت راه اعتدال و درستی را برخواهد گزید و درون و برونش پسندیده خواهد شد و در راه و روش شایسته و ستوده‌ای گام خواهد سپرد. اما هنگامی که برنامه‌ها و عوامل تربیتی، فاسد و ناصالح بود و براساس ضد ارزشها استوار گردد، بی‌تردید نتیجه معکوس خواهد داد و انسان به

۱ - عقدالذّرر، باب ۷، ص ۱۵۹ و چاپ جدید انتشارات مسجد جمکران، ص ۲۱۱.

۲ - عقدالذّرر، باب ۹، ص ۲۲۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام.

راه تباهی خواهد رفت.

تربیت، حتی در فطرت و غریزه و تمایلات و خواسته‌های روانی نیز اثر می‌گذارد همانگونه که بر تقلیدها و عادت‌ها اثر می‌گذارد.

هنگامی که حیوانات اهلی تا وحشی و درنده، قابل تربیت باشند، انسان که از بسیاری از پدیده‌ها برتر و شایسته‌تر است و بخاطر ارزانی شدن موهبت عقل و درک و بیان ... بر آنها برتری دارد، چگونه قابل تربیت نباشد؟

بنابراین، براساس تربیت است که جامعه، راه صلاح و فلاح را در پیش می‌گیرد یا راه تباهی و فساد را. به سعادت و نیکبختی پر می‌گشاید یا به شقاوت و نگونبختی سقوط می‌کند. به حق و عدالت راه می‌جوید یا به انحراف و بی‌راهیها.

وسایل و عوامل تربیت

دستگاهها و وسایل تربیت بسیار است:

۱- کانون خانه و خانواده که کودک در آن دیده به جهان می‌گشاید یک کانون و عامل تربیتی است و در جهت دهی و رهبری کودک اثر عمیقی دارد.

۲- پس از خانه، نقش مدرسه است که کودک با ورود بدانجا مراحل نخستین دانش و فرهنگ را از آموزگاران خویش دریافت می‌دارد و هر چه مراحل مختلف علمی را طی می‌کند سطح مطالعه و فرهنگ و آگاهیهای او بالا می‌رود تا سرانجام به عالیترین مراحل و مدارج علمی و فکری می‌رسد.

در تمام این مراحل با علوم و دانشها آمیخته می‌گردد و منسجم می‌شود و تأثیر می‌پذیرد.

۳- عامل و دستگاه تربیتی دیگری که با آن دو دستگاه تربیتی همگام است، عامل محیط و جامعه است.

آن کودکی که در جامعه دروغپرداز و کلک‌باز، بی‌پروا و بی‌بند و بار، دزد و خیانتکار و یا در جامعه دین‌باور و امانتدار و برخوردار از حیا و درستکاری زندگی

کند، طبیعی است که با جوّ جامعه صالح و ناصالح خود هماهنگ می‌گردد و هرکدام بسان جامعه خویش می‌شود.

۴- از مهمترین عوامل و وسایلی که در سازندگی و اصلاح جامعه و یا تباهی آن اثر می‌گذارد، رسانه‌های گروهی و دستگاههای تبلیغاتی جامعه، همچون: روزنامه‌ها، مجلات، رادیو، تلویزیون و فیلمهای گوناگون است.

پس از این نگرش گذرا به عوامل تربیت و سازندگی، خاطر نشان می‌گردد که امام مهدی علیه السلام که در اندیشه اصلاح جامعه جهانی است و می‌خواهد جامعه‌ای براستی اسلامی پی‌ریزی نموده و آن را به ارزشهای والای انسانی و قرآنی آراسته سازد، در این راه ناگزیر است که از وسایل و عوامل تربیتی بهره‌گیرد و آموزشهای تربیتی صحیح و سازنده خویش را بوسیله این وسایل و تجهیزات، به گوشها برساند. از این رو، مدارس و آموزشگاهها را، فرهنگ و تعالیم انسانساز اسلام اداره و رهبری می‌کند و راههای تعلیم و تربیت در همه مراحل از شیوه‌ها و برنامه‌های اسلامی بهره‌ور می‌گردد و وسایل ارتباط جمعی بطور کامل، شایسته و مفید و ثمربخش می‌شوند و از چارچوب مقررات و ارزشهای اسلامی، تجاوز نمی‌کنند.

اشاره شد که امام باقر علیه السلام در این مورد فرمود:

«... توتون الحکمة فی زمانه حتی أنّ المرأة تقضى فی بیتها بکتاب الله وسنة

رسوله...» (۱)

زندگی اقتصادی در عصر امام مهدی علیه السلام

شاید بتوان گفت از مهمترین مشکلات حیات انسان، مشکل اقتصادی و معیشتی و مسایل مربوط به آن، همچون فقر، گرانی، محدودیت تجارت و داد و ستد، تورّم، ناتوانی اقتصادی، تولید کم و تقاضای بسیار و مسایلی از اینگونه که

۱- غیبت نعمانی، باب ۱۳، ص ۲۳۸، ح ۳۰، بخارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲، اکمال الدین، ج ۲،

ص ۶۷۵ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۳۲۴.

بیشتر آنها از ثمرات شوم اقتصاد ضد اسلامی حاکم بر جهان و بویژه کشورهای اسلامی است.

آری! این اقتصاد ضد اسلامی و ظالمانه است که به بحرانهای اقتصادی در جوامع انسانی منجر می شود و این بخاطر سرکوبی مردم و پایمال ساختن آزادیها، مسدود ساختن راههای معیشت برای مردم، تحمیل مالیات سنگین و تصاعدی بر توده ها و محروم ساختن بندگان خدا از مواهب زندگی و برکات و نعمتهایی است که خداوند آنها را به بندگانش ارزانی داشته و برای آنان مباح ساخته است.

شایسته است فراموش نکنیم که بیشتر جنایاتی که در جهان رخ می دهد، از فقر و نیاز و فلاکت سرچشمه می گیرد و بیشتر درگیریها در جوامع انسانی از مسایل مادی و منافع مالی ناشی می شود. و همینگونه بیشتر درگیریهای خانوادگی و بیشتر بیماریها از بلای اجتماعی فقر و سوء تغذیه است که آن نیز از نتایج شوم فقر و بینوایی است.

بیشتر جوانان بخاطر فشار فقر و نیاز، از تشکیل خانواده سرباز می زنند و بسیاری از خانواده ها از فشار فقر و عدم امکانات به تحدید نسل رضایت می دهند. و اگر بگوییم که بیشتر مردمی که می میرند قربانی فقر و فلاکتند، سخنی به گزاف نگفته ایم.

آری! اگر بخواهیم ضایعات و زیانهای برخاسته از فقر را در جامعه انسانی بشماریم سخن به درازا می کشد و شکل کتاب تغییر می یابد همینگونه اگر بخواهیم از مسایل اقتصادی و ابعاد گوناگون آن بحث کنیم، کتاب از موضوع اصلی خویش خارج می شود، به همین جهت سخن را بدین گونه خلاصه می کنیم:

* * *

از جمله اصلاحات گسترده و طرحهای بزرگی که امام مهدی علیه السلام بدان قیام می کند مسأله حل مشکلات اقتصادی در خانواده بزرگ بشری است و این کار بزرگ

و برنامه عظیم از راه پیاده کردن مقررات عادلانه و رهایی بخش و زندگی ساز اقتصاد اسلامی خواهد بود و از مهمترین و کارسازترین بندهای آن عبارتند از:

۱- مباح اعلان کردن بهره‌وری شایسته و عادلانه و سازنده از مواهب و نعمتهایی که خداوند برای انسان پدید آورده است.

۲- اعطای آزادیهای گوناگون در امور اقتصادی و اجتماعی و فکری و صنعتی و براساس حق و عدالت اسلامی.

۳- بهره‌وری از مواهب و امکانات و نیروهای طبیعت و فرصت و میدان دادن به دستها، مغزها و اندیشه‌های توانا و سازنده و مبتکر براساس عقل و اندیشه.

برای روشن شدن مطلب مثالهایی ترسیم می‌گردد:

۱- در دریاها و نهرهای بزرگ دنیا، میلیاردها ماهی از انواع گوناگون آن که بهره‌وری از آنان حلال است، زندگی می‌کنند. ما در دو نهر «دجله» و «فرات» در عراق دیده‌ایم که انواع ماهیان همانند سیل آب در حرکتند.

ماهی علاوه بر اینکه غذای لذیذ و مفیدی است، برای بسیاری از بیماریهای کشنده نیز، داروی شفابخش و مناسبی است و اتفاقاً بصورت سرسام‌آوری قابل تکثیر و پرورش است که اگر درست عمل شود از انقراض و تمام شدن آن نباید وحشت داشت چرا که نهرها به دریاها می‌پیوندند و برخی دریاها به یکدیگر.

اما با وجود فراوانی این ماده غذایی و دارویی و این متاع تجارتي، دولتها برای صید آن، مقررات دست و پاگیر و سختی وضع می‌کنند که همین مقررات باعث کاهش بهره‌وری مردم از این نعمت خدا و منابع غذایی است و به بالا رفتن قیمت آن منجر می‌گردد.

حکومتها به افراد خاصی اجازه صید ماهی و بهره‌وری از این نعمت الهی را می‌دهند و در برابر این اجازه انحصاری و رسمی، مالیات سنگین و شرایط بسیاری می‌نهند. به همین جهت قیمت ماهی حتی در شهرها و کشورهای ساحلی و

کرانه‌های نهرها و شطّها نیز، بالاست و بیشتر فقرا و محرومان از این نعمت الهی بی بهره‌اند، با اینکه می‌دانیم خداوند آن را برای بندگانش آفریده و مباح ساختند.

خدا در قرآن می‌فرماید:

«اللّٰهُ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفَلَكَ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ.»^(۱)

یعنی: خدا، همان کسی است که دریا را برای شما مسخّر ساخت تا به امر او، کشتی در پهنه امواج آن جریان یابد و شما از فضل و بخشایش او بجوید.

و می‌فرماید:

«... وَسَخَّرَ لَكُمْ الْإِنهَارَ.»^(۲)

یعنی: و خداست که نهرها را مسخّر شما ساخت.

و می‌فرماید:

«وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا...»^(۳)

یعنی: و او خدایی است که دریا را برای شما مسخّر ساخت تا از آن گوشت تازه (همچون گوشت ماهیان) تغذیه نمایید ...

و می‌فرماید:

«وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فَرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمَنْ كُلَّ تَأْكُلُونَ

لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا...»^(۴)

یعنی: این دو دریا مساوی نیستند، این دریا، آبش گوارا و شیرین و نوشیدنش گوارا است و این یکی شور و تلخ و گلوگیر است، اما از هر دو، گوشت تازه

۱ - سوره جاثیه، آیه ۱۲.

۲ - سوره ابراهیم، آیه ۳۲.

۳ - سوره نحل، آیه ۱۴.

۴ - سوره فاطر، آیه ۱۲.

می خورید

و می فرماید:

«احلّ لكم صید البحر و طعامه متاعاً لكم و للسیارة...»^(۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

یعنی: صید دریا و طعام آن برای شما حلال گردید تا شما و مسافران از آنان

بهره‌ور گردید

اگر برآستی حکومتها به مردم اجازه بهره‌وری از این منابع حیاتی را می‌دادند و خود در کنار این بهره‌وری مردم، به وظایف خویش عمل می‌نمودند، بی‌تردید قیمت گوشت، قوس نزولی می‌پیمود و بسیاری از مردم از این راه بهره‌ور می‌شدند و دولت‌ها، نیازی به وارد ساختن گوشت یخ زده از کشورهای دیگر را نداشتند.^(۲)

از برکات عصر ظهور در بُعد اقتصادی این است که خیرات و برکات و نعمتها از هر سو فرو می‌بارد و به همه قشرها و طبقات جامعه می‌رسد از جمله کارها این است که امام مهدی علیه السلام این ممنوعیتهای تحمیلی و ظالمانه را برمی‌دارد و به همگان اجازه می‌دهد از این ذخایر و نعمتهایی که خداوند برای بندگانش آفریده است در پرتو عدالت و آزادی بهره‌گیرند. او اجازه می‌دهد تا مردم از زمین و گنجینه‌ها و منابع و معادن آن و از زمینهای حاصلخیز و مزارع استفاده کنند.

و بدین جهت است که ثروتها فراوان و برکات چندین و چند برابر تولید می‌گردد. و دیگر نه فقر و گرسنگی می‌ماند و نه سوء تغذیه، محرومیت و جرائم و جنایاتی که در سراسر جهان به سبب فقر و محرومیت و گرسنگی و بیکاری در شبانه‌روز رخ می‌دهد، در این صورت فروکش می‌کند.

اینک ترسیم برخی از روایات که نشانگر زندگی اقتصادی امام مهدی علیه السلام است:

۱ - سوره مائده، آیه ۹۶.

۲ - لازم به ذکر است که این نظریه مؤلف رحمته الله بخاطر دور بودن او از عرصه سیاست اقتصادی روز

است. و البته این به معنای توجیه سیاستهای غلط حکومتهای فاسد، نیست.

۱ - از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله است که فرمود:

أبشروا بالمهدی... ویقسم المال صحاحاً بالسّویة ویملأ قلوب امّة محمّد غنی ویسعهم عدله، حتّی أنّه یأمر منادياً ینادی: «من له حاجة إلیّ؟»
فما یأتیه أحد إلاّ رجل واحد یأتیه فیسأله، فیقول له المهدی: «إئت السادن حتّی یعطیک.»

فیأتیته، فیقول: «أنا رسول المهدی الیک لتعطینی مالا.»

فیقول: «أحث!»

فیحتی ما لا یستطیع أن یحمّله فیلقی منه حتّی یكون قدر ما یستطیع أن یحمّله، فیخرج به فیندم ویقول: «أنا كنت أجهع امّة محمّد نفساً کلّهم دُعی الی هذا المال فترکه، غیری.»
فیردّ علیه فیقول (السادن): «إنّا لانقبل شیئاً أعطیناه...» (۱)

یعنی: به مهدی علیه السلام بشارتتان می‌دهم... او ثروتها را درست و بطور مساوی تقسیم می‌کند و به برکت او غنا و بی‌نیازی دل‌های امت محمّد صلی الله علیه و آله را لبریز می‌سازد و عدالت او همه را در برمی‌گیرد، تا آنجایی که دستور می‌دهد نداکننده‌ای ندا کند که: «هان، ای مردم! هرکس نیاز مالی دارد بیاید و هرچه می‌خواهد بگیرد.» و جز یک نیازمند، کسی نمی‌آید.

آن یک نفر می‌آید و امام مهدی علیه السلام به او می‌فرماید: «نزد خزانه‌دار برو تا آنچه می‌خواهی به تو بدهد.»

نزد خزانه‌دار می‌رود و می‌گوید: «من از سوی امام مهدی علیه السلام آمده‌ام، تا به من کمک کنی و ثروتی به من بدهی.»

خزانه‌دار می‌گوید: «آنچه می‌خواهی بگیر!»

و او آنقدر زر و سیم برمی‌دارد که نمی‌تواند ببرد، مقداری از آن را برمی‌گرداند تا بتواند حمل کند و بقیه را می‌برد. اما وقتی از خزانه‌دار دور می‌شد پشیمان شده و

می گوید: «گویی من حریصترین فرد از امت محمد صلی الله علیه و آله هستم. همه برای دریافت مال دعوت شدند اما جز من کسی نیامد.»

از این رو نزد خزانهدار برمی گردد و زر و سیم را پس می دهد اما خزانهدار نمی پذیرد و می گوید: «ما چیزی را که بخشیدیم، دیگر نمی پذیریم.»
۲- و نیز آورده اند که فرمود:

«... فیجیء الیه الرّجل فیقول: یا مهدی! أعطنی ... فیحتی له فی ثوبه ما استطاع أن یحمله.»^(۱)

یعنی: مردی بسوی آن گرامی می آید و می گوید: «سالار من! به من کمک کن و ثروتی به من عطا کن.»
و آن حضرت آنقدر پول بر دامان او می ریزد که نمی تواند ببرد.

کشاورزی در عصر ظهور

همه می دانیم که زراعت و کشاورزی از منابع مهم ثروت ملی و از موارد اساسی پاسخگویی به نیازهای مادی جامعه و از وسایل تأمین مواد غذایی در جهان انسان و حیوان است و خداوند آب و خاک را در اختیار بشر نهاده است تا از امکانات و برکات زمین بهره گیرد.

از این رو در سراسر کره زمین بویژه در رگه های خاصی از آن، آب بر سطح یا درون آن جریان دارد. و این انسان است که باید آب را استخراج نموده و زمین را زیر کشت بگیرد و نهال غرس کند و یا دانه های گوناگون در آن بیافشاند و آن را سیراب سازد. این مسئولیت انسان است و اثرگذاری و اثرپذیری متقابلی که میان خورشید و هوا و آب و خاک رخ می دهد از قلمرو قدرت انسان خارج است و آنها در قلمرو قدرت آفریدگار هستی است که این خواص را در این عناصر چهارگانه قرار داده

۱- ینابیع الموده، ص ۴۳۱، باب ۷۲ و معجم احادیث الام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۸۵ و ۲۳۶ از منابع

است.

قرآن در این مورد می‌فرماید:

«أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرثُونَ أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ.» (۱)

اما با وجود برکات و نعمتهای بسیار و فواید سرشار که می‌توان از کشت و زراعت برای جامعه کسب کرد، باز هم میلیونها انسان از سوء تغذیه و کمبود مواد غذایی شکایت دارند و کودکان در بسیاری از کشورها بویژه آسیا و آفریقا، از گرسنگی جان می‌سپارند.

باید پرسید که: «آیا زمین خدا گسترده نیست و وسعت زراعت و کشت و کار ندارد؟»

پاسخ این است که: چرا، زمین خدا وسیع و پهناور است.

آیا آب، این ماده حیاتی، در زمین کم است و توان پاسخگویی به نیازهای بشر و دیگر موجودات زنده را ندارد؟

پاسخ این است که: چرا، نه تنها چنین نیست، بلکه میلیونها تن از این ماده حیاتی هر روز به هدر می‌رود و انسان از آن استفاده نمی‌کند.

پس: عامل گرسنگی و کمبود مواد غذایی و گرانی قیمت‌ها و میوه‌ها چیست؟

پاسخ این است که: تنها عامل کمبود، گرسنگی، تورم، فقر، محرومیت و بینوایی توده‌ها، دولت‌ها و حکومت‌های بیدادگری هستند که میان انسان و منابع طبیعی و نعمتها و روزیهایی که آفریدگار هستی برای بهره‌وری بندگان آفریده است فاصله افکنده‌اند. و ثمره این بیدادگری، مصیبت و فقر، محرومیت و گرسنگی، گرانی و کاهش در ثروتها و نیروهای انسانی و میوه‌هاست که بشر همواره از آنها رنج می‌برد. اما هنگامی که امام مهدی علیه السلام ظهور می‌نماید، سیستم زراعی و کشاورزی بطور کامل دگرگون می‌گردد و به بهترین و زیباترین شکل و محتوا و برنامه، شکوفا می‌گردد.

اینک نمونه‌هایی از روایات در نشانگری آن شرایط شکوه‌بار را از نظر می‌گذرانیم:

۱- امام باقر علیه السلام در روایتی طولانی در این مورد می‌فرماید: «آن اصلاحگر بزرگ جهانی سپس دستور می‌دهد از کربلا و از پشت زیارتگاه امام حسین علیه السلام نهر عظیمی را حفر می‌کنند و بوسیله آن آب رابه کوفه و اطراف آن می‌رساند و این نهر تا نجف ادامه می‌یابد و با استفاده از قدرت و نیروی برخاسته از این آب خروشان، انواع دستگاهها را بکار می‌اندازند...» (۱)

از این روایت استفاده می‌شود که امام مهدی علیه السلام به حفر نهرها، بنای پلها و سدّها بر شطّها و رودخانه‌ها، بویژه میان کربلا و نجف فرمان می‌دهد و دستور می‌دهد که انواع دستگاهها از جمله آسیابها برای آسیاب نمودن حبوبات نصب گردد تا هر کس بتواند بطور رایگان از آنها بهره‌گیرد.

تا آنجایی که یک زن در کمال امنیّت و آرامش هرگاه دلش خواست حبوبات و موادّ غذایی مورد نیاز خویش و خانواده‌اش را بطور رایگان با بهره‌وری از آسیابها و دستگاههایی که در مسیر آب نصب شده است برطرف می‌سازد.

بنظر می‌رسد که امام مهدی علیه السلام دستور می‌دهد میان کربلا و نجف نهری عظیم برای احیای کشاورزی و تعدیل آب و هوای منطقه، حفر نمایند. چرا که این منطقه به صحراها و بیابانها پیوسته است و هزاران کیلومتر از زمینهای شرق و غرب و جنوب آن منطقه همچون بیابانهای شام و مرزهای آن با عراق و اردن و صحرای «نفود» که حدود آن به کویت و حجاز می‌رسد و «ربع خالی» و حدود آن که «مسقط» و «یمن» است بصورت مطلوبی احیا و دگرگون می‌گردد.

این صحراها و بیابانهای پهناوری که جز اندکی از آنها، بقیّه خشک و خالی و بدون آب و علف است و از سکونت و کشت و زرع و آب و گیاه تهی است، بزودی

۱- غیبت شیخ طوسی، بخش آخر، ص ۲۸۱، ارشاد مفید، ص ۳۶۲ و معجم احادیث الامام

المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۳۰۰.

پس از ظهور امام عصر علیه السلام از آن نهر سیراب می‌گردد و شرایط آن بطور کامل دگرگون می‌شود.

روشن است که این نهر، از شطّ عریض و طویل و عمیق فرات منشعب می‌شود که میلیونها تن آب در هر دقیقه در آن جریان دارد و سرانجام به خلیج می‌ریزد و به هدر می‌رود.

با آن بیان و پس از اجرای این طرح عظیم، آبرسانی و احیای زمینها و افشاندن انواع بذرها و دانه‌ها و غرس نهالها و درختان گوناگون و ساختن شهرها و مناطق مسکونی و زنده کردن و نشاط بخشیدن به منطقه، آیا می‌توان گسترهٔ خیرات و برکات و نعمتِ رفاه و آسایشی را که نصیب صدها میلیون انسان ساکن این منطقه پهناور می‌شود، در ذهن ترسیم کرد؟

و آیا می‌توان تصوّر کرد که چقدر جوّ لطیف می‌گردد و آب و هوا دگرگون می‌شود و بیماریها کاهش می‌یابد و بیشتر مشکلات زندگی رخت برمی‌بندد و آمار جرایم و جنایات، قوس نزولی می‌پیماید؟ چگونه بیکاری به صفر می‌رسد و انواع مواهب و نعمتها و امکانات زندگی شایسته و در خور شأن انسان بصورت وصف‌ناپذیری، که اینک اندیشه‌ها توان تصوّر آنها را ندارد، گسترده و فراوان در دسترس مردم قرار می‌گیرد؟

اینها پرتویی از ثمرات و ره‌آوردهای این زندگی شکوفا و شکوهبار است. و تازه این یک نقطه از نقاط بی‌شمارگیتی است که روح حیات در آن جریان می‌یابد و از این گونه طرحها و برنامه‌های عمرانی در دیگر زمینهای موات و دیگر دشتهای بیابانها و کویرهای افتاده و خشک و سوزان در سراسر جهان اجرا می‌گردد.

روشن است که برنامه ریز و طراح این طرحها و برنامه‌های زندگی‌ساز، امام مهدی علیه السلام است. و اوست که دستور اجرای طرحها را با تدبیر بی‌نظیر و بدست خویش می‌دهد. این بدان معنا نیست که خود آن حضرت این طرحها را بدست توانای خویش پیاده می‌کند چرا که نیازی هم به این کار نیست بلکه کافی است که او

دستورات لازم و آموزشهای ضروری را صادر و طرحها را بدون تشریفات و مانع تراشیهای موجود در وزارت خانه و دستگاههای اداری و اجرایی کنونی و نامه های متقابل تشریفاتی برای اجرا - امضا می کند و کارها هرگز بخاطر امضای فلان کمیسیون و یا پشت گردنه ها و موانع، دریند کندها و زنجیرها و سیستم کاغذبازی حاکم بر سازمانهای اداری که هزاران مشکل در مسیر زندگی و رشد و ترقی مردم ایجاد می کند، متوقف نمی شود.

و نیز لازم به یادآوری است که احیای زمینها و رونق کشاورزی منحصر به آبیاری و سیراب شدن آنها از نهرها نیست، بلکه خدای جهان آفرین درهای آسمان را بر روی زمینیان می گشاید و خیرات و برکات آسمان را بسوی زمین فرو می باراند.

با روایاتی که ترسیم خواهد شد این نکته روشنتر می شود:

۱ - ابوسعید خدری از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله آورده است که فرمود:

«تتنعم امتی - فی زمن المهدی - نعمة لم يتنعموا مثلها قط، ترسل السماء عليهم مدراراً ولاتدع الأرض شيئاً من نباتها الا أخرجته.» (۱)

یعنی: امتم در روزگار ظهور مهدی علیه السلام از نعمتهایی بهره ور می گردد که همانندش سابقه ندارد، آسمان برکات خویش را پیایی بر آنان می فرستد. و زمین تمامی گیاهان و گلها و درختان خویش را برای آنان می رویاند.

۲ - و نیز فرمود:

«يخرج في آخر امتي المهدی، يسقيه الله الغيث وتخرج الأرض نباتها ويعطي المال صحاحاً وتكثر الماشية وتعظم الأمة.» (۲)

یعنی: در آخر الزمان در میان امتم، مهدی، آن نجات بخش ملتها قیام می کند. خدا کران تا کران قلمرو حکومت جهانی او را بوسیله باران سیراب می سازد و زمین، گیاه

۱ - عقد الدرر، ص ۱۴۴، باب ۷، ملاحم ابن طاووس، ص ۶۹، باب ۱۶۴، كشف الغمة، ج ۳، ص ۲۶۳

و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۲۲۷.

۲ - عقد الدرر، باب ۷، ص ۱۴۴ و چاپ جدید انتشارات مسجد جمکران، ص ۱۹۴.

و نبات خویش را می‌رویاند. آن گرامی اموال عمومی را بطور عادلانه به مردم اعطا می‌کند و به دامداری و دامپروری و رونق اقتصادی اهمیت می‌دهد و امت را تکریم نموده و عظمت می‌بخشد.

۳- و نیز فرمود:

«... و تزید المیاه فی دولته و تمدّ الأنهار و تضاعف الأرض أُكلها.»^(۱)

یعنی: ... آبها در دولت او فراوان می‌گردد و زمین برکات خویش را چندین برابر می‌سازد.

۴- امیرمؤمنان علیه السلام ضمن روایت طولانی در این مورد می‌فرماید:

«... ولو قد قام قائمنا لآنزلت السماء قطرها ولأخرجت الأرض نباتها... حتی تمشي المرأة بين العراق والشام، لاتضع قدميها الا على النبات...»^(۲)

یعنی: هنگامی که قائم ما قیام نماید، آسمان باران رحمت خویش را فرو می‌ریزد و زمین، رویدنیهای خود را می‌رویاند تا آنجایی که زنی میان عراق تا شام می‌رود و پای خویش را جز بر گل و گیاه نمی‌گذارد... چرا که جای پای برای خود نمی‌یابد.

۵- و نیز در روایتی از عصر حاکمیت امام مهدی علیه السلام می‌فرماید:

«ویزرع الانسان مُدّاً»^(۳) يخرج له سبعمائة مدّ كما قال الله تعالى: كمثل حبة انبتت سبع سنابل في كلّ سنبله مائة حبة والله يضاعف لمن يشاء.»^(۴)

یعنی: انسان در عصر حاکمیت جهانی آن حضرت، هر آنچه از انواع دانه‌های زراعی بر زمین بیافشاند، هفتصد برابر، برداشت می‌نماید همانگونه که خدا در قرآن می‌فرماید:

۱- عقد الدرر، باب ۷، ص ۱۴۹، چاپ جدید یاد شده، ص ۲۰۰.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۹ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۵۹.

۳- مُدّ، سه چهارم کیلو می‌باشد.

۴- عقد الدرر، باب ۹، ص ۲۰۰ و چاپ جدید یاد شده، ص ۲۱۱، باب ۷.

«كمثل حبة انبتت سبع سنابل في كل سنبلة مائة حبة واللّه يضاعف لمن يشاء.» (۱)

یعنی: مثل آنان که مالشان را در راه خدا انفاق کنند به مانند دانه‌ای است که از یک دانه هفت خوشه برآید و در هر خوشه‌ای صد دانه باشد. و خداوند برای هر کس که بخواهد می‌افزاید.

از روایاتی که از نظرتان گذشت روشن شد که تمامی صحراها و دشتها و زمینهای خشک و سوزان و تهی از کشت زرع و نهال و درخت، پس از ظهور امام مهدی علیه السلام در اندک مدتی به مزارع سرسبز و خرم تبدیل می‌گردد. و بخاطر بارانهای مفید و پیاپی و حفر و جاری ساختن نهرهای پرآب کران تا کران زمین، نشاط و طراوت بهاران، به خود می‌گیرد.

ریزش بارانها بصورت مفید و ثمربخشی انجام می‌گیرد، نه چون بارانهای سیلاب‌خیزی که در برخی کشورها، گاه به گونه‌ای فرو می‌ریزد که با سیلاب مهیب خود، شهرها و روستاها را ویران می‌کند و مزارع را غرق و انسان و حیوان را نابود می‌سازد.

و روشن است که مردم در عصر ظهور در زراعت و غرس انواع درختان آزادند و در راه تلاش و سازندگی آنان، موانع و خوانها و گردنهای بازدارنده‌ای، همچون مالیاتهای ظالمانه و مقررات ضدانسانی و اسلامی قرار نمی‌دهند؛ چرا که اسلام به فرد و گروه تلاشگری که بخواهند زمینهای موات را احیا کنند و آنها را به مزارع سرسبز و باغات پرمیوه و شهر و روستاهای آباد و آزاد تبدیل سازند، آزادی اعطا می‌کند و کار آنان را جهاد عنوان می‌دهد، برای نمونه:

۱- از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله آورده‌اند که فرمود:

«من احیا ارضاً مواتاً، فهي له.» (۲)

یعنی: هر کس زمین مرده‌ای را زنده کند از آن خود اوست.

۱- سوره بقره، آیه ۲۶۱.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۲۷.

۲- و نیز فرمود:

«من غرس شجراً او حفر وادياً لم يسبقه اليه أحد، او أحيا أرضاً ميتة فهي له، قضاء من الله ورسوله.»^(۱)

یعنی: هر کس درختی را غرس کند یا نهری پیش از دیگران حفر نماید یا زمین مرده‌ای را زنده سازد، از آن اوست. این حکم و داوری خدا و پیامبر است.

۳- و امام باقر علیه السلام فرمود:

«أَيُّما قومٍ أَحيا شيئاً من الأرض وعمروها، فهم أحقُّ بها وهي لهم.»^(۲)

یعنی: هر گروهی قطعه‌ای از زمین را احیا و آن را آباد سازد، بدانها شایسته‌تر و زینده‌تر است و آن زمین از احیاگر آن است.

و روایات دیگری که تصریح می‌کند که هر انسانی، قطعه‌ای از زمین را احیا کند، ملک اوست، مشروط بر اینکه پیش از آن ملک کسی نباشد. و زراعت و نهالهایی را نیز که در آن کشت می‌کند از آن اوست نه فئودالها و یا دولتها، همانگونه که در کشورهای مارکسیستی و... اینگونه بود. و امروز نیز در نقاط مختلف جهان، میلیاردها هکتار از زمینها همچنان در طئی قرون و اعصار و افتاده و بدون کشت و زرع و بهره‌برداری مانده است و یا اگر کشت گردد، محصول آن به جیب زمین‌داران، سرازیر می‌گردد.

همه این بیدادگریها و حق‌کشیها، محصول قوانین ضداسلامی و وارداتی از کشورهای استعماری است.

اما هنگامی که امام مهدی علیه السلام قیام کند این مقررات ظالمانه و ساختگی و باطل را از بین می‌برد و انسان به آزادی، آن موهبت الهی خویش، دست می‌یابد. و در نتیجه، در زمین خدا برای خویشتن کشت می‌کند. و از برکات خاک انواع دانه‌ها و میوه‌ها و محصولات زراعی را، برای حیات سعادت‌مندان و رونق و رفاه زندگی

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۲۸.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۲۷.

خویش برمی دارد و نهایت فراوانی و رونق و آسایشی را که انسانها بدان دست می یابند، تنها خدا آگاه است.

بدینسان به سبب کشت و زرع بسیار و سرشار شدن پستانها از شیر، خیرات و برکات فراوان چند برابر می گردد و نعمتها بصورت وصف ناپذیری افزایش می یابد و عمران و آبادانی چهره می گشاید. و دامداری و پرورش طیور و مرغداری، گسترش و رونق جدید و وصف ناپذیری می یابد.

حلّ مشکل مسکن در عصر ظهور

مشکل مسکن همواره از مشکلاتی است که جامعه انسانی در روزگاران گذشته از آن رنج برده و امروز نیز رنج می برد. چرا که اگر نگوییم بیشتر انسانها، می توان گفت بیش از آنان به بحران مسکن گرفتارند. و عمر خویش را بناچار در خانه های محقر و یا اجاره ای سپری می کنند و پول و امکاناتی که بتوانند برای سکونت خود و خانواده خویش، خانه ای مناسب فراهم ساخته و با آسایش و آرامش و رفاه در آن زندگی کنند، ندارند.

این مشکل اساسی نیز بدبختانه از مشکلاتی است که ثمره شوم قوانین ظالمانه و ضداسلامی حاکم بر جامعه ها و تمدنهاست. چرا که دولتها، آزادی این موهبت الهی را در مورد مسکن و محل زندگی، از انسانها سلب نموده و سرکوب می کنند. و به این انبوه عظیم از مردم اجازه نمی دهند جز با شرایط بی رحمانه و مالیات و عنوارض سنگین و ظالمانه و غیراسلامی حتی در خارج از شهرها نیز خانه ای برای خود و خانواده خویش بسازند.

بنظر می رسد ثمرات شوم و تأسّفات و درد و رنجهایی که از این راه، دامنگیر خانواده ها و جامعه ها می شود، نیازی به پرسش و پاسخ ندارد.

بسیاری از جوانان بخاطر بحران مسکن، دوران طراوت و شادابی عمر خویش را بدون تشکیل نهاد مقدّس و مسئولیت آفرین خانواده می گذرانند که این شیوه

زندگی، خود ره آورد شومی همچون: ضعف مبانی عقیدتی و اخلاقی، انحرافات جنسی و تزلزل روانی و دیگر آفتها و کارهای ناپسند را برای جامعه ببار می آورد. و آنگاه پس از سپری شدن دوران طلایی جوانی تازه ازدواج می کنند و ناگزیر می گردند عمر خویش را در یک خانه اجاره ای و یا یک طبقه محقر و کوچک با شرایط و خامت باری بگذرانند که این نیز عوارض ویرانگری در پی دارد.

از میوه های تلخ بحران مسکن و نداشتن محیط زندگی مناسب، انواع بیماریها است که بخاطر تنفس در یک فضای تنگ و نامناسب دامنگیر انسانها می گردد و نیز انواع درگیریهای خانوادگی و عقده های روانی از دیگر ره آوردهای، نداشتن مسکن مناسب و زیستن انبوهی، در یک محیط کوچک و نامناسب است.

در این شرایط است که کودکان از بازی و سرگرمی و فوتبال در محیط زندگی محروم می گردند و به ناگزیر برای بازی به خیابانها و کوچه ها و پارکها و گردشگاهها روی می آورند. و چه بسا که همین اوقات فراغت و بازی در محیطی دور از چشم پدر و مادر، به انحرافات فکری و رفتاری آنان منجر می گردد. زیرا عوامل فساد و تباهی و عناصر وابسته به جریانهای گمراه کننده و احزاب و دستجاتی که در اندیشه شکار جوانان بیگناه و کم تجربه اند، بیشتر در همین محیطهای عمومی برای صید آنان انواع دامها را می گشایند تا بدینوسیله آنان را به راه دلخواه خویش سوق دهند. و نیز دهها مشکل اجتماعی و فردی و رنج و درد و جنایت دیگر که همه، ره آورد شوم بحران مسکن و نداشتن خانه مناسب است.

اما در عصر ظهور و حاکمیت امام عصر علیه السلام، این مشکل بزرگ اجتماعی و اقتصادی نیز بصورت کامل حل می گردد همانگونه که در روزگار درخشان حکومت عادلانه و انسانساز علی علیه السلام با تدابیر ژرف و سازنده آن حضرت، در مدتی کوتاه خود به خود حل شد.

تاریخ، بیانگر این واقعیت که به برکت حکومت امیرمؤمنان علیه السلام و تدابیر و طرحهای او، هر انسانی برای خویش صاحب خانه ای مستقل گردید و مشکل

مسکن بطور کامل حلّ شد.

یک پرسش: «چگونه امام عصر علیه السلام در دوران حاکمیت خویش این معضل اجتماعی را حلّ می‌کند؟»

پاسخ: از راه تطبیق و پیاده کردن دقیق مقرّرات و قوانین زندگیزاز و سعادت آفرین اسلام.

اسلام بر این اندیشه رهنمون است که:

«الأرض لله ولمنّ عمرها.»

یعنی: زمین از آن خداست و پس از آن، از آن کسی است که آن را آباد سازد.

از این رو هر زمین که ملک دیگری نباشد، هر انسانی می‌تواند آن را احیا و آباد سازد. و پس از آن مرحله به مالکیت او درمی‌آید و هیچ قدرتی همچون دولت یا شهرداریها یا دیگران، حقّ جلوگیری و مزاحمت و یا دریافت مالیات و عوارض و پولهایی از این قبیل از او را ندارند، چرا که اسلام مالیاتی جز آنچه در آیات قرآن و روایات بدان تصریح شده است، ندارد.

اینک با یکی از روایات که بیانگر حلّ بحران مسکن در حکومت امام مهدی علیه السلام است، بحث را به پایان می‌بریم:

امام صادق علیه السلام فرمود:

«إذا قام قائم آل محمد... أتصلت بيوت الكوفة بنهر كربلاء.»^(۱)

یعنی: هنگامی که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله قیام نماید، خانه‌های شهر «کوفه» به نهر «کربلا» متصل می‌شود و شهر بقدری گسترش می‌یابد که همه صاحب خانه می‌شوند.

بدینسان، این روایت، بیانگر این مطلب است که مردم زمینهای خشک و سوزان و بیابانهای بی آب و علف را احیا و آباد می‌سازند و بصورت خانه‌های زیبا و پرشکوه و باغهای پرتراوت درمی‌آورند که یک نمونه آن، گسترش شایسته

خانه‌های کوفه تا نهر کربلا می‌باشد، آن هم با آن مسافت بسیاری که اینک میان آن دو شهر موجود است.

حلّ بحران بیکاری در عصر امام مهدی علیه السلام

مشکل بیکاری از بلاهای اجتماعی است و بطور آشکار و تأسّف‌باری در سراسر جهان بصورت گوناگونی گسترش یافته است و از مشکلات پیچیده‌ای است که بسیاری از مردم از آن رنج می‌برند و آمار آن بصورت دهشتباری در حال افزایش است.

این مشکل اجتماعی آثار و ره‌آورد وخامت‌باری در جامعه بر جای می‌گذارد و در دامان خود هزاران ضدّارزش و رذالت اخلاقی و انحراف عقیدتی و عقده‌های روانی می‌پرورد و جنایاتی چون سرقت، غارت و تجاوز را به ارمغان می‌آورد.

بیکاری باعث می‌شود که بسیاری برای وقت‌گذرانی به کوچه و بازار و رستورانها روی آورند به ناموس مردم نگاه کنند و به یاوه‌گویی و متلک‌پرانی و ... به دختران و زنان پردازند و عمر خویش را در کارهای بی‌ثمر و زیانبار همچون: غیبت، تهمت تراشی، پرده‌داری و ... تلف نمایند.

با اینکه اسلام، سستی و تن‌پروری و بیکارگی را سخت نکوهیده می‌داند و همگان را به کار و تلاش و نشاط و تحرّک فرا می‌خواند، بدبختانه این آفت در کشورهای اسلامی نیز آشکار است. و عامل آن نیز چیزی جز مقرّرات ضدّاسلامی حاکم بر این کشورها نیست. مقرّراتی که آزادی مردم را در جلوه‌ها و ابعاد گوناگون سرکوب می‌کند و جز با شرایط سخت و مالیاتهای سنگین و قید و بندهای اسارتبار، اجازه کار و تجارت و ... به مردم نمی‌دهد.

در برخی از کشورها و در قلمرو برخی دولت‌ها به فرد تنها هنگامی اجازه کار داده می‌شود که از نظر نژاد و ملیّت با آنان هماهنگ باشد چنانکه گویی فردی که از نظر نژاد و ملیّت از آنان نیست، نه انسان است و نه از حقّ حیات و کار و معیشت

برخوردار است.

در برخی کشورها، به فرد، تنها پس از پایان خدمت نظام و یا رسیدن به مرحله خاصی از عمر، اجازه کار می دهند ... به هر حال عوامل بیکاری و اسباب آن بسیار است و ما در اینجا نمی خواهیم این بحث را بصورت گسترده بیاوریم.

... اما در عصر حاکمیت امام مهدی علیه السلام بحران بیکاری در همه چهره‌ها و میدانها حل می گردد. و این آفت ویرانگر، برای همیشه از جامعه رخت برمی بندد، چرا که آن اصلاحگر بزرگ و باکفایت، این آفت اجتماعی را از بیخ و بن ریشه کن می سازد و اسباب و عوامل آن را نابود می کند.

از این رو در عصر ظهور، آزادی در کار، مسافرت، تجارت، نوآوری، ابداع و امکانات، به همه مردم ارزانی می گردد. و میدان کار و تلاش و ابتکار برای همه استعدادها فراهم می شود، مالیاتها الغاء می گردد و ملاکها، معیارها و مقررات تبعیض نژادی بکلی باطل اعلان می شود، چرا که اسلام، گرایشهای نژادی و طبقاتی را به شدت رد می کند و تمامی مردم را از نظر حقوق و آزادی، برابر می شناسد. درست همانگونه که امیرمؤمنان علیه السلام در حکومت عادلانه خویش در دستورالعمل جاودانه‌ای به مالک اشتر مرقوم داشت که:

«... النَّاسُ صَنَفَانِ: إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ أَوْ نَظِيرُكَ فِي الْخَلْقِ.»^(۱)

یعنی: هان ای مالک! مردم دو گروهند: یا در دین با تو برادرند و یا در آفرینش با تو برابر.

و بر این اساس است که تمامی طبقات مردم در عصر ظهور در اوج نشاط و تلاش و رفاه و غنا زندگی می کنند. و به برکت حکومت امام مهدی علیه السلام بحران بیکاری و فقر محو می گردد و ره آورد شوم و ویرانگر آن نیز از جامعه زدوده می شود.

امنیت و آرامش در عصر ظهور

در جهان معاصر جامعه‌های انسانی، در شرایط سخت و طاقت‌فرسایی از نظر فقدان امنیت و آرامش در ابعاد گوناگون حیات، زندگی می‌کنند. برای نمونه: سرقت اموال و دارایی مردم از خانه‌ها و محلات، سرقت ماشینها و سرقت بانکها بوسیله سارقان حرفه‌ای و باندهای خطرناک

جنایاتی که راهزنها به آن دست می‌یازند و هر روز در جایی اموال و هستی مردم را به غارت می‌برند، آدم‌رباییهای رنگارنگ، از ربودن کودکان گرفته تا زنان، باجگیریها و ... همه و همه از تظاهر بارز فقدان امنیت مالی و جانی در جامعه‌های انسانی است.

در برخی کشورها، دلهره و وحشت بطور کامل بر جامعه سایه افکنده و این ترس و رعب در شامگاهان به اوج خود می‌رسد، بطوری که اگر درب خانه‌ای بصدا درآید اضطراب و دلهره، صاحب خانه و خانواده‌اش را پیش از شناختن کسی که درب را بصدا درآورده است، سخت فرامی‌گیرد.

اما در عصر ظهور امام مهدی علیه السلام ترس و دلهره در همه چهره‌هایش نابود می‌گردد و امنیت و آرامش بر کران تا کران کره زمین سایه گستر و حاکم می‌شود و بشریت در جوی از صلح و اطمینان خاطر و آسایش و آرامش فکری زندگی می‌کند. یک پرسش: سؤال این است که: «چگونه نعمت گرانبهای امنیت و آرامش بر سراسر گیتی و بر جانها و دلها حاکم می‌گردد؟»

پاسخ: برای دریافت پاسخ، ما باید نخست، عوامل و اسبابی را که باعث زوال و آرامش و امنیت می‌گردد بشناسیم تا پس از این مرحله، دریابیم که امنیت و آرامش چگونه در روزگار درخشان آن حضرت تحقق می‌یابد.

واقعیت این است که فقدان امنیت به یکی از سه عامل ویرانگری که خواهد آمد برمی‌گردد و اینها آفتهای امن و امان هستند:

۱ - فقر و محرومیت: این آفت است که در بسیاری از مواقع، باعث می شود که فرد، مرتکب سرقت شود و یا به کارهای زشتی همانند آن دست زند، چرا که او در فشار فقر و نیاز است و برای نجات زندگی خود و خانواده اش به این راه ناپسند و زشت کشیده می شود.

۲ - ضعف ایمان: عامل دیگر جنایات که آفت ناامنی را در جامعه پدید می آورد، ضعف مبانی عقیدتی و ایمان به خداست.

ضعف ایمان باعث می شود که فرد و جامعه، نه به دلیل فقر و نیاز تنها، بلکه گاه بخاطر آفت هستی سوز طمع و حرص و آز، در مال اندوزی و دنیا طلبی و دنیا پرستی و یا آلودگیهای روحی و دیگر انحرافات، در میدان عمل دست تجاوز به حقوق و اموال مردم دراز کند.

۳ - ضعف مدیریتها و حکومتها: ممکن است ضعف مدیریت و حکومت و ناتوانی آن از تنظیم امور و تدبیر شئون و نگهداری شایسته از مال و جان و کرامت و آزادی فرد و جامعه و دستگیری و کیفر جنایتکاران و گروههای تبهکار، آفت جان امنیت شود. و نعمت امن و امان را، از جامعه ها سلب نماید.

... اما در عصر ظهور و حکومت امام مهدی علیه السلام همه این عوامل ناامنی محو و نابود می گردد و تمامی آفتهای آرامش زندگی از فرد، خانواده و جامعه، زدوده می شود. و همگان در اوج رفاه و آسایش و بهروزی و فراوانی نعمتها، روزگار می گذرانند تا آنجایی که طبق روایات رسیده هر از چندی از سوی حکومت عادلانه و پرمهر امام مهدی علیه السلام اعلان می گردد که: «هر کس نیاز به پول و مال دارد بیاید و هر چه می خواهد بگیرد.» اما جز یک نفر کسی نمی رود و آن یک تن نیز نه بخاطر فقر بلکه به انگیزه حرص و آز و فزون خواهی می رود و با چنان عطای بزرگی روبرو می گردد که پشیمان از کار خویش، پولها را برمی گرداند

و نیز در جامعه عصر ظهور بر اثر شیوه های تربیتی و سازندگی ویژه ای که آن پیشوای راستین توحید و عدالت در ابعاد گوناگون بکار می گیرد، ایمان و اخلاص در

کران تا کران دلها نفوذ می‌کند و قلبها مرکز ایمان می‌گردد و به برکت چنین ایمان سرشار و تزلزل‌ناپذیری، جرم و گناه که ره‌آورد ضعف ایمان است از جامعه بشری رخت برمی‌بندد.

حکومت عادلانه مهدی علیه السلام پراقتدارترین حکومت‌هایی خواهد بود که زمین بر روی خود دیده است. آسمان و زمین و تمامی نیروهای طبیعی و ماورای طبیعی در پشتیبانی و استواری و برقرار ساختن پایه‌های شکوهمند آن دست به همکاری مشترک می‌زنند و آن، حکومت عدل و مهر، تنها حکومت در سراسر جهان خواهد بود. به همین جهت عناصر فاسد و گروه‌های راهزن و متجاوز و آفتهای امنیّت، اصولاً امکان تشکّل نمی‌یابند. چرا که دست قدرتمند و دقیق عدالت، آنان را در همان نخستین مرحله، به کیفر شایسته و بایسته می‌رساند.

علاوه بر آنچه آمد، مردم بر اثر طرحها، برنامه‌ها، تربیتها، رفتار و گفتار آن حضرت و به دست یارانش به مراحل والایی از رشد فکری و عقیدتی، علوّ نفس و شرافت انسانی اوج می‌گیرند که خویشتن را فراتر از ارتکاب گناه و تجاوز به مال و جاه و هستی مردمان می‌نگرند.

با این بیان، روشن است که پایه‌های استوار آرامش و امنیّت جهانی در کران تا کران جامعه بزرگ انسانی پی‌ریزی می‌گردد.

و بدینسان چگونگی تحقق بخشیدن به امنیّت، در همه ابعاد به دست توانا و اندیشه والای آن حضرت پی می‌بریم.

شایسته است به این نکته نیز اشاره گردد که نعمت امنیّت در حکومت آن گرامی، تنها ویژه جامعه انسانی نیست بلکه شامل حیوانات نیز می‌گردد، حیوانات با یکدیگر براساس عدالت روبرو می‌گردند و هم با انسانها. از این رو نه انسانها از سوی حیوانات احساس خوف می‌کنند و نه حیوانات ناتوان از حیوانات قوی می‌هراسند و روح مهر و الفت در میان آنان حاکم می‌گردد.

در این مورد به برخی روایات اشاره می‌رود:

۱- امام باقر علیه السلام در روایتی پیرامون اصل امنیت در دوران آن حضرت فرمود:
 «... وتخرج العجوز الضعيفة من المشرق، ترید المغرب، لاينهاها احد...»^(۱)

یعنی: و زن سالخورده و ناتوان از شرق تا غرب عالم می رود بی آنکه از هیچ کس و هیچ چیزی احساس ناامنی و اذیت و آزار نماید.

۲- امیرمؤمنان علیه السلام ضمن بیانی فرمود:

«... حتى تمشي المرأة بين العراق والشام، لاتضع قدميها إلا على النّبات وعلى رأسها زينتها، لا يهتجها سبُع ولا تخافه.»^(۲)

یعنی: در عصر حکومت آن اصلاحگر بزرگ، امنیت کامل همه جا برقرار می گردد تا آنجایی که یک زن، در کمال امنیت و آزادی، راه میان عراق تا شام را می پیماید و پای خویش را جز بر سبزه زارها و بوستانهای خرم و آباد نمی نهد و در حالی که جواهرات خویش را بطور آشکار بر سر و سینه دارد، نه درنده ای او را خواهد ترساند و نه ناامنی و خطری او را تهدید خواهد کرد.

۳- و نیز فرمود:

«لو قد قام قائمنا ... ولذهبت الشحناء من قلوب العباد واصطلحت السباعُ والبهائم.»^(۳)

یعنی: هنگامی که قائم ما قیام کند ... کینه و عداوت از دل های بندگان ریشه کن می شود و درندگان و حیوانات نیز، اصلاح خواهند شد.
 و فرمود:

«وترعى الشاة والذئب فى مكان واحد ويلعب الصبيان بالحيات والعقارب،

۱- ينابيع المودة، ص ۲۲۳، غیبت نعمانی، ص ۱۸۱، باب ۱۰ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام،

ج ۵، ص ۲۹، از منابع متعدد.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۹، معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۵۹.

۳- مدرک یاد شده.

لا یضرهم شیء ویذهب الشرّ وبقی الخیر»^(۱)

یعنی: در روزگار او، گرگ و گوسفند در یک مکان می چرند و کودکان با عقربها و مارها بازی می کنند و چیزی به آنان زیان نمی رساند. همه بدیها و شرارتها از جهان رخت برمی بندد و شایستگیها می ماند.

یک پرسش: ممکن است این سؤال در ذهن شما پدید آید که: «چگونه ممکن است درندگان اصلاح گردند با اینکه می دانیم سرشت و غریزه آنها شکار و دریدن است؟»

پاسخ این است که: این کار شگرف و تحوّل اعجازآمیز، ممکن است از طریق اعجاز صورت گیرد. زیرا خدایی که درندگان را آفرید و این غریزه و طبیعت را در وجود آنان قرار داد، به آسانی می تواند خوی درندگی را از آنها سلب کند و آنها را همانند حیوانات اهلی رام سازد که خطری از آنها متوجه آدمیزاد و هموعانشان نگردد.

سؤال دیگر: ممکن است سؤال شود که: «چگونه این کار ممکن است با اینکه می دانیم که غذای مورد نیاز برخی درندگان و حیوانات وحشی، تنها در گوشت خلاصه می شود؟»

جواب: حیوان شناسان تصریح می کنند که غذای درندگان و حیوانات وحشی منحصر به گوشت نیست، بلکه گوشت از لذیذترین غذاهای آنهاست و در صورتی که بدان دسترسی نداشته باشند با برگ درختان و گیاهان و گلها نیز می توانند نیاز غذایی خود را برطرف سازند.^(۲)

و ما در بخشی که تحت عنوان «بشارتها از آمدن امام مهدی علیه السلام» داشتیم این

۱ - عقد الدرر، باب ۷، ص ۱۵۹. رجوع شود به معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۵۳۲.

۲ - شاید مراد این است که انسانهای گردنکش و درنده خوی در سایه حکومت عدل گستر حضرت، آنچنان رام می شوند که جرئت تجاوز به حریم افراد ضعیف را ندارند و نیز کودکان بی پناه از گزند ظلم ستم پیشگان در امان خواهند بود.

مطلب را بطور فشرده توضیح دادیم.

آری! و بدینسان عصر ظهور و روزگار حکومت امام مهدی علیه السلام روزگار صلح و صفا و آرامش و امنیت و عدالت و آزادی به تمام معنا و به مفهوم حقیقی آن خواهد بود.

اصلاحات عمومی در عصر ظهور

مرحوم شیخ طوسی در کتاب خویش برخی از اصلاحات عمومی را که در عصر ظهور و به دستور امام مهدی علیه السلام رخ می دهد، برمی شمارد. و خاطر نشان می سازد که همه اینها براساس مصالح و دلایل حکیمانه ای صورت می گیرد. برخی از آنها عبارتند از:

۱ - حل مشکل عبور و مرور و گشودن گره کور ترافیک:

در این رابطه است که روایات، بیانگر توسعه راهها و گسترش بخشیدن به خیابانها تا عرض شصت متر است.

۲ - مسدود ساختن پنجره هایی که به کوچه ها، خیابانها، راه عبور و مرور مردم گشوده شده و نیز جلوگیری از نصب چنین پنجره هایی:

روشن است که پنجره های مشرف به کوچه و خیابان و راه عبور و مرور مردم، نقش ویرانگری در بنیانهای اخلاقی و مفاسد و جنایات خانوادگی دارد، زیرا این پنجره ها بویژه در فصل تابستان که معمولاً گشوده اند اندرون خانه ها و هر آنچه در آن می گذرد، همه را نشان می دهند.

۳ - تخریب و جلوگیری از احداث بالکنها:

چرا که نوعی تجاوز به حریم کوچه و خیابان است. و شاید دلیل آن همه، همین باشد چرا که کوچه و خیابان و فضای آن، از آن مردم و بالکنها نوعی تصرف در این حقّ ملی و عمومی است.

۴ - جلوگیری از نصب ناودانها بسوی کوچه و خیابان:

که این کار نیز بویژه برای جلوگیری از آلودگی محیط و حفظ سلامت و بهداشت

عمومی و جلوگیری از ریخته شدن آب بر سر رهگذران و سلامت عبور و مرور و پرهیز از خطر لغزش و غلطیدن و سقوط افراد بویژه کودکان و سالخوردهگان، ضروری است.

۵- جلوگیری از کندن چاههای فاضلاب در کوچه و خیابان ... و دیگر اصلاحات در سطح شهر و محل زندگی جامعه ... (۱)

آری! خواننده عزیز! آنچه پیرامون زندگی جامعه در عصر درخشان امام مهدی علیه السلام از نظرتان گذشت، قطره‌ای ناچیز از دریای بی‌کرانه مواهب، نعمتها و برکات و شکوهی است که جامعه انسانی در حکومت آن حضرت از آنها بهره‌ور می‌گردد زیرا روایاتی که از زندگی سعادت‌مندان در عصر ظهور سخن می‌گوید پرتو ناچیزی از شکوه و عظمت، رفاه و آسایش، امنیت و آزادی، عدالت و افتخاری را باز می‌گوید که در حکومت او نصیب جامعه انسانی می‌گردد. خدا می‌داند روایاتی که پیرامون این روزگار درخشان و طلایی از پیامبر گرامی و امامان اهل بیت علیهم السلام آن هم با رعایت سطح بینش و دانش و اندیشه مردم صادر شده است در چه حجم بزرگی بوده که متأسفانه به دلیل آفت‌هایی چون: سوزاندن کتابخانه‌ها و از بین بردن کتابها و روایات، به دست ما نرسیده است.

و تازه اینها، غیر از آن حقایقی است که در عصر ظهور و به دست مبارک آن گرامی در راه سعادت و آسایش انسانها انجام می‌شود. و امامان اهل بیت علیهم السلام با توجه به سطح دانش و اندیشه محدود مردم از بیان آنها صرف‌نظر نموده‌اند.

کسوتاه سخن اینک: بشریت در عصر درخشان امام عصر علیه السلام از سعادت‌مندانترین و شکوه‌بارترین زندگی بهره‌ور خواهد گشت. و انواع نعمتهای مادی و معنوی برای او فراهم خواهد بود.

۱- غیبت شیخ طوسی، ص ۲۸۲ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹. «اذا قام القائم علیه السلام ... یوسع الطريق الأعظم فیصیر ستین ذراعاً ... ویسد کل کتوة الی الطريق وکل جناح وکنیف و میزاب الی الطريق.»

شیعه در عصر امام مهدی علیه السلام

شیعه، این پیروان مذهب خاندان وحی و رسالت، از همان روزهای رحلت پیامبر گرامی تاکنون، همواره مورد فشار و ستم قرار گرفته و حقوق و آزادی آنان پایمال شده است.

به همین جهت است که: تاریخ اینان، لبریز از قربانیان و شهیدان گرانقدر و راستینی است که در طول تاریخ به دست بیدادگران کشته شده و مورد تبعید و طرد و سرکوب قرار گرفته‌اند و جرمشان تنها این بوده است که پیرو امیرمؤمنان علیه السلام بوده‌اند.

شیعه، پس از رحلت پیامبر در هر عصر و زمان در همه جهان اسلام، همواره هدف قلمهای مسموم بوده است و در این مدّت، حکومتها و سلسله‌هایی که در نقاط مختلف جهان اسلام، قدرت را به کف گرفته‌اند، با قدرت و امکانات بسیار با این مذهب و پیروانش به جنگی بی‌رحمانه و نابرابر برخاسته‌اند.

با مراجعه به کتابهای تاریخی می‌توان انواع مصائب و سختیهای را که بر اینان رفته است، مطالعه کرد. و دریافت که از همان آغاز کار، شیعه و تشیع از «سلمان» گرفته تا «عمار»، «عبدالله بن مسعود»، «ابی ذر غفاری»، «مالک بن نویره» و ... تا دیگران، همواره زیر سهمگین‌ترین فشارهای ظالمانه بوده‌اند. با نگرشی به جنگ جمل، صفین، نهروان و یورشهایی که در زمان عنصر پلید و خودکامه اموی «معاویه» بر شهرهای شیعه و خانه‌ها و شخصیت‌های وارسته و شایسته آن نمودند و تا شهادت امیرمؤمنان علیه السلام و مسموم ساختن فرزندش حضرت مجتبی علیه السلام ... تا فاجعه جانسوز کربلا و پیامهای آن ... و تا شهادت هشت امام خاندان وحی و رسالت پس از امام حسین علیه السلام یکی پس از دیگری و تا هزاران نمونه دیگر از نمونه‌هایی که بر صحت و درستی دیدگاه ما، دلالت می‌کند همه و همه، این واقعیت را نشان می‌دهد که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله تاکنون، شیعه همواره هدف تیرهای ستم و قلمهای

مسموم و حکومت‌های خودکامه بوده است.

رژیم اموی و عثمانی و دیگر رژیم‌های خودکامه و زمامداران ستم و تباهی، همه، تلاش ارتجاعی خویش را برای از میان برداشتن شیعه و تشیع بکار گرفتند. فقیهان بداندیش و وابسته به حکومتها، به ریختن خون شیعیان و مباح شمردن مال و عرض آنان فتوا دادند. و فراتر از آن با صدور حکم ارتجاعی و ظالمانه برخاسته از تعصب کور، نسبت کفر و شرک به آنان دادند و انواع تهمتها و دروغها را نثار آنان نمودند.

آری! ... شیعه، اینگونه زیر فشار بود و تنها در زمان «آل بویه»، «حمدانیان»، «فاطمیان»، «صفویان» و ... قدرت و نفوذ بدست آورد و اندکی به حق حیات و آزادی دست یافت.

اما این دورانها نیز کوتاه مدت بود و رنجها پس از انقراض هریک از این رژیم‌های چندگانه، بار دیگر بر شیعه فرود می‌آمد. کتابخانه‌ها به آتش کشیده می‌شد و مسجدها ویران می‌گشت. خونها بر روی زمین می‌ریخت و داراییها، غارت و مباح می‌شد. میلیونها انسان رانده می‌شدند و یا از وطن خویش به کشورهای بیگانه بناگزیر هجرت می‌کردند و آثار و اخبار آنان بریده می‌شد و از بین می‌رفت.

در سایه حکومت‌های غیرشیعه، شیعیان همواره مورد ستم و بدرفتاری مأموران و حاکمان و امیران قرار می‌گرفتند. فشار و مراقبت شدید، سانسور بر مطبوعات، محافل و مجالس حسینی، مدارس و مساجد، کتابخانه‌ها و شخصیت‌های بزرگ و متفکران شیعه، همه و همه از چهره‌های بدرفتاری و رابطه ظالمانه با این جمعیت است.

درست به هنگام نوشتن این سطور اخبار ناراحت کننده‌ای از رنجها، مصیبتها و فجایعی که بر شیعیان در جنوب لبنان، پاکستان، هند، عراق و دیگر کشورهای خاورمیانه فروباریده است، می‌شنویم. زندانها از مردان و زنان و جوانان و سالخوردهگان آنان لبریز است. کودکان در زندان، دیده به جهان می‌گشایند و بیماران

و سالخورده‌گان در زندان از دنیا می‌روند. داراییهای آنان مصادره و به غارت می‌رود و خانه‌ها با اثاثیه و امکانات موجود با بی‌رحمی، ظلم و جور، وحشیگری و خشونت از دست آنان گرفته می‌شود.

هر لحظه، گروهی را بسان گوسفند قربانی که به کشتارگاه می‌برند، به دارها و چوبه‌های مرگ می‌سپارند. و دولت‌ها و رژیم‌ها بر این همه فجایع و مصائب دهشتناک بی‌تفاوت نظاره می‌کنند. توگویی بر همه این بیدادگریها و شقاوتها راضی‌اند و روی موافق نشان می‌دهند.

به هر حال بهتر این است که این سخن تلخ و غمبار و دردآور را که زندگی را برای هر غیرتمند و باوجدانی تلخ و تیره و تار می‌سازد، همین جا رها کنم و به بحث بازگردم که سخن از موقعیت شیعه در عصر امام مهدی علیه السلام بود.

موقعیت شیعه

لازم به یادآوری است که: شیعیان و پیروان خاندان وحی و رسالت که عقیده به امام مهدی علیه السلام دارند و او را دوازدهمین امام معصوم می‌شناسند، هم اکنون شمارشان به صدها میلیون نفر می‌رسد. و اینان به هنگام ظهور امام مهدی علیه السلام در طلیعه یاران او هستند. روشن است که شیعیان در عصر ظهور به اوج اقتدار و شکوه خواهند رسید. در آن روزگار، نه حکومت منحرف و بیدادگری وجود خواهد داشت که اینان از او بهراسند و نه قدرتی که از آن درحذر باشند.

از این رو اگر در روح و روان و معنویات آنان دگرگونی ژرف و مهمی روی دهد، یک پدیده طبیعی است و تردیدی نیست که روح در بدن، اثر کاملی می‌گذارد. از این رو اگر روح، توانمند و پراقتدار گشت، جسم نیز نیرومند می‌شود. و اگر روح ضعیف و ناتوان بود، جسم نیز ناتوان خواهد شد و بی‌تردید شیعیان از نظر روحی و معنوی به بالاترین درجه کارایی و اقتدار و توانایی در تدبیر امور و تنظیم شئون جامعه بزرگ انسانی در سراسر گیتی اوج می‌گیرند. و این رشد همه جانبه بویژه

هنگامی نصیب آنان خواهد گشت که دست توانمند عنایت امام مهدی علیه السلام بر سر آنان و لطف و مهر او شامل حالشان باشد. آنگاه است که این توانمندی جسمی و روحی و اخلاقی و انسانی در همه ابعاد به بهترین و زیباترین شکل ممکن، چهره خواهد گشود.

اینک نمونه‌هایی از روایات که بدین واقعیت اشاره دارد:

۱- امام صادق علیه السلام فرمود:

«یکون شیعتنا فی دولة القائم علیه السلام سنام الأرض و حکامها، يعطى كل رجل منهم قوّة أربعین رجلاً.» (۱)

یعنی: شیعیان ما، در حکومت قائم علیه السلام سروران و زمامداران زمین و فرمانروایان آن هستند و به هر کدام قدرت و نیروی چهل قهرمان داده می‌شود.
۲- و نیز فرمود:

«إن الله نزع الخوف من قلوب شیعتنا وأسكنه قلوب أعدائنا، فواحدهم أمضى من سنان وأجرأ من لیث، يطعن عدوّه برمحه ويضربه بسيفه ويدوسه بقدمیه.» (۲)

یعنی: خداوند خوف و ترس را از قلب شیعیان ما برکنده و آن را در قلب دشمنان ما جای می‌دهد. از این رو هر کدام از آنان برنده‌تر از نیزه و پرشهامت‌تر از شیرند. دشمنان را با سرنیزه خویش زخم کاری می‌زنند و بوسیله شمشیر از پای درمی‌آورند و پایمال می‌سازند.

۳- امام باقر علیه السلام در روایتی پیرامون عصر ظهور فرمود:

«إذا وقع أمرنا وخرج مهدينا كان أحدهم أجراً من اللیث و امضى من السنان، يسطأ عدوّه بقدمیه و يقتله بكفیه.» (۳)

یعنی: هنگامی که دوران حکومت ما فرا رسد و مهدی ما قیام کند، پیروان او

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۴، ص ۶.

۲- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲، الاختصاص، ص ۸ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۲۸۴.

۳- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۲۸۴.

هر کدام از شیر پر شهامت تر و جسورتر، از سرنیزه برنده تر و کارا تر است. دشمنان خویش را پایمال می سازد و از پا در می آورد.

۴ - امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«كأنى انظر الى شيعتنا بمسجد الكوفة، قد ضربوا الفساطيط يُعلمون الناس القرآن...» (۱)

یعنی: گویی من به مسجد کوفه می نگرم که در آن خیمه ها برافراشته شده و قرآن را به مردم آموزش می دهند.

۵ - امام باقر علیه السلام فرمود:

«من أدرك قائم أهل بيتي، من ذى عاهة برأ ومن ذى ضعف قوى.» (۲)

یعنی: هر کسی قائم خاندان ما را درک کند، اگر دارای نقص و معلولیت باشد، به برکت او سالم می شود و هر ضعف و ناتوانی داشته باشد برطرف و توانمند می گردد.

۶ - و فرمود:

«... إذا قام قائمنا، وضع يده على رؤوس العباد فجمع بها عقولهم.» (۳)

یعنی: هنگامی که قائم ما قیام کند دست تکامل دهنده خویش را بر سر بندگان خدا می گذارد و به برکت آن، اندیشه ها و عقلهای آنان را رشد و کمال می بخشد.

۷ - و نیز فرمود:

«... إنه لو كان ذلك - اى: ظهور الامام المهدي - أعطى الرجل منكم قوّة أربعين رجلاً، وجعل قلوبكم كزبر الحديد، لو قذفت بها الجبال فلقتها وأنتم قوّم الأرض وخزّانها.» (۴)

یعنی: هنگامی که او قیام کند به هر کدام از شما پیروان خاندان پیامبر، توانایی و

۱ - غیبت نعمانی، باب ۲۱، حدیث ۳، ص ۳۱۷ و معجم احادیث الامام مهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۱۲۶.

۲ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۵.

۳ - بحار الانوار، ج ۵۲ و اکمال الدین، ص ۶۷۵ و معجم احادیث الامام مهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۳۲۵.

۴ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۰.

بینش و اقتدار چهل قهرمان میدان جهاد اعطا می‌گردد و دل‌هایتان بسان قطعات آهنی می‌شود که اگر بوسیله آنها به کوه‌ها کوبیده شود، متلاشی می‌گردند. شما یان در عصر او، تدبیرگر امور و برپا دارنده زمین و زمان و خزان‌دار آن، خواهید بود.

شرحی بر این روایات

واقعیت این است که مذهب شیعه در همه اصول، پایه‌ها، تعالیم و مفاهیم خود، مذهب استقلال، جدیت، تلاش، فداکاری، نشاط و کوشش در میدان عمل، در گسترده‌ترین شکل و حدود است. و غنای فرهنگی و علمی و فکری آن به گونه‌ای وصف‌ناپذیر است که آن را از دیگر مذاهب امتیاز می‌بخشد.

این مذهب، اگر برآستی آنگونه که می‌باید شناخته شود و مورد عمل قرار گیرد، بی‌تردید ثمرات مثبت آن در بالاترین مرحله و شگفت‌انگیزترین چهره‌ها در کران تا کران جامعه، جلوه‌گر می‌گردد. ولی با دریغ و تأسف بسیار باید اعلان کرد که این مواهب و تواناییها و کارآییها و استعدادهایی که شیعه در همه قرون و اعصار از آن بهره‌ور بوده، همواره با وحشیانه‌ترین سرکوب نه تنها کنار گذاشته شده و پایمال گشته، بلکه زیر فشار استبداد و اختناق، منجمد گردیده و هرگز میدان مساعدی برای شکوفایی و شرایط درستی برای ظهور و بروز نیافته است.

اما در هنگامه ظهور و پس از آن، این مواهب آشکار و این استعدادها و کارآییها رشد می‌کند و تلاش و کوششها زنده می‌گردد و ابتکارها و ابداعات یکی پس از دیگری ولادت می‌یابد.

از این رو، شگفتی ندارد که شیعیان در عصر حاکمیت امام مهدی علیه السلام پرشهامت‌ترین‌های روزگار گردند. چرا که شجاعت آنان تحت رهبری پیشوای تحوّل‌آفرین و پیشتازی که می‌خواهد ریشه‌های ستم و تباهی را، یکسره از بیخ و بن برکنده و عدالت، فضیلت، نیک‌بختی و امنیت را در سراسر گیتی گسترش بخشد، بدانان بازمی‌گردد.

و اینجاست که شیعه در شهامت، شجاعت، جسارت و قوت قلب، از شیر، پرشهامت تر می‌گردد. و توان و اقتدار روحی و روانی‌اش در عضلات و سازمان جسم او اثر می‌گذارد. و آنگاه است که دشمن حق ستیز و ستمکار خویش را با مشت و لگد نابود می‌سازد. همانگونه که دیگر قهرمانان توحید، گاه، ناگزیر می‌شدند که با یک مشت، کار بیدادگر و شرارت پیشه‌ای را یکسره کنند: «... فوکره موسی ققزی علیه.»^(۱)

آری! عناصر ناتوان از شیعیان نیز، چه ناتوان از نظر جسم و چه روح، در آن شرایط رشد دهنده و تعالی بخش، همه ضعیفها و ناتوانیهایشان به سرعت و قدرت به توانایی، دلاوری، قهرمانی و اقتدار، تبدیل می‌گردد و همه بیماریهایشان از بین می‌رود و از سلامت و صحت جسم و روان برخوردار می‌شوند.

در مورد روایتی که می‌فرماید: «امام مهدی علیه السلام دست توانمندش را بر سر بندگان قرار می‌دهد و به برکت آن، اندیشه‌ها و عقلمها به کمال می‌رسد...» دو احتمال است:

۱- نخست اینکه: سخن حقیقی باشد و بدین معنا که آن حضرت پس از ظهور، دست شفا بخش امامت را بر سر هر کس که اراده فرمود بگذارد و آنگاه به برکت او، خرد آن فرد، کامل و اندیشه او از راه اعجاز، رشد کند و به عالیترین مدارج کمال و جمال معنوی و روحی اوج گیرد.

۲- دوم اینکه: این جمله، رمز و رازی باشد که بیانگر تصرف آن حجّت خدا در اندیشه‌های مردم است. چنانکه گویی به شستشوی مغزی پرداخته و همه بافته‌های ذلتبار و اثرات سوء فشارها، اختناقها، سادگیها و ناتوانیها را بکلی پاک و پاکیزه بشوید و دور بریزد و آنگاه با افشاندن بذر دانش و بینش، نصایح حکیمانه و پند و اندرزهای رسا و دانشهای مفید و ارزشهای والای عقیدتی و اخلاقی و ... خواسته

۱- سوره قصص، آیه ۱۵. یعنی: موسی مشت محکمی بر سینه او زد و کار او را ساخت. (بر زمین

خویش را که کمال عقلها و اندیشه‌ها در شیعیان است، تحقق بخشد.
به هر حال، جامعه تشیع در عصر ظهور در ابعاد فکری و عقیدتی و فرهنگی ... به
تبلور بی نظیری مفتخر خواهد شد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ لَشِيعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ، حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقَائِمِ بَرِيدٌ يُكَلِّمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ وَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَهُوَ فِي مَكَانِهِ.»^(۱)

یعنی: هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند در دستگاه شنوایی و بینایی
شیعیان ما، گستردگی و کشش ویژه‌ای می‌بخشد تا میان آنان و مهدی ما واسطه و
نامه‌رسان یا فاصله‌ای نباشد.

از این رو آن حضرت با آنان سخن می‌گوید و سخنانش را همگی می‌شنوند و در
حالی که او در اقامتگاه خویش است، جمال دل‌آرای او را می‌نگرند و می‌بینند و
سخنان روحبخشش را می‌شنوند.

و نیز فرمود:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ فِي زَمَانِ الْقَائِمِ وَهُوَ بِالْمَشْرِقِ لَيَرَى أَخَاهُ الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ وَكَذَا الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ يَرَى أَخَاهُ الَّذِي بِالْمَشْرِقِ.»^(۲)

یعنی: مؤمن در عصر قائم در حالیکه در مشرق است، برادر خویش را که در
مغرب است می‌بیند و همانگونه آنکه در مغرب است برادر مؤمن خویش را در
مشرق می‌بیند.

این دو روایت را در روزگار ما به ظاهر می‌توان به دستگاه تلویزیون انطباق داد. از
این رو می‌توان اظهار نظر کرد که امام عصر علیه السلام بر صفحه تلویزیون ظاهر می‌گردد تا
بدان وسیله، پیام و دیدگاههای تربیتی و آموزشهای اسلامی خویش را به جهانیان

۱ - کافی، ج ۸، ص ۲۴۰، خرائج، ج ۲، ص ۸۴۰ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۴، ص ۵۷.

۲ - حق الیقین، ج ۱، ص ۲۲۹، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۱ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام،

بیان کند و در نتیجه، مردم جهان در شرق و غرب زمین، آن گرامی را در حالیکه در اقامتگاه خویش است، خواهند دید و پیام جانبخش او را خواهند شنید، همانگونه که اینک کاربرد تلویزیون، انتقال صدا و تصویر از نقطه‌ای به دیگر نقاط گیتی است. و نیز می‌توان گفت: شیعیان که در آن روزگار، جامعه بزرگ جهانی را تشکیل می‌دهند هر کدام می‌توانند دیگری را بر صفحه تلویزیون بنگرد و سخن او را بشنود. امام باقر علیه السلام فرمود:

«... وَيُخْرِجُ النَّاسَ خَرَابَهُمْ عَلَى رِقَابِهِمْ إِلَى الْمَهْدِيِّ وَيُوسِّعُ اللَّهُ عَلَى شِيعَتِنَا وَلَوْلَا مَا يُدْرِكُهُمْ مِنَ السَّعَادَةِ لَبَغَوْا.»^(۱)

یعنی: مردم، مالیات اموال و امکانات خویش را خود به دلخواه و افتخار بسوی دولت مهدی می‌برند و خداوند بر شیعیان ما چنان وسعت و برکت و رفاه و امکاناتی ارزانی می‌دارد که اگر حقیقت سعادت و نیکبختی را نمی‌فهمیدند و به ارزشهای اخلاقی آراسته نبودند، مست امکانات می‌شدند و به طغیان و تجاوز سربرمی‌داشتند. اما آنان به دلیل رشد فکری و تکامل عقلی، خدای را سپاس می‌گذارند و به وظایف خویش در نهایت جدیت عمل می‌کنند.

این روایت ارزنده، نشانگر اوج رشد فکری و تکامل عقلی شیعیان در عصر ظهور و ارزیابی درست رخدادها و دریافت و تحلیل صحیح و آگاهانه امور است. و نیز بیانگر این نکته دقیق که آنان با وجود برخورداری از نعمت رفاه و امکانات گسترده و احساس قدرت و شوکت، نه راه سرکشی و طغیانگری در پیش می‌گیرند و نه به آفت سستی و کسالت و عیاشی رو می‌آورند، با اینکه طبیعت انسانهای ساخته نشده به گونه‌ای است که به هنگام احساس قدرت و بی‌نیازی، طغیان می‌کنند.

برای نمونه: کارگر و کشاورز، معمولاً هنگامی که وسایل و امکانات زندگی بطور گسترده برایشان فراهم باشد چه بسا که کار و کشاورزی را بخاطر احساس بی‌نیازی

۱ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۵ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۵، ص ۲۹ از منابع متعدد.

رهاکنند و با این عمل ناهنجار، نظام جامعه را دچار اختلال سازند. چرا که اگر صاحبان مشاغل و حرفه‌ها بخاطر احساس بی‌نیازی به منافع و درآمد کار خویش آن را تعطیل کنند، نظام اجتماعی از هم می‌پاشد... اما در عصر ظهور، بخاطر تکامل عقلها و رشد افکار و اندیشه‌ها، مردم در شرایطی هستند که کار را نه بخاطر درآمد و منافع آن، بلکه بخاطر احساس مسئولیت، آن هم در اوج بی‌نیازی و بر خورداری و رفاه، به شایستگی انجام می‌دهند و این مفهوم سخن حضرت باقر علیه السلام است که می‌فرماید:

«آنان بخاطر آراستگی به ارزشهای اخلاقی و بخاطر احساس مسئولیت در برابر جامعه متمدنی خویش، با وجود امکانات گسترده زندگی و رفاه و غنا، کار خویش را در نهایت جدیت و پشتکار به انجام می‌رسانند و هرگز مست قدرت و شوکت و امکانات نمی‌گردند.»

بخش ۲۲

دوران حکومت درخشان او.

□ چند سال حکومت خواهد کرد؟

چند سال حکومت خواهد کرد؟

روشن است که ما دوران حکومت و سالهای زمامداری امام مهدی علیه السلام را تنها می‌توانیم از طریق روایاتی که حدود آن را بیان می‌کند بشناسیم. و روایات رسیده در این مورد مختلف است:

۱ - دسته‌ای از روایات، مدّت حکومت او را، پس از قیام جهانی اش ۷ سال عنوان می‌سازد.

۲ - برخی از روایات، این دوران درخشان را به حدود ۲۰ سال تعبیر می‌کند.

۳ - دسته سوّم از ۷۰ سال سخن می‌گوید.

۴ - و روایاتی هم هست که عدد دیگری را نشان می‌دهد.

اما به نظر نگارنده، روایات دسته دوّم که سالهای حکومت آن حضرت، پس از قیام برای اصلاح جهان را، حدود ۲۰ سال عنوان می‌کند بیشتر است و بدان دسته بهتر می‌توان اعتماد کرد. چرا که این گروه از روایات از امامان اهل بیت علیهم السلام که خداوند آنان را از هر لغزش و اشتباه و پلیدی، پاک و پاکیزه ساخته، رسیده است. اینک برخی از آن روایات:

۱ - امام صادق علیه السلام در این مورد فرمود:

«مُلْكُ الْقَائِمِ مِثْلُ تِسْعِ عَشْرَةِ سَنَةٍ وَأَشْهُرًا.»^(۱)

یعنی: حکومت درخشان و شکوهار قائم ما، نوزده سال و چند ماه خواهد بود.

۱ - غیبت نعمانی، باب ۲۶، ص ۳۳۱، روایت ۲ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۸.

۲- و در بیان دیگری می فرماید:

«یملك القائم عليه السلام تسع عشرة سنة وأشهرًا.» (۱)

یعنی: قائم علیه السلام حدود نوزده سال و چند ماهی پس از قیام جهانی اش حکومت خواهد کرد.

۳- جابر بن یزید جعفی از حضرت باقر علیه السلام پرسید که: «سرورم! قائم علیه السلام در روزگار خویش چه مدّت به تدبیر امور و تنظیم شئون امت و حکومت عادلانه جهانی می پردازد؟»

حضرت فرمودند: «از روز قیام او تا رحلتش، حدود نوزده سال، فاصله است.» (۲)

روشن است که این روایت با دو روایت رسیده از امام صادق علیه السلام تناقض و تضادی ندارند. چرا که طبق روایاتی که در بخش ظهور آمد، قیام جهانی آن حضرت اندکی پس از ظهورش خواهد بود و قیام و ظهورش برخلاف پندار بسیاری در دو مرحله خواهد بود، نه یک مرحله.

۱- غیبت نعمانی، باب ۲۶، ص ۳۳۱، روایت ۱ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۹.

۲- غیبت نعمانی، باب ۲۶، ص ۳۳۲ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۸.

بخش ۲۳

زندگی آن حضرت چگونه به پایان خواهد رسید؟

□ نماز بر امام معصوم علیه السلام

□ نگرشی بر این روایت

زندگی آن حضرت چگونه به پایان خواهد رسید؟

در میان عالمان و محدّثان شیعه، این سخن پیامبر شهرت دارد که فرمود:
«إِنَّ أَمْرَ الْخِلاَفَةِ يَمْلِكُهُ أَحَدٌ عَشْرَ إِمَامَاتٍ مِنْ صُلْبِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ، مَا مِنَّا إِلَّا مَسْمُومٌ أَوْ
مَقْتُولٌ.»^(۱)

یعنی: خلافت و جانشینی مرا، یازده امام از نسل علی و فاطمه به عهده خواهند گرفت. و از ما نیست جز اینکه بوسیله سمّ (خیانت) یا شمشیر بیداد، در راه حق و عدالت به شهادت خواهد رسید.

این روایت را یکی از یاران و شاگردان امام حسن علیه السلام بدین صورت آورده است که آن حضرت فرمود:

«وَاللَّهِ لَقَدْ عَهِدَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ يَمْلِكُهُ أَحَدٌ عَشْرَ إِمَامَاتٍ مِنْ وَدِّدِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ عليهما السلام مَا مِنَّا إِلَّا مَسْمُومٌ أَوْ مَقْتُولٌ.»^(۲)

یعنی: بخدای سوگند! ما را با پیامبر گرامی عهد و پیمانی است که خلافت و جانشینی او را یازده امام از فرزندان علی و فاطمه علیهم السلام یکی پس از دیگری به عهده خواهند گرفت. و یادآوری کرد که: همه ما، مسموم و یا شهید راه حق و عدالت خواهیم بود.

۱ - بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۶۳.

۲ - بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۲۱۷ و کفایة الاثر، ص ۲۲۶.

و از امام صادق علیه السلام نیز روایتی در تصدیق و تأیید این بیان رسیده است.

این از نظر روایات، اما از دیدگاه تاریخ:

هنگامی که به تاریخ بنگریم می بینیم، کتابهای تاریخی این روایت را تأیید می کند. چرا که تاریخ، بیانگر آن است که امیرمؤمنان علیه السلام با شمشیر به شهادت رسید و امام حسن علیه السلام بوسیله سمّ خیانت. امام حسین علیه السلام با شمشیر استبداد و امام سجّاد با سمّ آن.

همینگونه کتابهای تاریخی، گواه این مطلب است و نیازی به برشمردن امامان نور علیهم السلام یکی پس از دیگری نمی نگریم که تا حضرت عسکری علیه السلام همگی در فشار استبداد حاکم بر عصر و زمانشان بودند و از سوی حکومتهای بیدادگر «اموی» و «عبّاسی» نقشه خیانتکارانه ای برای شهادت آنان طرح و به اجرا درآمد.

نگارنده بر این باور است که تردید در این امور، تردید در حقایق مسلم و مسایل قطعی است و هر کس در اینها تردید کند به آفت کوتاه فکری که آفتی علاج ناپذیر است، گرفتار است.

بازگشت به بحث:

امام مهدی علیه السلام یکی از امامان راستین و آخرین آنهاست. از این رو روایت مورد بحث شامل حال آن گرانمایه عصرها و نسلها نیز می گردد.

آن حضرت، طبق این روایت، بطور طبیعی جهان را بدرود نمی گوید، بلکه با شمشیر ستم و یا بوسیله سمّ خیانت به شهادت می رسد.

نگارنده در منابع موجود، چیزی که دلالت بر شهادت آن گرانمایه جهان هستی داشته باشد، جز عبارت «الزام الناصب» نیافته است.

نویسنده کتاب فوق، تحت عنوان: «چکیده اعتقاد برخی از علما در مورد

«غیبت»، «ظهور» و «رجعت امامان خاندان وحی و رسالت» آورده است که:

«به عقیده برخی از علما، از جمله مسایلی که شایسته است بدان اعتقاد داشته باشیم، رجعت آل محمد صلی الله علیه و آله در عصر ظهور است ...»

تا می‌گوید: «... پس از ظهور امام مهدی علیه السلام و گذشتن هفتاد سال از حکومت عادلانه و پربرکت او و سرشار ساختن زمین و زمان از عدل و داد، پایان زندگی سراسر افتخار او بسر می‌رسد. و زنی تبهکار از «بنی تمیم» که بسان مردان مو بر چهره دارد، روزی به هنگام عبور آن حضرت از کوچه با افکندن تخته سنگی از پشت بام، او را به شهادت می‌رساند. و حضرت حسین علیه السلام پس از رجعت به دنیا به همراه دیگر امامان نور علیهم السلام پیکر مطهر او را تجهیز و به خاک می‌سپارد ...»

آنگاه نویسنده کتاب مورد اشاره، خاطر نشان می‌سازد که این جملات از روایات برگرفته شده است.

اما کاش این عالم بزرگوار روایاتی را که این مطلب از آنها برداشت شده است می‌آورد تا چگونگی شهادت آن پیشوای جهانی برای ما روشن می‌گشت. و کاش نگارنده این کتاب، نام این دانشمندی را که فشرده سخن او را آورده است ذکر می‌کرد.

... به هر حال، به نظر ما، این مطلب سربسته و نارسا و بدون دلیل است، از این رو پذیرفتن شهادت آن حضرت بدینصورت مشکل است.

شهادت او بوسیله «سم» نیز در روایات تصریح نشده است، بنابراین چگونگی رحلت آن گرامی را تنها خدا می‌داند و بس.

نماز بر امام معصوم علیه السلام

از جمله عقاید شیعه از روزگاران گذشته تاکنون این بوده است که پیکر امام معصوم را جز امام معصوم غسل نمی‌دهد و جز او بر پیکرش نماز نمی‌گذارد.

این اندیشه تا آنجایی جاافتاده و مشهور بود که «گروه واقفیه» از این راه بردستی

شیوه خویش در عصر حضرت رضا علیه السلام استدلال می‌کردند. رهبر این گروه به هشتمین امام معصوم علیه السلام گفت: «از پدران شما روایت است که کار غسل و کفن و نماز امام معصوم را جز امام معصوم انجام نمی‌دهد، اگر شما امام پس از پدرت حضرت کاظم هستی، چرا بر پیکر او نماز نخواندی؟»

حضرت در پاسخ این مرد فرمود: «آیا حضرت حسین علیه السلام از نظر شما امام راستین نیست؟»

علی بن ابی حمزه بطائنی گفت: «چرا!»

فرمود: «پس چه کسی بر او نماز خواند؟»

پاسخ داد: «حضرت سجّاد علیه السلام!»

حضرت رضا علیه السلام فرمود: «امام سجّاد کجا بود؟ او که در زندان دژخیم اموی عبیدالله زندانی بود.»

پاسخ داد: «آن حضرت در پرتو اعجاز و قدرت ویژه امامت از زندان خارج شد و به کربلا آمد و پس از انجام امور بی آنکه زندانبانان بدانند، بازگشت.»

حضرت رضا علیه السلام فرمود: «اگر این کار بر امام سجّاد علیه السلام که آن روزها در زندان و اسارت بود ممکن باشد، پس چرا به امام راستین دیگری که در زندان و اسارت هم نبود، ممکن نباشد که از مدینه به بغداد بشتابد و بر پیکر مطهر پدر نماز بخواند و آنگاه به مدینه بازگردد؟»^(۱)

اینجا بود که رهبر گروه واقفیه بی پاسخ ماند.

نگرشی بر این روایت

این روایت نیاز به اندکی شرح و توضیح دارد:

پس از شهادت حضرت کاظم علیه السلام گروهی در امامت حضرت رضا علیه السلام تردید

و توقف کردند. از این رو بدانان «واقفیه» گفته شد. این فرقه، پس از شهادت امام کاظم علیه السلام پدید آمد و پس از اندکی نیز منقرض گردید.

به هر حال منظور این است که رهبر گروه «علی بن ابی حمزه» به حضرت رضا علیه السلام می گوید: «از امامان اهل بیت علیهم السلام روایت است که: پیکر امام معصوم را جز امام معصوم غسل نمی دهد و جز او بر آن پیکر مقدس نماز نمی گذارد.»

امام کاظم علیه السلام در بغداد و در زندان هارون به شهادت رسید و فرزندش حضرت رضا علیه السلام در مدینه بود به همین جهت، رهبر گروه مورد اشاره، از حضور حضرت رضا علیه السلام در مراسم غسل و نماز بر پیکر پدرش می پرسد.

و آن گرامی پاسخ می دهد: «امام سجّاد علیه السلام از طریق اعجاز و قدرت والای امامت بهره گرفت و از زندان به کربلا رفت ...»

حضرت می فرماید: «شما از کجا می دانید که امام پس از حضرت کاظم علیه السلام نیز در پرتو اعجاز از مدینه به بغداد نیامده و مراسم مذهبی غسل و نماز بر پیکر پدرش را به عهده نگرفته است؟»

و بدینسان رهبر گروه، بی پاسخ می ماند.

روشن است که منظور از این روایت، این است که این عقیده و اندیشه که امام معصوم علیه السلام را جز همانند خویش غسل نمی دهد و بر پیکرش نماز نمی گذارد، یک عقیده دیرینه و مشهور در میان شیعیان است. و حضرت رضا علیه السلام این عقیده را ساختگی و بی اساس اعلان نکرد بلکه آن را تقریر فرمود و تقریر آن حضرت دلیل بر صحّت این اندیشه است.

بنابراین، ناگزیریم بپذیریم که پیکر مطهر امام مهدی علیه السلام را پس از پایان زندگی پرافتخارش امام معصوم و مطهری غسل خواهد داد و بر آن نماز خواهد گذارد.

در بخش پایانی، نمونه هایی از روایات را خواهیم آورد که تصریح می کند که امام حسین علیه السلام نخستین کسی است که به دنیا رجعت می کند و همان گرامی است که

غسل بر پیکر امام مهدی علیه السلام را برعهده می‌گیرد و بر پیکر او نماز می‌گذارد.
در بخش یازدهم نیز، تحت عنوان: چگونگی بهره‌وری از امام غائب علیه السلام روایتی
از امام صادق علیه السلام آوردیم که می‌فرماید:

«لم تخل الأرض - منذ خلق الله آدم - من حُجَّةٍ لله فيها، ظاهر مشهور أو غائب
مستور، ولا تخلوا - إلى أن تقوم الساعة - من حُجَّةٍ لله فيها ولولا ذلك لم يعبد الله.»
یعنی: زمین از روزی که خداوند آدم را آفرید از حُجَّت خدا خالی نمانده است
- گاه حُجَّت خدا آشکار و شناخته شده بوده است و گاه نهان و پوشیده از نظرها - و
همینگونه زمین تا روز رستاخیز، خالی از حُجَّت نخواهد ماند اگر جز این باشد
خدای یکتا پرستش نمی‌شود.

این روایت خود از روایات صحیح و متواتر است از این رو جای این سؤال است
که: «پس از پایان عمر امام مهدی علیه السلام امام و حُجَّت خدا کیست؟» و راهی جز
پذیرش «رجعت» نمی‌ماند که در بخش آینده در این مورد بحث خواهیم کرد.

بخش ۲۴

آنگاه چه خواهد شد؟

- ☐ خرافه یا یک واقعیت تردیدناپذیر
- ☐ رجعت چیست؟
- ☐ زنده شدن مردگان در روز رستاخیز
- ☐ قرآن و ...
- ☐ نمونه آیات
- ☐ اینک نگرشی بر روایات
- ☐ قرآن و مسأله رجعت
- ☐ نمونه‌هایی از آیات
- ☐ رجعت در روایات
- ☐ چه کسانی رجعت خواهند نمود؟
- ☐ رجعت امامان نور علیهم السلام
- ☐ سخن علامه مجلسی در مورد رجعت
- ☐ پایان بحث و ...

خرافه یا یک واقعیت تو دیدناپذیر

اینک در آخرین بخش کتاب به موضوعی می‌رسیم که برخی ساده‌اندیشان و عناصر و جریانات منحرف و تندرو، آن را موضوعی بی‌اساس، نظیر خرافه و افسانه می‌پندارند، در حالیکه یک واقعیت اصیل اسلامی است.

برخی از مردم بر اثر عدم شناخت موضوعات و حقایق یا علل دیگری، بسیاری از واقعیات را خرافه یا شبیه خرافه تصور می‌کنند.

اما آیا چنین پنداری واقعیت را تغییر می‌دهد؟

طبیعی است که پاسخ منفی است، چرا که حقیقت، همواره ثابت و پایدار است گرچه برخی از مردم آن را نپذیرند.

به عنوان مثال: مادّی‌گرایان وجود آفریدگار توانای هستی را لجوجانه انکار نموده و خرافه می‌پندارند، آیا این پندار ابلهانه در این واقعیت روشن و انکارناپذیر مؤثر است؟

روشن است که هرگز! موضوع «رجعت» نیز که اینک می‌خواهیم از آن سخن بگوییم همین‌گونه است.

رجعت چیست؟

پیش از هر چیز، باید اصل «رجعت» را شناخت. به همین جهت، جای این سؤال است که: «رجعت چیست؟»

پاسخ:

رجعت بدین مفهوم است که: امامان خاندان وحی و رسالت علیهم السلام و انبوهی از کسانی که جهان را بدرود گفته‌اند، بار دیگر پس از حضرت مهدی علیه السلام و پیش از شهادت او به خواست خدا و اراده حکیمانه او، بدین جهان بازمی‌گردند و نخستین رجعت‌کننده حضرت امام حسین علیه السلام است و پس از آن وجود گرانمایه، همه امامان اهل بیت علیهم السلام یکی پس از دیگری. این فشرده و عصاره بحث «رجعت».

در این مورد، روایات بسیاری رسیده است که شمار آنها از دهها روایت می‌گذرد که این روایات اصل «رجعت» و ابعاد و چگونگی آن را شرح می‌دهد.

روزگاری سپری شده است که عقیده به «رجعت» گناهی نابخشودنی و جنایتی غیرقابل گذشت قلمداد گشته و مخالفان منحرف و تندروی این عقیده، به موافقان آن یورشهای بی‌رحمانه برده و برضد این عقیده تاخت و تازها نموده‌اند، به گونه‌ای که گویی با کفر و مادّیگری مبارزه می‌کنند.

اینک ما برآنیم تا این اندیشه را بر روی میز تشریح قرار دهیم و از ابعاد و حقیقت آن آگاه شویم و آنگاه آن را به کتاب خدا و سنت پیامبر و عقل عرضه داریم و بنگریم که دیدگاه قرآن و سنت و خرد سالم نسبت به این عقیده چیست؟ آیا این اندیشه و عقیده چیزی است که در خور استهزاء و تاخت و تاز است یا نه؟

نکاتی که لازم است در این بخش مورد بحث قرار گیرد عبارتند از:

۱- زنده شدن مردگان در روز رستاخیز

۲- آیا پیش از روز رستاخیز خداوند کسی را زنده نموده است؟

۳- قرآن و مسأله رجعت

۴- رجعت در آئینه روایات

۵- چه کسانی به دنیا بازمی‌گردند؟

زنده شدن مردگان در روز رستاخیز

عقیده به رستاخیز و زنده شدن مردگان، اصل خدشه ناپذیری است که از اصول دین شمرده شده است و تصوّر نمی‌کنم هیچ فردی، مسلمان و مؤمن به قرآن و اسلام باشد و آنگاه با وجود صدها آیه قرآن و صدها روایت و دلایل مسلم عقلی، باز هم به رستاخیز و مسأله معاد ایمان نیاورد.

ما اینک در اندیشه طرح بحث «معاد» نیستیم بلکه تنها به نکات مهم و خدشه‌ناپذیری از آن برای ورود به بحث «رجعت» اشاره می‌کنیم:

۱ - واقعیت این است که تمامی مسلمانان از هر مذهب و گروهی که باشند، در این اصل، اتفاق نظر دارند که خداوند، تمامی بندگان خویش را از آغاز تا فرجام گیتی، همه و همه، حتی جنینهای سقط شده را، در روز رستاخیز زنده می‌سازد.

قرآن شریف در این مورد می‌فرماید:

«وَحْشُرْنَاهُمْ فَلَمْ نَغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا.» (۱)

یعنی: و همه را برای حسابرسی گرد می‌آوریم و یک تن از ایشان را رها نخواهیم ساخت.

شاید بسیاری از دین‌باوران و پیروان مذاهب نیز در این اصل با مسلمانان هم عقیده و همگام باشند؛ چرا که زنده شدن مردگان به فرمان خدا و اراده او در روز رستاخیز از دیدگاه مسلمانان از مسایل قطعی و تردیدناپذیر است و اگر دیگران آن را بعید بشمارند هیچ مسلمانی آن را نمی‌تواند دور از انتظار شمرده و بدان تردید ورزد.

آری! مشرکان و مادّی‌گرایان، برانگیخته شدن در روز رستاخیز و حساب و کتاب را انکار نموده و می‌گویند:

«إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَاباً وَعِظَاماً أِنَّا لَمَبْعُوثُونَ» (۱)

یعنی: آیا هنگامی که ما مردیم و تبدیل به خاک و استخوان شدیم ما را زنده خواهند ساخت؟

ما در اینجا، در فکر پاسخ گفتن به این پندار مادّی‌گرایان نیستیم بلکه تنها این سؤال را طرح می‌کنیم که زنده شدن مردگان در روز رستاخیز، یک اصل قطعی اسلامی است. اینک، آیا خداوند قبل از رستاخیز نیز کسی را زنده ساخته است؟ واقعیت این است که: هر کس ایمان به معاد دارد و باور می‌کند که خداوند در روز رستاخیز تمامی انسانها را زنده می‌سازد، بر چنین انسان با ایمانی، مشکل نیست که ایمان بدین واقعیت نیز بیاورد که خداوند بر هر کاری تواناست و می‌تواند برخی از بندگانش را بیافریند همانگونه که بر آفرینش دگر باره همگی آنان در روز رستاخیز تواناست.

نه خرد و اندیشه این واقعیت را ناممکن می‌شمارد و نه کتاب و سنت.

قرآن و ...

قرآن بیانگر این واقعیت است که نه تنها احیای مردگان پیش از معاد ممکن است، بلکه بارها انجام شده است. اینک از آیاتی که برای منصفان بسنده است، نمونه‌هایی را می‌آوریم و حق‌ستیزان هم که به بیان قرآن: هر آیه و معجزه‌ای که بنگرند، بدان ایمان نمی‌آورند:

«... وَان يَرَوْا كَلَّآءَآءَ لَا يُؤْمِنُوْا بِهَا...» (۲)

۱ - سوره صافات، آیه ۱۶.

۲ - سوره انعام، آیه ۲۵ و سوره اعراف، آیه ۱۴۶.

نمونه آیات

۱ - قرآن در این مورد می‌فرماید:

«... وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَاذَّارَآتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مَخْرَجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ * فَكَلْنَا اضْرِبُوهُ بَعْضَهَا كَذَلِكَ يَحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ.»^(۱)

یعنی: و به یاد آورید هنگامی را که کسی را کشتید و درباره او با یکدیگر به ستیزه برخاستید در حالی که خدا آنچه را پنهان می‌کردید آشکار ساخت. پس گفتیم پاره‌ای از آن را بر آن مقتول بزنید، خدا مردگان را اینگونه زنده می‌سازد و نشانه‌های قدرت خویش را اینگونه به شما می‌نماید.

در آیه شریفه، روی سخن با بنی اسرائیل است، چرا که یکی از آنان در زندگی خویش فردی از نزدیکانش را کشت آنگاه پیکر او را بر سر راه گروهی از گروه‌های بنی اسرائیل افکند و سپس همان قاتل فریبکار خودش آمد و خونخواهی نمود. مردم از موسی پرسیدند که: «قاتل این بنده خدا کیست که در مورد قاتل آن اختلاف می‌کنند؟»

موسی فرمود گاوی را بکشند و با جزئی از اجزای آن، مقتول را بزنند و آنگاه که به دستور آن حضرت عمل کردند مرده زنده شد و قاتل خویش را معرفی کرد و بار دیگر از دنیا رفت.

قرآن پس از ترسیم این داستان شنیدنی می‌فرماید: «خداوند اینگونه مردگان را زنده می‌سازد.»

از آیه شریفه، این واقعیت دریافت می‌گردد که خداوند، مقتول بنی اسرائیل را در همین جهان و پیش از روز رستاخیز زنده ساخت. این نمونه‌ای از رجعت یا بازگشت به دنیا.

۲ - «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيَارِهِمْ - وَهُمْ أُلُوفٌ - حَذَرَ الْمَوْتِ، فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ:

موتوا ثم أحياهم، إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ.»^(۱)
 یعنی: آیا آن هزاران تن را ندیده‌ای که از بیم مرگ از خانه‌های خویش بیرون رفتند؟ سپس خدا به آنان گفت: بمیرید! آنگاه همه را زنده ساخت. خداوند به مردم نعمت می‌دهد اما بیشتر مردم، سپاس نعمتهای خدا را بجای نمی‌آورند.

تفسیر آیه:

این آیه شریفه در مورد گروهی از بنی اسرائیل سخن می‌گوید. آنان دسته‌ای بودند که از بیماری کشنده طاعون که در سرزمینشان پدیدار شد، از آنجا گریختند. مفسران در شمار آنان بحث دارند برخی آنان را سه هزار نفر آمار می‌دهند و برخی چهل هزار نفر و برخی دیگر هفتاد هزار....

اینان از وحشت بیماری طاعون، از شهر و دیار خویش گریختند اما خداوند همه آنان و چارپایانشان را کشت، پیکرهای آنان از هم گسیخت و اعضا و اندامهایشان متلاشی گشت.

روزی پیامبری از پیامبران خدا از کنار شهر و دیار و پیکرهای متلاشی شده آنان می‌گذشت که از خدای توانا درخواست کرد آنان را زنده سازد و خداوند همه را زنده ساخت، همانگونه که آیه شریفه این مطلب را به صراحت بیان می‌کند.

۳ - «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ: أَيُّهَا يٰحَيُّ هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا؟ فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ، ثُمَّ بَعَثَهُ، قَالَ: كَمْ لَبِثْتَ؟ قَالَ: لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ. قَالَ: بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ، فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ، وَانظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لِحْمًا، فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ: أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.»^(۲)

یعنی: یا به مانند آنکه - برخی از مفسرین گفتند مراد عزیز بوده - به دهکده‌ای

۱ - سوره بقره، آیه ۲۴۳.

۲ - سوره بقره، آیه ۲۵۹.

گذر کرد که خراب و ویران شده بود، گفت: «به حیرتم که خدا چگونه باز این مردگان را زنده خواهد کرد؟»

پس، خداوند او را میراند و پس از صد سال او را برانگیخت و زنده ساخت و بدو فرمود که: «چند مدت درنگ نمودی؟»

جواب داد: «یک روز یا پاره‌ای از یک روز.»

خداوند فرمود: «نه چنین است! بلکه صد سال است - که به خواب مرگ افتادی - نظر در طعام و شراب خود بنما - مفسرین گفتند طعامش انگور و انجیر و شرابش آب انگور بود - که هنوز تغییر ننموده و الاغ خود را نیز بنگر تا احوال بر تو معلوم شود و ما تو را حجّت برای خلق قرار دهیم که امر بعثت را انکار نکنند و بنگر در استخوانهای آن که چگونه در همش پیوسته و گوشت بر آن پوشانیم.»

چون این کار بر او روشن و آشکار گردید گفت: «همانا اکنون به حقیقت و یقین می‌دانم که خداوند بر هر چیز توانا است.»

تفسیر آیه

منظور ما در اینجا تفسیر کامل آیه شریفه نیست بلکه ترسیم نمونه‌هایی است که طبق تصریح قرآن خداوند برخی از بندگان را پیش از فرا رسیدن روز رستاخیز زنده ساخته و به این دنیا باز گردانیده است.

طبق آیه شریفه، این پیامبری از پیامبران خدا است که بر شهر و دیاری که خانه‌ها بر سر مردم فرو ریخته و از ساکنانش تهی بوده گذر نموده است.

آنگاه پس از تماشای استخوانهای متلاشی شده از خود پرسیده است که:

«براستی خداوند چگونه این مردگان را زنده خواهد ساخت؟»

خداوند خود او را به کام مرگ فرستاده و پس از صد سال او را زنده ساخته و

ندایی از آسمان شنیده است که: «هان! بگو چند وقت است که خفته‌ای؟»

پاسخ داده است که: «یک روز یا پاره‌ای از روز.»

چرا که بامدادی از دنیا رفته بود و شامگاهی پس از یک صد سال بار دیگر لباس زندگی پوشیده بود به همین جهت پنداشته بود که یک روز خفته است یا نصف روز.

۴ - «واذ قلتم یا موسی! لئن نؤمن لک حتی نری اللّٰه جهره» (۱)

یعنی: و آنگاه را که گفتید: «ای موسی! ما تا هنگامی که خدا را به آشکار نبینیم به تو ایمان نمی آوریم.» و همچنانکه می نگریستید صاعقه شما را فرا گرفت. پس شما را پس از مردن، زنده ساختیم شاید سپاسگزار گردید.

این داستان در دو جای از قرآن شریف آمده است، نخست در سوره «بقره» که ترجمه شده و دیگر در سوره «نساء» که می فرماید:

«فقالوا أرنا اللّٰه جهره فأخذتهم الصّاعقة بظلمهم» (۲)

یعنی: پس گفتند: (ای موسی!) خدا را به آشکار به ما بنمای - و بخاطر این سخن کفر آمیزشان - صاعقه آنان را فرا گرفت.

فشرده داستان این است که: یهودیان به حضرت موسی علیه السلام گفتند: «ما به تو و رسالت تو ایمان نمی آوریم تا آنگاه که خدا را بطور آشکار و به چشم خود ببینیم. از این رو صاعقه آنان را گرفت در حالی که می نگریستند.

آنگاه آنان را پس از مرگشان بار دیگر خدای جهان آفرین برانگیخت و هر هفتاد نفر زنده شدند و بار دیگر مدتی طولانی در این جهان زندگی کردند.

بدینسان این آیه شریفه نشانگر گروهی است که مردند و بار دیگر خدا آنان را پیش از روز قیامت زندگی بخشید.

۵ - «ورسولاً الی بنی اسرائیل انّی قد جئتکم بأیة من ربکم انّی اخلق لکم من الطین

کهیئة الطیر، فأنفخ فیہ فیکون طیراً باذن اللّٰه وأبریء الأکمه والأبرص واحیی الموتی باذن اللّٰه...» (۳)

۱ - سوره بقره، آیه ۵۵.

۲ - سوره نساء، آیه ۱۵۳.

۳ - سوره آل عمران، آیه ۴۹.

یعنی: و او را به رسالت بسوی بنی اسرائیل می فرستد که او به آنان می گوید: «من از جانب پروردگارتان آمده‌ام. من برایتان از گِل چیزی چون پرنده می سازم و در آن می دمم، پس به اذن خدا پرنده‌ای می شود؛ و کور مادرزاد و برص گرفته را شفا می بخشم و به فرمان خدا مرده را زنده می کنم ...»

جریان حضرت عیسی علیه السلام و احیای مردگان بدست او در دو سوره از قرآن آمده است: نخست در سوره آل عمران - که ذکر شد - و دیگر در سوره مائده، که می فرماید:

«... وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِأَذْنِي فَتَنْفِخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِأَذْنِي وَ تُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِأَذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِأَذْنِي...»^(۱)

یعنی: و آنگاه که به فرمان من، از گِل چیزی چون پرنده می ساختی و در آن می دمیدی و به اذن من پرنده‌ای می شد و کور مادرزاد و پرسی گرفته را به اذن من شفا می دادی و آنگاه که مردگان را به اذن من زنده می ساختی

در این دو آیه شریفه، این واقعیت آمده است که: حضرت عیسی علیه السلام مردگان را به اذن خدا و در پرتو قدرت او زنده می ساخت تا آنجا که در تاریخ آمده است که: «فرزند حضرت نوح علیه السلام، سام را، با وجود گذشت قرن‌ها از مردنش، زنده ساخت.»^(۲) به هر حال منظور از ترسیم این آیات پنجگانه بیان این واقعیت است که خدای جهان آفرین شماری از مردگان را به دعای حضرت عیسی علیه السلام پیش از فرارسیدن رستاخیز زنده ساخت.

آری! خواننده گرامی! این واقعیت روشن و روشنگر را تنها به عنوان نمونه برای زنده شدن مردگان پیش از قیامت و وقوع این حقیقت ترسیم کردیم و فکر نمی کنیم هیچکس در صراحت آیات پیرامون موضوع مورد بحث بتواند تردید کند.

۱ - سوره مائده، آیه ۱۱۰.

۲ - بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۲۳۳.

اینک نگرشی بر روایات

روایاتی که بیانگر زنده شدن مردگان پیش از فرارسیدن رستاخیز باشد، بسیار است و بر سه بخش قابل تقسیم می‌باشند:

۱- انبوه روایاتی که از زنده شدن مردگان بدست پیامبران گذشته سخن می‌گوید و این دسته بسیار است.

۲- دسته دیگر روایاتی است که تصریح می‌کند که به دعای خالصانه پیامبر صلی الله علیه و آله و به دست او مردگانی زنده شدند.

۳- و روایاتی که نشانگر آن است که بر اثر دعای برخی از امامان معصوم علیهم السلام برخی مردگان زنده شدند، که ما برای رعایت اختصار، از آوردن نمونه‌ها می‌گذریم. آری! خواننده عزیز! این سه دسته روایات هر کدام دلیل بر امکان رجعت و زنده شدن برخی از مردگان پیش از روز رستاخیز است.

قرآن و مسأله رجعت

هدف اصلی ما از آوردن آیات شریفه قرآن که از زنده شدن برخی از مردگان گزارش می‌کند و نیز ترسیم دسته‌های روایات در این مورد، این است که زمینه طرح این سؤال فراهم آید که: «آیا در قرآن شریف بر مسأله رجعت دلیل داریم؟»

پاسخ:

آری! در قرآن کریم آیات متعددی است که امامان اهل بیت علیهم السلام آنها را به مسأله رجعت تفسیر کرده‌اند. و روشن است که امامان معصوم علیهم السلام مترجمان و مفسران حقیقی وحی الهی هستند. قرآن در خانه آنان فرود آمده و صاحبان خانه از آنچه در خانه است از همگان آگاه‌تر و داناترند.

پیش از آوردن نمونه‌هایی از آیات قرآن در این مورد، توجه شما خواننده گرامی را به این نکته معطوف می‌دارم که برخی از دانشمندان معاصر، ۷۶ آیه از آیات را که

تأویل به رجعت شده است گرد آورده‌اند و اینها غیر از انبوه روایات در این مورد است که از آنها سخن خواهد آمد.
و این مطلب شگفتی هم ندارد چرا که اصل رجعت از موضوعات عقیدتی است و طبیعی است که بر آن تأکید شده باشد.

نمونه‌هایی از آیات

۱ - «و یوم نحشر من کلّ امةٍ فوجاً.»^(۱)

یعنی: و آن روز که از هر امتی، گروهی از کسانی را که آیات ما را دروغ انگاشتند محشور گردانیم.

از امام صادق علیه السلام روایات متعددی در تأویل این آیه شریفه در مورد رجعت رسیده است؛ از جمله، این روایت است که:

مردی به امام صادق علیه السلام گفت: «اهل سنت می‌پندارند که این آیه شریفه که می‌فرماید: «و یوم نحشر من کلّ امةٍ فوجاً» در مورد روز قیامت است.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «آیا خداوند در روز رستاخیز از هر امتی گروهی را محشور می‌سازد و بقیه آنان را وامی‌گذارد؟ هرگز! این در مورد رجعت است که برخی را زنده می‌سازد. این آیه شریفه در مورد قیامت است که می‌فرماید:

«وحشرناهم فلم نغادر منهم احداً.»^(۲)

یعنی: و همه آنان را گرد خواهیم آورد و هیچ یک را فروگذار نخواهیم کرد.

و نیز در مورد آیه شریفه «و یوم نحشر من کلّ امةٍ فوجاً» فرمود:

«همه انسانهای با ایمانی که بناحق کشته شده باشند رجعت می‌کنند و پس از آن

از دنیا می‌روند. رجعت برای مؤمنان خالص و نیز کافران محض است.»^(۳)

۱ - سوره نمل، آیه ۸۳.

۲ - سوره کهف، آیه ۴۷.

۳ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۶ و تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۱۰.

میان سید اسماعیل حمیری شاعر حقه‌گوی شیعه و «سوارالقاضی» در مجلس «منصور» خلیفه عباسی، مناظره ظریفی درگرفت که خلاصه‌ای از آن ترسیم می‌گردد:

قاضی دستگاه خلافت با اشاره به سید حمیری به خلیفه گفت: «این مرد به رجعت معتقد است.»

سید پاسخ داد: «اما در مورد گفتار قاضی: من به آنچه قرآن شریف بر آن رهنمون است ایمان دارم. و آن این است که می‌فرماید:

«و یوم نحشر من کلّ امّة فوجاً.»

و در آیه دیگری می‌فرماید:

«وحشرناهم فلم نغادر منهم احداً.»

از این دو آیه شریفه دریافت می‌شود که دو حشر و نشر و زنده شدن هست، یکی از آن دو، عمومی و همگانی است و در روز رستاخیز است و دیگری خصوصی که همان رجعت گروه‌هایی باشد ... که ما بر آن معتقدیم.»

۲ - «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ.»^(۱)

یعنی: ما پیام آوران خویش و ایمان آوردگان را در زندگی دنیا و در روز قیامت که شاهدان برای شهادت به پای می‌خیزند، یاری می‌کنیم.

از امام صادق علیه السلام در مورد این آیه شریفه سؤال شده است که فرمود:

«بخدای سوگند که این یاری رسانی، در رجعت خواهد بود. آیا نمی‌دانی که بیشتر پیامبران خدا در دنیا به پیروزی ظاهری نرسیده و به شهادت نائل آمدند، همینگونه امامان راستین؟ با این بیان این وعده پیروزی در هنگام رجعت خواهد بود.»^(۲)

۱ - سوره مؤمن، آیه ۵۱.

۲ - بحار الانوار، ج ۵۳.

۳ - «رَبَّنَا أَمَتَنَا اثْنَتَيْنِ وَأَخِيَّتَنَا اثْنَتَيْنِ.» (۱)

یعنی: پروردگارا! ما را دوبار میراندی و دوبار زنده ساختی
 امام باقر علیه السلام فرمود: «این آیه شریفه مخصوص گروههایی است که پس از مرگ، بار دیگر به همین دنیا رجعت می کنند.» (۲)
 و امام رضا علیه السلام فرمود: «این آیه شریفه در مورد رجعت است.» (۳)
 این پرتویی از آیات شریفه که امامان اهل بیت علیهم السلام بوسیله آنها بر مسأله رجعت استدلال نموده اند. این اصل رجعت بصورت سر بسته و کلی است که در این رابطه توضیحات لازم خواهد آمد.

رجعت در روایات

سؤال: «آیا در روایاتی دلیلی برای رجعت هست؟»

جواب: آری! روایاتی که از رجعت سخن می گوید بسیار است و بر دو بخش قابل تقسیم می باشند:

۱ - روایاتی که به صراحت از رجعت سخن دارند.

۲ - زیارت هایی که بوسیله آنها، امامان راستین را زیارت می کنیم. و نیز دعاهایی که در مناسبت های گوناگون خوانده می شود که از هر دو دسته می توان بر مسأله رجعت استدلال کرد.

روایات، که دلالتشان روشن است. اما زیارتها و دعاها نیز بدان دلیل که از ائمه معصومین علیهم السلام رسیده است، درست همانند روایات است و دارای پیام برای نمونه:

۱ - مأمون خلیفه عباسی از حضرت رضا علیه السلام پرسید:

۱ - سوره مؤمن، آیه ۱۱.

۲ - تفسیر برهان، ج ۴، ص ۹۳، ح ۲.

۳ - مدرک سابق.

«یا ابا الحسن! ما تقول فی الرجعة؟»

یعنی: در مورد رجعت چه می فرمایید؟

امام علیه السلام فرمود:

«إنها الحق، قد كانت فی الأمم السالفة وَنَطَقَ بِهَا الْقُرْآنُ وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلِّ مَا كَانَ فِي الْأُمَّةِ السَّالِفَةِ، حَذْوًا وَالنَّعْلُ بِالنَّعْلِ...» (۱)

یعنی: رجعت درست است و در میان امت‌های پیشین بوده است و قرآن از آن

سخن گفته است. و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «در این امت، درست همه آنچه در امت‌های

پیشین رخ داده است بی کم و کاست همانگونه رخ خواهد داد.»

۲- امام صادق علیه السلام فرمود:

«أَيَّامُ اللَّهِ ثَلَاثَةٌ: يَوْمُ يَقُومُ الْقَائِمُ وَيَوْمُ الْكُرَّةِ (أَيُّ الرَّجْعَةِ) وَيَوْمُ الْقِيَامَةِ.» (۲)

یعنی: روزهای خدا سه روز است:

روز قیام قائم،

روز رجعت،

و روز رستاخیز.

چه کسانی رجعت خواهند نمود؟

پس از اینکه در پرتو قرآن و روایات و عقل ثابت گردید که: «رجعت یک واقعیت

تردیدناپذیر قرآنی و اسلامی و عقلی است.» اینک جای این سؤال است که: «چه

کسانی رجعت خواهند کرد؟»

پاسخ این است که: منظور از رجعت عبارت است از:

۱- بازگشت امامان معصوم علیهم السلام به دنیا، به اراده حکیمانه خدا.

۲- زنده شدن برخی از مردگان به اراده خدا و خروج آنان از قبر به هنگام ظهور

۱- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۵۹ و ج ۲۵، ص ۱۳۵ و عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۱ باب ۴۶.

۲- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۶۳ و منتخب البصائر، ص ۱۸.

امام مهدی عجله الله.

در مورد بازگشت برخی از مردگان به زندگی دنیا در بحث گذشته اندکی گفتگو شد.

۱ - امام صادق عجله الله فرمود:

«...إِنَّ الرِّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ وَهِيَ خَاصَّةٌ، لَا يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا إِلَّا مَنْ مَحَّضَ الْإِيمَانَ مَحَّضًا، أَوْ مَحَّضَ الْكُفْرَ مَحَّضًا.»^(۱)

یعنی: رجعت برای همه مردم نیست، بلکه برای گروههایی خاص است: مؤمنان خالص و کافران محض.

۲ - مفضل آورده است که در حضور امام صادق عجله الله از قائم آل محمد صلی الله و

اصحاب او که در انتظارش از دنیا می روند سخن به میان آمد، آن حضرت فرمود:

«إِذَا قَامَ أَتَى الْمُؤْمِنَ فِي قَبْرِهِ، فَيَقَالُ لَهُ: يَا هَذَا! إِنَّهُ قَدْ ظَهَرَ صَاحِبُكَ، فَإِنْ تَشَاءُ أَنْ تَلْحَقَ

بِهِ فَالْحَقْ وَإِنْ تَشَاءُ أَنْ تُقِيمَ فِي كِرَامَةِ رَبِّكَ فَأَقِم.»^(۲)

یعنی: هنگامی که قائم قیام کند فرستاده‌ای کنار قبر مؤمن می آید و به او می گوید:

«هان ای بنده خدا! امام تو قیام کرده است. اگر می خواهی به او بپیوندی بپاخیز و

اگر نمی خواهی و بر آن هستی که همچنان در جوار رحمت پروردگارت اقامت

گزینی، همینجا اقامت کن.»

۳ - و نیز امامان اهل بیت علیهم السلام شیعیان خویش را دستور به دعا و نیایش به بارگاه

خدا می دادند تا از خدا بخواهند که آنان را پس از ظهور حضرت مهدی عجله الله به دنیا

بازگشت دهد، تا آنان روزگار مبارک و پرشکوه حکومت او را درک نمایند.

آنان به پیروان خویش دعاهای ارزنده و پرمحتوایی را برای این خواسته

مخصوص می آموختند که برای نمونه به فرازهایی از آنها که اشاره به رجعت و

بازگشت برخی از مردگان به دنیا در عصر ظهور دارد، می نگریم.

۱ - بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۹ و منتخب البصائر، ص ۲۴.

۲ - حق‌الیقین شبر، ج ۲، ص ۱۴ و بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۱.

۱- امام صادق علیه السلام در دعای عهد که از آن گرامی روایت شده است می فرماید:
 «... اللَّهُمَّ إِنَّ حَالَ بَنِي وَبَيْنَهُ (أَيَ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ) الْمَوْتَ - الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَيَّ عِبَادَكَ
 حَتْمًا مَقْضِيًّا - فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِ مُؤْتَزِرًا كَفَنِي، شَاهِرًا سَيْفِي، مُجَرِّدًا قَنَاتِي! مُسَلِّبًا
 دَعْوَةَ الدَّاعِي...» (۱)

یعنی: بار خدایا! اگر میان من و او، قانون مرگ که آن را بر بندگان مقرر داشتی
 حائل شد، مرا از قبرم بیرون آور در حالی که کفن خود را بر کمر بسته و با شمشیر از
 نیام کشیده و نیز، برافراشته در شهر و بیابان لَبَّیک گوی او باشم.

۲- و نیز در زیارت حضرت هادی و حضرت عسکری علیهما السلام است که:

«... وَإِنَّ حَالَ بَنِي وَبَيْنَ لِقَائِهِ الْمَوْتَ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَيَّ عِبَادَكَ حَتْمًا وَأَقْدَرْتَ بِهِ عَلَيَّ
 خَلِيقَتَكَ رَغْمًا - فَابْعَثْنِي عِنْدَ خُرُوجِهِ ظَاهِرًا مِنْ حُفْرَتِي، مُؤْتَزِرًا كَفَنِي - حَتَّى أَجَاهِدَ بَيْنَ
 يَدَيْهِ، فِي الصَّفِّ الَّذِي أَثْنَيْتَ عَلَيَّ أَهْلَهُ فِي كِتَابِكَ، فَقُلْتَ: «كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوعٌ». (۲)
 اللَّهُمَّ! إِنِّي أُدِينُ بِالرَّجْعَةِ، بَيْنَ يَدَيِ صَاحِبِ هَذِهِ الْبَقْعَةِ...» (۳)

یعنی: و اگر میان من و امام مهدی علیه السلام و ظهور و دیدارش، قانون مرگ که آن را
 بصورت یک اصل تخلف ناپذیر طبیعی بر بندگان مقرر و برخلاف میلشان بر آنها
 مسلط ساختی، حائل شد از بارگاهت می خواهم که مرا به هنگام ظهور او از
 آرامگاهم در حالی که کفن خویش را بر شانه و کمر، بسته ام، برانگیزی، تا پیشاروی
 یاران آن حضرت جهاد کنم و از طلایه داران سپاهی باشم که آنان را در کتاب
 آسمانی ات ستودی و همانند دیواری خواندی که اجزایش را با سرب به هم پیوند
 داده باشند، می جنگند.

بار خدایا! من در برابر صاحب این قبر مقدس و مکان پرشکوه، به عقیده به
 رجعت ملتزم می شوم.

۱- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۶.

۲- سوره صف، آیه ۴.

۳- بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۰۳.

۳- و نیز در زیارت امام مهدی علیه السلام می خوانیم که:

«... وان أدركني الموت قبل ظهورك، فأتوسل بك الى الله سبحانه أن يصلي علي

محمد وآل محمد وأن يجعل لي كرتة في ظهورك ورجعة في أيامك...»

یعنی: سالار من! اگر مرگ، پیش از ظهور شما، مرا دریابد به شما توسل جست و

شما را به بارگاه خدا می برم که بر محمد و خاندانش درود فرستد. و بار دیگر ما را در

عصر ظهور و حکومت عادلانه و شکوهار شما به دنیا بازگشت دهد....

اینها برخی از روایاتی است که پیرامون رجعت و بازگشت برخی از مردگان، در

عصر ظهور وارد شده است.

رجعت امامان نور علیهم السلام

رجعت امامان اهل بیت علیهم السلام هم در قرآن شریف آمده است و هم در روایات و

هم در زیارتها.

الف: در قرآن:

برای نمونه در قرآن کریم از جمله این آیه شریفه است که می فرماید:

«انّ الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معادٍ...»^(۱)

یعنی: آن کسی که قرآن را بر تو فرو فرستاد به یقین تو را به وعده گاهت

باز می گرداند....

امام سجّاد علیه السلام در تأویل این آیه شریفه می فرماید:

«یرجع الیکم نبیکم و امیر المؤمنین و الائمة...»^(۲)

یعنی: پیامبر شما و امیر مؤمنان و امامان اهل بیت در عصر ظهور به دنیا

باز می گردند.

۱- سوره قصص، آیه ۸۵.

۲- تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۳۹، ح ۲، ذیل آیه شریفه و بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۲.

ب: نمونه‌هایی از روایات:

۱- امام صادق علیه السلام فرمود:

«أَوَّلَ مَنْ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ عَنْهُ وَيَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا: الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام» (۱)

یعنی: نخستین کسی که با شکافته شدن زمین پس از قیام حضرت مهدی علیه السلام به دنیا بازمی‌گردد، حضرت حسین علیه السلام است.

۲- و فرمود: «نخستین کسی که در جریان رجعت به دنیا بازمی‌گردد حضرت

حسین علیه السلام است، او در دنیا روزگاری طولانی زندگی می‌کند...» (۲)

۳- از آن حضرت سؤال شد که:

«أَحَقُّ هِيَ؟»

فقال: «نعم!»

فُسئِلَ: «مَنْ أَوَّلَ مَنْ يَخْرُجُ؟»

قال عليه السلام: «... الْحُسَيْنُ عليه السلام ... يَخْرُجُ عَلَى أَثَرِ الْقَائِمِ» (۳)

یعنی: «آیا رجعت واقعیت دارد؟»

فرمود: «آری!»

پرسیدند: «چه کسی نخستین رجعت کننده، به خواست خدا خواهد بود؟»

فرمود: «حسین علیه السلام پس از ظهور قائم رجعت می‌کند.»

۴- و فرمود:

«... وَيَقْبَلُ الْحُسَيْنُ عليه السلام ... فَيُدْفَعُ إِلَيْهِ الْقَائِمُ عليه السلام الْخَاتَمَ، فَيَكُونُ الْحُسَيْنُ هُوَ الَّذِي

يَلِي غُسْلَهُ وَكَفْنَهُ وَحَنَوطَهُ وَيُؤَارِيهِ فِي حُفْرَتِهِ» (۴)

۱- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۲۹ و مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۴.

۲- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۶۳، ح ۵۴ و مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۸.

۳- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۹.

۴- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۳ و مختصر بصائر الدرجات، ص ۴۸.

یعنی: حسین علیه السلام به اراده حکیمانه خدا به دنیا بازمی‌گردد و حضرت مهدی علیه السلام خاتم سلیمان را به همراه زمام امور جامعه به او می‌سپارد. و او کسی است که قائم را پس از یک زندگی طولانی و شکوہبار و پربرکت که از دنیا می‌رود، غسل می‌دهد و به خاک می‌سپارد.

۵- و نیز در تأویل آیه شریفه قرآن «ثمّ ردّنا لكم الكرة عليهم»^(۱) می‌فرماید:

«... خروج الحسين في سبعين من أصحابه، عليهم البيض لمذهبة ... يؤدّون الى الناس: إنّ هذا الحسين قد خرج في أصحابه، حتى لا يشك المؤمنون فيه ... والحجّة القائم بين أظهرهم، فإذا استقرّت المعرفة في قلوب المؤمنين أنّه الحسين، جاء الحجّة الموت، فيكون الذي يُغسله ويكفّنه ويحنّطه ويلحده في حفرة: الحسين بن علي ولا يلى أمر الوصي إلا الوصي»^(۲)

یعنی: حسین علیه السلام با حدود هفتاد نفر از یاران خویش به خواست خدا به دنیا بازمی‌گردند. بر اندامشان لباسهای درخشنده و آراسته و پرارزشی است و به مردم ندا داده می‌شود که: «هان ای مردم! این حسین علیه السلام است که به دنیا بازگشته است تا مؤمنان در مورد وجود گرانمایه‌اش در دنیا تردید به خود راه ندهند ...

و در همانحال حضرت مهدی علیه السلام نیز در میان یاران حسین و مردم است. آنگاه هنگامی که عرفان و ایمان مردم نسبت به رجعت حضرت حسین علیه السلام استوار گردید، پایان زندگی امام مهدی علیه السلام فرا می‌رسد. و حسین علیه السلام امور مربوط به غسل و نماز و به خاکسپاری پیکر پاکش را به عهده می‌گیرد. چرا که پیکر مطهر امام معصوم علیه السلام را، تنها همانند او باید غسل و کفن کند و بر پیکر او نماز بگذارد و او را به خاک سپارد.

این بود پرتویی از روایات رسیده در این مورد.

۱- سوره اسراء، آیه ۶.

۲- تفسیر برخاند، ج ۲، ص ۴۰۶، ح ۱ و کافی، ج ۸، ص ۲۰۶، ح ۲۵۰ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۶.

ج: فرازهایی از زیارت نامه‌ها:

زیارت نامه‌های رسیده از جانب امامان راستین، نیز مسأله رجعت را بطور صریح بیان می‌کنند، برای نمونه:

۱- در زیارت جامعه کبیره که از امام هادی علیه السلام رسیده است و بوسیله آن می‌توان هر کدام از امامان معصوم علیهم السلام را زیارت کرد، آمده است که:

«مؤمنُ بایابکم، مُصدِّقُ برجعتم، منتظرٌ لأمرکم، مُرتقبٌ لدولتکم...»^(۱)

یعنی: من به بازگشت شما به زندگی این جهان (پس از ظهور قائم) ایمان دارم. رجعت شما را تصدیق می‌کنم و در انتظار فرمان و حکومت و دولت شما هستم....

۲- در زیارت امام مهدی علیه السلام آمده است که:

«... وأن رجعتکم حقٌّ لاریب فیها...»^(۲)

یعنی: ... رجعت شما واقعی است که در آن تردید راه ندارد.

۳- و پس از زیارت هر امام معصوم به این جملات می‌رسیم که:

«... و حَشْرَنی اللهُ فی زُمرتکم ... و مَکْنَنی فی دولتکم وأحیانی فی رجعتکم و مَلْکَنی

فی آیامکم...»^(۳)

یعنی: خداوند مرا در گروه شما محشور سازد و در دولت شما به من تمکن و اقتدار بخشد. و در رجعت شما مرا زندگی مجدد ارزانی دارد و در روزگار پرافتخار حاکمیت عادلانه شما مرا بر سرنوشت خویش حاکم سازد.

این بحث فشرده‌ای از مسأله «رجعت» و روشن شد که امام مهدی علیه السلام تدبیر امور جامعه را پس از قیام و اصلاح زمین و زمان و سرشار ساختن جهان از عدل و داد همچنان به کف خواهد داشت تا حضرت حسین علیه السلام رجعت نماید و زمام امور را به کف با کفایت او بسپارد.

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۳۱.

۲- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۲ و ج ۹۴، ص ۳.

۳- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۲.

به هر حال بحث از رجعت، یک بحث طولانی است و برخی از علمای ما در مورد آن کتابهای مستقلی نوشته‌اند که ما برای رعایت اسلوب کتاب، فشرده‌ای از آن را گزارش کردیم.

سخن علامه مجلسی در مورد رجعت

مرحوم علامه مجلسی در این مورد سخنی دارد که به منظور تکمیل بحث ترسیم می‌گردد.

ایشان پس از بیان نکات ظریفی به عنوان مقدمه بحث می‌نویسد:

«برادر خواننده! پس از اینکه نکاتی را به عنوان مقدمه بحث آوردم و دیدگاه اندیشمندان و علمای شیعه را در مورد مسأله رجعت که در همه قرون و اعصار بر آن اتفاق نظر دارند توضیح دادم دیگر فکر نمی‌کنم شما در مورد دیدگاه شیعه در مسأله رجعت تردید نمایی.

دیدگاهی که از شدت وضوح، بسان روشنی خورشید در چاشتگاه است. دیدگاهی که شیعه در شعر و نثر خویش در روزگاران گذشته آن را آورده و در همه قرون گذشته در جهت روشن شدن آن در برابر مخالفان استدلال نموده و مخالفان متعصب و افراطی نیز شیعه را بخاطر این عقیده اسلامی مورد اهانت و بدگویی قرار داده‌اند...»

تا آنجایی که می‌نویسد: «... چگونه یک انسان باایمان می‌تواند به درستی دیدگاه امامان اهل بیت علیهم‌السلام در مورد واقعیتی که در حدود ۲۰۰ روایت صحیح بصورت متواتر، آن هم بوسیله چهار نفر از شخصیت‌های بزرگ و علمای نامدار و مورد اعتماد که در فراتر از پنجاه کتاب ارزشمند خویش آن را آورده‌اند، تردید روا دارد؟ چهره‌های شایسته‌ای چون: کلینی، صدوق، طوسی، سید مرتضی، نجاشی، کشی، عیاشی، علی بن ابراهیم، سلیم هلالی، مفید، کراجکی، نعمانی، سعد بن عبداللّه، صفار، ابن قولویه، علی بن عبدالحمید، ابن طاووس، مؤلف کتاب التّنزیل

والتحریف، طبرسی، ابراهیم بن محمد ثقفی، محمد بن عباس، برقی، ابن شهر آشوب، حسن بن سلیمان، قطب راوندی، علامه حلی، سید بهاء الدین علی بن عبدالکریم، احمد بن داوود، حسن بن علی، علی بن حمزه، فضل بن شاذان، شهید محمد بن مکی، حسین بن حمدان، حسن بن محمد، حسن بن محبوب، جعفر بن محمد، طهر بن عبدالله، شاذان ابن جبرئیل، صاحب کتاب الفضائل، مؤلف کتاب «العتیق»، مؤلف کتاب «الخطب» و دیگر نویسندگان و راویان بزرگ و مورد اعتمادی که کتابهای آنان نزد ما موجود است و آنان را بطور مشخص نمی شناسیم...»

راستی اگر مسأله‌ای همانند مسأله رجعت که همه شیعیان، نسل به نسل آن را روایت کرده‌اند متواتر نباشد، دیگر در چه چیزی می توان ادعای تواتر نمود؟ بنظر می رسد کسی که در اینگونه مسایل، تردید کند در حقانیت خود امامان اهل بیت علیهم السلام تردید دارد و آنان را نشناخته است. و چون آن تردید را در میان شیعه و پیروان راستین و آگاه آنان نمی تواند آشکار و بی پرده بگوید از این رو در تخریب عقاید استوار و منطقی پیروان خاندان وحی و رسالت به این شگردها روی می آورد. و سخنانی را به هم می بافد که ساده لوحان و اندیشه های سطحی آنها را باور می کنند و به تردیدافکنی مادیگرایان دست می یازد.

به منظور تأکید و استواری بیشتر بحث باز هم به نام برخی از کتابها و نویسندگان آنها که مسأله رجعت را طرح نموده و برای اثبات آن استدلال کرده و یا به مخالفان آن از راههای مختلف پاسخ گفته اند اشاره می رود:

۱- «احمد بن داود بن سعید جرجانی»

مرحوم شیخ طوسی در کتاب خویش «الفهرست» می نویسد:

«او در این مورد کتابی دارد که نامش «المتعنه والرجعه» می باشد.»

۲- «حسن بن ابی حمزه بطائنی»

«نجاشی» به هنگام برشماری آثاری از او، از جمله، کتابی را می شمارد که نامش

«الرجعه» می باشد.

۳ - «فضل بن شاذان نیشابوری»

شیخ طوسی در کتاب مورد اشاره اش و نیز «نجاشی» می گویند: «او کتابی دارد که در اثبات «رجعت» نوشته است.»

۴ - مرحوم «صدوق»

«نجاشی» ضمن برشمردن کتابها و آثار علمی او، از جمله به کتاب «الرجعة» او تصریح می کند.

۵ - «محمد بن مسعود عیاشی»

شیخ طوسی و نجاشی در فهرست، به کتاب او اشاره می کنند که در مورد رجعت نوشته است.

پایان بحث

با پوزش از قصور، تقصیر، خطا و اشتباه در تفسیر و یا تأویل برخی روایات به پیشگاه خدا و پیامبر و امامان اهل بیت علیهم السلام بویژه سالارمان امام مهدی علیه السلام آخرین ذخیره خدا در زمین و حجت او بر بندگانش و با امید و آرزوی فراوان که این گام لرزان و خدمت ناچیز - در بارگاه خدای پرمهری که کارهای ناچیز را می پذیرد و از گناهان بسیار می گذرد - قبول افتد و مورد خشنودی پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان گرامی و شایسته کردارش علیهم السلام قرار گیرد، از خوانندگان عزیز که بخشی از ساعات زندگی خویش را با آنان در آستانه سرور و سالارمان صاحب الزمان علیه السلام سپری کردند، خدا حافظی می کنم.

راستی که فرصت خوب و ساعات خوش و روح بخشی بود. گویی این ساعتها را پرکشیدیم و در قرون و اعصاری زیستیم که بشارتها و روایات و اخبار آخر الزمان از پیامبر و خاندانش صادر می گردید.

دوران پیش از ولادت امام مهدی علیه السلام و پس از آن و دورانی را که زیر سایه بلند پایه پدر گرانقدرش حضرت عسکری علیه السلام گذشت. و دوران غیبت کبری و

رخدادهای بی شمار آن، همه را از نظر گذرانندیم.

در بحثهایی که گذشت گویی ما ظهور آن خورشید جهان افروز را از پس ابرهای غمبار غیبت درک کردیم. و نشانه‌های متعدد قطعی و غیر قطعی ظهور او را، دیدیم. علاوه بر ظهور در لابلای بحثها... قیام و نهضت مبارک آن حضرت را درک کردیم و برخی از طرحها و دستاوردهای حکومت شکوهمبار آن حضرت و عملکردهای سازنده و سعادت آفرین او در جامعه‌های بشری را نگرستیم.

دیدیم که چگونه همه پدیده‌های آسمانی و زمینی با آن اصلاحگر بزرگ آسمانی هماهنگی نشان می‌دهند و چگونه تمامی نیروهای طبیعی و مادی و معنوی او را یاری می‌رسانند. و چگونه آن عدالت‌گستر جهانی قدرت، امکانات و زمام امور جامعه و رهبری بشریت را به کف می‌گیرد و بر کران تا کران گیتی حکومت می‌کند. در پایان بحث یادآوری می‌گردد که: در نگارش این کتاب، نگارنده به صدها روایت در مورد امام مهدی علیه السلام و مسایل مربوط به آن حضرت در مجموعه‌های حدیثی دست یافتم، اما از آوردن آنها گذشتم. این مطلب نه بخاطر تردید در صحت روایات بوده بلکه ضرورتی در آوردن آنها ندیدم چرا که برخی از آنها با برخی دیگر که از نظر سند و دلالت صحیح و قوی بود، ناسازگاری می‌نمود. و برخی پذیرش و تحملش، برای برخی از مردم مشکل است و مفهوم آن جز با مقدمات بسیاری روشن نمی‌شود. از این جهت بهتر آن دیدم که آنها را به کسانی که دست به نگارش مجموعه‌ها و فرهنگهای حدیثی می‌زنند، واگذارم.

از خدای توانا خواهانم که به این بنده ناچیز توفیق روزافزون، در راه خشنودی خویش ارزانی دارد. «آمین! یا رب العالمین!»

فهرست مطالب

۲۷	مقدمه نویسنده دانشمند.....
۳۳	مهمترین انگیزه این حق‌ناپذیری.....
۳۳	یک واقعیت غمبار.....
۳۶	آمارها.....
۴۱	سرآغاز.....

بخش ۱

۴۵	امام مهدی <small>علیه السلام</small> کیست؟.....
----	---

بخش ۲

۴۹	نام و نسب بلندآوازه او.....
۵۱	پدران و نیاکان سرفراز.....
۵۲	دست خیانت و تحریف در برخی روایات.....
۵۲	مادرگرامی او.....
۵۴	چرا تحریف؟.....
۵۵	پاسخ.....

۵۵	هدف
۵۶	نامهای حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۶۰	جان سخن در مورد امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۶۱	در منابع اهل سنت
۶۱	سخن درست
۶۵	آفت زدگان حق ستیز
۶۸	بازگشت به بحث
۶۸	حقگرایان
۶۹	روایات

بخش ۳

۷۳	قرآن و نوید از امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۷۸	سخن کوتاه در تأویل آیات
۷۹	بازگشت به بحث
۸۱	نکته دیگر
۸۳	دومین نوید
۸۷	معنای این آیه در پرتو روایات
۸۸	سومین نوید
۹۰	چهارمین نوید
۹۲	در پرتو روایات

بخش ۴

- ۹۷ نویدهای پیامبر از حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۰۹ نکته‌ها
- ۱۱۱ امامان نور علیهم السلام و نوید از امام مهدی علیه السلام

بخش ۵

- ۱۱۳ نوید از امام مهدی علیه السلام در فرهنگهای حدیثی
- ۱۱۳ یک نکته ظریف قبل از روایات
- ۱۱۵ امیرمؤمنان علیه السلام و نوید از حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۲۵ امام حسن علیه السلام و نوید از حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۲۷ امام حسین علیه السلام و نوید از حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۳۰ نوید چهارمین امام نور از حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۳۵ امام باقر علیه السلام و نوید از حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۳۶ نمونه‌هایی از نویدهای امام باقر علیه السلام
- ۱۳۹ امام صادق علیه السلام و نوید از حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۳۹ دانشگاه جعفری
- ۱۳۹ یک فرصت طلایی
- ۱۴۱ نمونه‌هایی از روایات
- ۱۴۴ امام کاظم علیه السلام و نوید از حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۴۷ امام رضا علیه السلام و نوید از امام عصر علیه السلام

- ۱۵۰ امام جواد علیه السلام و نوید از حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۵۳ امام هادی علیه السلام و نوید از حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۵۴ امام حسن عسکری علیه السلام و نوید از حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۵۹ کتابهای آسمانی و نوید از امام مهدی علیه السلام

بخش ۶

- ۱۶۳ آیا حضرت مهدی علیه السلام دیده به جهان گشوده است؟
- ۱۶۵ ولادت نور در منابع شیعه و اهل سنت
- ۱۶۶ دانشمندان اهل سنت و اعتراف به ولادت امام مهدی علیه السلام
- ۱۷۲ زندگی بانو نرجس
- ۱۷۲ نامهای آن حضرت
- ۱۷۳ آزاده‌ای از تبار وارستگان
- ۱۷۶ سرگذشت شگفت‌انگیز من
- ۱۷۷ پرافتخارترین پیوند
- ۱۷۷ چه کنم؟
- ۱۷۹ اینک در انتظار دیدار پسر من باش!
- ۱۷۹ تدبیر برای وصال
- ۱۸۵ دیدگاه دیگر
- ۱۸۷ نگرشی بر این روایت
- ۱۸۸ میلاد نور
- ۱۸۹ آن سپیده دم پرخاطره
- ۱۹۳ پسر من سخن بگو!

۱۹۴	نگرشی بر روایت
۱۹۶	یک نکته جالب
۱۹۷	در سپیده سحر
۱۹۸	تردیدافکنی منحرفان
۱۹۹	قربانی و میهمانی
۲۰۰	یک راز بزرگ

بخش ۷

۲۰۷	چگونه آن خورشید جهان افروز از برابر دیدگان نهان گردید؟
۲۰۷	واژه غیبت
۲۰۹	معجزه استتار
۲۱۰	تحلیل آیه اوّل
۲۱۲	آیه سوّم
۲۱۲	نگرشی بر آیه دوّم در پرتو روایات
۲۱۴	حکمت غیبت طولانی
۲۱۴	گام به گام با زندگی امامان <small>علیهم السلام</small>
۲۱۵	اشکالها و پاسخها

بخش ۸

۲۲۷	غیبت کوتاه مدت یا غیبت صغری
۲۲۹	سرآغاز غیبت

۲۳۰	مقدمه‌ای برای غیبت طولانی
۲۳۶	شرایط دشوار عصر امام هادی <small>علیه السلام</small>
۲۳۷	در حیات پدر
۲۳۸	جعفر و انحراف از خط اهل بیت
۲۳۸	چگونگی انحراف او
۲۴۰	نخستین نشان از نشانه‌های سه گانه
۲۴۲	نشانه دّوم
۲۴۲	نشانه سوّم
۲۴۳	نکاتی در مورد این روایت
۲۴۹	اما دریغا!
۲۵۲	در نقش جاسوسی حقیر
۲۵۳	بازداشت مادر گرامی او
۲۵۳	کاروان دیگری از قم
۲۵۷	نکته جالب
۲۵۸	نکاتی از روایت
۲۶۲	سرانجام جعفر

بخش ۹

۲۶۷	نمایندگی خاص
۲۶۸	نخستین سفیر
۲۷۳	دوّمین سفیر خاص
۲۷۷	سوّمین سفیر آن حضرت
۲۷۹	چهارمین نایب خاص

۲۸۰ رحلت جناب سمري
۲۸۱ نمايندگان حضرت مهدي <small>عليه السلام</small>
۲۸۲ انگيزه‌ها و اسباب انحراف
۲۸۲ مدّعيان دروغين سفارت و نمايندگي
۲۸۳ رفع فتنه مدّعيان دروغين
۲۸۴ ۱ - حسن شريعي
۲۸۴ ۲ - محمد بن نصير نميري
۲۸۵ ۳ - احمد بن هلال عبرتايي
۲۸۷ ۴ - محمد بن علي بن بلال
۲۸۸ ۵ - حسين بن منصور حلاج
۲۸۸ زادگاه او
۲۸۹ دجالگري و تردستي او
۲۹۰ ۶ - شلمغاني
۲۹۲ انحرافات شلمغاني
۲۹۲ هم خطي شلمغاني و حلاج
۲۹۴ ۷ - ابودلف کاتب
۲۹۵ ۸ - محمد بن احمد بغدادی

بخش ۱۰

۲۹۹ چه کسانی در غیبت کوتاه به دیدار او مفتخر شده‌اند؟
۲۹۹ گروه نخست
۳۰۴ گروه دوّم
۳۰۸ تلاش شکست خورده دشمن

۳۰۹	مأموریت پرخطر
۳۱۱	نگرشی بر نقشه شکست خورده
۳۱۳	در برابر نیروی شکوهبار اعجاز
۳۱۴	شرارتی دیگر
۳۱۶	داستان سرداب
۳۱۹	فعالیت‌های حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> در دوران غیبت کوتاه
۳۲۱	۱- بحث آفرینش و روزی دادن
۳۲۱	نمونه‌هایی از سؤالات شیعیان و جواب حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۳۲۲	۲- جانشین حضرت عسکری <small>علیه السلام</small>
۳۲۷	۳- نوید دو فرزند
۳۲۷	۴- نوید ولادت صدوق و برادرش
۳۲۹	۶- اصلاحگر میان دو همسر
۳۲۹	۵- به کربلا بروید
۳۳۰	۷- بهت و حیرت

بخش ۱۱

۳۳۵	غیبت کبری یا بلند مدّت
۳۳۷	چگونگی بهره‌وری از امام غائب
۳۳۹	زیباترین تعبیر
۳۴۰	خورشید
۳۴۱	نیروی شگرف جاذبه و گریز از مرکز
۳۴۳	آن خورشید جهان‌افروز

۳۴۵	پرتوی از روایات
۳۵۲	مرجعیت و رهبری دینی
۳۵۴	بزرگ بزرگان
۳۶۰	شرحی کوتاه بر فرازهایی از نامه مبارک
۳۸۱	نامه‌ای دیگر از سوی محبوب دلها
۳۸۶	شرح فشرده‌ای بر نامه دوم

بخش ۱۲

۴۰۳	چه کسانی آن حضرت را در دوران غیبت کبری دیده‌اند؟
۴۰۴	۱- در بحرین
۴۰۵	بر سر سه راهی سرنوشت
۴۰۶	چاره اندیشی
۴۰۶	درخشش خورشید در شب تار
۴۰۸	معجزه دیگر
۴۰۹	۲- چرا مذهب شیعه را برگزیدم؟
۴۱۰	یا ابا صالح!
۴۱۲	۳- اسماعیل! شفا یافتی و رستگار شدی!
۴۱۳	تو را رها نمی‌کنم
۴۱۵	آیا تو شفا یافته‌ای؟
۴۱۶	از شما هرگز!
۴۱۷	۴- داستان ابو راحج
۴۱۹	۵- قضیه مقدس اردبیلی

- ۴۲۱ ۶- داستان شیخ محمد حسن
- ۴۲۳ ۷- آیت الله قزوینی
- ۴۲۷ ۸- در راه زیارت پیشوای شهیدان
- ۴۲۸ ۹- آن بامداد پر خاطره
- ۴۳۳ ۱۰- در راه کاظمین
- ۴۳۶ آیا این روایت صحیح است؟
- ۴۳۹ نگرشی بر این دیدارها

بخش ۱۳

- ۴۴۵ چگونه تاکنون زیسته است؟
- ۴۴۶ یک واقعیت قطعی
- ۴۴۷ در پرتو قرآن
- ۴۴۹ از دیدگاه عقیدتی
- ۴۵۲ در پرتو دانش جدید
- ۴۵۵ مرزهای ناشناخته عمر انسان
- ۴۵۸ کسانی که عمر طولانی داشته‌اند

بخش ۱۴

- ۴۶۳ هنگام ظهور کی خواهد بود؟
- ۴۶۵ راز نمان بودن زمان ظهور
- ۴۶۸ راز آزمایش بندگان

۴۷۰ پیشگوییهای بی اساس

بخش ۱۵

۴۷۳ نشانه‌های امام مهدی علیه السلام

۴۷۴ یک پرسش و چند پاسخ

۴۷۵ نشانه‌های او در روایات

بخش ۱۶

۴۸۳ نشانه‌های ظهور

۴۸۶ ۱- نشانه‌های عمومی

۴۸۸ شرحی کوتاه بر این روایت

۴۹۱ ۲- نشانه‌های نزدیک ظهور

۴۹۲ بیان شیخ مفید

۴۹۴ نگرشی بر دریافتهای شیخ مفید

۴۹۹ مردی از تبار پیامبر ۹

۴۹۹ ۳- نشانه‌هایی که در سال ظهور پدیدار می‌گردد

۵۰۴ گرفتن خورشید و ماه

۵۰۵ روایات در مورد خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی

۵۰۷ بارش بسیار باران

۵۱۰ سومین جنگ جهانی

۵۱۳ نشانه‌های پراکنده

۵۱۶	ب: نشانه‌های قطعی
۵۱۶	روایات
۵۱۷	۱- ندای آسمانی
۵۱۸	اعلامیه جهانی
۵۲۱	نداهای متعدد
۵۲۲	نمونه‌هایی از روایات
۵۲۶	۲- جنبش ارتجاعی سفیانی
۵۴۶	۱- انقلاب سفیانی
۵۴۶	۲- در راه اشغال عراق و حجاز
۵۴۶	گزارشی فشرده از جنبش ارتجاعی سفیانی
۵۴۷	۳- اشغال عراق و آزادی آن
۵۴۸	۴- رویارویی کامل حق و باطل
۵۴۸	۵- مذاکرات و تلاشهای دیپلماتیک
۵۴۹	۶- ناجوانمردی و بیعت شکنی
۵۵۴	۳- فرورفتن سپاه سفیانی در زمین
۵۵۷	۴- جنبش اصلاح طلبانه شخصیت یمنی
۵۵۸	۵- سفیر پاکباخته یا نفس زکیه

بخش ۱۷

۵۶۵	مدعیان دروغین
۵۶۶	سه گروه مدعی مهدویت
۵۶۷	الف: گروه اول

۵۶۷ ۱ - محمد حنفیه
۵۶۸ زید، فرزند امام سجّاد <small>علیه السلام</small>
۵۷۰ ۳ - محمد بن عبدالله محض
۵۷۱ ب: گروه دوّم
۵۷۲ ج: گروه سوّم
۵۷۳ بنیانگذار بهائیت، علی محمد باب
۵۷۵ تهران
۵۷۷ ادامه خیانت
۵۷۸ شماری دیگر از این دروغپردازان

بخش ۱۸

۵۸۳ ظهور او چگونه و از کجا خواهد بود؟
۵۸۵ از مدینه
۵۸۶ شمار امتیازات یاران امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۶۰۱ فرق میان اصحاب و انصار آن حضرت
۶۰۳ دعای عهد
۶۰۸ روایاتی پیرامون یاران امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۶۱۶ ۱ - یاران بلند آوازه امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۶۱۷ ۲ - امتیازات آنان
۶۱۷ یک واقعیّت ناشناخته
۶۱۹ ۳ - ایمان استوار و کامل
۶۱۹ ۴ - ویژگی تواضع و فروتنی

- ۶۲۰ ۷- اتحاد و برادری
- ۶۲۰ ۶- در اوج عرفان و آگاهی
- ۶۲۰ ۵- شب زنده داران و نیایشگران
- ۶۲۱ ۹- در آرزوی انجام وظیفه و شهادت
- ۶۲۱ ۱۰- نام مقدّس حسین علیه السلام بر لب
- ۶۲۱ ۸- نه غرور و مستی و نه احساس ضعف
- ۶۲۵ چگونگی ظهور او
- ۶۲۶ نخستین سخنرانی امام مهدی علیه السلام
- ۶۲۹ شرحی بر برخی واژه‌های این پیام جهانی
- ۶۴۴ خطبه دیگری از امام مهدی علیه السلام
- ۶۴۵ سوّمین خطبه از آن گرامی
- ۶۴۷ بیعت با امام مهدی علیه السلام
- ۶۴۹ بیعت
- ۶۵۱ سپاه امام مهدی علیه السلام
- ۶۵۳ سلام بر مهدی
- ۶۵۴ قیام با شمشیر
- ۶۵۸ امام مهدی علیه السلام و میراث پیامبران
- ۶۵۸ نقش میراث پیامبران
- ۶۵۸ یک پرسش و پاسخ آن
- ۶۶۴ امام مهدی علیه السلام در مکه مکرمه
- ۶۶۵ ۱- بازگرداندن مسجدالحرام به حدود اصلی خود
- ۶۶۷ ۲- بازگرداندن مقام ابراهیم به جایگاه اصلی آن

- ۳ - جلوگیری از طواف مستحبی مانع از طواف واجب ۶۶۸
- ۴ - کیفر دزدان خانه خدا ۶۶۹
- در مدینه منوره ۶۷۰
- یک سؤال و جواب ۶۷۰
- مرکز حکومت امام مهدی علیه السلام یا پایتخت جهانی او ۶۷۱
- بزرگترین مسجد در سراسر جهان ۶۷۴
- امام مهدی علیه السلام در سرزمین قدس ۶۷۸
- فرود آمدن عیسی علیه السلام از آسمان ۶۷۸
- نزول عیسی از دیدگاه علمای اهل سنت ۶۸۶
- واژه دجال ۶۸۷

بخش ۱۹

- چگونه قدرتها در برابر او سر فرود می آورند؟ ۶۹۱
- پیشگامان امتها ۷۰۰
- از دیدگاه عقیدتی و اسلامی ۷۰۳
- ۱ - سلاح ترس و دلهره ۷۰۳
- ۲ - بوسیله فرشتگان ۷۰۵
- ۳ - با نیروهای طبیعت ۷۰۷
- یک پرسش و دو پاسخ ۷۰۷
- پاسخ ۷۰۸

بخش ۲۰

- ۷۱۳ او چگونه حکومت خواهد کرد؟
- ۷۱۳ نقش سرنوشت ساز قانون
- ۷۱۹ حکومت امام مهدی علیه السلام
- ۷۱۹ ۱ - صدور حکم و وضع قوانین
- ۷۲۰ ۲ - قضاوت و داوری او

بخش ۲۱

- ۷۲۹ جهان معاصر
- ۷۲۹ زندگی در عصر ظهور امام مهدی علیه السلام
- ۷۳۴ بازگشت به بحث
- ۷۳۵ حیات فرهنگی در عصر امام مهدی علیه السلام
- ۷۳۸ تربیت در عصر امام مهدی علیه السلام
- ۷۳۹ وسایل و عوامل تربیت
- ۷۴۰ زندگی اقتصادی در عصر امام مهدی علیه السلام
- ۷۴۶ کشاورزی در عصر ظهور
- ۷۵۴ حلّ مشکل مسکن در عصر ظهور
- ۷۵۷ حلّ بحران بیکاری در عصر امام مهدی علیه السلام
- ۷۵۹ امنیت و آرامش در عصر ظهور
- ۷۶۴ اصلاحات عمومی در عصر ظهور
- ۷۶۶ شیعه در عصر امام مهدی علیه السلام

- ۷۶۸ موقعیت شیعه
- ۷۷۱ شرحی بر این روایات

بخش ۲۲

- ۷۷۹ چند سال حکومت خواهد کرد؟

بخش ۲۳

- ۷۸۳ زندگی آن حضرت چگونه به پایان خواهد رسید؟
- ۷۸۴ بازگشت به بحث
- ۷۸۵ نماز بر امام معصوم علیه السلام
- ۷۸۶ نگرشی بر این روایت

بخش ۲۴

- ۷۹۱ خرافه یا یک واقعیت تردیدناپذیر
- ۷۹۱ رجعت چیست؟
- ۷۹۳ زنده شدن مردگان در روز رستاخیز
- ۷۹۴ قرآن و ...
- ۷۹۵ نمونه آیات
- ۸۰۰ اینک نگرشی بر روایات
- ۸۰۰ قرآن و مسأله رجعت
- ۸۰۱ نمونه‌هایی از آیات
- ۸۰۳ رجعت در روایات

- ۸۰۴ چه کسانی رجعت خواهند نمود؟
- ۸۰۷ رجعت امامان نور.....
- ۸۱۱ سخن علامه مجلسی در مورد رجعت
- ۸۱۳ پایان بحث